

نامه فرهنگ ارمن

گزیده مقاله های

ادیک باغداساریان

(۱. گرمانیک)

جلد ۲ : مقالات فارسی

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ. Գերմանիկ)

Հայկական մշակույթի և Պատմության

Հոդվածների ժողովածու

Հատոր Բ

Պարսկերեն հոդվածներ

Armenian History and Culture

Selected Articles

Of

Edic Baghdasarian

(Ed. Germanic)

Vol. 2

Articles in Persian

ISBN: 978-1-927860-20-5

WWW.Edic-Baghdasarian.com

نامه فرهنگ ارمن

گزیده مقالات فارسی
ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

جلد دوم

ISBN: 978-1-927860-20-5

تورونتو

۱۳۹۳

فهرست

- ۵ مهاجرت کردان به ارمنستان
- ۸ نگاهی کوتاه به تاریخ قتل عام ارمنیان
- ۱۹ سانسکریت زبان مرده؟
- ۲۱ آوتیک ایساهاکیان و ایران
- ۲۶ فیل های جنگی در خاور میانه و خاور نزدیک
- ۲۸ آثار باستانی دوره اورارتو (پادشاهی آراتیان) در ایران
- ۳۲ نگاهداری راه های تجاری در دوران صفوی
- ۳۸ «خلیج فارس» و دگرگونی نام آن
- ۴۱ در باره آرانیان
- ۴۲ نگاهی به تاریخ آلبانیا
- ۴۵ مرزهای جغرافیایی آلبانیا در سده اول پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی
- ۵۲ اقوام و مردمان آلبانیا تاریخ زندگی و اعتقادات آنان
- ۵۵ خط و زبان آران
- ۵۷ کلیسای آران
- ۵۹ فهرست جاثلیق های کلیسای آران
- ۶۲ وقایعنگاری تاریخ آران
- ۶۷ تاریخ آران عواقب فتوحات تازیان
- ۷۰ آذربایجان بر پایه برخی منابع ارمنی

- ۷۲..... غصب نام آذربایجان
- ۷۵..... دو سند تاریخی
- ۷۷..... نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران
- ۹۶..... نگاهی کوتاه به نقش ارمنیان در صحنه سیاسی ایران
- ۱۰۲..... نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی
- ۱۱۳..... نگاهی بر ادبیات کودکان ارمنی
- ۱۱۶..... شعر مادرانه در ادب ارمن
- ۱۳۴..... نگاهی به تاریخ جامعه ارمنی مخیتاریان
- ۱۳۶..... نگاهی به دانشنامه ها و فرهنگ های ارمنی
- ۱۴۱..... آنی قربانی تاریخ
- ۱۴۴..... زبان ها و لهجه های ایرانی
- ۱۴۹..... دیدار با ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
- ۱۵۳..... تاریخ ارمنیان تاریخنگار ارمنی سده پنجم میلادی
- ۱۵۷..... گریگور ماگیستروس مترجم قدیمی ترین
- ۱۵۸..... نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ قراباغ
- ۱۹۸..... در گذرگاه تاریخ
- ۲۴۱..... دایره المعارف بزرگ اسلامی
- ۲۴۴..... پزشکی در زمان آل بویه
- ۲۵۰..... برهان قاطع
- ۲۵۳..... بررسی کتاب - «کتابشناسی فردوسی»
- ۲۵۵..... بررسی آلماناک ویتکر
- ۲۵۹..... فهرست کتابهای منتشر شده ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

فصلنامه آباگا جلد دوم شماره ۱۴-۱۳ بهار-تابستان ۱۳۸۲

مهاجرت کردان به ارمنستان

نوشته پروفیسور نیکو غایوس آدونتس

ترجمه دکتر ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

جای تاسف است که دولتهای روس و انگلیس در قبال سیاست حمایتی ترکیه از کردان در فلات ارمنستان راه و روش دوستانه ای در پیش گرفته بودند. ارمنیان همواره به این امید که روسیه از آنان در برابر سلطه بی رحمانه عثمانیان حمایت خواهد کرد، به سوی آن دولت تمایل نشان داده اند. این علاقه ارمنیان به روسها که در طول سده های متمادی نصبح گرفته است با منافع انگلیسیان در آسیا تضاد داشت. به همین علت به محض اینکه انگلیس مطمئن شد که تمایلات روسی ارمنیان اجتناب ناپذیر بود دست به حمایت و کمک به کردها در برابر ارمنیان زد زیرا به ارمنیان به عنوان هم پیمانان و هم فکران روسها می نگریست.

اندیشه تشکیل و سازماندهی سیاسی کردستان به عنوان حائلی در برابر روسیه، به پال گریو کنسول انگلیس تعلق دارد. در عین حال جانشین او کنسول تیلور در تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۶۹ پیشنهاد پال گریو را غیر قابل قبول و اجرا اعلام نمود، زیرا خود کردان نیز به روسیه تمایل داشتند. با این حال عمال انگلیس به سیاست حمایتی خود از کردان در ارمنستان ادامه می دادند. کافی است که این امر را در نظر داشته باشیم که آنان کنسول ارزروم را "کنسول کردستان" قلمداد می کردند. ترکان نیز به نوبه خود سعی داشتند نام "ارمنستان" را با جایگزینی "کردستان" از روی نقشه محو سازند. ارمنیان در شگفتی بودند که چگونه رفتارهای ترکان نسبت به ارمنستان مورد تایید محافل انگلیس قرار می گرفت. بنابراین آنان مجبور شدند اعتراض خود را در این باره توسط بطریق (رهبر مذهبی) خود اعلام کنند.

موضع گیری روسیه که در واقع خود منشاء سؤظن انگلیسیان در قبال ارمنستان بود، پیچیده و غیر قابل درک بود. روسها بجای تقویت موقعیت خود در ارمنستان، به رقابت با سیاست کرددوستی انگلیسی برآمدند. فعالان سیاسی روسیه بطور مبهم امید خود را به قطع حمایت انگلیس از کردان بسته بودند. عمال روس، مؤلفان نظامی و سیاحان سعی می کردند اهمیت موقعیت ارمنیان را نادیده گرفته آن را مورد تحقیر قرار دهند و در عین حال روی برتری شمار کردان تاکید کنند. ارمنستان در نوشته ها و کتاب های آنان دیگر کشور ارمنیان قلمداد نمی شود بلکه نام کردستان به جای آن به کار می رود. منطقه ارزروم به کردستان شمالی و بیتلیس (وان) به کردستان جنوبی نامزد شده است. برخی از آنان آنقدر در این کار افراط کرده بودند که تاکید داشتند کردان ساکنان اصلی ارمنستان بودند و ارمنستان همواره کشور کردان بوده است.

کردان هرگز از دیرباز در ارمنستان زندگی نکرده اند و تنها با پشتیبانی مقامات ترکیه در آنجا ساکن شدند. ترک ها پس از نبرد چالدران در سال ۱۵۱۴م. که در آن شاه اسماعیل صفوی حاکم ایران را به کمک توپخانه خود که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت شکست دادند، موفق به تصرف ارمنستان شدند. نزاع ایرانیان و ترک ها بر سر ارمنستان از این زمان به بعد آغاز گردید و تا امروز (زمان نگارش مقاله- سال ۱۹۲۰م.) ادامه دارد. ملا ادریس یک کرد اهل بیتلیس که ساکن آن محل و آگاه به شرایط محلی بود کمک های شایانی به عملیات جنگی سلطان سلیم کرد. ملا ادریس از منافع زعمای ایلهای کوچک کرد دفاع می کرد.

ایرانیان پس از کسب کامیابی خود در ارمنستان بیگ های کرد را از آنجا متواری ساختند. لیکن سلطان های ترک سیاستی مخالف آن در پیش گرفتند و به منظور ایجاد حائلی میان خود و ایرانیان، اراضی و املاکی در اختیار کردها قرار می دادند.

ملا ادریس یک ولایت بزرگ از نصیبین تا درسیم را در اختیار خود گرفت و آن را دیار بکر نامید و این استان را به ۱۹

سنجک یا نواحی رزمی - فتودالی تقسیم کرد. از این میان حق تصاحب موروثی هشت سنجک به بیگ های کرد سپرده شد. این روسای ایل برخی املاک بعنوان اراضی شخصی یا نواحی حکومتی در حوالی سرچشمه های رود دجله دریافت کردند. ملا ادریس ۲۵۰۰۰ دوکات، ۷۰ خلعت و ۷۰ سنجک را بعنوان هدیه سلطان میان روسای ایلهای کرد تقسیم کرد. او همچنین برخی از ایلهای کرد را به استان ارزروم انتقال داد و بدین سان برای اولین بار عناصر کرد در این ناحیه از ارمنستان استقرار یافتند. هم ادریس و هم فرزندش ابوالفضل هر دو اهل قلم بودند و توسط نوشته های خود آنان، ما از چگونگی این رویدادها آگاهی می یابیم.

شرف الدین یکی از حکام بیتلیس در سال ۱۵۹۷م. تاریخ خاندان های کرد را به رشته تحریر کشید. کتاب او توسط آکادمیسین ولیا مینوف - زرنوف در سال ۱۸۸۶ تحت عنوان "شرف نامه" در سن پتربورگ منتشر گردید و ترجمه فرانسه این کتاب در سال ۱۸۸۷ چاپ شد. اثر این نویسنده کرد از کلیه نواقضی برخوردار است که معمولاً در اولین آثار تاریخنگاری ملی بچشم می خورند. کمبود مطالب تاریخی کلاً "توسط ریشه شناسی های تخیلی جبران می شوند. شرف الدین به منظور بیان منشاء و اصل بر بال تخیل تا گذشته های بسیار دور پرواز می کند بدون آنکه زمان یا دوره ای را قید کند نسبت نژادی تخیلی میان پیشینیان قوم کرد و چهره های سرشناس تاریخی ارائه می دهد. او برخی از ایلهای کرد را اخلاف نخستین خلفا معرفی می کند.

شرف الدین به منظور اثبات درستی ادعاهای خود اغلب به افسانه های قدیمی قومی رجوع می کند. لیکن بررسی دقیق این افسانه ها نشان می دهد که این ریشه شناسی ها بر پایه نظریه پردازی های مردمی در باره اسامی قوم ها قرار دارند و می توانستند با موفقیت کامل از سوی نویسنده ساخته و پرداخته شده باشند. وقتی که تاریخدان امروزی سعی می کند از ریشه یابی های کذب و تخیلات تهی به اسناد و ادله مشخص در مورد بیگ های کرد گذر کند، مجبور می شود از بلندی های سده های گذشته به دوران سلیم و ادریس تنزل کند.

همه ایل های کرد غیر از آنانکه که نسبتشان به قوم تیمور در وان و بیتلیس می رسد، و در حوالی فرات و سرچشمه های دجله ساکن شدند، منشاء خود را به دوران جنگ ایران و ترکیه در اواخر سده ۱۵ و اوایل سده ۱۶ نسبت می دهند. در باره آنچه که به ایل های حاکم بر وان و بیتلیس مربوط می شود می توان گفت این است که اصلیت کردی آنها قابل بحث است و شرف الدین تاریخنویس دلایل و قرائن بیشتری در اختیار داشت تا خون روان در رگهای پیشینیان خود را بیشتر به ارمنیان نسبت دهد تا به تازیان یا کردان. مسئله احراز هویت و اصلیت کردان درسیم نیز جای بحث و بررسی دارد. حتی آنانکه که همه جا با کردان مواجه می شوند آنان را کردهای اصیل نمی دانند.

تاریخنگار کرد همه اسامی ایل های حاکم کرد را ارائه می دهد اما حتی یک کلام در باره ساکنان سنجک های تازه تاسیس درسیم یا دیاربکر به میان نمی آورد. این فرضیه نادرست است که فکر کنیم اگر زعما و روسای آنان کرد بودند، ساکنان سنجک ها نیز باید کرد بوده باشند.

پیشینیان بیگهای ساکن در سنجک های استان های تصرف شده و نیز در دیگر نواحی ارمنستان، حاکمان ترک سده ۱۵ عمدتاً از خویشاوندان نزدیک شاهان ترکمن آق قویونلو و قره قویونلو بودند. اینان به نوبه خود جانشینان آن حاکمان ارمنی بودند که پیش از حمله مغول بر این استان ها حکومت کرده بودند و بخشی از آنان تا لشکر کشی تیمور حفظ شده بود.

آنگاه که سلجوقیان به این سرزمین رخنه کردند، امپراتوری بیزانس برای حفاظت مرزهای خود هیچ راه مناسبی پیدا نکرد غیر از آنکه خاندان های پادشاهی ارمنستان و شاهزادگان ارمنی را به سوی دیگر فرات در حوالی ارمنستان صغیر (هایک کوچک) جابجا کند و در طول فرات جبهه جدیدی ایجاد نماید. از سیواس تا آدانا در یک سو و از درسیم تا ادسیا در سوی دیگر دو رشته حائل و دیوار محافظ متشکل از املاک و اراضی شاهزادگان و حاکمان ارمنی گسترده بودند. خاندان ارمنی آرزرونی وان سرزمین های حائل میان سیواس تا رود فرات را در عوض دریافت کردند. خاندان ارمنی باگراتونی آنی در سرزمین لیکاندا یا نواحی کنونی سنجک ماراش حاکم شدند. باراتونیان کارس (قارص) بر جلگه زامنداو یا سنجک خوزان چیره شدند. خانواده تورناوان از اخلاف خاندان آرزرونی در تارسون میان آدانا و مرسینا مستقر گشتند. یکی از شاخه های خاندان پاهلاوونیان در کسون واقع در جنوب سنجک ملاطیه و شاخه ای دیگر در میانرودان رحل اقامت گزیدند. ادسیا در دست حاکمان ارمنی قرار داشت. خاندان سرشناس مامیکنیان کوهستان ساسون، نواحی موش و خاربرد را

در تصرف خود داشت. سپس، در مسیر درسیم، بخشی از اخلاف جنبش پاولیکیان حاکم بودند که در سده نهم میلادی در برابر قیصرهای بیزانس شورش کرده بودند.

همه این خاندان‌ها در اثر تندبادی که مغولان پدید آوردند، محو شدند. لشکرکشی برق آسای تیمور که حکومت مغول را برانداخت، راه را برای اقوام جنگ طلب ترکمن هموار ساخت. زعمای اقوام آق قویونلو و قره قویونلو در طول سده ۱۵م. در سایه خودکامی و بی‌نظمی خاص قوم خود بر ارمنستان حکومت کردند.

آیا این تحول چارچوب فتودالی حاکم بر قلمرو ارمنستان بر روی پایه‌ها و اساس قومی منطقه اثر مناسبی داشت؟ آیا این تغییر و تحول طبقه حاکم روی طبقه میانی جامعه تاثیر گذاشت؟ اینان چه در اثر حاکمیت مغول و چه در زمان حکومت ترکمنان ماهیت و تاثیر مغولی و ترکمنی به خود نگرفته بودند، به همین ترتیب وقتی که کردان بر ارمنستان چیره شدند، این سرزمین ماهیت کردی نیز بخود نگرفت. مرکز و پایه اصلی مردم ساکن و مقیم ارمنستان کماکان ارمنیان تشکیل می‌دادند.

در جهان سیاست، هر کشور صاحب وزنه و اصلیت تنها از کوه‌ها، جلگه‌ها و دشت‌ها و آب‌های روان تشکیل نمی‌شود. هر کشوری غیر از سطح مادی خود دارای ویژگی‌های معنوی نیز هست که وجه تمایز آن کشور از کشورهای دیگر بشمار می‌رود. در واقع اینان بقایای مرده طبیعت بکر نیستند، بلکه آثار و مخلوقات ابدی استعداد و نبوغ بشری گسترده در سراسر گیتی بشمار می‌روند. محصول همین تلاش معنوی است که روح و روان فرهنگ را تشکیل می‌دهد. این روح و روان متعلق به کیست؟ چه کسانی آن را پدید آوردند و وارثان آن کیستند؟

ارمنستان بعنوان آزمایشگاه تلاش و کوشش بشری همیشه ماهیت ارمنی داشته و دارد. این سرزمین بدست ارمنیان برای انسان خانه و کاشانه بنا کرده است و برای همه گذریان همچون مهمانخانه عمل کرده است. همه در پی یافتن خانه و مآوایی برای خود در آنجا بودند و گنجینه‌های فرهنگی آن را به باد داده‌اند، برخی به صورت مهمانان گذری، دیگران بعنوان عناصر جنگجو، برخی دیگر نیز با تصاحب این سرزمین آنجا را غارت و ویران کرده‌اند. هیچیک از آنان اثر معنوی، یادگار فرهنگی بجا نگذاشت. دست ترکمن یا کرد حتی یک خشت به گنجینه هنری و فن ساختمانی این سرزمین نیفزود.

آثار و یادگارهای شگفت‌انگیز معماری، عمارات، قصرها، دژها، پرستشگاه‌ها و کلیساها که با شکوه و جلال در بلندای کوهساران قد علم کرده‌اند با همه عناصر فرهنگی محیطی خود در زیر گرد و غبار خفته‌اند، با این حال روح آنان زنده است، هنوز سایه‌های تاریخ گذشته در این ویرانه‌ها در تکاپو هستند، سایه‌هایی که آمادگی دارند در قالب یک زندگی نو تبلور یابند. بی‌دلیل نیست که ذهنیت مردمی ارمنی ارمنستان را بصورت یک دختر جوان در میان ویرانه‌ها تجسم و تصور می‌کند. مگر آنان استحقاق بیشتری از پیشینیان چوپانان کرد ندارند؟ کلیساهای ارمنی تقریباً در همه شهرها چه در ارمنستان، چه خارج از آن، تبدیل به مساجد شده‌اند، لیکن مگر تغییری در ماهیت ارمنی آنها حاصل شده است؟

ارمنستان همچون یک کشور متمدن یک ساختار و ارگانیکم یکتا دارد. قوی‌ترین ضربات قلب آن و صدای تنفس آن ماهیت ارمنی دارد. ارمنستان بعنوان ارگانیکم زنده نمی‌تواند از گذشته و آینده خود صرف نظر کند. این سرزمین هر آنقدر جراحت بر دارد و خون بریزد کماکان زنده است و به حیات خود ادامه می‌دهد. پزشکان سیاسی آن موظفند دردهای آن را شفا دهند و به آن نیرو و توان ببخشند تا از درون تل خاکستر زندگی نوین آغاز نماید.

برخورداری از آزادی و استقلال که ریشه در اعماق قرون دارد حق طبیعی این سرزمین بود و ممانعت از آن گناهی بزرگ محسوب می‌شد. به همین علت باید سیاستمدارانی را مقصر دانست که حل مسئله ارمنی را دچار وقفه کرده و نیم قرن مورد مسامحه قرار دادند و اجازه دادند که یک رژیم خون‌آشام روند رخنه عناصر خارجی و دشمن را به ساختار حیات سرزمین ارمن تشدید نماید.

Source: N. Adonz, Kurdish Intrusion into Armenia, -The new Armenia, vol. 14, New York 1920, No: 1, p.p. 4-6.

فصلنامه آباگا شماره ۲۵ بهار ۱۳۸۵

نگاهی کوتاه به تاریخ قتل عام ارمنیان توسط حکومت ترکیه

دکتر ادیک باغدادساریان

(ا. گرمانیک)

سخن آغاز

قوم ارمن به منظور رسیدن به آزادی ملی- اجتماعی و سیاسی و در مبارزه با ظلم و ستم و به هدف حفظ هویت فرهنگی خود راه پرفراز و نشیبی پیموده است. دوران جنگ جهانی اول مملو از درد و غم و سالیانی سیاه چه در تاریخ این قوم و چه در تاریخ بشریت بود. متأسفانه گاهی افرادی از گروه عظیمی از ایرانیان میهن دوست آذری به اشتباه خود را « ترک » و زبانشان را به نادرستی « ترکی » قلمداد می کنند ، اینان جزو ایرانیان شریف و متمدنی هستند که هیچ نسبتی با ترک عثمانی ندارند و در این مقال نگارنده هنگامی که لفظ « ترک » را به کار می برد منظور همان ترکان ترکیه عثمانی است. در این مقاله به بررسی کوتاه موارد زیر می پردازیم:

۱- ارمنیان کیستند؟

۲- ترکان کیستند؟

۳- نقش ارمنیان در ترکیه عثمانی.

۴- شمه ای از تاریخ کشتارهای ارمنیان.

۵- قتل عام.

۶- انگیزه های قتل عام و عاملین آن.

۷- شمه ای از تاریخ انتقام جویی ارمنیان.

۸- روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشورهای جهان

۹- سخن پایان.

۱-ارمنیان کیستند؟

نگاهی به گذشته قوم ارمن

منشاء و تاریخ: ارمنیان از نظر انسانشناسی به تیره آرمنوئید از نژاد اوراسیائی (اوروپئوئید) وابسته اند. آنان جزء اقوام هند و اروپائی بشمار می روند اما در مورد زیستگاه اصلی اینان بین دانشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی معتقدند که موطنشان در مرکز و یا جنوب شرقی اروپا قرار داشته، گروهی دیگر آنرا در آسیا در حوالی دریاچه آرال می دانند لیکن نتیجه بررسی های اخیر پژوهشگران نظرات فوق را رد می کند. برپایه پژوهش های آنان زیستگاه ارمنیان در فلات

ارمنستان یعنی در ناحیه ای واقع در شمال میانرودان (بین النهرین) ، شرق آسیای صغیر و شمال غرب فلات ایران قرار دارد. بدین سان بر پایه هر یک از نظرات در مورد منشاء ارمنیان نیز دیدگاه های متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست چنین است که این قوم در اثر ادغام تدریجی اقوام مهاجر هند و اروپایی (قوم آرمن) با اقوام بومی قدیمی تر ساکن در فلات ارمنستان مانند خوریان، لوویان و هایاسا بوجود آمده است. بر پایه دیدگاه دیگر ارمنیان از آغاز در موطن اصلی خود فلات ارمنستان می زیسته اند لیکن از ادغام اقوام گوناگون پدید آمده اند. در دوران نوسنگی (نئولیت) اقوامی که به زبان های خانواده هند و اروپائی سخن می گفتند به شاخه های گوناگون تقسیم می شوند. بر پایه بررسی های انسانشناسی از این دوره فلات ارمنستان توسط اقوام متعلق به نژاد آرمونئید مسکون گردید که وارث آنان ارمنیان امروز هستند از دوران نئولیت تا انولیت بخشی از اقوام هند و اروپائی از فلات ارمنستان و آسیای صغیر به سوی اروپا، آسیای میانه و هند کوچ نمودند و بخشی دیگر (از جمله هتیان، ارمنیان، یونانیان و ایرانیان) در زیستگاه اصلی باقی ماندند. برای بومی بودن ارمنیان دلایل و شواهد بسیار موجود است. بر پایه پژوهش های ن. واولوف و دیگر دانشمندان محل باستانی کاربرد وسایل و کشفیات مربوط به پرورش جانوران اهلی و کشاورزی (نوع ویژه غلات و انگور، سنگ های پر ارزش، مس ، قلع، آهن و غیره) همانا فلات ارمنستان بوده است. ارمنیان از معادن مس و قلع تا عصر برونز (هزارهای دوم و سوم پ.م.) استفاده بسیار کردند. بنظر اُکوت در هزاره سوم پیش از میلاد اندیشه ۱۲ صورت فلکی و نام های آنها و نیز گاهشماری خورشیدی در فلات ارمنستان و آسیای صغیر بوجود آمده است. در مورد پیدایش و نام ارمنیان مطالبی در روایات وجود دارد که از واقعیت های تاریخی دور نیست. بر پایه افسانه نقل شده توسط موسس خورناتسی (Movses Khorenatsi یا موسی خورنی تاریخنگار سده پنجم م.) ملت ارمنی بخاطر نام های یک سردودمان ارمنیان خود را "های" (hay) می نامد اما نامی که دیگر اقوام بر ایشان بکار می برند یعنی "آرمن" یا "ارمن" از نام آرام یکی از اخلاف های یک اخذ گردیده است. فورد، غاپانسیان، یرمیان و دیگر دانشمندان نام های (خای) را به سرزمین مشتمل بر استان های هایک علیا و هایک کوچک منتسب می کنند که در سنگ نبشته های حتی بصورت هایاسا (hayasa) یا خایاشا آمده است. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد اقوام ساکن در فلات ارمنستان که در سنگ نبشته های میخی با نام های گوناگون از آنان یاد می شود، بصورت اتحادیه های حکومتی- سیاسی در می آیند. ارمنستان بصورت یک ملت بویژه در زمان حکومت ارمنستان یا آرمینیا (سده های نهم تا ششم پ.م.) که در زبانهای آرامی اورارتو نامیده می شد شکل و اتحاد استوارتری یافت. در سایه این حکومت متحد اقوام گوناگون ارمنی به اتحاد ارضی- سیاسی مستحکمی دست یافتند. در اواخر سده هفتم و در سده ششم پ.م. در منابع گوناگون (کتاب عهد عتیق، سنگ نبشته های هخامنشی، آثار نویسندگان یونان باستان) فلات ارمنستان بصورت یک کشور یکپارچه یاد می گردد. در سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی ارمنستان در متن اکدی بصورت اوراشتو (اورارتو) در پارسی باستان بصورت آرمینیا، در زبان ایلامی بصورت هارمینو یا یا خارمینو یا اما ارمنیان در اکدی اوراشتا، در پارسی آرمینیا، در ایلامی هارمینو یا (خامینو یا) یاد می شوند. در کتاب نقشه جهان اثر نویسنده یونانی هکاتیوس میلیتی در سده ششم پ.م. از کشور آرمینیا و ملت آرمن یاد می گردد. در زمان حکومت پرواندونی یا پرواندیان (سده هفتم یا چهارم پ.م.) روند شکل ملت ارمنی به مرحله پایانی خود رسید. پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی و پایه گذاری حکومت سلوکی ، آرتاشس اول (artashes) پادشاه ارمنستان بر آنان شورید و پادشاهی هایک بزرگ را بنیان نهاد (۱۸۹ پ.م.) که در زمان تیگران دوم ملقب به تیگران کبیر (۹۵-۵۵ پ.م.) به اوج قدرت خود رسید.

در زمان حکومت آرشاگونی یا اشکانیان ارمنی (سده های ۱-۵ م.) تحولات جدیدی بوقوع پیوست. بسال ۳۰۱

ارمنیان مسیحیت را بعنوان دین رسمی حکومت خود پذیرفتند. در این هنگام جمعیت آنان به ۴ میلیون نفر بالغ می گردید و وسعت هایک بزرگ به ۳۱۲ هزار کیلومتر مربع می رسید پس از فروپاشی پادشاهی آرشاگونی (۴۲۸م). ارمنیان با مبارزات آزادیبخش خود در برابر ساسانیان، بیزانس و آنگاه حکومت تازیان توانستند هویت ملی و معنوی- فرهنگی خود را نگهدارند. در ۴۰۵م. الفبای جدید ارمنی اختراع شده باعث استواری هر چه بیشتر فرهنگی و معنوی گردید که در شرایط غیبت حکومت ملی توانست در یکپارچگی آنان سهیم گردد. پس از پیکارها و شورش های بی امان آزادیبخش مردم در برابر چیرگی خارجیان حکومت متحد ارمنیان بسال ۸۸۵ بدست دودمان باگراتونی بنیان نهاده شده تا سال ۱۰۴۵م. دوام یافت پس از چندی حکومت های دیگری نیز تأسیس یافت مانند حکومت آرزرونی (ardseruni) که بسال ۱۰۲۱ بدست بیزانس منقرض گردید. در اثر ستم های حکومت های بیزانس، عرب و سپس در اثر تاخت و تازهای ترکان سلجوقی ارمنیان بسیاری از سرزمین خود کوچ نموده به کشورهای دیگر رفتند. یکی از مهمترین آنها کیلیکیه در کنار دریای مدیترانه بود و اراضی آن توسط معاوضه با اراضی ارمنستان اصلی به مالکیت شاهزادگان و فئودال های خائن در آمد و بسال ۱۰۸۰م. در آنجا آنان توانستند حکومتی مستقل تأسیس نمایند که به حکومت ارمنی کیلیکیه و ارمنستان کیلیکیه شهرت یافت. مهاجرت ارمنیان و رکود اقتصادی و فرهنگی آنان در زمان لشکر کشی های تاتار و مغول و چیرگی ترکان و ایرانیان ادامه یافت. روسیه تزاری بسال ۱۸۲۸ م. ارمنستان شرقی را بتصرف خود در آورد بدین سان ارمنیان در زیر سه حکومت روسیه، ترکیه و ایران قرار گرفتند. حکومت سلطان عثمانی ترکیه با سیاست ضد ارمنی خود دست به کشتارهای توده ای در ارمنستان غربی زده (بویژه از سال ۱۸۶۰ به بعد) در سالهای ۶- ۱۸۹۴ بیش از ۳۰۰ هزار نفر را قتل عام کرد. مبارزه با ارمنیان در رهایی از یوغ حکومت ترکیه و مسئله ارمنی در محافل حکومتی و سیاسی اروپا مطرح شده اینان گهگاه در اثر ضرورت از این مسئله بعنوان حربه ای در برابر سلطان ترک استفاده نمودند. در سال ۱۹۱۵ حکومت ترکان جوان دست به نخستین قتل عام سده بیستم زده بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی را در ارمنستان غربی به کام نیستی فرستاد. از آن دسته از ارمنیان که توانستند حدود ۳۰۰ هزار نفر به ارمنستان شرقی و سایر نواحی قفقاز و روسیه پناهنده شدند و هزاران نفر دیگر به کشورهای عربی، اروپا، آمریکا و ایران پناه آوردند. قابل ذکر است که نویسنده بزرگ ایران جمالزاده هنگام عبور از ترکیه شاهد این کشتار بوده است. در اثر مبارزات ارمنیان آنان موفق شدند پس از چند جنگ حماسه آفرین در سردارآباد و قره کلیسا بسال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت خود را احیاء نمایند. در مدت حدود دو سال (۲۰-۱۹۱۸) جمهوری مستقل ارمنستان در بخش کوچکی از ارمنستان (کمتر از یک دهم) باستان تأسیس شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت سوسیالیستی جانشین آن گردید. در سایه آرامش و صلح بازسازی ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آغاز شد و حکومت ارمنستان شوروی برای کمک به ارمنیان پراکنده در سایر کشورها دست به اقداماتی زد و تسهیلاتی برای آنان جهت بازگشت به میهن قائل شد. ارمنیان در طول جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای درگیر همگام با سایر ملل در برابر نازیان و متحدانشان مبارزه نمودند. پس از جنگ روند مهاجرت آنان به ارمنستان شدت گرفت. آنان در خارج از ارمنستان دارای دهها انجمن و اتحادیه و تشکیلات مذهبی هستند که امور فرهنگی، ملی، مذهبی شان را هدایت و اداره می کنند. جمهوری سوم ارمنستان (جمهوری مستقل) در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام گردید که تا کنون پا بر جا است.

۲- ترکان عثمانی کیستند؟

سرآغاز فرآیند تشکیل ملت ترک را مسلماً "باید اواخر سده یازدهم میلادی دانست، یعنی از زمانی که مهاجرت

گروهی اقوام ترک عمدتاً "اغوزها و ترکمان ها به سمت آسیای صغیر آغاز گردید. در نتیجه تشکیل ملت ترک در حد فاصل قرن های ۱۵-۱۲م. صورت پذیرفته است. بدین ترتیب پایان فرآیند تشکیل ملت ترک را باید سده ۱۵م. دانست. اقوام ترک پس از مهاجرت به سرزمین جدید برخی از ملل محلی را در خود مستحیل و یا آنان را نابود ساختند و عناصر فرهنگی آنان را تصاحب نمودند. در سده ۱۳م. اقوام ترک برای پرهیز از برخورد با مغولان از سوی آسیای میانه و ایران به آناتولی جابجا شدند. ترکها در سده ۱۵م. آسیای صغیر را تصرف و اقوام ترک را متحد ساختند و بخشی از اقوام محلی ارمنی، یونانی و عرب را نابود ساختند. در سده های ۱۶-۱۵م. ترکها دارای نام ملی واحدی نبودند به همین علت به خاطر مذهب ایشان به مسلمانان اشتها داشتند.

در دهه ۳۰ سده ۱۹م. غیر از ۷ میلیون ترک ساکن در ترکیه بیش از ۲ میلیون نفر ارمنی، ۲ میلیون کرد و ۱/۵-۱ میلیون یونانی، همچنین آجارها، یهودیان، آلبانیایی ها، بسنیایی ها، کروات ها (که ۴۵٪ جمعیت را تشکیل می دادند) در آن سرزمین می زیستند. تا امروز نیز فرآیند استحاله ملی ارمنیان (از جمله ارمنیان ساکن هامشن) ادامه دارد. ملت ترک در آغاز سده ۲۰م. بصورت نهایی شکل یافت. در تمام طول فرآیند یاد شده زبان و فرهنگ آنان از عناصر زبانی و فرهنگی یونانیان، ارمنیان، گرجیان و ملل بالکان تأثیر پذیرفته است. نابودی ملل دیگر لازمه تشکیل ملت ترک در ترکیه بود.

۳- نقش ارمنیان در ترکیه عثمانی

پس از تشکیل حکومت عثمانی، ارمنیان نیز مانند ملل دیگر تحت یوغ آن قرار گرفته و لذا نقش خاص خود را در رونق و پیشرفت امپراتوری ترک ایفا نمودند.

مقامات عالی حکومت عثمانی همانا ارمنیان بودند. از آنان می توان اینان را نام برد: امیر سغبوس، امیر شنورک (که در سال ۱۷۲۰ چندین مدرسه ارمنی در استامبول تأسیس کردند). امیر آبراهام (در ۱۸۲۴ اولین چاپخانه را در ترکیه تأسیس کرد). هوانس دوزیان و مگردیج جزایریان (گمرک کالا" به آنان تعلق داشت).

از سال ۱۷۹۵ به بعد انبار اسلحه و مهمات نسل اندر نسل به خانواده تاتیان تعلق داشت. چاپ اسکناس به خانواده دوزیان و (هاروتیون) بزچیان مربوط است. هنگامی که در سال ۱۸۲۸ سپاه روسیه به استامبول نزدیک می شد و ۱۵ میلیون گرامت می خواست، سلطان محمود بناچار از امیر بزچیان کمک خواست زیرا دولت قادر به پرداخت آن مبلغ نبود. سلطان ترک به مناسبت فوت این شخص دچار اندوه فراوان گردیده با لباس عزا در مراسم تشییع جنازه شرکت نمود.

هوانس تاتیان از سوی باب عالی به عنوان رئیس کارخانه های کاغذ سازی اطلس بافی و مواد منفجره منصوب شد و از سال ۱۸۵۶ مدیر کارخانه های چرم سازی، پارچه بافی و ذوب فلزات نیز گردید.

از قدیم فعالیت های ساختمانی و معماری به خانواده های سارواریان و بالیان محول شده بود. با این حال دولت ترک مایل به محول کردن همه امور به ارمنیان نبود، لذا سرپرستان ترک برای آنان تعیین می کرد بویژه در ارتش و وزارت امور داخله.

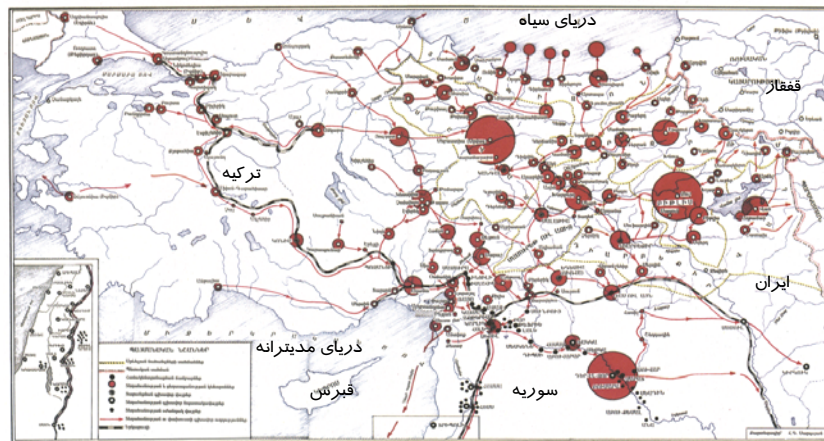
ریاست خزانه دولتی همیشه به ارمنیان تعلق داشت: هاکوپ کازاغیان، میکایل پرتوگالیان و هوانس سکز پاشا وزرای خزانه داری بودند. گریگور افندی وزیر پست، تلگراف و شهرسازی بود (۱۸۶۴م.). ریاست دانشگاه های پزشکی و غیره با ارمنیان بود (برای نمونه نیکو غایوس روسینیان، آندرانیک خاندومیان، استپان اسلانیان، تریزان، مهران گاراگاش، هاکوپ بویاجیان). کاراپت خدریان و گویومچیان مؤسسان فن حسابداری در ترکیه بودند. بازرگانان ارمنی جلفا تجارت را در آن

کشور پایه گذاری کردند. هاروتیون پاشا تاتیان برای مدت طولانی سرپرست وزارت خارجه بود. صنایع و تجارت عمدتاً در دست ارمنیان بود مثلاً "بازار زرگری استامبول کلا" به ارمنیان تعلق داشت. واردات کشور به عهده یونانیان اما انحصار صادرات در اختیار ارمنیان بود. در زمینه فرهنگ و هنر این چهره های سرشناس ارمنی بودند که در زمینه های مختلف می درخشیدند و برای یاد کردن آنان به حوصله فراوان نیاز داریم. با این حال ترکها به عناصر ارمنی اطمینان نداشتند، مثلاً وقتی که در سال ۱۸۲۶ ارمنیان برای تبریک مشروطیت با بیست کشتی عازم استامبول نزد علی پاشا استاندار بودند. شحص اخیر به نزدیکانش چنین گفت: "من از ارمنیان می ترسم، آنان مخفیانه کار می کنند و روابط نزدیکی با توده های مردم دارند و این امر را بعید نمی دانم که آنان با عناصر ترک متحد شده بر علیه حکومت عثمانی قیام کنند."

۴- شمه ای از تاریخ کشتار ارمنیان

کشتار ارمنیان از سده ۱۵م. آغاز می شود، لیکن هنگامی که مبارزات آزادیبخش ارمنی بصورت متشکل در آمد کشتار ارمنیان در نیمه دوم سده ۱۹ وارد مرحله نوبنی از نظر سازماندهی و برنامه از پیش طراحی شده گردید.

مراکز قتل عام در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۵



فهرست زیر بطور خلاصه تعداد قربانیان ارمنی را که از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۲ توسط ترکها قتل عام شده اند، نشان می

دهد:

۱۸۶۰	لبنان	۱۲،۰۰۰ نفر
۱۸۷۶	بلغارستان	۱۴۰۰۰ نفر
۱۸۷۷	بایزید	۱۴۰۰ نفر
۱۸۷۹	آلاشگرد	۱۲۵۰ نفر
۱۸۸۱	اسکندریه	۲۰،۰۰۰ نفر
۱۸۹۲	مناطق داخلی ترکیه	۳۵۰۰ نفر

۱۸۹۴	ساسون	۱۲،۰۰۰ نفر
۱۸۹۵	ارمنستان غربی	۳۰۰،۰۰۰ نفر
۱۸۹۶	قسطنطنیه	۹،۵۷۰ نفر
۱۹۰۳	مقدونیه	۶۶۷،۱۴ نفر
۱۹۰۴	ساسون	۵،۶۴۰ نفر
۱۹۰۹	کیلیکیه	۳۰،۰۰۰ نفر
۱۹۱۵	ترکیه و ارمنستان غربی	۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر
۱۹۱۸	قارص، آردهان	۵۰،۰۰۰ نفر
۱۹۱۸	باکو و حومه	۳۰،۰۰۰ نفر
۱۹۱۹	کیلیکیه و اطراف	۶۰،۰۰۰ نفر
۱۹۲۱	هاچن	۲۰،۰۰۰ نفر
۱۹۲۲	ازمیر	۱۰،۰۰۰ نفر
جمع (۱۹۲۲-۱۸۶۰) ۲۷،۲۸۴،۲ نفر		

(منبع New York Times، قتل و کشتارهای جهان صفحه ۳۹۶).

۵- قتل عام بزرگ

طرح قتل عام و نابودی کامل ملت ارمن توسط ترکها در اواخر سده ۱۹م. تهیه شده بود لیکن اجرای گسترده آن توسط حکومت ترکان جوان انجام گرفت.

از پائیز ۱۹۱۴ و اوایل سال ۱۹۱۵ مقامات ترک شروع به کشتار ارمنیان فرا خوانده شده به ارتش کردند و مردان ۲۰- ۱۵ و ۶۰-۴۵ ساله که به بهانه ساختن جاده به ارتش فرا خواند شده بودند بعنوان طعمه این طرح شوم بی نصیب نماندند. حکومت حزبی (اتحاد و ترقی) با استفاده از شرایط جنگی در اوایل سال ۱۹۱۵ در جلسه مخفی کمیته مرکزی حزب روش های مشخص نابودی ارمنیان ساکن در ارمنستان غربی را تدوین کرد.

در جلسه مخفی به ریاست طلعت پاشا که در آن انور، ناظم و بهاءالدین شاکر و دیگران شرکت داشتند، ناظم بیگ



بعنوان منشی کمیته اعلام کرد که نباید به کشتارهای موضعی و مقطعی مانند کشتار آدانا قناعت کرد: "ملت ارمن باید کلا" ریشه کن شود، حتی یک نفر ارمنی در سرزمین ما باقی نماند و نام ارمنی باید فراموش شود، اکنون در جنگ بسر می بریم و فرصتی بهتر از این نمی تواند باشد، اعتراض دولت های بزرگ و اعتراض مطبوعات نمی تواند کارساز باشد، این عملیات باید عملیات نابودی کلی باشد".

بدین سان روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۵، مقامات محلی یک فرمان مخفی به امضاء طلعت، انور و ناظم به اجرا در آوردند که در آن به کشتار کامل ارمنیان و کوچاندن آنان به صحرای عربستان با استفاده از فرصت شرایط جنگی اشاره شده بود.

جلادان ترک نخست به تصفیه حساب با اندیشمندان و چهره های اجتماعی- فرهنگی ارمنی پرداختند(از جمله

نمایندگان ارمنی مجلس). تنها شب ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ قوای شهربانی ۲۳۵ نفر از اندیشمندان ارمنی را دستگیر کردند. بزودی این رقم به ۸۰۰ نفر رسید، اینان به سوی اعماق خاک آناتولی کوچ داده شده در مسیر تبعید به نحوی وحشیانه به قتل رسیدند، از جمله آنان می توان گریگور زهراب، دانیل واروژان، سیامانتو، روبن زارداریان، روبن سواک، هوانس تلکاتینتسی، هراند، یروخان و بسیاری افراد دیگر را نام برد. کومیتاس موسیقیدان شهیر و پرنبوغ نیز جزو آنان بود لیکن به نحو معجزه آسایی نجات یافت اما با دیدن این فجایع مشاعر خود را از دست داد.

دولت ترکان جوان روز ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵، ۲۰ نفر از رهبران حزب هنجاک را (پارامازد، دکتر پنه، وانیک، آ. آچکپاسیان و غیره) در میدان سلطان بایزید شهر استامبول به دار کشید.



طلعت پاشا طی یک فرمان مخفی به مقامات ولایتی از آنان می خواهد تا همه ارمنیان ساکن ارمنستان غربی و کیلیکیه نابود شوند. در این فرمان آمده است: "دولت همه مسئولیت ها را قبول می کند و دستور می دهد حتی به نوزادان گهواره نیز رحم نشود".

مقامات محلی دستورهای طلعت را با دقت کامل اجرا می کردند. در ماههای آوریل و مه ۱۹۱۵، ارمنیان ساکن کیلیکیه، در ماههای ژوئن-ژوئیه ارمنیان کارین (ارزروم)، ترابوزان، وان، بیتلیس، خاربرد و سیواس، در اوت و سپتامبر، ارمنیان آنکارا، آدابازار، بروسا، جبل موسی، اورفا و عینتاب از خانه و کاشانه خود تبعید شدند.

تبعید ارمنیان به بیابان گرم و سوزان نزدیک دیر الزور (در-زور) و کشتار آنها از ۵۰ منطقه ترکیه صورت گرفت. پیش از تبعید مردان را از خانواده هایشان جدا کرده و بطور جداگانه به قتل می رساندند. زنان و دختران زیبا را بزور از خانواده جدا و آنان را به حرمسراهای ترک منتقل می کردند. آنگاه توده های خسته و گرسنه مردم را از کوهستان های آناتولی و بیابان ها و زیر آفتاب سوزان به سوی بیابان های بین النهرین می کوچاندند. هزاران نفر در مسیر از گرسنگی و تشنگی و ناتوانی تلف می شدند. آنان که توان ادامه راه را نداشتند بلافاصله با شمشیر و دشنه به قتل می رسیدند.

تعداد کمی از این تبعیدیان به مقصد می رسیدند. مثلاً از ۱۸،۰۰۰ نفر تبعیدی سبستیا و خاربرد تنها ۱۵۰ زن و بچه به تبعید گاه رسیدند. از ۲۰،۰۰۰ نفر ارمنی تبعیدی از مسیر حلب و راس العین و مرسین تنها ۵۰۰۰ نفر زنده ماندند. از ۲۱۵،۰۰۰ ارمنی ولایت کارین فقط ۱۲۰ نفر زنده ماندند.

قتل عام ارمنیان نه تنها در ولایات ارمنی نشین که در نواحی ترکیه و سایر مناطق نیز صورت می گرفت. تنها در دو شهر استامبول و از میر ارمنیان را کاملاً "قلع و قمع نکردند.

بدین سان در طول سالهای ۱۸-۱۹۱۵ بیش از دو میلیون نفر از ارمنیان از خانه و کاشانه خود تبعید شدند که از این میان یک و نیم میلیون نفر در بیابان های بین النهرین کشته شدند و بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر که عمدتاً "زن و کودک بودند قهراً" ترک مسلمان شدند.

ترکان جوان بصورت ددمنشانه مسئله ارمنی را "حل" کردند. طلعت پاشای خون آشام پس از پایان قتل عام رسماً "اعلام نمود که دیگر مسئله ارمنی وجود ندارد، زیرا دیگر هیچ ارمنی وجود ندارد.

در سال ۱۹۱۶ مذاکراتی در لندن روی داد که بوغوس نوبار پاشا رئیس هیئت ارمنی پیشنهاد کرد از میان نجات یافتگان قتل عام یک لژیون شرقی ارمنی ایجاد گردد، این پیشنهاد مورد پسند فرانسه (ژرژ پیکو) و انگلیس (مایکل سایکس) قرار گرفت.

دولت فرانسه روز ۲۸ نوامبر ۱۹۱۶ تصمیم گرفت این لژیون را تشکیل دهد. تعداد کل سربازان این لژیون در ماه مه ۱۹۱۸ بالغ بر ۵۶۶۲ نفر بود که از این میان ۴۰۰ نفر اهل سوریه و بقیه ارمنی بودند. آنها برای اولین بار روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸ در جبهه فلسطین در جنگ شرکت کردند.

رهبران احزاب هنجاک، رامکاو و داشناک که به نطق‌های دروغین شخصیت‌های دولتی فرانسه امیدوار بودند، روز سوم اوت ۱۹۲۰ در حوالی آدانا هر یک جداگانه «جمهوری بین‌النهرین» اعلام کردند، و ۴ اوت همان سال شورای ملی به ریاست میهران دامادیان «جمهوری خودمختار ارمنستان تحت حمایت فرانسه» اعلام نمود. دو جمهوری اول در روز اول اما سومی روز سوم توسط یگان‌های ارتش فرانسه برچیده شدند.

در شرایط رقابت انگلیس و فرانسه، کشور اخیر به ترکیه متمایل شد. روز ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱ بین فرانسه و ترکیه کمال آتاترک در آنکارا قراردادی منعقد شد که بر اساس آن فرانسه ارتش خود را از کیلیکیه فراخواند. بنابراین آنچه که ترکان جوان در روزهای قتل عام موفق به اجرا نشدند، پنج سال بعد به دست کمالیست‌ها انجام گردید. این دومین قتل عام ۳۰،۰۰۰ نفر قربانی از ملت ارمن گرفت که از اهالی کیلیکیه بودند. این بار قتل عام با مجوز دولت‌های بزرگ انجام گرفت و کیلیکیه نیز خالی از سکنه ارمنی گردید.

۶- انگیزه‌های قتل عام و مسئولین آن

علل و انگیزه‌های اصلی قتل عام ارمنیان را می‌توان بطور خلاصه چنین مطرح کرد:

- ۱- استحاله و انهدام ملت ارمنی بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند تشکیل ملت ترک در ترکیه بود.
- ۲- «مسئله ارمنی» در قالب «مسئله شرق» و وجود ارمنیان در قلمرو حکومت ترک‌ها بهانه‌ای برای دولت‌های امپریالیستی اروپایی بود تا توسط آن بتوانند در امور حکومت ترک دخالت کنند.
- ۳- دخالت محافل فراماسونری در طراحی قتل عام ارمنیان. با انهدام ملت ارمنی رقیب شماره یک صهیونیست‌های ترکیه از میان برداشته می‌شد. باید توجه داشت که شخصیت‌های عثمانی و گروه اتحاد و ترقی و حکومت بعدی کمالی یا اصلاً «یهودی بودند و یا به تشکیلات فراماسونری تعلق داشتند. برای نمونه طلعت پاشا، کمال آتاترک، پرنس احمد کمال الدین افندی و نورالدین افندی و فرزندان سلطان عبدالمجید) مصطفی رشید پاشا، وزیر اعظم و غیره.
- ۴- ارمنیان و جنبش آزادیبخش ارمن مانع بزرگی برای اجرای طرح‌های توسعه طلبانه پان‌ترکیست‌ها بودند که محرکان اصلی گروه‌های دولتهای آلمان، انگلیس و فرانسه (در برهه‌های مختلف زمانی) بودند. جنبش واقعی آزادیبخش ارمنیان تمایلات روسی داشت و این امر در تضاد با منافع غرب بود.
- ۵- استقلال کشورهای سابق تابع امپراتوری عثمانی (بلغارستان، یونان و بالکان) باعث شد این کشور توجه خود را به مرزهای شرقی معطوف کرده جنبش‌های ارمنی را سرکوب نماید.
- ۶- عملیات تروریستی و ماجراجویانه و غیردوراندیش برخی از گروه‌ها.

مسئولین اصلی کشتارهای ارمنیان عبارتند از:

- ۱- آلمان، اطیش - مجارستان، انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری.
- ۲- سازمان‌های مخفی جهانی که دولت‌های امپریالیستی در جنگ آنها قرار داشتند.

۳- حکومت های عثمانی، اتحاد و ترقی و کمال آتاترک.

۴- گروه های مزدور ساکن شرق و مرکز ترکیه.

روز ۸ ماه مارس ۱۹۱۹ با فرمان مخصوص سلطان محمد ششم وحید الدین (۲۲-۱۹۱۸) رهبران حزب اتحاد و ترقی و وزرای آنان به دادگاه فوق العاده نظامی استامبول تحویل شدند. در جریان محاکمات ده نفر در غیاب و ۲۰ نفر شخصیت حزبی و حکومتی بطور علنی محاکمه شدند.



Հայերի գլուխներ



Հայերի գլուխներ և ոսկորներ

افراد زیر غیابی محاکمه شدند:

۱- طلعت پاشا وزیر داخله، وزیر اعظم (۱۸-۱۹۱۷).

۲- انور پاشا، وزیر جنگ.

۳- جمال پاشا، وزیر امور دریایی.

۴- بهاءالدین شاکر بیگ، عضو کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی و رئیس "تشکیلات مخصوصه".

۵- دکتر ناظم بیگ، عضو کمیته مرکزی حزب و وزیر آموزش عمومی.

۶- جاوید بیگ وزیر مالیه.

۷- سلیمان البستانی بیگ، وزیر تجارت و کشاورزی (۱۷-۱۹۱۵).

۸- مصطفی شرف بیگ. وزیر تجارت و کشاورزی.

۹- اسکان افندی، وزیر پست و تلگراف (۱۷-۱۹۱۴).

۱۰- دکتر روزه ای افندی، عضو کمیته مرکزی حزب.

۱۱- عزیز افندی وزیر امنیت اجتماعی.

۷- شمه ای از تاریخ انتقامجویی ارمنیان

سازمان دهندگان قتل عام ارمنیان از خشم انتقام فرزندان قوم کشتار شده مصون نماندند و افراد زیر به ترتیب هدف گلوله های ارمنیان قرار گرفتند:

- ۱-انور پاشا، ۱۹۲۲، بدست آقابگف ارمنی در تاشکند کشته شد.
- ۲-جمال پاشا، ۱۹۲۲، ترور بدست پتروس بغوسیان و آرتاشس گتوگیان در تفلیس.
- ۳-خان خویسکی، نخست وزیر آذربایجان، ۱۹۲۰، بدست آرام یرکانیان.
- ۴-عباس بگف، ۱۹۲۰، بدست یرکانیان.
- ۵-طلعت پاشا، ۲۱ مارس ۱۹۲۱، برلین، بدست سوغومون تهلریان.
- ۶-سعید حلیم پاشا، ۶ دسامبر ۱۹۲۱، رم، بدست آرشاویر شیراکیان.
- ۷-بهاءالدین شاکر بیگ، ۱۷ آوریل ۱۹۲۲، برلین، بدست آرام یرکانیان.
- ۸-عظیم پاشا، ۱۷ آوریل ۱۹۲۲، برلین، آرشاویر یرکانیان.
- ۹-بهبودخان جوانشیر، وزیر داخله آذربایجان، ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۱، استامبول، بدست میساک ترلاکیان.

۸- روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشورهای جهان

قتل عام ارمنیان در مجامع بین المللی انعکاس خود را یافته است. در زیر به اختصار روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشورهای جهان و مجامع بین المللی می پردازیم:

الف: واکنشهای اولیه

- بیانیه مشترک دولتهای فرانسه، انگلیس و روسیه مورخ ۲۴ ماه مه ۱۹۱۵ در باره وقوع کشتارهای اواسط ماه آوریل توسط دولت عثمانی و مسئول بودن همه مقامات دولتی در این وقایع.

- بیانیه سنای آمریکا مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ برای همدردی و کمک به صدها هزار ارمنی بی خانمان، بی غذا و پوشاک.

- ۱۱ مه ۱۹۲۰ سنای آمریکا با به رسمیت شناختن استقلال ارمنستان آن را بالا تر از کشتارهای توده ای ارمنیان قلمداد نمود.

- کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل ۲۸ مه ۱۹۴۸

- کمیسیون فرعی ضد آپارتاید و حمایت از حقوق اقلیت های ملی سازمان ملل، ۲ ژوئیه ۱۹۸۵.

- بیانیه شورای جهانی کلیساها ۱۹۸۳

- بیانیه شورای اروپا، ۲۴ آوریل ۱۹۹۸

ب - شناسایی رسمی:

- اروگوئه ، ۲۰ آوریل ۱۹۶۵
- قبرس ۲۹ آوریل ۱۹۸۲
- روسیه ۱۴ آوریل ۱۹۹۵
- یونان ۲۵ آوریل ۱۹۹۶
- لبنان ۱۱ مه ۲۰۰۰
- ولز جنوبی استرالیا ۱۷ آوریل ۱۹۹۷
- بلژیک ماه مارس ۱۹۹۸
- آرژانتین ، سنا ۵ مه ۱۹۹۳ ، مجلس قانونگذاری ۱۶ آوریل ۱۹۹۸
- پارلمان در تبعید کردستان در بروکسل
- فرانسه ۸ نوامبر ۲۰۰۰
- ایتالیا ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰
- کانادا ۲۱ آوریل ۲۰۰۴
- ورمونت ۳۷-مین ایالت آمریکا بود که در تاریخ ۳۱ مه ۲۰۰۴ قتل عام ارمنیان را به رسمیت شناخت.
- سوییس ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳
- اسلواکی ۳۰ نوامبر ۲۰۰۴
- لهستان ۱۹ آوریل ۲۰۰۵

۹- سخن پایان

بدین سان ارمنیان ساکن در ارمنستان غربی تحت اشغال ددمنشانه ترکها، موجودیت فیزیکی، مال و جان و دارایی، ارزشهای ملی و وطن خود را از دست دادند، ۶۶ شهر و ۲۵۰۰ روستای ارمنی نشین به دست ترکها ویران شد. بیش از ۲۰۰۰ کلیسا و وانک، ۱۵۰۰ مدرسه و آموزشگاه با خاک یکسان شدند. خسارات وارد شده تنها به ارمنیان ساکن امپراتوری ترکیه با توجه به بورس سال ۱۹۱۹ بالغ بر ۱۵ میلیارد فرانک بود.

پس از پایان جنگ جهانی اول، افکار عمومی جهان به اعتراض با اعمال ددمنشانه عنصر ترک پرداخت. از جمله ژاک دومورگان باستانشناس و تاریخدان فرانسوی، ژوزف مارکوارت ارمنی شناس، یوهان لپسیوس، آرمین وگنر، آنتوان میه، فردریک ماکلر، آرنولد توین بی، والر بروسف، هنری مرگنتاو و دیگران.

امروزه کشورهای جهان یک به یک در تلاش برای شناسایی رسمی وقوع قتل عام ارمنیان بر آمده اند. لیک هر برخوردی هم با این فاجعه تاریخی صورت گیرد نمی تواند ضربات مهلکی که به ارمنیان وارد شده است جبران کند و قتل عام ارمنیان تا پایان جهان در درجه اول به عنوان ننگی بزرگ برای ترکها و بطور کلی تاریخ جهانی باقی خواهد ماند.

سانسکریت زبان مرده؟

لائورا آواکیان

ترجمه ادیک باغداساریان

نام- واژه این زبان، مرموز و جذاب است. گویا داستانی افسانه ای باشد که قهرمانان آن در گذشته دور می زیستند، در دامنه های هیمالایا و پشت کوه های هندوکش، در پهنه دشت گانگس. در یک شبه جزیره نه چندان کوچکتر از اروپا که سواحل آن با آبهای نیلگون رخ می شویند.

آری، سانسکریت یک دوره کامل از تاریخ تمدن بشری بویژه در زبان شناسی است. ادبیات غنی به این زبان بجای مانده است لیکن متاسفانه کاملاً مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. آثار این ادبیات به دوره های باستان و میانی تعلق دارد از جمله منظومه های «رامایانا» و «ماهاباراتا». ادبیات منظوم شگفت انگیزی از این زبان باقی است. همچنین آثار منشور بسیار لطیف و اخلاقی، نمایشنامه هایی که روح افزا هستند، فلسفه، علم اخلاق، منطق و جز آن.

در واقع زبانشناسی باید به دیده منت به زبان سانسکریت بنگرد. هنگامی که سانسکریت در سده ۱۸ مورد شناسایی علوم اروپایی قرار گرفت بحث جدیدی در زبانشناسی تطبیقی پدید آورد. این روش در نیمه دوم همان سده رایج شد یعنی زمانی که موسسه فرهنگی شرقی در کلکته بنیان نهاده شد. در این سالها، ویلیام جونز پژوهشگر انگلیسی با مطالعه این زبان کلاسیک و ادبیات کتبی به جا مانده از این زبان چنین نوشت: «سانسکریت هر قدر هم که کهنه و باستانی باشد ساختاری به مراتب کامل تر و اعجاب انگیزتر دارد تا زبان یونانی، از اندوخته واژگان غنی تر برخوردار است تا زبان لاتین و زیباتر از هر یک از آنهاست لیکن همانندی و هم ریشگی آن با هر دو آن زبانها از نظر ریشه افعال و نکات دستوری چنان عمیق است که این امر را نمی توان به هیچ وجه تصادفی و اتفاقی تلقی نمود. این ریشه مشترک آنها چنان مشخص و نمایان است که هیچیک از پژوهشگران که تا امروز با این زبان سر و کار داشته است نمی تواند ریشه و منشأ مشترک آنها را انکار نماید.

بنابه نظرگاه امروزی، سانسکریت (این واژه به معنی «پرورده» و «تکامل یافته») زبان غیر مستعمل و مرده بشمار می رود که تنها ادبیات غنی و باستانی هندی توسط آن به جای مانده است. لیکن این نقطه نظر چندان هم با شرایط امروزی هندوستان صدق نمی کند و در اینجا بسیاری مسایل مطرح می شوند. سانسکریت چه نقش و مکانی در زندگی امروزی جامعه هند داراست.

در نگاه اول چنین به نظر می رسد که پاسخ به این پرسشها چندان هم آسان نیست. این بحث را می توان از اینجا آغاز نمود که با تصویب اولین قانون اساسی (۱۹۴۹-۱۹۴۶) درخواست می شد تا سانسکریت بعنوان زبان رسمی هند شناخته شود. لیکن، سرانجام اولویت به زبان هندی داده شد زیرا زبان رایج مردم بود. با این حال زبان سانسکریت به فراموشی سپرده نشد و جزو ۱۵ زبان اصلی قرار گرفت. و این امر نیز تصادفی نبود. علت این است که سانسکریت برای هر یک از زبان های هندی یک گنجینه بوده و از آنجا واژه های جدید گزیده می شود. لیکن نقش سانسکریت در جامعه امروزی هند بدینجا محدود نمی شود. تا امروز این زبان توسط برخی گروهها مورد استفاده قرار می گیرد و ۲۵۰۰ نفر آن را زبان مادری محسوب می کنند، البته برای حدود یک میلیارد جمعیت این یک رقم ناچیز به حساب می آید. لیکن چند صد هزار نفر آن را بعنوان زبان دوم پذیرفته اند و این طبیعی است زیرا سانسکریت نه تنها در موسسات آموزش عالی که در برخی

مدارس نیز تدریس می شود.

شش دانشگاه زبان سانسکریت در هند فعالیت می کنند، بیش از پانصد موسسه به بررسی و پژوهش و گسترش این زبان مشغولند. برای نمونه دانشگاه زبان سانسکریت الله آباد به پژوهش و جستجو در باره اسناد خطی قدیمی سانسکریت می پردازد. هم اکنون بیش از پنجاه هزار نسخه خطی وجود دارد که قبلا در مجموعه های خصوصی نگهداری می شدند. زبان سانسکریت گسترش فراوانی در رسانه های خبری و گروهی یافته است. تعدادی مجله و نشریه به این زبان منتشر می شود لیکن باید توجه داشت که بخش اعظم نشریات در هند به زبان های انگلیسی و هندی انتشار می یابد. غیر از آن، تقریباً همه رادیوها برنامه هایی به این زبان پخش می کنند. این زبان کلاسیک بطور گسترده در عرصه های علوم و ادبیات و زبانشناسی بکار می رود. بنابراین جای شگفتی نیست که سانسکریت چه در زمان قدیم و چه حال حاضر بخشی از انتشارات امروزی هند بحساب می آید. دولت هند توجه خاصی به زبان سانسکریت و پژوهشهای مربوطه دارد. افرادی که از این زبان در کارهای خود استفاده می کنند مشمول این توجه دولتی هستند. بدین سان، هر سال جوایزی از سوی آکادمی زبان سانسکریت به خالقان آثاری بدین زبان داده می شود. تعداد زیادی از شاهکارهای ادبیات جهانی به این زبان ترجمه می شود. آثار و مرثیه های شکسپیر به تمام زبان های هندوستان ترجمه شده است.

در زمستان سال ۱۹۸۵ موهان گوتبا «مکبث» شکسپیر را به سانسکریت ترجمه کرد.

سرانجام، هر قدر هم که شگفت انگیز باشد، زبان سانسکریت کاربرد فراوانی در صنعت سینمایی پیدا کرد. شایان ذکر است که سینمای امروز هند حالت چند ملیتی و چند زبانی دارد. فیلم ها تقریباً به ۲۰ زبان تهیه می شوند. نقش اساسی را زبان هندی و کلیه زبانهایی که در قانون اساسی قید شده اند بخود اختصاص می دهند. زبان سانسکریت و کشمیری استثنا بودند. لیکن جای تعجب نیست که در ژوئن سال ۱۹۸۳ مطبوعات هندوستان نوشتند که تاریخ اولین اثر هندی به زبان سانسکریت به نمایش در می آید. این فیلم در چندین شهر به نمایش در آمد و به دریافت جایزه عالی سینمایی نایل آمد. بهار سال ۱۹۸۶ در استان تامیلنادر مصاحبه های در باره نقش سانسکریت در زندگی امروز هندوستان صورت گرفت. در طول مصاحبه اهمیت تدریس و پژوهش این زبان، نقش آن در وحدت ملی هندیان مورد تاکید قرار گرفت. «روز ویژه سانسکریت» در پاییز ۱۹۸۷ در همین ارتباط برگزار شد. در اینجا نیز اهمیت زبان سانسکریت در رونق فرهنگی نه تنها در هند بلکه در ادبیات کشورهای آسیایی و اروپایی مورد تاکید قرار گرفت.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا می توان این زبان کلاسیک و رمانتیک و معمایی را «زبان مرده» تلقی

نمود؟

آوتیک ایسهاکیان و ایران

نوشته: شادروان ملیکست ملکونیان

ترجمه: ادیک باغداساریان

مقاله زیر به قلم ادیب نامدار شادروان ملیکست گتورگی ملکونیان (۱۹۹۴-۱۹۳۲) تعلق دارد. وی در طول عمر کوتاه خود پژوهشهای ارزشمندی در زمینه ادبیات نوین ارمنی انجام داد. کتاب تاریخ ادبیات نوین ارمنی (ایروان ۱۹۸۲) و دیگر آثار او در زمینه نقد و بررسی ادبی شایان ذکر است.

مناسبات آثار آوتیک ایسهاکیان (شاعر بزرگ ارمنی ۱۹۵۷-۱۸۷۵-ا.ب) با ادبیات جهانی دارای کمیت و کیفیت فراوانی است. بررسی رابطه آوتیک ایسهاکیان و تمدن جهانی موضوعی است که ضرورت آن از مدتها پیش احساس می شد گر چه این موضوع گهگاه بطور جزئی توسط ادبا و نقادان ادبی مورد توجه قرار گرفته است، لیکن جهان بینی عمیق و گسترده شاعر نامی آنگونه که هست بطور گسترده مورد شناسایی و قیاس قرار نگرفته بود و نباید این مطلب را از ذهن بدور داشت که این بزرگان هستند که باعث عظمت ملت می شوند و شناخت بزرگان ملت را مهجر و مسلح به ارزشها و احساسات والایی می کنند که باعث سربلندی و اعتماد به نفس و نیرومندی می گردد.

بخش بزرگی از موضوع یادشده به روابط ایسهاکیان با شرق و ادبیات ملل مشرق زمین ارتباط دارد که بصورت ترجمه ها، خلق آثار مهم از آن، تاثیرپذیری از آنان، درک علمی، ارزیابی ها و شناخت روابط ادبی و پژوهشهای ادبی تجلی می یابد. شناخت ایسهاکیان از شرق، گرمی شرقی را که چون خون از زمان کودکی در رگهایش جریان داشت با تمدن غربی همسو کرده بود. وی ارمنستان را دروازه شرق نام نهاد. در شعر زیر که بسال ۱۸۹۹ در غازاراباد نوشته است این امر بگونه ای زیبا آمیخته با رنگهای شکوهمند شعری بچشم می خورد:

مرغی از مشرق زمین آمد

با بالهای چون یاقوت زرین

از ژرفای خورشید تابان آمد

همه گیتی را کرد آگاه روان

"منم زندگی"، زندگی رویاست،

غرق در خواب جهانی

انسان روان است، انسان ندا است

در ندای ناقوس جهانی.

و مرغ دانا پر گشود،

پرواز کرد بسوی غرب

پر شکسته در خموش سوخت

در دریای سیاه و سوگوار موت.

چند دهه بعد، مسئله علمی - نظری شرق و غرب بطور گسترده و عمیق توسط خاورشناس نامی آکادمیسین ن. ای. گنراد مطرح گردید.

این قطعه شعر در واقع یک نگرش سیستمی نسبت به مشرق زمین است که در سده های ۲۰-۱۹ ثمرات بسیاری از اندوخته های معنوی شرق کسب نمود. آوتیک ایسهاکیان که با ادبیات اروپایی آشنایی کامل داشت و اصل آثار بزرگان را مطالعه می نمود، دنیای خود را در شعر و ادبیات فلسفه و حکمت احساسی درخشان مشرق زمین پیدا می کرد که در طی چند دهه شکل گرفت. ارمنیان با زیستن در نقطه تلاقی شرق و غرب، بدون شک از ساختار و جوهره معنوی برخوردار شدند که ماهیتا شرقی است. قوم ارمنی هزاران سال در تماس نزدیک با ایرانیان، ترکان، آسوریان، کردان، گرجیان و سایر ملل قرار داشته است.

با ایجاد مهاجرنشین های ارمنی در هندوستان، ایران و دیگر کشورهای شرق، ارمنیان ضمن اکتساب ارزشهای معنوی بسیاری، ارزشهای زیادی نیز به آنها هدیه کرده اند. شایان ذکر است که فرهنگ مردمان مشرق زمین بوضوح در آثار سایات نوا هنر نقاشی سارکیس خاچاتوریان، هاکوپ کوچویان و مارتیروس ساریان و آثار موسیقی نیکوگایویس تیگرانیان و آرام خاچاتوریان بچشم می خورد. همه این ها به هیچ وجه تصادفی و اتفاقی نیست بلکه بیانگر یک تعامل معنوی است. همین امر را می توان در آثار آوتیک ایسهاکیان مشاهده نمود. با گذر از مرزهای زمانی و مکانی، روح و روان او بسته به تار مویی، ندای آسمانی را به گوش جان شنید و اندوخته های شرق را که جذاب ترین نوع خود در چهار سوی گیتی انگاشته می شود درک کرد و این خود بصورت الهام بخش اندیشه های او در آمد. در اینجا کشور پارسیان، ایران زمین یکی از زیورهای مشرق زمین، مکان و الوبت نخست را پیدا می کند. بدیهی است که تاریخ دو سرزمین در بسیاری از موارد صفحات مشترکی دارند. با علم به همه این مطالب، نویسنده اندیشمند ارمنی توجه خاصی به ادبیات فارسی داشت. فردوسی، خیام، سعدی، حافظ، نظامی و ... از چهره های مورد علاقه او هستند.

اینان علایق خاص استاد ایسهاکیان بودند. این گرایش او از آشنایی عمیق استاد به ادیان نیز ناشی می گردد. بنا به نظر او روحیات، ویژگی ها و چهره اصلی پیروان یک دین در خود این مذهب منعکس می گردد. مطالعه و بررسی پیگیر و موثر تاریخ مردمان مسلمان بدون توجه به قرآن، ناممکن بود بدین علت است که او اغلب از قرآن یاد می کند و زمانی که در سال ۱۹۰۹ قرآن از عربی به ارمنی ترجمه گردید، او نقدی در نشریه "هوریزون" (افق) به چاپ می رساند. و در همه این موارد ایسهاکیان امضاء خود را با افتخار در زیر آنها نهاده است. به نظر او صرف نظر از حجم اثر، مسئله مهم پیام اصلی اثر است. نوشته او در باره قرآن هم از چنین ویژگی برخوردار است زیرا در عین قصار و کوتاهی بسیار حکیمانه و پر محتوا است. او مترجم قرآن یعنی آبراهام امیرخانیان را که مبلغ مذهبی در ایران قفقاز و فنلاند و بلغارستان بود معرفی می کند؛ او نخست کتاب مقدس را به زبان ارمنی شرقی ترجمه کرد. این اندیشمند اصلا اهل شوشی قراباغ که از تحصیلات اروپایی برخوردار بود، نه تنها به زبان های فارسی، عربی تسلط داشت بلکه با فنلاندی، آلمانی، روسی، انگلیسی و بلغاری نیز آشنایی داشت و به زبان قدیمی ارمنی یعنی گرابار مسلط بود. آوتیک ایسهاکیان با احترام زیاد او را معرفی می کند و می افزاید که با مقابله متن های ترجمه آلمانی و روسی، بر این نظر است که ترجمه ارمنی قرآن از همه موفق تر بوده است... او فارسی را "زبان ادبی و فرهنگی پیشرفته" تلقی می کند و در آثار خود آن را همردیف زبان لاتین قرار داده است. او با اساطیر و حماسه ها، دین و فلسفه ایرانی آشنایی خوبی داشت. آوتیک ایسهاکیان با مقیاسها و میزان انسانی و جهانی به فرهنگ می نگرد و اندیشه های خود را بر پایه یگانگی کل ویژگی های تاریخ مردمان قرار می دهد. او در سال ۱۹۳۷

چنین بیان کرده است: "نواع تراز اول تمام اعصار در آرزوی ایجاد دنیایی هماهنگ بوده در صدد پیدایی آن برآمدند، دنیایی که انسان باید آزاد باشد و تحت استثمار ممنوع خود قرار نگیرد، در خوشبختی زندگی کند و جرم‌ها و جنایات و کشتارها و جنگ‌ها دیگر جایی در جهان هستی نداشته باشند. بودائیسیم، یهودیگری، مزدک پارسی، توماس مور، تندراکیان چنین رویاها و آرزوهایی داشتند".

علاقه او نسبت به همسایه ارمنستان از سالها پیش، در زمان نوجوانی در قلبش جوانه زد. در خانه خود شیراک و گیومری و غازاراپات با ایرانیان معاشرت کرده از طریق آنان با زبان و فرهنگ فارسی آشنایی پیدا کرد. حافظ اولین شاعری بود که او با آن آشنا شد و شعرهای او را با آوای فارسی شنید و در روایات و سخن زندگی ایرانیان مذاقه کرد. آوتیک ایسهاکیان که به زبان‌های دیگر نیز بویژه آلمانی مطالعه می‌کرد، امکان نداشت که با دست آوردهای شرق شناسی بین‌المللی آشنایی نداشته باشد و در مطالعه آنها کوتاهی نماید. حتی در کارهای اول دوران نوجوانی او آشنایی وسیع او بوضوح نمایان است. او با خلق قهرمان ادبی خود به این باور می‌رسد که آن نباید با عشق افلاطون و یا آناکریون یا حافظ عجین شود.

این یادداشت در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۹۴ یعنی دو سال پس از آشنایی با اشعار حافظ نوشته شده است.

آثار چاپ شده "تاراز" بتاريخ ۱۵ اوت ۱۸۹۳ تحت عنوان موتیف‌های پارسی قرار دارد و شعر "ای بامدادان" در همین مجموعه قرار دارد و در کلیه مجموعه‌های آثار او نه به عنوان ترجمه بلکه اثر خود چاپ شده است. آرام اینچیکیان که کارشناس و نقاد معروف آثار ایسهاکیان است، در بخش "ترجمه‌های" جلد دوم مجموعه آثار ایسهاکیان در مقایسه با ترجمه‌های ف. کورش F. Korsh، به این نتیجه می‌رسد که ایسهاکیان این آثار را ترجمه نکرده بلکه با الهام از موتیف‌های حافظ اثر مستقلی پدید آورده است و در آنها تنها یکی دو تصویر ادبی غزل‌های فارسی شاعر را تداعی می‌کنند.

ارتباط و همبستگی آثار ایسهاکیان با شعر و ادبیات فارسی جنبه ظاهری نداشته دارای محتوای معنوی ژرفی است. عشق و علاقه ایسهاکیان نسبت به ادبیات فارسی به تدریج محتوای ثابت و استواری به خود می‌گیرد. او در سال ۱۹۰۹ مباحثه عمر خیام با خدا می‌نویسد که در سال ۱۹۱۰ در آلماناک (مسکو) ادبی-هنری "گارون" بچاپ می‌رسد. در سال ۱۹۲۳ حکایت "واپسین بهار سعدی" را می‌نویسد که مملو از اندیشه و تعمق‌هایی در باره انسان و زندگی اوست. هر دوی این شعرا در سده‌های ۱۹-۱۸ مورد توجه محافل هنری و اجتماعی اروپا قرار گرفتند و همراه با رودکی و فردوسی فصل جدیدی در تصورات و نگرش‌های اروپاییان نسبت به مشرق زمین باز کردند. خود ایسهاکیان بدون وقوف بر دست آوردهای چشمگیر فلسفی اروپاییان، در پایان سده ۱۹ همین امر را مورد تأکید قرار داده است.

شاعر در "واپسین بهار سعدی" توضیحات مفصل نگاشته و در آن نه تنها علاقه شدید خود را به شاعر کلاسیک ایران ابراز داشته، بلکه آگاهی‌هایی نیز در باره زندگی وی ارائه کرده است. در واقع این یک مقاله دانشنامه‌ای کوچک است که در آن دیده همبستگی نبوغ و طبیعت، شناسایی و تفسیر موضوع بیان می‌گردد. آوتیک ایسهاکیان از طریق افکار آزرده سعدی اندیشه‌های شخصی خود را در باره مقوله وجود حیوان و پرنده، گل و گیاه، مطرح می‌سازد و در نهایت پرتو اندیشه عشق عمیق را توسط معشوق شیرازی در افکار شاعری که واپسین بهار را سپری می‌کند، می‌افکند.

اثر دیگر او حماسه "شیدهار" است که وی در سال ۱۹۰۷ نوشته و یک سال بعد در روزنامه "گوردس" (کار) بچاپ رسیده است. شاعر آن را افسانه پارسی قلمداد کرد و سه سال بعد در هفته‌نامه "آزادامارت" بچاپ رساند که در آن افسانه

به یهودی سرگردان تبدیل می شود و سرانجام در سال ۱۹۲۳ در مجموعه "برگ های آزاد" چاپ شد و در آن تبدیل به افسانه ارمنی گردیده است. در سال ۱۹۴۷ مجموعه "لیلیت" (روایه های شرقی) بچاپ می رسد که در آن "شیدهار" عنوان افسانه پارسی دارد. رنجبری پارسی، ارمنی، یهودی قابل توجه است. ایسهاکیان این مطلب ادبی را در طی بیست سال تدوین کرده است. با مطالعه "شیدهار" به این نتیجه می رسیم که شیدهار نه ارمنی است، نه یهودی و نه پارسی، بلکه آمیزه ای بصورت یک فوق بشر عاری از وابستگی های زمانی و مکانی و جهان را در گرو اتحاد و همبستگی و یگانگی در طی هزاران سال جستجو می کند.

ایسهاکیان در سال ۱۹۴۷ مقدمه ای برای ترجمه ارمنی "لیلی و مجنون" نظامی می نویسد و کتاب را ویرایش می کند لیکن در این پیشگفتار به شرق و بویژه ادبیات فارسی می پردازد. ایسهاکیان بعنوان ویراستار کتاب با بررسی یکایک اشعار نظامی تاثیر فلاسفه جهان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو را در ادبیات مشرق زمین به نمایش می گذارد.

احترام آوتیک ایسهاکیان نسبت به ایران در مقاله ای در باره "هوانس ماسهیان" بیان می گردد، که در سالهای ۲۴-۱۹۲۲ در ونیز نوشته است. او در این مقاله زحمات مترجم نامدار و تلاش او در جهت شناساندن شکسپیر به ایرانیان مورد قدردانی قرار می دهد. وی مشاور و مترجم محبوب ناصرالدین شاه و سفیر ایران در آلمان، انگلیس و ژاپن بود و خدمات زیادی به حکومت ایران کرد.

چنانکه می بینیم آوتیک ایسهاکیان تلاش می کند مناسبات ایرانیان و ارمنیان را مورد قدردانی قرار دهد لیکن چون همیشه اولویت را به ادبیات و فرهنگ می دهند.

آوتیک ایسهاکیان در موضوعات ایرانی اغلب مسایل اخلاقی را مطرح می سازد و اینها مطالبی هستند که ویژه آثار او تلقی می گردند. قهرمانان آثار منثور او در قالب اصول مشخصی ظاهر می شوند و همیشه با زیر و بم های زندگی هماهنگی دارند. در حکایت "خواستہ شما زیر پاهایم است" شاعر با ژرف نگری حکیمانه به نتایجی می رسد که بر پایه آنها "در برابر قدرتمندان جهان باید حقیقت را بی پروا بیان کرد و باید تنها حقیقت را به مردم گفت و راه درست را نشان داد". در اینجا شاعر از اندیشه زرتشت دفاع می کند.

در سال ۱۹۲۰ شاعر حدیث "سلطان محمد فاتح" را می نویسد که در آن قهرمان ظلمت و کشتار را به نمایش می گذارد. چهره اصلی در داستان سلطان محمد فاتح است که صاحب مغز حکومتی عالی است، مردی دانا است اما بی رحم و خونخوار.

چنانکه اشاره شد علاقه شاعر به ایران در سراسر آثار سبکهای او از ترجمه تا داستان و از شعر تا مقاله های نقادی بچشم می خورد. و طبیعتاً اثر دیگر او یعنی "اوستا کارو" باید مورد توجه قرار گیرد. او خلق این اثر را در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۱۰ پس از پایان بردن منظومه معروف "ابوالعلا معری" آغاز نمود.

آوتیک ایسهاکیان فرهنگ معنوی و خالقان آن را توسط قهرمانان خود به نمایش می گذارد. از این طریق او برای فرهنگ عامیانه مردمی شرق ارزش بالایی قایل می گردد.

داستان، مساله جاودانگی انسان را مطرح می سازد و فرقی میان ملتها و مذاهب قایل نمی شود. "مسیح به زبان ما برایمان وعظ کرد، محمد نزد آنان به زبان خودشان. مسیح انجیل را از این سو نوشته، از چپ به راست، محمد هم قرآن خود را به همان طریق نوشته منتها از جهت مخالف از راست به چپ و این نوشته ها با هم آمیخته شده و به یگانگی رسیده اند...".

داستان "اوستا کارو" را شاعر همزمان با خلق "مباحثه عمر خیام با خدا" نوشته است، که در همین اثر نیز مباحث

زندگی، لذات عمر، ایمان، خوشبختی و دیگر مسایل همانند مطرح می گردند.

آوتیک ایسهاکیان معتقد است که شعرای نامدار جهان اسلام پیرو صوفیگری و تصوف هستند و او در همین جا است که ترجمه به بی نوایان و مستضعفان، بیچارگان و قربانیان ظلم و ستم را مورد توجه خاصی قرار می دهد. او جنبش اجتماعی دینی ضد استثماری ادبیات فارسی را در برابر تمام استعمارگران و ظالمان و حمایت از ستمدیدگان مورد ستایش قرار می دهد. و "لیلی و مجنون" نظامی را بعنوان رمانتیک ترین منظومه مشرق زمین و محبوب بسیاری از مردمان قلمداد می کند. در سال ۱۹۰۸ برداشت و الهام خود را از منظومه "لیلی و مجنون" به رشته تحریر درمی آورد که در داستان کردی م. هایگونی موجود بود و او واریتهای دیگر داستان را گردآوری کرده بصورت یک اثر منشور در سال ۱۹۱۰ تحت عنوان "لیلی و مجنون، به روایت ماخسوی چوپان" (یک صفحه از داستان "اوستا کارو") در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۱۱ در نشریه "هوریزون" و سپس در "گغاروست" (شماره ۵، ۱۹۱۳) بچاپ رساند.

رباعیات به همت عمر خیام یکی از سبکهای ادبی رایج در مشرق زمین بشمار می رود آوتیک ایسهاکیان در "مباحثه عمر خیام با خدا" رباعی را تبدیل به شعر هشت مصرع کرده است لیکن جریان ریتیمیک داستان و سبک و زبان را حفظ نموده است.

موضوع "آوتیک ایسهاکیان و ایران" در مورد ترجمه های شاعر نیز صدق می کند و در این باره چند شرق شناس بررسی هایی ارائه داده اند.

تنها "ابوالعلاء معری" سه بار ترجمه شده است و شاهکار هنری بشمار می رود و در آن ملت ارمن و ارمنستان بطور استوار جا گرفته اند. مضمون شعر ایسهاکیان ژرفای ویژه ای دارد. تیمور گرگین ادیب ایرانی می نویسد: "در برخی آثار او، مطرح شدن حس نفرت برای مقابله با دشمنان انسانیت بیان می شوند".

برای آوتیک ایسهاکیان مشرق زمین دوست و همراه صمیمی از نظر جغرافیایی، فرهنگی و ارزشهای والای معنوی برای ارمنستان تلقی می گردد و بویژه در مورد ایران این وابستگی به علت هم خون بودن دو ملت چشمگیرتر است. این امر کلید درک و پی بردن به ژرفای مضامین آثار شاعر بشمار می رود.

و در همین مقطع مناسبات ایران و ارمنستان است که آوازه و نبوغ ایسهاکیان قابل رویت می شود. دانش و آشنایی عمیق او با فرهنگ جهانی باعث غنی شدن فرهنگ ارمنی و کشف گرایش های پنهان شده است.

به مناسبت ۶۵ سالگی شاعر در سال ۱۹۴۰، نویسنده نامی ارمنی درنیک دمیرچیان نوشته بود: "و سرانجام یک روز اولین شعر او را در "تاراز" خواندم که روی من اثر عمیقی گذاشت... شرق با تمام رنگهایش قابل حس بود نه این شرق بود، شرق واقعی. من رویم را بسوی حافظ و ایران کرده، شاعر را در کنار آنها می دیدم".

مدت کوتاهی پیش از مرگ، آوتیک ایسهاکیان باز هم توجه خود را به قرآن، رودکی و باز هم عمر خیام معطوف کرد.

او با شگفتی در باره شاعران ایران سخن می گفت: "خیلی علاقه داشتم که یکی از رباعیات عمر خیام به من تعلق می داشت".

بدین سان، نواغ مستقل از بعد مکانی و زمانی از همان اصل و نسب شیران هستند.

آوتیک ایسهاکیان، مشرق زمین را در تمام معیارهای خود گنجانده است، شرق نزدیک، میانه و دور... این شرق بسیار متفاوت است چه از نظر معنوی و چه از نظر چگونگی بیان، تم های انسانی، با تاریخ خاص خود و آگاهی تاریخی. شرق در

عین تفاوت هایش، با غرب نیز نزدیکی دارد، بعنوان جزئی لاینفک از تاریخ سراسری جهان. خود استاد ایسهاکیان، بعنوان فرزند قوم خود و بعنوان یک شخصیت بزرگ این دو را کنار هم می گذاشت و هماهنگ می نمود.

فصلنامه آباگا شماره ۵۱ پاییز ۱۳۹۱

فیل های جنگی در خاور میانه و خاور نزدیک

نوشته: وارتان وسکانیان
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه شماره ۵

برخی حیوانات از جمله اسب، شتر و فیل در تاریخ جنگهای خاورمیانه و خاور نزدیک نقش بسزایی بازی کرده اند. یکی از عجیب ترین و نادرترین موارد کاربرد فیلها برای این اهداف بود، زیرا فیلها جزو حیوانات محلی مناطق یاد شده نبودند و باعث تعجب و شگفتی ساکنان محلی می شدند. شرکت فیلها در این یا آن جنگ همواره در منابع تاریخی دوران باستان با سده های میانه اسلامی یاد شده است.

کاربرد فیلها در جنگهای خاور میانه و خاور نزدیک از شبه قاره هند آغاز می گردد. در حماسه هندی "ماهاباراتا" نخستین بار در باره کاربرد جنگی این حیوان اشاره شده است و اما در داستان "آرتهاسترا" در باب چگونگی کاربرد و تاکتیک های جنگی و اهمیت کاربرد فیلها سخن به میان آمده است (۱). در این آثار باقیمانده اشکال گوناگونی از تاکتیک های جنگی در جنگهای میان ایرانیان و هندیان در عصر اسلامی بیان شده اند. فیلها در هندوستان در انحصار پادشاهان بودند و تصاحب و کاربرد شخصی غیر از شاه ممنوع بود. نیزه داران، گرزداران و شمشیر زنان سوار بر فیلان می شدند. سر و خرطوم فیلها را با زره سیمین یا زرین می پوشاندند.

نخستین گروهی که کاربرد فیلها را در آسیای غربی از هندیان آموختند، شاهان هخامنشی پارس بودند. اسکندر مقدونی در هنگام جنگ گاوگاملا (آربلا) در سال ۳۳۱ پ.م. با فیلها روبرو شده، اما در این جنگ شکست سختی به داریوش سوم پادشاه هخامنشی وارد کرد. آریانوس (۲) تاریخنگار تعداد فیلهای شرکت کننده در این جنگ را بالغ بر ۱۵ راس نگاهشته است. گمان می رود که کاربرد فیلها توسط پارسیان از زمان تصرف هندوستان و حبشه (اتیوپی) آغاز شده باشد. اطلاعاتی در باره کاربرد فیلهای جنگی در زمان اشکانیان در منابع ذکر نشده است. شاهان یونان- باکتريا از فیلها در مقاصد جنگی خود استفاده می کردند.

در جهان باستان، سلوکیان از فیلهای جنگی سود برده اند. سلکوس اول فیلهایی به سوریه وارد کرده و آخرین حاکم این دودمان آنها را در جنگ در برابر روم استفاده کرده بود.

کاربرد فیلهای جنگی در زمان پادشاهی ساسانی (۶۵۲-۲۲۶) نظم و ترتیب خاصی می یابد. پاورستوس بوزاند تاریخنگار نامی ارمنی سده پنجم میلادی، در کتاب "تاریخ ارمنیان" (۳) در باره کاربرد فیلهای جنگی توسط ساسانیان سخن رانده است. در این اثر تاریخی بویژه در باره *زنده کاپی* یا *ژانده کاپت* یا مقام رییس فیلها مطالبی یاد شده است.

کاربرد فیلهای جنگی ساسانی در برابر ارمنستان بویژه در جنگهای زیراو (سال ۳۷۱ م.) و آوارایر (۴۵۱ م.) یاد می شود. فیلهای جنگی پارسیان در کتاب "کردارها" (۴) تالیف آمیانوس مارکلینوس سرباز و تاریخنگار بیزانسی نیز یاد شده اند. او بویژه هنگام توصیف محاصره شهر آمد توسط سپاه پارس، قید می کند که در این ارتش تعداد زیادی فیلهای جنگی شرکت داشتند که شکل و بوی آنها باعث عصیان و سرکشی اسبان و ترس و وحشت سربازان بیزانسی می گردید.

اشاره هایی نیز در باره کاربرد فیلهای جنگی ساسانیان در نبردهای آنان در برابر هپتالها و هون ها باقی مانده است. قبایل تازی نخستین بار در جنگهای خود با ساسانیان با فیلها روبرو شدند. لیکن تا آن زمان فقط یک فیل دیگر برای تازیان

آشنا بود. بر اساس گاهشماری رسمی اسلامی، پیامبر اسلام در سال فیل "ام الفیل" تولد یافته است. در جریان جنگ قادسیه (۶۳۵م. رستم فرمانده سپاه ایران تعداد ۳۵ فیل در سپاه خود داشت که خود این امر باعث وحشت تازیان گردیده بود. علی رغم کاربرد فیلهای جنگی در ایران، استفاده از این حیوانات در زمان امویان و نخستین عباسیان رواج نیافت. در سده هشتم، وقتی که یک گروه از فیلهای بصره آورده شد، این منظره ای بس عجیب برای ساکنان آنجا بود. با این حال واژه "فیل" در کتاب دینی قرآن قید شده است. سوره ۴۵ قرآن تحت نام فیل (سوره فیل) قرار دارد و در آن در باره مسافرت ابراهیم سخن می رود.

در کتاب "کلیله و دمنه" نیز در باره فیلهای مطلب آمده است. با این حال نخستین مولف تازی که در باره فیلهای تحقیق کرد الجهیز بود که بر اساس اشعار هارون بن موسی "کتاب الحیوان" خود داستان های مربوط به این حیوان را آورده است و به فیلهای لفظ "زنده بیل" (فارسی ژنده بیل، فیل عظیم) اطلاق شده است.

فیلهای از هند، سند، مکران و کابلستان (افغانستان کنونی) به غرب خلافت عرب آورده می شدند لیکن از آنها فقط برای نمایش روزهای عید و جشنها و مراسم رسمی استفاده می کردند. در این عصر به فیلهای جنگی نیز اشاراتی شده است لیکن نقش عمده ای را ایفا نمی کردند.

غزنویان از نخستین سلسله های پادشاهی عصر اسلامی بودند که هم پهنه ایران و هم شمال هندوستان را زیر سیطره خود داشتند. و همانان بودند که از فیلهای در جنگهای خود بطور وسیع بهره می بردند و نقش مهمی در جنگها به فیلهای داده بودند. سده های ۱۱-۱۲م. اوج کاربرد فیلهای محسوب می شوند. سبکتکین و محمود غزنوی بعنوان باج و خراج و غنیمت جنگی از راجاهای هندی سدهای فیل دریافت می کردند. غوریان که در شمال هندوستان جانشین غزنویان شدند و نیز حاکمان و سلاطین دهلی که پس از آنها زمام امور را در دست گرفتند، از فیلهای جنگی استفاده می کردند. به پاس خدمات شایسته شاهزادگان به آنها فیل هدیه می شود.

سلاطین سلجوقی نیز گهگاه کاربرد فیلهای را از غزنویان آموختند، بویژه برکیارق که از آنها در شرق قلمرو خود و خراسان استفاده می کردند. در جنگ غزنه (۱۱۶-۱۱۷م). سپاه سلطان سنجر سلجوقی با دیدن ۵۰ فیل جنگی شاه ارضلان غزنوی دچار وحشت شد لیکن با کنترل امور توانست افسار اینها را پاره کرده به سواره نظام ضربه وارد کند و فیلهای را بر علیه صاحبانشان بکار گیرد (۵). بعدها خود سلطان سنجر در جنگ ساوا (۱۱۱۹م). بر علیه نوه اش محمود از ۴۰ فیل جنگی استفاده کرد. حاکمان غور فیلهای را در برابر خوارزمشاهیان بکار می گرفتند. علاءالدین محمد خوارزمشاه برای دفاع از سمرقند در برابر مغولان (۱۲۲۰م). فیلهای به غنیمت گرفته از غوریان را مورد استفاده قرار داد. لیکن باین حال کوچ نشینان مغول به فرماندهی چنگیز خان سمرقند را به تصرف خود در آوردند. این حیوانات آهسته رو برای مغولان تیزپر کارایی نداشتند و لذا چنگیز خان دادن علوفه به فیلهای را ممنوع کرد و دستور داد آنها را در بیابان رها کنند و در نتیجه اینها کلا تلف شدند (۶). بعدها غیر از قلمرو حکومتهاى اسلامی هندوستان (مغولان، نواب های بنگال، سلطان های کشمیر و غیره) در سایر نواحی فیلهای ارزش جنگی خود را از دست دادند. اینها فقط در افغانستان و ایران آن هم تنها برای مراسم رسمی بکار گرفته شدند.

تصویر فیل در زمینه هنر از زمان ساسانیان بکار رفته است و اما در دوران اسلامی از تصویر فیل به وفور در مینیاتورها استفاده شده است. در شاهن از زمان فردوسی و مثنوی مولانا جلال الدین مینیاتورهای بسیار زیبایی از فیلهای نگاهداری شده است.

منابع

1- B. P. Sinha, The art of war in ancient India, II cahiers d'Histoire Mondiale, 1957.

۲- تاریخ اسکندر آریانوس، ایروان، ۱۹۸۷. (ارمنی)

۳- تاریخ ارمنیان، پاستوس بوزاند، ایروان، ۱۹۶۸. (ارمنی)

۴- تاریخ آمیانوس مارکینوس، کیف، ۱۹۰۸-۱۹۰۶. (روسی)

5- C. E. Bosworth. The Ghaznavids, their empire in Afghanistan and Western Iran, Edinburg, 1965.

6- J. A. Boyle. The history of the world-Conqueror by Ala ad- din Ata Malik Juwaini. Manchester, 1958, also, Encyclopedia of Islam, S. V. Elephant.

آثار باستانی دوره اورارتو

(پادشاهی آرارتیان) در ایران

پژوهشگر گ. تیرانسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان

نشریه پژوهش های تاریخی شماره ۳، ۱۹۶۶

کشف آثار باستانی اورارتویی بتدریج تبدیل به یکی از موضوعهای مورد علاقه باستانشناسان بویژه در نواحی شمال غربی ایران گردیده است. حتی در سده ۱۹ چند اشیاء مربوط به دوره اورارتو در مناطق یاد شده کشف شده بود. در اواخر دهه ۱۹۴۰ در کوههای قره داغ، از تبریز به طرف شمال شرق- در نزدیکی منطقه زیستی ورزقان (Վազաղան) یک لوح میخی اورارتویی پیدا شد که حکایت از عملیات و کارهای پادشاه ساردوری دوم (۷۳۰-۷۶۰ پ. م.) در این مناطق داشت.

در نیمه دوم سده ۲۰ اشیاء جدید و جالب تر کشف شدند که برای تاریخ ایران و اورارتو از اهمیت بسیاری برخوردارند. در شمال **سراب**، واقع در مسیر جاده تبریز به اردبیل، و در جنوب دامنه های کوههای سبلان دو لوح میخی پیدا شده اند که بدون شک به اورارتو تعلق دارند^۱. این الواح روی دو صخره که چندان از یکدیگر دور نیستند، حکاکی شده اند و دارای محتوای همانند هستند ولی ابعاد آنها متفاوت است. اولین لوح (شکل الف-۱) که بزرگتر و کامل تر است شامل ۱۶ سطر به طول ۱۰۷ سانتیمتر است. دومی (شکل ب-۱) دارای صدماتی است و از ۱۲ سطر به طول ۱۰۲ سانتیمتر تشکیل می شود.

این الواح بنام آرگیشتی دوم (۶۸۵-۷۱۴ پ. م.) فرزند روسای اول مهر شده اند و از همین نقطه نظر حایز اهمیت بسیاریند، زیرا تا آن زمان تنها سه لوح مربوط به آرگیشتی دوم بر ما شناخته بود. آرگیشتی دوم در این الواح جدید در باره لشکرکشی های خود در مناطق همجوار جنوب شرق اورارتو سخن می گوید و از کشورها، شهرها و دژهای متعددی یاد می کند که فتح و به قلمرو اورارتو ملحق و ساکنان آن مناطق نیز خراج گزار اورارتو شده بودند.

آگاهی های مربوط به این الواح دیدگاه های ما را در باره آرگیشتی دوم بعنوان پادشاهی بادرایت کلا دگرگون ساختند، گرچه می دانیم که مرزهای جنوبی حکومت اورارتو از نزدیکی مناطق مرکزی آشور می گذشت. الواح تازه کشف شده حاکی از سیاست فعالی دارد که از سوی اورارتو در شمال ایران اعمال می شد و آشکار می سازند که پس از ضربات مهلک سارگن دوم حکومت اورارتو توانسته بود تجدید حیات یابد.

دیگر یافته های اورارتویی در ایران از اهمیت کمی برخوردار نیستند. سخن به چشم بندهای برنزی اسب مربوط می شود که در پی حفاری هایی در کوههای دیلمان گیلان در یک گورستان پیدا شده اند و جزو اشیاء عتیقه محسن فررغی کلکسیونر قرار دارند^۲. چشم بند نخست که با کف کفش همانندی دارد، (طول ۱۷ سانتیمتر عرض ۸/۸ و ۵/۵ سانتیمتر، شکل الف-۲) و با دو رشته قبه های زرین تزیین شده است. نام پادشاه **منوا** نیز همانند لوحه ها اورارتویی روی آن کنده

¹ - W. C. Benedict, Two Urartian inscriptions from Azerbaijan, Journal of Cuneiform Studies, vol. XIX, 1965, No. 2, pp 35-40.

² - R. Ghirshman, notes Iraniennes XIV, Deux oeilleres en bronze des rois. D'Urartu. Artibus Asine, vol. XXVII, ½ Ascona, 1964, pp. 49-60, fig. 1-2.

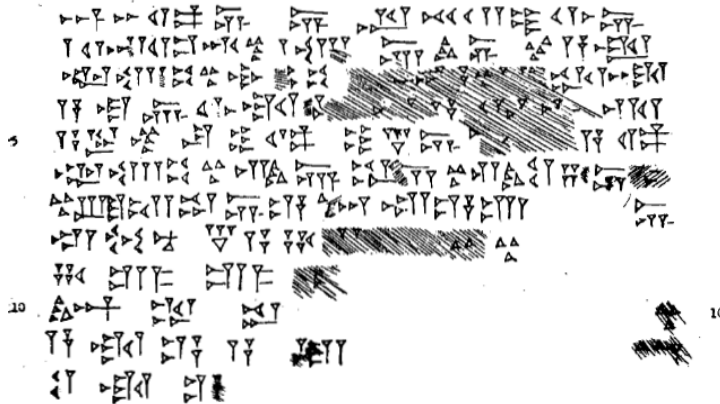
کاری شده است. چشم بند دوم (شکل ب-۲) همانگونه و همان اندازه لیکن فاقد تزئین است. بر روی این هم نام پادشاه آرگیشتی حک شده است.

این امر شایان یا آوری است که اینگونه اشیا در سال ۱۹۵۴ در **کامیر بلور** (تپه کارمیر یا تپه سرخ) یافت شده است. در اتاق شماره ۴۱ اشیا متعددی مربوط به اسبها وجود دارد، که از نظر شکل و شمایل خود با اشیا یادشده در بالا همانندی بسیار دارند.

کشف اشیا اورارتویی در کوههای دیلمان چه برای تاریخنگاران اورارتو و چه ایران دارای اهمیت یکسان است. در مناطق جنوب غربی دریای مازندران در پی کشفیات اتفاقی یک تمدن جدید تحت نام **املش** یافت شده است. این کشف از نظر فرهنگ مادی (بویژه فلزکاری و سفالگری) و ویژگی های خاصی دارد. یافته های املش نخستین بار در نمایشگاه هنرهای ایران در پاریس به نمایش در آمدند.^۳

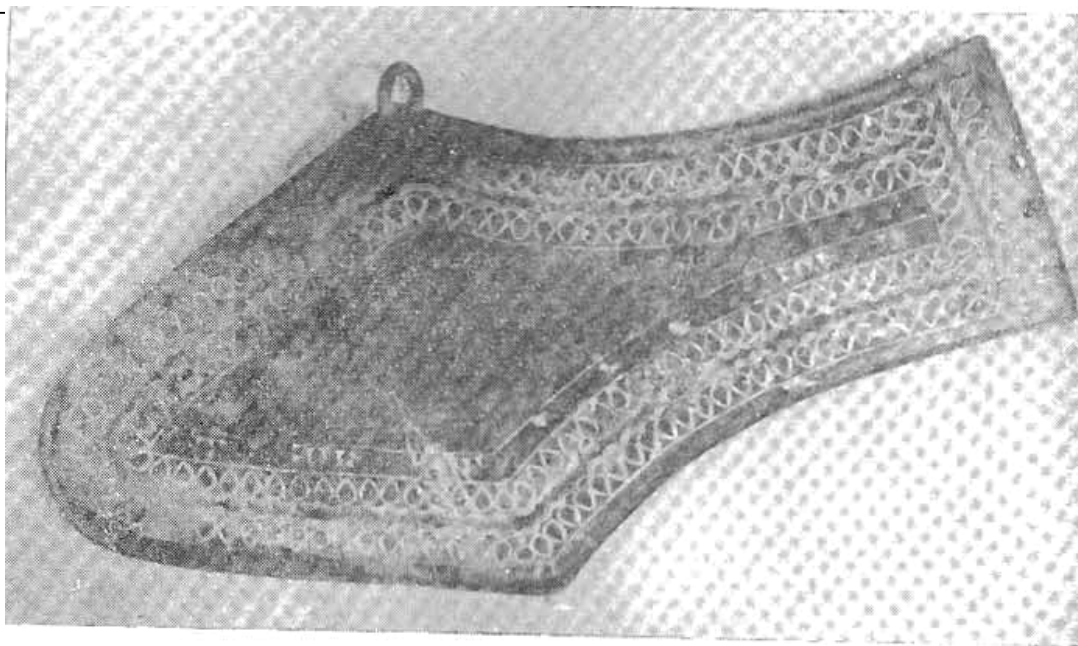


b4. 1a

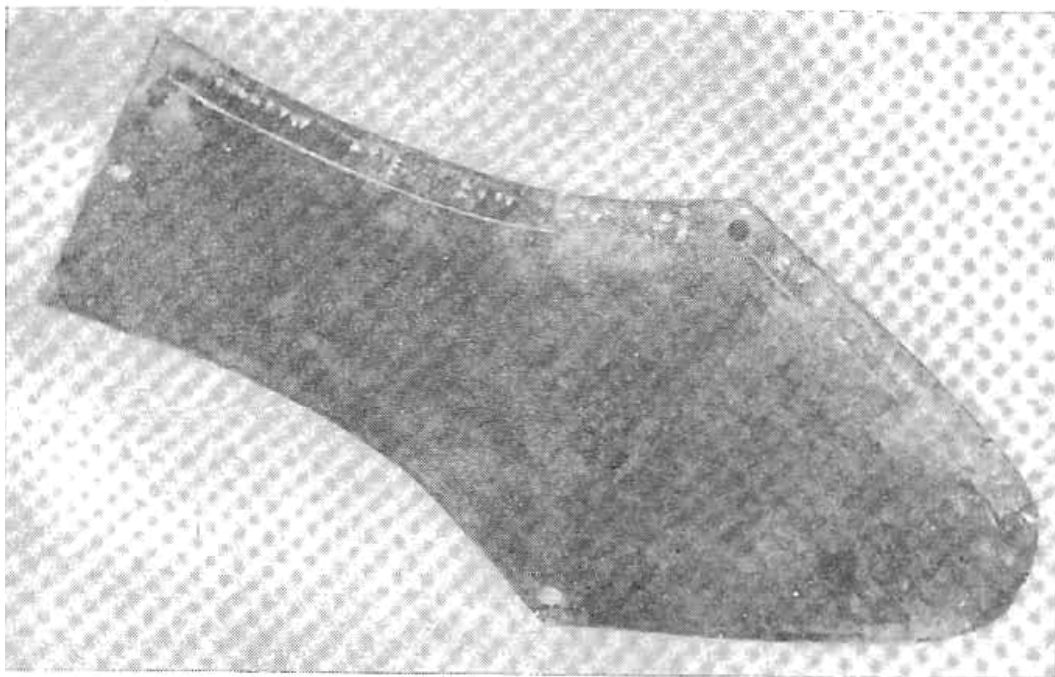


b4. 1p

³ - Sept Mille ans d'art en Iran, Paris, 1962.



بک. 2a



بک. 2b

در اواسط سده ۲۰ در همان منطقه ایران در ناحیه **مارلیک** واقع در نزدیکی رودبار، گروه باستانشناسان موزه ایران تعدادی از گورها را حفاری کرد و موفق به کشف اشیای مشابه شد.^۴ تاریخ آنها شایان توجه فراوان است زیرا این کشفیات برای فرهنگ مادی فلات ایران داراری اهمیت بسیار فراوان است. کشف چشمبندهای اورارتویی در همین منطقه بدون شک برای تعیین زمان و تاریخ فرهنگ مادی ایران در مناطق یاد شده بسیار مهم تلقی می گردد. اهمیت اشیای یافت شده در گیلان تنها به موارد یاد شده محدود نمی شود بلکه آنها زوایای تاریک روابط اورارتو و ایران را نیز روشن می سازند.

گورهایی که چشم بندها در آنجا پیدا شده اند، در آن منطقه از ایران واقع هستند که در الواح باستان از آنها بصورت کشور **آندیا Andia** یاد شده است. در زمان پادشاهی **روسای اول** این کشور با اورارتو پیمانی می بندد. در باره یافته های باستانشناسی اورارتو در این مناطق می توان مواردی را گمان زد. پادشاهان اورارتو احتمال دارد این چشم بندها را به حاکمان **آندیا** یا بزرگان آنجا هدیه کرده باشند. نیز می توان گمان کرد که ساکنان این منطقه کوهستانی که تاریخنگاران باستان از آنها بصورت **کادوسیان** یاد کرده اند، به ناحیه ای از اورارتو حمله کرده و اشیایی را به چپاول برده باشند. همچنین می توان گمان کرد که چشم بندها توسط ارتش اورارتو که به این منطقه حمله کرده بودند به این منطقه آورده شده اند.

از الواح ساردوری دوم و آرگیشتی دوم که در مناطق شمال غربی یافته شده اند چنین برمی آید که اورارتویی ها بخشهایی از آتورپاتاکان باستانی را تصرف کرده بودند و احتمالاً از همین منطقه به حواشی دریای مازندران که در آن زمان دارای فرهنگ ویژه خود بود، لشکر کشی کرده باشند.

شایان یادآوری است که بر اساس تاریخ ارمنیان موسس خورناتسی (موسی خورنی) آرتاشس پادشاه ارمنستان پس از تصرف کشور کاسپین به منطقه ای حمله کرده است که **پادیزاهار (Պատիճահար)** نام داشت، و تقریباً با مناطق یاد شده در بالا که اشیا اورارتویی یافت شده اند، تطابق دارد.

بررسی اشیا یافته شده که حاکی از روابط و مناسبات اورارتو و ایران است، بدون شک به حل این معمای جالب کمک خواهد کرد و آن کشف تاثیر فرهنگ و تمدن اورارتو در ساختار فرهنگ مادی و هنر ایران است.

^۴ - E. Negahban, Marlik, Tehran, 1964.

نگاهداری راه های تجاری در دوران صفوی در سده ۱۷م.

دکتر و. ه. پاپازیان

ترجمه: دکتر ادیک باغداساریان

چنانکه از منابع تاریخی بر می آید، پیشرفت و رشد تجاری دولت صفوی در گرو پیمان صلح ذهاب (قصر شیرین) میان ایران و ترکیه عثمانی بود.^۵ البته این امر کاملاً صحیح است، زیرا در پی این صلح، که در جاده های تجاری که از شمال ایران، ارمنستان آسیای صغیر و میانرودان (بین النهرین) می گذشتند امنیت نسبی برای کاروان های تجاری پدید آمد. همچنین مبرهن است که شرایط جدید برای بازرگانان ارمنی که تجارت خارجی ایران را در دست داشتند بسیار پسندیده بود، زیرا این تجار ارمنی ترجیح می دادند تجارت خود را از طریق جاده های یاد شده عملی سازند یعنی راه های تبریز به ازمیر و تبریز به حلب.^۶ با این حال، رونق تجارت خارجی نه تنها به شرایط مناسب پدید آمده پس از پیمان صلح ایران با ترکیه عثمانی بستگی داشت، که با سیاست شاه عباس اول در زمینه اقتصادی و تجارتي مرتبط بود. ساخت کاروانسراها و جاده های جدید، مبارزه پیوسته با راهزنان نیز پیامد مثبتی برای حفظ و حراست جاده ها تجاری زمان صفوی داشت.^۷ این مسئله کمتر مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. در این مقاله تلاش می گردد با استفاده از منابع تاریخی موجود وجود و اثرات این نظام اقتصادی و مالیاتی را مورد بررسی قرار دهیم.

منابع دسته اول تاریخی (منابع مستند و تاریخی، سفرنامه های اروپایی، سفرنامه های تجار و میسیونرها، دفاتر حسابداری شرکت های تجاری اروپای غربی، یادداشتهای روزانه تجارت بازرگانان ارمنی و غیره) یک صدا حکایت از این دارند که امر تجارت از طریق راه های کاروان روی قلمرو صفوی در سطح نسبتاً بالایی قرار داشت، بویژه اگر بخواهیم آن را با امپراتوری عثمانی مقایسه کنیم. از آغاز دوران فرمانروایی شاه عباس اول و در تمام طول سده ۱۷م. مسافران گواهی می دهند که شرایط خوبی بر راه های کاروان روی ایران حاکم بود. برای نمونه، **ردمپت** و **بنینوس** میسیونرهای کار ملیت که در سال ۱۶۰۹ همراه کاروان های تجاری از ترکیه وارد مرز ایران شده بودند گواهی می دهند که همراهان "مسلمان

^۵ آشوت هوانسیان. بخشهایی از تاریخ اندیشه آزادخواهی ارمنی، کتاب دوم (به زبان ارمنی). ایروان: ۱۹۵۹، ص ۱۲۰ و ای. پطروشفسکی. تاریخ فتودالیسم در ارمنستان و آذربایجان در سده های ۱۹-۱۶، لنینگراد: ۱۹۴۹. واهان بایبوردیان، مهاجرنشین ارمنی جلفا در سده ۱۷م. ایروان: ۱۹۶۹، ص ۶۶.

^۶ و. پاپازیان. جاده تجاری تبریز-حلب در سده ۱۷م. لرابر، نشریه آکادمی علوم ارمنستان، ۱۹۵۸، شماره ۲، ص ۷۰-۶۵.

^۷ - Hafez F. Farmayan. The beginning of modernization in Iran (The policies and reforms of shah Abbas I(1587-1629), Utah: 1969, p. 25.

اظهار رضایت می کردند، که در خاک ایران قرار دارند، جایی که دزدان و راهزنان تحت تعقیب قرار دارند.^۸

رابرت کورت سیاح انگلیسی در سال ۱۶۱۲ چنین می نویسد: "... و در آنجا (ایران) انسان می تواند بدون ترس از چپاول مسافرت کند، زیرا سخن در باره دزدان در آنجا باعث شگفتی می شد"^۹. **ژان باتیست تاورنیه** سیاح و تاجر معروف فرانسوی پس از مسافرت طولانی در کشورهای شرقی، نسبت به تمام تجار و سیاحان اروپایی با راه های کاروانسرای خاور نزدیک آشنایی بهتری داشت، او می نویسد: "در سراسر ایران فعالیت فوق العاده ای برای برقراری نظم و نظام در جاده ها انجام می شود"^{۱۰}

با این حال اگر ما تنها روی نوشته های سیاحان یا تجار و مسیونرهای اروپایی متمرکز شویم، چنانکه تقریباً همه پژوهشگران اروپایی چنین می کنند، این تصویر بدست می آید که در جاده تجاری کاروانروی عصر صفوی نظم و نظام و امنیت حاکم بود. در عمل، البته اوضاع اینگونه نبود و نمی توانست چنین باشد. همانگونه پیشتر یاد کردیم بازرگانی کاروانی در ایران در مقایسه با ترکیه عثمانی در سطح بالایی قرار داشت و اروپاییان همین امر را ملاک اظهار نظر در باره امنیت جاده های کاروانروی عصر صفوی قرار داده اند. منابع اروپایی و نیز منابع تاریخی امروز حکایت از درجه ناامنی و خطر در جاده های مواصلاتی و کاروانروی بین المللی قلمرو ترکیه عثمانی دارند. همان تاورنیه در این باره می نویسد: "سراسر ترکیه مملو از دزدان و چپاولگران است، اینها برای چپاول تاجرها در کمین می نشینند و حتی در بسیاری موارد آنها را به قتل می رسانند"^{۱۱}. لیکن زندگی و اموال بازرگانان تنها از سوی دزدان و راهزنان به خطر نمی افتاد، بلکه مقامات حکومتی محلی نیز همین رفتار راهزنان را پیشه کرده بودند. در بسیاری موارد به دشواری می توان درجه مخاطره از سوی این دو را تشخیص داد. اغلب اتفاق می افتاد که چند صد نفر از افراد این بیگ یا آن آقا به کوهها و جنگلها می رفتند و در کمین کاروان های تجاری می نشستند و به آنها حمله میکردند^{۱۲}. **آراکل داوریتسی** گواهی می هد که چگونه **آبازا** پاشای ارزروم تعداد کثیری از کاروان های تجاری را در شهر جمع کرده و آنها را مورد چپاول قرار داده بود^{۱۳}. و اما **گریگور داراناغتسی** می افزاید که، همان شخص در سال ۱۶۱۴ به هفتصد تاجر اهل جلفا که از استامبول باز می گشتند چنین گفته بود: "بناها بیشتر به کار من میآیند تا شما، بروید و دوباره کسب کنید"^{۱۴}.

فرمانداران و حاکمان و ولایات بجای تامین امنیت کاروان های تجاری، خود با راهزنان همکاری می کردند تا کاروان ها را در مسیر جاده های بازرگانی چپاول نمایند و غنایم را میان خود تقسیم نمایند و البته از چپاول های در مقیاسی کوچک

^۸ - A chronicle of the carmelits in Persia and the Papal mission of the XVIIth and XVIIIth centuries. Vol.1,

London: 1939, p.174

^۹ - The travels of captain Robert Coverte. Philadelphia:1931, p.84.

^{۱۰} - Les six voyages de Jean Batiste Tavernie en Turquie, en Persia et aux Indes- T. I, Paris 1692, p. 683.

^{۱۱} - Tavernier. Op. cit., p.2.

^{۱۲} - Ricaut. Historie de l'Etat present de l' Empire ottoman, Paris, 1670, p.219.

همچنین رجوع شود به: ه. آناسیان. جنبشهای آزادیبخش سده ۱۷ در ارمنستان غربی. ایروان: ۱۹۶۳، ص ۶۹. (به زبان ارمنی)

^{۱۳} - آراکل داوریتسی. تاریخ، واغارشاباد. ۱۸۹۶، ص ۵۳۷.

^{۱۴} - گریگور داراناغتسی. وقایعنگاری. اورشلیم: ۱۹۱۵، ص ۲۲۳. (ارمنی)

تر خراج نیز دریافت می کردند.^{۱۵}

آنان بازرگانان ارمنی و یهودی را در هر شهری مجبور می کردند تا خراج (سرانه) بپردازند، علی رغم اینکه این خراج ها باید سالانه یک بار و در یک مکان اخذ میشد.^{۱۶} به گواهی **پولله** سیاح فرانسوی، بازرگانان غیر مسلمان در همه استان ها خراج پرداخت می کردند.^{۱۷} اغلب اتفاق می افتاد که حاکمان ولایات اوزان و مقادیر را خودسرانه تغییر می دادند تا منافع هنگفت تری به چنگ زنند.^{۱۸}

بویژه جاده هایی که از مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی عبور می کردند در معرض خطر بیشتری قرار داشتند. چنانکه بدرستی **م. ک. زولالیان** متوجه شده است، یکی از موانع جدی در راه توسعه تجارت در آسیای صغیر و بویژه در مناطق ارمنی نشین سیطره حکام **گروه** بود، زیرا در شرایط ناامنی و هرج و مرج ایجاد شده توسط آنان، بسیاری از مراکز تجاری نه تنها فعالیت چشمگیری نداشتند که بر عکس، دچار افول و ورشکستگی می شدند.^{۱۹} شمار راهزنان کرد آنقدر زیاد بود که حملات آنها بر کاروان های تجار امری چنان عادی بشمار می رفت که بسیاری از سیاحان مناطق کرد نشین را سرزمین دزدان ملقب کرده بودند.^{۲۰}

گریگور داراناغتسی نیز در باره راهزنان کرد آگاهی های قابل توجهی به ما می دهد. او در باره راهزنان کرد در حوالی زادگاه خود یعنی شهر **کاماخ** که در مسیر جاده تجاری حلب-تبریز قرار داشت چنین می نویسد: "همه آنها دزد و راهزن هستند"^{۲۱}. او حین تشریح چپاول ها و غارت های سال ۱۵۹۵م. می نویسد: "... از مسافران ضررهای خود را جبران می کردند."^{۲۲} و یا در باره یک واقعه دیگر در همان منطقه بسال ۱۶۰۸ می نویسد: "... و نخست بیگ کاماخ را کشت... ترس و وحشت از او سراسر منطقه را فرا گرفته بود."^{۲۳} در هر حال تشخیص اینکه این یا آن بیگ راهزن بود یا مامور مالیات، بسیار دشوار بود. برای نمونه، **نوشاری بیگ** که جاده حلب-تبریز تحت کنترل او بود. غیر از میزان مالیات تعیین شده از اهالی درخواست هدیه نیز می کرد. و اگر بازرگانان از انجام خواسته های او سر باز می زدند، خود شخصا به اخذ اموال و چپاول اشیای گرانبها اقدام می کرد. بدین سان در سال ۱۶۷۶، تاورنیه یک بار شتر منسوجات انگلیسی و دو شتر بار مواد خوراکی را از دست داده بود.^{۲۴}

گاهی هم اتفاق می افتاد که برای مدتی جاده های مهم مواصلاتی تحت کنترل یک قبیله یا قوم خاص قرار می داشت و در یک مقطع زمانی دیگر هرج و مرج حکمفرما می شد و در این میان، قبایل متخاصم بر ضد یکدیگر به جنگ و ستیز بر

^{۱۵} - Michel Febvre, *l'Etat presat de la Turquie*, Paris 1675, p. 159-160.

^{۱۶} - همانجا. ص ۱۵۴.

^{۱۷} - Poulllet. *Nouvelles relations du Levant*. Paris: 1668, p. 36.

^{۱۸} - Michel Febvre. *L'Etat presat...* p. 161.

^{۱۹} - م. زولالیان. ارمنستان غربی در سده های ۱۸-۱۶. ایروان: ۱۹۸۰، ص ۲۴۳.

^{۲۰} - D. Ross. *Sir Anthony Shirley and his Persian adventure*. London: 1933, p. 155.

^{۲۱} - گریگور داراناغتسی. وقایعنگاری. ص ۳۲.

^{۲۲} - همانجا. ص ۳۳.

^{۲۳} - همانجا. ص ۳۴.

^{۲۴} - Tavernier. *Op. cit.* p. 308.

می‌خواستند و هر یک تلاش می‌کرد بازرگانان را مورد غارت و چپاول بیشتری قرار دهد.^{۲۵} هر گاه یک کاروان بازرگانی در مسیر حرکت خود به یکی از این قبایل برخورد می‌کرد، مسلماً دچار مصایب بزرگی می‌شد. با این حال در دیگر شرایط گاهی این امکان وجود داشت که آنان هیچگونه باج و خراجی پرداخت نکنند. این امر باعث می‌شد تا بازرگانان همواره در پی راه‌هایی باشند تا توسط آنها امنیت کافی برای انجام تجارت خود تامین گردد و در بسیاری از موارد با سران قبایل مختلف به توافق می‌رسیدند و با پرداخت مبالغ هنگفت از حوزه نفوذ آنان عبور می‌کردند.^{۲۶}

آگاهی بسیار زیادی در باره جاده‌های تجاری که از امپراتوری عثمانی می‌گذشتند از منابع گوناگون وجود دارد^{۲۷}، لیکن همین میزان شهود و گواهی که ارایه گردید، کافی است تا نشان دهند جاده‌های مواصلاتی و تجاری تحت حاکمیت حکومت صفوی ایران از امنیت نسبی خوبی در مقایسه با موارد یاد شده، برخوردار بودند.

جاده‌های تجاری دوران صفوی توسط راهداران نگاهداری می‌شدند.^{۲۸} راهداران در نقاط خاصی از جاده‌ها مستقر بودند، مثلاً مراکز اداری کوچک و بزرگ نزدیکی پل‌ها، گردنه‌های خطرناک و دیگر نقاط مهم. این راهداران معمولاً در فواصلی مستقر می‌شدند تا بتوانند حرکت کاروان‌ها را در مسیر این جاده‌ها کنترل کنند و در صورت لزوم وقایع را به راهداری بعدی اطلاع دهند.^{۲۹} بازرگانان و مسافران باید مالیات خاصی که **وجوه** نام داشت، به راهداران پرداخت می‌کردند. تا اواخر سده ۱۷م. این وجوه مبلغ قابل توجهی را تشکیل نمی‌دادند لیکن در اواخر این سده این مالیات افزایش چشمگیری داشت بطوری که ابزار مهمی در جهت تامین کسری بودجه دولت صفوی بشمار می‌رفت.^{۳۰} با این حال اگر کاروان‌های تجاری مورد چپاول راهزنان قرار می‌گرفتند، مقامات محلی مجبور بودند تا اجناس چپاول شده را پیدا کرده و برگردانند و یا اینکه وجه آنها را مطابق دفاتر تجاری بازرگانان بپردازند.^{۳۱} قابل توجه است که شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند از پرداخت این وجوه معاف بودند.^{۳۲}

این امر انکار ناپذیر است که شاه عباس اول با ایجاد نظام راهداری شرایط نسبتاً امنی برای کاروان‌های تجاری فراهم ساخته بود. البته باید اذعان داشت که محو کامل راهزنان از مسیر کاروان‌های تجاری کار آسانی نبود.^{۳۳} لیکن آنچه که بیشتر کاروانهای تجاری را ناراحت می‌کرد نه راهزنان و چپاولگران، که خودکامگی‌های راهداران بود. نظام پیمانکاری راهداری در دوره صفوی شرایطی ایجاد می‌کرد که برخی از افراد که امتیاز راهداری را کسب می‌کردند بدون توجه به میزان تعیین شده وجوه خود مبالغ مورد نظر خودشان را از بازرگانان طلب می‌کردند. در بسیاری موارد راهداران از افرادی

^{۲۵} - N. Steensgaard. The Asian Trade Revolution of the Seventeenth century. Chigago and london: 1974, p. 62.

^{۲۶} - همانجا. ص ۶۳-۶۲.

^{۲۷} - برای نمونه به یادداشتهای روزانه زاکاریا آگولتسی نگاه کنید. ایروان: ۱۹۳۸، ص ۳۶ و ۴۵ و ۴۷ و ۷۲ و ۷۱.

^{۲۸} - محمد ابراهیم باستانی پاریزی. سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: ۱۳۴۸، ص ۱۲۹.

^{۲۹} - Tavernier. Op. cit. p. 679-684.

^{۳۰} - Tadh Kiratal-Muluk. A manual of Safavid Administration. London: 1943, p. 180.

^{۳۱} - Tavernier. Op. cit. p. 685. also, John Fryer. Anew Account of East India and Persia being Nine years' Travels. 1672-1681, vol. II, Wiesbaden 1967, p. 205.

^{۳۲} - Tavernier. Op. cit, p. 685.

^{۳۳} - یادداشتهای روزانه زاکاریا آگولتسی. ص ۷۲.

مالیات می گرفتند که مشمول آن نبودند. برای نمونه، بر اساس یکی از فرمان های شاه عباس دوم از راهداران خواسته می شد تا از مراجع دینی اجمیادزین مقدس مالیات اخذ نکنند^{۳۴}. این امر هم قابل توجه است که مقامات محلی می توانستند میزان مالیاتها را کم یا زیاد کنند. **زاکاریا کاناگرتسی** با تشریح کارهای خسروخان در ایروان متذکر می شود که او حتی مالیات راهداری را کلاً لغو کرده بود^{۳۵}. در جایی دیگر با سخن در باره یک خان دیگر ایروان یعنی محمد خان، کاناگرتسی می افزاید که وی دو باره این مالیات را جاری ساخت^{۳۶}. گزارش **زاکاریا آگولتسی** در باره برادرش **شماون** بسیار جالب توجه است: "... هم ضرابخانه، هم راهدار خانه (ایروان) در دست او قرار داشت و برای تاجر و تجارت بسیار مفید بود"^{۳۷}.

در چنین شرایطی بازرگانان یا باید با این شرایط می ساختند و یا به اقدامات سطح بالایی برای مجبور کردن راهداران به اطاعت زی قانون، متوسل می شدند. مجموعه فرمان های پادشاهان که در آرشیو کلیسای وانک جلفای نو نگهداری می شود، حاوی مطالب بسیار جالبی است. در این مجموعه اسنادی در مورد درخواستهای بازرگانان ارمنی و شکایت آنان از راهداران و پاسخ شاهان ملحوظ است. تعداد اسنادی که توسط شاه عباس دوم و شاه صفی صادر شده و شامل اینگونه مطالب هستند بیش از ده مورد است^{۳۸}. این اسناد و فرامین از شکل و محتوی یکسانی پیروی می کنند لذا ترجمه یکی از آنها را در اینجا ارائه می دهیم. این فرمان بسال ۱۰۴۶ هجری (۱۶۳۶ م.)^{۳۹} منتشر شده است و شامل مطالب جالبی در مورد مبلغ مالیات (وجوه راهداری) است. در این فرمان، تک تک مبالغ، که راهداران باید از یک بار شتر (وجه شتر)، بار استر (وجه استر)، بار خر (وجه خر) بیان می شود. اینها بترتیب عبارتند از ۱۰۰ و ۵۰ و ۲۵ دینار از منسوجات (و ۵۰ و ۲۵ و ۱۰ دینار از اجناس خرده فروشی).

"فرمان جهان مطاع صادر شد، مطابق آن خواجه صفر جلفایی گزارش داد که مالیات راهداری ابریشم، منسوجات و سایر اجناس (وجوه راهداری) بر پایه فرمان دیوانی چنین است.

منسوجات و ابریشم - از هر بار شتر ۱۰۰ دینار

- از هر بار استر ۵۰ دینار

- از هر بار خر ۲۵ دینار

اجناس خرده فروشی - از هر بار شتر ۵۰ دینار

- از هر بار استر ۲۵ دینار

- از هر بار خر ۱۰ دینار

در این خصوص وی فرمانی جهت مالیات راهداری منسوجات و ابریشم درخواست نمود. بنابراین مقرر می فرماییم تا راهداران جاده ها مالیاتهای یاد شده را مطابق فرمان دیوانی اخذ نمایند و با طلب مالیاتهای اضافه باعث ناراحتی افراد نشوند. وظیفه وزیر و حکیم هر منطقه است در این خصوص کمک کنند و این را دستوری جدی و وظیفه خود تلقی کنند.

^{۳۴} - سیمئون یروانتسی. جامبر. واغارشاباد: ۱۸۷۳، ص ۲۱۴. (ارمنی)

^{۳۵} - زاکاریا سارکاوآگ. تاریخ. واغاشاباد: ۱۸۷۰، جلد دوم، ص ۳۹. (ارمنی)

^{۳۶} - همانجا. ص ۴۴.

^{۳۷} - یادداشتهای روزانه. زاکاریا آگولتسی. ص ۸۱

^{۳۸} - جلفای نو. آرشیو وانک کلیسای آناپرکیچ، قفسه شماره ۶، سندهای شماره ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۴ و ۵۷ و ۱۰۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱.

^{۳۹} - همانجا. سند شماره ۲۴.

کتابت شد در ۲۹ ماه ص ۱۰۴۶ هجری (۲ اوت ۱۶۳۶)."

این گونه اسناد نشان می دهند که راهداران فرمان های شاهی را جدی نمی گرفتند و کماکان هر گونه که خود می خواستند با بازرگانان رفتار می کردند. از این نظر هیچگونه فرقی میان حکومت صفوی و امپراتوری عثمانی وجود نداشت. در عثمانی نیز ماموران هیچ توجهی به دستورهای استامبول در خصوص چگونگی جمع آوری مالیات تجاری نداشتند. زیرا در اینجا نیز پیمانکاران با اخذ مجوز سه ساله برای جمع آوری مالیات ها سعی می کردند حتی الامکان منافع زیادی به جیب بزنند.

بدین ترتیب، نظام راهداری علی رغم همه مسایل و مشکلاتی که داشت امنیت نسبی بیشتری برای تجار و بازرگانان در دوران حکومت صفوی تامین می کرد. آنچه که در قلمرو امپراتوری عثمانی وجود نداشت. **ره سیوری** خاورشناس آمریکایی با پرداختن به نقش نظام راهداری چنین می نویسد: "... مشخص است که این نظام تا حد زیادی هم امنیت جانی و هم امنیت کالاهای تجاری را تامین می کرد"^{۴۰}. لیکن باید این مطلب را نیز افزود که این امر تا جایی که به کالاها مربوط می شد، امنیت زیادی تامین نمی کرد.

نظام راهداری و نظام پیمانکاری و جمع آوری مالیاتها، چنان ریشه های عمیقی داشتند که حتی بعد از نقراض حکومت صفوی کماکان تا اواخر سده ۱۹ به حیات خود ادامه دادند^{۴۱}.

^{۴۰} - R. Savory, *Iran under the Safarids* Cambridg. 1980, p. 192.

^{۴۱} - نازار گورویانتس. ارمنیان ایران. تهران: ۱۹۶۸، ص ۱۳۴.

«خلیج فارس» و دگرگونی نام آن

نوشته: ریچارد فرای

ترجمه: ادیک باغداساریان

پس از سقوط دودمان پهلوی، نام شهرها و خیابان‌ها دچار دگرگونی‌هایی شد، لیکن این دگرگونی شامل حال رودها، کوه‌ها و دیگر جاها نگردد. با اینحال، در گذشته چنین دگرگونی‌های جغرافیایی روی داده است. این مقاله در نظر دارد به تغییر و تحولاتی بپردازد که در زمان تحول تاریخی ایران از دوران شاهنشاهی ساسانی به دوران اسلامی بوقوع پیوسته‌اند. معمولاً نام رودها، خلیج‌ها و دیگر مقولات فیزیکی کاملاً ثابت هستند با این حال در همین دوران تحولی برخی مکان‌های جغرافیایی به چند نامزد شده‌اند. نخست به این امر باید اشاره کرد که تازیان نام «خلیج عربی» را برای «خلیج فارس» بکار می‌برند. پیش از دوران هخامنشی و یا حتی خیلی پیش‌تر از آن، سخن‌گویان به زبان اکدی و در دوران بعدی آشوریان، آن را «خلیج پست» یا «دریای پست» نامیده‌اند. احتمالاً گاهی هم نام «دریای بزرگ خورشید طلوع کرده» را داشته است لیکن حتی در زمان کورش بزرگ اساساً «خلیج پست» به آن اطلاق می‌شد. گسترش اسکان اقوام پارسی در آن نواحی که نام آنها را بر خود داشت (فارس کنونی) باید باعث دگرگونی‌هایی در نامهای جغرافیایی شده باشد، زیرا نام «دریای پست» با واقعیت برابری نمی‌کرد. این امر برای ساکنان بابل که در شرق قرار داشت قابل درک بود. متأسفانه تا آنجا که برای ما آشکار است نه الواح ایلامی تخت جمشید و نه سنگ‌نبشته‌های پارسی از این خلیج یادی نکرده‌اند و ما تنها از مولفان پس از اسکندر مقدونی از آن آگاهی می‌یابیم. **هرودوت** (۲-۱۰۲، II) تنها از خلیج عربی یا سوئز یاد می‌کند و نه «خلیج فارس». در این جا باید خاطر نشان شد که پس از سفر **فناکوس** فرمانده نیروی دریایی اسکندر مقدونی، آگاهی می‌یابیم که هم دریای سرخ و هم خلیج فارس به آن اقیانوس بزرگی مرتبط بودند که یونانیان به آن نام دریای اریتره («سرخ») اطلاق می‌کردند. و گهگاه هر دو خلیج نام خود را از اقیانوس اخذ می‌کردند. بدین سان «خلیج فارس» نزد **اراتوستنس** بچشم می‌خورد که **استرابان** یاد کرده است (XVI, C. ۷۶۵). علی‌رغم این که استرابان در جایی دیگر آن را «دریای پارس» می‌نامد این نام تا زمان ما پیوسته باقی مانده است که می‌توان آن را بصورت **Colfo Persico** نزد **بطلمیوس** (VI, ۴)، «تاریخ اسکندر» نوشته **آریانوس**، (VI, ۵) و نزد **راونای جغرافیدان** (V, ۱۷)، در جاهای دیگر تایورش تازیان یافت.

بر خلاف مطلب فوق، نام «خلیج عربی» به «خلیج سوئز» یا «دریای سرخ» مربوط می‌شده است (استرابان VII, ۷۵۹، ۷۶۷ و غیره) منابع دیگر چون «جهان‌نما» (**آشخاراتسوئیس**) که به **موسس خورناتسی** منتسب بود (اکنون ثابت شده است که به قلم **آنانیا شیراکاتسی** تعلق دارد)، همچنین تاریخ آشوری **بارهرئوس** (منتسب به بارهرئوس) نام «خلیج فارس» را بکار برده‌اند. تنها در جغرافیای آشوری **بارهرئوس** دروغین (منتسب به بارهرئوس) به آن «دریای ایلامیان»

اتلاق شده است.

در دوره اسلامی، می توان اذعان کرد که همین سنت ادامه یافت و همه جغرافیدانان پارسی و تازی نام «بحر الفارسی» یا «خلیج فارس» (دریای پارس یا خلیج فارس) را بکار برده اند. تنها **مقدسی** (۸-۴۱۹) آن را «دریای چین» (بحر الصین) نامیده است، در حالی که **مسعودی** در «کتاب التنبیه» خود (۳-۵۱) خلیج را بخشی از «دریای حبشه» می داند. از نظر تاریخی این نامگذاری مبرهن و حتمی می نمود اگر کشف جدید دانشمند عراقی یعنی «خلیج عربستان» روی نمی داد لیکن مسئله توسط یک متن دیگر یعنی «شهرستان های ایران» پیچیده تر می گردد زیرا در آن لفظ «واری تاجیکان» بکار رفته است که دریاچه عرب ها ترجمه می شود (سخن در باره خلیج فارس است).

اواخر دوران ساسانی یا اوایل دوره اسلامی، همانگونه که همه متفق القول هستند این متن پهلوی نگاشته شده و لفظ «واری تاجیکان» می توانست به معنی «دریاچه عرب ها» یا «منطقه بسته تازیان» باشد در حالی که می توان بگونه های دیگر نیز آن را استنباط نمود. این واژه مرکب باید به معنی یک منطقه جغرافیایی باشد که ما در متون پهلوی یافته ایم. اگر نام خلیج فارس در ادبیات پهلوی یافت می شود، پس باید از شیوه نامگذاری اوستایی سرچشمه گرفته باشد. برای نمونه در «مینوی خرد» متن پهلوی سده های میانه (۱۴-۴۴) به این عبارت بر می خوریم «آب از اقیانوس پوتیک به دریای وارکاش باز می گردد».

بعدها اقیانوس پوتیک بصورت اقیانوس هند و اما «وئورا کاشا»ی اوستایی بصورت «خلیج فارس» تفسیر شده است. با این حال این امر کمکی به حل مسئله مورد بحث نمی کند. بنابر این ما مجبوریم به دو قطعه ای اشاره کنیم که در اول (#۲۵) نوشته شده که شاپور پسر اردشیر شاهزاده ای بنام **مهروزاد** را به «مرزبانی»، «هرا» بالاتر از «وار عرب ها» منصوب می کند، از آنجا که واژه «وار» در آغاز به معنی «منطقه بسته» بوده است پس ما باید تصمیم بگیریم که سخن در باره خشکی است یا دریا. در بخش اول از قطعه های یاد شده «هرا» خشکی است، اما «حجر» اگر همان «الحجر» سواحل عربی خلیج فارس باشد به مفهوم «دریا» دلالت می کند، اگر چه حجر با «الحفوف» که دور از سواحل یاد شده واقع است، همسان گردیده است.

ما «دیوار عرب ها» را برای استنباط «هرا» و نیز «حجر» پیشنهاد کرده ایم. با این فرضی که سیستم استحکامات ساسانی از «هرا» تا «حجر» حتی تا مناطق دورتر امتداد داشت. اگر قطعات یاد شده را از نظر جغرافیایی بررسی کنیم، باید بگوییم که اردشیر مرزبانی برای خلیج فارس منصوب کرده بود، که مرکزش «حجر» بود و فرزند او شاپور محل او را به «هرا» تغییر داد. استحکامات مدت ها پس از حکومت اردشیر و پسرش شاپور بنا شده است. اگر واژه «وار» را «دریاچه» یا «حوضچه» تفسیر کنیم پارسیان برخلاف دیگر منابع خلیج را «عربی» نامیده اند.

نظر بر این است که ساکنان یک منطقه، دریا یا آبهایی که آنها را از کشورهای دیگر مجزا می سازد به نام آن ملت یا کشور نامزد می کنند که کشتی های آنها در جهت آنها قرار دارند، لیکن «کانال انگلیس» یا «دریای ایرلند» با این تفسیر مصداق نمی یابند. آیا پارسیان خلیج را در تمام دوران پیش از اسلام «عربی» می نامیدند یا ساسانیان نام آن را تغییر دادند؟ گزینه دوم کمتر محتمل است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که پارسیان نام «خلیج تازیان» را همواره بکار می بردند و این ساسانیان نبودند که نام را تغییر دادند. بلکه عرب ها بودند که پس از فتوحات خود چنین تغییر داده اند.

لیکن در دوران اسلامی است که نام «خلیج فارس» را چه در منابع پارسی و چه منابع عربی می بینیم. بنابراین ما در یک تنگنا و بن بست قرار می گیریم که آسان ترین راه برای خروج از آن قبول این فرضیه است که «واری تاجیکان» یاد

شده در متون پهلوی به معنی «منطقه عربی» یا «منطقه بسته» است تا «دریاچه» یا «دریا».

از سوی دیگر باید فرض کنیم که با پذیرش فرضیه فوق، باید از واژه، «وار» «منطقه بسته» استنباط کرد و نه «دریاچه»، «دماغه» و غیره. با پذیرش مطالب یاد شده باید قطعات فوق را چنین تعبیر کرد: «شهر هرا توسط شاپور پسر اردشیر بنا شده است، و هم او **میرزا داهل هرا** را مرزبان استحکامات عربان گردانید». و دوم آنکه «شهر آشور، شهر وه- اردشیر است که توسط اردشیر فرزند اسپندیار ساخته شده ...».

سر انجام، اگر «واری تاجیکان» نامگذاری خلیج فارس توسط ساسانیان بود، این امر در «جهان نما» (آشخاراتسویس) ارمنی نیز باید منعکس می گردید، جایی که لفظ «خلیج فارس» قید شده است. علی رغم آنکه نمی توان ثابت نمود اما بنظر می رسد که لفظ «واری تاجیکان» معادل «دشت تاجیکان» باشد. بنابراین هیچ دلیلی ندارد که فکر کنیم خلیج فارس نام دیگری داشته است.

فصلنامه آباگا شماره ۵۷ بهار ۱۳۹۳

در باره آرانیان

دکتر ادیک باغداساریان

به نوشته استرابون اهالی اران یا آران یا آلبانیا از طوایفی که به ۲۶ زبان مختلف قفقازی صحبت می کردند تشکیل شده بود. برخی از این طوایف عبارت بودند از اودی ها (یا اوتی ها)، گارگراها، سوده ها، موغها، ساکاسینها، ماردها، آریاکها، آتارباکها، قلی ها، لق ها. هرودوت نیز اقوام ساکن منطقه شرق قفقاز را «میک ها»، «کاسپیان» و «اوتی» می داند. که احتمالاً این سه قبیله هسته اصلی ساکنان آلبانیای باستان را تشکیل می دادند.

به نظر احمد کسروی آران از واژه «آر» پدید آمده که نام دیگر نژاد بزرگ «ایر» یا همان تیره آریایی است^{۴۲}. قابل توجه است که ارانیان در ادبیات باستانی ارمنی بصورت قوم «آلان» ثبت شده اند^{۴۳} و بعدها مورخان ارمنی آن را بصورت آغوانک (به معنی آغوان ها یا آلبانی ها یا سرزمین آلان) یا آلوانک بکار برده اند. می دانیم که ر، ل، غ، قابل تبدیل به یکدیگرند لذا آلان به آران، آغان یا آغوان به آغوانک تبدیل می شوند.

احمد کسروی هم همین نظر را دارد و معتقد است بومیان نخستین آران «آل» یا «آر» نام داشته اند که نام دیگری از نژاد «ایر» است. بارتولد دانشمند شوروی و نیکوگایوس (نیکلای) مار دانشمند گرجی شوروی معتقدند که آران و آلان از یکدیگر جدا بوده اند آنها آلانها را از نژاد ایرانی و آرانها را از اقوام یافثی شمرده اند. به نظر ما حداقل با توجه به نام های قید شده (بدون در نظر گرفتن ویژگی های مردمشناسی آنها که اطلاعات چندانی در دست نیست) این نظریه منطقی بنظر نمی رسد. با توجه به سیر تکاملی زبانی این دو نام و نامهای ارمنی این قوم همه یک ریشه دارند. می دانیم در زبانشناسی «ب» و «و» به یکدیگر تبدیل می شوند^{۴۴} لذا:

- آلبان به آلوان و به آغوان (ارمنی)

- آلوان به آروان و با حذف و، ر تشدید می یابد و آران یا اران بدست می آید.

در هر حال همه این نام ها آران/آلان/اران/الوان/آغوان/آلبانیا یکی هستند.

دانشمندان تاریخ در ارمنستان شوروی پژوهشهای بسیار عمیق در خصوص تاریخ اقوام مختلف از جمله قوم های ساکن در قفقاز در زمان باستان انجام داده اند. یکی از آنان شادروان سورن یرمیان عضو آکادمی علوم ارمنستان است. او در تاریخ دو جلدی شوروی که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، برای اولین بار تاریخ آغوانک یا آران و مردم آن از زمان های قدیم تا سده بیستم ارائه نموده است. بعدها این بخش از کتاب، جلدهای دوم و سوم تاریخ چند جلدی ملل شوروی را تشکیل داد^{۴۵}. این اثر آکادمیسین سورن یرمیان اساس و پایه پژوهش در باره تاریخ آلبانیا (آران/اران/آغوانک/آلان) را تشکیل می دهد.

^{۴۲} - احمد کسروی. شهریاران گمنام. چاپ پنجم، تهران: ۱۳۵۷. ص ۲۵۷-۲۵۵.

^{۴۳} - تاریخ ارمنیان. موسس خورناتسی (موسی خورنی). ایروان: ۱۹۹۰. ص ۱۱۶-۱۱۲.

^{۴۴} - محمد تقی بهار ملک الشعراء، سبک شناسی. چاپ چهارم، جلد ۱. تهران: ۱۳۵۵. ص ۲۲۱-۲۰۲.

^{۴۵} - Istoria ccp, ... m. 1958.

سورن یرمیان در سال ۱۹۵۲ اثر دیگر خود «اطلس» را منتشر نمود که برای اولین بار در تاریخ تاریخنگاری شوروی مرزهای سرزمین آلبانیا ترسیم شده است. مرزهای آلبانیا در «ارمنستان بر اساس جهان نمای شیراکاتسی» به روشنی مشخص شده اند.^{۴۶} امیدواریم روزی نقشه مفصل منضم به این کتاب را به فارسی ترجمه نموده در اختیار پژوهندگان فارسی زبان قرار دهیم.

سورن یرمیان بیش از بیست پژوهش در باره تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیای اران انجام داده است.^{۴۷} در سال ۱۹۶۶ آ. مناساکانیان اثر خود «درباره ادبیات سرزمین اران» را چاپ کرد.^{۴۸} او در باره خط و کتابت و ادبیات قوم اران، مسایل قومی پژوهش بسیار عمیقی صورت می دهد. این اولین اثر پژوهشی است که اشتباهات تاریخی مربوط به اران را تجزیه و تحلیل می کند.

از آثار پژوهشی با ارزش می توان «برگ هایی از تاریخ سرزمینهای شرقی ارمن» اثر باگرات اولوبابیان را یاد نمود.^{۴۹} آ. هاکوپیان در اثر خود که به زبان روسی منتشر شده است واژه آلبانیا را تجزیه و تحلیل می کند. در کنار پژوهشگران ارمنی و اروپایی، برخی به اصطلاح تاریخدانان ترک و آذری (در جمهوری قلابی آذربایجان) مطالبی نوشته اند که در جعل و انحراف تاریخ هستند. اینها را غیر از یاوه گویی چیزی دیگری نمی توان قلمداد کرد. دانشندان بزرگ ایرانی چون احمد کسروی، اسماعیل رایین و پروفیسور عنایت الله رضا و دیگران پاسخ این جعلیات تاریخ را داده اند. برای عدم اطاله کلام نظر خوانندگان را به مطالعه آثار اینان جلب می کنیم.^{۵۰}

نگاهی به تاریخ آلبانیا

واژه آلبانیا نخستین بار توسط استرابون پس از لشکرکشی پومپئوس به قفقاز به کار رفت. لیکن استرابون این واژه را ریشه شناسی نمی کند. این کار توسط مولفان کلاسیک بعدی انجام شده است. گروهی از این مولفان ریشه واژه آلبانیا را در لاتین بصورت **albus** به معنی «سفید» دانسته اند و اهالی آلبانیا را دارای موهای سفید می شناختند. از اینگونه مولفان باید ایسیگون نیکیه ای (سده نخست میلادی)، اولیوس هلیوس (سده دوم میلادی)، ژولیوس سولین (سده ۴ م.) مولفان بعدی نیز با پذیرش این تعبیر **albus** را ریشه آلبانیا دانسته این کشور را «سرزمین سفیدها» نام نهاده اند.

لیکن نگارندگانی چون ک. شاهنازاریان، سن مارتین، ای. شوین، نیکلای مار، ک. ترور (**Trever**) در مقاله تاریخ داغستان در دانشنامه بریتانیکا ریشه واژه آلبانیا را **alp** یا **alb** دانسته اند که به معنی «کوه» است و آلبانیا را به معنی

^{۴۶} - سورن یرمیان. «ارمنستان بر پایه جهان نمای شیراکاتسی». ایروان: ۱۹۶۳.

^{۴۷} - سورن یرمیان. زندگی و آثار. ایروان: ۱۹۸۴. ص ۸۲-۴۲.

^{۴۸} - آ. مناساکانیان. در خصوص مسایل ادبی سرزمین اران. ایروان: ۱۹۶۶.

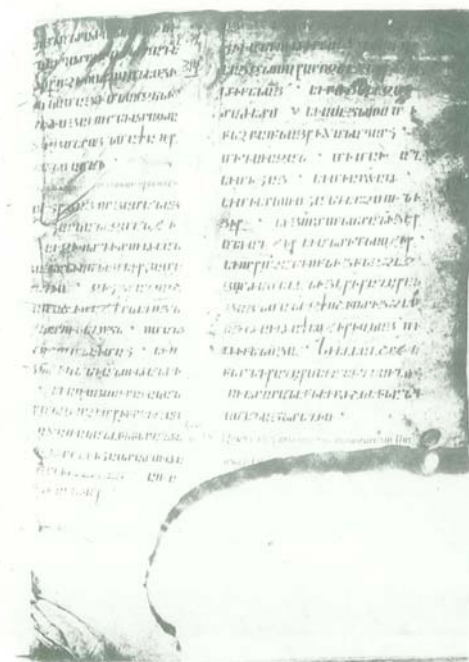
^{۴۹} - باگرات اولوبابیان. «برگ هایی از تاریخ سرزمینهای شرقی ارمن». ایروان: ۱۹۸۱.

^{۵۰} - احمد کسروی. شهریاران گمنام. تهران: ۱۳۵۷، و دیگر آثار او.

عنایت الله رضا، آذربایجان و اران. چاپ اول. تهران: ۱۳۶۰.

سرزمین کوهستانی بر شمرده اند ۵۱ کما اینکه داغستان نیز به همین معنی است زیرا داغ در زبان ترکی به معنی کوه است. پژوهش‌های بعدی نشان داد که تئوری اخیر مبنای درستی نداشت. یوسیفوف ریشه آلبانیا را به قوم «هال» منتسب می‌کند. دانشمندان دوره‌های اخیر معتقدند که نام سرزمین‌ها و مردمان قفقاز از دگرگونی نامهای محلی حادث شده‌اند. این سرزمین در منابع باستانی ارمنی بصورت آغوانک و آلان آمده و موسی خورنی پدر تاریخنگاری ارمنی ریشه آن را در واژه ارمنی «آلو»، «آغو» به معنی «نیکو»، «شیرین»، «خوشمزه» می‌داند. او نام این سرزمین را به رفتار و منش نیکو و دلنشین سیساک فرزند هاپک ناهاپت پدر افسانه‌ای ملت ارمنی نسبت می‌دهد ۵۲.

موسس کاغانکاتواتسی (Movses Kaghankatvatsi) نیز همین نظر خورنی را تایید می‌کند گرچه او آران دلیر را که از اخلاف سیساک بود منشاء این نامگذاری برای آلبانیا می‌داند. زیرا او توسط بلاش شاه اشکانی به عنوان فرمانده و فرماندار این سرزمین تعیین شده بود ۵۳.



ՄԻ ՊԱՏՄՈՒԿԻ ՄԻՈՎՈՍԻ ԽՈՐԵՆԱՏՍԻ «ԱՅԿՈՑ
ՊԱՏՄՈՒԹՅԱՆ» IX-X դդ. ՁԵՌԱԳԻԹԹ

یک برگ از نسخه خطی (سده ۹-۱۰) تاریخ موسی خورنی

بنابراین آغوانک (در زبان قدیم ارمنی بصورت Աղուանք یا آغوانک) متشکل از دو بخش آغو + آنک است

۵۱- ک. شاهنازاریان. تاریخ آغوانک. پاریس: ۱۸۶۰. ص ۴۳-۴۲.

۵۲- موسی خورنی. تاریخ ارمنیان، کتاب دوم، فصل ۸، ایروان: ۱۹۹۰. ص ۷۷-۷۲.

۵۳- موسس کاغانکاتواتسی. تاریخ سرزمین آغوانک. ایروان: ۱۹۶۹. ص ۵.

که بخش نخست به معنی نیک و و بخش دوم در اصل یانک (tawñp) بود (بر اساس ویژگی های زبان شناسی زبان ارمنی که بحث آن خارج از حوصله این مقاله است) و در زبان ارمنی یک پسوند جمع است که تشکیل نام خانوادگی و زیستگاه را می دهد لذا آغوانک به معنی زیستگاه یا مردم سرزمین نیکو است. در نتیجه ریشه شناسی یونانی-رومی و اروپایی برای این نام بی پایه است. نام های دیگر که توسط اقوام دیگر برای این سرزمین و مردم بکار رفته اند از جمله آران، اران، آلبانیا چنانکه پیشتر نشان دادیم در اثر تحول های آغوانک بدین صورت در آمده اند.

نظریه ما در این خصوص که از نظریه خورنی ناشی می شود با نظریه مرحوم احمد کسروی تطابق دارد.

فصلنامه آباگا شماره ۵۸ تابستان ۱۳۹۳

مرزهای جغرافیایی آلبانیا در سده اول پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی

دکتر ادیک باغداساریان

بنا به نوشته مولفان یونانی و رومی در این دوره آلبانیا سرزمینی بود در شرق قفقاز که از جنوب با ارمنستان، از شمال با سرزمین سرمت‌ها، از غرب با ایبری هم مرز بود و در شرق آن دریای خزر قرار داشته است. آنچه که از نوشته‌های مولفان باستان می‌توان به آن دست یافت این است که رود کُر (کورا) مرز میان آلبانیا و ارمنستان بود.



نقشه آلبانیا



«حد آذربایجان تا دو رود ارس و کر است در ارمنیه...»^{۵۴}

پس چنانکه مشاهده می شود ابن فقیه رود ارس را مرز آذربایجان دانسته است. بدین روای معلوم می شود که شمال رود ارس هیچگاه نام آذربایجان بر ارا ن نهاده نشده است.

در دایره المعارف روسی که چاپ و انتشار آن از سال ۱۸۹۰ میلادی آغاز گردید و در شهرهای سن پترزبورگ پایتخت امپراتوری روسیه و لایپزیک آلمان به چاپ رسید زیر عنوان آلبانیا چنین آمده است:

«آلبانیا نام باستانی سرزمینی است در شرق و جنوب قفقاز میان دریای سیاه و دریای خزر، در شمال ارمنستان که رود گر مرز آن بوده ساکنان این سرزمین همان مردم شیروان کنونی و جنوب داغستان هستند».

^{۵۴} - ابن فقیه. ترجمه مختصر البلدان. تهران ۱۳۴۹. ص ۱۳۹.



به نوشته استرابون: «ارانیان در میان دریا‌های ایبریان (سیاه) و کاسپین (خزر) زندگی می‌کنند. در شرق سرزمین آنها به دریا ختم می‌شد و در غرب با ایبریان. در شمال کوه‌های قفقاز و در جنوب با ارمنستان همسایه بودند».^{۵۵}

به نوشته استرابون مرز ارمنستان و آلبانیا تا آنجا کشیده می‌شد که آب رود کر و آراکس یا ارس به دریای کاسپین یا خزر ریخته می‌شد.^{۵۶}

بر اساس «آشخاراتسویتس» یا «جهان‌نما» اثر آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده ۷ میلادی آلبانیا دارای ۱۱ بخش بود.^{۵۷}

۱- یغنی Yeghni یا خنی Kheni

۲- کامبچان Kambechan

^{۵۵}- استرابون. کتاب ۱۱. فصل اول.

^{۵۶}- همانجا. کتاب ۱۱. فصل اول، شماره ۵.

^{۵۷}- آنانیا شیراکاتسی. ایروان: ۱۹۷۹. ص ۲۹۱-۲۹۰.

۳- Begh

۴- Shaki یا شکی

۵- Getaru و گتارو

۶- Khoghmaz و خوغماز

۷- Geghavu و گهاوو

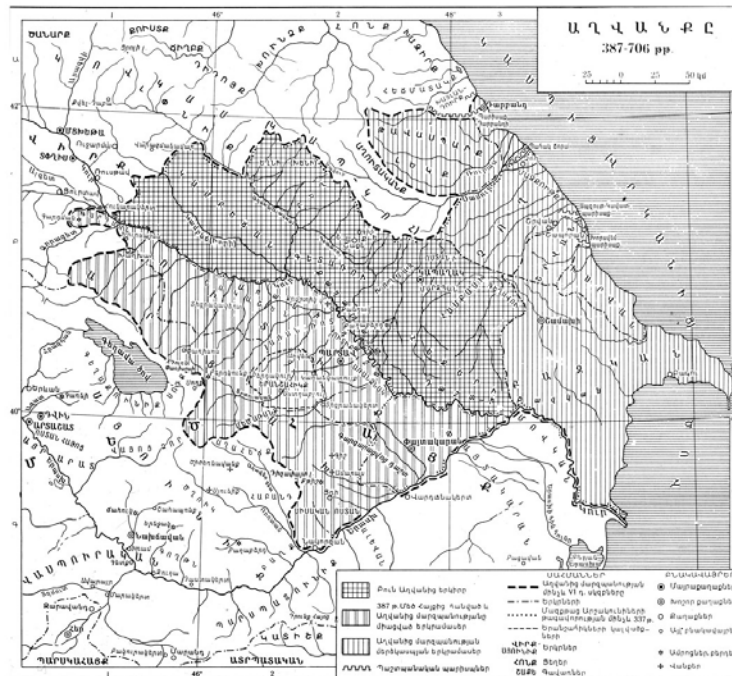
۸- Hambasi و هامباسی

۹- Kapaghak یا وستانی مرزبان Vostani marzpan

۱۰- کاغاداشت kaghadasht یا کالزور Kaladzor

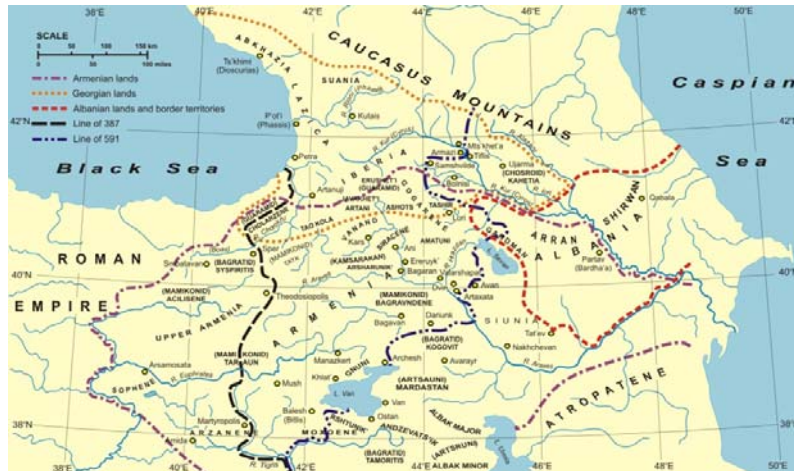
۱۱- داشت بازکان Dashti-bazkan یا هجری Hejery

به نوشته شیراکاتسی: «۲۱-مین کشور آسیا آلبانیا بود یعنی آغوانک که در شرق گرجستان قرار داشت. با کوه های سرمتی قفقاز هم مرز بود و تا مرز ارمنستان یعنی حوالی رود کر امتداد داشت. گرچه سرزمین میان اینجا تا رود کر از ارمنستان گرفته شده است. لیکن، با این حال ما سرزمین آلبانیا را که میان رود بزرگ کر و کوه های قفقاز واقع است تشریح خواهیم نمود. و اینان هستند...»^{۵۸}.



آلبانیا در منابع ارمنی

و سپس ادامه می دهد: «بیست ناحیه و دهستان نیز در قلمرو آلبانیا واقع هستند که از ارمنستان گرفته شده اند و آنها اینانند: شاهاشن، گادمان، کراتی-پارنس، کوغت، آغوی، تور-کوستاک، وت-روتستاک، روت-پارسیان، کونک بزرگ، ایرانیک بزرگ، پیانک، هارچلانک، پارسکانک، موخانک، وایگونیک، هابانده کوچک یا سیساکانی کوستاک، وستستاک، بردازور، تری، آران رود تا نقطه تلاقی ارس و کر».^{۵۹}



تاریخنگاران دیگر ارمنی نیز در باره جغرافیای آلبانیا مطالبی نوشته اند از جمله پاستوس بوزاند (سده ۵) و

دیگران. با این حال بهترین و دقیق ترین تعریف را آنانیا شیراکاتسی ارائه کرده است.^{۶۰}

^{۵۹} - همانجا، ص ۲۹۱.

^{۶۰} - مادر آینده نزدیک ترجمه دقیق و کامل جغرافیای آنانیا شیراکاتسی را به فارسی ارائه خواهیم داد و اشتباهات مارکوارت دانشمند آلمانی را در آن تصحیح خواهیم نمود.



آلبانیا در جریان جنگ ارمنیان با یزدگرد دوم ساسانی در ۴۵۱ م.

از یادداشتهای مورخان ارمنی چنین بر می آید که مرز شمالی آلبانیا را کوه های قفقاز بطور کامل تشکیل نمی دادند بلکه بخشی از آنها با این سرزمین همسایه بود و آن تنها بخش جنوبی کوه های قفقاز بود. در نزد تاریخنگاران این نظریه نادرست رایج است که سرزمینهای آلبانیا و ماسازت منطبق بوده اند. ما در ارائه آشخاراتویتس به این امر اشاره مفصل تری خواهیم داشت. در تاریخ یک نادرستی دیگر نیز در مورد شمول استان های اوتیک و آرتساخ در آلبانیا است در حالی که اینان بعنوان بخشی از ارمنستان بزرگ و دو استان از استان های ۱۵ گانه ارمنستان با آلبانیا همسایه بودند. در بسیاری از منابع ارمنی آمده است که این استان ها با آلبانیا همسایه بوده اند.



ارمنیان بومی استان های اوتیک و آرتساخ به لهجه ای از ارمنی سخن می گفتند که به لهجه آرتساخی مشهور است و نه تنها ارمنیان این استانها بلکه برخی نواحی و مناطق همسایه از جمله آلبانیا نیز بدان لهجه سخن می گفتند.^{۶۱}

آلبانیا به عنوان سرزمین شرقی ارمنستان روابط تنگاتنگی با سایر نقاط ارمنستان داشت. هنگامی که در سال ۳۰۱ مسیحیت به عنوان دین رسمی ارمنستان پذیرفته و اعلام گردید، این مذهب در آلبانیا بعنوان بخش تفکیک ناپذیر از ارمنستان پذیرفته شد و کلیسای آغوانک بنیان نهاده شد و زمانی که مسروپ ماشوتوس الفبای ارمنی را پدید آورد (۴۰۵م.) و مدارسی در نقاط مختلف ارمنستان تاسیس نمود تا کودکان را با خط و کتابت جدید آشنا سازد، در آلبانیا یا آغوانک یا سرزمین های شرقی ارمنستان نیز چنین مدارسی تاسیس نمود و این تنها به این علت بود که ساکنان آلبانیا به زبان ارمنی سخن می گفتند.

^{۶۱} - باگرات اولوبابیان. گوشه هایی از تاریخ سرزمین های شرقی ارمن. ایروان: ۱۹۸۱. ص ۵۴-۱۰۷.

اقوام و مردمان آلبانیا

تاریخ زندگی و اعتقادات آنان

دکتر ادیک باغداساریان

مردم ساکن آلبانیا تک عنصری نبودند بلکه از آمیزش بیش از بیست قوم مختلف پدید آمده بودند. قدیمی ترین مرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آلبانیا یا آران جلگه اوتاران Avtaran بود. در اینجا جوامع باستانی شهری با مرکزیت کاپاگاک تشکیل گردید. با اضمحلال جامعه هلنیستی پیش از میلاد نظام طبقاتی تشکیل گردید. بر پایه ۲۶ طایفه و اتحاد قومی در سده نخست پیش از میلاد حکومت برده داری پادشاهی آران تشکیل شد. این اتحاد قومی با برخورداری از مناسبات بسیار نزدیک با ارمنستان، تحت تاثیر شدید سیاسی و فرهنگی آن قرار داشت. سپاه سلطنتی آلبانیا (۶۲،۰۰۰ پیاده نظام و ۲۲،۰۰۰ سواره نظام) با شکل و تشکلات خود مانند سپاه ارمنستان بود. آنها در قالب سپاه عظیم تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان در برابر رومیان جنگیدند. اُرویز (Oruiz) پادشاه آلبانیا در سال ۶۵ پ.م. در برابر سپاه پومپئوس نبرد کرد و باعث تلفات بسیاری در سپاه دشمن گردید. لیکن بعدها مجبور شد پیمان صلح با پومپئوس منعقد کند و در جرگه هم پیمانان او در آید.

کوندیوس کراسوس در سال ۳۶ پیش از میلاد به آران لشکرکشی کرد و زوییرا (Zobira) پادشاه این سرزمین را مجبور به رعایت پیمان سال ۶۵ پ.م. نمود. در اثر قیام بزرگ سال ۲۰ پ.م. در ارمنستان بزرگ این سرزمین نیز استقلال یافت.

در سده نخست و نیمه سده دوم میلادی پادشاهی اشکانی ماساژت در غرب آران با شهر جوغ (Chogh) به عنوان پایتخت آن بر پا بود. برخلاف خاندان اشکانی ارمنستان که تلاش می کرد خود را مستقل از اشکانیان ایران نگاه دارد، اشکانیان آران از سده چهارم میلادی به بعد معمولاً تحت تاثیر سیاسی در بار ایران بودند و به تحریک آن گهگاه در مناطق نزدیک مرزهای ارمنستان دست به شورش می زدند. لیکن اقدامات شاهان آران یعنی سانسان (Sanesan) و اورنایر (Urnaier) قرین موفقیت نمی گردد. پادشاه اورنایر در دهه ۳۷۰ دین مسیحی را پذیرفت و یکی از جانشینان او یسواغن (Yesvaghén) که مناسبات بسیار دوستانه ای با ارمنستان داشت رسالت مسروپ ماشتوتس مبدع الفبای ارمنی را پذیرفت و به او در تدوین کتابت آرانی یاری داد.

پس از تقسیم ارمنستان بزرگ میان روم و ایران در سال ۳۸۷ م. دولت جبار ساسانی استان های آرتساخ (Artsakh) و اوتیک (Utik) ارمنستان شرقی را به آران پیوند داده «مرزبانی آران» را تشکیل داد. از آن پس نام آران مفهوم جغرافیای - سیاسی پیدا نمود.

این مرزبانی تا یورش تازیان پابرهنه به حیات خود ادامه داد. این مرزبانی سرزمینی متشکل از اقوام گوناگون بود. خاندان های حکمران و فئودال ارمنی معروف به ناخارارها با تکیه بر ارمنیان این سرزمین زندگی و امور داخلی مرزبانی را اداره می کردند.

تا سال ۴۶۲ م. شهر کاپاگاک پایتخت مرزبانی بود. در سالهای ۶۳۶-۴۶۲ شهر پیروز آباد یا پارتاو یا پرتوه پایتخت و مرکز این سرزمین گردید. در سال ۶۳۶ شخصی به نام وراز-گریگور (از خاندان مهرانیان) «نخستین حاکم» آران گردید. خاندان مهرانیان پس از چیرگی تازیان تبدیل به کارگزاران آنان شدند و در سال ۷۰۶ حکمرانی آنان مضمحل شده سرزمین آنان به نایب السلطنه «آرمنیا» یا ارمنیه پیوست. حکمرانان ارمنی آرتساخ و اوتیک تا اواخر سده ۹ م. به موجودیت خود ادامه دادند و از این زمان به پادشاهی باگراتونی پیوستند.

بر خلاف آران مرزبانی، قلمرو پیشین پادشاهی آران در منابع ارمنی بصورت «آران اصلی» یاد می شود. حکمرانی های ارمنی در قلمرو آران از جمله پادشاهی محلی آرانشاهیان یا آرانشاهیک ها موجودیت خود را حفظ کردند.

در سده پنجم اقوام خزر اغلب به قفقاز حمله می کردند لذا خسرو انوشیروان اول (۵۷۹-۵۳۱م). نواحی ساحلی چوغ، در بند و مناطقی از داغستان جنوبی را تصرف کرد و برج و بارو هایی در مرزهای در بند بنا نمود.

به کمک ساسانیان روسای طوایف آن مناطق که توسط مورخان ارمنی چون یغیشه، پاستوس بوزاند و دیگران «شاه» خوانده شده اند، قلمرو حکومتی خود را تحکیم بخشیدند. و چه دوم شاه سلسله آرانشاهیک یا آرانشاهیان، شهر پارتاو را بعنوان پایتخت بنا نمود.

پس از تسلط تازیان آران جزو «ارمینه» در آمد. واحدهای نظامی برخی طوایف کوچ نشین مسلمان از سوی تازیان مهاجم در پارتاو، چوغ و شاماخی اسکان گزیدند.

هنگام قیام خرمیان (بابک خرم دین) در سالهای ۹۳۷-۸۰۹ خلافت تازی نفوذ خود را در این ناحیه از دست داد. پس از فرو نشاندن آتش قیام و دستگیری بابک (۸۷۳)، سهل - سمبات حاکم خاچن در آرتساخ با لقب «بطریق الران» صاحب آران شد. بعدها بتدریج حکمرانی های محلی گدیچ، بلوکان (بایلاکان)، پارسویس و گاردمان بر پا شدند. در نیمه دوم سده نهم وقتی که حکومت در حال اضمحلال خلفا پادشاهی باگراتونیان ارمنستان را به رسمیت شناخت، حکومت های خاچن، پاریسوس، گاردمال، بایلاکان، دیزاک وارد قلمرو ارمنستان شدند. گریگور - هامام نوه سمبات آران شاه مرزهای حکومت خود را در شمال به کوه های قفقاز گسترش داد و سرزمینهای شاکی (شکی) و زاناراتس را ضمیمه حکومت خود ساخت و در سال ۸۹۳ خود را «شاه آران» نامید. در سده دهم میلادی پادشاهی باگراتونی در شیراک قلمرو آرتساخ و اوتیک را ضمیمه قلمرو خود نمود.

پس از مرگ گریگور - هامام پادشاهی او چند تکه شد. از رود کر تا مناطق جنوب تا کوه های مراو با مرکز پاریسوس به ساهاک - سوادا فرزند گریگور - هامام رسید. این پادشاهی بعنوان یکی از توابع پادشاهی باگراتونی آنی تا نیمه سده ۱۱ و تا قتل خائنانه پیلپیه (فیلیپه) فرزند گریگور توسط امیر گنجه دوام یافت.

لقب «پادشاه آران» پس از آن در تعلق سلسله حکمرانی کیوریکیان در لری قرار می گیرد. آتورنوسه نوه گریگور - هامام در سالهای ۹۵۰-۸۹۷ در آنسوی رود کر با لقب «پادشاه آران» حکومت کرد. پس از او سوادا - ایشخانیک (۹۶۰-۹۵۰) با باگراتونیان گرجستان هم پیمان گردید و به مکتب خالسدونی گردید.

بعدها در سال ۱۱۰۴ داویت شینارار (داویت سازنده) این پادشاهی را به گرجستان منظم نمود. بقاهای خلفای تازی کماکان در امیر نشین های پارتاو و گنجه باقی ماندند. پارتاو در سال ۹۱۳ و ۹۴۴ ویران گردید و گنجه توانست به حیات خود ادامه داده در سایه حکومت شدادیان کرد تبار رونق یافت. در آن بخش از آران که از رود کر بسوی شمال شرق قرار داشتند، امیر شماخی حکومت خود را تا باکو، در بند گسترش داد و پادشاهی شیروانشاهیان را تاسیس نمود.

بعدها بتدریج حاکمان شدادیان و دیگر امرای مسلمان، دشت های این سرزمین و آرتساخ را تصرف کردند. از نیمه های سده ۱۱ م. حملات ترکان سلجوقی آغاز گردید و مهاجرت اقوام کوچ نشین ترک از آسیای میانه به این سرزمین گسترش یافت و دشت های سبز میان رودهای ارس و کر چراگاه های مطلوب آنان گردید.

حملات و لشکرکشی های ترکان سلجوقی و سپس تاتارها و مغولان مانع از پیشرفت و رونق این سرزمین گردید و بافت جمعیتی و قومی اوتیک را تغییر داد. اقوام آغوز - ترکمان آسیای میانه بتدریج بر این سرزمین چیره شدند و نام آران یا آوانک تنها بر پیشانی حوزه کلیسایی گانزاسار بعنوان مرکز معنوی و روحانی حکومت های محلی ارمنی قرا باغ باقی ماند.

آرانیان عموماً به شغل کشاورزی و دامداری مشغول بودند. یافته های باستان شناسی حاکی از مدارکی چون ابزار و وسایل کشاورزی، داس و سنگ آسیاب، تبر، وسایل برنده، کارد، بقایای غلات، استخوان های بجا مانده از اسکلت حیوانات اهلی چون گاو و بز، خوک و گراز، سگ، اسب، قاطر و پرندگان و ماکیان، چاه های حفر شده برای نگهداری غلات، خمره

های نگهداری مواد خوراکی و بسیاری آثار همانند اینان نشان دهنده چگونگی زندگی اهالی قدیمی آران هستند. زمین و خاک نقش پایه ای در زندگی اقتصادی آرانیان داشت. در زمان های دورتر کشاورزی توسط ابزارهای ساده دستی مانند بیل و امثال آن صورت می گرفت و تنها در اواخر هزاره نخست پیش از میلاد بود که گاو آهن چوبی یا بهتر است بگوییم وسایل شخم زنی چوبی رایج گردید. تیغه آهنی هنوز حتی در زمان استرابون بکار نمی رفت. بر خلاف ارمنستان که کشاورزی بصورت دیم و آبیاری صورت می گرفت، زمین های حاصلخیز آران تنها به یک روش دیم آبیاری می شد.

ساکنان قدیمی آران نخست محصولات کشاورزی خود را توسط داس های سنگی ولی بعدها فلزی گردآوری می کردند. آنها پوست غلات را با سندان های سنگی جدا می ساختند و توسط آسیاب های سنگی آرد بدست می آوردند. آنها احتمالاً از چم نیز استفاده می کردند.

یکی از مهمترین مشغله های آرانیان را دامداری تشکیل می داد زیرا کلیه منابع و نیازهای کار برایشان فراهم بود، از جمله چراگاه های سبز و وسیع، آب و غیره.

اهالی آران به محصول انگور و پرورش تاکستانها اهمیت زیادی می دادند. آنها به صیفی کاری و پرورش و گسترش بوستان ها و باغها نیز می پرداختند. پرورش زیتون و استخراج روغن آن رواج داشت. محصولات دیگر آنها شامل پنبه، ابریشم و حریر بافی بود.^{۶۲}

آرانیان فرصت صید ماهی را نیز از دست نمی دادند و ماهیگیری یکی از منابع تامین غذا و آذوقه بود. آنان غیر از موارد یاد شده به داد و ستد نیز می پرداختند. همانند دیگر اقوام، آنها نیز در آغاز مبادله کالایی می کردند و مبادله پولی رایج نبود. حتی استرابون نیز به این امر اشاره نموده است.^{۶۳}

آرانیان آفتابپرست بودند و بویژه ماه را می پرستیدند و استرابون زیارتگاهی برای آن در مرزهای ایبریا قید کرده است.^{۶۴} این پرستش آسمانی بر روی اشیاء سفالی نیز انعکاس یافته اند. آنها به احترام خدایان خود پرستشگاه هایی تاسیس می کردند و قربانی هدیه می دادند. حتی میان این قربانیان، اشخاص نیز دیده شده اند و استرابون در این خصوص یادداشتی دارد.^{۶۵} تصاویری برای آنها روی صخره های کوبیستان باقی مانده است.

موسس کاغانکاتوانسی نیز در سده های بعد در مورد قربانی انسانی در پرستشگاه ها مطالبی ضبط کرده است.^{۶۶} کاغانکاتوانسی می نویسد: «واچاگان که مورد لطف و عنایت خداوند بود فرمان داد تا جادوگران، دسیسه گران، مغان، فرزندان عطاران و انگشت بران را گرد آورده در مدارس تعلیم خدانشناسی دهند و راه و روش زندگی را بر اساس اصول مسیحیت به آنها بیاموزند...»^{۶۷} جالب است که در کنار پرستشگاه مزارع کشاورزی وجود داشت که مغان بر آنها سرپرستی می کردند. آرانیان احترام خاصی نسبت به پیشینیان خود داشتند. سخن گفتن در باره درگذشتگان تجاوز به مقدسات محسوب می شد. معمولاً کلیه اموال و دارایی های منقول درگذشتگان را با آنها دفن می کردند به همین دلیل نیز آرانیان همواره از دارایی ها و ارث پدری محروم بودند و در تنگدستی زندگی می کردند.^{۶۸}

^{۶۲} - موسس کاغانکاتوانسی، کتاب اول، فصل پنجم.

^{۶۳} - استرابون، کتاب ۱۱، فصل اول شماره ۴.

^{۶۴} - همانجا، شماره ۷.

^{۶۵} - همانجا، شماره ۷.

^{۶۶} - موسس. همانجا کتاب اول، فصل ۱۸.

^{۶۷} - همانجا، کتاب اول، فصل ۱۸. ایروان: ۱۹۶۹. ص ۳۸.

^{۶۸} - استرابون. کتاب اول، فصل ۱، شماره ۸.

خط و زبان آران

دکتر ادیک باغداساریان

زبان آرانیان در سده های میانه پس از استحاله نژادی آنان از میان رفت. نظر بر این است که زبان آرانیان به خانواده زبانی ایبری- قفقازی تعلق داشت. تا امروز غیر از چند تکه نمونه های باقی مانده آثار و منابع قابل توجهی از کتابت و صخره نویسی ها و زبان آرانیان باقی نمانده است و برای ما مشخص نیست که زبان آنها چه ساختاری داشته است. برخی از دانشمندان معتقدند که زبان آرانیان زبان قدیمی اودی ها یا اوتی ها بوده است. ما در صفحات آینده مقاله ای نیز در مورد اوتی ها ارائه می دهیم.

از خط و کتابت آرانی تنها یک سند بجا مانده که گویای الفبای آرانی است و آن توسط ای. آبولادزه دانشمند گرجی در سال ۱۹۳۷ کشف شده است و آن نسخه خطی شماره ۷۱۱۷ است که او در کتابخانه نسخ خطی ارمنستان پیدا کرده است. این نسخه خطی را هوهان آرچیشتسی (Hovhan Archishetsi) در سالهای ۱۴۴۸-۱۴۱۱ از روی نسخه اصلی نمونه برداری کرده است و حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی در زمینه دستور زبان، و واژه شناسی و بجز از آن این اثر شامل الفبای آرانی و شش زبان دیگر است.

Ազգանունը գեղը:
Հայտնաբերել է Դ. Աբուլաձեն 1937-ին,
Էջմիածնի ձեռագրասրահ № 7117 ձեռագրով:

Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն	Տարածված գրություն
Ձ	Ալք	ա	Ձ	ճառ	ճ	Ձ	ճառ
Ե	Աղեք	օ	Ե	ճիգ	ճ	Ե	ճառ
Կ	Ջիլ	զ	Կ	ճար	ճ	Կ	ճառ
Ջ	Վառ	զ	Ջ	Էխա	է	Ջ	ճառ
Վ	Էք	է	Վ	Հյտ	հ	Վ	ճառ
Յ	Ջառլ	զ	Յ	Հառ	հ	Յ	ճառ
Ը	Ել	ե	Ը	Ար	ա	Ը	ճառ
Բ	Ժիլ	ժ	Բ	Յոյ	յ	Բ	ճառ
Չ	Խառ	խ	Չ	ճի	ճ	Չ	ճառ
Ն	ճառ	ճ	Ն	ճառ	ճ	Ն	ճառ
Դ	Յոռլ	յ	Դ	Մեռլ	մ	Դ	ճառ
Դ	Ժա	ժ	Դ	Վառ	վ	Դ	ճառ
Կ	Էք	է	Կ	Վառք	վ	Կ	ճառ
Ն	ճառ	ճ	Ն	ճառ	ճ	Ն	ճառ
Չ	Էլ	ե	Չ	ճառ	ճ	Չ	ճառ
Վ	Էլ	ե	Վ	ճառ	ճ	Վ	ճառ
Ը	Մառ	մ	Ը	ճառ	ճ	Ը	ճառ
Չ	Մառ	մ	Չ	ճառ	ճ	Չ	ճառ

الفبای آرانی که آبولادزه در ۱۹۳۷ کشف کرد

Albanian	Georgian	Albanian	Ethiopian	Albanian	Armenian
Ѓ	ႂ [j]	Ი	Ი [sa:], [so:]	Ե	Ե [e]
Բ	ႃ [tɕ]	Კ	Კ [na:]	Բ	Բ [e:]
Դ	ႄ [i]	Ლ	Ლ [ro:]	Դ	Դ [i]
Լ	ႅ [s]	Მ	Მ [næ]	Լ	Լ [k]
Պ	ႆ [w]	Ნ	Ნ [ge]	Պ	Պ [z]
Ս	ႇ [p]	Ო	Ო [u:]	Ս	Ս [t]
Ղ	ႈ [b]	Პ	Პ [hi:]	Ղ	Ղ [f]
Ջ	ႉ [r]	Ჟ	Ჟ [ju:]	Ջ	Ջ [s]
Օ	ႊ, ႋ [o]	Რ	Რ [pe]	Օ	Օ [q]
Տ	ႌ [d]	Ს	Ს [te]	Տ	Տ [h]
Վ	ႍ [v]	Ტ	Ტ [hæ]		
Վ	ႎ [ʃ]	Უ	Უ [hu:]		
Դ	ႏ [qʰ]	Ფ	Ფ [da:]		
Ը	႐ [tsʰ]	Ღ	Ღ [ni:]		
Ձ	႑ [m]				
Ձ	႒ [tʰ]				
Ի	႓ [tʰ]				
Օ	႔, ႕ [u]				
Դ	႖ [e]				

Figure 7.7 Letters from the Caucasian Albanian manuscript, compared with their Georgian, Ethiopian, and Armenian counterparts (adapted from Alexidze and Blair 2003, with permission)

بر اساس «تذکره مسروپ ماشتوتس» به قلم کوریون مورخ سده پنجم میلادی الفبای آرنی توسط مسروپ ماشتوتس و به کمک شخصی بنام بنیامین اختراع شده است.^{۶۹}

الفبای آرنی از ۵۲ حرف تشکیل می شود شامل ۹ صدادار (دو گونه آ سه گونه ای، ی، ا، ا، او) و ۴۳ حروف صامت یا بی صدا.

دانشمندانی چون آ. شانیدزه و هراچیا آجاریان روی الفبای آرنی کار کرده اند لیکن با توجه به کمبود متون کافی تحلیل زبانی آن تاکنون به نتایج قابل توجهی منتهی نشده است.

هنگام حفاری های مینگچاور تکه هایی از نوشته های مفروض آرنی روی سنگ صخره ای، تکه های سفالی و غیره یافت شده است. بررسی و تجزیه و تحلیل زبان آرنی با استفاده از این بافته های قلیل تاکنون به نتایج قابل توجهی نرسیده است.

^{۶۹} - کوریون. تذکره مسوپ ماشتوتس. ایروان: ۱۹۴۱. ص ۷۳-۶۸.

کلیسای آران

نخستین اسقف کلیسای آران گریگوریس نام داشت که برای اشاعه مسیحیت از ارمنستان به آران رفته بود لیکن او در سال ۳۳۸ به دستور سنتروک پادشاه اشکانی ماساژتها کشته می شود و در آماراس به خاک سپرده می شود. با این حال مسیحیت در آران گسترش می یابد و به مذهب رسمی تبدیل می گردد.



وانک گانزاسار در آرتساخ (قرباغ)

اختراع حروف الفبای آرنی توسط مسروپ ماشوتوس به کمک بنیامین در سال ۴۲۰-۴۱۵ باعث اشاعه مسیحیت و رونق فعالیت‌های مذهبی می گردد، گرچه زبان ارمنی برای مراسم کلیسایی بکار می رفت. مرکز اسقفی آران در روستای آماراس واقع بود. اسقف‌های آران توسط جاثلیق‌های ارمنستان (رهبران کل کلیساهای ارمنی) تقدیس می یافتند. ساسانیان از گروه‌های مذهبی ضد خالسدونی و ضد بیزانسی به رهبری کلیسای ارمنی حمایت می کردند. در جلسه سال ۵۰۳ که در دوین برگزار شد و در جلسه ۵۵۱ دوین کلیساهای ارمنی و آرنی کلاً از کلیساهای بیزانس منفک و مستقل شدند. از آن پس رهبر کلیسای آران لقب «جاثلیق» داشت لذا مقر جاثلیقی آران تحت حمایت کلیسای ارمنی و جاثلیق کل ارمنستان تشکیل شده در نتیجه لقب «جاثلیق آرنی، لپیانس و چوغا» بکار رفت. نخستین جاثلیق کلیسای آران آباس (۵۹۶-۵۵۲) نام داشت. و شهر پارتاو یا بردع یا بردعه مرکز کلیسای آران گردید. از سال ۶۰۹ به بعد که کلیسای گرجستان از وضعیت استقلال کلیسایی صرف نظر کرد و به کلیسای بیزانس متشبه گردید، حوزه‌های اسقفی آران (پارتاو، چوغا، کاپاگاک، آماراس، هاشو، تاغزانک، وانک مزاران، وانک کلخو، ساغیان، شاکی یا شکی و غیره) جاثلیقی آران را تشکیل دادند که مقر تابستانی آن قلعه بردتاکور بود.



یک نمونه کلیسای آرانی

کلیسای آران همانند کلیسای ارمنستان در سالهای ۶۲۶-۵۹۱ بر علیه فعالان خالسدونی مبارزه کرد. این در واقع مبارزه ای سیاسی میان شرق و غرب بود. پس از یورش تازیان جنبش خالسدونی با رکود روبرو شد و کلیسای آران به یکی از حوزه های اسقفی کلیسای ارمنی تبدیل گردید. وانک خامشی واقع در دهستان میابور در پادشاهی پاریسوس در سده های ۱۰-۹ تبدیل به مرکز کلیسای آران گردید. از سال ۱۲۴۰ به بعد جایگاه حوزه اسقفی وانک گانزاسار اهمیت بیشتری یافت (در اینجا خاندان حسن جلالیان ارمنی حاکم بودند) در سده ۱۴م. گانزاسار تبدیل به مرکز جاثلیقی آران شد و به مفر جاثلیقی گانزاسار اشتهار یافت که از جاثلیق ارمنستان تبعیت می کرد. وانک جاثلیق نشین گانزاسار در واقع مرکز مهم سیاسی و معنوی حاکمان محلی ارمنی یا ملک های آرتساخ بود. از نیمه سده ۱۷ تا سده ۱۹ جاثلیق های کلیسای آران حریفان خود را داشتند (واقع در وانک یریتس مانکان در خاچن).

جاثلیقی آران به فرمان حکومت تزاری در سال ۱۸۱۵ منحل شد. از این زمان به بعد حوزه ها و نواحی تابع جاثلیق آران تبدیل به دو حوزه اسقفی و یک نمایندگی مذهبی تابع جاثلیق ارمنستان در اچمیادزین شدند.

حوزه اول (حوزه شوشی یا آرتساخ) شامل این نواحی بود: واراندا، خاچن، دیزک، بردازور، جرابرد، گلستان، لنکران، شکی، کاپاگاک، حاجی، خنی، کامبجان و آراش. حوزه دوم اسقفی (با مرکز شماخی) شامل در بند، قویان، باکو، سالیان و نواحی و کلیساهای نزدیک بود. مرکز نمایندگی مذهبی سوم شهر گنجه بود و دهستان های گاردمان، پاریسوس و زاده تابع آن بشمار می رفتند.

فهرست جاثلیق های کلیسای آران^{۷۰}

- آباس 551-595 Abbas,
 ویرو 595-629 Viro,
 زاکاریا 629-644 Zacharias I,
 هوهان اول 644-671 Hovhan I,
 اوختانس 671-683 Ukhtanes,
 یغیازار 683-689 Yeghiazar,
 نرسس 689-706 Nerses I,
 سیمئون 706-707 Simeon I,
 میکایل 707-744 Michael,
 آناستاس 744-748 Anastas I,
 هوسپ 748-765 Hovsep I,
 داویت اول 765-769 David I,
 داویت دوم 769-778 David II,
 ماته 778-779 Matte,
 موسس 779-781 Moses I,
 آهارون 781-784 Aharon,
 سوغومون 784 Soghomon I,
 تئودوروس 784-788 Thedoros,
 سوغومون 788-789 Soghomon II,
 هوانس دوم 799-824 Hovhanes II,
 موسس دوم 824 Moses II.,
 داویت سوم 824-852 David III.
 هوسپ دوم 852-877 Hovsep II,
 ساموئل 877-894 Samuel,
 هونان 894-902 Hovnan,
 سیمئون دوم 902-923 Simeon II,
 داویت چهارم 923-929 David IV,
 ساهاک 929-947 Sahak,
 گایک 947-958 Gagic,

^{۷۰} - ماغاکیا اورامانیان. آزگاپاتوم. بیروت: ۱۹۵۹-۶۱. ج ۱-۳.

- David V., 958-965 داویت پنجم
- David VI., 965-971 داویت ششم
- Petros 971-987 پتروس
- Moses III, 987-993 موسس سوم
- Markos 993 مارکوس
- Joseph III هوسپ سوم
- Markos II 1079 مارکوس دوم
- Hovanes III 1079-1121 هوانس سوم
- Stepan I, 1129-1131 استپان اول
- Gregory I, 1139 گریگور اول
- Bezhgen, 1140 بژگن
- Nerses II, 1149-1155 نرسی دوم
- Stepanos II, 1155-1195 استپانوس دوم
- Hovanes IV, 1195-1235 هوانس چهارم
- Nerses III, 1235-1262 نرسی سوم
- Stephen III, 1262-1323 استپانوس سوم
- Sukias, 1323 سوکیاس
- Petros II, 1331 پتروس دوم
- Zakaria II, 1331 زاکاریای دوم
- David I داویت
- Karapet, 1402-1420 کاراپت
- Hovanes V, 1426-1428 هوانس پنجم
- Matevos I, 1434 ماتوس اول
- Atanasius, 1441 آتاناسیوس
- Gregory II, 1470 گریگور دوم
- Hovanes VI, 1470 هوانس
- Azaria آزاریا
- Thomas, 1471 توماس
- Aristakes آریستاکس
- Stepanos IV, 1476 استپانوس چهارم
- Nerses IV, 1478 نرسی چهارم
- Shmavon, 1481 شماون

-
- Arakel, 1481-1497 آراکل
- Matevos II, 1488 ماتوس
- Aristakes II, 1515- 1516 آریستاکس
- Sarkis I, 1554 سارکیس اول
- Gregory III, 1559-1574 گریگور سوم
- Petros II, 1571 پتروس دوم
- David VIII, 1573 داویت هشتم
- Pilipos Tumetsi سال تومتسی یک سال
- Hovhanes 1574-1584 هوانس ششم
- Davit IX, داویت نهم
- Anastas II, 1585 آناستاس دوم
- Shmavon II, 1586-1611 شماون
- Aristakes III Kolataketsi, 1588 آریستاکس کولاتاکنسی
- Melikset Arashetsi, 1593 ملیک ست آراشتسی
- Simeon III 1616 سیمئون سوم
- Peter II Khandzketsi, 1653-1675 پتروس دوم خاندزکنسی
- Yeremiah Hassan-Jalalyan, 1676-1700 یرمیا حسن جلالیان
- Yesayi hasan-jalalyan, 1702-1728 یسای حسن جلالیان
- Hovanes Gandzasaretsi, هوانس گانزاسارتسی
- Sarkis II. Gandzasaretsi, 1810-1815 سارکیس گانزاساری

فصلنامه آباگا شماره ۶۱ بهار ۱۳۹۴

وقایعنگاری تاریخ آران

دکتر ادیک باغداساریان

پیش از میلاد

- سده ۶- حکومت هخامنشی در سرزمینی که بعداً آران نام گرفت. تحت نام ساتراپ نشین یازدهم «کاسپانه».
- ۳۳۱ پ. م. برای اولین بار اقوام آرانی در تاریخ ظاهر می شوند که به فرماندهی آتروپاتن در جنگ گاو کامل در کنار سپاه ایران جنگیدند.
- ۳۳۱-۳۳۰- سقوط حکومت هخامنشی و خود مختاری آران.
- آغاز سده اول- تشکیل حکومت آران.
- ۶۹- آغاز جنگ ارمنستان و روم که سپاهیان آرانی نیز در کنار سپاه تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان می جنگیدند.
- ۶۹- ۱۶ اکتبر، نخستین برخورد آرانیان با سپاهان رومی.
- ۶۶- انعقاد پیمان صلح تیگران بزرگ با پومپئوس.
- ۶۵-۶۶- آرانیان به فرماندهی اوروسس پادشاه آران به سپاه پومپئوس حمله کردند.
- ۶۵- حمله پومپئوس به آران.
- ۶۵ بهار- جنگ آرانیان با رومیان به فرماندهی کسیوس برادر پادشاه آران در ساحل چپ رود آلازان.
- ۶۵- تابستان، جنگ دوم آرانیان با رومیان به فرماندهی پادشاه.
- ۶۵- تصرف آران توسط پومپئوس.
- ۶۱- خود مختاری آران.
- ۳۷-۶۱- دوران خود مختاری آران.
- ۳۷-۵۵- ایجاد اتحاد ضد رومی به ابتکار آرتاوازد شاه ارمنستان و پیوستن آران، گرجستان و آتورپاتکان به آن.
- ۳۷-۵۵- سلطنت زوبروس پادشاه آران.
- ۳۷- یورش رومیان به سرکردگی کاندیوس به شرق، تصرف گرجستان و آران. آران دگربار تحت یوغ روم قرار می گیرد.
- ۳۷- پ. م. تا دهه ۷۰ میلادی- دوران تسلط رومیان بر آران.

پس از میلاد

- ۶۳-۱۴میلادی- شرکت آران در مناسبات پارتیان و رومیان.
- ۳۵- نبرد نیروهای مشترک آران-ایبریا بر علیه پارتیان.
- دهه ۵۰- تصرف موقت آران توسط گرجستان.
- ۷۲-۷۴- یورش اقوام کوچ نشین آلان به ارمنستان، آران و گرجستان.
- ۸۹- حمله رومیان به آران و تصرف مجدد آن.
- ۱۱۴-۱۱۷- سالهای حکومت پادشاه گماشته ترایانوس در آلبانیا.
- دهه ۱۳۰-۱۱۷- آران خود مختار.
- دهه ۱۳۰- حمله آلان ها به آران.
- ۱۳۸- برخورد ایبریا و آران.
- ۱۶۶- شمول آران در پیمان روم و پارتیان.
- ۱۹۸- حمله مجدد آلانیان به آران.
- ۲۲۷- آغاز حکومت ساسانیان.
- ۲۳۷/۲۳۸-۲۲۷- جنگ های ایران و ارمنستان و شرکت آران در کنار ارمنستان.
- ۲۶۱- آران تحت سیطره ساسانیان.
- ۲۹۸-۲۷۲- در اثر جنگهای متفاوت میان ایران و روم، آران دست به دست می شود.
- سده های ۷-۴- استقرار روابط فئودالی در آران
- ۳۳۱-۳۳۰- سنتروک اشکانی خویشاوند تیرداد سوم پادشاه ارمنستان خود را شاه پایتاکاران (یکی از ۱۵ استان ارمنستان) اعلام می کند. ژنرال آنیوکوس به پایتاکارن لشکر می کشد و سنتروک به ایران می گریزد.
- ۳۳۶- سنتروک با سپاهی بزرگ از اقوام شمالی به ارمنستان حمله کرد. واغارشاد پابخت را تصرف می کند.
- ۳۳۷- نبرد اوشاکان و کشته شدن سنتروک.
- ۳۳۷-۳۳۰- اشراف آران فعالانه در این رویدادها شرکت می کنند.
- دهه ۴۳۰ تا پایان سده- استقرار حکومت آرشاگونی (اشکانیان ارمنی) در آران.
- ۳۴۲-۳۳۸- پادشاهی وچاگان دلیر نخستین نماینده سلسله آرشاگونی در آران.
- دهه ۳۶۰-۳۴۲- دوران پادشاهی وچه اول دلیر.
- دهه های ۷۰-۳۶۰- پادشاهی اورنایر.
- دهه ۳۶۰- آران برخی مناطق ارمنستان از جمله مناطق شرقی ارمنستان را غصب می کند.
- ۳۷۱- نبرد زیراو میان ارمنستان و ایران، آرانیان با دولت ساسانی همکاری می کنند.
- ۳۷۱- موشغ مامیکنیکان سپهسالار ارمنستان مناطق اشغال شده ارمنستان توسط آران را پس می گیرد.
- نیمه دوم دهه ۳۷۰- اورنایر شاه آران مسیحیت را بعنوان مذهب رسمی اعلام کرد.
- ۴۴۴-۴۱۴- سالهای پادشاهی یسواغن.

- ۴۶۱-۴۴۴- سالهای پادشاهی واچه دوم.
- ۴۴۸-۴۴۷- یزدگرد دوم پادشاه ساسانی فرمان تغییر مذهب در ارمنستان، آران و گرجستان را صادر می کند.
- ۴۵۰-۴۴۸- سپاه ساسانی و گروهی مغ عملیات گسترده های برای اشاعه دین زرتشت در آران به عمل می آورند.
- ۴۵۰- آرانیان برای خروج از اوضاع وخیم خود از ارمنیان درخواست یاری می کنند. ارتش ارمنستان به فرماندهی وارتان مامیکنیکان راهی آران می شود.
- ۴۵۰- نبرد میان ارمنیان و پارسیان در ساحل رود لوپناس در نزدیکی رود خاغخاغ که با پیروزی ارمنستان خاتمه می یابد و به لطف آن آران از سیطره ساسانی رهایی می یابد.
- ۴۵۹-۴۵۷- مرگ یزدگرد دوم ساسانی و جانشینی پیروز
- ۴۶۱-۴۵۷- قیام آرانیان بر علیه حکومت ایران به سرکردگی پادشاه واچه دوم.
- ۴۶۱- سرکوب قیام آران . واچه دوم خلع می شود و پادشاهی آران به پایان عمر خود می رسد ، مرزبانی آران تشکیل می شود و پارتاو پایتخت مرزبانی می گردد.
- ۴۸۴-۴۶۱- اداره آران بدست مرزبانان.
- ۴۸۴-۴۸۱- قیام ارمنستان، آران و گرجستان به فرماندهی واهان مامیکنیکان در برابر حکومت ساسانی.
- ۵۱۰-۴۸۵- دوران پادشاهی وچاگان سوم وارسته (باره- پاشت).
- ۴۸۸- شورای کلیسای آغون Aghven در اوتیک ارمنستان.
- ۵۱۶- لشکرکشی هون ها و خزرها به آران، ارمنستان و گرجستان.
- پایان سده ۶- تقسیم مرزبانی آران به دولت- شهرهای متعدد و تشکیل مرزهای جدید آران با استان های آرتساخ و اوتیک ارمنستان تحت عنوان سرزمین آران Aghvanits ashkarh
- ۵۹۰- پادشاهی خسرو دوم پرویز در ایران. ورود مهران خویشاوند او به «سرزمین آران» و تاسیس سلسله حکومتی مهرانیان.
- ۶۲۸-۵۹۰- حکومت مهران و اخلاقش آرماییل، وارت اول، وارتان دلیر، وارت دوم.
- ۶۲۸-۶۰۲- جنگ ایران و بیزانس.
- ۶۰۸- قیام سرزمین جدید آران بر علیه خسرو پرویز لیکن سرکوب می شود. و بیرون جاثلیق آران که یکی از رهبران قیام بودند ایران به اسارت برده می شود.
- ۶۲۳- ورود هراکل به آران.
- ۶۲۶-۶۲۵- انتقاد پیمان میان هراکل و جبوئی خاقان خزرها
- ۶۲۷- نخستین لشکرکشی خزران به آران.
- ۶۲۸- دومین لشکرکشی خزران به آران.
- ۶۲۸- هراکل ، وراز-گریگور مهرانیان رابه کیش خالسدونی در آورده او را حاکم کل آران می کند.
- ۶۲۸- آزادی جاثلیق و بیرون.

- ۶۲۸- بازگشت مجدد وراز-گریگور به آیین گریگور لوساورپچ (بنیانگذار کلیسای ارمنستان).
- ۶۲۹- لشکرکشی سوم خزران به آران.
- ۶۳۰- مرگ جاثلیق و پرون.
- ۶۴۲-۶۲۸- حکومت وراز-گریگور نخستین امیر الامرای آران.
- ۶۳۶- انتصاب جوانشیر فرزند دوم وراز-گریگور بعنوان سپهسالار آران.
- ۶۴۲-۶۳۶- جنگ های ایرانیان و تازیان.
- ۶۴۲- جوانشیر امیرالامرای آران.
- ۶۴۳-۶۴۲- نخستین لشکرکشی تازیان به آران از طریق آترپاتکان.
- ۶۵۳- اعلام فرمانروایی جوانشیر از تازیان.
- ۶۵۹- تغییر روش جوانشیر و اعلام تبعیت از بیزانس.
- ۶۶۱- حمله خزران به آران و شکست آنان.
- ۶۶۳- بنای کلیسای گاردمان توسط جوانشیر.
- ۶۶۴- لشکرکشی مجدد خزران به آران.
- ۶۶۷- جوانشیر به دیدار خلیفه معاویه می رود.
- ۶۶۹- دیدار دوم جوانشیر و خلیفه.
- ۶۸۳-۶۸۰- قیام آران، ارمنستان و گرجستان در برابر خلافت تازی.
- ۶۸۳-۱۳ سپتامبر، قتل خائانه جوانشیر.
- ۶۸۳- وراز-تیرداد برادر زاده جوانشیر امیر الامرا می گردد.
- ۶۸۹- لشکرکشی یوسینیانوس قیصر بیزانس به ارمنستان، گرجستان و آران. وراز-تیرداد از او اطاعت می کند.
- ۶۹۹- وراز-تیرداد همراه فرزنداناش گاگیگ و وارتان به قسطنطنیه فرا خوانده، دستگیر و زندانی می شود.
- ۷۰۳-۷۰۵- حکمرانی شخصی به نام شرو (Shero) در آران.
- ۷۰۵- تازیان شرو را اسیر کرده به شام می فرستند.
- ۷۰۵- بازگشت مجدد وراز-تیرداد به قدرت.
- ۷۰۹- لشکرکشی خزران به آران و کشته شدن وراز-تیرداد.
- ۷۱۱- اسقرار مجدد حاکمیت تازیان بر آران.
- ۷۲۵-۷۱۱- حکومت جوانشیر دوم.
- ۷۲۵- قتل جوانشیر دوم.
- ۷۸۹- پارتاوا اقامتگاه اصلی فرمانروای عرب در ارمنیه می شود.
- ۷۹۱- قیام ساکنان پارتاوا بر علیه تازیان و گسترش آن در پایتاکاران، در بند و شیروان.
- ۷۹۴-۷۹۳- قیام جدید مردمی بر علیه تازیان.

-
- در اواخر سده هشتم تا ۸۲۱ میلادی افراد زیر در آران حکومت کردند.
 - -وارازمان
 - -واراز-تیرداد دوم
 - -جوانشربیک
 - -واراز-تیرداد سوم
 - ۸۲۱- قتل وراز-تیرداد سوم و انقراض حکومت مهرانیان.

فصلنامه آباگا شماره ۶۲ تابستان ۱۳۹۴

تاریخ آران

عواقب فتوحات تازیان

دکتر ادیک باغداساریان

فتوحات تازیان و تشکیل خلافت آنان در خاور نزدیک و میانه (دهه های ۴۰-۳۰ سده ۷م)، اوضاع سیاسی- نظامی و اجتماعی- اقتصادی جدیدی پدید آورد که با تمام عواقب خود نقش سرنوشت سازی در زندگی مردمان منطقه ایفا نمود. حرکتها و مهاجرت های طوایف کوچ نشین ترک آسیای میانه دور دست چه در موطن خود و چه خارج از مرزهایشان عمیقاً با حکومت تازیان در این دوران مرتبط بود. اینها، به نظر ما عمدتاً به سیاست تازیان در خاور نزدیک و میانه، گسترش اسلام و شرایط مناسب پدید آمده بعد از آنها مربوط بودند. تا زمان فتوحات تازیان و گسترش اسلام نیز طوایف ترک که اجدادشان از زمان های باستان در نواحی شمالی چین می زیستند، مهاجرت خود را آغاز کرده از سده های ۶-۴ تدریجاً به سمت غرب در سواحل خزر و سپس دانوب گسترش می یافتند.

مهاجرت طوایف ترک جنگ طلب پیش از دوران تازیان دلایل و انگیزه هایی داشت که بررسی آنها بیرون از حوصله این مقاله می باشد. هدف اصلی ما بررسی نفوذ و رخنه طایف ترک به خاور نزدیک بر اساس منابع عرب زبان می باشد، رخنه ای که در دوره آغازی سلطه خلفای عرب بغداد (۱۲۵۸-۷۵۰م) شروع شد. با این حال باید گفت که یکی از دلایل مهاجرت ترکان جستجوی مراتع و چراگاه های جدید بود. این مهاجرت ها معمولاً توأم با برخورد خونین با مردمان بومی بود. ترکان موفق نشدند از جنوب مقاومت شدید ساسانی را در هم بشکنند، گرچه آنان در آنجا بسیار فعال بودند. با این حال یکی از اقوام ترک در یکی از مهاجرت های سده دهم میلادی از ترکستان غربی خارج شده در خراسان حکومت غزنوی (سده های ۱۲-۱۰م) را پایه گذاری نمود. در عین حال، در نیمه دوم سده دهم، حرکت جدیدی در ترکستان آغاز شد که پیرو آن حکومت جهانگشای سلجوقی پایه گذاری گردید و بنا به گفته مارکس «تمام روابط را در آسیای مقام» تغییر داد.

ترکان پیش از اسلام برای تازیان آشنا بودند و این آشنایی اساساً توسط منابع فارسی و ایرانی حاصل شده است. اما تماس گسترده آن دو دیرتر و از زمان حلفای عمان صورت گرفت (۷۵۰-۶۶۱م). می دانیم که تازیان از خراسان وارد خوارزم (آغاز سده ۸م) شده ماوراءالنهر را تصرف نموده در این سرزمین ایرانی استحکام یافتند (سغد با پایتخت های بخارا و سمرقند، خوارزم و غیره). طوایف اغوز (ترکمن) که تا آن زمان به اینجا مهاجرت کرده بودند تقریباً این استان های متمدن ایرانی را تغییر شکل داده بودند و این نواحی در آینده پایگاه مستحکمی برای اقوام یاد شده جهت نفوذ دست اندازی به ایران و آسیای مقدم شدند (سده ۱۱م). مردمان بومی ایرانی سغد و خوارزم در مقابله با طوایف مهاجم ناکام بودند لذا بخش اعظم ماوراءالنهر بتدریج به ترک نشین شد. در آن زمان در نواحی مرزی شمال شرقی خلافت عرب (بویزه گرگان، نواحی میان دریای خزر تا جنوب شرق)، نفوذ ترکان بی سرو صدا و راحت صورت گرفت. به همین علت است که نمی

توان تاریخ دقیقی برای گسترش ترکان در نواحی مذکور مشخص نمود.

طوایف ساکن شده در این استانهای ایرانی، همچنین غزنویان، به اسلام گرویدند و با ایجاد تماس با دنیای عرب، تحت تاثیر فرهنگ عرب قرار گرفتند. اما سایر اقوام هم نژاد آنان که در نواحی شرقی آسیای مرکزی ساکن بودند، طبیعتاً تحت تاثیر فرهنگ چین قرار داشتند.

در دنیای اسلام سده نهم دیگر اطلاعاتی راجع به ترکان وجود داشت. در منابع عربی سده های میانه اطلاعات زیادی در باره طوایف مختلف ترک وجود دارد. کافی است یادآور شویم که از سده نهم جغرافیدانان عرب (ابن الفقیه، المسعودی و غیره) در آثارشان راجع به تعدادی از اقوام ترک مطالبی ذکر کرده اند. در هر حال، تصویر اصلی ترکان نواحی مرکزی خلافت عرب توسط اسیران جنگی و برده های ترک پدید می آمد. برای نمونه، جالب است که در دوره اولیه خلافت عرب، حاکمان خراسان و شرق تنها اسرای جنگی و برده های ترک را به عنوان خراج به بغداد می فرستادند. المقدسی جغرافیدان سده ۱۰م. در این باره می نویسد که خراج سالانه خراسان شامل ۱۲ هزار برده ترک بود (المقدسی، ۳۴۰).

جنبش های مردمی ضد عباسی در پهنه گسترده خلافت عرب که از سده نهم میلادی آغاز شده بودند و نیز تضادهای داخلی دربار و نیز دسیسه های برمکیان ایرانی تبار که به منصب های عالی حکومت بغداد رسیده بودند، خلفا را به این اعتقاد هدایت کردند که می بایست یک ساختار قوی نظامی متشکل از عناصر غیر عرب و غیر ایرانی پدید می آورد. به همین علت بود که اسیران جنگی و برده های ترک که از ماوراء النهر و کشور خزران آورده می شدند جایگاه خاصی یافتند، بدین سان ارتقاء غلامان ترک به مناصب عالی نظامی خلافت آغاز گردید.

ارجحیت جنگاوران ترک نخست این بود که هیچ ربطی به محیط جدید نداشتند و منافع مردم بومی بر ایشان نامأنوس بود. سپاه ترکان در وهله نخست برای سرکوب شورشهای پایتخت بغداد مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب تکیه گاه مطمئنی برای دفاع از خلافت و سرکوب جنبش های مردمی گردید.

گرچه در اوایل سده نهم م. در زمان خلافت مأمون (۸۳۸-۸۱۳م). لشکر ترک قدرت نظامی بالایی داشت اما جنبش های ضد عباسی بی وقفه ادامه می یافتند.

لشکرهای آماده ترک به مهمترین مراکز ضد عرب و ضد فتودالی ارسال می شدند. برای نمونه، نظامیان ترک در مبارزه ۲۰ساله سپاه عرب در برابر جنبش بابک خرمدین جایگاه مهمی داشتند و در اثر تلاش آنان بود که سرانجام در سال ۸۳۳م. بابک دستگیر و در سامره به مرگ محکوم گردید.

نقش عنصر جنگجوی ترک در دستگاه خلافت عرب چنان اهمیت یافت که بعدها خلفا تبدیل به عروسکی در دست آنان شدند و این امر بویژه در زمان معتصم مشهود بود. فرماندهان رده بالای ترک تدریجاً شروع به دخالت در امور دربار کردند و کسانی که مورد پذیرش آنان نبودند عزل و افراد مطلوب به خلافت می رسیدند. برمکیان ایرانی تبار برای جانشینی ترکان پا به عرصه گذاشتند و امور اساسی دربار را در دست خود گرفته بر امور داخلی و خارجی دربار عباسیان نفوذ و تاثیر زیادی پیدا کردند. مورخان عرب سده های میانی، اختلافات و شکافی که در دربار خلفا ایجاد شده بود به عنصر ترک نسبت می دهند و برآستی نقش منفی آنان را در زندگی حکومتی عباسیان مورد تاکید قرار می دهند. نظامیان ترک پس از رسیدن به مقام های عالی نظام سیاسی و اقتصادی خلافت عباسی را واقعاً تضعیف نمودند. افزون بر آن، اسیران آورده شده از آسیای میانه، پس از سده نهم میلادی، صاحب زمینهایی در ایران، تارسون، آدانا، ماراش، ملطیه، خلعت، منازگرد و کارین شدند. این بخشش اراضی تدریجاً محدود به درباریان و تنها در پهنه عراق شد. احمد ابن تولون و محمد ابن توفج از

فرماندهان نظامی ترک مصر و سوریه تدریجا "مستقل شدند و فعالیت آنان زمینه را برای استقرار خلافت فاطمیان (۱۱۸۱-۹۰۹م.) با عرب آماده ساخت.

بدین ترتیب تا سده ۱۱م. ترکان بعنوان عنصر جنگی به خاور نزدیک رخنه کردند. این مهاجرت ها از طریق ایران به سوی نواحی مرکزی حکومت عرب هرگز ماهیت گروهی و توده ای بخود نگرفتند. این سربازان مزدور با قطع ارتباطشان از موطن خود و با فرار گرفتن در زیر نفوذ فرهنگ اسلامی، تدریجات مستحیل شدند. گرچه تعداد آنان در پهنه گسترده خلافت عرب بسیار ناچیز بود. اگر چه آنان در حیات سیاسی-نظامی دربار صاحب نقش شدند اما هیچگونه تغییری در ساختار قومی خاور نزدیک پدید نیاوردند. با این حال، رخنه آنان و تاسیس حکومت غزنوی و توسعه فعالیت آن در نواحی مرزی خلافت عرب زمینه را برای لشکرکشی مخرب و ویرانگرانه سلجوقی آماده ساختند و در طول آنها مهاجرت بزرگ طوایف ترک به سوی خاور نزدیک انجام شد.

ظهور ترکان سلجوقی در صحنه تاریخ برای مردمان و کشورهای خاورمیانه و نزدیک سرنوشت ساز بود. ترکان سلجوقی در اثر فعالیت های راهزنی و لشکرکشی های خود در سده های ۱۱-۱۰م. تدریجا "موفق شدند سطره خود را بر ناحیه وسیعی حاکم سازند که از آسیای میانه تا ایران، آسیای صغیر، قفقاز و غیره امتداد می یافت و در این نواحی شرایط پیچیده و بغرنجی پدید می آمد. سلطان طغرل بیک سلجوقی پس از پیروزی در جنگ داندکان (در تاجیکستان) به سال ۱۰۴۰ و اعلام حکومت، برای پنهان کردن ماهیت سلطه جویانه لشکرکشی ها، مهمترین مسئله خود را حفظ سنی گری اسلامی و آزاد سازی و رهانیدن خلافت عباسی از دست بوئیان ایرانی تبار قرار داد. این سیاست حيله گرانه بعدها باعث گرایش سنی ها بسوی او شد. طغرل پس از درهم شکستن حکومت غزنوی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. لشکرکشی گسترده ای بسوی ایران، عراق، قفقاز و آسیای صغیر آغاز کرد و فتح آنها در دوران اولیه توسط نیروی های ترکمن اغوز عملی شد. با این حال لشکرکشی های او در دهه ۵۰ سده ۱۱م. شدت گرفت و او بغداد پایتخت خلفای عباسی را متصرف شد. آنگاه سلجوقیان متوجه شمال میانرودان و استان های مرکزی ارمنستان شدند.

مطالب موجود گواهی می دهد که اغوزهای رخنه یافته در نواحی یاد شده از طریق آذربایجان به آنجا راه یافته اند زیرا مهمترین مسیر برای رسیدن به قفقاز بود. طوایف اغوز در سال ۱۰۲۹م. به این استان خان نشین رخنه کردند یعنی زمانی که گروه های سلجوق-ترکمن و نیروهای مشترک اغوز-ترکمن از سلطان محمود غزنوی متحمل شکست شدند. دامنه لشکرکشی های ترکان سلجوقی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. تدریجا "گسترش یافت و تا پایان سده، ایران، عراق، سوریه، آذربایجان، ارمنستان، آسیای صغیر و نواحی دیگر فتح شدند. سلجوقیان، نقشه سیاسی این نواحی را کلاً متحول کردند.

بدین سان، در نتیجه حملات راهزانه، ظلم های غیر انسانی و قتل و غارتها، عنصر ترک صاحب اوضاع خاور نزدیک گردید و چه زمان و چه شرایط سیاسی مساعد ایجاد شده به آن کمک کردند.

اجمالاً باید گفت که بررسی منابع عرب نشان می دهد که عنصر ترک در دو مرحله مختلف وارد خلافت عرب و بطور کلی خاور نزدیک و میانه شد. در مرحله اول ترکان با اهداف سیاسی و اقتصادی بعنوان اسرای جنگی و غلامان به قلمرو خلافت آورده شدند و هیچگونه خطری برای منطقه نبودند. در این دوره (سده های ۱۱-۹م.) تا ظهور ترکان سلجوقی هیچگونه پدیده ترکی شدن منطقه مشاهده نمی شود. مرحله دوم به مراتب خطرناک تر و خونین بار تر بود و صفحه خونینی در تاریخ کشورها و مردمان منطقه از جمله تاریخ ارمنیان باز نمود. فتوحات سلجوقی به طوایف ترک امکان

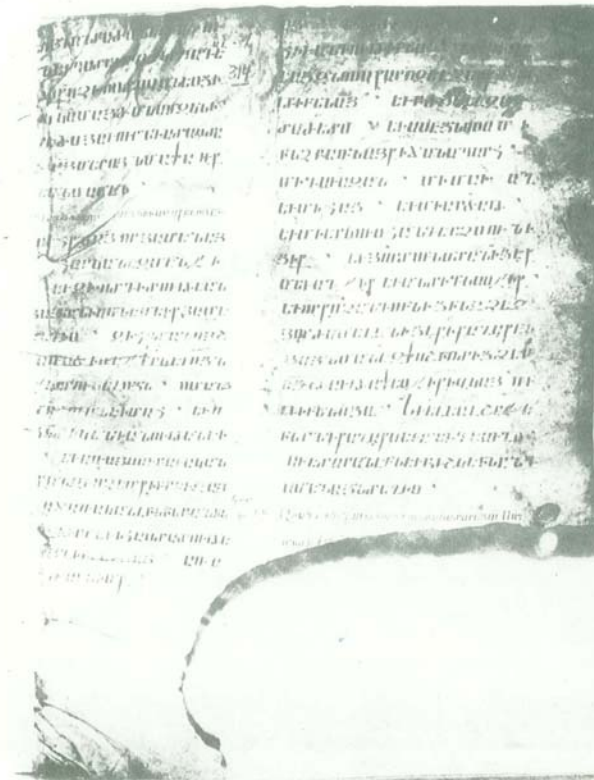
داد بدون مشکل و براحتی وارد خاور نزدیک شوند و در اینجا اسکان گزیده بعدها مردمان ترک و آذربایجانی را تشکیل داده بعنوان هسته اساسی آنها عمل کنند.

فصلنامه آباگا شماره ۶۲ تابستان ۱۳۹۴

آذربایجان بر پایه برخی منابع ارمنی

دکتر ادیک باغداساریان

تقریباً در همه منابع ارمنی بطور مستقیم یا غیر مستقیم به آذربایجان به عنوان سرزمین شمالی ایران اشاره شده است. در این منابع نام این خطه به صورت آترپاتاکان (Aterpatakan) ضبط شده و تا امروز نیز در کتاب ها و مطبوعات و رسانه ای همگانی ارمنی همین نام به کار می رود. در برخی منابع حتی نام "سرزمین ماد" برای آن به کار می رود. لفظ آذربایجان شیوه نامگذاری ترکی منشعب از تازی برای این سرزمین است.



ՄԻ ՊԱՏԱՌԻԿ ՄՈՎԱԾԵՆ ԽՈՐԵՆԱՅԻՆ «ՀԱՅՈՑ
ՊԱՏՄՈՒԹՅԱՆ» IX-X դ.դ. ԶԵՆԱԳՐԻՑ

یک برگ از نسخه خطی (سده ۹-۱۰) تاریخ موسی خورنی

بر اساس منابع ارمنی، آذربایجان سرزمین بزرگی بالغ بر ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع در غرب دریای مازندران و شرق ارومیه و جنوب رود ارس است.

این سرزمین در سده های ۶-۷ پ.م. در قالب حکومت ماد و سرزمین ماد قرار داشت و در سده های ۴-۶ پ.م. جزو ساتراپ نشین ماد کوچک در حکومت هخامنشی بود. در سال ۳۲۱ از خودمختاری برخوردار شد. از دیرباز اقوام مادی در این سرزمین حاکمیت داشتند. از دهه ۸۰ پیش از میلاد مهرداد شاه آترپاتکان تحت فرمان تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان قرار داشت. شاهان اشکانی ارمنی (سلسله اشکانیان ارمنستان) در سده های ۳-۱ م. آترپاتکان را به مایملک موروئی خود تبدیل کردند و آن را آترپاتکان ارمنی یا استان ماد نامیدند.

در سال ۲۵۲ آترپاتکان در قالب حکومت ساسانی قرار داشت و از سده ششم یکی از کوستاک های چهارگانه ایران با مرکز گنجه گردید. پس از تقسیم ارمنستان در سال ۳۸۷ میان روم و ایران، آترپاتکان با نواحی خوی و سلماس (هر و زارواند) به استان پارسکاهایک ارمنستان بزرگ (یکی از ۱۵ استان ارمنستان بزرگ یا هایک بزرگ) ملحق شد.

این سرزمین در سال های ۶۴۳-۶۳۸ م. به تصرف تازیان در آمد و کوچ نشینانی از عربستان در آنجا اسکان یافتند و تلاش نمودند اهالی بومی را تازی کنند (همانند مصر و اردن و فلسطین، سوریه و لیبی و غیره). در سده دهم میلادی برخی از مناطق آترپاتکان (ارومیه، آیلی، تراب، تامبر) جزو قلمرو حکومت پادشاهی ارمنی آرزرونی در واسپوراگان (استان وان امروزی و مناطق ساحلی جنوب ارس) در آمدند.

فصلنامه آباگا شماره ۶۳ پاییز ۱۳۹۴

غصب نام آذربایجان^{۷۱}

پیش از به کارگیری نام جمهوری آذربایجان بر مناطق آران و شیروان این منطقه به همراه بخشی از قفقاز تا سال ۱۸۱۳ در بسیاری از برهه های تاریخی، ناحیه ای از ایران بوده است. این ناحیه از جنبه های مختلف هزاران سال با ایران دارای پیوند دیرین و مشترک و هم خوانی بوده است که در نتیجه بی کفایتی پادشاهان قاجار و دست اندازی های امپراتوری روسیه از ایران جدا شد. تا آن هنگام مردم قفقاز و آران، در هم خوانی های فرهنگی - دینی با هویت ایرانی قرار داشتند.

نوشته هایی که از تاریخ نویسان یونانی برج مانده است حکایت از این دارد که آذربایجان از نام «آتروپات» مشتق شده است. آتروپات یکی از سرداران ایرانی بود که در جنگ میان داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی و اسکندر مقدونی در نبرد گوگمل در سپاه ایران فرمانده مدها بود. پس از مرگ اسکندر قسمت شمالغرب ماد (آذربایجان فعلی ایران) به آتروپات رسید و در آنجا سردار ایرانی به ایجاد حکومت اقدام نمود و منطقه تحت حکومت خود را آتروپاتگان نامید. وجه تسمیه آتروپات متشکل از آترو به معنای آتش و پات به معنای نگهبان می باشد و آتشکده زرتشتیان نیز در این منطقه بوده است و اکثر تاریخ نویسان بخصوص مورخان یونانی محدوده جغرافیایی و قلمرو آذربایجان (آتروپاتگان) از شمالغربی از طریق رود ارس، از شمال به وسیله دریای خزر و از جنوب غربی به وسیله دریاچه ارومیه عنوان کرده اند در دوران باستان و سده های میانی سرزمین های شمالی رود ارس را آران می نامیده اند و اراضی جنوب آن را آذربایجان نامیده شده است. پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و کناره گیری روسیه از شرکت در نخستین جنگ جهانی، ترکان عثمانی نفوذ خود را در قفقاز گسترش دادند. سران حزب مساوات ابتدا با بلشویک های قفقاز نزدیک شدند، ولی سرانجام میانشان اختلاف افتاد و مساواتیان در تاریخ بیست و هفتم ماه مه سال ۱۹۱۸ در شهر تفلیس دولت خود را تشکیل دادند و به نام «جمهوری آذربایجان» اعلام استقلال کردند. اینجا بود که برای اولین بار، منطقه ای که در طول تاریخ آلبانیا، اران و شروان نامیده می شد، نام جعلی "جمهوری آذربایجان" را یافت. و این اقدام به شدت از سوی نویسندگان و مطبوعات وقت ایران از جمله شاعر بزرگ ایرانی ملک الشعرا بهار به شدت مورد اعتراض قرار گرفت. مطبوعات و نویسندگان ایرانی با نوشتن مقالات تحقیقی و با استناد به تاریخ اعلام کردند که نام آذربایجان در طول تاریخ فقط بر آذربایجان واقعی که در ایران است اطلاق شده و نامگذاری منطقه اران و شروان بدین نام، صرفا با اهداف و اغراض سیاسی و بان ترکیستی است.

محدوده جغرافیایی این کشور در قدیم

سرزمینی که در شمال رود ارس قرار دارد و امروزه با نام جمهوری آذربایجان شناخته می شود در گذشته ای نه

⁷¹ / <http://www.arannews.ir/fa/news/25034.aspx>

چندان دور نامی داشت که در منابع تاریخی به نام اران یا آلبانیا خوانده می‌شد. مورخان و جغرافی‌نگاران قبل از میلاد همچون استرابون معتقدند این سرزمین شامل جنوب رشته کوه‌های قفقاز تا رود گر را از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین آتروپاتن محدود است. درباره‌ی محدوده‌ی جغرافیایی اران نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. فاصله میان رود ارس و در بند قفقاز که در شمال جمهوری آذربایجان و کنار دریای مازندران قرار دارد یا سرزمین‌های دو طرف رود گر تا رود ارس همگی محدوده جغرافیایی است که در مورد اران از آنها یاد شده‌است.

نام پایتخت!!

شهر باکو از شهرهای کهن ایران زمین است که بنای آن را به خسرو یکم انوشیروان ساسانی نسبت داده‌اند. این شهر همواره بخشی از ایران‌زمین بوده است تا این که پس از جنگ‌های ایران و روس، نخست طی عهدنامه گلستان به سال ۱۲۲۸ق/۱۹۲۲خ/۱۸۱۳م به روسیه تزاری واگذار شد. ایرانیان برای بازپس‌گیری آن جنگیدند و آن را گرفتند. اما دوباره طی عهدنامه ترکمان‌چای به سال ۱۲۴۴ق/۱۲۰۷خ/۱۸۲۸م به روسیه تزاری واگذار شد. از آن پس دیگر به ایران بازنگشت. شهر باکو از زمان باستان به خاطر نفت آن شناخته شده بود. به طوری که بهرام چوبین (از خاندان اشکانی مهران- پهلوی) که در زمان ساسانیان سپهد و مرزبان شمال غرب ایران بود از نفت این منطقه برای ساخت سلاحی آتشین استفاده کرد که پس از وی نیز هم چنین کاربرد داشت و به کسی که از این سلاح استفاده می‌کرد «نفت‌انداز» می‌گفتند. نفت واژه‌ای اوستایی است و از زمان‌های قدیم در ایران شناخته شده بود و بسیاری از آتشکده‌های ایران بر روی چاه‌های نفت یا گاز طبیعی بنا شده بوده‌اند که بدون تلاش چندانی بر روی زمین می‌آمده است. اعتمادالسلطنه در «مرآت البلدان» به سال ۵۱۲۹۰ق. (۱۲۵۲خ/۱۸۷۳م) در عبور از بادکوبه مختصری شرح حال شهر را چنین نوشته‌است:

«بالجمله شهر بادکوبه از مداین قدیمه دنیا محسوب و در یکی از بروج دیوار شهر لوحی نصب و تاریخ تعمیر این شهر مرتسم شده است و تقریباً این تعمیر ششصد سال قبل شده... از ابنیه قدیمه که در آنجا ملاحظه می‌شود برجی است بسیار مرتفع که موسوم به «برج دختر» است که بنای آن از سنگ و آجر شده و مشرف به بندرگاه است و حالا چراغ بحری برای هدایت کشتی‌هایی که از دریا شب می‌خواهند وارد بندرگاه شوند بر سر آن برج شبها روشن می‌نمایند...»

جالب است که در راستای ایرانی‌زدایی از این منطقه، ابتدا نام «بادکوبه» را به باکو و سپس به «باکی» برگردانده‌اند و برایش ریشه‌ی ترکی نیز پیدا کرده‌اند. (به معنای تپه)

الفبای کشور

تاریخ این ملتها را باید تغییر داد. باید برایشان تاریخ و فرهنگی ساخت که روسیه را مهاجم تلقی نکنند. این در واقع سیاستی است که امپراطور روسیه تزاری پس از جنگ‌های نابرابر ایران و روس و تصرف بخش‌های مهمی از ایران آن زمان در منطقه قفقاز و انعقاد معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچای با دولت وقت ایران یعنی حکومت قاجاریه در مورد مردم ساکن در منطقه قفقاز یا جمهوری‌های کنونی این مناطق اجرا کرد. درست است که روسیه تزاری در زمینه تاریخ‌سازی و جعل فرهنگی برای خلق‌های ساکن در منطقه قفقاز توفیق زیادی نداشت اما خلف روسیه تزاری یعنی رژیم‌آهنین کمونیستی به ضرب و زور سرکوب و زندان و تبعید و کشتار عالمان دینی منطقه قفقاز توانست توفیق قابل توجهی به دست آورد. تاریخ و فرهنگ خلق‌های ساکن در منطقه قفقاز دوباره نویسی شد کتابهای نشان‌دهنده تاریخ و فرهنگ گذشته مردم قفقاز

اعم از جمهوریهای مستقل کنونی یعنی آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و سایر مناطق از قبیل داغستان به بهانه های مختلف از دسترس جمع آوری و نابود شدند. کمونیستها که از غیرمسلمانان این منطقه بیم و هراس زیادی بخاطر تلاش برای اتصال به گذشته تاریخی خودشان نداشتند الفبای مخصوص گرجی ها و ارمنی های قفقاز را تغییر ندادند. اما الفبای مسلمانان قفقاز از این حیله کمونیستها مصون نماند. برای اینکه ارتباط مردم مسلمان قفقاز با گذشته تاریخی شان بطور کامل قطع شود در جمهوری آذربایجان چندین بار الفبا تغییر داده شد که حاصل آن تربیت نسلهایی بود که نمی توانستند از کتب تاریخی خود که به زبان فارسی و نیز زبان آذری با الفبای فارسی - عربی نوشته شده است بهره ببرند. با حیله کمونیستها دیگر مردم جمهوری آذربایجان حتی نمی توانستند اشعار زیبای نظامی گنجوی و ملا محمد فضولی را بخوانند و بفهمند. به این ترتیب راهبرای تحریف تاریخ و تاریخ سازی و جعل فرهنگ برای مردم جمهوری آذربایجان آماده شد. کمونیستها قهرمانان فرهنگی و بخصوص اسلامی در تاریخ این مردم را به بوته فراموشی سپردند و ضد قهرمانان را به تاریخ آنها افزودند. برای ایجاد هویتی دروغین و غیرواقعی و بی ارتباط با حقایق تاریخی تلاش شد. حتی برای اینکه این هویت تحریف و جعل شده مورد پذیرش مردمان ساکن در منطقه قفقاز قرار گیرد متناقض با اصول رژیم کمونیستیکه ظاهرا برای ایجاد جامعه ای ورای ناسیونالیسم و بی طبقه تلاش می کرد در این قبیلجوامع رژیم کمونیستی و ابزار امنیتی آن یعنی ک. گ. ب. بطور زیرکانه ای نوعی ناسیونالیسم دروغین و قومگرایی هدایت شده را ترویج می کرد. در این چارچوب در جمهوری آذربایجان تاریخ جعل شده و حتی کاملاوارونه برای این دیار به زبان روسی و نیز زبان آذری البته با الفبای کرپل نوشته شد و به عنوان مثال به قول محرم « ذوالفقارلو » تاریخ شناس آذری قلعه دربند که کاملا مشخص است برای محافظت منطقه در مقابل تهاجمات از طرف شمال ساخته شده است و ریشه تاریخی آن به زمان ساسانی ها باز می گردد در تاریخی که جاعلان تاریخ می نوشتند به عنوان قلعه ای معرفی می شد که برای دفاع از شهر تاریخی دربند از ناحیه جنوب ساخته شده است! شاید در هیچ جای دنیا سراغ نداشته باشیم که در عرض کمتر از یک قرن، زبان یک ملت سه بار تغییر کرده باشد.

روز ملی

روز استقلال جمهوری آذربایجان روز 30 اوت ۱۹۹۱ میلادی است که پس از فروپاشی شوروی این کشور به استقلال رسید اما بر اساس اهداف خاص دولتمردان جمهوری آذربایجان روز ملی و استقلال جمهوری آذربایجان روز ۲۸ می معرفی می شود که بر اساس نظریه آنان در روز ۲۸ ماه می سال ۱۹۱۸ شورای ملی آذربایجان به رهبری " محمد امین رسول زاده " در شهر تفلیس اجلاسی تاریخی به ریاست حسن بی آقایو برگزار می کند و در آن " بیانیه استقلال جمهوری آذربایجان " را صادر می کند. ضمن صدور بیانیه برای اولین بار تاسیس جمهوری آذربایجان با اصول اداره پارلمنتاری و براساس اصول دموکراتیک در بین کشورهای شرق به جهانیان اعلام می شود. در زمان تشکیل دولت آذربایجان، این بیانیه را بعنوان قانون اساسی و پایه برای سازماندهی و تاسیس دولت مستقل آذربایجان بیان می کند و از این تاریخ به بعد مبنای نادرستی در نگاه به تاریخ در جمهوری آذربایجان به وجود آمد.

اطلس جعلی

چندی پیش از سوی آکادمی ملی علوم آذربایجان اطلسی جعلی به چاپ رسید که در تصاویر این اطلس تمامی اراضی ایران و بخشی از محدوده کشورهای همسایه جمهوری آذربایجان به عنوان خاک این کشور معرفی شده است. " یعقوب محموداف " رئیس انستیتوی تاریخ جمهوری آذربایجان و از طراحان این اطلس در این خصوص ادعا می کند که

این اطلس نشان دهنده اراضی اصلی جمهوری آذربایجان است که در طول تاریخ بر اساس تصمیم های ناعادلانه از کشور جدا شده است.

دو سند تاریخی ۷۲

دکتر ادیک باغداساریان

سند شماره ۱:

آرتم اوهانجانیان در جلد نهم از مجموعه اسناد تاریخی وین زیر عنوان:

Osterreich-Armenien, Faksimilesammlung diplomatischen Artentucke, Band IX, 1918 Wien, SS 6331-6332.

یک سند جالب توجه تاریخی ارائه می دهد که ترجمه آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. این سند بر پایه اعلامیه سفیر وقت ایران توسط وزارت امور خارجه دولت اتریش - مجارستان تنظیم گردیده است. در این سند، دولت ایران به خاطر نام "جمهوری آذربایجان" اعتراض خود را اعلام داشت زیرا نام آذربایجان از استان آذربایجان ایران اخذ شده است که تنها منطقه جغرافیایی قابل قبول تحت این نام تلقی می گردد. اخلاف ترک تاتار با انهدام اقوام و مردمان منطقه و یا اخراج آنان از سرزمین های پدری خود، نه تنها اراضی و مایملک آنان را غصب کردند که در صدد غصب نام و نشان ایشان برآمدند. در نام کذب "جمهوری آذربایجان" دانشمندان چندی اظهار نظر کرده اند از جمله پرفسور و. باتولد و پرفسور عنایت الله رضا. برای آگاهی بیشتر از جزئیات امر به آثار این دو که به زبان های فارسی، ارمنی و روسی چاپ شده اند مراجعه فرمایید.

سیر آتی رویدادها بویژه عملکرد دولت باکو در قبال استان آذربایجان، نشان داد که نگرانی دولت وقت ایران بی پایه و اساس نبود.

شماره ۳۳۲۰

وین، ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۸

کفیل سفارت ایران طی بازدید خود اعلام داشت که دولت متبوع خود اطلاع یافته است که دولت ترکیه اخیراً با سه یا چهار جمهوری قفقاز در باطوم پیمان صلح امضاء کرده است.

در خصوص مفاد مربوط به اراضی مندرج در این پیمان، دولت ایران این حق را بر خود فرض می داند که در باره سرزمینی اعلام نظر کند که به کشور ایران تعلق دارد، لذا هم اکنون دولت ایران در باره این موضوع اعتراض خود را اعلام می کند زیرا یکی از دولت های تازه تاسیس، خود را "جمهوری آذربایجان" نامیده است.

نام "آذربایجان" به یکی از استان های ایران تعلق دارد که در حال حاضر در قبال ولیعهد کشور از تعهدات ویژه ای برخوردار می باشد.

این امر قابل قبول نیست که یک دولت تازه تاسیس نام خود را از یک استان کشور همجوار یعنی استان یاد شده ایران اقتباس نماید.

دولت ایران امیدوار است که جنابعالی نیز نقطه نظرات یاد شده را از طرف دولت قیصر (یعنی اتریش - مجارستان) اعلام خواهید فرمود.

به نقل از نشریه "آیران نامه" چاپ ایروان

سند شماره ۲:

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم ارتش سرخ شوروی ایران را تخلیه نکرد و قوای مسلح آن در قزوین مانع از ورود قوای نظامی و انتظامی ایران شدند هدف آنها تجزیه ایران و یا گرفتن امتیاز بزرگی چون نفت شمال ایران بود. این اقدام آنها مقدمه شکل گیری فرقه دموکرات بود.

برنامه ای تدارک و از قبل هماهنگ شده بود در سند زیر گوشه ای از زمینه چینی های مأموران امنیتی شوروی دو سال قبل از شکل گیری فرقه روشن می شود.

آرم شیر و خورشید

وزار امور خارجه

رونوشت شماره ۲۶۲ مورخه ۲۲،۱۰،۳

رونوشت نامه سرکنسولگری دولت شاهنشاهی ایران در بادکوبه

سفارت کبرای شاهنشاهی ایرا ن- مسکو بطوریکه ضمن گزارشهای شماره ۷۸۲ مورخه ۱۳۲۲،۴،۶ و شماره ۲۲۰۶ مورخه ۱۳۲۲،۸،۲۹ بعرض رسانیده است از چندی قبل باینطرف نویسندگان و شعراى آذربایجان شوروی راجع بآذربایجان ایران که آنرا در همه جا (آذربایجان جنوبی) نامیده اند نغمه هائی سروده و سعی بلیغ دارند که آذربایجان ایران را قسمتی از آذربایجان شوروی نمایش داده و مدلل کنند که آذربایجان ایران را دولتهای سابق ایران استعمار نموده و مستملکه خود قرارداده اند و اهالی آنجا را دعوت بالحاق آذربایجان شوروی مینمایند اخیر هم در شماره ۸ و ۷ سال ۱۹۴۳ مجله در (راه وطن) که به زبان ترکی آذربایجانی طبع می شود مقاله بقلم (اسمعیل حسین اف) منتشر شده که از تاریخ شاه اسمعیل صفوی بحث نموده و او را یک مرد نام آذربایجانی و دولت او را هم دولت صفوی آذربایجان نامیده است.

قسمتهای برجسته مقاله ترجمه و ضمیمه صفحات مربوطه شده است. مقاله مزبور را آقای مقدم دبیر کنسولگری مطالعه و ترجمه نموده و گزارشی در این باب داده است که رونوشت گزارش نامبرده و یک جلد از مجله برای فزونی آگاهی به پیوست تقدیم میگردد. رونوشت این گزارش در دو جلد از مجله برای وزارت امور خارجه نیز ارسال گردیده است.

رونوشت با دو جلد مجله برای استحضار وزارت امور خارجه تقدیم میگردد.

سر کنسول شاهنشاهی - ح. زندی

رونوشت مطابق اصل است

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۱)

فهرست

سخن نگارنده

- ۱- پیشگفتار
- ۲- استقرار ارمنیان در تهران
- ۳- نقش سیاسی ارمنیان و برخی چهره های سیاسی - نظامی
- ۴- انجمن های ارمنی تهران در انقلاب مشروطه
- ۵- سفارت ارمنستان در تهران
- ۶- اقتصاد
- ۷- فرهنگ
 - ۱-۷- مدارس
 - ۲-۷- ادبیات، هنر و علوم
 - ۳-۷- کتابخانه ها
 - ۴-۷- انجمن ها و مؤسسات فرهنگی
 - ۵-۷- نشریات
 - ۶-۷- چاپخانه ها
 - ۷-۷- فرقه های مذهبی
 - ۸-۷- کلیساهای ارمنی تهران
- ۸- کتابنامه

سخن نگارنده

مطالبی که تحت عنوان «ارمنیان تهران» تقدیم خوانندگان می شود بر پایه آگاهی های گسترده ای آماده گردیده که برای نگارش تاریخ مفصل ارمنیان ایران گردآوری شده است. این آگاهی ها از سوئی گسترده و از دیگر سو نیز به علت کمبود منابع کافی موثق دارای کاستی های بسیار است لذا انجام چنین کار جامع و کاملی نیازمند زمان و پژوهش فراوان می باشد لیکن از آنجا که ارائه موضوع برای تهیه مجموعه تاریخ تهران هر چه زودتر می بایست آماده می گردید لذا به همین مقدار بسنده کرده ایم بدون آنکه ادعایی در جامع و کامل بودن آن داشته باشیم. نکته دیگر که باید یادآوری شود این است که چون محدودیتی در حجم مطلب وجود داشت لذا در بسیاری موارد وارد جزئیات نگاشته موضوع را به طور کلی بررسی کرده ایم چه در غیر اینصورت حجم مقاله به چندین برابر افزایش می یافت. اکنون سه ویرایش از تاریخ ارمنیان تهران تهیه کرده ایم: ۱- تاریخ مفصل ارمنیان تهران (به ارمنی در ۴۵۰ صفحه) ۲- تاریخ اجمالی ارمنیان تهران (به ارمنی در ۱۳۰ صفحه) ۳- خلاصه تاریخ اجمالی ارمنیان تهران (به ارمنی در ۲۵ صفحه) ۴- نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران (به فارسی مقاله حاضر) ۵- نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران (نسخه ارمنی مقاله حاضر) - چاپ شده در شماره های مختلف ماهنامه آراکس تهران).

در این جا بایسته است از کلیه آگاهان و دارندگان رأی در این باب درخواست نمائیم آگاهی های تکمیلی و تصحیحی و نقطه نظرهای خود را جهت راهنمایی نگارنده در انجام این امر مهم و دشوار، به وی ارسال نمایند که باعث سیاستگزاری و امتنان نگارنده خواهد بود.

ا. گرمانیک

امرداد ماه ۱۳۶۸ تهران
(بازنگری تیرماه ۷۹)

۱- پیشگفتار

پیش از پرداخت به تاریخ استقرار ارمنیان در تهران سخن کوتاهی در باره ارمنیان ایران بایسته است. با در نظر گرفتن مرزهای بین المللی کنونی، نخستین گروههای ارمنی در ایران در سده ششم پیش از میلاد به صورت هنگ های سپاهی در خدمت حکومت مرکزی هخامنشی استقرار یافتند. غیر از اینان گروهی بازرگان و پیشه ور نیز به اقتضای شغلی در ایران به سر می بردند. ارمنیان به عنوان ساکنان بومی در ایران در آتورپاتکان یا استان پارسکاهایک (parskahayk) باستان [تبریز، مرنند، ارومیه (کبودان)، خوی (هر)، مراغه، سلماس (زارواند zarevand)، ماکو (آرتاز)، قره داغ (پایتاکاران paytakaran) و جز آن] زندگی می کردند. نخستین مهاجرت بزرگ ارمنیان به مرکز ایران در زمان اردشیر ساسانی (سده سوم میلادی) سپس در زمان شاپور دوم (سده چهارم میلادی) صورت گرفت و اکثر مهاجران در خوزستان و بخش های جنوب غربی کشور اسکان یافتند. مهاجرت ارمنیان به ایران در زمان چیرگی ترکان سلجوقی و مغولان روند شدیدتری به خود گرفت. در سالهای ۵-۱۶۰۴م، شاه عباس اول صفوی مهاجرت بزرگ ۳۰۰ هزار نفری (بنا به منابع دیگر ۵۰۰ هزار نفری) ارمنیان به ایران را باعث گردید که انگیزه های نظامی، اقتصادی و سیاسی عوامل مهم این کار بودند و انتظار می رفت با یاری آنان اوضاع اقتصادی و پیشه وری و بازرگانی داخلی و خارجی کشور دگرگون گردد. اینان عمدتاً در بخش های مرکزی کشور به ویژه در جلفای نو در نزدیکی پایتخت اصفهان استقرار یافتند. بازرگانان ارمنی با کشورهای فرانسه، انگلستان، هلند، ترکیه، جنوا، ونیز، روسیه و هندوستان به داد و ستد می پرداختند. پیشه وران ارمنی به حرفه های زرگری، جواهر سازی، اسلحه سازی، پوستین دوزی و نجاری مشغول بوده ارمنیان بسیاری نیز در شغل های مشاوره، ترجمانی، سفارت، سپاهیگری و جز آن خدمت می کردند. در دهه های ۷۰ و ۸۰ سده هفدهم مهاجرت ارمنیان ایران به کشورهای آسیایی (عمدتاً هندوستان) و اروپا آغاز شد و تا سده هجدهم به طول انجامید. مهاجرت بزرگ از ایران پس از انعقاد پیمان ترکمنچای آغاز شد و آنان به ارمنستان شرقی باز گشتند. در طول سالهای ۳۰-۱۸۲۸ حدود ۴۵ هزار نفر به استانهای ایروان و نخجوان منتقل شدند. اوضاع ارمنیان در سده نوزدهم بهبود نسبی یافت و آنان اجازه ارتقاء به مقامات بالا را یافتند. از جمله میرزا ملکم خان، هوانس ماسهیان، هوانس خان آگجالیان، ست خان آستوازادور، خانواده نیکولوپیان، داویت خان داوتیان، سرهنگ زهراب خان امیر توپخانه و جز آنان قابل ذکرند. تادئوس آراکلیان و فرزندانش استپان و تیگران، اسماعیل خان که زرگران و هوانس غازاریان پوستین دوز دربار بودند. دکتر داویت خان مگردیچیان و فرزندانش سوغومون و هونان، جراح کاراپت آبراهامیان و دیگران مشهور بوده اند. جمعیت ارمنی ایران در سال ۱۸۵۱ حدود ۲۰ هزار نفر، در ۱۸۹۰ حدود ۸۰ هزار، و در ۱۹۷۸ حدود ۲۰۰ هزار نفر بوده است. طبقه بندی اجتماعی جامعه بسیار متنوع است، از سویی سرمایه داران و بازرگانان بزرگ و از دیگر سو صنعتگران و پیشه وران، هنرمندان و اندیشمندان و طبقه روشنفکر تحصیل کرده وجود دارند. روشنفکران شامل پزشکان، مهندسان، آموزگاران و کارمندان مؤسسه های خصوصی و دولتی را تشکیل می دهند. جامعه توسط شوراهای خلیفه گری اداره می گردد و توسط دولت در جهت انجام امور خاص جامعه همچون مسائل مربوط به خانواده، ارث، تولد و غیره به آنها رسمیت داده شده است. تا سال ۱۹۵۶ کلیسای ارمنی ایران وابسته به مفر کل جاثلیق ارمنیان جهان مستقر در اچمیادزین ارمنستان بود لیکن از این تاریخ به بعد در اثر برخی تحولات سیاسی ایران و نیز بنا به تصمیماتی کلیسا به مفر دوم کلیسای ارمنی واقع در آنتیلیاس لبنان وابسته شد. در ایران سه حوزه اسقفی ارمنی (مسیحی گریگوری) وجود دارد. یکم حوزه آذربایجان (با مرکز تبریز و دارای ۵۷ کلیسا) دوم حوزه تهران، سوم حوزه جنوب ایران (با مرکز جلفای اصفهان و دارای ۲۱ کلیسا). غیر از کلیساهای یاد شده، کلیسای کاتولیک ارمنی، کلیسای ارمنیان پروتستان و چند گروه مذهبی کوچک تر نیز وجود دارد. انجمن های موجود عبارتند از: انجمن کل خیریه ارمنی (از سال ۱۹۳۱)، سازمان ورزشی، فرهنگی آارات (از ۱۹۴۱)، انجمن زنان، انجمن ملی و فرهنگی ارمنیان ایران (از ۱۹۷۹)، انجمن ساناهین، انجمن سپیان و جز آنها.

در ایران حدود ۴۰ مدرسه ارمنی وجود دارد. در سال ۱۹۳۶ در اثر سیاست «ایرانیزه کردن» رضا شاه کلیه مدرسه های ارمنی تعطیل شد و پس از بازگشایی (۴۳-۱۹۴۱) تدریس کلیه دروس به زبان فارسی اجباری گردید و تنها زبان و ادبیات و تاریخ و دروس دینی به زبان ارمنی تدریس می شد. پس از انقلاب اسلامی تدریس دروس ارمنی در مدارس ارمنی دچار مسائلی گردید که تا امروز آثار آن باقی است. پیش از انقلاب در دانشگاه تهران و اکنون در دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی دوره های ارمنی شناسی برقرار است.

نخستین نشریات ارمنی ایران «شارژوم» (جنیش) و «شاویغ» (راه یا روش) نام داشته اند که در سال ۱۸۹۴ در تهران انتشار یافته و تا کنون حدود یکصد نشریه انتشار یافته است.

ارمنیان در مجلس ایران حق داشتن دو نماینده را دارند (پس از انقلاب مشروطه سالهای ۱۱-۱۹۰۵). از چهره های سرشناس ارمنیان ایران در دوران اخیر باید آلتوش دربان ستاره شناس ارمنی، مارکار قره بگیان (دو) شاعر، گالوست خانیان (خاننس) شاعر و ادیب، آرا هوانسیان ادیب، مانوئل ماروتیان هنرپیشه، مهندس پاپیک توماسیان، و هاریک تامرازیان، ساموئل خاچیکیان کارگردان سینما، آرامائیس آقامالیان و آربی هوانسیان کارگردان تئاتر و غیره را نام برد.

دو هفته نامه لویس شماره ۹ ۱۰ امرداد ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۲)

۲- استقرار ارمنیان در تهران

استقرار ارمنیان در تهران احتمالاً از اواخر سده هجدهم میلادی آغاز شده است یعنی هنگامی که کریم خان زند ده خانواده ارمنی سنگ تراش (بنا به منابعی جواهرساز) را از جلفای نو (اصفهان) به آنجا آورده در ده دولاب و حومه شهر اسکان داد جایی که گورستان قدیمی ارمنیان اکنون واقع است. اگر پیش از آن در تهران ارمنی زندگی می کرده باید مسافر یا شاغلین موقت بوده باشند و نه ساکنان ثابت. آنان در سال ۱۷۶۸ اقدام به بنای کلیسای تادئوس بادوغمیئوس مقدس در "کوچه آرامنه" واقع بین گذر غریبان و بازارچه حضرت عبدالعظیم نمودند. آغا محمد خان قاجار در سال ۱۷۹۵ اسرایی را از ارمنستان به تهران فرستاد و از قراباغ هم ۵ خانوار ارمنی را به اینجا مهاجرت و در منطقه دروازه قزوین اسکان داد. در این محله دو خانواده ارمنی اهل تفلیس به نامهای هوسپیان و استپانیان زندگی می کردند. کلیسای کوچک قبلی این محله به هزینه آنان ساخته شده بود.

پس از به قدرت رسیدن فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۷۹۸ از نواحی مختلف کشور سیر مهاجرت ارمنیان به تهران آغاز شد. به فرمان این پادشاه از جلفای اصفهان و تبریز صنعتگران ارمنی به تهران آورده شدند. اکثریت ارمنیان در دروازه قزوین اسکان داشت اگر چه در ناحیه شاه عبدالعظیم و نواحی دیگر تهران، ملیت های دیگر نیز زندگی می کردند. در ناحیه شاه عبدالعظیم کلیسای کوچک یاد شده وجود داشت که در محوطه آن ولیعهد گرجستان آلكساندر و دیگر شخصیت های سایر ملل دفن شده اند. در محله دروازه قزوین کلیسای گئورگ مقدس در سال ۱۸۸۴ به جای کلیسای قدیم ساخته شد (بنای ۹۵-۱۷۹۰).

• با ترقی و رونق شهر تهران و ایجاد امکانات نسبی بیشتر، سیل مهاجران از سرتاسر کشور به آنجا سرازیر گردید. ارمنیان نیز به عنوان بخشی از جامعه ایران از این امر مستثنی نماندند. به ویژه آنکه در اثر از هم پاشی تدریجی جوامع روستایی و روی آوری روستاییان به شهرها ارمنیان بسیاری در طلب کار و اشتغال به تهران آمدند. طبق آمار نقل شده توسط تذکره نویسان و برخی نشریات جمعیت ارمنی تهران در سالهای مختلف به شرح زیر بوده است:

•	در سال ۱۸۵۱م.	۳۱۰ نفر
•	" ۱۸۵۷م.	۵۵۱ نفر
•	" ۱۸۷۱م.	۷۵۰ نفر
•	" ۱۸۸۰م.	۱۱۷۷ نفر
•	" ۱۹۰۳م.	۱۴۵۰ نفر
•	" ۱۹۱۴م.	۲۹۰۵ نفر
•	" ۱۹۲۲م.	۳۲۴۷ نفر
•	" ۱۹۵۹م.	۶۰/۰۰۰ نفر
•	" ۱۹۷۸م.	۱۱۰/۰۰۰ نفر

غیر از تهران در حومه و اطراف شهر نیز ارمنیان اسکان یافته اند. مثلاً در ۱۸۹۸ جمعیت ارمنی ونک ۳۵ خانوار با یک کلیسا و کشیش و مدرسه، خردون در شرق ونک با ۲۲ خانوار، دروس در شمال شرق تهران با ۱۲ خانوار، بوم هن با ۱۱ خانوار، ده لشکرک با ۶ خانوار، تالو، ۷، گلندوک ۱۱، ده حسن آباد ۱۲، ده تیغستان با یک، قلهک با دو، داودیه با ۴ و منصورآباد با ۳۰ خانوار.

به جز از سیر طبیعی مهاجرت ارمنیان به تهران یک عامل مهم دیگر باعث کثرت جمعیت آنان در پایتخت گردید. پس از پایان جنگ دوم جهانی بنا به پیشنهاد دولت ارمنستان و تصمیم مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ دولت اتحاد جماهیر شوروی مهاجرت ۳۰ هزار نفر ارمنی از کشورهای ایران، یونان، بلغارستان، رومانی، لبنان و سوریه به ارمنستان مجاز اعلام گردید. در این سال بیش از ۳۰ هزار نفر از این کشورها تقاضای مهاجرت نمودند لذا تعداد واقعی مهاجران از ۵۰ هزار نفر گذشت که از این تعداد ۲۰۵۹۷ نفر از ارمنیان ایران بودند. نخستین کاروان مهاجران در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶ از تهران راهی ارمنستان شد. در سال ۱۹۴۷ تعداد ۳۵۴۰۱ و در ۱۹۴۸ تعداد ۱۰ هزار نفر از کشورهای مختلف از جمله ایران به ارمنستان مهاجرت نمودند. پس از آن با توجه به مشکلات فراوان مانند خانه و محل اسکان و جز آن مسأله مهاجرت موقتاً متوقف گردید. امور مربوط به مهاجران توسط نمایندگان ویژه دولت ارمنستان و در برخی کشورها توسط سفارت شوروی انجام می گردید. بدین منظور در ۳۱ مارس ۱۹۴۶ «کمیته مرکزی کمک به مهاجران ارمنی ایران» در تهران تشکیل شد. نمایندگان ارمنستان مارتیروس ملکونیان، روبین کلانتریان و روبین غازاریان وارد تهران شدند، اینان در واقع سازمان دهندگان کمیته یاد شده با همکاری ارمنیان محلی بودند و لذا یکی از شخصیت های خیر تهران به نام رومان عسیایف به ریاست این کمیته برگزیده شد، اعضای دیگر عبارت بودند از: اسقف واهان گستاندیان رهبر حوزه اسقفی و رئیس تشریفاتی، هایک گاراگاش نایب رئیس، آشوت خانجیان و غازار سیمونیان. محل کمیته واقع در خیابان نادری (جمهوری فعلی) کوچه همایون پلاک ۶۲ بود. در این سالها عده کثیری از ارمنیان به ویژه روستائیان برای مهاجرت نام نویسی کردند و تعداد روستائیان ارمنی به تنهایی بالغ بر ۳۰ هزار نفر بود. با وجود اینکه به برخی روستاها اطلاع داده شده بود که خانه و اموال خود را تا اطلاع ثانوی به فروش نرسانند لیکن تب مهاجرت از یک سو و نیز ظلم و ستم خانها و فئودالهای محلی از دیگر سو تاب تحمل را از روستائیان گرفته بود و لذا این امر باعث گردید تا آنان دار و ندار خود را فروخته برای مهاجرت مهیا شوند. گروه اخیر پس از چندی از روستاهای بربرود، چپلاق، کزاز، کمره، چهارمحال و سلطان آباد و جز آنها با مسایل فراوان روبرو گشته به تهران آمدند و در نواحی بهجت آباد، یوسف آباد، قزل قلعه، حشمتیه، مجیدیه، وحیدیه، زرکش و نارمک و جز اینها اسکان یافتند. یکی از مهمترین مراکز اینگونه مهاجران منطقه بهجت آباد بود که ۱۲۰۰ خانواده ارمنی را در خود جای داد. اینان پس از تلاش تقریباً "دراز مدت حدود ۱۵ سال توانستند به زندگی خویش سر و سامان بدهند. در بهجت آباد با تلاش بسیار، در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۸ مدرسه نرسیسیان به همت گروهی از اهالی در جهت رهایی بچه های بیکار و آواره در کوچه ها تأسیس یافت. در اوت ۱۹۵۵ شهرداری دستور تخریب این محله را داد لذا اهالی به مناطق دیگر شهر تغییر مکان یافتند.

همانگونه که اشاره شد به علت مشکلات عدیده امر مهاجرت از سال ۱۹۴۷ متوقف گردید اما پس از مدتی مهاجرت به طور مستقیم از محل و یا از طریق تهران از سر گرفته شد. در دهه ۱۹۵۰ چند صد خانواده تقاضای مهاجرت نمودند. در دهه ۱۹۶۰ طبق توافقی که میان دولت های ایران و شوروی به عمل آمد دولت ایران به ارمنیانی که مایل به ترک تابعیت و اسکان همیشگی در ارمنستان شوروی بودند اجازه مهاجرت داد. در سال ۱۹۶۳ کار انتقال اینان آغاز شد و تا کنون به صورت مستمر ادامه دارد.

اکنون جمعیت ارمنی تهران بالغ بر پنجاه هزار نفر است و اینان عموماً "در نواحی نارمک، زرکش. وحیدیه، مجیدیه، حشمتیه، بهار، یوسف آباد، نادر شاه، ویلا، محله عزیز خان و جز آن اسکان دارند.

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمایک)

(۳)

۳- نقش سیاسی ارمنیان- برخی چهره های سیاسی- نظامی ارمنی

برخی از ارمنیان تهران که در صحنه سیاسی و نظامی ایران فعالیت هایی داشته اند اجمالا "در زیر از آنان یاد می شود:

- جهانگیر خان ارمنی وزیر صنایع ناصرالدین شاه، که تأسیسات ضرابخانه در سلطنت آباد کار او است.
- میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر ایران در انگلیس (۱۸۷۴ تا ۱۸۸۹). ایتالیا (۱۹۰۹ - ۱۸۹۹). از کارهای او باید تأسیس روزنامه قانون را نام برد که ۵۲ شماره آن در لندن منتشر شد. از عناصر مؤثر در ایجاد فکر مشروطیت و استقرار آزادی در ایران بود. وی در تحول سبک نویسندگی امروز فارسی مؤثر بوده است.
- هوانس ماسهیان (آوانس خان مساعد السلطنه) مردی فاضل و ایران دوست بود که در سال ۱۸۶۵ در تهران متولد گردید. در ۱۹۰۳ سفیر ایران در برلین و سپس وزیر مختار ایران در لندن (۹۱-۱۸۸۹) و توکیو بود. وی در ضمن مترجم ناصرالدین شاه نیز بود.
- پیرم خان (داوتیان). از سران مشروطه که در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ (۲۵ تیر ۱۲۸۸) تهران را فتح کرده به ریاست شهربانی منصوب گردید.
- سرهنگ گریشا از یاران رزمنده پیرم در انقلاب مشروطه و رئیس پلیس تهران.
- آلکساندر آقاپان اولین حقوقدان ایرانی که به محض ورود به ایران به آزادیخواهان پیوست و جزو یاران بسیار نزدیک پیرم در آمد. پیرم نیز او را به اداره امور مالی نظمی برگزید و او به بهترین نحو از عهده این مهم برآمد. وی سالها خدمات مهم دولتی داشت و مؤسس بیمه در ایران است.
- سرتیپ داویدخان ساگینیان فرمانده قشون ایران در استان های شیراز و اصفهان در زمان فتحعلیشاه.
- مارکارخان داویدخان ناظر فتحعلیشاه (۱۸۰۴ تا ۱۸۴۸).
- امیر تومان مارتیروس خان رئیس ستاد بریگاد قزاق.
- گاسپار ایپکیان مشاور سید ضیاء الدین طباطبایی و شهردار تهران

۴- انجمن های ارمنی تهران که در انقلاب مشروطه فعالیت کرده اند

از میان انجمن هایی که نویسندگان تواریخ مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران های مختلف یاد کرده اند حزب دانشاگسوتیون قابل ذکر است. انجمن ارمنیان (دانشناک) در رشت به ریاست پیرم داوتیان و نیز این حزب سالیان متمادی است که در تهران شعبه ای دارد. روزنامه آلیک ارگان این حزب در تهران از سال تأسیس (۱۹۳۱ م. برابر ۱۳۱۰ شمسی) تا کنون منتشر می شود. این روزنامه در دوران انقلاب اسلامی در اعتصاب سراسری جرائد شرکت داشت. اما در باره حزب دانشناک یا دانشاگسوتیون باید گفت که در سال ۱۸۹۰ برای کسب استقلال ارمنستان غربی (در عثمانی) در شهر تفلیس تأسیس شد و به مرور دامنه فعالیتش را گسترش داد. این حزب در سال ۱۹۰۷ که روسیه و انگلیس ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند، در شهرهای تبریز، ارومیه، اصفهان و تهران تشکیلات حزبی خود را به طور مخفیانه دائر کرد و در انقلاب مشروطه شرکت نمود. «رستم» (استپان زوریان ۱۹۱۹-۱۸۶۷) یکی از سه پایه گذاران حزب (دو نفر دیگر: کریستاپور میکائلیان ۱۹۰۵-۱۸۵۹ و سیمون زاوریان ۱۹۱۳-۱۸۶۶) با برخی از شخصیت های مشروطه چون سید حسن تقی زاده تماس نزدیک داشت و هم او بود که عده ای از سران حزب مانند پیرم خان و پطروس خان را مأمور همکاری با مشروطه خواهان ایران کرد. از جمله افرادی که از این حزب جان خود را فدای انقلاب مشروطه کردند عبارتند از: پیرم، مارتیروس چارقیچیان، میساک، داکوریان، کارو، ستوه و جز اینان.

از جمله فعالین حزب دانشناک در ایران گاسپار ایپکیان است. وی از کارمندان مسئول حزب و مردی ادیب و نویسنده بود و در جنگ بین المللی اول در جریان قتل عام ارمنیان (۱۹۱۵) در ترکیه از آنجا فرار کرد و مدتها در کشورهای بیگانه

به سر برد تا اینکه به وسیله هیئت ارامنه تهران برای انجام خدمات فرهنگی دعوت شد. وی همان کسی است که در زمان کودتای سید ضیاء الدین طباطبائی از مشاوران او بود و رسماً از طرف وی به شهرداری تهران منصوب گردید.

۵- سفارت ارمنستان در تهران

پس از انقلاب اکتبر روسیه به دستور لنین ارتش روس از قفقاز فرا خوانده شد و جبهه قفقاز در برابر قشون ترکیه بلادفاع باقی ماند. در فوریه ۱۹۱۸ دولت سیم ماوراء قفقاز متشکل از داشناکهای ارمنی، منشویکهای گرجی و مساواتهای آذربایجانی در تفلیس تشکیل شد و در ۲۲ آوریل ۱۹۱۸ ماوراء قفقاز را جمهوری مستقل اعلام نمود و با ترکیه به مذاکره پرداخت. مذاکرات به دلیل درخواستهای غیر قابل قبول ترکیه به شکست انجامید. لذا قشون ترک در ۱۵ مه به آلکساندرآپول (لنیناکان یا گومری کنونی) حمله کرد و با تصرف این شهر به سوی ایروان روانه گردید. در ۲۲ و ۲۸ مه سال ۱۹۱۸ جنگ های سختی میان قشون ملی و غیر نظامیان ارمنی با سپاه ترک روی داد و به پیروزی مطلق ارمنیان انجامید. از سویی در ۲۶ مه در اثر اختلافات درونی داشناکها، منشویکها و مساواتها اتحاد آنان از هم پاشید و در همین روز گرجستان، روز بعد آذربایجان و در ۲۸ مه ۱۹۱۸ شورای ملی ارمنی که در دست حزب داشناک بود استقلال ارمنستان را اعلام نمود در این سال آرام مانوکیان به عنوان رئیس جمهوری ارمنستان سفرایی را به کشورهای همسایه اعزام داشت از این میان وی هوسپ آرغوتیان را به عنوان سفیر جمهوری ارمنستان به تهران فرستاد.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ حکومت ارمنستان به دست بلشویکهای ارمنی افتاد و دولت داشناک سقوط کرد و دولت ایران در ۱۴ اوت ۱۹۲۱ حکومت ارمنستان شوروی را به رسمیت شناخت. دولت ارمنستان شوروی در ۱۷ مه ۱۹۲۱ طی یادداشتی به دولت ایران خواستار تبادل نمایندگی های سیاسی فیما بین دولتین گردید. شاه هم آمادگی خود را اعلام نمود اما تا رسیدن نماینده دیپلماتیک ارمنستان بنا به درخواست دولت اخیر نماینده تام الاختیار جمهوری شوروی روسیه را به عنوان حافظ منافع ارمنستان سوسیالیستی به رسمیت شناخت. لذا وزارت امور خارجه ایران از سفارت پیشین جمهوری ارمنستان (داشناک) خواست تا مدارک و آرشیو و کارهایش را در تهران به نماینده تام الاختیار جمهوری شوروی روسیه بسپرد. در ضمن به سفارت دولت داشناک اطلاع داد که «با دریافت نامه و تلگراف شورای وزیران ارمنستان دولت ایران نمی تواند شمارا به عنوان نماینده دیپلماتیک ارمنستان به رسمیت بشناسد لذا ضروری است از برافراشتن پرچم خوداری شود». لذا به زودی دولت های ایران و ارمنستان نمایندگان دیپلماتیک خود را تبادل کردند. نمایندگی سیاسی ارمنستان در تهران روز ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۱ توسط سفیر روسیه حافظ منافع ارمنستان افتتاح شد. تا اینکه در ۳ نوامبر ۱۹۲۱ نماینده ارمنستان لئون سارکسیان وارد تهران شد و مورد استقبال مقامات سفارت روسیه و وزارت امور خارجه ایران قرار گرفت. مراسم تقدیم استوارنامه در کاخ صاحبقرانیه در هشتم ماه ساعت ۴ بعد از ظهر انجام شد.

در ۱۳ نوامبر به درخواست نماینده دیپلماتیک ارمنستان، دولت ایران با ایجاد کنسولگری در تبریز موافقت نمود و لذا ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ سر کنسولگری ارمنستان در تبریز با حضور سر کنسول های روسیه، انگلیس، ایتالیا، نماینده آمریکا و سایرین افتتاح گردید و ی. پرزکیان به سمت سر کنسول ارمنستان مشغول به کار گردید. دولت ایران نیز طی نامه ای به آلکساندر میاسنیکیان رئیس شورای وزیران ارمنستان پذیرش سفیر ارمنستان را رسماً به اطلاع وی رساند.

از آنجا که در اواخر ۱۹۲۲ اتحاد فدراتیو جماهیر ماوراء قفقاز تصمیم به ارسال سفیر متحد خود به تهران گرفت لذا با تصمیم اول نوامبر ۱۹۲۲ شورای وزیران ارمنستان نمایندگی سیاسی آن دولت در تهران تعطیل شد اما در سفارت شوروی بخش مربوط به ارمنستان دایر گردید تا امور مربوطه را انجام دهد.

پس از اعلام استقلال جمهوری سوم در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ پروفیسور واهان بابوریان بعنوان کاردار و سپس سفیر ارمنستان در تهران منصوب شد.

دو هفته نامه لویس شماره ۱۱ ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۴)

۶- اقتصاد

ارمنیان به طور کلی در برخی زمینه های خاص اشتغال داشته و دارند. طبق نوشته های مربوط به اواخر سده نوزدهم

ماهرترین زرگران تهران همواره ارمنیان بودند و هرگز رقیبی نداشتند. نیز بهترین خیاطها ارمنی بودند. ایشان به کارهایی چون بازرگانی، اسلحه سازی و غیره مشغول بودند. همچنین در ادارات دولتی و ارتش شرکت داشتند و دارند. بنا به همین منابع ارمنیان نه تنها در تحت جور و ستم ملی و مذهبی قرار نداشته اند که نسبت به ارمنیان دیگر سرزمین ها از آزادی و امنیت بیشتری نیز برخوردار بوده اند.

از میان صاحبان سرمایه باید به رومان عیسیاف (دهه ۱۹۳۰) اشاره نمود که یکی از نخستین افرادی بود که کارخانه آجیوسازی (۱۹۳۳) را تأسیس نمود و ضمناً تا دهه ۶۰ صاحب ۴ مؤسسه و سهامدار ۲۲ شرکت و مدیر اکثر آنها بود. وی در عین حال از افراد خیر و نیکوکار به شمار می رفت. از سرمایه داران بزرگ خانواده های ساهاکیان (نیکوکار، مؤسس مدرسه همنام)، سارکیسیان، توماسیان (نیکوکار، مؤسس مدرسه همنام)، داویت خانیان که عمدتاً در تولید نوشابه های مختلف کار می کردند. از سرمایه داران متوسط خانواده فرانکیان (کارخانه چرم سازی)، میکائیلیان و آرزومانیان، آندره (آهارونیان) (محصولات گوشتی)، کیوروغلیان (از اهالی قزوین که به تهران آمد و کارخانه ریسندگی و بافندگی تأسیس نمود) را باید نام برد. تا قبل از انقلاب اسلامی هتلهای مرمز، نادری، سینما ایفل، کافه رستورانهای شمیران و نادری و بسیاری مؤسسات و شرکتها متعلق به ارمنیان بوده و برخی از آنان در مالکیت دولت قرار گرفته است. غیر از موارد یاد شده بسیاری از ارمنیان در کارهایی چون مکانیکی اتومبیل، الکتریکی، نقاشی اتومبیل و ساختمان، زرگری، خیاطی، نجاری، تراشکاری، اغذیه فروشی، کفش دوزی، شیرینی پزی و نیز کارهای هنری (به ویژه نقاشی و موسیقی)، کارمندی شرکت های دولتی و خصوصی، استادی دانشگاه و جز آن مشغولند.

۷- فرهنگ

۱-۷- ادبیات

نظم و نثر ادبی ارمنی تهران در سده نوزدهم پایه گذاری شد. طرز فکر جدید و آزادخواهی ناشی از آن روی رونق ادبی ارمنی تأثیر به سزایی داشته اند. پروسه ادبی ارمنی در ایران تا حد چشمگیری از تحولات ادبی قفقاز و روسیه و نیز ادبیات سایر مهاجر نشین های ارمنی تأثیر گرفته است.

در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ویژگی ادبیات ارمنی ایران جستجو و طلب شیوه های نو بود که حاصل آن ادبیات ترجمه ای غنی گردید. در این دوران مترجمان مشهوری چون هوانس ماسهیان و هوسپ میرزایان پا به عرصه ادبیات نهادند.

از شخصیت های ادبی ارمنی تهران در سده نوزدهم باید هوانس ماسهیان چهره ادبی و سیاسی دوره قاجار را یاد کرد. او دوران ابتدایی تحصیلاتش را در کلیسای تادئوس و بادوغمئوس مقدس در محله حضرت عبدالعظیم و سپس در مدرسه هایکازیان تهران کسب کرد. وی متولد ۱۸۶۴ در تهران بود و با توجه به هوش و استعداد سرشارش پدرش تصمیم گرفت در تعلیم و تربیت فرزندش کوشا تر باشد لذا او را نذر دائیش پرواندیان که در تبریز به سر می برد فرستاد. شخص اخیر خود یکی از اشخاص با معلومات زمان خود بود و زبان فارسی و فرانسه را نیک می دانست. علاوه بر این معلم مظفرالدین شاه در زمان ولایت عهدی بود. ماسهیان آنگاه در ۱۸۸۲ عازم پاریس شده در آنجا به مدت سه سال به تحصیل پرداخت آنگاه به ایران بازگشت و در دارالترجمه مشغول کار گردید در ضمن برای ناصرالدین شاه چند کتاب ترجمه نمود که مهمترین آنها آثار الکساندر دوما و ویکتور هوگو بودند. وی چند بار به عنوان مترجم همراه هیئت های ایرانی به کشورهای مختلف گسیل شد زیرا زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، فارسی و ارمنی را نیک می دانست. آنگاه به عنوان کنسول و سفیر ایران در کشورهای آلمان و انگلیس و ژاپن خدمت کرد و در سال ۱۹۳۱ در بین راه ژاپن به ایران چشم از جهان فرو بست. روزنامه های خارجی به او لقب «ارمنی بزرگ» داده اند.

ماسهیان در ادبیات از نظر ترجمه آثار شکسپیر به زبان ارمنی مشهور است هنوز هم پس از گذشت حدود یک قرن ترجمه های او نظیر ندارند. از مهمترین آثار شکسپیر که وی ترجمه نموده باید کتاب های زیر را نام برد: رومئو و ژولیت، تاجر ونیزی، هاملت، ماکبث، اتلو، لیر شاه، چطور می خواهید؟، فیصر جولوس آنطونیوس، طوفان، جنجال بیهوده، خواب شب نیمه تابستانی. او رومئو و ژولیت را به کمک نصرالملک به فارسی ترجمه کرد.

یکی دیگر از مردان ادبی که ضمناً از رجال سیاسی دوره قاجاریه محسوب می شود میرزا ملکم خان ناظم الدوله است. او در سال ۱۸۳۳ متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در جلفا کسب نموده در سال ۱۸۴۳ برای تحصیل به فرانسه رفت و زبان های مترقی دنیا را فرا گرفته به میهن بازگشت، به حضور ناصرالدین شاه معرفی و به عنوان مترجم مخصوص شاه وارد خدمات دولتی شد. وی شروع به ترویج فکر آزادخواهی نمود و «کتابچه غیبی» خود را تنظیم و نزد شاه فرستاد و از او خواست آن را مطالعه کرده به اصلاحات پیشنهادی توجه کند. او برای مقاصد خویش فراموشخانه را بنیان نهاد و سعی در جلب شخصیت های آن دوران نمود. وی کتابهایی از جمله «اقوال علی»، «خطوط آدمیت» و «ضروب و امثال» را در دفترش در بغداد نوشت و پس از پژوهش های دامنه دار متوجه عیوب خط ممالک عربی و ایران گردید و در این مورد

دست به ابداع نوعی الفبا زد که از مشخصات آن داخل کردن اعراب در حروف بود. او گلستان را با این خط نگاشت و مقدمه ای مفصل بر آن افزود و در آن به علل عقب ماندگی ملل اسلامی اشاره نمود. او در این رابطه با یکی از ایرانیان مقیم قفقاز به نام آخوندف مکاتبه داشت.

ملکم خان در سالهای مختلف به عنوان سفیر ایران در کشورهای انگلیس، ایتالیا و آلمان خدمت نمود و در کنفرانس برلین توانست قسمت هایی از خاک ایران را که ضمیمه خاک عثمانی شده بود پس بگیرد. وی در سال ۱۸۸۹ پس از الغاء امتیاز لاتاری معزول شد و شروع به نوشتن مقالات، شبنامه ها و روزنامه قانون و رساله های خود کرد. بی شک میرزا ملکم خان بر روی سبک نگارش و ادبیات سده ۱۹ تأثیر به سزایی داشته است. او پس از ده سال سفارت در ایتالیا در سوئیس درگذشت. در دهه ۹۰ سده نوزدهم ترجمه های هوسپ میرزایان نماینده ارمنیان در مجلس شورای ملی تقدیم جامعه ادب دوست گردید. وی کتابهایی از والتر اسکات، لرمونتف، مولیر، بایرون و جز آن را به ارمنی ترجمه نمود و از سال ۱۹۱۲ به ترجمه آثار برگزیده ادبیات ایران پرداخت. در این سالها آثاری از سعدی، حافظ، بابا طاهر و مهمتر از همه رباعیات عمر خیام را به ارمنی برگرداند که تا امروز جزو بهترین ترجمه ها بشمار می رود. او بخش هایی از شاهنامه فردوسی و آثار رابیندرانات تاگور را نیز ترجمه کرده است.

پس از دوران انقلاب مشروطه (۱۱-۱۹۰۵) نسل جدیدی از نویسندگان و شاعران پا به عرصه ادبیات نهاد و ادبیات ارمنی کنونی ایران را پایه گذاری نمود. در سال ۱۹۱۴ ماهنامه ادبی-هنری «نور پاتگام» (پیغام نوین) منتشر گردید. در این راستا گروه ادبی «نور اج» (صفحه نوین) در سال ۱۹۳۲ پایه گذاری شد. اعضا این گروه ادبی سعی کردند شیوه های کنونی ادبی را توسط آثار خود به کار گیرند. آنان به آثار و احوال ادبا و ادبیات جهانی آگاهی داشتند. پیشگام تأسیس این گروه را باید هراند فالیان دانست. او با آثاری چون «دشمنان» (باکو ۱۹۰۸)، «چشمان نو» (تهران ۱۹۶۱) و بسیاری آثار دیگر وارد صحنه ادبیات شد. بجز از فالیان افراد زیر نیز در این گروه شرکت داشتند: دِو (dev) (مارکار قارابگیان)، آشوت آسلان، آرا (آرا هوانیسیان)، گالوست خانس، آرشاوبر مگردیچ، آرمین گیس، زورایر میرزایان (فرزند هوسپ میرزایان) و ر. بن (روبن هوانیسیان).

زورایر میرزایان دارای آثاری چون مجموعه «پیاده رو خیس»، «نگرشی بر ادبیات معاصر ایران»، ترجمه رباعیات باباطاهر و خیام، داستانهای مارک تواین و داستایوسکی و گارسیا لورکا است. نیز مؤلف «زندگانی ابو علی سینا» می باشد. در ایران برخی از نویسندگان و شعرا تحت تأثیر آثار شعرا و ادبای بزرگ ارمنی چون هوانس تومانیان، بغیسه چارنتس، آودیک ایساکیان، سیامانتو، واروژان، میساک مسارتتس و به ویژه واهان دریان قرار داشتند. از جمله اینان باید آرام گارونه، گئورگ دارفی و مارکار قارابگیان (دِو) را نام برد.

دو هفته نامه لویس شماره ۱۲ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۵)

۲-۷- هنر نقاشی

از نظر هنر نقاشی ارمنیان تهران چهره آندره سوروگین (درویش) مشهور است. او به سال ۱۸۹۶ در تهران به دنیا آمد و از سنین جوانی به کار هنری پرداخت و سال ۱۹۱۲ در اروپا به سر برد و ده سال از زندگی خود را از ۱۹۲۵ صرف نقاشی هایی با تم شاهنامه نمود. در ۱۹۳۴ در تهران و سپس در شهرهای بمبئی و کلکته هند و در سال ۱۹۳۶ در وین آثارش را به نمایش گذاشت. از دیگر نقاشان زبردست باید آواک هایرایتیان را نام برد که سعی در ارائه روابط طبیعت و زندگی انسان نموده است. از دیگر نقاشان میکائل شهبازیان و تیگران بازیل قابل ذکرند.

یک گروه کوچک از نقاشان ارمنی تهران که در مراکز هنری اروپا تحصیل کرده اند از جنبش مدرنیستی پیروی می کنند از جمله مارکو گریگوریان (کویسم)، هاروتیون میناسیان (آبستراکسیونسم) ادوارد آیوازیان، سدراک غازاریان و سیراک ملکومیان. قابل ذکر است که در سال ۱۹۷۷ نلسون راکفلر سرمایه دار مشهور آمریکا در بازدید از نمایشگاه مارکو گریگوریان در تهران چند تابلو از آثارش را خریداری نموده به کارگاه او می رود و از او جهت نقاشی های منزلش به

آمریکا دعوت به عمل می آورد.

۳-۷- موسیقی

تاریخ موسیقی ارمنیان ایران از سده هفدهم سرچشمه می گیرد و تا سده بیستم به صورت آوازهای عاشق‌ها تبلور می یابد. لیکن موسیقی به معنی امروزی از سده نوزدهم و در مرز سده بیستم پدید آمده است. موسیقیدانان و آهنگسازان موفق به ارتقاء موسیقی به سطح عالی نشدند و تنها برخی از آنان قادر به خلق آثار برجسته گردیدند.

از جمله موسیقیدانان و رهبران برجسته ارکستر باید لئون گریگوریان را نام برد، گرچه او زاده تبریز بود (۱۸۸۶) لیکن پس از طی دوران تحصیل و تلمذ نزد موسیقیدانان گوناگون در تبریز، تفلیس، بلژیک و پس از تدریس و فعالیت هنری، تشکیل گروه موسیقی «سالن» در تبریز، پس از سال ۱۹۴۶ به تهران منتقل شد و گروه آواز «گوسان» را بنا نهاد. از جمله کارهای او ساختن موسیقی برای چند قطعه شعر آو تیک ایساهاکیان شاعر نامدار ارمنی، تنظیم چند آواز ایرانی قابل ذکرند.

یکی دیگر از چهره‌های سرشناس موسیقی ارمنی ایران نیکول گالانداریان می باشد. او نیز گرچه در ایران متولد نشده (زاده ۱۸۸۱ در ارمنستان غربی) لیکن پس از تحصیل در زادگاه و انتقال به وارنای بلغارستان (۱۸۹۷) و تفلیس در سال ۱۹۱۱ به دعوت مدرسه «هایکازیان» در تهران مقیم می گردد و تا سال مرگش (۱۹۴۴) در همین جا می ماند. برخی از کارهای او اینان هستند: تنظیم موسیقی بر روی چند شعر از آو تیک ایساهاکیان، واهان دریان، هوانس تومانیان، اپرای منظومه «شکار لالوار»، که در مدرسه یاد شده و در تئاتر تابستانی زرتشتیان اجرا گردید، اپرائی بر اساس منظومه «پروانه» اثر هوانس تومانیان، اپرای «چوپان»، بسیاری از آثار گالانداریان (کلا "حدود ۱۰۰۰) در مجموعه‌های مختلف به چاپ رسیده اند. از جمله در جلد‌های ۵ و ۶ آوازنامه «گانزاران» (گنجنامه) قاهره، «نور هاسکر» (خوشه‌های نو)، در نشریات ارمنی ایران و در روزنامه فارسی «راهنمای زندگی».

هامبارسوم گریگوریان نیز فعالیت هنری خود را در سالهای ۱۵-۱۹۱۴ به عنوان آموزگار موسیقی در مدرسه ارمنی قزوین و رشت (۱۸-۱۹۱۷) آغاز نموده با بورس اعطایی دولت چکسلواکی به پراگ می رود آنگاه در سال ۱۹۲۴ به پاریس می رود و چهار سال در آنجا تحصیل می کند. سپس به تهران باز می گردد. سالیان متمادی در مدرسه کوشش- داوتیان موسیقی تدریس می نماید. او غیر از تدریس اقدام به تشکیل گروه آواز «کومیتاس» می کند (۱۹۲۹) و فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه موسیقی انجام می دهد. او بیش از یکصد اثر (آوازهای گروهی و سولو، تنظیم آوازهای مردمی و عاشق‌ها، رمانس‌ها و جز اینها) و نیز بر روی اشعار آو تیک ایساهاکیان و هوانس شیراز شعرای نامدار ارمنستان آهنگ تصنیف نموده است. نقش گروه‌های آواز در فرهنگ موسیقی جامعه ارمنی بسیار برجسته و مهم است. چنین گروههایی چه در جوار فعالیت‌های فرهنگی مدارس و چه به صورت گروههای مستقل و یا در کنار انجمن‌های فرهنگی پدید آمده در سالهای مختلف فعالیت‌هایی را در جهت شکوفایی و رونق و ترویج موسیقی انجام داده اند، از جمله گروههای آواز مهم باید گروه «کومیتاس» (کومیتاس یکی از برجسته‌ترین چهره‌های موسیقی ارمنی است متولد ۱۸۶۹ وفات ۱۹۳۵) یاد شده در بالا را نام برد که خواننده نامدار ارمنستان، هوانس بادالیان نیز زمانی که در ایران به سر می برد در آن آواز می خواند. غیر از این گروه در تهران گروههای دیگری چون «آرمن»، «های یرک» (آواز ارمنی)، گوختان (تأسیس نیکول گالانداریان) و اوراتو نیز وجود داشته اند و برخی از آنان تا کنون فعال می باشند.

در زمینه موسیقی سالهای اخیر نامهای برجسته‌ای چون امانوئل ملیک اصلانیان، لوریس چکناوریان، روبن گریگوریان، ژورا میناسیان و غیره قابل ذکرند. روبن گریگوریان رهبر ارکستر، آهنگساز، نوازنده ویلن و معلم موسیقی در تفلیس گرجستان متولد شد و در سنین کودکی همراه والدینش به تهران نقل مکان کرد. تحصیلاتش را در مدرسه ارمنی تبریز، کنسرواتوار تهران، مدرسه عالی موسیقی پاریس و کنسرواتوار ملی موسیقی پاریس کسب نمود. وی مدتی مدیر کنسرواتوار تهران، مدیر هنری و رهبر ارکستر سنفونیک تهران بوده است. از سال ۱۳۱۸ به مدت سه سال سرپرستی هیئت ایرانی در یونسکو را عهده دار بود. از آثارش دو قطعه «سوئیت ایرانی» و «عروس تاتراگون» عنوان شاهکار هنری بخود اختصاص داده اند. وی اکنون مقیم ایالات متحده آمریکا بوده رهبری ارکسترها و کنسرواتوارهایی را در آن کشور به عهده دارد.

۴-۷- هنر تئاتر

تئاتر ارمنی ایران در اواخر سده نوزدهم تولد یافت. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ همین سده در تبریز، تهران و جلفای نو نخستین

نمایش های مدرسه ای ارائه گردید. پس از چندی تئاتر از حیطه مدارس بیرون آمده در انجمن ها و گروه های نمایشی تبلور یافت. در ۱۸۸۱ «انجمن دوستداران تئاتر ارمنی» در تهران تشکیل شد و آثاری از گابریل سوندوکیان نمایشنامه نویس بزرگ و آلکساندر شیروانزاده نویسنده توانای ارمنی و دیگران توسط آن به نمایش در آمد. در عین حال آثار اروپایی به ویژه نمایش های مولیر اجرا گردید. از چهره های درخشان که در این زمینه کار کرده اند باید از آبلیان، مانولیان، وسکانیان، سیرانویس، آرمینان، دوریان، آروس وسکانیان، ژاسمن و دیگران یاد نمود. جای تأسف است که تئاتر ارمنی تهران از سطح آمانتور و غیر حرفه ای بالاتر نرفت. در برخی مدارس گروه های نمایش دانش آموزان کار می کرد. در دهه ۵۰ گروه «آدامیان» در ۱۹۵۴ گروه «شانت» و اما در ۱۹۵۵ «گروه دراماتیک ارمنی تهران» تأسیس یافت. لیکن عمر آنان چندان طولانی نبود. گروه تئاتر حرفه ای متشکل از مگردیچ تاشجیان، مانوئل ماروتیان، زوجهای کستانیان در تاریخ تئاتر ارمنی ایران نقش به سزایی ایفا نمود. سردبیر روزنامه «ورازنونند» (رستاخیز) هایک گاراگاش نیز در ترقی حیات تئاتر ارمنی ایران کوشش های قابل توجهی به عمل آورده است.

دو هفته نامه لويس شماره ۱۳ ۹ مهر ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۶)

۵-۷- علوم

در زمینه علوم چهره های برجسته ای در میان ارمنیان بوده اند. از جمله آرشیتکت وارطان، معمار دوران رضا شاه، دکتر آلکساندر باغدیانس عضو هیئت علمی شورای دانشکده علوم پایه پزشکی دانشگاه تهران و جزو ۹ دانشمند ممتاز ایران که جایزه البرز گرفته در رشته بیوشیمی و فیزیولوژی موفق به کشف هورمون جدید از غده تیروئید گردید. دکتر گاگیگ استاد دانشگاه تهران و عضو آکادمی علوم فرانسه که از جانب پاپ پل ششم یک قطعه نشان عالی «کماندور پاپ» در سال ۱۹۷۵ به او اعطاء گردید. پروفیسور آلکساندر (سمبات) آبیان ریاضیدان برجسته که متولد ۱۳۰۲ در تبریز بود و پس از تحصیلات متوسطه و نیز تحصیل در دانشگاه تهران به ایالات متحده آمریکا رفت و دکترای خود را در آنجا اخذ کرده سالهاست در دانشگاه های آنجا تدریس نموده و گهگاه بنا به دعوت به ایران می آمد. دکتر مارکار گریگوریان سرپرست سابق دانشکده مهندسی سازه دانشگاه صنعتی شریف مدتها رئیس کنفرانس بین المللی سازه های فضایی و یکی از بنیانگذاران تحقیقات در این رشته است. خانم دکتر آلتوش دریان استاد دانشگاه تهران و سرپرست رصدخانه قابل توجه هستند. در کنفرانس بین المللی ستاره شناسی که در اوت سال ۱۹۷۰ در برایتون تشکیل گردید هفت دانشمند ارمنی از ارمنستان، دو دانشمند ارمنی از فرانسه، دو نفر از ایالات متحده یک خانم دانشمند از مکزیک و خانم دکتر دریان نیز از ایران شرکت داشتند. مهندس آرک مگردیچیان استاد سابق دانشکده راه و ساختمان دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک سابق) نویسنده کتابهای بسیاری در این رشته که مرجع متخصصان و دانشجویان محسوب می گردند. در زمینه زمین شناسی، زلزله شناسی و آتشفشان شناسی دکتر مانوئل بربریان از چهره های سرشناس ایران بود. وی صاحب تألیفات متعدد در رشته های مربوطه می باشد.

۶-۷- کتابخانه های ارمنی تهران

کتابخانه های ارمنی به سبک امروزی در ایران از نیمه های سده نوزدهم توأم با تأسیس مدارس به وجود آمدند. نخستین کتابخانه ها در تبریز، جلفای اصفهان، رشت و تهران پایه گذاری شدند. غیر از آنها در روستاهای ارمنی نیز کتابخانه هایی عموماً در جوار کلیساها وجود داشت و پس از مهاجرت ارمنیان به شهرها این کتابخانه ها نیز به شهرها و اکثراً در کتابخانه کلیساها ادغام گردیدند. نخستین کتابخانه مستقل در سال ۱۸۷۷ در ناحیه قلعه (قالا) تبریز بنا شد.

تا سالهای دهه ۱۹۳۰ در تهران کتابخانه‌ها عموماً در جوار مدارس وجود داشتند. در سال ۱۹۳۶ پس از اینکه مدارس به دستور دولت وقت تعطیل شد با کوشش «انجمن خیریه زنان ارمنی» کتابخانه‌های مدارس در یک جا متمرکز و ادغام شد. بعدها با تصمیم شورای خلیفه‌گری این کتابها (۴-۳ هزار جلد) تحت سرپرستی «انجمن (کلوب) ارمنیان» در آمد. در دهه ۱۹۷۰ این کتابخانه تعداد ۱۲ هزار جلد کتاب داشت که اکثراً «ارمنی بوده، به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه و روسی نیز جلدهایی در آن وجود دارند. پس از انقلاب کتابخانه شورای خلیفه‌گری مجدداً بازسازی و بازگشایی گردید.

در اینجا ذکر کتابخانه ساکو شایسته است زیرا این کتابخانه (کتابفروشی) در ابتدای تأسیس (۱۹۳۳) در ازای وجوه ناچیز کتاب در اختیار اهل مطالعه قرار می‌داد. در اثر تلاش و نبوغ صاحب و مدیر آن این کتابخانه تبدیل به یکی از بزرگترین و فعالترین کتابفروشی‌های ایران و خاورمیانه گردید و امروزه اکثر کتابهای اهل مطالعه توسط این مرکز تأمین شده است. این کتابخانه در شهرهای مختلف ایران دارای شعبه بود و در سال ۱۹۸۳ به کوشش هیئتی پنجاهمین سال تأسیس آن با شکوه تمام جشن گرفته شد.

۷-۷- انجمن‌ها و مؤسسات فرهنگی

نخستین انجمن ارمنیان تهران «انجمن دوستداران تئاتر ارمنی» بود که به سال ۱۸۸۱ تأسیس یافت. در ۱۸۸۴ سالن تئاتر نیز بنیان نهاده شد و هراچیا آجاریان زبانشناس نامی زمانی که در تهران اقامت داشت در نقش «مانوک آقا» در نمایش «گدایان محترم» نوشته ها کوپ بارونیان بازی کرد.

نخستین انجمن‌ها و یا کلوب‌های فرهنگی در ایران از سالهای ۱۱-۱۹۰۵ تأسیس یافته‌اند. در این سالها انجمن‌هایی در جلقای اصفهان، تهران، تبریز و سپس در رشت، اهواز، اراک، آبادان و مسجد سلیمان و جز آن پایه‌گذاری شدند. در سال ۱۹۰۷ «انجمن خیریه بانوان ارمنی» تشکیل شد و در سالهای دهه ۱۹۳۰ انجمن‌های ملی- فرهنگی تحت عناوین کلی «انجمن‌های ارمنی» پدید آمدند. «انجمن یا کلوب ارمنیان تهران» در سال ۱۹۳۱ به وجود آمد که دارای سالن و امکانات مختلف فرهنگی است. در سال ۱۹۴۳ کتابخانه انجمن نیز افتتاح گردید.

در ماه مه سال ۱۹۵۷ انجمن «گارون» (به معنی بهار) به همت گروهی از جوانان ارمنی تأسیس شد. این انجمن با ماهیت فرهنگی خود محفلی برای ادب- دوستان جهت استماع سخنرانیها، شرکت در جلسات ادبی و مانند آنها بود و گهگاه فیلم‌ها و نمایشهای تئاتر نیز در آنجا ارائه می‌گردید.

دیگر انجمن‌هایی که در تهران تشکیل شده‌اند که اکثرشان هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهند بدین قرارند: انجمن زنان ارمنی (تأسیس ۱۹۳۹)، باشگاه فرهنگی و ورزشی آارات (۱۹۴۴) کلوب ارمنیان (۱۹۵۴)، انجمن نویسندگان ارمنی (۱۹۶۲) باشگاه فرهنگی و ورزشی سپیان، باشگاه شاه عزیز، انجمن ملی و فرهنگی ارمنیان ایران، انجمن فرهنگی آرمن، انجمن فرهنگی آبوویان، انجمن فرهنگی ساناهین، انجمن ادب دوستان ارمنی چهارمحال (تأسیس ۱۹۳۰ در آبادان، شعبه تهران ۱۹۴۳)، انجمن فرهنگی ارمنیان قره داغ، انجمن فرهنگی اربونی، انجمن کل خیریه ارمنی، انجمن زنان دوستدار کلیسای ارمنی (۱۹۲۸)، انجمن دانشگاهیان ارمنی، کانون فرهنگی ارمنی، انجمن جنبش مردمی ارمنی و جز اینها. از مؤسسات غیر فرهنگی می‌توان درمانگاه آودیسیان تهران وابسته به خلیفه‌گری و درمانگاه گریگوریس یاد کرد که فعال می‌باشند.

۷-۸- چاپخانه‌های ارمنی تهران

بنا به آگاهی‌های موجود نخستین چاپخانه ارمنی تهران پیش از اول ژانویه ۱۸۹۴ با کمک‌های مالی ارمنیان جاوه که از اهالی قدیمی جلقا بودند تأسیس گردید. در این تاریخ نخستین شماره نشریه «شاویغ» به چاپ رسید و از سویی نیز اطلاع داریم در سالهای پایانی دهه ۸۰ سده ۱۹ کمک‌های مالی برای انجام این کار گردآوری می‌شده است. این چاپخانه به نام چاپخانه «جاواهای» (چاپخانه ارمنیان جاوه) معروف است.

تا کنون چاپخانه‌های ارمنی زیر در تهران تأسیس شده‌اند:

آلیک (۱۹۵۰)، الوان (۵۲-۱۹۴۳)، آنی (۱۹۵۶) که اکنون باید آن را از این فهرست خارج نمود زیرا با تغییر مدیریت نام آن به «نخستین» تبدیل شد و در خدمت نشریات ارمنی نیست. چاپخانه آراکس (۱۹۵۵)، بسفر، گارون، گوتنبرگ، گروه (groh)، تهران، ایرناچاپ (۵۶-۱۹۴۲)، خیام، نائیری (۱۹۵۹)، نوربخش (یا ماسیس ۱۹۵۵)، چاپکار، جاواهای (۱۸۹۴)، رازی، روشنایی، ورازنونند (یا بوبوخ ۵۳-۱۹۳۳)، پاروس (۶۳-۱۹۰۱)، فارابی (۱۹۷۵)، فرانسوا ملک کرم، چاپخانه مدرن (چاپ جدید، ۱۹۲۲). اکنون چاپخانه‌های ارمنی تهران عبارتند از: آلیک، مدرن، آراکس، فارابی، نائیری، نوربخش. چاپخانه مدرن از ۱۹۲۲ تا ۱۹۸۲ تعداد ۳۴۰ عنوان کتاب ارمنی و ۳۱ عنوان کتاب به زبانهای فارسی، انگلیسی و روسی و ۱۱ عنوان جریده چاپ کرده است. نشریات بسیار زیادی در چاپخانه پاروس چاپ شده‌اند.

دو هفته نامه لويس شماره ۱۴ ۲۴ مهر ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

(۷)

۹-۷- مدارس

نخستین مراکز آموزشی ارمنی در تهران در دهه ۱۸۵۰ به شکل مکتب های مذهبی در جوار کلیسا کار می کردند و شاگردان با کتابهای مذهبی خواندن و نوشتن می آموختند. نخستین مدرسه به سبک اروپایی در سال ۱۸۷۰ به همت میکائیل سارکیسیان (اهل استامبول)، هوسپ گاسپاریان (اهل دمشق) و کاراپت بازرگانیان (اهل ترکیه) با تأسیس انجمن دانش دوستان در تهران بنا نهاده شد. در این سال در محله دروازه قزوین و در کنار کلیسای گئورگ مقدس مدرسه هایکازیان تأسیس یافت. شاگردان مدرسه هنگام مراجعت ناصرالدین شاه از اروپا با خواندن آواز در مراسم استقبال شاه شرکت می کنند، شاه نیز به عنوان سپاسگزاری کمک مالی سالانه معادل ۲۰۰ تومان برای مدرسه مقرر می کند که بعدها به ۳۰۰ تومان افزایش می یابد.

مدارس آمریکائی و فرانسوی تهران پس از این مدرسه تأسیس می شوند. قابل توجه است که هوانس ماسهیان ادیب و دیپلمات نامی ارمنی در همین مدرسه درس خوانده بود. پس از اینکه اکثر ارمنیان از آن منطقه به محل حسن آباد انتقال مکان یافتند این مدرسه نیز شعبه ای در محل جدید تأسیس کرد (در سال ۱۹۰۳ در محل کنونی مدرسه کوشش واقع در خیابان میرزا کوچک خان فعلی). تدریجا "جمعیت ارمنی دروازه قزوین کاهش یافته به علت کمبود دانش آموز شعبه مدرسه هایکازیان در آنجا به سال ۱۹۱۶ تعطیل گردید. شاگردان در محل جدید مدرسه متمرکز شدند. در سال ۳۳-۱۹۳۲ شخص نیکوکاری از اهالی قبلی جلفای اصفهان و ساکن هندوستان به نام داویت داوتیان با کمک های مالی خود ساختمان جدیدی بنا نمود و مدرسه ملی آرامنه داوتیان تهران نام یافت. قابل ذکر است که تا سال ۱۹۰۵ کلاسهای درس دختران و پسران جداگانه تشکیل می شد. در سال تحصیلی ۷-۱۹۰۶ تصمیم به ادغام این کلاسها گرفته شد و مدرسه به صورت مختلط در آمد. البته در اواخر سال ۱۸۹۳ برخی از اعضاء انجمن اقدام به تأسیس مدرسه جداگانه دخترانه نمودند اما به علت مشکلات مالی پس از دو سال تعطیل گردید. پس از آن مدرسه جداگانه دخترانه وجود نداشت تا سال ۱۹۵۴ که با نیکوکاری مارکار سارکیسیان از اهالی سلماس به یاد دختر از دست رفته اش مریم، ساختمان با شکوه دبیرستان دخترانه مریم بنا شد. قابل ذکر است که در سال ۱۹۳۶ به دستور رضاخان مدارس ارمنی تعطیل شد. مدرسه هایکازیان که اکنون مدرسه ملی آرامنه داوتیان نامگذاری گردیده نیز به دنبال این دستور تعطیل و پس از ۶ سال در پاییز ۱۹۴۲ باز گشایی شد. طبق امتیاز نامه مدرسه به "کوشش" تغییر نام یافت ولی در عمل به مدرسه کوشش داوتیان مشهور گردید.

دبیرستان کوشش شامل دو بخش بود یکی بخش پسرانه که به کوشش داوتیان معروف است و دیگری بخش دخترانه به نام مدرسه مریم (اکنون تعطیل شده و ساختمان آن بفروش رفته است). در سال ۷۰-۱۹۶۹ در دبستان کوشش ۷۰۷ شاگرد دختر و پسر و در دبیرستان ۱۱۲۴ شاگرد تحصیل می کردند.

پس از تعطیلی مدارس ارمنی در ۱۹۳۶، در سال ۱۹۴۱ مدارس ارمنی تهران بازگشایی شدند. در سال ۱۹۴۲ در محله بهجت آباد مدرسه "دانایی" توسط ارمنیان تأسیس یافت که به علت مسایل مالی و کاهش تعداد دانش آموزان (به علت مهاجرت سکنه به محلات دیگر) در سپتامبر ۱۹۶۸ به مدرسه ملی آراکس پیوست. پس از ۱۹۴۶ مدرسه آرام (آبویان) شاه عزیز (حشمتیه)، حق نظریان (یوسف آباد) تأسیس شد. مدرسه آراکس در یوسف آباد، آنی ("رستم") در بهار، شاه عباس (آرام) در سیدخندان، در ۱۹۵۸ مدرسه سهاکیان (حشمتیه) در همین سالها مدرسه آرات در مجیدیه (۱۹۵۶) و در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مدارس هور، نائیری، تونیان، مدرسه بستان، در سال تحصیلی ۴۷-۱۹۴۶ مدرسه ساندوخت، در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۸ مدرسه نرسیسیان (در بهجت آباد)، در ۱۹۵۲ مدرسه نوبار، و در سال بعد مدارس تابان، رافی، ستایش، پرتوی، آلیشان تأسیس یافتند. در سال ۱۹۴۲ کودکستان کوشش (با کمک مالی آیدینیان)، کودکستانهای برسابه (۱۹۳۱)، تومانیان (۱۹۴۴) بنا نهاده شدند. غیر از آن میسیونرهای پروتستان آمریکایی دارای مدرسه بودند (با ۵۶ شاگرد پسر و ۵۴ دختر ارمنی)، در مدرسه لازاریست های فرانسوی ۴۰ شاگرد پسر و ۳۸ دختر ارمنی تحصیل می کردند.

جدول زیر نشانگر مدارس ارمنی تهران به همراه سال تأسیس و تعداد آموزگاران و شاگردان می باشد (مدارس غیر فعال با × مشخص شده اند):

ردیف	نام مدرسه	سال تاسیس	تعداد شاگردان ۱۹۷۱-۷۲	آموزگاران ارمنی	آموزگاران غیر ارمنی
۱	کوشش داوتیان	۱۸۷۰	۱۵۷۳	۳۸	۶۳
۲	کودکستان کوشش	۱۹۴۲	۴۴۹	۱۹	-
۳	سهاکیان	۱۹۴۸	۱۰۸۶	۳۲	-
۴	رستم	۱۹۵۲	۴۳۴	۱۶	۱۰
۵	* آرام (شاه عباس)	۱۹۵۳	۱۰۴	۹	۹
۶	* هور	۱۹۵۳	۱۳۵	۷	۶
۷	* کوشش مریم	۱۹۵۴	۷۸۱	۱۸	۵۱
۸	آراکس	۱۹۵۴	۴۱۴	۱۷	۶
۹	نائبیری (دخترانه)	۱۹۵۵	۱۷۶۹	۴۲	۳۸
۱۰	آرازات	۱۹۵۶	۷۶۶	۲۳	۲۱
۱۱	تونیان	۱۹۵۷	۱۳۹۸	۳۱	۲۲
۱۲	* حق نظریان	۱۹۵۷	۱۰۴	۷	۳
۱۳	نائبیری (پسرانه)	۱۹۶۹	۴۷۸	۱۳	۹
۱۴	* نوبار	۱۹۵۲	۲۵۱	۱۱	۹
۱۵	گلبنگیان	۱۹۶۶	۶۰۲	۱۸	۱۲
۱۶	گوهر	۱۹۴۹	۱۹۵	۱۰	۲
۱۷	آلیشان	۱۹۶۲	۳۶۸	۲۰	۱
۱۸	* نورافشان	۱۹۶۰	۲۲۰	۸	۵
۱۹	* ادونتیست	۱۹۶۶	۸۳	۵	۱۳
۲۰	* سارواریان	۱۹۱۰	۲۵۰	۹	۹
۲۱	* برسابه	۱۹۳۱	۱۶۴	۸	۱۵
۲۲	* بوستان	۱۹۴۲	۹۳۹	۳۰	۳۰
۲۳	* ساندوخت	۱۹۴۶	۴۰۶	۱۲	۲۱
۲۴	* تابان	۱۹۵۳	۲۸۰	۷	۸
۲۵	نورآنی	۱۹۶۳	۳۱۶	۱۳	۸
۲۶	* پرتوی	۱۹۶۳	۱۷۰	۳	۹
۲۷	مازیار	۱۹۶۴	۴۱۹	۱۰	۱۸
۲۸	آتابک	۱۹۶۴	۵۸	۲	-
۲۹	* آلیک	۱۹۶۶	۵۱۱	۶	۲۳

۴	۷	۵۳	۱۹۶۶	* بسوی دانش	۳۰
۱۲	۱۳	۵۶۸	۱۹۶۶	ایران پیروز	۳۱
۳۲	۱۶	۶۰۱	۱۹۷۰	توماسیان	۳۲

دو هفته نامه لویس شماره ۱۵ ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

(۸)

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

۱۰-۷- نشریات ارمنی تهران

نخستین نشریه های ارمنی تهران هفته نامه «شاویغ» (راه یا روش) که در سالهای ۹۷-۱۸۹۴ و «شارژوم» (جنبش) که در ۹۷-۱۸۹۴ انتشار یافته اند، می باشند. در فهرست زیر نشریات مختلف اعم از روزنامه، هفته نامه، فصل نامه، سالنامه، گاهنامه و مانند آنها که در تهران چاپ شده اند ارائه می گردند ضمناً اعداد داخل پرانتز سال آغاز انتشار را نشان می دهد:

آبویان: سالنامه، تقویم (۱۹۸۲).

آپاگا: ماهنامه، فرهنگی، اجتماعی، صاحب امتیاز - مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (۱۹۹۹-۱۹۹۵).

آپاگا: فصلنامه پژوهش های ایرانی و ارمنی، صاحب امتیاز - مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (۲۰۰۰).

آارات: هفته نامه، هنری، ورزشی، ارگان باشگاه آارات (۶۰-۱۹۵۹).

آراکس: ماهنامه، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ارگان انجمن جنبش مردمی ارمنی، در ابتدا با نام «آراز» صاحب امتیاز آنا عیسائیان، تاکنون منتشر می شود (۱۹۸۷).

آراود (بامداد): هفته نامه (۶۰-۱۹۵۹).

آرپی: ماهنامه ادبی، هنری، مدیر ه. تادئوسیان (۵۳-۱۹۴۹).

آروس: تنها یک شماره (۱۹۵۰).

آرشالویس (بامداد): هفته نامه (۱۹۱۲).

آرمن: هنری، ادبی، تقارن، مدیر آرپی آوانسیان (۱۹۶۴).

آرمنوهی: ماهنامه، ادبی، مدیر: آندره در اوهانیان (۵۵-۱۹۴۹).

آروسیاک: (۴۲ و ۳۶-۱۹۳۵).

آزدارار جشمارتوتیان (اعلامیه حقیقت): (۱۹۴۷).

آستغ آرولیان (ستاره شرق): هفته نامه (۱۸۹۳ و یا ۱۸۹۶).

آشخاتانک (کار): یومیه (۱۹۴۶).

آلیک یومیه (موج): سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاکنون منتشر می شود، صاحب امتیاز آلبرت عجمیان (۱۹۳۱).

آلیک جوانان: دو هفته نامه (۱۹۶۹).

آلیک ماهانه: (۶۶-۱۹۶۲).

آلیک: تقویم (۱۹۸۲).

ایرانی آراوود (بامداد ایران): هفته نامه (۱۹۱۸).

ایرانی آشخاداور (کارگر ایرانی): هفته نامه (۱۹۱۶).

- بارسکاهای دارتسویتس (سالنامه ارمنی ایران): سالنامه (۳۰-۱۹۲۷).
- بانور (کارگر): هفته نامه (۲۵-۱۹۲۳).
- بهاک (پاسدار): دو روز یکبار (۱۹۵۲).
- بهاک: ماهنامه (۵۲-۱۹۵۱).
- بو بوخ: هفته نامه، کودکان و نوجوانان (۴۳-۱۹۴۰).
- بو بوخ: نخست دو هفته نامه سپس هفته نامه، نشریه فکاهی، مدیر هایک گاراگاش (۱۹۲۰-۱۹۴۲).
- پیمان: گاهنامه فرهنگی، صاحب امتیاز لون داوتیان (۱۹۹۶).
- پیونیک: هفته نامه سیاسی، اجتماعی فرهنگی (۸۳-۱۹۷۹).
- تساخول: هفته نامه، مدیر: یرواند بازن، سردبیر میرزایان (۵۸-۱۹۵۰).
- تساخول: مجموعه فکاهی (۴۳-۱۹۴۲).
- چارتس: سالنامه، تقویم (۱۹۸۳).
- رافی: سالنامه، سردبیر داجات بوغوسیان (۷۰-۱۹۶۹).
- رافی: تقویم، داجات بوغوسیان اکنون آرمینه بوغوسیان (۱۹۴۱).
- رنجیر: احتمالاً "ارگان کمونیست های اولیه بوده است (۱۹۲۱).
- رنجیر ایرانی: هفته نامه (۲۳-۱۹۲۱).
- زیازان: ماهنامه، ارگان انجمن ملی و فرهنگی ارمنه ایران (۱۹۸۲).
- شارژوم (جنیش): هفته نامه (۹۷-۱۸۹۴).
- شایغ (راه یا روش): هفته نامه، چاپ سنگی (۱۸۹۷-۱۸۹۴).
- گاغا پار (فکر و عقیده): هفته نامه، مدیر: آرام بگیان (۲۷-۱۹۲۵).
- گیدوتیون یو آروست (دانش و هنر): (۱۹۴۶).
- گارون (بهار): روزنامه (۱۹۴۵).
- گانغ (مشعل): سالنامه - تقویم، مدیر: هوانس در بطروسیان از سال ۱۹۵۹ تا کنون.
- لوسابر (روشنی بخش): مؤسس: آشوت مرادخانیان، ماهنامه (۷۱-۱۹۴۹).
- لويس (روشنایی): دو ماهنامه، (۴۵-۱۹۴۳).
- لويس: دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، صاحب امتیاز - مدیر مسؤل و سردبیر ادیک باغدادساریان (ا. گرمانیک) (مارس ۲۰۰۰).
- ماسیس: نخستین سالنامه و تقویم ارمنی در ایران. مدیر: هایک عجمیان، ابتدا در تبریز سپس در تهران انتشار یافت (۱۹۲۱).
- مهیان (معبد): مدیر: آ. یقیانس، هفته نامه (۱۹۲۴).
- مشاگوبیت (فرهنگ): تنها یک شماره (۱۹۴۴).
- میوتیون: ؟.
- نائیری: سالنامه، تقویم. ساموئل ساروخانیان و سیوه امیرخانیان (۱۹۵۳).
- نور اج (برگ نو): بنام شرکت دوستداران ارمنیان، گاهنامه (۷۵-۱۹۳۵) (شماره ۱-۱۸).
- ناواسارد (نوسرد): گاهنامه (۳۹-۱۹۳۷).
- نور آغبیور (چشمه نو): ماهنامه (۴۸-۱۹۴۲).
- نور آیک (بامداد نو): هفته نامه (۵۳-۱۹۵۱).
- نور خسک (سخن نو): دو روزنامه (۱۹۳۰).
- نور خسک (سخن نو): هفته نامه (۸۰-۱۹۷۹).
- نور پادگام (پیام نو): هفته نامه (یا ماهنامه) (۲۵-۱۹۲۴).
- نور گاغا پار: تنها یک شماره ۱۹۲۶.
- نور گیانک (زندگی نوین): هفته نامه (۲۷-۱۹۲۲).
- نور هاسکر (خوشه های نو): دو هفته نامه (۳۶-۱۹۳۵).
- وراز نوند (رستاخیز، تجدید حیات): هفته نامه و یومیه، (۵۳-۱۹۳۰).
- های مشاگو تائین کاز ماکربوتیون: تقویم ۱۹۸۱.
- هور: ماهنامه (۷۴-۱۹۷۱).
- هوریزون (افق): هفته نامه ۱۹۲۰.

غیر از این نشریات تعداد ۷۹ نشریه دیگر به صورت ماشین نویسی شده تکثیر دستی در شهرهای مختلف ایران به چاپ رسیده اند که از این تعداد ۳۳ نشریه در تهران بوده است. اکنون در تهران فقط نشریه های زیر انتشار می یابند:

روزنامه یومیه آلیک.
ماهنامه آراکس.
گاهنامه پیمان.
دوهفته نامه لویس.
فصلنامه آپاگا.
گاهنامه سورهنداک (ارگان جامعه ارمنیان انجیلی)
گاهنامه آارات (بولتن داخلی سازمان فرهنگی-ورزشی آارات).
تقویم های رافی، نائیری، گانتغ.

دوهفته نامه لویس شماره ۱۶ ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران

(۹)

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

۱۱-۷- فرقه های مذهبی ارمنی

- اهم فرقه های مذهبی ارمنی به قرار زیرند:
- ۱- ارمنیان گریگوری: اکثریت مطلق ارمنیان عضو کلیسای گریگوری هستند که قدیمی ترین کلیسای ارمنی است.
 - ۲- ارمنیان کاتولیک، تابع پاپ و واتیکان هستند اما با ارمنیان گریگوری همکاری نزدیک دارند.
 - ۳- ارمنیان ارتدکس: اکثراً در آذربایجان سکونت دارند.
 - ۴- ارمنیان شنبه دار: عده ای از کشیشان آمریکایی این عقیده را بنا نهادند و گروهی کوچک از ارمنیان پیرو آنند.
 - ۵- ارمنیان کرملیت: شعبه ای از فرقه کاتولیک است که اولین گروه کشیشان آنها در سال ۱۶۲۵ از جبل کرمل به ایران آمدند و تعدادشان بسیار کم است.
 - ۶- ارمنیان پروتستان: آمریکاییان پایه گذار آنند و مقر اصلی آنها در کلیسای انجیلی خیابان میرزا کوچک (قوام السلطنه سابق) پایین تر از خیابان جمهوری (نادری سابق) است.
در ایران سه حوزه اسقفی گریگوری وجود دارد:
 - ۱- حوزه اسقفی جلفای نو و هندوستان که مقرش در جلفای اصفهان است.
 - ۲- حوزه اسقفی تهران و شهرهای تابعه.
 - ۳- حوزه اسقفی آذربایجان.
- حوزه اسقفی تهران شامل شهرهای تهران، اراک، قزوین، ونک، روستاهای اطراف تهران، رشت، انزلی، گرگان، ساری و مشهد است و در سپتامبر ۱۹۴۴ تشکیل شد. پیش از این تاریخ به حوزه جلفای اصفهان وابسته بود. در این سال وارتاپت واهان کستاندیان از اجمیادزین مقر جاثلیق کل ارمنیان دنیا به تهران فرستاده شد. وی پس از مدتی کوتاه (ژانویه تا ژوئن ۱۹۴۵) به عنوان رهبر حوزه اسقفی ایران و هندوستان به جلفای نو گسیل شد لذا اسقف روبن درامبیان جانشین او گردید (از ژانویه ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۸). از سال ۱۹۶۰ در اثر قطع ارتباط با اجمیادزین، رهبران حوزه ها از آنتیلیاس مامور می شوند. از این سال تا ۱۹۹۹ شادروان اسقف اعظم آرداک مانوکیان رهبر حوزه تهران بود اکنون اسقف سبو سرکیسیان جانشین وی شده است. قابل ذکر است که یک شورای خلیفه گری نیز در کنار کلیسا فعالیت می کند. اعضاء این شورا توسط مردم انتخاب می گردند و خلیفه یا رهبر قاعدتا توسط این شورا برگزیده شده به تأیید جاثلیق می رسد.

۱۲-۷- کلیساهای ارمنی تهران

- قدیمی ترین کلیسای ارمنی تهران در سال ۱۷۶۸ بنا شد. اکنون کلیساهای زیر در تهران موجودند:
- کلیسای استوازا زین مقدس تأسیس ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ واقع در خیابان میرزا کوچک خان بالاتر از خیابان جمهوری.
 - کلیسای گئورگ مقدس (۱۷۹۰ تا ۱۷۹۵) واقع در دروازه قزوین.
 - کلیسای تادئوس باردو غیمئوس تأسیس ۱۷۶۸ تجدید بنا در ۱۸۲۰ واقع در دروازه حضرت عبدالعظیم.
 - کلیسای تارگمانچاتس مقدس تأسیس ۱۹۶۸ واقع در وحیدیه.
 - کلیسای میناس تأسیس ۱۸۵۲ ترمیم ۱۸۷۵ واقع در ونک.
 - کلیسای کوچک هوانس تأسیس ۱۹۳۸ واقع در گورستان دولاب.
 - کلیسای سارکیس مقدس (۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰) واقع در خیابان کریم خان زند.
 - کلیسای گریگور لوساورچ مقدس (۱۹۸۲) واقع در مجیدیه.
 - کلیسای استپانوس مقدس (۱۹۷۴) واقع در گورستان جدید ارامنه به نام نور بوراستان.
 - کلیسای وارتان مقدس واقع در ده متری ارامنه حشمتیه.
- ارمنیان کاتولیک نیز کلیسایی به نام گریگور لوساورچ مقدس دارند که در سالهای ۵۴-۱۹۵۰ بنا شده است. کلیسای ارمنیان پروتستان نیز در سال ۱۹۴۶ بنا شده هوانس مقدس نام دارد. فرقه های دیگر مذهبی نیز دارای نمازخانه ها و کلیساهای جداگانه می باشند.

اهم منابع به کار رفته

- دایره المعارف بزرگ ارمنی جلد ۴، ایروان: ۱۹۷۸.
- سالنامه رافی جلد های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱، ۱۹۷۰، ۱۹۷۰ داجات بوغوسیان.
- تاریخ جلفای نو، هاروتیون هوهانسانس، جلفای نو ۱۸۸۰ برجه آشخارابار ۱۹۸۰ توسط کشیش پتروسیان
- تاریخ روستاهای ارمنی چهارمحال، آندرانیک ساریان، تهران ۱۹۸۰.
- ارمنیان ایران، نازار گوریانس، تهران ۱۹۶۸.
- ارامنه در حومه الیگودرز، آ. هواساپیان، تهران ۱۳۵۴.
- روستاهای چهارمحال ایران، کشیش ادگاریان، تهران ۱۹۶۳.
- اوضاع حقوق بین المللی ارمنستان، آ. بسایان، ایروان ۱۹۶۷.
- تاریخ ارمنستان، دو جلد، گروه نویسندگان، ترجمه ا. گرمانیک تهران: ۱۳۶۰.
- روستاهای چهارمحال، و. آندریاسیان، جلفای نو، ۱۹۷۷.
- کلیساهای ارمنی ایران، لئون میناسیان، جلفای نو ۱۹۸۳.
- خاطرات زندگی کشیش مسروپیان، جلفای نو ۱۹۸۳.
- پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن زنان طرفدار کلیسای ارمنی تهران (۷۸-۱۹۲۸) تهران ۱۹۷۸.
- چاپخانه مدرن و کتابهای منتشره آن، ۸۲-۱۹۲۲، جلفای نو لئون میناسیان، ۱۹۸۴.
- بازیگ، آندرانیک بگیجانیان، جلفای نو ۱۹۷۹.
- مهاجر نشین های ارمنی امروز، س. گاسپاریان، ایروان ۱۹۶۲.
- تاریخ مختصر مهاجر نشین های ارمنی، دو جلد، آ. آبراهامیان، ایروان ۶۷-۱۹۶۴.
- کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه، جلد ۸، ایران، ه. ه. مارتیروسیان، ایروان: ۱۹۷۵.
- ایرانیان ارمنی، اسماعیل رائین، تهران: ۱۳۵۶.
- میرزا ملکم خان، اسماعیل رائین، تهران ۱۳۵۳.
- پیرم خان، اسماعیل رائین، تهران: ۱۳۵۵.
- هم میهنان نقش آفرین مسیحی، عباسعلی صالحی تهران: بی تا.
- انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، اسماعیل رائین، تهران: ۱۳۵۵.
- حزب داشناکسوتیون، به مناسبت ۷۵-امین سالگرد، تهران: ۱۹۶۵.
- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، جلد های ۴-۱، اصفهان: ۶۴-۱۳۶۳.
- رستم التواریخ، محمد هاشم، به کوشش محمد مشیری، تهران: ۱۳۴۸.
- تاریخ زندیه (کریم خان زند و زمان او)، پرویز رجیبی، تهران ۱۳۵۵.
- تاریخ تهران، عبدالعزیز جواهر کلام، تهران: ۱۳۵۷.
- تهران قدیم، جعفر شهری، تهران: ۱۳۵۷.
- خاطرات زندگی هراچیا آحاریان، ایروان: ۱۹۶۷.
- میرزا ملکم خان ناظم الدوله، فرشته نورائی، تهران: ۱۳۵۲.
- پنجاهمین سالگرد روزنامه آلیک، ۸۱-۱۹۳۱، تهران: ۱۳۶۰.
- جمهوری ارمنستان، سیمون وراتسیان، تهران: ۱۹۸۲.
- اطلس کامل شهر تهران، انتشارات گیتاشناسی، تهران: ۱۳۶۴.
- شماره های مختلف روزنامه آلیک، ماهنامه زیازان، آراکس، تقویم های رافی، گانتغ، گارون، چارنتس، نائیری، آبیویان و جز آن.
- بزرگداشت پنجاهمین سالگرد کتابسرای ساکو، تهران: ۱۳۶۲ (۱۹۸۳).

مرز ده کیلومتری ترکیه – نخجوان چگونه ایجاد شد؟

نوشته: شادروان پروفیسور ها کوپ پاپازیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (گرمانیک)

منبع: ایران نامه شماره ۱۷-۱۶، ۱۹۹۶



اخیراً در محافل رسمی و غیر رسمی در باره چگونگی انفصال منطقه ارمنی نخجوان از ارمنستان و پیوستن آن به آذربایجان سخن می رود و نقش ترکیه کمالیستی در این مسئله مورد تأکید قرار گرفته آگاهی های بی پایه و نادرستی ارائه می گردد که بر اساس آن تبادل ارضی میان ایران و ترکیه در سال ۱۹۳۱ بدین علت صورت گرفته بود که ترکیه بتواند با جمهوری نخجوان مرز مشترک داشته باشد.

بسی جای شگفتی است که تاریخنگاران ما نیز بدون آشنایی با اسناد مربوطه در آثار خود به همین منوال مسئله را تفسیر می کنند. اینگونه سوء تفاهم ها و برداشتهای نادرست از آنجا ناشی می گردند که در سالهای اخیر، پژوهشگران در مقاله های خود که در نشریات بچاپ می رسند به اندازه کافی مسایل تاریخی سالهای ۲۰-۱۹۱۸ را روشن می سازند، با این حال در خصوص روشن تر شدن مسئله تغییرات مرزی ارمنستان و ترکیه نیاز به برخی تصحیحات وجود دارد.

بدین سان که می دانیم مطابق پیمان آلكساندراپل که در روز دوم دسامبر ۱۹۲۰ میان ترکیه و جمهوری ارمنستان منعقد گردید، مرز مشترک ارمنستان و ترکیه باید از مسیر رودخانه آخوریان (آرپاچای) تا نقطه اتصال آن به ارس ادامه می یافت و از این نقطه رود ارس به صورت مرز دو کشور تا نقطه ای می شد که به مرز ایران منتهی می گردید و اما مرز ایران از نقطه ای شروع می شد که در آنجا رودخانه قره سو به ارس می ریخت. مرز روسیه و ایران بر اساس عهد نامه ترکمانچای (۱۸۲۸م.) چنین بود؛ ارس بعنوان مرز مشترک روسیه و ایران از نقطه ای شروع می شد که رود قره سوی داخلی که از "سور مالو" جریان می یافت به آنجا می ریخت و با ادامه در مسیر بستر ارس به دشت مغان می رسید. بنابراین، براساس پیمان آلكساندراپل اراضی حد فاصل قره سو و ارس نیز به ترکیه واگذار می گردید.

مطلب ویژه ای نیز در باره نخجوان در پیمان آلكساندراپل درج شده است و برپایه آنها مرزهای این جمهوری خودمختار تحت کنترل آذربایجان مشخص می گردید و نخجوان نمی توانست به هیچ حکومت همسایه ای واگذار گردد. ارمنستان بنا به درخواست ترکیه باید از منطقه "شارور" چشم پوشی کرده آن را به جمهوری نخجوان واگذار می کرد و این بدین معنی بود که ارمنستان در این مسیر از امکان تماس مستقیم با ایران محروم می شد که تا قبل از آن زمان از طریق پل "شاه تخت" صورت می گرفت و سرفرماندهی ارتش روسیه در قفقاز در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۵ ریل راه آهن با عرض کم از آنجا تا ماکو

و به سوی قریه قره کلیسا واقع در مرز ایران با ترکیه احداث نمود. بدین ترتیب، مرز نخجوان با ارمنستان از "شاه تخت" به سوی روستای "آرازدایان" (روستای یراسخاوان کنونی) عقب کشیده می شود که با منطقه حدفاصل میان قره سو- ارس که خود مطابق همان پیمان همراه سورمالو به ترکیه واگذار می شد هم مرز بود.

همچنین بیاد آوریم که روستای "سورمالو" هرگز تحت حاکمیت ترکیه نبوده به عنوان یکی از محله های ولایت چخور- سدی یا خان نشین ایروان به ایران تعلق داشت و پس از جنگ روسیه و ایران در سالهای ۲۸-۱۸۲۶ به موجب پیمان صلح ترکمانچای به روسیه واگذار شد.

ترکیه بعنوان طرف پیروز مذاکرات آلکساندراپل بعنوان مدعی «آزادسازی» اراضی اشغالی توسط روسیه به موجب پیمان سان استفانو در پایان جنگ میان روسیه- ترکیه ظاهر شد که بر اساس قرارداد "برست لیتوفسک" در سال ۱۹۱۸ باید به ترکیه بازگردانده می شدند. این مناطق شامل قارص، آرداهان و باتوم می شدند که دو منطقه نخست از سال ۱۹۱۸ تحت حاکمیت ارمنستان و منطقه سوم تحت کنترل گرجستان که ترکیه در جنگ با این حکومت نبود قرار داشتند. لیکن پس از تصرف قارص در ماه اکتبر ۱۹۲۰، ترکها با پیشروی به "ایگدیر" رسیده قریه "سورمالو" را نیز به تصرف خود درآوردند. بنابراین ترکیه در آلکساندراپل خواستار احیاء مرز مشترک خود با ارمنستان مطابق با پیمان "صلح و دوستی" گردید که در روز چهارم ژوئن ۱۹۱۸ میان جمهوری ارمنستان و ترکیه عثمانی در باتوم به امضاء رسیده بود. چنانکه در بالا دیدیم، این مرز از مسیر رودهای آخوریان و ارس گذشته به مرز ایران می رسد.

بدین سان، ترکیه ده سال پیش از تبادل اراضی مرزی با ایران در سال ۱۹۳۱، با نخجوان هم مرز بود و آنچه که در سال ۱۹۳۱ روی داد ناشی از وقایع مربوط به همین ناحیه در آن سال بود. پس از تصرف "سورمالو"، مرز ایران- ترکیه از میان کوهها ماسیس بزرگ و کوچک (کوههای آرارات) عبور می کرد، اما پایگاه های جنگی شورشیان کُرد به سرکردگی جلال در ناحیه ماسیس کوچک (آرارات) که در قلمرو ایران قرار داشت واقع بود. ترکیه برای حل این مسئله و برچیدن این پایگاه ها با انصراف از اراضی مورد اختلاف خود در جنوب، در عوض سرزمین حدفاصل یاد شده را همراه باکو ماسیس کوچک دریافت نمود و بدین ترتیب همزمان با دریافت کمکهای قابل توجهی از اتحاد شوروی موفق گردید به آسانی با شورشیان تصفیه حساب کند. ■

نگاهی کوتاه به نقش ارمنیان در صحنه سیاسی ایران

(۱)

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

ارمنیان از سده ششم پیش از میلاد در ایران ساکن بوده اند. اینان اساساً "هنگ های سپاهی بودند که وظیفه دوره ای خود را از طرف پادشاهی ارمنستان در حکومت هخامنشی بجا می آوردند. در سده هفتم پ.م. (سال ۶۰۵) بارویر اسکایوردی (Baruyr Skayordi) پادشاه ارمنستان به هوخستره شاه ماد در برچیدن حکومت آشور کمک کرد. تیگران پرواندیان شاه ارمن از نزدیکان و دوستان کوروش هخامنشی بود و شخص اخیر با وی به شکار می رفت. در زمان سلطنت داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲ پ.م.) و در طول مدتی که او حکومت خود را مستحکم و استوار می ساخت، برخی از کشورها از زیر سلطه حکومت هخامنشی خارج شده و پرچم شورشی برافراشته بودند. ارمنستان نیز یکی از آنها بشمار می رود. شاه هخامنشی برای فرو نشاندن شورش پنج بار با ارمنستان جنگید و این در حالی بود که در سه جنگ سپهسالاران ارمنی فرماندهی سپاه ایران را بعهده داشتند. از همان زمان ها ارمنیان نقش مهمی در سپاه ایران داشتند. در لشکرکشی خشایارشا به یونان (۴۸۰ پ.م.) سپاه ارمن نیز شرکت داشت.

اوزون حسن شاه ایران در زمان سلطه آق قویونلو به منظور ایجاد جبهه واحد بر علیه ترکان عثمانی به سال ۱۴۹۶م. یکی از شخصیت های مورد اعتماد خود یعنی خواجه میراک ارمنی (موراته یا میرات) را به ایتالیا گسیل داشت. وی در فوریه سال ۱۴۷۰م. به ونیز می رسد و با جمهوری ونیز به مذاکره می پردازد آنگاه با پاپ رم و پادشاه ناپل دیدار و مذاکره می کند.

ارمنیان در زمان شاه عباس اول نقش بسیار مهمی در صحنه های سیاسی و نظامی ایران ایفا کردند. چند نفر از این شخصیت ها را می توان نام برد. مشهورترین سپهسالار ایران در زمان شاه عباس الله وردی خان ارمنی بود. وی مورد احترام فراوان شاه قرار داشت. او به سمت امیر الامرای فارس و فرماندهی کل سپاه گماشته شد. بعدها استان کهگیلویه نیز به قلمرو حکمرانی او اضافه گردید. او تا سال ۱۶۰۱ به حکمرانی مناطق ساحلی دریای عمان و منطقه لار و جزیره بحرین پرداخت.

پس از مرگ الله وردی خان شاه سمت امیرالامرای فارس را به فرزند بزرگ وی یعنی امام قلی خان که حکمران لارستان بود واگذار کرد. داود فرزند دیگر الله وردی خان را نیز به امیرالامرای قره باغ گمارد.

یکی دیگر از چهره های معروف ارمنی قارچقای خان قللر آقاسی اهل ایروان بود. وی به علت دلآوری هایش به سمت فرماندهی کل سپاه حکمران آذربایجان و خراسان نایل آمد و پس از مرگش حکمرانی خراسان را به فرزندش منوچهرخان سپرده شد.

یوسف خان یکی از دوستان نزدیک قارچقای خان امیرالامرای شیروان بود. شاه عباس اغلب با خوشنودی این دو را به نزد خود دعوت می کرد.

شاه عباس در تماس با اروپاییان و شرقیان همواره از دانش سرشار ارمنیان استفاده می کرد. برای نمونه خواجه نازار و خواجه سرفراز شهرداران جلفای اصفهان مشاوران شاه محسوب می شدند. او اغلب اوقات سفیران کشور را از میان ارمنیان منصوب می کرد. مثلاً "هاکوپ مارکاریان اهل آمد (۱۵۴۷م.)، ماتیروس، ترگابریل و گالا یک سفرای بازرگانی شاه بودند. خواجه سرفراز سفیر شاه در ونیز (۱۶۱۰م.) و یعقوب (هاکوپ) سفیر ایران در لهستان و آلمان (۱۶۱۶م.) بودند. شاه صفی نیز در سال ۱۶۴۰ یک ارمنی بنام میرزا موسی بگ را بعنوان سفیر به ورشو فرستاد.

نادر شاه افشار (۱۷۴۷-۱۶۸۸) گروهی از ارمنیان را برخلاف میل باطنی به خراسان مهاجرت داد تا اینان به وضعیت تجارت و بازرگانی این منطقه سروسامان دهند. همچنین تعدادی ارمنی به خدمت سپاهش درآورد. ارمنیان

آرتساخ (قرباغ)، سیونیک و آیرارات (استاهای ارمنی) در مبارزات نادرشاه برعلیه ترکان به وی کمک می کردند.

پس از کریم خان زند (۱۷۷۹-۱۶۹۹) که به ارمنیان علاقمند بود آغامحمد خان قاجار (۱۷۹۷-۱۷۴۲) به سلطنت رسید. او نیز تعداد زیادی ارمنی در سپاهش داشت و اکثر اینان مسئولان توپ های نظامی بودند.

در دوران اولیه سلطنت قاجارها ارمنیان بسیاری به آنان خدمت کردند مثلاً "ژنرال داویت خان ساگینیان، فرمانده قشون ایران در زمان فتحعلیشاه بود. خداداد خان ارمنی (۱۸۴۷-۱۷۸۱) فرماندار فارس و اصفهان بود که از سال ۱۸۳۱ به دریافت لقب خان نایل آمد و سپس فرمانده خوی، اردبیل، ارومیه، کرمانشاه و اراک گردید. در سال ۱۸۴۴ فرماندار تبریز شد. موسی خان، چهره نظامی و فرمانده توپخانه بود و در زمان آغامحمد خان و فتحعلیشاه خدمت کرده در جنگهای متعدد شرکت نموده بود. او در حیاط کلیسای ارمنی قزوین به خاک سپرده شده است. یوسف خان امیر توپخانه گولونیس (متولد ۸۵-۱۷۸۳) چهره نظامی و از نامداران تاریخ ایران در سده ۱۹ بشمار می رود. غلام حسین خان همسر ماه بگوم دختر فتحعلیشاه و خورشیدبان بانوی ارمنی (زن ۵۷-م شاه) بود. در زمان سلسله قاجار ارمنیان بسیاری در محافل دولتی و درباری خدمت کرده اند. در زیر به ترتیب تاریخ برخی از آنان را اجمالاً معرفی می کنیم:

۱- مارکار خان داویت خانیان- مباشر فتحعلیشاه (۱۸۴۸-۱۸۰۴ م.).

۲- میر داویت ملیک شاهنازاریان- جزئیات زندگی او کاملاً روشن نیست. او در سال ۱۸۱۶ بعنوان سفیر ایران به پاریس رفت. عباس میرزا ولیعهد قاجار، او را از طریق استامبول به پتربورگ فرستاد تا در باره اختلافات مرزی ایران و روسیه با دولت تزاری مذاکره کند. عباس میرزا از این نظر او را از طریق استامبول به روسیه فرستاد که می خواست مستقیماً با دولت روسیه مذاکره کند، در حالیکه مقامات روسی قفقاز به سفیر ایران اجازه مسافرت به روسیه را نمی دادند میر داویت در هفتم اکتبر ۱۸۲۶ نامه ای با تصویر عباس میرزا به مترنیخ شاهزاده اطریشی تسلیم کرد و از درخواست نمود که از منافع ایران دفاع کند.

او در استامبول با سفیر روسیه ملاقات کرد لیکن به او اطلاع می دهند که کلیه مذاکرات را باید با نایب السلطنه گرجستان انجام دهد. روی یکی از سنگهای قبر موجود در کلیسای تادئوس بارتوئوسوس تهران چنین نوشته شده است: «ملیک شاهنازاریان، وفات ۳۰ آوریل ۱۸۵۳».

دو هفته نامه لوریس شماره ۱۸ ۲۵ آذر ماه ۱۳۷۹

نگاهی کوتاه به نقش ارمنیان در صحنه سیاسی ایران

(۲)

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

۳- یوسف خان (زادور یا میناس مایینیانس) متولد (۸۲) ۱۷۸۱ در تفلیس، در سال ۱۷۹۲ به اسارت سپاه ایران در آمد. چهره دولتی و مشاور فتحعلیشاه بود. او مذهب مسیحی خود را در نهان حفظ می کرد. بسال ۱۸۲۴ درگذشت و مقام سپهسالاری پس از او به فرزندش غلامحسین واگذار شد.

۴- یوسف خان، مسئول توپخانه، متولد تفلیس در یک خانواده اهل قرباغ و در سال ۱۷۹۵، آغامحمد خان او را به ایران آورد کار تهیه و ساخت توپ را در تهران به او واگذار نمود. مرگش در تهران روی داد.

۵- داویت خان داویتیان، متولد ۱۷۸۶ در کابری به زبان های ارمنی، فارسی، ایتالیایی، فرانسه، یونانی و ترکی تسلط داشت. کنسول ایران در ازمیر، وین و پتربورگ، مرگش در سال ۱۸۵۰

۶- زهراب خان خازن شهریار، متولد ۸۷-۱۷۸۶ در تفلیس در خانواده اسمیرجانیان. در سال ۱۷۹۵ به اسارت آغامحمد

- خان در آمد. مسئول دفتر شاه بود. با پاشا خانم دختر فتحعلیشاه ازدواج کرد. خزانه دار دربار بود.
- ۷- زهراب خان وارت پاتریکسن، متولد تفلیس، در زمان لشکرکشی آغامحمد خان به اسارت در آمد. خزانه دار دربار ایران بود. مرگش در سال ۱۸۵۰ روی داد.
- ۸- ژان داووت خان، متولد از میر، دیپلمات بود، به دریافت نشان های مختلف دولتی ایران و اروپا نایل آمد، مرگش در سال ۱۸۶۵ روی داد.
- ۹- ست خان آستوازادریان، (ست خانیان یا آستوازادریان و یا آساطوریان). ست خان بزرگ خانواده آستوازادریان (صدقی بیگ) در بوشهر متولد شد. زبان مادری را در کلیسای ارمنی زادگاه فرا گرفت. در ۱۳ سالگی جهت ادامه تحصیل راهی شهر بمبئی هندوستان گردید.
- پس از اتمام تحصیلات به ایران باز می گردد و مشغول کارهای دولتی می شود و در خدمت دربار ایران در می آید. آنگاه به سال ۱۸۱۰ از طرف دولت عازم لندن می گردد. برای بار دوم بعنوان مشاور میرزا صالح شیرازی به لندن می رود.
- ست خان در سال ۱۸۲۸ از جانب فتحعلیشاه نزد سلطان عثمانی گسیل شد. او فعالیتهایی در آذربایجان انجام داد و مورد علاقه ولیعهد عباس میرزا بود. فرزندانش اسکندر خان و سامسون خان مناصب عالی دولتی داشتند. ست خان در سال ۱۸۴۲ در تهران در گذشت.
- ۱۰- منوچهر خان انوکولوپیان - مامیکنیان (شمس الدوله)، آغا محمد خان مؤسس سلسله قاجار در جریان لشکرکشی ۹۷-۱۷۹۵ تعداد زیادی از ارمنیان را از قفقاز به ایران انتقال داد. خانواده اشرافی انوکولوپیان نیز جزو آنان بود. آنان بنام جد پنجم خود به زهرابیان نیز اشتهار داشتند. انوکولوپ در زبان گرجی به معنی «انبسار دانش» است. (به علت اشتهار علمی زهراب).
- منوچهر خان در سنین ۱۰-۸ سالگی به ایران آورده شد (۱۷۹۵م). جزئیات زندگی او کامل نیست. لیکن می دانیم که فعالیت اصلی او از سال ۱۸۷۳ آغاز شده است. در این سال بصره بر علیه ایران شورش کرده بود. منوچهر با فرماندهی سپاه ۴۰/۰۰۰ نفری به این شورش پایان داد.
- او در سالهای ۴۷-۱۸۴۰ استاندار اصفهان بود (پس از خسرو ترسامولیان ارمنی - در زمان فتحعلیشاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه). او فعالیت های سازندگی زیادی انجام داده است. وفاتش نهم فوریه سال ۱۸۴۷ روی داد. در شهر قم بخاک سپرده شد. مقبره او را شاهزاده داویت ملیکوف خواهر زاده منوچهر خان مزین کرده است.
- ۱۱- آقازارخان انوکولوپیان، او برادر منوچهر خان بود. متولد ۱۸۰۷ در تفلیس (والدین آنان پس از لشکرکشی آغامحمد خان در تفلیس مانده بودند). آقازار پس از انتقال به ایران با کمک های برادرش در مناصب مختلف خدمت کرد. او کنسول ایران در تفلیس، وان، کارین، بایزید قدیم و سایر جاها بود.
- ۱۲- میرزا گئورگ خان انوکولوپیان، او برادر زاده منوچهر خان بود و تحصیلات عالی خوب داشت. متخصص مهندسی مکانیک و معماری بود. او در سال ۱۸۴۷ پس از منوچهر خان بعنوان استاندار اصفهان منصوب شد.
- ۱۳- سوغومون خان انوکولوپیان (سهم الدوله)، او برادر گئورگ خان بود و در صحنه دولتی ایران به سلیمان خان اشتهار داشت. او به میل خود از تفلیس به ایران آمده با عمویش منوچهر خان همکاری می کرد. او استاندار فارس، اصفهان و خوزستان بود.
- ۱۴- نریمان خان انوکولوپیان - مامیکنیان (قوام السلطنه) - فرزند ارشد سوغومون (سلیمان) خان بود، او در تهران متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در آنجا و تحصیلات عالی را در پاریس گذراند. چند زبان شرقی و غربی می دانست. او مناصب مختلف داشته است، رایزن سفارت ایران در استامبول، در سال ۱۸۶۱ گارد ناصرالدین شاه، ۱۸۶۹ کنسول ایران در مصر و در ۱۸۹۵ در ایتالیا، سفیر ایران در وین (۱۸۸۲) بود. او به علت خدمات یاد شده از طرف دولت ایران به دریافت نشان "شیر و خورشید" و لقب "قوام السلطنه" نایل آمد.
- ۱۵- جهانگیر خان انوکولوپیان - مامیکنیان - فرزند سوغومون خان و برادر نریمان، متولد ۱۸۳۳ در تبریز. مهندس مکانیک و معمار معروفی بود. تحصیلاتش را با تشویق و حمایت عمویش گئورگ در اروپا کسب کرده سپس وارد خدمت ارتش شد و به درجه تیمساری (ژنرالی) نایل آمد. آنگاه به فرماندهی آجودان ناصرالدین شاه منصوب شد. در سال ۱۸۶۲ به ریاست کارخانه تسلیحات گماشته شد و او بعنوان یک مهندس کارآموده در سال ۱۸۸۲ موفق به ساخت

فشنگ برای تفنگ های ارتش شد. این کار او مورد توجه خاص ناصرالدین شاه قرا گرفت لذا از طرف شاه بعنوان وزیر صنایع منصوب گردید. وی تلاشهای جدی در زمینه ساخت باروت، چیت سازی، کاغذ سازی و غیره انجام داد. او برنامه هایی برای احداث کارخانه های مختلف داشت. لیکن به علت مرگش (۱۸۹۲) عملی نشدند. جهانگیر اولین وزیر صنایع ایران محسوب می شود. مقبره او در کلیسای گئورگ مقدس تهران واقع است.

دو هفته نامه لويس شماره ۱۹ ۱۱ دی ماه ۱۳۷۹

نگاهی کوتاه به نقش ارمنیان در صحنه سیاسی ایران

۳

نگارش ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

۱۶- خسرو خان ترسامولیان- از اسرای لشکرکشی آغامحمد خان به قفقاز بود. او از تفلیس به ایران منتقل شد. پس از رسیدن به ایران به مقامات عالی دولتی دست یافت و شخص مورد اعتماد از طرف فتحعلیشاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه بشمار می رفت. او صاحب چندین روستا در گیلان بود. وی در سال ۱۸۳۶ استاندار اصفهان گردید، لیکن مدت کوتاهی در این منصب باقی ماند. منوچهر خان جانشین او شده استان را هفت سال اداره کرد (۱۸۴۷-۱۸۴۰)، خسرو خان در سال ۱۸۵۷ چشم از جهان فرو بست.

۱۷- ماتوس خان ملیکیان- او متولد ۱۸۷۵ در همدان است. در مدارس تهران و کالج آمریکایی تحصیل کرد. به زبان های انگلیسی، فرانسه، فارسی و ارمنی تسلط داشت و ترجمه هایی انجام می داد. در سال ۱۹۱۰ وقتی که اداره مالیات وزارت مالیه تأسیس شد، ماتوس خان به ریاست آن منصوب گردید. بخاطر خدماتش در سال ۱۹۲۱ موفق به دریافت نشان "شیر و خورشید" از دست احمد شاه شد.

در سال ۱۹۳۶ که مدارس ارمنی به دستور رضا شاه تعطیل شدند، ماتوس خان که مدیر مدرسه ارمنی تهران بود، دستگیر و زندانی شد و تنها در سال ۱۹۴۱ آزاد شده در همین سال هم درگذشت.

۱۸- موسس خان خاچاطوریان- متولد ۱۸۷۸ در همدان. در سن ۲ سالگی همراه خانواده اش به تهران مهاجرت کرد. از مدارس "هایکازیان" و کالج آمریکایی فارغ التحصیل شد.

از سال ۱۹۰۹ بعنوان معاون و بازرس در گمرگ مشغول کار شد. در سال ۱۹۱۴ به ریاست اداره مالیه استان فارس منصوب شد، از سال ۱۹۲۰ سرپرستی و بازرسی درآمدهای دخانیات و اداره مالیات کل کشور را به عهده داشت. او به مدارس ارمنی و غیر ارمنی کمک کرد. بعنوان ریاست اداره درآمدهای استان فارس نیز خدمت کرده است. در سال ۱۹۲۱ به دریافت نشان درجه دو "شیر و خورشید" از طرف احمد شاه شد. او تا زمان مرگش رئیس انجمن کل امور خیریه ارمنی تهران و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۳ رئیس انجمن کلوب ارمنیان بود. موسس خان در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۳ در تهران دارفانی را وداع گفت.

۱۹- میرزا ملکم خان (ناظم الدوله)- متولد ۱۹۳۳ در جلفای نو (اصفهان) پدرش میرزا یعقوب مترجم و رزیده زبانهای فرانسه و روسی بود. تحصیلاتش را در پاریس کسب کرد و در سال ۱۸۵۸ به ایران بازگشته اقدام به تأسیس تلگرافخانه نمود. او در ۱۸۵۹ جزو شخصیت های فراماسون و مؤسس "فراموشخانه" بود. ناصرالدین شاه او را به عراق و سپس به مصر تبعید کرد، لیکن در سال ۱۸۷۱ فراخوانده شده در ۱۸۳۷ بعنوان سفیر تام الاختیار ایران عازم لندن می شود (تا سال ۱۸۸۹). او در کنگره سال ۱۸۷۸ برلین شرکت کرد و خدمات ارزشمندی در راستای بازپس گیری شهر قطور از عثمانیان انجام داد. شاه به پاس این خدمات به او لقب های "ناظم الدوله" و "پرنس" (شاهزاده) اعطاء نمود.

ملکوم خان در سال ۱۸۸۹ روزنامه "قانون" را در لندن بچاپ رساند. او از طرفداران مشروطه بود. در سال ۱۸۹۸ به سفارت ایران در ایتالیا منصوب شد. در سال ۱۹۰۳ در سوئیس درگذشت.

۲۰- هوانس ماسهیان (مساعدالسلطنه) - متولد ۱۸۶۴ در تهران، تحصیلاتش را در مدرسه "هایکازیان" و سپس رشته علوم سیاسی را در پاریس اخذ کرد. بعنوان مترجم شاه (۱۸۸۴) رئیس دبیرخانه وزارت خارجه (۱۸۹۴)، ریاست بخش های مختلف، و روابط بین الملل وزارت امور خارجه (۱۹۰۰)، رایزن سفارت ایران در برلین، (۱۹۰۶-۱۹۰۰) و جانشین سفیر ایران در برلین (۱۹۰۱-۱۹۰۶) خدمت کرد.

ماسهیان در سال ۱۹۱۱ به تهران فراخوانده شد تا سرپرستی دختر شاهزاده ناصرالملک را عهده دار شود.

او در سال ۱۹۲۷ از طرف ارمنیان جنوب ایران بعنوان نماینده مجلس انتخاب شد لیکن پس از چندی به عنوان سفیر ایران در لندن عزیمت کرد.

ماسهیان در سال ۱۹۲۹ بعنوان سفیر کبیر ایران در توکیو (ژاپن) منصوب شد لیکن آب و هوای ژاپن اثر منفی روی او می گذارد و هنگام بازگشت از آنجا ۱۹ نوامبر ۱۹۳۱ در خاربین فوت می کند. جسد او ۳۱ مارس ۱۹۳۲ به تهران می رسد و در صحن حیاط کلیسای ارمنی ونک به خاک سپرده می شود.

او در کنار فعالیت های درخشان سیاسی، اندیشمندی بزرگ بود. او بیش از ۱۶ اثر از شکسپیر را به ارمنی ترجمه کرد که تا امروز نیز بهترین ترجمه محسوب می شوند.

۲۱- پیرم خان داوتیان (اسیربگیان) - متولد ۱۸۶۸ در روستای بارسوم گنجه. فدایی ارمنی بود و از چهره های معروف انقلاب مشروطه ایران (۱۱-۱۹۰۵) محسوب می شد. در اواخر دهه ۱۸۸۰ به گروه های پارتیزانی و فدایی ارمنستان غربی پیوست. در سال ۱۸۹۰ در حمله گروه سارکیس گوگونیان به ارمنستان غربی شرکت کرد و پس از دستگیری به سبیری و سپس ساخالین تبعید شد (۱۸۹۲). در سال ۱۸۹۶ از ساخالین فرار کرد و به ایران آمد و به حزب داشناک پیوست و وارد ارتش شد. در جریان مشروطه رشت را تصرف کرد و به ریاست نبردهای انتظامی رشت منصوب شد. لیکن پس از تصرف تهران (۱۰ ژوئیه ۱۹۰۹) به فرماندهی کل انتظامی تهران و حومه و ریاست اداره نظمیته گماشته شد. بعدها ارتباطش با محافل محلی حزب داشناک تضعیف می شود و او با ارگان های عالیله حزب در ژنو مرتبط می گردد.

پیرم خان در جنگ سورجه همدان کشته شد. جسدش در حیات مدرسه هایکازیان (داوتیان) دفن شد.

از همزمان پیرم خان می توان آرشاک گاوافیان (کیری ۱۹۱۶-۱۸۶۳)، پطرس خان ملیک آندریاسیان (۱۹۱۲-۱۸۷۹)، آبراهام خان هواکیمیان (۱۹۶۳-۱۸۷۷) را نام برد.

۲۲- امیر توماس مارتیروس خان - رئیس ستاد قزاق.

۲۳- سرهنگ گریشا - همرمز پیرم خان در جریان انقلاب مشروطه و رئیس پلیس تهران.

۲۴- دکتر آلك آقايان - همرمز پیرم خان. پیرم او را به ریاست اداره مالیه نظمیته گماشت. او از اولین حقوقدانان و مؤسس بیمه در ایران بود.

۲۵- هوسپ میرزایان - متولد ۱۸۶۸ در همدان. سه بار نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. (مجلس دوم ۱۱-۱۹۱۰، سوم ۱۹۱۵، و چهارم ۱۹۲۳) از مقامات وزارت مالیه بود (از سال ۱۹۰۰). از سال ۱۹۲۷ سرپرست تام الاختیار مالیه ایران و معادن مخصوص دکتر میلیسو گردید. ترجمه های خوبی از ادبیات اروپایی و ایرانی انجام داده است. یکی از بهترین مترجمین رباعیات عمر خیام محسوب می گردد. در سال ۱۹۳۵ در تهران در گذشت.

۲۶- گاسپار ایبکیان - متولد ۱۸۸۳ در استامبول، در سالهای ۱۷-۱۹۱۶ با سید ضیاء الدین طباطبایی در روزنامه "رعد" همکاری کرد. در سال ۱۹۱۹ بعنوان بازرس کل وزارت معارف منصوب شد. سید ضیاء پس از کودتای ۱۹۲۱، گاسپار ایبکیان را به سمت شهردار تهران منصوب کرد. او ۲۷ مارس ۱۹۵۲ در بیروت در گذشت.

در زمان محمد رضا شاه پهلوی، باز هم ارمنیان صاحب مناصب عالی دولتی بودند. برای نمونه مهندس زاون سیمونیان معاون وزیر مسکن و شهر سازی، خانم الیز غازیان مدیر کل اداره تشریفات وزارت اطلاعات و جهانگردی، دکتر سوپکیان معاون وزارت بهداشت، آندرانیک آوانسیان رئیس کمیسیون عمرانی شورای شهر تهران بودند.

دو هفته نامه لویس شماره ۲۲ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۹

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۱)

ا. گرمانیک

۱- سخن آغاز

مطبوعات یکی از ابزارهای بسیار مؤثر در روابط اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بشمار می روند. جرائد آزاد منعکس کننده واقعی دیدگاه ها، رویدادها و پدیده های گوناگون هستند و در برابر آنها جرائد سازمانی و گروهی آنچه را که صلاح خود می دانند بیان می نمایند. در هر حال وجود همه آنها برای سلامت اندیشه اجتماعی ضروری به نظر می آید. در این مقاله تلاش می گردد نگاهی کلی به تاریخ مطبوعات ارمنی داشته شمه ای از کارهای پیشینیان در این زمینه را بیان نماییم.

۲- شمه ای در باره تاریخ مطبوعات جهان

نیاز به اطلاعات یکی از ضروریات اساسی زندگی اجتماعی است. بنابراین از نظر روزنامه نگاری، در میان تمدن هایی که چاپ را نمی شناختند، می توان ابزارهایی را یافت که پاسخگوی چنین نیازی باشند. کنجکاوی عمومی همواره ذوق رقم زندگان تاریخ را بر انگیزته است، کسانی که وظیفه برقراری ارتباط و نیز اغلب رسانیدن اخبار را به عهده داشتند. کشورهای بزرگ و کوچک باستان یا سده های میانه برای رفع نیازهای اداری خود شبکه های بزرگ و کوچک گرد آوری و بخش اطلاعات را ایجاد کرده بودند و پیام رسانان می توانستند بطور شفاهی یا کتبی اخبار را بلافاصله از راه های مختلف (مانند جراحی همراه با اعلامیه کتبی- دیواری) در معرض آگاهی جمعی کم و بیش وسیع قرار دهند. در تمام تمدن هایی که نوشتن را می شناخته اند، در حاشیه شبکه های رسمی، مکاتبات خصوصی برای مؤسسات مجهزتر و معتبر، ارباب تجارت و اعضای طبقات مختلف، نوعی منبع ادواری خبری محسوب می شدند که از چهار چوب تنگ روابط شخصی یا شغلی فراتر می رفته اند.

در رم باستان در کنار "Acta publica" که نوعی خبرنامه در باره مجلس سنا بود و از پایان حکومت جمهوری منتشر شده بود Acta diurna خبرنامه حقیقی و منعکس کننده زندگی رمی وجود داشت.

از آغاز سده پانزدهم میلادی یک رشته از عوامل سیاسی، اقتصادی و فکری، عطش کسب اخبار را در غرب به نحو قابل توجهی افزایش داد. رنسانس و رفرم (اصلاح اجتماعی) بر کنجکاوی های کسب اخبار افزودند.

حداقل از آغاز سده چهاردهم، اخبار به شکل کالایی حقیقی درآمد و خبرنگاران برای شاهزادگان یا بازرگانان خدمات منظم مکاتباتی دستنویس ارائه می کردند. این اخبار دستنویس که اغلب به نام ایتالیائیش "آویزی" (Avvisi) نامیده می شد زیرا و نیز چهارراه بزرگ بازرگانی یکی از مراکز پخش این نوشته ها بشمار می رفت، نشانه های خود را در تمام اروپا برجا گذاشت.

از پایان سده پانزدهم چاپ کنندگان، نشریاتی را به شکل دفترچه های کوچک چهار، هشت یا شانزده صفحه ای منتشر کردند که گاهی به وسیله کلیشه های چوبی به تصاویری مصور شده بود. این اوراق خبری از حوادث مهمی چون جنگ، عزاداری، تشییع جنازه پادشاهان و شاهزادگان، جشن ها و غیره خبر می دادند. به این روزنامه ها در زبان لاتین "رلاتسیون" (Relations)، در زبان فرانسه "اکازیونل" (Occasionnels)، در زبان آلمانی "تسایونگن" (Zeitungen) و در زبان ایتالیایی "گازتا" (Gazzeta) و یا "گورانتاس" (Corantas) می گفتند که بوسیله کتابفروشی ها یا دوره گردان در شهرهای بزرگ اروپایی به فروش می رسید. کانارها (Canard) روزنامه هایی بودند که اخبار اغراق آمیز و زنده منتشر می کردند و خیلی دیرتر متولد شده نمایانگر نوع جدیدی از روزنامه های تک ورقه بودند. قدیمی ترین آنها در فرانسه و در سال ۱۵۲۹ منتشر شده است.

هجو نامه ها (Libelles) پلاکاردا (placard)، ترانه ها (Chansons) اصلاح طلبی و بعد ضد اصلاح طلبی بصورت روزنامه های تک ورقه در سطح وسیع منتشر می شدند.

اولین نشریه ادواری "آلماناک" (Almanach) نام داشت که از سالنامه های چاپ شده در شهر ماینس آلمان در سال ۱۴۴۸ مشتق شده بود.

تولید نشریات ادواری چاپی موجب از میان رفتن اخبار غیر ادواری نشد، بلکه برعکس اخبار دستنویس در آغاز سده هفدهم و هجدهم توسعه یافته، خبرنگاران در کنار گزات نویسان به عنوان پیشینی کنندگان اخبار اهمیت در خور توجهی داشتند.

در باره روزنامه های تک ورقه، آلماناک ها و نشریات فراوان گرایش های مخفی باید گفت که آنها حداقل تا اواسط سده نوزدهم "ادبیات کوچک و بازاری" و عامیانه را ترویج می کردند.

صنعت چاپ سربلین گوتنبرگ در سال ۱۴۳۸ در شهر استراسبورگ تولد یافت و نخستین مطبوعات ادواری چاپی یک قرن و نیم بعد پدید آمد.

امروز با پیشرفت شگفت آور فنون و تکنولوژی، روزنامه ها و مجله های الکترونیکی در شبکه جهانی اینترنت ارائه می شوند با این حال مطبوعات چاپی کماکان اهمیت خود را در زندگی اجتماعی افراد حفظ کرده اند.

۳- نگاهی به مطبوعات ارمنی جهان

تاریخ مطبوعات ارمنی جهان در پایان دهه نخست سده سوم خود قرار دارد. نخستین نشریه ارمنی جهان "آزدارار" (Azdarar) به معنی هشدار دهنده، آگاهی رسان (سان) نام دارد که در سالهای ۹۶-۱۷۹۴ به همت کشیش هاروتیون شامویان شیرازی در شهر مدرس هندوستان بچاپ رسید. وی به سال ۱۷۵۰ در شیراز متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاه، وانک جلفای اصفهان کسب نمود و به لباس روحانیت در آمد. پس از ضایعه بزرگ از دست دادن دو فرزندش به "باباکوه" در حوالی شیراز نزد درویشان صوفی متوسل شد و در آنجا زبان و ادب فارسی را به نیکی فرا گرفت. اهالی ارمنی شیراز جهت نجات او از گوشه نشینی به خلیفه جلفای اصفهان مراجعه و یاری او را می خواهند لذا کشیش هاروتیون بنا به دستور خلیفه به سمت کشیش منطبقه ای به شهر مدرس هندوستان مأمور می گردد. در سال ۱۷۸۹ چاپخانه ای در آنجا تأسیس کرد و از ۱۷۹۴ تا ۱۷۹۶ تعداد ۱۸ شماره از ماهنامه "آزدارار" را بعنوان اولین نشریه ارمنی بچاپ رساند. کشیش هاروتیون بسال ۱۸۲۴ در مدرس دیده از جهان فروبست و در صحن کلیسای مریم مقدس مدرس بختک سپرده شد.

به منظور ارائه تصویری کلی از مطبوعات ارمنی در کشورهای مختلف جهان در زیر اهم آنها را بر اساس جوامع ارمنی ساکن در کشورهای جهان ارائه می کنیم:

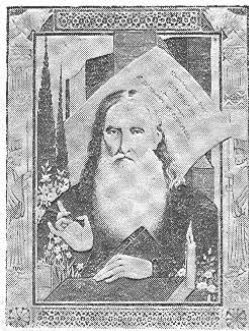
روسیه

"آرولیان زانوسمونک" (arvelian-dsanutsmunk) یا "آگاهی شرقی" نخستین نشریه ارمنی در روسیه بود که در سال ۱۸۱۶ در هشترخان(یا آسترخان) بعنوان نسخه ارمنی نشریه روسی "وستوجیا ایروستیا" بچاپ رسید.

"ماهنامه هیوسیساپایل" (hiusisapayl)، به کوشش استپانوس نازاریانس(۶۲-۱۸۵۸، مسکو)، منعکس کننده جنبش روشنگری و ادبیات نوین ارمنی بود که در راس آن خاچاتور آویان و س. نازاریانس و میکایل نالیاندیان(۵۹-۱۸۵۸) بودند.

"سچراکاخ" (۶۲-۱۸۵۸، مسکو)، به کوشش برادران مسریان، ارگان جنبش ضد اصلاح طلب فتودالی.

"ماسیاس آغاونی" (کبوتر ماسیس)، (۶۵-۱۸۶۰ فتودورسیا)، به کوشش گ. آپواوسکی، هفته نامه ارگان جنبش ضد اصلاح طلب فتودالی.



ՅԱՐՈՒԹՅԱՆ ՔՆՆՅՈՒ ՇՄԱՐՆԵՐԻՆ
ԿՈՇԻՍ ԿՅՈՒՆԻԱՆ (1824-1750)

ادامه دارد

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۲)

۱. گرمانیک

گرجستان

- "قفقاز" (۴۷-۱۸۴۶، تفلیس)، هفته نامه سیاسی و پژوهشی، بعنوان نسخه ارمنی خبرنگار "کاوکاز" ارگان نیابت السلطنه روسی قفاز بچاپ رسید.

- "آارات" (۵۱-۱۸۵۰، تفلیس)، هفته نامه سیاسی، تجاری و پژوهشی به کوشش گ. پاتکانیان.

- هفته نامه "مغو هایاستانی" (meghu-hayastani) (۸۶-۱۸۵۸، تفلیس)، به کوشش س. ماندینیان، ضد اصلاح طلب. ماهنامه "کرونک هایوتس آشخارین" (درنای سرزمین ارمن) (۶۳-۱۸۶۰، تفلیس)، به کوشش م. آقابگیان، ادبی، تحقیقی، آمار، اخلاقی.

- "هایکان آشخار" (دنیای ارمن) (۷۱-۱۸۶۴، ۷۹-۱۸۷۴، تفلیس، شوشی، گنجه، باکو، ایروان)، ماهنامه تربیتی، به کوشش خ. استپانه.

- "مشاک" (کشاورز، زارع، کارگر)، سردبیر، گریگور آرزرونی (۱۹۲۱-۱۸۷۲، تفلیس)، خبرنگار ادبی - سیاسی.

- "پوردز" (تجربه، آزمایش)، سردبیر آشوت هوانسیان (۸۱-۱۸۷۶، تفلیس) مجله ادبی - اجتماعی.

- هفته نامه "آرزاگانک" (پژواک)، آشوت هوانسیان (۹۸-۱۸۸۲، تفلیس).

- "تور دار" (عصر نو)، س. اسپانداریان، روزنامه ادبی سیاسی ملی - محافظه کار، (۱۹۱۶-۱۸۸۳، تفلیس).

- "آغیور" (چشمه)، ت. نازاریان، نخستین ماهنامه مصور کودکان، (۱۹۱۸، تفلیس).

- "مورچ" (چکش)، آ. آراسخانیان (۱۹۰۷-۱۸۸۹).

- "پرورتاریات" (غیرعلنی)، ارگان "تحدیه سوسیال-دموکراتهای ارمنی"، به کوشش س. شاهومیان، ب. کنونیانتس، آ. خوماریان، (۱۹۰۲، تفلیس).

- "کایتس" (رعد، برق)، س. شاهومیان، س. اسپانداریان، س. کاسیان، (۱۹۰۶، تفلیس)، اولین ارگان بلشویک های ارمنی، سه روزنامه.

- "تور خوسک" (سخن نو)، ادامه کایتس، (۱۹۰۶، تفلیس).

- هفته نامه "پایکار" (پیکار)، (۱۹-۱۹۱۵، تفلیس)، ادبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

ارمنستان

در ارمنستان صدها نشریه منتشر شده است که برخی از آنها شرح زیر می باشند:

- روزنامه "کمونیست" (بعدها بنام ارمنستان شوروی)، (۱۹۲۰، اروان)، ارگان شورای عالی مجلس ارمنستان و هیئت وزیران.

- "ورازنونند" (رستاخیز)، ایروان، ۱۹۲۱.

- "کارمیر شیراک" (آلکساندر اپل، ۲۲-۱۹۲۱).

- "آوانگارد" (ایروان، از سال ۱۹۲۳ تا کنون).

- "پیونر کانچ" (اکنون "کانچ" - ندا، ایروان ۱۹۲۵ تا کنون).

- "گراکان ترت" (روزنامه ادبی)، (ایروان، از ۱۹۵۵ به بعد).

- "سوتاکان گراکانوتیون" (ادبیات شوروی) (ایروان، ۱۹۳۴ به بعد).

- "گارون" (بهار)، ماهنامه ارگان انجمن نویسندگان ارمنستان، (ایروان از ۱۹۶۷ تا کنون).

پس از استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱ نشریات جدیدی منتشر شدند که برخی از آنها بقرار زیرند:

- "توراترت"، سردبیر مهر داوویان، (ایروان).

- "ایروانک" (حق)، هفته نامه ارگان انجمن حقوق مشروطه، سردبیر ویگن ها کوپیان.

- روزنامه "هایوتس آشخار" (سرزمین ارمن)، سردبیر گاگیگ مگردیچیان.

- روزنامه "آراووت" (بامداد)، سردبیر آرام آبراهامیان،

- "یرگیر" (کشور). ارگان حزب داشناکسوتیون، سردبیر شاغیک ماروخیان.

- "آزگ" (ملت)، ارگان حزب رامکاوار، سردبیر ها کوپ آوتیکیان.

- "هایاستانی هانراپتوتیون" (جمهوری ارمنستان)، ارگان مجلس ارمنستان.

- هفته نامه مستقل "آوانگارد"، سردبیر ژولیت مارتیروسیان.

– «هایاستان» (ادامه روزنامه سوتاکان هایاستان)، سردبیر تیگران نیکوگوسیان.
– ماهنامه «نور دار» (عصر نو)، ارگان انجمن نویسندگان، سردبیر آپکار آپینیان.

هندوستان

– اولین نشریه ارمنی دنیا و هندوستان بنام «آزدارار» در سالهای ۹۶-۱۷۹۴ در شهر مدرس (توسط کشیش هاروتیون شمایان) بچاپ رسید. هدف اصلی آن آشنایی ارمنیان با دنیای متری و تربیت صحیح جوانان با اتکا به فرهنگ ملی بود. مقالات اجتماعی، علمی و ترجمه در آن بچاپ رسیده است.
– «شتماران» (eshtemaran)، کلکته، ۲۳-۱۸۲۱.
– «آزگاسر» (azgaser-ملت دوست)، کلکته، ۴۸-۱۸۴۵.
– «آزگاسر آراتیان»، کلکته، ۵۲-۱۸۴۸.
– «باناسر» (banaser)، مدرس، ۴۹-۱۹۴۸.
– «نور آزدارار»، کلکته، ۶۰-۱۹۵۰.

ایتالیا، اطریش

– دومین نشریه ارمنی جهان پس از آزدارار (هندوستان)، نشریه «تارگروتیون» (taregrutiu، سالنامه) بود که در سالهای ۱۸۰۲-۱۷۹۹ در ونیز ایتالیا بچاپ رسید و به ارائه مسایل سیاسی، اقتصادی، کلیسایی و فرهنگی می پرداخت.
– «یغاناک بیوزاندیان» (yeghanak-biuzandian فصل بیزانس)، ۲۰-۱۸۰۳، ونیز، سیاسی، تفحصات ادبی، کلیسا، آمار، علمی، هواشناسی.

– هفته نامه «یوروبا» (اروپا)، اولین نشریه ویژه سیاسی ارمنی، به همت جامعه روحانی مخیتاریان ونیز، ۶۳-۱۸۴۷.
– «بازماوپ» (bazmavep)، ونیز، از سال ۱۸۴۳ تا کنون.
– ماهنامه «هاندس آمسوریا» (handes-amsoria، جریده روزانه)، ونیز، از سال ۱۸۸۷ تا کنون.
– دو نشریه اخیر دارای ارزش فراوانی در گسترش فرهنگ ملی و تاریخ و ادبیات ارمنی هستند.
– «های انتانیک» (خانواده ارمنی)، ونیز، از سال ۱۹۶۹ به بعد.
– «زیتون»، رم، از سال ۱۹۸۰ به بعد.
– «هرایرک»، وین، از سال ۱۹۸۴ به بعد، (هفته نامه فرهنگی اجتماعی).

فرانسه

– دو هفته نامه «آرولک» (شرق)، به کوشش س. وسکان. پاریس، ۵۶-۱۸۵۵.
– تا سال ۱۹۲۰ بیش از ۳۰ نشریه ارمنی در فرانسه منتشر شده است که اهم آنها عبارتند از: «ماسیاتس آغانونی» (۵۸-۱۸۵۵)، «آروموتک» (۶۵-۱۸۶۴ و ۱۸۵۹)، «پاریس» (۶۳-۱۸۶۰)، «آناهیت» (۱۸۹۸-۱۹۴۹) پاریس، «آرمینیا»، (۱۹۲۳-۱۸۸۵) ماریسی و غیره.
– در سالهای ۳۰-۱۹۲۰ در فرانسه حدود ۹۰ نشریه ارمنی با ویژگی های مختلف منتشر شدند: «بانور-پاریس» (۲۵-۱۹۲۴) ارگان بخش ارمنی حزب کمونیست فرانسه و پس از آن نشریات کارگری «ورلک» (ترقی) (۲۷-۱۹۲۶)، هفته نامه های «بانور» (زحمتکش، کارگر، ۲۹-۱۹۲۸) و آرشاوا (حملة، ۱۹۳۲)، «داربنوتس» (۱۹۳۲)، «ایروان» (۳۰-۱۹۲۵)، هفته نامه «زانگو» به کوشش میساک مانوشیان (۳۷-۱۹۳۵).
– کلیه این نشریات نقش مهمی در نزدیکی و ارتباط ارمنیان فرانسه با ارمنستان و خنثی کردن گروههای ارتجاعی داشتند.
– هفته نامه «آپاگا» (آینده وابسته به حزب رامکاو، پاریس ۴۰-۱۹۲۰، ۵۰-۱۹۴۶. (ارمنستان شوروی را به عنوان تنها وطن برای ارمنیان می دانست).

– «هنچاکیان مامول» ارگان حزب هنچاک (پاریس ۳۱-۱۹۲۹) طرفدار ارمنستان شوروی و مخالف نشریات حزب دانشاکیوتیون.

– «هاراج» (به پیش) پاریس، از سال ۱۹۲۵ به بعد. روزنامه سیاسی-اجتماعی، گرچه به حزب دانشاکیوتیون تمایلاتی دارد اما در دهه های اخیر با پذیرش موجودیت ارمنستان شوروی به ارائه حیات اجتماعی و فرهنگی آن کشور نیز می پرداخت و از مطبوعات ارمنستان مطالبی را در صفحات خود درج می نمود.

– نشریات ادبی ارمنی دهه های ۳۰-۱۹۲۰، «آراگاتس» (۱۹۲۶)، «تسولک» (۳۲-۱۹۳۱)، «مشاگوت» (۳۷-۱۹۳۵)، «میوتیون» (۴۰-۱۹۲۸) و «هوک» (hok) (۳۵-۱۹۳۳) هر دو نشریه اخیر وابسته به انجمن کل خیریه ارمنی بودند.

– «زوغورد» (مردم) ارگان نیروهای مبارز ضد فاشیستی ارمنی (۴۸-۱۹۴۴ پاریس).

– پس از جنگ جهانی دوم بیش از ۶۰ نشریه ارمنی در فرانسه منتشر شده اند: «لوساگیور» (چشمه نور)، پاریس، ۷۱-۱۹۵۲، «آنداستان» (پاریس، ۶۹-۱۹۵۲). هفته نامه متری «آشخار» (دنیا) از سال ۱۹۶۰ به بعد. از آغاز تا امروز بیش از ۱۹۰ نشریه ارمنی در فرانسه منتشر شده است.

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۳)

ا. گرمانیک

انگلیس

- ۱- "یرکراگوند" (کره زمین) ۶۴-۱۸۶۳، منچستر. نخستین نشریه ارمنی در انگلیس.
- ۲- "هاپاستان" (ارمنستان) ۹۲-۱۸۸۸، لندن، انتشارات انجمن میهنی ارمنی. (ارمنی - فرانسه).
- ۳- ماهنامه "مارت" (نبرد) ارگان حزب هنجاک، ۱۹۰۱-۱۸۹۷، لندن.
- ۴- "آپتاک" (سیلی)، ماهنامه سیاسی - فکاهی، که در سال ۱۸۹۴ در آتن پایه گذاری شده بود. رد سالهای ۹۷-۱۸۹۵ در لندن ادامه یافت.
- ۵- ماهنامه سیاسی - اجتماعی "هنچاک" (زنگ) ارگان مرکزی حزب هنجاک، ۱۹۰۴-۱۸۹۴.
- ۶- ماهنامه ادبی - اجتماعی "آرگاک" (خورشید) ۱۹۶۸-۱۹۶۴ لندن، متمایل به ارمنستان شوروی.
- ۷- ماهنامه مترقی و میهنی "سارداراباد" ارگان انجمن جوانان ارمنی لندن، به زبان های ارمنی و انگلیسی، ۷۳-۱۹۷۱.
- ۸- "کاپ" (ارتباط، پیوند) ارگان شورای کلیسای و اجتماعی ارمنی بریتانیا نخستین شماره اکتبر ۱۹۹۹، ارمنی، انگلیسی.
- ۹- "تورسوروند" (نسل نو) از سال ۱۹۹۸، ارمنی، انگلیسی ارگان مرکز اطلاع رسانی و شورای ارمنی.

بلغارستان

- "هویس" (امید) نخستین نشریه ارمنی در وارنا، هفته نامه، ۸۵-۱۸۸۴.
- "هابلی" آینه وابسته به حزب هنجاک (۱۹۰۴-۱۸۹۷)، وارنا.
- "بالکانیان مامول" (مطبوعات بالکان)، ۱۸-۱۹۱۵، ۲۲-۱۹۲۰، روسچوک، ۲۰-۱۹۱۸ و ۴۳-۱۹۳۱، صوفیه.
- "لوسارزاک"، وابسته به حزب رامکاووار، ۱۹۲۴-۱۹۲۰ و وارنا.
- "ویتوش-آارات"، ۱۹۳۷، سالنامه.
- "کارمیر لورر" (اخبار سرخ)، ۲۱-۱۹۲۰، فیلیپه، نخستین نشریه کمونیستهای ارمنی خارج از ارمنستان.
- "تور آشخار" (جهان نو)، ۲۳-۱۹۲۲، دو هفته کمونیستی.
- "یروان"، هفته نامه ساسی، اجتماعی، ادبی، از سال ۱۹۴۴.
- تا کنون ۹۳ نشریه ارمنی در بلغارستان بجای رسیده است.

رومانی

- "هایبکان تارتسویتس" (سالنامه ارمنی) ۹۹-۱۸۹۵، به زبانهای ارمنی و رومانی.
- "های مامول" (جریده ارمنی) ۴۲-۱۹۳۴، بخارست.
- "پاتاک" (پاسدار)، ۴۱-۱۹۳۵، ۱۹۴۶-۱۹۴۴، هفته نامه.
- "سوان"، ۱۹۵۸-۱۹۵۰، ماهنامه مصور.
- "تورکیانک" (زندگی نو)، از سال ۱۹۵۰.
- تا کنون حدود ۵۰ نشریه ارمنی در رومانی منتشر شده است.

یونان

- "آسپارز" (عرسه، اسپرس)، نخستین نشریه ارمنی در یونان، ۱۸۹۱ آتن.
- "یرکونگ" از انتشارات حزب هنجاک، ۲۳-۱۹۲۲، آتن.
- "آشخارک" (دنیا)، سالونیک ۲۷-۱۹۲۶، ارگان بخش ارمنی حزب کمونیست یونان.
- هفته نامه "ژوگوردی زاین" (ندای مردم)، ۳۱-۱۹۳۰، آتن، وابسته به کمونیستهای ارمنی.
- هفته نامه "نورشارزوم" (جنبش نو) ۳۴-۱۹۳۱، آتن، جنبش مترقی،
- "آرولک" (مشرق) وابسته به حزب رامکاووار ۳۶-۱۹۳۰، سالونیک.
- "آرامازد"، ۳۶-۱۹۳۴، آتن، وابسته به حزب رامکاووار.
- "یروان" ۱۹۴۴، جبهه مترقی.

روزنامه "تور کیانک" (۱۹۴۵-۴۷).

"یرگیر" (کشور)، ۶۵-۱۹۷۵ و از ۱۹۶۸ به بعد، آتن. متمایل به ارمنستان (شوروی). تا کنون حدود ۷۰ نشریه ارمنی در یونان منتشر شده است.

سوئیس

ماهنامه "هاندس" ژنو، ۱۹۰۰، وابسته به سوسیال دموکراتهای ارمنی.

ماهنامه "یانور" (کارگر)، ۱۹۰۳، ژنو، (سوسیال دموکرات).

"دروشاک" (پرچم) حزب داشناک، ۱۹۱۴-۱۸۹۱ ژنو، ۳۴-۱۹۲۵ در پاریس.

"تسولک"، ارگان انجمن ارمنی سوئیس، از ۱۹۷۵ به بعد ژنو.

آلمان

"هاندس هایگیتوتیان" (نشریه ارمنی شناسی)، ماربورگ، ۲-۱۹۰۱.

"مسروپ"، ۱۹۱۴ برلین.

"تیکا" ۱۹۲۲، لایپزیک.

"های یریداسارد" (جوان امنی)، ۱۹۲۷، برلین.

سوئد

"کناسر"، نشریه ارمنی شناسی، ۱۸۸۸-۱۸۸۷ به همت نورایر بیوزانداتسی.

"آراگیل" (لک لک) از ۱۹۸۰ رد اوپسالا.

"نور هریرزون" (افق نو)، به کوشش کارو هاکوپیان از سال ۱۹۹۴ به بعد.

مجارستان

تنها نشریه ارمنی در بوداپست ماهنامه "توردار" (عصر نو) ارگان انجمن ماسیس.

بلژیک

"لراگیر" (خبر نامه)، ۱۹۲۷ بروکسل، دو هفته نامه سیاسی اجتماعی.

ماهنامه "گیدوتیون و گیدلیک" (علم و آگاهی)، ۲۹-۱۹۲۸.

"های آشخار" (دنیای ارمن) ۳۹-۱۹۳۷ بروکسل.

هلند

"تغکاترت" (آگاهی نامه)، به زبان ارمنی و هلندی، فرهنگی، ملی و اجتماعی، آمستردام.

"دپی هایرنیک" (بسوی میهن) ۱۹۷۸.

ماهنامه "پایکار" (پیکار)، ۱۹۷۹.

مصر

دو هفته نامه "آرماونی" (نخل) قاهره، ۱۸۶۵.

"آزات بم" (سخنگاه آزاد) اسکندریه، ۵-۱۹۰۳، قاهره ۷-۱۹۰۶.

"یگیپتاهای تارتسویتس" (سالنامه ارمنی مصر) قاهره ۱۶-۱۹۱۴، اسکندریه ۱۹-۱۹۱۷، ۲۶-۱۹۲۵.

هفته نامه "آراکس" (ارس)، اسکندریه ۶۵-۱۹۲۵.

روزنامه "هوسابر" (امید)، ارگان حزب داشناک، از ۱۹۱۳.

روزنامه "آرو" (آفتاب) اسکندریه ۲۴-۱۹۱۵، قاهره ۱۹۲۴ به بعد، ارگان حزب رامکاواری (از سال ۱۹۲۲).

تا کنون حدود ۱۶۰ نشریه و جریده ارمنی در مصر منتشر شده است

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۴)

ا. گرمانیک

لبنان

- ۱- روزنامه "لويس" (نور)، زحله، ۱۹۱۸.
 - ۲- "مر نشانابانن ا هاراج" (شعار ما، به پیش است) ۱۹۵۷-۶۴.
 - ۳- هفته نامه "کانچ" (ندا)، بیروت، از سال ۱۹۷۱.
 - ۴- روزنامه "آارات"، وابسته به حزب هنچاک، بیروت از ۱۹۳۷.
 - ۵- روزنامه "زارتونک" (بیداری)، وابسته به حزب رامکاو، بیروت از سال ۱۹۳۷.
 - ۶- "آنی" ادبی-هنری، ۱۹۴۶-۵۵.
 - ۷- "مشاگویت" (فرهنگ)، ادبی-هنری، ۱۹۵۴-۵۵.
 - ۸- "گیرک گراکانوتیان یو آروستی" (کتاب ادبیات و هنر)، ۱۹۵۹ و ۱۹۵۵-۵۶.
 - ۹- "اجر گراکانوتیان یو آروستی" (برگهایی از ادب و هنر)، ۱۹۶۵-۷۲.
 - ۱۰- ماهنامه "یریتاسارد هایوهی" (زن جوان ارمنی) ۱۹۳۲-۳۶ و ۱۹۴۷-۶۸.
 - ۱۱- ماهنامه "شیراک" (از ۱۹۵۶) از انتشارات بنیاد فرهنگی تکیان.
 - ۱۲- هفته نامه "ناییری"، از ۱۹۴۱.
 - ۱۳- سالنامه "ارمنی شناسی کالج هایکازیان" از ۱۹۷۰.
 - ۱۴- ماهنامه "دیتاک"
- تا کنون حدود ۱۹۰ نشریه ارمنی در لبنان منتشر شده است.

سوریه

- ۱- ماهنامه "آغبیور" (چشمه)، حلب ۱۴-۱۹۱۳.
 - ۲- روزنامه "های زاین" (ندای ارمن) حلب-آدانا، ۱۹۱۸-۲۲، انتشارات حزب رامکاو.
 - ۳- روزنامه "سیریاکان مامول" (نشریه سوریه)، حلب ۲۷-۱۹۲۲، انتشارات حزب هنچاک.
 - ۴- "سوریاهای تارگیرک" (سالنامه ارمنی سوریه)، حلب ۲۵-۱۹۲۴.
 - ۵- "پیرات" (فرات) ارگان رسمی حزب رامکاو، حلب ۴۹-۱۹۲۷.
 - ۶- "گفارد"، سالنامه ادبی، هنری، تاریخی، از سال ۱۹۷۵.
 - ۷- فصل نامه "نور آپریل" (آوریل نو)، از ۱۹۸۰.
- تا کنون بیش از ۷۰ نشریه ارمنی در سوریه منتشر شده است.

اورشلیم

۱. "سیون"، ماهنامه کلیسایی، ادبی، تحقیقی، از سال ۱۸۶۶.
۲. "هم" (Hem)، فصل نامه ادبی-اجتماعی، ۴۵-۱۹۴۰ و از سال ۱۹۷۷.
۳. "نشریه خبری انجمن کل ورزشی ارمنیان" از سال ۱۹۸۰.

قبرس

۱. هفته نامه "آزات کیپراهی" (ارمنی آزاد قبرس) ۲۳-۱۹۲۲، نیکوزیا.
۲. هفته نامه سیاسی-ملی "هناران" (تکیه گاه)، انتشارات حزب رامکاووار، ۶۲-۱۹۵۹ نیکوزیا.
۳. "لوسارپی" ارگان انجمن ارمنیان، ۲۸-۱۹۲۶ لارناکا.
۴. گاهنامه "آیگ" انتشارات مؤسسه آموزشی ملکونیان قبرس، ۷۸-۱۹۳۷.
۵. گاهنامه "تسولک" (پرتو)، ۱۹۷۳ به بعد، توسط مؤسسه آموزشی ملکونیان.

اتیوپی

۱. "نور زاغیک" (گل نو) دو هفته نامه ادبی، هنری و علمی، ۱۹۳۲، آدیس آبابا.
۲. "بیونیک"، ۶۲-۱۹۵۸، آدیس آبابا.

ایالات متحده آمریکا

- ۱- ماهنامه "آرگاک" (آفتاب)، ۱۸۸۸، جرسی سیتی.
- ۲- ماهنامه "سورهانداک" (بیک)، نیویورک ۹۰-۱۸۸۹.
- ۳- دو هفته نامه ارمنی-انگلیسی "آزادیون" (آزادی ۹۲-۱۸۹۰، نیویورک.
- ۴- هفته نامه ادبی سیاسی "هایک" ۱۸۹۸-۱۸۹۱، نیویورک.
- ۵- هفته نامه "زاین هایرنیاتس"، از ۱۸۹۹، نیویورک، ارگان حزب هنجاک ۲-۱۹۰۰، ۱۹۰۸-۱۹۰۳.
- ۶- "هایرنیک" (میهن)، از ۱۹۰۰، بوستون، ارگان حزب داشناک، ضد شوروی، ضد کمونیسیم.
- ۷- "یریتسارد هایاستان" (ارمنستان جوان)، وابسته به حزب هنجاک، پاراموس، ایالات نیوجرسی، هفته نامه سیاسی-اجتماعی اقتصادی، از ۱۹۰۳.
- ۸- هفته نامه "کاگاکاتسی" (شهری)، فرزنو، ۹-۱۹۰۲.
- ۹- هفته نامه "آزگ" (ملت). بوستون ۲۱-۱۹۰۷.
- ۱۰- روزنامه "آزگ" (ملت)، حزب رامکاووار، ۲۱-۱۹۱۵، بوستون.
- ۱۱- روزنامه "باهاک" (پاسدار)، حزب هنجاک، ۲۱-۱۹۱۵، بوستون.
- ۱۲- روزنامه "آزگ-باهاک". از ادغام دو نشریه اخیر الذکر "آزگ" و "باهاک"، از ۱۹۲۱، بوستون، که از سال ۱۹۲۲ "بایکار" (بیکار) نامیده می شود.
- ۱۳- به همان ترتیب از ادغام و اتحاد "نورگیانک" (زندگی نو) (۲۱-۱۹۱۴، فرزنو)، و "آرور" (۲۱-۱۹۱۹، فرزنو) نشریه "نورگیانک-آرور" (از ۱۹۲۱) تشکیل شد که از ۱۹۲۲ "نور آر" (روز نو) نامیده می شود.
- ۱۴- هفته نامه "گورزاور" (کارگر) ارگان بخش ارمنی حزب کارگران آمریکا، ۱۹۲۴.
- ۱۵- هفته نامه "بانور" (کارگر)، ارگان حزب کارگران ارمنی آمریکا ۲۴-۱۹۲۲.
- ۱۶- "پرولتار"، از ادغام و اتحاد دو نشریه "گورزاور" و "بانور" ارگان بخش ارمنی حزب کارگران (کمونیست) آمریکا، از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶. در سالهای ۳۰-۱۹۲۶ بنام "نور آشخار" (دنیای نو)، (ارگان حزب کمونیست آمریکا) و در سالهای ۳۸-۱۹۳۰ بنام "بانور" (کارگر).
- ۱۷- "لرابر" (اخبار)، از ۱۹۳۸، نیویورک، انجمن ارمنیان مترقی آمریکا.
- ۱۸- نور آرابگیر". از ۱۹۲۵، نیویورک، فیلادلفیا، بوستون. انجمن طرفدار وطن.
- ۱۹- "گرمانیک"، از ۱۹۳۰، انجمن طرفدار وطن، نیویورک.
- ۲۰- "نور چنکوش" (۳۵-۱۹۳۱)، نیویورک.
- ۲۱- "کیورینی هوش" (۳۳-۱۹۳۰)، نیویورک.
- ۲۲- "نور کساریا" ۷۲-۱۹۳۴، نیویورک.
- ۲۳- "نورگیر"، ۵۴-۱۹۳۶، نیویورک.
- ۲۴- "آرمنیان ایزرور" (The Armenian Observer) از ۱۹۵۸، به زبان انگلیسی، فرزنو، لوس آنجلس.
- ۲۵- "آرارات" Ararat، نیویورک از ۱۹۶۰، (انگلیسی زبان).
- ۲۶- "آرمنیان رپورتر" (The Armenian Reporter)، نیویورک، از ۱۹۶۷.
- ۲۷- "آرمنیان دایجست" (Armenian Digest)، لس آنجلس از ۱۹۷۰.

- ۲۸- "تور آر" (روز نو)، از ۱۹۶۴، لس آنجلس.
 ۲۹- "آسپارز" از ۱۹۷۰، لس آنجلس.
 ۳۰- "لرابر"، لس آنجلس، از ۱۹۷۹.
 ۳۱- "تور سرونند" (نسل نو)، لس آنجلس، از ۱۹۷۵.
 ۳۲- "آپریل" از ۱۹۷۷، لس آنجلس.
 ۳۳- هفته نامه "تور گیانک" (زندگی نو) از ۱۹۷۸.
 ۳۴- "مایر یگفتسی" (کلیسای مادر)، از ۱۹۷۹، لس آنجلس.
 ۳۵- "تارگیرک"، از ۱۹۷۷، کالج بین المللی ارمنی آمریکا لس آنجلس.
 ۳۶- "مانکاکان آشخار" (دنیای کودک)، از ۱۹۸۰.
 ۳۷- "مرزاین" (صدای ما)، از ۱۹۸۰، انتشارات دانش آموزان آموزشگاه ملی ارمنی.
 ۳۸- "ماسیس"
 ۳۹- "کاج نازار"

تا کنون بیش از ۴۰۰ نشریه ارمنی در آمریکا منتشر شده است.

دو هفته نامه لویس شماره ۲۷ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۵)

ا. گرمانیک

آرژانتین

- ۱- هفته نامه "آرژانتینیان مامول" (نشریه آرژانتین)، از انتشارات فدراسیون ارمنی حزب کارگران آمریکا (هنچاک) ۲۴-۱۹۲۲.
 ۲- "تور یرگیر"، هفته نامه، ۲۵-۱۹۲۲.
 ۳- "شیراک"، وابسته به انجمن خیریه شیراک، ۳۶-۱۹۲۹.
 ۴- "آرژانتین"، ۳۱-۱۹۲۹، نشریه مستقل.
 ۵- "های کندرون" (مرکز ارمنی)، ۷۰-۱۹۳۲، وابسته به کلیسای ارمنی.
 ۶- "تورهاچن" ارگان انجمن میهن پرستان هاچن، از سال ۱۹۳۵.
 ۷- دو ماهنامه ارمنی-اسپانیایی "ماراش" ارگان انجمن میهن پرستان ماراش، (۶۶-۱۹۵۵).
 ۸- هفته نامه "سوان"، از ۱۹۶۱، بوئنوس آیرس.
 ۹- "آرواگال" از ۱۹۷۰، کوردوا.
 ۱۰- "ساردارآباد"، از ۱۹۷۹، کوردوا.
 تا کنون حدود ۴۰ نشریه ارمنی در آرژانتین منتشر شده است.

کانادا

- ۱- "آارات"، ارگان انجمن فرزندان ارمن، جرج تاون، ۱۹۲۶. که از سال ۱۹۲۷ با نام "آراگاتس" ادامه داد.
 ۲- "تور سرونند" (نسل نو)، ارگان انجمن جوانان کلیسای ارمنی. از ۱۹۵۵، تورنتو. (به زبانهای ارمنی، انگلیسی، فرانسه)
 ۳- "گگارد"، فصل نامه ادبی، فرهنگی از ۱۹۶۹، ارگان انجمن ارمنیان استامبول در کانادا، مونترال.
 ۴- هفته نامه "آپاگا"، از ۱۹۷۵، مونترال، وابسته به مرکز فرهنگی تکیان. (از سال ۱۹۷۷ به زبانهای فرانسه و انگلیسی)

تا کنون بیش از ۲۱ نشریه در کانادا منتشر شده است.

برزیل

- ۱- "کایز" (برق)، ارگان انجمن دانشجویی حزب هنجاک، ۳۷-۱۹۳۳، سان پائولو.
- ۲- "ورلک" (پیشرفت) ارگان انجمن ارمنی سان پائولو، ۴۷-۱۹۴۶.
- ۳- "هایاستانی زاین" (صدای ارمنستان)، توسط حزب هنجاک، ۵۰-۱۹۴۷، گاهنامه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی.
- ۴- "هایاستان" ۶۷-۱۹۶۵، سان پائولو. ادبی، سیاسی، فرهنگی.
- ۵- "نور آنی" از ۱۹۸۰، فرهنگی، انجمن کل خیریه ارمنیان.

استرالیا

- ۱- "لويس" از ۱۹۵۵، سیدنی، ماهنامه کلیسای ارمنی استرالیا.
- ۲- "زاین" (صدا)، ۶۱-۱۹۵۶، ارمنی، انگلیسی، ملبورن.
- ۳- "لراتو" (مخبر) ۶۵-۱۹۶۲، ارمنی انگلیسی، ملبورن.
- ۴- ماهنامه "هويس" (امید) از سال ۱۹۶۶، ملبورن.
- ۵- دو هفته نامه "های دات" (دادخواهی ارمنی)، ارگان کمیته ملی ارمنی ۷۹-۱۹۷۵.
- ۶- ماهنامه "آراگاتس"، انجمن کل خیریه ارمنی، شعبه استرالیا، از ۱۹۷۹.
- ۷- "شیراز" نشریه دانشجویی، از ۱۹۷۸، سیدنی.
- ۸- "نور سرونند" (نسل نو)، از ۱۹۷۹، سیدنی.

تا کنون ۱۴ نشریه ارمنی در استرالیا منتشر شده است.

نگاهی به نشریات ارمنی ایران

۱- شمه ای در باره تاریخچه پیدایی مطبوعات در ایران

قدیمی ترین روزنامه که به زبان فارسی در ایران منتشر شده روزنامه ای است که در حدود سال ۱۲۵۳ ه. قمری (حدود ۱۸۷۳) به مدیریت میرزا صالح شیرازی در تهران تأسیس و به چاپ رسیده است. در این روزنامه در باره "اخبار ممالک شرقیه" و "غربیه" ایالات و ولایات ایران، اوضاع ترکیه و اروپا شرح داده شده است. در مورد ترتیب انتشار و زمان توقف انتشار آن اطلاعی در دست نیست.

پیدایش روزنامه بطور مرتب و منظم از اقدامات میرزا تقی خان امیر کبیر در زمان سلطنت ناصر الدین شاه است. در این زمان "روزنامه وقایع اتفاقیه" منتشر گردید و بعداً "با تغییر اسم به نامه‌های ایران سلطانی" و "ایران" انتشار یافت. آنگاه روزنامه های ایران، مریخ و علمی منتشر شد. ریاست "اداره دارالطباعة مبارکه" در وزارت انطباعات با صنایع الدوله (از رجال مطلع و آشنا به زبانهای خارجی) بود. قدیمی ترین روزنامه یومیه در ایران روزنامه "خلاصه الحوادث" بود که همه روزه غیر از روزهای یکشنبه و جمعه روی یک ورق چاپ و توزیع می شد. (در زمان مظفر الدین شاه، شماره اول آن روز دوشنبه ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۱۶ ه. ق، ۱۸۹۹ م.) انتشار یافت.

یکی از نشریاتی که از نظر سیاسی اهمیت فراوانی در عصر قاجاریه داشت روزنامه "قانون" بود که در هر هفته یک بار تحت نظر میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لندن چاپ و در تهران منتشر می شد. شعار آن سه کلمه اتفاق، عدالت، ترقی بود. این روزنامه در سال ۱۳۰۷ ه. ق. (۱۸۸۹) تأسیس و تا چند سال منتشر شد. با توجه به حملات سختی که در آن به حکومت و مشا و وزرای ایران می کرد انتشار آن در ایران ممنوع گردید. از آغاز تأسیس جرائد در ایران تاکنون صدها روزنامه، ماهنامه، هفته نامه، فصل نامه و سالنامه منتشر شده است. ظهور و افول سیر انتشار مطبوعات بویژه در چند سال اخیر وارد مرحله نوینی از تاریخ مطبوعات ایران زمین شده است.

۲-نگاهی به مطبوعات ارمنی ایران

نخستین نشریه به زبان ارمنی هفته نامه شایع است که در سالهای ۹۷-۱۸۹۴ در تهران منتشر شده است. از آغاز تا کنون آمار مطبوعات ارمنی در شهرهای مختلف ایران به قرار زیر است. تبریز ۴۰ نشریه (۱۶ نشریه چاپی و ۲۴ دستنویس یا به روشهای دیگر)، تهران ۹۸ نشریه (۶۵ چاپی، ۳۳ به روشهای دیگر)، جلفای اصفهان ۱۳ نشریه (۳ چاپی، ۱۰ غیره)، آبادان ۳ نشریه، سایر نواحی ۹ نشریه و به روشهای چاپی متفرقه). جمعاً ۱۶۳ نشریه (۸۴ چاپی، ۷۹ روشهای متفرقه) در ایران تا کنون منتشر شده است.

اکنون در باره مطبوعات مهم ارمنی ایرانی مطالبی مختصر در حوصله این مقاله بیان می گردد.

۱- شایع، هفته نامه سیاسی، ملی-ادبی. تهران ۹۷-۱۸۹۴ صاحب امتیاز و سردبیر آندریاس بگنازاریان، سردبیران، هوانس ماسهیان، ورتانس پاپازیان.

۲- آستغ آرولیان، (ستاره شرقی)، هفته نامه ملی، ادبی، سیاسی، تهران ۱۸۹۶، سردبیر ماکار ماکاریان.

۳- آزدارار، (اعلان)، هفته نامه- تبریز ۵-۱۹۰۴ (شماره های ۴، ۳-۱). سردبیر وارثاپت پاپازیان، انتشارات خلیفه گری آذربایجان.

۴- زانگ (زنگ)، هفته نامه سیاسی- اقتصادی و ادبی (بعدها هفته ای دو بار)، ارگان حزب سوسیال دمکرات هنجاک. تبریز ۱۹۲۲-۱۹۱۰. سردبیر الکساندر تروراتیان و سپس و. مارسیان. صاحب امتیاز آ. پاتماگریان.

۵- میتک (اندیشه). هفته نامه سیاسی- اجتماعی، ادبی تبریز ۱۴-۱۹۱۲، مدیر م. باغداساریان، سردبیر و ناشر الکساندر تروراتیان. موضوع: زندگی ارمنیان ایران، مسایل مربوط به ارمنیان جهان و ارمنستان، ادبیات و غیره.

۶- بایکار (بیکار). هفته نامه ارگان حزب سوسیال دمکرات هنجاک (بخش جوانان)، تبریز ۱۹-۱۹۱۸ انتشار توسط شورای سردبیری.

دو هفته نامه لویس شماره ۲۸ ۱۰ خرداد ماه ۱۳۸۰

نگاهی به تاریخ مطبوعات ارمنی

(۶)

ا. گرمانیک
(ادیک باغداساریان)

ادامه مطبوعات ارمنی ایران

۷- نورگیانک (زندگی نو)، هفته نامه سیاسی- اجتماعی و ادبی. (بعدها هفته ای دو شماره). تهران ۲۷-۱۹۲۲. صاحب امتیاز استپان خانبایان، (سیس و. هوانسیان)، سردبیر ا. مخیتاریان.

۸- بوبوخ، دو هفته نامه فکاهی (بعدها هفته نامه)، تهران ۴۲-۱۹۲۰، صاحب امتیاز آرمناک آقاسیان، سردبیر هایک گاراگاش (بعدا" صاحب امتیاز و سردبیر) اولین مجله فکاهی ارمنی در ایران به شمار می رود.

۹- ایرانی آسختاور (کارگر ایرانی)، هفته نامه (بعدها هفته ای دو شماره)، تهران ۲۱-۱۹۲۰ صاحب امتیاز واهان مسروپیان. وابسته به حزب داشناکسوتیون.

۱۰- بانور (کارگر)، هفته نامه سیاسی و ادبی، تهران ۲۵-۱۹۲۳، صاحب امتیاز زرون گیتنوسیان، هیئت تحریریه به سرپرستی غازار سیمونیان.

۱۱- گاگاپار (عقیده) هفته نامه (بعدا" هفته ای دو بار) سیاسی. اجتماعی و ادبی، تهران ۲۷-۱۹۲۵، صاحب امتیاز آرتاشس بگیان، دارای هیئت سردبیری به سرپرستی دکتر آرشاک غازاریان. سعی در پیوند میان ارمنستان و ارمنیان خارج می

- کرد، به زندگی اقتصادی و فرهنگی ارمنستان توجه خاص داشت.
- ۱۲- پارسکاهای دارتسویتس (سالنامه ارمنی ایران). سردبیر و ناشر هایک گاراگاش. تنها سه سال منتشر شد، ۱۹۲۷، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰. شامل مقاله های بسیار ارزشمند بویژه در زمینه جوامع ارمنی در مناطق مختلف ایران.
- ۱۳- ورازنوند (رستاخیز)، روزنامه یومیه سیاسی-اجتماعی و ادبی. صاحب امتیاز و سردبیر، هایک گاراگاش. تهران، ۵۳-۱۹۳۰. در ابتدا هفته نامه بود (تا ۱۹۴۱) سپس هفته ای دو شماره، در ۱۹۴۳ بصورت یومیه، ۵۱-۱۹۵۰ هفته نامه در ۱۹۵۲ بصورت هفته ای سه و دو شماره. کلا "با ارتجاع ارمنی مبارزه می کرد.
- ۱۴- آلیک (موج)، روزنامه، سیاسی، اجتماعی، ادبی، ارگان حزب داشناکسوتیون. تهران ۱۹۳۱ تاکنون، در آغاز هفته ای یک شماره سپس هفته ای دو شماره از ژانویه ۱۹۳۵ یک روز در میان، آنگاه به عنوان روزنامه یومیه عصر. اهم مطالب آن: اخبار ایران، جهان، ارمنستان، مهاجرنشین های ارمنی، مسایل عقیدتی و حزبی داشناکسوتیون. از مخالفان سر سخت ارمنستان شوروی.
- صاحب امتیاز فعلی آلبرت عجمیان.
- ۱۵- نوراج (برگ نو). مجموعه ادبی تهران ۷۸-۱۹۳۵. سردبیران: زورابیر میرزیان، گالوست خاننس. موضوع: ادبیات ارمنیان ایران، ارمنستان، شعرا و نویسندگان ایران و جهان.
- ۱۶- آروسیاک، روزنامه مستقل سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی، تهران ۱۹۴۲. صاحب امتیاز و سردبیر، آرتاشس نازاریان. در سالهای ۳۶-۱۹۳۵ بصورت روزنامه دو روزه با محتوای سیاسی، اجتماعی، ادبی، اقتصادی و ایرانشناسی.
- ۱۷- آرولک (شرق)، هفته نامه سیاسی، اجتماعی، ادبی، تبریز ۴۶-۱۹۴۴ از ۱۹۴۵ هر سه روز یک شماره، سردبیر داویت گئورگیان، طرفدار ارمنستان شوروی بود. اخبار مربوط به نبرد سربازان ارمنی در جنگ جهانی دوم در آن اهمیت داشت. نیز اشعار و داستانهای ادبی، مطالب اقتصادی و فرهنگی در آن چاپ می شد.
- ۱۸- آشخاتانک (کار)، روزنامه سیاسی، اجتماعی و ادبی، تهران ۴۷-۱۹۴۶. صاحب امتیاز پروفیسور گ. هاکوپیان. طرفدار ارمنستان شوروی.
- ۱۹- آرموهی، ماهنامه ادبی، تاریخی، هنری، تهران ۵۵-۱۹۴۵ صاحب امتیاز آندره اهانیان.
- ۲۰- تساخاول، دو هفته نامه فکاهی، تهران، ۵۸-۱۹۵۰، صاحب امتیاز و سردبیر یرواند بازن میرزیان.
- ۲۱- لوسابر، ماهنامه کودکان و نوجوانان تهران، ۷۱-۱۹۴۹ صاحب امتیاز آشوت مرادخانیان.
- ۲۲- باهاک، هفته نامه (یک روز در میان)، سیاسی-اجتماعی و ادبی، تهران ۱۹۵۲، صاحب امتیاز موشغ ماستیان.
- ۲۳- ورلک (پیشرفت). هفته نامه سیاسی-اجتماعی و ادبی. تبریز ۱۹۵۲ صاحب امتیاز آرمائیس آرزومانیان.
- ۲۴- سالنامه رافی، تهران ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱. ناشر و سردبیر تاجات بغوسیان، شماره مربوط به ۱۹۷۱ در سال ۱۹۸۴ منتشر شد (ناشر آرمینه بغوسیان، سردبیر لئون میناسیان).
- ۲۵- هور (شعله، آتش)، ماهنامه ادبی، علمی، اجتماعی. تهران ۷۴-۱۹۷۱ ارمنی و فارسی. سردبیر گاگیگ هواکیمیان. به طرح پیوندهای فرهنگی تاریخی ارمنیان و ایرانیان و تفحصات ادبی پرداخته است.
- ۲۶- پیونیک، هفته نامه سیاسی-اجتماعی و ادبی، تهران ۸۳-۱۹۷۹، صاب امتیاز و مدیر مسئول ژرژ عنبرچیان، سردبیر هراچ حق وردیان. معرف زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارمنیان ایران، ارمنستان شوروی.
- ۲۷- زیازان (رنگین کمان)، نشریه ادبی، فرهنگی-اجتماعی. ارگان انجمن ملی و فرهنگی ارمنیان ایران، تهران ۸۸-۱۹۸۲، منعکس کننده زندگی فرهنگی ارمنستان شوروی، فرهنگ و ادب ارمنیان ایران. صاحب امتیاز کارن اوهانجانیان.
- ۲۸- آراکس (ارس)، ماهنامه سیاسی، اجتماعی، ادبی. ارگان جنبش مردمی ارمنی تهران ۱۹۸۷ تاکنون (با توقف هایی در سالهای مختلف). دو شماره اول نخست با عنوان "آراز" منتشر شد. دارای بخش فارسی و ارمنی است. سردبیر هاکوپ گریگوریان، صاحب امتیاز آنا عیسیان، اکنون توسط هیئت سردبیری به سرپرستی م. کشیشیان منتشر می شود.
- این ماهنامه بویژه در باره اخبار و تحولات ارمنستان و قراباغ مطالب زیادی به چاپ می رساند ضمن آنکه به اخبار مربوط به ایران و سایر نقاط و مهاجرنشینان ارمنی می پردازد.

۲۹- آپاگا (آینده). ماهنامه مستقل اجتماعی و فرهنگی. نخستین شماره مهر ماه ۱۳۷۴ (سپتامبر ۱۹۹۵) به چاپ رسید. دوره جدید آن از آبانماه ۱۳۷۷ (نوامبر ۱۹۹۸) تا دی ماه ۱۳۷۸ (دسامبر ۲۰۰۰). دارای بخش فارسی و ارمنی. به طرح مسایل فرهنگی و اجتماعی ارمنستان ایران، ارمنستان، مهاجر نشین های ارمنی و قراباغ، اخبار ایران و جهان پرداخته است. صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک). بعد از آن تاریخ به فصلنامه ایرانشناسی تبدیل شد.

۳۰- لویس (نور)، دو هفته نامه اجتماعی - فرهنگی، تهران اسفند ۱۳۷۸ (مارس ۲۰۰۰ م). تاکنون. به طرح مسایل اجتماعی و فرهنگی ارمنیان ایران، ارمنستان و مهاجر نشین ها، مسایل کلی ایران و جهان و قراباغ می پردازد. صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک).

۳۱- آپاگا (آینده)، فصل نامه ارمنی شناسی - ایرانشناسی. نخستین شماره بهار ۱۳۷۹ (۲۰۰۱ م). تاکنون هر سه ماه یک شماره منتشر می شود به طرح مسایل تاریخی، زبانشناسی، مردم شناسی، پیوند های فرهنگی ارمنستان و ایرانیان و بطور کلی ملل هند و اروپایی می پردازد. دارای گستره توزیع بین المللی است. صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک).

پایان

نگاهی بر ادبیات کودکان ارمنی

ا. گرمانیک

پیشگفتار

ادبیات مکتوب ارمنی در سده پنجم میلادی با اختراع الفبای ارمنی (۴۰۵ م.) توسط مسروپ ماشوتوس پایه گذاری شد. نخست کتابهای مذهبی ترجمه و نگارش یافت سپس ادبیات آثار تاریخی پدید آمد. از جمله آثار ارزشمند دوران باستانی (سده های ۹-۵ م.) باید کتابهای تاریخ ارمنیان نوشته موسی خورنی، غازار پاربتسی، آگاتانگوس، سئوس و دیگران را نام برد.

ادبیات ارمنی در سده های ۱۲-۱۰ م. بیانگر حالات و شرایط تحولات آن عصر بود. از سنت های ادبی قدیم کماکان پیروی شد و مضامین جدیدی نیز به آنها افزون گردید از جمله حس انساندوستی، میهن پرستی، طبیعت، زیبایی های انسانی، مدح ویژگی های نیکوی انسان و معرفت او و جز اینها. از جمله ادبای این دوره باید گریگور ناکاتسی، هوانس سارکاوک، نرسس شنورهایلی و مخیتار گوش را نام برد.

ادبیات ارمنی در سده های ۱۶-۱۳ م. نیز پیرو سنن پیشین است لیکن شاهد گرایش های جدیدی نیز می باشد. آثار عقیدتی، فلسفی، دستوری، علوم طبیعی و غیره نیز پدید می آیند.

ادبیات داستانی، منظومه های آموزشی و شعر غنایی مورد توجه قرار می گیرد. از جمله نویسندگان و شعرای این دوره باید وارتان آرولتسی (۱۲۷۱-۱۲۰۰) خاچاتور تارونتیسی (سده ۱۳)، مخیتار آریوانتسی (سده ۱۳ م.) و جز اینها را نام برد.

ادبیات ارمنی در سده های ۱۸-۱۷ منعکس کننده اوضاع اجتماعی-سیاسی و رستاخیز فرهنگی ارمنی است. مهمترین وزنه ادبی به شعر غنایی مربوط است، مضامین دینی-میهن دوستانه، اشعار دنیوی و سرودهای مردمی از جمله مهمترین گرایش های ادبی این دوره هستند. از جمله مهمترین شعرای این دوره باغداسار دبیر و پتروس غاپانتسی هستند.

ادبیات جدید ارمنی از اواخر سده ۱۸ م. آغاز می گردد. در این دوره در کنار ادبیات به زبان کلاسیک که گرابار نامیده می شود آثاری آمیخته با زبان روزمره یا آشخاربار نیز پدید می آیند. مضامین میهن پرستی، گرایش های دنیوی قوت می یابند. از جمله مهمترین شخصیت های ادبی دوره جدید باید خاچاتور آریوان را نام برد که در واقع بنیانگذار اصلی ادبیات نوین ارمنی است. از ویژگیهای ادبی وی کاربرد زبان روزمره ادبی یا آشخاربار در آثار خود بود و پس از آن با وجود مخالفت گروه متمایل به سنن قدیمی مراحل ترقی را پیمود و تا کنون آثار مهم ادبی ارمنی بر پایه آن پدید آمده است.

ادبیات کودکان

ادبیات کودکان در فرهنگ ارمنی اصولاً در سده نوزدهم میلادی پدید آمد. از جمله نخستین نویسندگان و شعرای ارمنی که در کنار آثار خود به ادبیات کودکان پرداخته اند باید از راپائل پاتکانیان (۱۸۹۲-۱۸۳۰) نام برد. او در کنار نوشته های دیگر خود به ادبیات کودکان نیز پرداخته است. موضوع اصلی آثار او میهن پرستی و آزادی است. از جمله اشعار او در زمینه ادبیات کودک می توان : سال نو، زمستان، بهار، باران، پرستو، برف، میوه ها، برگ ریزان، اردک، آفتاب، چهار برادر، مریم، بچه عاقل، مکتب، گربه، تنبل و غیره را نام برد.

غازاروس آقاییان (۱۹۱۱-۱۸۴۰) در زمینه ادبیات کودک تلاش بسیاری کرده است. او با درک عمیق نیازهای آموزشی و پرورشی کودکان و نوجوانان و با حس مسئولیت در دهه ۸۰ سده ۱۹ به ادبیات کودکان پرداخته است.

موضوع اصلی اشعار کودکان در ادبیات آقاییان را روستا و محیط روستایی، طبیعت و کار و تلاش در ابعاد مختلف خود تشکیل می دهد. آقاییان در اشعار خود سعی می کند علاقه و میل کودکان و جوانان را به کار و تلاش معطوف کند. "خرمن کوب ها" محیط و فضای روستا در ادبیات کودکان آقاییان نقش مهمی دارد، آفتاب بامدادی روستا طلوع می کند، آب چشمه ها و جویبارها با صدای دلنشین جریان می یابد و آواز شیرین پرندگان طنین انداز می گردد. "بامداد روستا" چوپانان سفره ناهار خود را در دامن طبیعت می گسترانند ("ناهار چوپان")، چوپان در زیر باران در رختخواب "نرم" خود فرو رفته به خواب شیرین می رود، برای او دامن کوه همچون تختخواب و سنگ های دشت چون بالش و زبلو نیز لحاف او است. ("رختخواب چوپان"). "آفاق خواب آسیابان" بسیار جالب است. او در صدای کر کننده آسیاب به خواب رفته و این سرو صدای بلند نه تنها مزاحم او نیست که آرام بخش خواب وی نیز می باشد.

آقایان در نوشته ای خود علاقه بچه ها را نسبت به طبیعت و بویزه آفتاب تشویق می کند. ضمناً برخی افکار اجتماعی و سیاسی را نیز در قالب استعاره در اشعار خود بیان می کند از جمله “گنجشک و باز”، “خاطره”، “زمستان” و “راز جادو”.

آقایان تعدادی داستان و حکایت نیز برای کودکان نوشته است که هر یک دارای مفاهیم عمیق می باشد. از جمله “داستان کودکان”، “عقل و بخت”، “برای آینده”، “پسر تنبل”، “مادر و فرزند”، “بهار”، “تابستان”، “پاییز” و “زمستان”، “فاتح اژدها”، “بلبل ها زاران”، “کودک جنگل” و غیره.

از چهره های درخشان ادبیات ارمنی و یکی از سه قله ادبیات ارمنی، هوانس تومانیان (۱۹۲۳-۱۸۶۹) است. زبان تومانیان برای خواننده بسیار شیرین و صمیمی است و برای کودکان چه بصورت نثر و چه بصورت نظم آثار بسیار ارزشمند و جاودانی پدید آورده است بطوری که هرگز خواننده احساس خستگی و تکراری بودن نمی کند. آثار او گویی پایان ندارد مضامین ادبی آثار او همواره گویای مطلب روز است.

از اشعار کودک او باید از “قلم”، “اولین برف”، “گهواره گنجشک”، “وداع چوپان”، “گله گربه”، “برگ ریزان”، “مارس”، “اندیشه های پرند” و غیره یاد کرد.

داستان های کودکان او گیرایی خاصی دارند و هرگز برای بچه ها کهنه نمی شوند. از جمله: “خروس شکست ناپذیر”، “روباہ دم بریده”، “مرد نادان”، “گنجشک”.

یکی دیگر از شعرای نامی ارمنی که به ادبیات کودک نیز توجه کرده است درنیک دمیرچیان (۱۹۵۶-۱۸۷۷) می باشد از جمله نوشته های در این زمینه باید “عروسی گنجشک ها”، “موش کوچک”، “کلاغ و خرچنگ”، “غم گربه”، “رقص گنجشک” و غیره را یاد کرد.

از جمله دیگر نویسندگان ارمنی که در زمینه ادبیات کودک کار کرده اند باید خاچاتور آبیان، یغیشه چارنتس، و اختانگ آنتانیان، سیلوا کاپوتیکیان و خاژاک گل نظریان و دیگران نام برد.

“مسافران”، “ارباب و نوکر”، “خمیره طلا”، “ماهی سخنگو”، “دروغگو”، “شکارچی دروغگو”، “نازار دلاور”، “کلبه جنگل”، “داستان سه خرس”، “مار سفید”، “گل سرخ”، “پادشاهی نامرئی” و غیره.

از نویسندگان ارمنی که مخصوصاً به خلق ادبیات کودک پرداخته اند باید آتابک خنگویان مشهور به خنگو آپر (۱۹۳۵-۱۸۷۰) نام برد او شعر، منظومه، حکایت، تمثیل و غیره نوشته است. مؤلف و مترجم ۱۲۰ کتاب است. از آثار مهم او باید “روباہ و خرس”، “مثل ها”، “باغ میوه”، “گرگ و گوسفند”، “گل ها”، “جلسه موش ها”، “سلغم و بابای پیر”، “شاهدخت خوابیده”، “راینسون کروزو”، “دریای کل”، “زنبور عسل”، “بهار سرخ”، “مگس” را نام برد.

خروس شکست ناپذیر

اثر هوانس تومانیان

یکی بود یکی نبود، خروسی بود

این خروس هنگام دانه برداشتن یک قطعه طلا پیدا کرد.

بالای بام می رود و بانگ می زند:

-قوقولی قو، پول پیدا کردم...

پادشاه می شود و به وزیر و ناظر خود فرمان می دهد بروند و پول را بگیرند.

وزیر و ناظر می روند و پول را می گیرند و می آیند.

خروس بانگ برآورد:

-قوقولی قو، پادشاه با کمک من زندگی می کند...

پادشاه طلا را به وزیر و ناظر خود می دهد و می گوید:

-بیرید پس بدهید، وگرنه آن احمق ما را در سراسر دنیا رسوا می کند..

وزیر و ناظر طلا را می برند پس می دهند.

خروس باز هم بالای بام می رود:

-قوقولی قو، پادشاه از من ترسید..

پادشاه عصبانی می شود و به وزیر و ناظر خود فرمان می دهد:

-بروید آن پدر سوخته را بگیرید، سرش را ببرید، بپزید و بیاورید بخورم و از دستش خلاص شوم.

وزیر و ناظر می روند و خروس را می گیرند تا ببرند. هنگام بردن و فریاد می زند:

-قوقولی قو، پادشاه مرا به مهمانی دعوت کرده...
می برند و او را می کشند و در دیگ می گذارند تا بپزند، باز هم بانگ بر می آورد:
-قوقولی قو. پادشاه مرا به حمام داغ فرستاده...
خروس را می پزند و جلوی پادشاه می گذارند، باز هم فریاد می زند:
-با پادشاه سر سفره نشسته ام، قوقولی قو...
پادشاه بی درنگ آن را برمی دارد و قورت می دهد. هنگامی که از گلوی پائین می رفت بانگ می زند:
-از کوچه های تنگ و باریک می گذرم، قوقولی قو...
پادشاه که دید وقتی آن را بلعیده اما صدیش قطع نمی شود به وزیر و ناظر فرمان می دهد شمشیرهایشان را آماده نگه دارند تا اگر باز هم صدایش در آمد، ضربه بزنند.
وزیر و ناظر شمشیر به دست یکی این سو دیگری آن سو آماده می ایستند.
خروس که به شکم پادشاه رسیده بود فریاد می زند:
-در جهان روشنایی بودم، به جای تاریک افتاده ام، قوقولی قو...
-بزنید...! پادشاه فرمان می دهد.
وزیر و ناظر با شمشیر ضربه می زنند و شکم پادشاه را پاره می کنند. خروس بیرون می جهد و پا به فرار می گذارد و لب بام می ایستد و بانگ بر می آورد.
-قوقولی قو...
-قوقولی قو...

شعر مادرانه در ادب ارمن

«پیشکش به روان پاک و یاد جاودانی مادرم»

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

(متن سخنرانی در بخش ارمنی بنیاد نیشابور مورخ ۷۲/۴/۳۰)

سخن آغاز

«شعر ارمنی، فریاد معنویت قومی است که بی هیچ علت و انگیزه معقول و منطقی سالیان دراز در چنگال نفرت و بغض مردمی شریب دست و پا زده است. قومی که تنها از هزار و ششصد سال پیش با خط امروزی خود کتابت می کرده و ادبیات و فرهنگی غنی داشته است».

«خوشه» - احمد شاملو

«در شعر ارمنی ما زندگی، نبرد، تلاش، آگاهی و آرزومندی های ملت ارمنی را شاهدیم، ملتی که بارها در قتل عام های تاریخی نابود شده، ملتی که واژه عشق و همبستگی را خوب می شناسد، ملتی که با همه ستم هایی که در تاریخ بر او رفته، فرهنگش راه فولکلورش را و خصلت قومیش را از دست نداده است».

«کیهان» -

«شعر ارمنی لطیف است و انسانی، «غربت»، «اندوه»، «تنهایی» در شعر ارمنی جای ویژه ای دارد، ستایش طبیعت گاهی بهانه ای است برای شاعر تا از «ناکجا آباد سخن به میان آورد که آرزویش را دارد»، شعر ارمنی تازه پا نیست ریشه ای عمیق دارد و شاعر ارمنی با مردم اطرافش بیگانه نیست، بل در میان آنها بسر می برد، گفت اند که «در وجود ارمنی شاعری خفته است»، و این سخن را ما در صداقت این قوم در می یابیم».

«اطلاعات شماره ۱۳۷۷۵» -

«برای ما ایرانیان که با مردم ارمنی زبان هموطن در آمیخته ایم و با زادگاه آنان همبستگی داریم، آشنایی با فرهنگ ارمنیان ضرورت تام دارد، چرا که شناختن فرهنگ و ادب هر ملت شناسایی روح آن ملت است و چنین است که تفاهمی عمیق و نزدیک فراهم می آید».

«زن روز شماره ۲۵۷» -

«ادبیات ارمنی، بارزترین اسناد موجودیت مردمی سرگشته و با احساس است، مردمی که در کشاکش رویدادهای تاریخی به شکلی بودن خود را اثبات می کنند و در هر حال راه و فضای تنفسی آرام را می یابند، در بطن این اسناد، شعر ارمنی بحق مقامی رفیع دارد».

«کیهان» -

«شاعر ارمنی، فرزند خلف قومی است که تاریخ زندگیش، کتاب غرور آفرین درد، رنج، فریاد، خروش، خون و مصیبت است، قومی که حوادث زندگی اش خود به تنهایی نمونه ای از حوادث بلاآمیز جهان را در خود دارد».

«روشنفکر شماره ۷۸۷» -

«شعر ارمنی سرود پایداری انسانی است در برابر ستمکاری های تاریخ و نشانه ای است از آنچه ملت ها و اقوام را پیوندی جاودانه می بخشد، پراکندگی و جدا ماندگی بیشتر شاعران ارمنی از زادگاه خویش، و ستم هایی که در طول تاریخ بر ارمنیان روا داشته شده است، لحنی تلخ و اندوهگین به بیان بیشتر شاعران این قوم داده است».

«زن روز شماره ۲۰۵»-

ادب ارمن اقیانوسی از درد و غم، دوری از معبود، معشوق و میهن و مادر، اقیانوسی از احساس و اندیشه است. رویدادهای تاریخی انسانی به نام ارمنی راجعان از میهن و مام وطن دور ساخته که نوعی حزن و اندوه ابدی در اعماق دل او به بزرگی اقیانوس پدید آمده است. غم غربت و دوری از میهن در طول زمان به دوری از مادر مشابهت یافت و بتدریج این دو معنی یکی شدند، هر جا سخن از میهن پیش آید گویی سخن از مادر است و دوری از مادر همچون غربت و هجران از میهن.

در نخستین قطعات شعری که از ادبیات باستانی باقی است. اشاره به دردهایی شده است که مادران برای زایش فرزندان خود متحمل می گردند:

آسمان و زمین دچار در زایمان بودند،

و دریای سرخ نیز چنین بود،

و در دریای سرخ نیز درد می کشیدند.

از دهان نی ها دود بر می خاست

و در دود کودکی می دوید

موهای آتشین بود،

ریشش شعله ور بود

و دیدگانش خورشید بودند.

در این شعر زایش خدای وهاگن بیان می گردد. شعر احتمالاً "مربوط به سده ششم پیش از میلاد است که موسی خورنی در کتاب تاریخ ارمنیان خود آورده است.

چنان که می بینیم نخستین سطر از نخستین شعر ارمن از دردهای مادر یاد می کند.

دردهای مادر نه بداعتی دارد و نه نهایی، دیری نمی گذرد که درد و غم مادر با غربت و جلای وطن در هم می آمیزد و یک رشته در ادبیات ارمن و در دل های هزاران شاعر گمنام که دچار غم هجران شده اند، بوجود می آید، رشته ای به نام سرودهای غربت. بنا به نظر مانوک آبعیان ارمنی شناس نامی، این سرودها از اعماق تاریخ قوم ارمنی سرچشمه می گیرند، و با سرودهای بی خانمانی و سوگنامه ها نزدیکی دارند (۱). نمونه های باستانی آنها برای ما به جا نمانده اند لیکن از سده های یازدهم و سیزدهم نمونه هایی داریم. مثلاً "یکی از این ها را هوانس حکیم را (**hovanes imastaser**) در شاراگان (نوعی سرود مذهبی) غوندیان قید می کند. نرسس لامبروناتسی (**nerses lambronatsi**) نیز به همان ترتیب به مرثیه خوانی سرودهای "ملت مصیبت دیده"، و "غریب ارمنی" می نشیند.

از شاعران معروف ارمنی که سرودهای غربت نوشته است باید هوانس یرزنکاتسی (**hovanes yerzenkatsi**) را نام برد. برای نمونه چند سطر از شعر او را بخوانیم:

«آنکه به غریبان ناسزا گوید، خود نیز غریب شود. به سرزمین غربت رود و درد غریب بیند. گر غریب در دیار غربت غرق زر و سیم شود، در هجران و غربت، این زر و سیم خاکستری نیرزد.» (۲)

در سده های ۱۶-۱۵ سرودهای غربت به اوج ترقی خود می رسند. از چهره های درخشان ادبی سده ۱۵ باید مگردیچ نقاش (**mekertich naghach**) را نام برد. سرودهای او به همه جا سرایت می کنند و حتی وارد سرودهای مذهبی و کلیسایی می شوند.

«ای غریب، دلنگ نباش، روزهای سختی خواهند گذشت، غریبان به خانه باز می گردند، اگر نمی توانی، نشان، می گویند خداوند تعالی، همه غریبان را می آمرزد، به تو نیز یاری می رسد تا به مراد دلت برسی» (۳)

در سده های ۱۸-۱۶ سرودهای غربت عمومیت و محبوبیت بیشتری می یابد. سرودهای عشق، حسرت و سرودهای مردمی برای غریبان پدید می آیند و در اینجا است که با نام شاعران جدید برخورد می کنیم: نرسس باغیشتسی (nerses baghishetsi)، آندریاس آرزکتسی (andreas artsketsi)، هوانس هالبیتسی (hovanes halebtsi) سیمون جلفایی، گریگور اوشاگانتسی، موسس ارزرومتسی (movses erzrumtsi)، کاراپت آرولتسی و جز اینان.

در سده ۱۹ هیچ نویسنده ارمنی یافت نمی شود که به دردها و رنج های دیرینه غریب ارمنی توجه نکند و آنها را به تصویر نکشد.

از سده های ۱۱ تا بعد در آثار بسیاری از شاعران شعر غریب «گرونک» یا «درنا» دیده می شود.

این شعر از اعماق دل غریبان ارمنی سخن می گوید:

«درنا، غلامم آوایت راه، از کجا می آیی؟

درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری؟

مشتاب، بزودی به دسته ات خواهی رسید،

درنا، از سرزمین ما خبری نداری؟»

گذشته ام، ملک و باغم راه، راهی اینجا شده ام،

آنگاه که آه می کشم، رنج می برد روانم،

درنا، لحظه ای بمان آوای توست در روانم،

درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری» (۴)

از طرفی نیز مهر مادر در شعر قدیم ارمنی با آمیزه ای از اندیشه های مذهبی به صورت ستایش مریم مقدس تبلور می یابد:

ای مریم مقدس، ای معبد پاک،

ای حیات بخش و مادر موجودات

در میان زنان سزاوار ستایشی،

ای مریم عذرا، مادر عیسی... (۵)

عاشق های ارمنی که شاعران، نوازندگان دوره گرد بوده اند این سرودهای دردناک را از شهری به شهر و از دهی به ده دیگر می بردند و برای مردم می خواندند. آمیزش عشق به مادر و عشق به میهن غم هجران رد شعر اینان متبلور می گردد و زمینه برای وحدت مادر و میهن فراهم می شود:

«در دنیا تنها یک بهشت هست،

آنهم توئی، تو،

در کل جهان، فقط تویی ستوده،
من عاشق، نشستم و وصف تو کردم،
همچون مهر و محبت مادرانه،
دریای مهری تو ای میهن. (۵)

عاشق آشوت نیز چنین می گوید در وصف مادر:

چون ماه، چون امید، حیات بخش،
مهر مادر چون زندگی گرانبها است،
برای فرزند همیشه درخشان و نورانی،
مهر مادر در اعماق دل، ابدی است.

دیری نمی گذرد که وحدت مادر و میهن در شعر نوین ارمن تجلی می یابد. رود ارس که یکی از سمبل های ملی ارمنیان و مهمترین رود ارمنستان است، نیز به پیشوند مادرانه مزین می گردد. آراکس مادر یا ارس مادر (mayr araks). راپایل پاتکانیان شعری برای ارس مادر می نویسد:

در سواحل ارس مادر
سرگشته راه می پیمایم،
در خاطرات اعصار کهن
در تکاپو هستم... (۸)

پس از آن آمیزش مادر و میهن در شعر آوتیک ایساهاکیان شاعر نامی ارمن تجلی می یابد.

“از وطنم دور شده ام،
و از مادر عزیزم جدا
غریب و بی نوایم، بی خانه ام،
غمگین و افسرده ام، بی خوابم... (۹)

در زبان زدها و داستان های ارمنی نیز مادر نقش بسزایی دارد: برای نمونه چند مورد را یادآور می شوم:

- نام مادر جهیزیه دختر.
- یک دعای مادر، نفرین هفت کشیش را بی اثر می کند.
- جوجه زیر بال مادرش بزرگ می شود.
- مادر را ببین، دخترش را بستان.
- قسم پدر قسم نیست، قسم مادر قسم است.
- نگهدارنده یتیم خداوند است. (۱۰)

گزیده ای از شعر مادرانه در ادب ارمن

رویا

سمبات شاه عزیز (۱۹۰۷-۱۸۴۱)

نغمه ای دلنواز شنیدم
گویی مادرم بود
پرتویی از شادی درخشیدن گرفت
آه، افسوس که رویا بود.

در آنجا از چشمه ساران
گویی در و مروارید می بارید
پاک و روشن چون بلور
رویایی دیدنی و رویایی.

و نغمه غم انگیز مادرانه
روزهای کودکی ام را یادآور شد
بوسه های مادرم را احساس کردم
آه افسوس که رویا بود.

مرا در سینه آرزوهایش جای داد،
چشمان گریانم را پاک کرد،
لیک اشکهایم روان بود و روان،
آه، چرا، چرا رویا بود؟

دوم ژانویه ۱۸۶۴

ترجمه ا. گرمانیک (اول ژانویه ۱۹۹۰)

آخرین وداع

سمبات شاه عزیز ۱۸۶۵
ترجمه ا. گرمانیک ۱۹۹۳/۰۷/۱۲

سوار بر اسب شدم
و راهی مسکو،

حتی اشکهای مادر ندیدم

تند و تیز تاختم.

به گرامی مادم گفتم،

که باید اشکهایت را پاک کند؟

گفت: در انتظارت خواهم ماند

تا پیش من باز گردی.

لیک روزها و سالیان دراز

می آیند و سپری می شوند.

اشکهای مادرم دریا شدند و

یک روز خوش ندیدند.

ادامه در شماره آینده

یادداشت ها

۱. مانوک آبیان، تاریخ ادبیات کهن ارمنی، جلد دوم، ایروان: ۱۹۴۶، ص ۵۱.
۲. هوانس یرزنکاتسی، ایروان: ۱۹۸۶، ص ۳۳.
۳. (۳) "مگردیچ نقاش"، ایروان: ۱۹۶۵، ص ۱۶۵-۱۶۶.
۴. (۴) ارمنی بیاموزیم، نگارش ا. گرمانیک، تهران: ۱۳۶۲، ص ۱۴۳.
۵. (۵) شعر ارمن از دیر باز تا سده هشتم، ایروان: ۱۹۸۱، ص ۱۷۹.
۶. (۶) سرود نامه، ایروان: ۱۹۵۶، ص ۲۶۱.
۷. (۷) سرودنامه، ایروان ۱۹۵۶، ص ۲۴۳.
۸. (۸) راپایل پاتکانیان، ایروان: ۱۹۵۵، ص ۶۸.
۹. (۹) ارمنی بیاموزیم، ا. گرمانیک، تهران: بنیاد نیشابور، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵.
۱۰. (۱۰) زبان زدهای ارمنی، آرام، غانالانیان، ایروان: ۱۹۶۰، صفحات ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۲۳، ۶۶، ۸۶.

دو هفته نامه لویس شماره ۲۹ ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۰

شعر مادرانه در ادب ارمن

"پیشکش به روان و یاد جاودانی مادرم"

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخش دوم

حسرت

هوانس تومانیان (۱۹۲۳-۱۸۶۹)

ملکه قلبم

دل من تنگ شده است

آه چه می شد
 ناگاه ظاهر می شدی
 ولو اینکه فوراً
 و دگر بار ناپیدا،
 همچون رویائی
 شبانه و کوتاه
 و من تنها می دیدم
 پیکرت را دوباره
 تنها می گفتم، می گفتم
 نغمه این دل تنگم را.

ترجمه ا. گرمانیک ۱۹۸۴

به مادرم

آوتیک ایسهاکیان (۱۹۵۷-۱۸۷۵)

از وطنم دور شده ام،
 و از مادر عزیزم جدا
 غریب و بینوایم، بی خانه ام
 غمگین و افسرده ام، بی خوابم.
 ای مرغان رنگین که از کوهساران می آید
 راستی را، مادرم را دیده اید؟
 ای نسیم هایی که از دریاها می وزید
 راستی را، خبری آورده اید؟

مرغ و نسیم به نزد آمدند
 بی صدا از کنارم گذشتند
 قلب تشنه ام، قلب آرزومندم را
 بی سخن و آوا دیدند و گذشتند.
 آه، به دیدار تو و زبان شیرینت،
 دلم تنگ شده است، ای مادر عزیزم،
 ای کاش، ای کاش، در خواب بودم،
 پیش تو پر می گشودم، ای مادر عزیزم،
 آنگاه که در شب آرام رد خواب نازی

روح را رد آغوش گیرم و بوسه زنم
 با اشتیاقی آتشین، قلبت را بر گیرم.
 گریه کنم، خنده کنم، ای مادر عزیزم.
 ترجمه دکتر هراند غوکاسان و ا. گرمانیک ۱۹۸۴ و ۱۹۹۳

قلب مادر

آوتیک ایساهاکیان (۱۹۵۷-۱۸۷۵)

حدیثی است دیرین
 که پسری
 تنها فرزند مادر
 دوست می داشت دختری
 دختر گفت: تو دیگر
 دوست نداری مرا
 گر نه برو
 برو بیاور قلب مادرت را

آن پسر سرگردان و حیران
 گام برداشت
 گریست و گریست
 نزد آن دختر شد.
 آنگاه که دید او را بر آشفست:
 دیگر نیایی
 نیایی نزدم، گفت،
 تا قلبش را نیاودی.
 پسر رفت و شکار کرد،
 آهوئی از کوهساران
 قلبش در کشید،
 آورد داد به آن دختر،
 او که دید بر آشفست:
 از چشمم دور شو!
 تا نیاوری
 صمیمی قلب مادرت را.

پسر رفت و مادر بکشت
 آنگاه که شتابان می دوید،
 و قلب مادر در دست،
 پایش لغزید و بزیر افتاد.
 قلب مادر نغمه ای غمناک برآورد.
 گریان:
 “ای پسرک بیچاره ام،
 هیچ جای درد نکرد...؟”

۱۵ مارس ۱۹۱۹ ژنو

ترجمه ا. گرمانیک ۱۹۸۴

در ستایش میهن

یغیشه چارنتس (۱۸۹۷-۱۹۳۷)

من واژه آفتاب مزه وطنم را می پرستم،
 دیرین نغمه های پرسوز و جانگداز را می پرستم،
 لعل گون گل‌های آتشین و گل‌های پر رایحه،
 دل انگیز رقص پر ناز دختران نائیری را می پرستم.

نیلگون آسمان را، چشمه ساران را، دریاچه پر نور،
 آتشین آفتاب را و غریو پرخروش زمستانی،
 دیوارهای تار کلبه های غرق در ظلمت را،
 و سنگ بناهای شهرهای کهن سال را می پرستم،

کی توان از یاد برد نغمه های دیرین ما؟
 کی توان از یاد برد آن کتب، همچون دعا؟
 تو ای گزیده بتاز بر من، خونم بریز، جانم ستان،
 بر آنم گر چه خونریزم، وطنم را می پرستم.

در قلب آرزومندم دگر رویا مجو هرگز،
 ادیبی چون کوچاک، نارگ کی آمد در این دنیا،
 آرارات گنبد زیبا که بی همتاست در این عالم،
 جاودانه قله دنیا، آرارات را می پرستم.

ترجمه آنیک آواکیان

تنظیم ا. گرمانیک ۱۹۸۴

غزلی برای مادرم

یغیشه چارنتس

رخسار پیرفت را به یاد دارم ای مادر عزیزم
چین و چروک های نورانی است، ای مادر عزیزم.

اکنون بر در خانه نشسته ای و درخت توت تنومند،
سایه بر رخسارت افکنده ای مادر عزیزم.

خموش و غمناک نشسته، روزهای قدیم را بیاد می آوری،
که آمده اند و شده اند، ای مادر عزیزم.

من فرزندات را بیاد دارم که از دیر باز دور شده است،
به کجا رفته؟ نمی دانم، ای مادر عزیزم.

اکنون کجاست، و اینکه زنده یا مرده؟
و کدامین درها را زده، ای مادر عزیزم.

آنگاه که خسته و کوفته و فریب خورده از معشوق،
در آغوش کهگریسته است؟ ای مادر عزیزم،

برتر غم انگیز می اندیشی و درخت توت،
دردهای بی پایانت را قطاره می کند ای مادر عزیزم.

قطه های غمناک اشکهایت فرو می ریزند یکایک،
روی دستان پیرت، ای مادر عزیزم.

ترجمه ا. گرمانیک

۱۹۹۳/۰۷/۱۲

چند قطعه شعر مادرانه از هوانس شیراز (۱۹۱۵-۱۹۷۵)

ا. گرمانیک

۱۹۹۳/۰۷/۱۲



باز هم به دیدار مزار سرگشته مادرم رفتم
 به شینه اش افتادم، با اشک کوکانه در آغوشش گرفتم
 یک مشت مزار مادرم برخاست همچون ماسیس
 تقدیس شد، مزه مقدس شیرش را احساس کردم.



خداوند نمی توانست حاضر باشد همه جا
 پس مادران را جانشین خود برگزید
 این است که هر گاه زخمی می بینید،
 پیش از خدا، مادر سر می رسد.



آنکه نمی پرستند مادر عزیزش، نمی پرستند کوه و دشت،
 و آنکه می پرستند، نه ژرف تر از من
 مادر بالاتر است یا مام میهن؟
 آنکه نمی پرستند قوم خویش، نمی پرستند مادرش



دستان امید برای خانه نو میدم،
 دستان سیه، دستان پاک
 روشنی بخش اجاق خانه ام،
 دستان مادرم، دستان نورانی،
 سنگ آسیای بخت خانه ام،
 ای دستان آبی آسیابان،
 معبد مقدس کلبه ام،
 ای کندر و شمع، دستان آتشین،
 من بدون شما هیچ ام،
 دستان پر رایجه نان روزانه ام،
 چشمه های روان خانه ام،
 دستان روزه دار همیشه تشنه،
 از کودکی تا کنون،
 دستان نورانی راه های تارم،

مرا جریحه دار نگذارید،
ای دستان پاک مریم عذرا.



دردم را به نسیم سپردم نگرفت
دردم را به دریا سپردم نگرفت.
دردم را به دوستم سپردم نگرفت
دردم را به معشوقم سپردم نگرفت
دردم را به سنگ سپردم نگرفت
دردم را به خواهرم سپردم نگرفت.
مادرم به جان خرید و خود مستی خاک شد.



در آن دور دست، فرا سوی دشت ها،
کلبه ای است در آن دشت،
و در آن چراغی روشن
چون زندگی پر رنج،
کیست در آن کلبه، کیست؟
در آن دشت تنهایی،
آه، مادر من! غم ها در دل!
لیک هنوز هم چشم انتظارم.



پدرم گفت: گر خوبی، بد را نبخش،
مادرم گفت: بی ایمان را تو نبخش،
گر چه وجدانت دریا شود،
زن خانه برانداز را تو نبخش.



آیا زیر مهتاب، همچون من،
همه فرزندان مادرشان را چون من دوست می دارند؟
و اینکه همه مادران در دنیا،
فرزند خود را اینگونه دوست می دارند؟
گر آری، پس تنها خوشبخت دنیا منم.

گر نه، تنها بدبخت دنیا نیم.

دو هفته نامه لویس شماره ۳۰ ۹ تیر ماه ۱۳۸۰

شعر مادرانه در ادب ارمن

“پیشکش به روان و یاد جاودانی مادرم”

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخش سوم و پایانی

مادرم

وازه امیدمان، مادرم

معبد خانه مان، مادرم

گهواره مان، مادرم،

دژ خانه مان، مادرم،

پدر و مادرمان، مادرم،

اریاب و غلاممان، مادرم،

بی خانمان خانه مان، مادرم،

لانه شیرمان، مادرم،

خدمتگزار خانه مان، مادرم،

پادشاه خانه مان، مادرم،

بی چاره خانه مان، مادرم،

دارو و درمان مان، مادرم،

چشمه سار خانه مان، مادرم،

خواهر تشنه مان، مادرم

بی خواب خانه مان، مادرم،

خواب شیرین مان، مادرم،

چراغ خانه مان، مادرم،

آفتاب خانه مان، مادرم،

مادرم، نان مان، مادرم

خدای خانه مان، مادرم.

معجزه

خواب دیدم، در خانه می زدند،

کیست؟ گفتم از درون،
گویی پیرزنی از برون،
گفت، قربانت گردم من.

“تکه ای نان به من ده،
زنی فقیر، یتیم و بی کس ام،”
آنگاه بی درنگ رد را کشودم،
معجزه! ... مرده مادرم بود.
وحشت کردم، به آغوشش افتادم،
مادرم گفت: “منم، من،
برای آزمایش تو آمدم،
تا زندگی عوض نکرده عزیزم.
با چهره فقیر آمدم،
تا دنیا نیز نداند،
آیا هنوز وجدانت را داری فرزندم،
یا اینکه مرده است از دیر با همچون من.

ترازو

مترجم آلک

هنگامی که گهواره تخیل چشم به دنیا گشودم،
در عالم حقیقت عشق مادر را یافتم
ابروانم را شاهین ترازو ساختم،
چشمانم را دو کفه آن
و عشق مادرم را مقیاس
همانقدر بزرگ بود،
که ژرف و لطیف
هیمالیا را معیار قرار دادم،
کوهو کفه بهم خورد،
دریاها را سنجیدم،
عشق مادرم ثقیل بود،
کرات را معیار قرار دادم،
باز هم عشق مادرم سنگین تر بود.

عشق تو را

ای دلدار

عشقت را سنجیدم،

دو کفه هم دیگر را زر و رو کردند

اما آن هنگام که از دشت موطنم

مشتی خاک در آغوشت ریختم،

دو کفه همدیگر را بوسه زدند

دود زده، همچون چراغی کهنه

معصوم، همچون مهتاب،

مادرم!

بی جلا، همچون کلبه ای متروک

ستبر، همچون سنگ زیرین آسیا،

پدرم.

دور همچون ماسیس بی توان

با من، همچون ماسیس تابناک

امیدم.



زن چراغ است

و مادر آفتاب

اما بیا و بنگر که چراغ

هوس کشتن آفتاب دارد.

دریغا!

مادرم را، آفتابم را زبان ببرم،

تا چراغی را در شب برآفروزم.

چه کسی بهار بی بازگشت را به زمستان

و آفتاب را

به سوسوی هزاران چراغ

می فروشد

مادرم آفتابی است

اگر چه خاموش

هم سنگ نمی دانم

الهه را

با تاری از گیسوان مادر

ای آفریدگار پوزشم بپذیر

اگر بگویم

آنجا که مادر است دیگر بخدا چه نیاز

دستان مادر

بارویر سواک (۱۹۷۱-۱۹۲۴)

ترجمه آلک

دستها

دستهای مادر

این کهن شده تازه مانده

چه ها که نکرده این دستها

بگاہ عروسی

چگونه رقصیده اند

با چه کرشمه ای

با چه رویایی

چه ها که نکرده این دستها

چون مادر شد

بیدار ماند از شام تا بام

تا کودک را با شیره جان پرورد

چه ها که نکرده این دستها

بی برگ ماند و رنج برد این دستها

با سکوت دریا و ش

با شکیت صدف

چه ها که نکرده این دستها

به آسمان سرکشید چون ستون

تا ستون خانه اش نلرزد

و شیر اوژنش از جنگ باز گردد

چه ها که نکرده این دستها

فرتوت گشت و لقب گرفت مادر بزرگ

این دستهای پر توان بی توان ماند

اما اگر

در توان نوه اش توانی تازه گرفت

چه ها که نکرده این دستها

سنگ از دل کوه بر کند

و کوه را لرزاند

و ما دست پروردگان

چون فرزندی خلف

بیوسم این دستهای

زاینده را پرورنده را

بیمار خوار

و ملال ناپذیر را

و بدانیم

این دستهای پینه بسته و قاج شده را

- که پیوسته غبار رفته رفته شسته -

لطیف چون ابریشم

و پاک چون نگاه کودک.

مادر

آرامائیس ساهاکیان

ترجمه آلک

مادر!

بگاهی که از دشت و کوهسار

به خانه باز می گشتم

می خواستی در آغوشم بگیری

و با اشتیاق بیوسی

من سر خوش بخلوتی می گریختم

و خنده بر لب نگاهت می کردم

کدامین هوس پروازم می داد

تا تو نتوانیم بوسید؟

و اینک دیر گاهی گذشته است

چون خسته و غمگین

از دشت خاک خورده بخانه باز می کردم

آغوشی ببوسیدنم نمی گشایی

مادر!

کجا توانمت یافت

در دشت بیکران

برفراز آن تل کوچک

که همچون کوهی از اندوه ورم کرده است

مزارت را می بوسم

اما ای دریغ!

چگونه توانم گفت

مادر!

هم اینک مشتاق بوسه توام.

سخن پایان

پتروس کاجبرونی

ترجمه ا. گرمانیک

(نثر مسجع)

من خواهم آمد

در انتظارم بمان محبوبم، آنگاه که همه راه بی برگشت در پیش گیرند و تو در تلخکامی هجران، غمزده اشک ریختن آرزو کنی، من خواهم آمد.

در انتظارم باش، محبوبم، آنگاه که همه پیمان شکن از برگشتن بپرهیزند و تو در خشم ناچاری سرنازنینت را به سنگ و صخره کوفتن خواهی، من خواهم آمد.

در انتظارم بمان، محبوبم، آنگاه که همه ترا فراموش کنند و نه یاری و تو غرق در نومیدی و غم، در پی آسیب به خویش، من خواهم آمد.

من می آیم تا با لبان تشنه ام اشکهایت را پاک کنم، زخمهای دردناکت را بر تن خویش گیرم، و قلب تهی از عشق شیرین ترا با عشق بی پایان و جاودانی ام مملو سازم.

من خواهم آمد.



پتروس کاجبرونی

ترجمه ا. گرمانیک (۱۳۷۲/۴/۳۰)

اگر مطمئن باشم که پاسبان عبوس مرا با مهر و محبت دستگیر خواهد کرد، گر چه بیگناه باشم، خود را تسلیم او خواهم کرد.

اگر مطمئن باشم که قاضی عادل مرا با مهر و محبت محاکمه خواهد کرد، من بدون دفاع، خود را محکوم خواهم نمود.

اگر مطمئن باشم که زندانبان سنگدل مرا با مهر و محبت به زندان خواهد افکند، من خانه ام را رها نموده خود را به

حبس خواهم سپرد،

اگر تنها با مهر و تنها با مهر و محبت رفتار کنند.

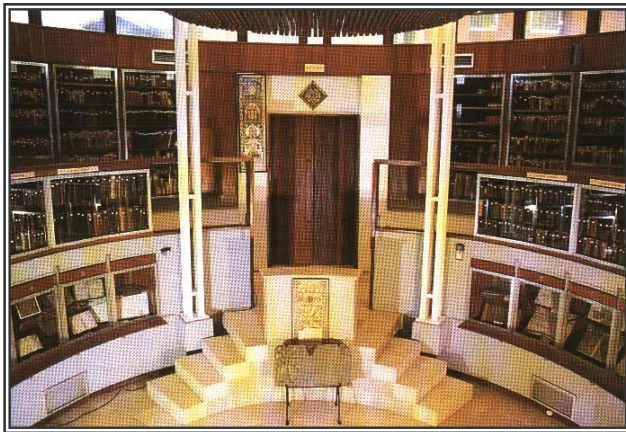
و اما نه! من که امروز سخن مادر را به گوش آفریده گانش رساندم، به تو ای دوست شاعر من می گویم، این نه آن پاسبان و نه قاضی و نه آن زندانبان است که آنگونه که می خواهی با مهر و محبت با تو رفتار کنند، تنها یک موجود را خواهی یافت که چنین باشد و من نشانی او را به تو می دهم، سر منشاء مهر و محبت و عشق جاودانه بی دریغ و یک سویه و بی پایان همانا مادر است، مادر و بس.

ادیک گرمانیک

دو هفته نامه لویس شماره ۳۰ ۹ تیر ماه ۱۳۸۰

به مناسبت ۳۰۰-امین سال بنیانگذاری

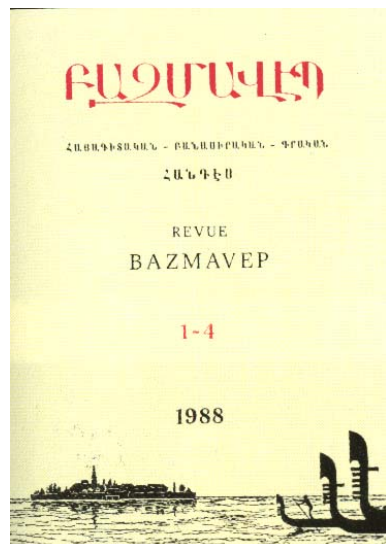
نگاهی به تاریخ جامعه ارمنی مختاریان



جامعه و سازمان های فرهنگی - دینی (کاتولیک) مختاریان (جامعه ونیز و وین) بسال ۱۷۰۱ توسط مختیار سباستاسی در استامبول بنیانگذاری شد. هدف اصلی این جامعه انجام فعالیت های مذهبی، آموزشی - تربیتی، علمی و فرهنگی است. در آغاز نام آن "جامعه مذهبی آنتونیان" بود. در سال ۱۷۰۶ به متون (Meton) در یونان که در آن زمان در دست جمهوری ونیز بود، منتقل گردید و از سال ۱۷۱۷ در جزیره سن لازار در نزدیکی ونیز ایتالیا مستقر می باشد. این جامعه در راستای مذهبی - کاتولیک و ارمنی شناسی - فیلولوژی فعالیت خود را آغاز نمود و در دوران اولیه برخی از ادبیات مذهب

کاتولیک به ارمنی ترجمه و منتشر شد. به موازات این فعالیت ها در زمینه ترجمه و تفسیر منابع غنی تاریخنگاری از زبان ارمنی کلاسیک به زبان نوین کوشش های چشمگیر و ارزشمندی صورت گرفت. یکی از کارهای ارزشمند انتشار جلد های اول و دوم "فرهنگ زبان ارمنی" (۶۹-۱۷۴۹) بود.

از نیمه دوم سده ۱۸م. جامعه مختاریان دوران فرهنگی شکوفایی گذراند. از چهره های درخشان فرهنگی و علمی این دوران می توان گ. آوتیکیان (۱۸۲۷-۱۷۵۰)، م. چامچیان (۱۷۲۳-۱۷۳۸)، م. آوگریان (۱۸۵۴-۱۷۶۲)، ه. آوگریان (۱۸۵۴-۱۷۷۴)، غ. اینچیچیان (۱۸۳۳-۱۷۵۸)، م. جاجاخچیان (۱۸۳۵-۱۷۷۰)، ی. یوماچیان (۱۸۴۸-۱۷۷۷)، غوند آلیشان (۱۹۰۱-۱۸۲۰)، گ. زاربهانالیان (۱۹۰۱-۱۸۲۷) و دیگران را نام برد. سلسله انتشارات مربوط به "آثار پیشینیان" و "آثار گزیده" مؤلفان قدیم و جدید بتدریج به حلیه طبع آراسته شدند. از این دست آثار می توان موارد زیر را یادآور شد: "ادبیات" گریگور ناکاتسی، "خطابه های" بارسغ کساراتسی، "تاریخ ارمنیان" اثر پاستوس بوزاند، "بهبود بیماری ها" اثر مختیار هراتسی،



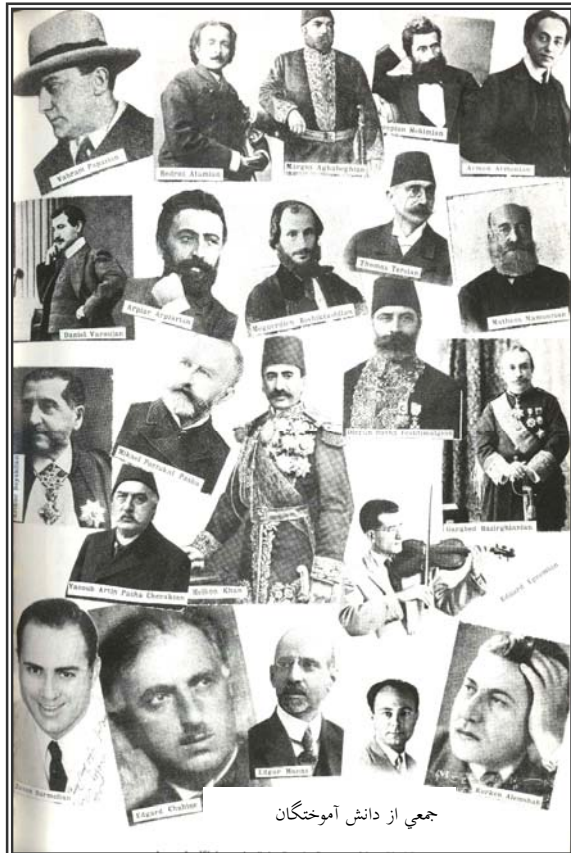
“ادبیات” داویت آنهاغت، “ادبیات” یغیشه، “ادبیات” موسس خورناتسی و آثار دیگر کلاسیک های ارمنی و بین المللی. دانشمندان و پژوهشگران جامعه مختاریان در خلق آثار مستقل خود نیز گامهای بلندی برداشتند. از این دست کارها می توان موارد زیر را نام برد: “تاریخ ارمن” اثر م. چامچیان (جلدهای ۱-۳، ۸۶-۱۷۸۴)، “تذکره کامل قدسین” اثر م. آوگریان (جلدهای ۱-۱۲، ۱۸۱۵-۱۸۱۰)، “داراپاتوم” اثر غ. اینچیچیان (جلدهای ۱-۸، ۲۸-۱۸۲۴)، “جغرافیای چهار سوی جهان” (جلدهای ۱-۱۱، ۱۸۰۲-۰۸). “جغرافیای سیاسی”، “سیسوان” (۱۸۸۵)، “آیرارات” (۱۸۹۰)، “سیساکان” (۱۸۹۳) اثر غ. آلیشان (۱۸۳۵)، “لغت نامه جدید زبان ارمنی” (جلدهای ۱-۲، ۳۷-۱۸۳۶)، اثر گ. آوتیکیان، خ. سیورملیان و م. آوگریان، “تاریخ کتابت ارمنی” (جلدهای ۱-۲، ۷۸-۱۸۶۵) اثر گ. زاربهانالیان و جز اینها. در همان دوران آثار ادبی و هنری کلاسیک نیز مورد توجه خاصی قرار می گرفت.

از نیمه دوم سده ۱۹م. کلاسیسیزم جای خود را به سبک جدید رومانسیسم داد و بنیانگذار این جریان همانا غوند آلیشان بود (آثار “هایوتس آشخاریک”، “بلبل آوارایر”، “هرازدان”، “هایرونی”، “نواگک” و غیره).

جامعه مختاریان فعالیت های آموزشی و پرورشی خود را از قدیم پایه گذارد. آنان به عنوان تربیت جاننشین علمی در سال ۱۷۲۳ به همت مختیار سیاستی در جزیره سن لازار مدرسه ای بنام “وازاران” بنیان گذارد. در سال ۱۸۳۳ مدرسه “مورادیان” در پادوا (شمال ایتالیا)، مدرسه “راپایلیان” در ونیز (۱۸۳۶) تأسیس شدند که بعدها در سال ۱۸۷۳ با هم ادغام شده تحت عنوان مدرسه “موراد-راپایلیان” به فعالیت خود ادامه داد. در سال ۱۸۴۶ مدرسه دیگری در پاریس تأسیس شد که بعدها تحت عنوان “آموزشگاه مورادیان پاریس” قرار گرفت. این آموزشگاه ها تا امروز فعال هستند.

جامعه مختاریان ونیز ایتالیا در سال ۱۸۴۳ ماهنامه بسیار ارزشمند “بازماوپ” را با محتوای ارمنی شناسی-فیلولوژی بنیان نهاد که تا امروز منتشر می گردد. کتابخانه متون خطی و چاپی مختاریان در سن لازار ونیز یکی از ارزشمندترین مراکز حفظ آثار قدیمی ارمنی به شمار می رود.

در سال ۱۷۷۲ در زمان رهبری س. ملگونیان (۱۷۹۹-۱۷۱۷) گرهی از اعضاء جامعه مختاریان به رهبری آ. بابیکیان (۱۸۲۵-۱۷۳۸) به علت اختلاف نظر از جامعه ونیز جدا و در سال ۱۷۷۳ در تریست و از ۱۸۱۱ در شهر وین اتریش مستقر شدند و جامعه مختاریان وین را



تشکیل دادند. این جامعه جدید فعالیت های خود را توسعه داد و در استامبول، ازمیر، تریست و دیگر جاها اقدام به تأسیس مراکز آموزشی نمود. اینان نیز فعالیت های خود را با محتوای الهیات و مسایل دینی آغاز کردند و آثار متعددی منتشر نمودند. اینان در سال های ۶۳-۱۸۴۷ هفته نامه “اروپا” و از ۱۸۸۷ ماهنامه “هاندس آمسوریا” را منتشر می کنند. چه در “بازماوپ” و چه در “هاندس آمسوریا” مقاله های بسیار ارزشمند علمی در زمینه ارمنی شناسی بچاپ می رسند. امسال مصادف با ۳۰۰-امین سال تشکیل جامعه مختاریان می باشد و به همین مناسبت نشریه لویس شماره حاضر را به پاس خدمات ارزنده مختاریان به آنان اختصاص داده است.

ادیک گرمانیک

مدیر مسئول و سردبیر نشریه لویس

دو هفته نامه لویس شماره ۳۱ ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۰

نگاهی به دانشنامه ها

و

فرهنگ های ارمنی

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

فرهنگ نویسی یکی از رشته های فرهنگ و ادب است که همواره مورد توجه انسان بوده است. بطور کلی فرهنگ ها دو قسم اند: ۱) فرهنگ های زبانشناسی، ۲) فرهنگ های دانشنامه ای. فرهنگ های زبانشناسی دارای انواع گوناگون هستند از جمله فرهنگ های تشریحی، گویش ها، ریشه شناسی، تاریخی، تخصصی، اصطلاحات، تطبیقی، املائی، درست گفتاری، کنایات، واژه های مترادف، واژه های روزمره، اختصارات، واژگان بیگانه، ترجمه ای و غیره. این فرهنگ ها می توانند یک زبانه و یا بیش از آن باشند. فرهنگ های دانشنامه ای نیز به نوبه خود یا عمومی هستند و یا تخصصی (بزشکی، مهندسی، کودکان و غیره)

۱- دانشنامه های ارمنی

زمینه پیدایی دانشنامه های ارمنی در سده پنجم میلادی یعنی زمانی که مسروپ ماشتوتس الفبای ارمنی را ابداع نمود، ایجاد شد. از سده پنجم میلادی دانشمندان ارمنی آثار بسیاری پدید آورده اند که به نحوی شامل آگاهی های دانشنامه ای (دایرةالمعارف) هستند از جمله آثار موسس خورناتسی (سده ۵م)، آنانیا شیراکاتسی (سده ۷م)، موسس کاغانکاتواتسی (سده ۷م)، گریگور ماگیستروس (سده ۱۱م)، مخیتار هراتسی (سده ۱۲م)، استپانوس اربلیان (سده ۱۳م) و ارتان آروئتسی (سده ۱۳م)، گریگور تاتواتسی (سده ۱۴م)، امیر دولت آماسیاتسی (سده ۱۵م) و جز اینها.

زمینه تدوین دانشنامه های امروزی ارمنی را باید در فرهنگ های زبان ارمنی جستجو کرد. در طی دو و نیم قرن گذشته انواع مختلف فرهنگ های ارمنی در چهار گوشه جهان چاپ شده اند که شمار آنها را می توان بیش از ۴۰۰ عنوان برشمرد. نخستین فرهنگ دانشنامه ای ارمنی تحت عنوان «کتاب واقعیات علوم الهیات، طبیعیات، اخلاق و سیاست» «Պիլք Սահնանաց յոգնադիմի աստուծաբանական, բնական, բարոյական և քաղաքական իրողութեանց գիտութիւնք» قرار دارد.

این دانشنامه به آرسن دبیر کستاندناپلستسی (Arsen Dpir) تعلق دارد و در سال ۱۷۴۹ در استامبول به چاپ رسیده است. فرهنگ های دانشنامه ای ارمنی رد سده های ۱۹، ۲۰ عبارتند از: «شواهد و تذکره کامل قدیسین»

«Լիակատար վարք և վկայաբանութիւն Սրբոց»

اثر مگردیچ اولریان، در ۱۲ جلد چاپ و نیز ۱۵-۱۸۱۰، «زندگینامه مردان نامی» «Կենսագրութիւն երևելի արանց» اثر ماتوس ماغاک تئوپیلیانتس، چاپ و نیز ۱۸۳۹ در دو جلد، «شرح خلاصه تذکره مردان نامی» اثر میناس بزشکیان، چاپ و نیز «Համառօտ նկարագիր վարուց երևելի արանց» ۱۸۵۰، «فرهنگ جیبی نام های خاص تاریخی، جغرافیایی و اساطیری و ضمیمه نام های خاص ارمنی»، اثر نشان جیوانیان، چاپ استامبول ۱۸۷۹،

Առձեռն բառարան պատմական, պշխարիա օրական և դիցաբանական յատուկ անւանց հաւելեալ հայկական յատուկ անւանք

«دانشنامه مصور مردان نامی» اثر آراکل آکریان، چاپ و نیز ۱۸۹۱

«Պատկերագրող Նոր Կաղանդչեք համառօտ կենսագրութիւն երևելի արանց»

«فرهنگ طبیعیات»، اثر سوکیاس اپریکیان، جلد های ۱ و ۲ چاپ و نیز ۱۹۰۷-۱۹۰۲، «Բնաշխարհիկ բառարան» «فرهنگ زندگینامه ارمنیان» «Բառարան հայ կենսագրութեանց» اثر هایک تر آستوازدوریان، چاپ تفلیس ۱۹۰۴، «فرهنگ دانشنامه ای «Հանրագիտարան բառարան» اثر هامبارسوم

آراکلیان، چاپ تفلیس ۱۹۱۵-۱۹۰۴، «دانشنامه ارمنی» «Հայ հանրագիտակ» اثر مگردیچ پوتوریان، چاپ بخارست ۱۹۳۸ و بسیاری دیگر که نمی توان عنوان آنها را یک به یک بر شمرد. آگاهی های دانشنامه ای مهمی در سالنامه های ارمنی وجود دارد از جمله «سالنامه عمومی» (Ամենուն տարեցոյց) به کوشش تئودیک، «سالنامه ارمنیان ایران» (Պարսկահայ տարեցոյց) به کوشش هایک گاراگاش، تهران ۲۹-۱۹۲۷، سالنامه رافی، به کوشش داجات بغوسیان، تهران ۷۱-۱۹۶۹، «سالنامه آرولک» حلب ۱۹۴۸ و غیره.

نخستین تلاش در ارمنستان برای تدوین دانشنامه بزرگ ارمنی در سالهای ۳۶-۱۹۳۲ صورت گرفت لیکن این تلاش بی نتیجه بود. سی سال پس از این تاریخ مجدداً به همین منظور فعالیتهای جدیدی انجام شد. پس از حدود ده سال کار و تلاش و برنامه ریزی نخستین جلد از دانشنامه ۱۳ جلدی ارمنی تحت عنوان «دانشنامه ارمنی شوروی» در سال ۱۹۷۴ در ایروان به چاپ رسید. انجام این امر به آکادمی علوم جمهوری ارمنستان واگذار شده بود. این دانشنامه یکی از دست آوردهای بسیار مهم علمی در ارمنستان بشمار می رود و هم تراز با دانشنامه های مشهور جهان چون دانشنامه های بریتانیکا و آمریکانا است. دانشنامه شامل دوازده جلد بخش عمومی است و جلد سیزدهم آن به تاریخ و فرهنگ ارمنی اختصاص دارد. انتشار سیزده جلد در سال ۱۹۸۷ به پایان رسید. این دانشنامه با کیفیت عالی به چاپ رسیده شامل حرف اختصاصی، نقشه های جغرافیایی رنگی، تصاویر سیاه و سفید و رنگی برای مقاله های مربوطه می باشد. دانشنامه جمعاً شامل حدود ۵۰ هزار مقاله و بیش از ۹۰۰۰ صفحه است. هر جلد شامل حدود ۱۵۰۰ عکس و تصویر است.

«فرهنگ نام های ارمنی» در ۵ جلد اثر پروفیسور هراچیا آجاریان که در سالهای ۶۲-۱۹۴۶ در ایروان به چاپ رسیده دارای ارزش دانشنامه ای است. «فرهنگ زندگینامه» اثر گارنیک استپانیان که جلد اول در ۱۹۷۳، جلد دوم در ۱۹۸۱، جلد سوم در ۱۹۹۰ در ایروان به چاپ رسیده دانشنامه ارزشمندی برای شرح احوال بزرگان ارمنی است. «راهنمای ادبی» اثر هایک خاچاتوریان که در سال ۱۹۷۵ در ایروان به چاپ رسیده به شرح حال نویسندگان عضو انجمن نویسندگان ارمنستان اختصاص دارد.

مؤسسه دانشنامه های ارمنی که زیر نظر آکادمی علوم ارمنستان کار می کند انتشار انواع مختلف دانشنامه های ارمنی را چه از نظر تخصصی چه از نظر مخاطبان و خوانندگان به عهده دارد. در همین راستا تا کنون غیر از دانشنامه بزرگ ارمنی که از آن یاد شد، دانشنامه تخصصی جوانان و نوجوانان را در چهار جلد منتشر کرده است. این دانشنامه تحت عنوان «چیست؟ کیست؟» قرار دارد و شامل حدود ۱۶۰۰ صفحه مطلب، عکس ها و تصاویر و نقشه های رنگی است و در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ در ایروان چاپ آن آغاز و به پایان رسیده است.

«دانشنامه خلاصه ارمنی» یکی دیگر از کارهای ارزشمند در زمینه دانشنامه نویسی است. این دانشنامه شامل ۴ جلد خواهد بود که تاکنون جلد اول (ایروان: ۱۹۹۰) و جلد دوم (ایروان: ۱۹۹۵) و جلد سوم اخیراً «به چاپ رسیده است. هر یک شامل ۷۶۳ صفحه بوده مقالات آنها اختصاصاً به زمینه های تاریخ و فرهنگ و ارمنی شناسی مربوط است. این دانشنامه ها نیز دارای کیفیت چاپی عالی با حروف اختصاصی و نقشه ها و عکس های رنگی و سیاه و سفید فراوان می باشد.

۲- فرهنگ های ارمنی

فرهنگ نویسی ارمنی از زمان پیدایش الفبا و ادبیات ارمنی سرچشمه می گیرد. از سده پنجم تا یازدهم میلادی مطالبی غنی در زمینه فرهنگ ها و تشریح معانی واژگان گرد آمده بود تا بر اساس آنها فرهنگ های سده های ۱۵-۱۱م. نگارش یابند از جمله فرهنگ املائی آریستاکس گریچ، «واژگان دستوری» (Բառք քերականին) «واژگان ادبی» (Բառք քերական) و غیره. در دوران اولیه مجموعه هایی بنام «واژگان» (Բառք) تهیه می شد که ضمیمه آثار مختلف می شد.

نخستین فرهنگ املائی ارمنی را آریستاکس گریچ که دوست نرسس لامبروناتسی بود در سده ۱۲م. نوشت. این اثر تحت عنوان «کشف رمز» (Վեր ծանուրիւնք) با «تفسیر و تحلیل» (Վերլուծութիւն) قرار دارد. فرهنگ دستوری «تفسیر واژگان دستوری» (Սեկնութիւն Բառք) مؤلف آن ناشناس است و زبان دقیق تهیه آن نامشخص لیکن مسلماً قبل از سده ۱۳م. فراهم آمده است. «نامه شعرا» (Հանդես Բանաստեղծ) یکی از رایج ترین فرهنگهای سده های میانه بود که قدمت آن به سده ۱۲م. می رسد. فرهنگ «واژگان ادبی» یاد شده (Բառք քերական) حاوی واژه های ادبی کتاب مقدس شعر و ادبیات، گویش ها و غیره مربوط به سده های میانه و شامل ۱۲، ۰۰۰ واژه است. فرهنگ واژه های نارک شاعر و فیلسوف سده ۱۱م. تحت عنوان «تفسیر واژگان مقدس پدر ما گریگور نارکاتسی» قرار دارد که در طول زمان تکمیل شد تعداد واژه های آن به ۲۰۰۰ رسید. تا کنون چندین فرهنگ آیه یاب کتاب مقدس تهیه و چاپ شده است. در سده های ۱۷-۱۶م. فرهنگ ارمنی- لاتین اثر فرانچسکو ریولا (میلان- ایتالیا: ۱۶۲۱م.) نخستین

فرهنگ چاپی ارمنی است. سپس فرهنگ های دیگری که اکثراً "دو زبانه هستند منتشر شده اند مانند: "فرهنگ زبانهای لاتین و ارمنی" اثر آستوازادور نرسسویچ، (رم: ۱۶۹۵م)، "فرهنگ زبان ارمنی" (Քառզիղը Հայոց) اثر یرمیا مغرتسی، ۱۶۹۸م. و غیره.

فرهنگ نویسی ارمنی در سده ۱۸م. پیشرفت شایانی داشت. "فرهنگ زبان ارمنی" (Քառզիղը հայկազեան) در دو جلد (۶۹-۱۷۴۹) اثر مخینار سباستاتسی نقطه آغازی برای فرهنگ نویسی نوین ارمنی به شمار می رود. فرهنگ های متعدد تشریحی، روستایی، ریشه شناسی، واژگان مترادف، نامها، تخصصی، دو زبانه یا ترجمانی و غیره تاکنون تهیه شده اند. از این میان می توان موارد زیر را یاد نمود:

"فرهنگ نوین زبان ارمنی" اثر گ. آوتیکیان، خ. سیورملیان و م. آوگریان در دو جلد (۳۷-۱۸۳۶).

"فرهنگ فرانسه-ارمنی" اثر نورایر بیوزانداتسی (۱۸۸۴).

"فرهنگ کامل روسی-ارمنی" اثر ه. داغباشیان (۱۹۰۳).

"فرهنگ جدید زبان ارمنی" اثر س. گاباماجیان (۱۹۱۰).

"فرهنگ گویش های روستایی ارمنی" اثر هراچیا آجاریان (۱۹۱۳).

"فرهنگ ریشه شناسی ارمنی" در هفت جلد، اثر هراچیا آجاریان (۳۵-۱۹۳۶)، "فرهنگ نام های ارمنی" جلد های ۵-۱ اثر هراچیا آجاریان (۶۲-۱۹۴۲)، "فرهنگ تشریحی ارمنی" چهار جلد، اثر استپان مالخا سیان (۴۵-۱۹۴۴)، "فرهنگ روسی-ارمنی" اثر آ. غریبیان. "فرهنگ واژه های مترادف ارمنی" اثر آ. سوکیاسیان، "فرهنگ روسی-ارمنی" در چهار جلد، (۵۸-۱۹۵۴) از انتشارات انستیتوی زبان آکادمی علوم ارمنستان، از همین انستیتو "فرهنگ زبان معاصر ارمنی" در چهار جلد (۱۹۸۰-۱۹۶۹)، "فرهنگ املائی-گفتاری ارمنی" اثر ه. بارسغیان (۱۹۷۳)، "فرهنگ نوین زبان ارمنی" اثر آرتاشس خاچاتوریان، هراند گانگرونی، پاراماز تونیکیان، (بیروت ۱۹۶۸). "فرهنگ ارمنی-روسی" دو جلد، اثر آلکساندر خدابخشیان، (مسکو: ۱۸۳۸)، "فرهنگ معاصر زبان ارمنی" دو جلد، اثر ادوارد آقاییان (ایروان: ۱۹۷۶). فرهنگ اصطلاحات زبان ارمنی" اثر آ. سوکیاسیان و س. گالستیان، (۱۹۷۵). "فرهنگ قافیه های زبان ارمنی" کار گروه نویسندگان به کمک مرکز کامپیوتر آکادمی علوم، (۱۹۷۶)، "فرهنگ نام های جغرافیایی ارمنستان و کشورهای همجوار" در چهار جلد که تا کنون دو جلد آن به چاپ رسیده (۱۹۶۸) اثر ت. خ. هاکوپیان، استپان ملیک بخشیان، ه. بارسغیان، "فرهنگ جدید ارمنی-روسی" اثر گروه نویسندگان (۱۹۸۹)، "فرهنگ مفصل انگلیسی-ارمنی" اثر مسروپ گویومچیان (قاهره: ۱۹۶۱)، "فرهنگ مفصل ارمنی-انگلیسی"، اثر پروفیسور هاروتیون چاگماگچیان (بوستون: ۱۹۲۲، چاپ دوم. بیروت: ۱۹۷۹)، "فرهنگ مفصل انگلیسی-ارمنی" به سرپرستی ه. آسمانگیان (ایروان: ۱۹۸۴)، "فرهنگ ارمنی-انگلیسی" اثر آلوارد امیرجانیان (ایروان: ۱۹۹۶)، "فرهنگ آلمانی-ارمنی" با ویراستاری پرواندا ترمیناسیان (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ جدید ارمنی-انگلیسی (پدر ماداتیا پتروسیان، ونیز: ۷۹-۱۸۷۵)، فرهنگ جیبی ارمنی-انگلیسی (م. گ. میناسیان، استانبول: ۱۹۰۲)، فرهنگ انگلیسی ارمنی نوین، (مارتیروس گوشاگچیان و تیگران خندرونی، بیروت: ۱۹۷۰)، فرهنگ ارمنی-انگلیسی جدید (بیروت: ۱۹۷۰، ایروان: ۱۹۹۲)، فرهنگ انگلیسی-ارمنی و ارمنی-انگلیسی (مارتیروس گوشاگچیان، بیروت: ۱۹۷۶) و ده ها فرهنگ بزرگ و کوچک یک زبانه و دو زبانه در ارمنستان و مهاجر نشین های ارمنی به چاپ رسیده اند. (زبانهای فرانسه، سوئدی، آلمانی، عربی، قیجاتی، اسپانیولی و غیره).

در زبان ارمنی نیز فرهنگ های تخصصی گوناگونی تاکنون تدوین شده اند از جمله فرهنگ های فنی، فلسفی، ورزش، علوم مختلف، زبانشناسی، ادبیات و غیره که نام بردن یک یک آنها از حوصله این مقاله خارج است. لیکن می توان به اهم آنها اشاره نمود:

فرهنگ های پزشکی ارمنی تاریخ طولانی دارد. قدیمیترین آنها بنام "واژکان گالیانوس" (Քառը Գաղիանոսի) می باشد که قدیمیترین نسخه دستنویس آن به سده دهم تعلق دارد بنابراین اصل کتاب مسلماً "پیش از این سده باید تهیه شده باشد. یکی دیگر از فرهنگ های پزشکی متعلق به امیر دولت آماسیایی تحت عنوان "بی فایده برای نادانان" (Անգիտաց) (անպիտ) است که دارای ارزش علمی بالایی است (نگارش ۱۴۸۲-۱۴۷۸م).

در زمینه علوم طبیعی واژه نامه جالبی وجود دارد که گئورگ پالاتستسی تهیه کرده و آن را به ترجمه ارمنی (سده ۱۳م.) کتاب عربی "کتاب ارزشها" (Գիրք վաստակոց) اثر یونیوس آناتولیوس ضمیمه کرده است.

در سده ۱۷م. چند فرهنگ پزشکی ارمنی به کوشش آسار سباستاتسی، گالوست آماسیاتسی، سروپ گریچ و دیگران نگارش یافت. آسار سباستاتسی یکی از چهره های درخشان پزشکی ارمنی است او در حدود سالهای ۷۵-۱۵۶۵م. در ایران

متولد شده مدتهای طولانی در سیاستی زندگی کرد. یکی از فرهنگهای پزشکی او تحت نام "واژگان و تاریخ تفسیر همه دردها" قرار دارد که قدیمیترین نسخه دستنویس آن متعلق به ۱۶۳۵ (ازمیر) می باشد.

در دوره های متأخر فرهنگ تشریحی پزشکی تألیف شده است که دکتر رستن (**resten**) اثر خود "علوم پزشکی" ضمیمه کرده و شامل ۲۵۰۰ واژه است که از ایتالیایی یا لاتین به ارمنی ترجمه شده و اغلب مترادف انگلیسی، یونانی، عربی، فارسی و ترکی واژگان با حروف ارمنی نیز آورده شده است. این اثر در دهه های ۳۰-۲۰ سده ۱۹ تهیه شده است. دیگر فرهنگها عبارتند از: چندین فرهنگ پزشکی اثر دکتر ن. تاغواوریان و دکتر ل. تیگرانیان (سده ۱۹). مهمترین آنها فرهنگ عمومی پزشکی شامل ۳۵۰۰ واژه است.

فرهنگ پزشکی روسی - لاتین و ارمنی اثر پروفیسور واهان آرزرونی (چاپ اول ایروان: ۱۹۲۴، چاپ دوم ایروان: ۱۹۵۶) فرهنگی بسیار ارزشمند و بعنوان سنگ بنای پزشکی نوین در ارمنستان تلقی می گردد. فرهنگ دیگری نیز تحت عنوان فرهنگ پزشکی لاتین - روسی - ارمنی وجود دارد که اثر مشترک پروفیسور م. آبنیان پروفیسور ل. هوانسیان و دکتر آ. تربوغوسیان (ایروان: ۱۹۵۱) می باشد.

گزیده ای از فرهنگ های تخصصی دیگر عبارتند از: فرهنگ لاتینی، ارمنی، روسی نامهای گیاهان (ایروان: ۱۹۶۲) اثر دکتر ت. گ. زادوریان، فرهنگ پلی تکنیک (ستاره شناسی، مکانیک، کشاورزی، زمین شناسی، الکتروتکنیک، ترمودینامیک، پل سازی، چرم سازی، هیدروتکنیک، معدن، راه سازی، معماری، ریاضی، اتومبیل، متالوژی، ماشین سازی، مهندسی ساختمان، حرارت، رادیوتکنیک، ریسندگی، شیمی، فیزیک، شیمی فیزیک) کار گروهی ر. آشخاروموف، ز. هاساگورزیان، و پوتیان (ایروان: ۱۹۵۷)، فرهنگ سبک شناسی اثر ف. خلغاتیان، (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ موسیقی (ایروان: ۱۹۸۶) تألیف واهرام دارباسیان، فرهنگ روسی - ارمنی زمین شناسی، تألیف ه. سارگسیان (ایروان: ۱۹۸۴). فرهنگ فلسفه (تشریحی ارمنی، ایروان: ۱۹۷۵)، فرهنگ واژه های اخلاقی (تشریحی ارمنی، ایروان: ۱۹۸۵) فرهنگ ورزش تألیف ک. بابایان، (ایروان: ۱۹۸۵)، فرهنگ چشم پزشکی، گروه نویسندگان، (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ جغرافیا (جلد اول ۱۹۸۷)، فرهنگ واژه های ریاضی، تألیف تونیان (ایروان: ۱۹۶۵)، فرهنگ ادبیات، تألیف پروفیسور ادوارد جراباشیان و ه. ماخچانیان، (ایروان: ۱۹۸۰) و جز اینها.

۳-نگاهی به فرهنگ های مشترک ارمنی و فارسی

فرهنگ های زبان فارسی - ارمنی پیشینه تاریخی بلندی دارند زیرا در سده های میانه متقدم در مدارس ارمنستان در کنار زبانهای یونانی و عربی، فارسی نیز تدریس می شده است. نخستین واژه نامه فارسی به ارمنی که به دست ما رسیده در سده های ۱۱ یا ۱۲ میلادی تدوین شده است (تحت عنوان "واژگان وارتان منشی" (**Մանր Վարդանի Քրոն**)) واژه نامه ای نیز از سده ۱۴ میلادی به جا مانده که به سه زبان عربی، فارسی و ارمنی تدوین گردیده است. لیکن هیچیک از واژه نامه های یاد شده از نظر ارزش علمی با فرهنگ فارسی - ارمنی تألیف گئورگ دبیر ترهوانسیان پالاتستی قابل قیاس نیستند. این فرهنگ شامل ۰۰۰،۳۰ واژه و در سال ۱۸۲۶ در شهر استامبول ترکیه چاپ شده است.

این کتاب به سبک فرهنگهای امروزی تدوین شده حاوی کلمات فارسی میانه و پهلوی نیز می باشد و تلاش شده تا از واژگان تازی کمتر استفاده گردد. همراه واژه ها نمونه هایی از اشعار و جملات نیز قید شده است.

در سال ۱۹۳۳ فرهنگ فاسی - ارمنی تألیف کشیش گارگین گراگوسیان در تهران بچاپ رسید که حاوی ۰۰۰،۲۰ واژه است. زبانشناس نامی ارمنی پروفیسور هراچیا آجاریان هنگامی که در ایران بسر می برد مقدمه ای بر این فرهنگ نگاشت (سال ۱۹۱۹) و آن را دقیقاً مطابق نیازهای زمان ارزیابی نمود.

در میان فرهنگ های زبان فارسی و ارمنی "فرهنگ آریا - ارمنی" تألیف دکتر هاروتیون تیریکیان دارای ارزش خاصی است. او از ۱۸۹۸ به مدت ده سال در ایران به سر می برد و پزشک مخصوص شاه و دربار ایران بود. در این فرهنگ ۱۳۰۰ مقایسه واژگان ارمنی و فارسی صورت گرفته است که برخی از آنها پذیرفتنی نیست.

در فرهنگ علوم پزشکی دکتر میکایل رستن (**resten**) میکایل ترپتروسیان - پانتکانیان از خانواده راپائل پانتکانیان) در واژه نامه ضمیمه شده اصطلاحات و معانی فارسی در کنار ارمنی، ایتالیایی (لاتین)، عربی، یونانی انگلیسی و ترکی قید شده اند. (چاپ اول و نیز: ۱۸۲۲، چاپ دوم ۱۸۳۲).

در سال ۱۹۳۴ فرهنگ بغلی فارسی به ارمنی تألیف وارتان هاروتیونیان در تبریز بچاپ رسید. از همین نگارنده در سال ۱۹۷۲ فرهنگ ارمنی به فارسی حاوی ۰۰۰،۲۴ واژه در تهران چاپ شد. فرهنگ جیبی فارسی به ارمنی تألیف وارتان هاروتیونیان در سال ۱۹۷۹ در تهران منتشر گردید. حائز اهمیت است که در فرهنگهای این مؤلف تلفظ کلیه واژه های فارسی با حروف ارمنی آمده است. شادروان هاروتیونیان در سال ۱۹۷۹ فرهنگ بزرگ دو جلدی فارسی به ارمنی خود را نیز به پایان رساند، لیکن عمر وی بسنده نکرد تا اقدام به چاپ آن نماید. نگارنده این سطور به دعوت همسر ایشان حدود ۱۵ سال پیش از نزدیک فرهنگ اخیر را مورد بررسی قرار داد لیکن متأسفانه امکانات چاپ آن تا امروز میسر نگشته است.

یکی از فرهنگ‌های بسیار ارزشمند به قلم پروفیسور روبین آبراهامیان تعلق دارد. فرهنگ پهلوی-فارسی-ارمنی-روسی-انگلیسی در سال ۱۹۶۵ در ایروان به چاپ رسید. جالب توجه است که بخش پهلوی به خط پهلوی نگاشته شده و کل کتاب نیز با دستخط زیبایی نگارنده تهیه شده است.

فرهنگ دو جلدی فارسی-ارمنی تألیف هایدوک منصوریان (جلد اول تهران ۱۹۷۹، جلد دوم ۱۹۸۵) دارای ارزش ویژه ای است زیرا که با نیازهای امروزی جامعه تقریباً تطابق دارد. این فرهنگ شامل ۴۵،۰۰۰ واژه بوده مصور نیز می باشد. تلفظ واژه‌ها با حروف ارمنی از ویژگی‌های دیگر این اثر است.

فرهنگ فارسی-ارمنی تألیف پروفیسور گئورگی نعلبندیان در سال ۱۹۸۷ در ایروان چاپ شده حاوی ۳۰،۰۰۰ واژه است. این فرهنگ مصور نیست اما تلفظ واژگان فارسی با حروف ارمنی در آن قید شده است.

در سال ۱۹۸۴ جلد اول از فرهنگ واژه‌های همانند ارمنی، اوستایی، پهلوی، فارسی و... در تهران به چاپ رسید. این فرهنگ بر پایه فرهنگ ریشه‌شناسی ارمنی اثر هراچیا آجاریان توسط ادیک مهرابی (ا. آراین) ترجمه و گزارش شده است و کلاً شامل بخش آمیباشد و بر اساس واژگان ارمنی مرتب شده است.

در سال ۱۹۸۴ فهرست واژگان روزمره ارمنی و فارسی در کتاب "ارمنی بیاموزیم" (خودآموز ارمنی) به قلم نگارنده این سطور در تهران به چاپ رسیده است.

فرهنگ مصور گیاهی فارسی-ارمنی تألیف ژیرایر خسرویان به سال ۱۹۹۱ در تبریز به چاپ رسیده است. آخرین فرهنگی که در باره زبانهای فارسی به ارمنی به چاپ رسیده "فرهنگ خودآموز فارسی ارمنی" تألیف ب. ص. غازاریان سنگردی است. جلد اول این فرهنگ در سال ۱۹۹۱ در اصفهان به چاپ رسیده فاقد اصول درست نگارشی و مملو از نادرستی‌های زبانی و علمی است.

نگارنده این سطور نیز فرهنگ‌هایی در قطع‌های مختلف (مفصل و مختصر، از ۲۰،۰۰۰ واژه تا ۱۵۰،۰۰۰ واژه) به سه زبان فارسی، ارمنی و انگلیسی و بصورت متقابل تهیه کرده است. نسخه الکترونیکی فرهنگ ارمنی-انگلیسی-فارسی تألیف نگارنده سطور چند سال پیش به بازار بین‌المللی ارائه شده است.

آنی

قربانی تاریخ

۱. گرمانیک



Անիի Մայր տաճարը:

کلیسای جامع آنی

تاریخ نگاران شهر آنی را کل جهان یا شهر بزرگ قلمداد کرده اند (همان گونه که اصفهان را نصف جهان، نامزد کرده اند). این نامگذاری به خاطر مناظر، عمارت ها، کاخ ها، کلیساهای متعدد، پل ها و اماکن بسیار زیبای این شهر صورت گرفته است. آنی گر چه امروزه ویرانه ای بیش نیست لیکن هنوز هم روح زیبایی حیرت انگیز خود را حفظ کرده است. این شهر در ساحل غربی رودخانه آخوریان و بر روی منطقه ای مرتفع واقع می باشد و در فاصله سی کیلومتری جنوب غربی شهر گیومری ارمنستان در قلمرو ارمنستان غربی تحت اشغال ترکیه قرار دارد.

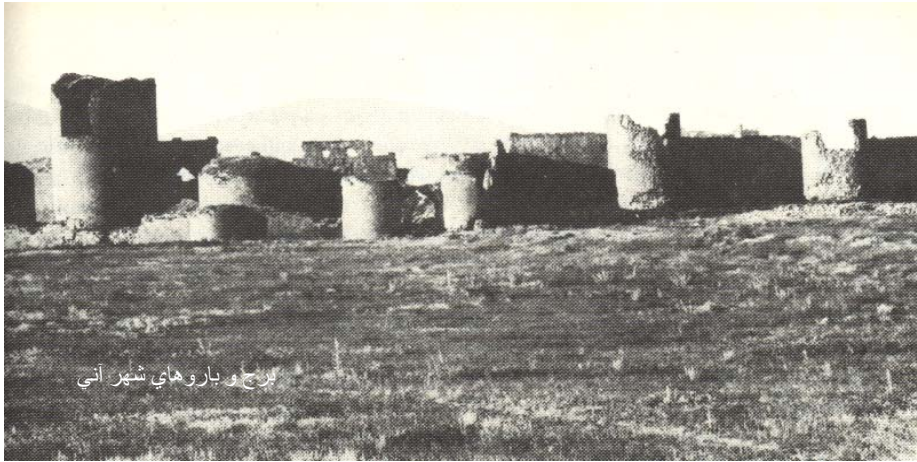
ساختمان ها، عمارت ها، کلیساهای نیمه ویران

شهر از ساحل شرقی رودخانه آخوریان بخوبی دیده می شوند، اینان نمونه ای از آثار معماری شگفت انگیز ارمنی در سده های میانه بشمار می روند.

آنی در سده های ۱۱-۱۰م. پایتخت ارمنستان بود. سلسله باگراتونی به سال ۹۶۱م. در بار ارمنستان را از قارص به آنی منتقل کرد و این شهر را پایتخت اعلام نمود. شهر توسط دو حصار مستحکم در برابر حملات اقوام وحشی مهاجر و دشمنان محافظت می شد. این دو حصار بنام سازندگانشان آشوتاشن و سمباتاشن نام داشتند. این برج و باروها امروزه عمدتاً ویران شده اند، با این حال بقایای آنها در مورد استحکام و عظمت اولیه آنها گواهی می دهند. اینها از سنگ های تراش خورده که روی آنها نوشته هایی نیز حکاکی شده ساخته شده اند. تصویر پلنگ دونده بعنوان سمبل شهر آنی بر بالای دروازه اصلی شهر نقش بسته است.

شهر آنی دارای ۴۰ دروازه بود و هر دروازه نامی داشت. آنی فراز و نشیب های فراوانی در طول تاریخ پشت سر گذاشته است. در اوج رونق دارای یکصد هزار نفر جمعیت بود. در فاصله بین سالهای ۱۰۲۰-۹۸۹ (زمان حکومت پادشاه گاگیگ اول) این شهر در صلح و آرامش و در اوج ترقی و رونق قرار داشت. در این زمان کلیسای جامع، کلیسای گاگیگاشن و غیره بنا شدند. گراگوس گانزاکتسی تاریخ نگار نامی ارمنی شهر آنی را "شهر ۱۰۰۱ کلیسا" نامیده است. تاج و سرور کلیساها و معابد همانا کلیسای جامع (تیر داداشن) می باشد که توسط تیرداد معمار نامدار ارمنی ساخته شده است. تیرداد همان معماری است که گنبد کلیسای ایاصوفیه را در قسطنطنیه (که در اثر زلزله آسیب دیده بود) بازسازی و تعمیر کرد و تا امروز پا بر جا است. جزئیات این کلیسا از ساحل شرقی رود آخوریان از داخل خاک ارمنستان بخوبی بچشم می خورد. مدخل عمارت ها و کاخ های آنی بگونه ای زیبا تزئین شده بودند و بقایایی از آنها امروزه وجود دارند و چشمان بیننده را خیره می سازند. نقاشی های دیواری بر روی دیوارهای نیمه ویران کلیسای گریگور مقدس تا امروز باقی مانده است.

حدود چهل نوع رشته های صنعت و هنر در شهر آنی رونق داشته و پیشرفت کرد. از جمله عمران و ساختمان سازی،



برج و باروهای شهر آنی

فلزکاری، قالی بافی، پارچه بافی، نجاری، زرگری و غیره. آنی محل تلاقی جاده های اصلی تجارت بین المللی بود. بازرگانان ارمنی شهر آنی با کشورهای مختلف از جمله ایران، یمن،

سرزمینهای عربی، جنوب روسیه، هندوچین به داد و ستد و تجارت می پرداختند و کالاهای تولیدی صنعتگران آنی از نظر کیفیت عالی و هنر زیبای خود در سراسر گیتی شهره عام و خاص بود.



پلنگ دوان ، نشان شهر آنی

آنی غیر از مدارس عادی دارای مراکز آموزش عالی نیز بود و در آنها علوم پزشکی، علوم طبیعی، ریاضیات، فلسفه و غیره تدریس می شد.

آنی مرکز کتابت و ادب ارمنی محسوب می شد. کتاب های خطی نفیس شهر آنی که حاوی مینیاتورهای زیبا و جلد های تزئین شده با عاج فیل و نقره و طلا می باشند اینک در کتابخانه نسخ خطی ماتناداران (بنام مسروپ ماشتوتس) در ایروان نگهداری می شوند.



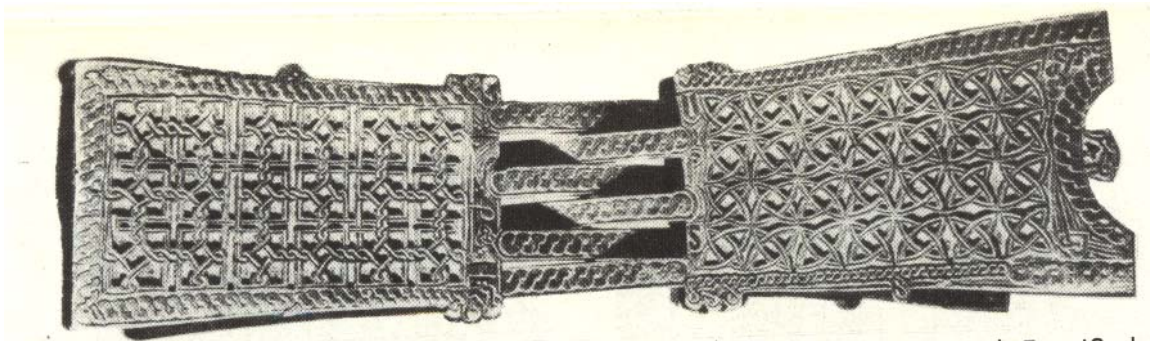
مجسمه گائیک اول باگراتونی، شهر آنی

در سده های ۱۱-۱۰م. کتابخانه درباری در شهر آنی دایر بود. شهر دارای مناطق صخره ای و غارهایی بود که بعنوان پادگان های نظامی و پناهگاه نیز مورد استفاده قرار می گرفتند. بخش اعظم غارها امروزه ویران می باشد. اهالی شهر علاقه زیادی به آن جا داشتند و برای آزادی و عظمت آن همواره مبارزه می کردند. در طول سده ها مختلف دشمنانی چون بیزانسی ها، ترکهای سلجوقی و مغولان به این شهر لشکرکشی کرده اند. واهرام پاهلاوونی در سال ۱۰۴۲م. به سپاه

بیزانسی که بدانجا لشکرکشی کرده بود شکست سختی وارد کرد و گایگیک ۱۸ ساله را بر تخت پادشاهی نشانده. گایگیک دوم دو سال پس از تاجگذاری به سپاه بیزانس در پشت حصارهای آنی شکست سختی وارد و آنان را منهزم نمود. آریستاکس لاستیوروسی تاریخ نگار ارمنی نوشته است که ارمنستان در سالهای ۴۵-۱۰۴۲ سه بار لشکر بیزانس را شکست داد.

شهر آنی در طول حیات خود شکست ها و پیروزی های زیادی دیده در سده ۱۲م. شهر چندین بار دست به دست شده و در اثر لشکرکشی های تیمور لنگ در سده ۱۴ ویران گردید و ساکنان آن اسیر یا کشته شدند. تنها صنعتگران از دم تیغ رد نمی شدند زیرا آنان مورد نیاز مغولان و تاتارها بودند. برخی از بازماندگان به گرجستان، کریمه، قسطنطنیه و دیگر جاها پناه بردند و شهر بتدریج خالی از سکنه شد.

اهالی سابق آنی در مکان ها و اقامتگاه های جدید خود عمارت ها، مدارس و مراکز علمی و فرهنگی و تجاری خود را بر پا ساختند و مورد ستایش و احترام ملت های دیگر قرار گرفته و از شکوه و عظمت گذشته خود پاسداری نمودند.



کتابدان ، شهر آنی ، ۱۱۶۴م.

آنی یکی از شهرهای بسیار مهم ارمنی در سده های میانه محسوب می شود و تاریخ و فرهنگ و شهرسازی آن مورد مطالعه کافی قرار گرفته است.

آنی الهام بخش ارمنیان از نظر احساسات ملی، فرهنگی و تاریخ بود و بسیاری از شاعران و نویسندگان در خلق آثار خود از گذشته پرشکوه شهر آنی الهام گرفته اند.

امروزه بقایای این شهر در اثر بی تفاوتی و اقدامات مغرضانه دولت غارتگر ترکیه بتدریج ویران تر می شود و دیری نخواهد گذشت که هیچ اثری از شهر باقی نماند. در طی سالهای گذشته درخواست هایی از سوی مجامع ارمنی و بین المللی برای بازسازی آثار باستانی و حداقل جلوگیری از تخریب شهر آنی به دولت ترکیه ارائه شده که متأسفانه هیچ یک مورد قبول آن واقع نشده است.

زبان ها و لهجه های ایرانی

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

لغت های فارسی که امروزه ایرانیان بکار می برند در چند هزار سال پیش نیز توسط نیاکان ایرانیان مورد استفاده قرار می گرفت. زبان در طول زمان دچار دگرگونی های بسیار می شود اما نه آنچنان که ریشه دیرین آن شناخته نشود. خوشبختانه از زبان های پیشین ایران نمونه هایی برجا مانده است که به درستی نشان می دهد که رشته پیوند واژه های فارسی با واژه های زبان های روزگاران گذشته از هم نگسسته و خویشاوندی آنها به همدیگر پیدا و آشکار است.

زبان مهمترین وسیله ارتباط آدمیان است. تا زمانی که زبانی این نقش مهم را ایفا می کند و وسیله ارتباط افراد یک جامعه باشد آن را زبان زنده می گویند. زبان هایی که به سببی در یکی از دوره های تاریخی فاقد این ویژگی و نقش شوند، به آنها مرده یا باستانی نام می دهند.

بدین سان زبان های ایرانی را می توان به دو گروه تقسیم نمود: زبان های باستانی (مرده) ایرانی و زبان های کنونی (زنده ایرانی).

الف: زبان های باستانی ایرانی

۱- زبان اوستائی: این زبان، زبانی است که اوستا به آن نوشته شده است. اوستا مجموعه کتاب هایی است که حاوی سرودها و قوانین مذهبی اقوام باستانی ایرانی زبان می باشد. این زبان یکدست و یکنواختی نیست زیرا اوستا کتابی است که بخش های مختلف آن در سرزمین ها و زمان های مختلف تدوین و تحریر شده اند. قدیمی ترین بخش های آن در هزاره دوم قبل از میلاد تدوین شده و از دیر باز از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل می شده است. اوستا در زمان ساسانیان کتاب مقدس کیش رسمی ایران باستان یا آئین زرتشت بود و پس از لشکر کشی تازیان و مسلمان شدن ایرانیان بخش اعظم آن از میان رفت. تنها بخش ناچیزی از اوستای باستانی باقی است و آن هم به صورت نسخی است که در قرن های اخیر نوشته شده است (قدیمی ترین نسخه موجود به قرن های سیزدهم و چهاردهم میلادی مربوط است). بطور کلی زبان اوستایی یکی از چشمه های زبان فارسی است و یکی از کهنترین زبان های گیتی بشمار می رود و قدمت آن را باید برابر سانسکریت و زبان ودا (veda) نامه آسمانی هندوان داشت. نمونه این زبان را در پنج سرود در دست داریم (اهنود، اشتود، سپنتمد، هوشتر و هیشتوایشت). گات ها بخشی از اوستا بوده و از گفتارهای خود زرتشت می باشد.

۲- زبان پارسی باستان: زبان ایرانیان در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در بخش جنوب غربی فلات ایران می باشد. زبان پارسی باستانی از روی کتیبه های میخی که از پادشاهان دودمان پارسی هخامنشی (قرن ششم تا چهار قبل از میلاد) باقی است شناخته شده است. در این نوشته ها حدود ششصد واژه (غیر مکرر) بکار رفته است. این سنگ نبشته ها در سرزمین هایی چون مرغاب، تخت جمشید و نقش رستم (در فارس)، شوش (در عیلام)، و بغستان (=بیستون) و همدان و الوند (در ماد)، وان (در ارمنستان) و سوئز (در مصر) پیدا شده اند.

۳- زبان سکائی (اسکیتی): زبان قبایل سکایی و سرمتی است که از قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد تا قرن های چهارم و پنجم بعد از میلاد در کرانه های شمالی دریای سیاه ساکن بوده اند. از این زبان آثار اصیلی باقی نمانده است. غیر از چند کلمه که در آثار مؤلفان یونانی دیده می شود.

۴- زبان مادی: ماد نام قومی است آریایی ایرانی ساکن شمال و مغرب ایران، نام این قوم از ۸۳۵ قبل از میلاد در کتیبه های آشوری دیده می شود. از این زبان تنها چند کلمه در تألیفات هرودوت مورخ نامدار یونان باستان و برخی دیگر متون یونانی باقی مانده است. قوم ماد در پایان قرن هشتم قبل از میلاد نخستین دولت ایران را تشکیل داد و پایتخت آن هگمتانه (همدان) بود.

۵- زبان پارسی میانه: میان زبان پارسی میانه که معمولاً آن را پهلوی می گویند، و پارسی نو که زبان رایج امروزی است یا فارسی، زبان دیگری وجود ندارد. پهلوی زبان سرزمین پارت است که در سنگ نبشته های هخامنشی پرتوهه (parthava) خوانده شده و آن نام خراسان کنونی است. پس از بر چیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و سپری شدن سلطه خاندان سلوکی، خاندان پادشاهی اشکانیان یکی از اقوام پارسی حاکم گردید و زبان پهلوی زبان رسمی ایران شد. همان گونه که پارسی باستان و پارسی نو (فارسی) به سرزمین پارس منتسب گردیده زبان پهلوی هم به مرز و بوم پارت (خراسان) نسبت داده می شود. کلمه پهلوی به زبان دوره اشکانی و زبان دوره ساسانی اطلاق می گردد. به این علت آن را پارسی میانه می نامند که زبانی است میان زبان پارسی روزگار هخامنشی و زبانی که پس از اسلام در ایران رواج یافت. دوره رسمی پهلوی نهصد سال است. یعنی از سال ۲۵۰ پیش از میلادی (با سرکار آمدن آرشاک اول سرسلسله اشکانیان) تا سال ۶۵۱ پس از میلاد که سال کشته شدن یزدگرد سوم آخرین پادشاه دودمان ساسانی و فروپاشی پادشاهی او است. گر چه باید چند صد سال دیگر نیز به این نهصد سال افزود زیرا در سده های سوم و چهارم هجری نیز چند کتاب بسیار گرانبها به زبان پهلوی نوشته شده و امروز از اسناد پرمایه این زبان بشمار می روند.

در سراسر نوشته های پهلوی هزاران کلمه سامی از لهجه آرامی بکار رفته است. به اینگونه کلمات که فقط در کتابت می آمد و به زبان رانده نمی شد "هزوارش" نام داده اند. بعبارت دیگر هزوارش ایدئوگرام یا علامت و نشانه ای بود به شکل یک کلمه آرامی که بجای آن در خواندن یک کلمه ایرانی می نشانند. خود کلمه هزوارش از مصدر اوزارتن (uzvartan) به معنی بیان کردن، تفسیر نمودن و شرح داده است.

در مورد زند و پازند باید گفت که زند در اوستا به معنی شرح و تفسیر است. زند اوستا یعنی متن اوستا با تفسیر پهلوی آن. بنابراین زند زبان یا لهجه نیست. پازند از ترکیب پا+زند تشکیل شده است و آن پس از اسلام در ایران بوجود آمده و عبارت است از پهلوی ساده تر شده بدون لغات هزوارشی یعنی بجای آن ایدئوگرام های آرامی، خود کلمات ایرانی معادل را نگاهشته اند. پازند معمولاً "بخط ساده اوستایی که "دین دبیری" می خوانند نوشته می شود نه با خط دشوار پهلوی و گاهی نیز به خط فارسی نوشته می شود. بسیاری از نامه های پهلوی موجود نسخه ای از پازند آنها نیز در دست است.

۶- زبان سغدی: زبان سغدیان یا ساکنان باستانی دره زرافشان و نواحی مجاور آن بود. مهمترین آثار زبان سغدی را مربوط به ربع اول قرن هشتم بعد از میلاد است در ویرانه های کافی برکوه مغ در مسیر علیای رود زرافشان و مشرق پنجی کنت (ناحیه رحمت آباد جمهوری تاجیکستان) کشف شده است. بسیاری از آثار مهم این زبان از ترکستان چین نیز بدست آمده است. زیرا در هزاره اول بعد از میلاد سغدیان در آنجا و بر سراسر جاده بزرگ ابریشم جماعت های بازرگانی تأسیس کرده بودند.

۷- زبان خوارزمی: زبان ساکنان باستانی واحه ها مسیر سفلی آمودریا بوده است. مدارکی که احتمالاً مربوط به نخستین قرن های بعد از میلاد بوده و توسط باستان شناسان شوروی حین کاوش در خوارزم قدیم کشف شده هنوز منتشر نشده است. اطلاعات دانشمندان در باره زبان خوارزمی بیشتر مبتنی بر لغات و جملات خوارزمی است که از تألیفات عربی بسیار متأخرتر استخراج شده اند (قرن های سیزدهم و چهاردهم میلادی).

۸- زبان ختنی: زبان یک گروه اسناد مذهبی (بودائی) و غیرمذهبی که به الفبای برهمایی نوشته شده و در اوایل قرن بیستم در واحه ها ترکستان شرقی (سین کیانگ، یکی از ایالات چین) بویژه در ختن یافت شده چنین نامیده می شود. این اسناد به طور کلی مربوط به آخرین سده های هزاره اول بعد از میلاد است. در این نوشته ها که از این ناحیه به هندوستان و اروپا رسید، زبان ختنی "هوتنی" و مملکت ختن "هوتند" خوانده شده است.

زبان مردم ختن در این ایام یکی از زبان های ترکی است اما دانشمندان معتقدند که اصل ساکنان این مرز و بوم ترک یا تبتی نیست بلکه ایرانی و از نژادی است که آن را در اصطلاح طبقه بندی انسان شناسی "مردم کوهستان آلپ" می نامند و خالص ترین افراد این نژاد در میان اقوامی مانند "وخی" یا "وخان" دیده می شود، که حتی امروزه هم به یکی از لهجه های ایرانی سخن می گویند و به زبان از میان رفته ختن شباهت دارد.

۹- زبان باختری (باکتریا، بلخ): زبان مردم باستانی بلخ می باشد که شهرستانی بود تاریخی در مسیر علیای آمودریا میان قلعه حصار در شمال و هندوکش در جنوب. نخستین و تنها متون مربوط به زبان بلخ در پایان دهه ششم قرن بیستم در افغانستان شمالی یافت شده است. این متون عبارتند از چند کتیبه یا تکه پاره هایی از کتیبه که به نوعی الفبای یونانی نوشته شده و مربوط به آغاز تاریخ مسیحی می باشد.

۱۰- زبان تخاری: تخارستان اسم ناحیه ای است بین بلخ و بدخشان. این زبان را زبان شناسان یک زبان هند و اروپایی می

دانند و شامل دو لهجه **A** و **B** است. مقدسی می‌گوید که زبان تخارستان به زبان بلخی نزدیک است. استاد نبوتیت نیز معتقد است که زبانی ایرانی بنام تخاری در تخارستان متداول بوده است.

۱۱- زبان ارانی یا آلانی: زبان ارانی زبانی که یکی از قبایل ساکن دشت های جنوب روسیه و قفقاز سده های میانه بوده است. برخی جملات و کلمات ارانی در تألیفات مؤلفان سده های میانه محفوظ مانده است.

ب: زبان های کنونی ایرانی

زبان های کنونی ایران عبارتند از زبان های فارسی، تاجیکی و افغانی و آسی (یا آستی).

۱- پارسی یا دری: زبان شناسان پارسی را به سه زبان متعلق به سه دوره اطلاق کرده اند: زبان پارسی باستان یا فرس قدیم و یا فارسی هخامنشی که زبان عهد هخامنشیان بود. پارسی میانه یا پهلوی که شامل دو زبان پارسی (پهلوی شمالی) و پهلوی ساسانی (پهلوی جنوبی) است. پارسی نو که بزبان فارسی پس از اسلام اطلاق می شود. هر گاه پارسی (یا فارسی) بطور مطلق گویند مراد پارسی نو است. پارسی نو زبان شهرهای شرقی و تاجیکان ناحیه ایران خاوری، افغانستان پامیر و ترکستان است. این زبان با زبان پارسی باستان مطابق است. زبان عربی در لغات پارسی نو تصرف کرده است لیکن ویژگی های این زبان از نظر شکل کلمات به آسانی قابل تشخیص است. عقیده شایع این است که پس از حمله تازیان به ایران زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و بتدریج به زبان کنونی منقلب گردید. اما اخیراً "عقیده ای دیگر ظهور کرده و بر آنست که زبان پارسی در دوره های پیش از اسلام نیز به موازات پهلوی وجود داشته است.

۲- زبان افغانی: در سرزمین افغانستان و ایالات شمال غربی پاکستان به زبان افغانی (پشتو) سخن می گویند و در حدود سال ۱۹۳۰ زبان دولتی این کشور شده است. در واقع آن را باید یکی از لهجه های ایرانی دانست.

۳- تاجیکی: تاجیکی کنونی زبان اکثر جمهوری تاجیکستان و زبان دولتی این جمهوری است. در جمهوری های دیگر آسیای میانه (بویژه در ازبکستان) و در افغانستان نیز عده کثیری به این زبان سخن می گویند. این زبان نیز در واقع یکی از لهجه های ایرانی است.

۴- زبان آسی (آستی): زبان مردم جمهوری خودمختار استی شمالی (در روسیه کنونی) و ناحیه خود مختار استی جنوبی (در گرجستان) است. این زبان را نیز باید یکی از لهجه های ایرانی دانست.

لهجه های ایرانی

غیر از زبان ایرانی که به آنها اشاره شد، گروهی نیمه زبان و لهجه نیز وجود دارند. اکثر لهجه های ایرانی تا کنون در قلمرو خود باقی مانده اند و به آنها سخن می رانند. لهجه های ایرانی که مورد تحقیق دانشمندان ایرانی و اروپایی قرار گرفته اند بشرح زیر می باشند:

۱- یغنابی (Yaghnabi) یا یغنوبی (yaghnobi) که در دره یغنا ب بین سلسله های جبال زرافشان و حصار تکلم می شود.

۲- سجنی (sujni) در پامیر.

۳- وخی (wakhi) در وخان (پامیر) و آن را غلچه ای نیز می نامند.

۴- منجی (munji) یا منجانی (munjani) در منجاه (پامیر).

۵- لهجه یودغا (yudgha) یا یدغه (yidghah) (پامیر).

۶- اشکشمی یا اشکاشمی (ishkashmi) در اشکاشم (پامیر).

۷- سنگلیچی (sanglich) در سنگلیچ (پامیر).

۸- یازغلامی (Yazghulami) در یازغلام (پامیر).

۹- زباکی (zebaki) در زباک (پامیر).

۱۰- سریکلی (sarikoli) در سریکل (پامیر).

۱۱- شغنی (shughni) یا شغنی (shighni) در شغنان (پامیر).

۱۲- ارموری (ormuri) در وزیرستان (افغانستان).

- ۱۳- پشتو (pashto) یا پختو. شامل لهجه های فرعی بسیار مانند و نتسی (wanetsi).
- ۱۴- پراچی (parachi) در هندوکش.
- ۱۵- بلوچی (balochi) در بلوچستان ایران و پاکستان.
- ۱۶- سیوندی (siwandi) در سیوند (فارس).
- ۱۷- فارسی (farsi) در فارس شامل لهجه های سمغون (samghun)، پاپون (papun)، ماسرم (masarm)، بورینگون (buringun) و امامزاده اسماعیل.
- ۱۸- کومزاری (kumzari) در عمان.
- ۱۹- شوشتری (shushtari) در شوشتر (خوزستان).
- ۲۰- دزفولی در دزفول (خوزستان).
- ۲۱- لری در لرستان که شامل لهجه های فرعی بسیار است.
- ۲۲- زازا (zaza) نوعی مخصوص از کردی شامل لهجه های سیورک (siwerek)، بیجق (bijagh)، چبخچور (chabakhchur)، کفی (kighi)، کر (kor)، چرمق (chermuq)، پالو (palu).
- ۲۳- کردی در کردستان ایران، عراق و ترکیه که دارای لهجه های فرعی بسیار است.
- ۲۴- گورانی شامل لهجه های کندوله، پاوه، اورامان، ریجاب، باجلان و تله هدشک.
- ۲۵- آذری لهجه قدیم آذربایجان.
- ۲۶- تاتی در شبه جزیره آب شیرین (در ساحل غربی دریای خزر جزو حکومت باکو).
- ۲۷- استی در ناحیه ای از قفقاز.
- ۲۸- تالشی در تالش (غرب دریای خزر).
- ۲۹- گیلکی در گیلان.
- ۳۰- مازندرانی در مازندران. لهجه قدیمی مردم این سرزمین را طبری می گویند.
- ۳۱- سمنانی در سمنان.
- ۳۲- سرخه ای در سرخه (نزدیک سمنان).
- ۳۳- لاسگردی در لاسگرد (نزدیک سمنان).
- ۳۴- سیگسری در سنگسر (شمال سمنان).
- ۳۵- شه میرزادی، در شه میرزاد (شمال سنگسر).
- ۳۶- ولاترو (velatru) در شرق گچسر و غرب دربندری.
- ۳۷- نطنزی در نطنز (کاشان).
- ۳۸- کاشانی در کاشان.
- ۳۹- فریزندی در فریزند (در نزدیکی نطنز).
- ۴۰- یرنی (yarani) در یرن (نزدیک فریزند).
- ۴۱- جوشقانی در جوشقان (حومه کاشان).
- ۴۲- میمه ای در میمه (حومه کاشان).
- ۴۳- زفری (zafrei) به نطنزی نزدیک است.
- ۴۴- ونیشونی و وانیشانی با محلاتی و خوانساری نزدیک است.

- ۴۵- خوانساری در خوانسار.
 ۴۶- محلاتی در محلات.
 ۴۷- وفسی (vafsi) در وفس (در نزدیکی همدان و ساوه و اراک).
 ۴۸- آشتیانی در آشتیان.
 ۴۹- تفرشی در تفرش.
 ۵۰- گزی در گز (نزدیک اصفهان).
 ۵۱- سدهی در سده (نزدیک اصفهان).
 ۵۲- سویی در سو (اصفهان).
 ۵۳- قهرودی در قهرود (نزدیک سو).
 ۵۴- نائینی در نائین.
 ۵۵- خوری، در ناحیه بیابانک.
 ۵۶- یزدی (گبری gabri) لهجه زرتشتیان یزد و چند ده مجاور آن.

با توجه به وسعت زیاد زبان ها و لهجه های ایرانی باید دید مبنای وحدت این زبان ها و لهجه ها مثلا "زبان آسی در قفقاز و افغانی در افغانستان، در چیست؟

پاسخ این پرسش را باید در خود زبان ها و ساختمان دستوری و ذخیره اصلی لغوی آنها جستجو کرد. اگر ترکیب ذخیره اصلی لغوی زبان های ایرانی را که اکنون در سرزمین های دور از یکدیگر تکلم می شوند و یا هزاران سال پیشتر وجود داشته اند با یکدیگر مقایسه کنیم مشابهت عجیبی در میان آنها مشاهده خواهیم کرد. البته همه این لهجه ها را نمی توان در یک سطح ارزیابی نمود زیرا برخی از آنان فراتر از لهجه و به مثابه نیمه زبان بشمار می روند (مانند کردی).

زبان های ایرانی که طیف بسیار گسترده ای چه از نظر ابعاد زمانی و چه از حیث منطقه جغرافیایی (از ترکستان چین یا سین کیانگ تا اوستیا و کردستان عراق و ترکیه و کردان سوریه و لبنان) تشکیل می دهند از اصیل ترین و مهم ترین زبان های تاریخ محسوب می شوند. زبان فارسی قرن ها زبان علم و ادب و مظهر درخشش فرهنگ ایرانی در اقصی نقاط بوده و امروزه دانشمندان و زبانشناسان بسیاری از ملت های مختلف در باره آن به پژوهش و تحقیق می پردازند.

منابع:

- ۱- مقدمه فقه اللغة ایرانی، نوشته ای. م. اُرانسکی. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸
- ۲- سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر پارسی. تصنیف محمد تقی بهار (ملک الشرا). جلد اول، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۵۵،
- ۳- برهان قاطع، جلد اول، چاپ سوم، تهران: ۱۳۵۷.

دیدار با

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

چهره فرهنگی - اجتماعی ارمنی ایران به مناسبت بیستمین سال فعالیت و انتشار مجموعه

کتابهای جدید

آزاده عصاران



سال ۱۳۸۰ برابر بود با بیستمین سالگرد فعالیت فرهنگی و انتشار اولین کتابتان، شما نوشتن را انتخاب کردید یا انتخاب شدید؟

نخستین بار یک قطعه داستان واقعی بر اساس روایات پدرم از خاطرات روستایی ایشان هنگامی که در کلاس ششم ابتدایی تحصیل می کردم، نوشتم. علاقه به نوشتن از قبل از آن در من وجود داشت. کارهای جدی خود را از حدود ۲۵ سال پیش شروع کردم. من نوشتن را انتخاب کردم.

شما به تنهایی ترجمه و تالیف آثار فراوانی را به عهده گرفته اید، بیشتر چه موضوعاتی را دستمایه ترجمه و تالیف قرار داده اید که مورد علاقه شخصی خودتان هم بوده است؟

علاقه و هدف اصلی من پژوهش و معرفی فرهنگ ارمنی به هموطنان عزیز ارمنی و ایرانی است. در این راستا اگر آثار مناسبی وجود داشته اند، بی درنگ اقدام به ترجمه آنها کرده ام. در زمینه هایی که چنین نبوده، پژوهش مستقل انجام داده ام. با این حال موضوع اصلی پژوهشهایم تاریخ و فرهنگ ارمنیان ایرانی و بررسی مناسبات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دو قوم باستانی است که البته به نظر من در اصل یک قوم و نژاد بوده اند. در این زمینه متاسفانه کارهای عمیق بسیار کمی انجام شده است و زمینه بکری برای پژوهش و کار برای ما و آیندگان باقی است.

تا امروز که بیستمین سال انتشار اولین کتاب شماست، بصورت عام چه موضوعات و مباحثی را تالیف کرده اید؟

با کمال میل. تا کنون ۷۲ جلد کتاب ترجمه، تالیف و نگارش کرده ام، از این میان ۳۹ جلد چاپ شده است شامل ۳۳ جلد در زمینه تاریخ و فرهنگ و زبان و ۱۶ جلد کتاب فنی (کامپیوتر) ۳۳ جلد دیگر هنوز چاپ نشده یا زیر چاپ هستند. از جمله، تاریخ مفصل ریاضیات ارمنیان، که از سوی مرکز تحقیقات علمی کشور منتشر می شود از این ۳۳ جلد کتاب باقی مانده ۲۰ جلد در زمینه تاریخ و فرهنگ و ۱۳ جلد نیز در خصوص تکنولوژی اطلاعات و کامپیوتر است. نخستین کتابی که از من چاپ شد، تاریخ ارمنستان، در دو جلد و به زبان فارسی بود که در سال ۱۳۶۰ در تهران منتشر و بارها تجدید چاپ شد. لذا با توجه به آن رسماً بیست سال است که فعالیت فرهنگی دارم. ضمناً ۱۳۷ مقاله تا کنون نوشته و ترجمه کرده ام شامل ۹۶ مقاله ارمنی شناسی - ایرانشناسی (۹۱ مقاله چاپ و ۵ مقاله هنوز چاپ نشده است)، ۴۱ مقاله علمی در زمینه تکنولوژی کامپیوتر و اطلاعات دارم که همه چه بصورت چاپی و چه بصورت الکترونیکی در اینترنت منتشر شده اند. متاسفانه نمی توانم همه آثارم را نام ببرم، کل کارنامه زندگی ام شامل یک فهرست ده صفحه ای است. تا کنون ده

تاریخ و فرهنگ گمره

پژوهش
ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

تهران ۱۳۸۰

ها مصاحبه در رادیو، تلویزیون و مطبوعات داخلی و خارجی داشته ام. در ده ها سمینار داخلی و خارجی دعوت شده و خود چندین سمینار در زمینه های یاد شده برگزار کرده ام. کارهایم به زبانهای فارسی و ارمنی و انگلیسی هستند.

با این همه تنوع موضوعی و مباحث مختلف چگونه توانسته اید در هر محور به شکل منسجم کار کنید؟

سراسر زندگی من صرف مطالعه و تحقیق شده است. از طرفی چون کارشناس سیستم و تکنولوژی اطلاعات و برنامه ریزی هستم اینان دست در دست یکدیگر داده و مرا قادر به انجام کارهای کاملا سیستماتیک و برنامه ریزی شده کرده اند.

از آنجاکه علاقه فردی شما به مبحث فرهنگ بویژه فرهنگ و تمدن ارمنی است، چطور در زمینه های کامپیوتر و تکنولوژی هم علاقمند و فعالید؟ منظورم این همه پراکندگی در موضوع ها و بخصوص ذهن شما است؟ تمرکز روی این همه موضوع و مطالعه و تحقیق گنج کننده نیست؟

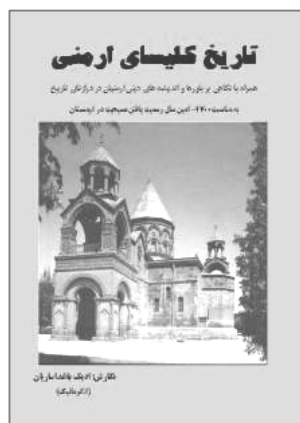
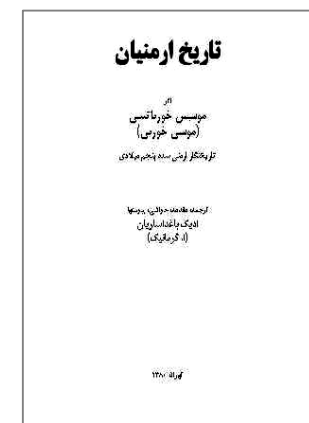
از آنجا که خود را جزء کوچکی از جهان هستی می دانم لذا نمی توانم خود را با علوم دنیا بیگانه انگارم، به نظر من همه دانشها دارای ذات و جوهره مشترک و به هم پیوسته هستند. کار در همه این زمینه ها نه تنها گنج کننده نیست بلکه لذت بخش نیز است، با استفاده از کامپیوتر و روشهای یگانه خود در هر لحظه چند کار انجام می دهم به اصطلاح کامپیوتر

multi-tasking و time-sharing. ضمنا همانگونه که عرض کردم اولین رشته تحصیلات دانشگاهی من تکنولوژی اطلاعات بوده است.

با این همه جریانات مختلف فکری چه شد که از سال ۷۴ سراغ مطبوعات و آباگا رفتید و لویس را آفریدید؟

علاقه و آرزویم برای انتشار مجله گذشته طولانی دارد، بارها با دوستانم تلاش کرده ام به این امر بپردازم، لیکن این امر در سال ۱۳۷۴ با انتشار ماهنامه "آباگا" (به معنی "آینده") تحقق پیدا کرد، سپس دو هفته نامه لویس (به معنی "نور" و "روشنایی") در سال ۱۳۷۸ را منتشر کردیم و ماهنامه آباگا از همین سال تبدیل به فصلنامه شد. موضوع اصلی این فصلنامه پرداختن به مناسبات فرهنگی و تاریخی ایرانیان و ارمنیان است که شماره جدید آن (زمستان ۱۳۸۰) روزهای اخیر منتشر شده است. هدف از انتشار نشریه "لویس"، ایجاد یک زمینه مطبوعاتی

مستقل از گرایشهای گروهی است بگونه ای که هر گونه ایده و عقیده امکان مطرح شدن داشته باشد. ضمنا" امکان داشته باشیم کلیه ارزشهای فرهنگی جامعه را بدون توجه به گرایشهای مختلف معرفی نماییم و در این راه موفقیت بی سابقه ای داشته ایم و کارهای بسیاری برای آینده داریم. همین ویژگی نشریه باعث شده است که لویس به یکی از مطبوعات و جراید معتبر و محبوب در میان کل خانواده مطبوعات ارمنی جهان تبدیل گردد و در این زمینه نظرات کتبی و شفاهی بسیاری از گوشه و کنار جهان دریافت کرده ایم. در هر حال ما اجازه نخویم داد هیچ ارزش فرهنگی و اجتماعی صرفا" به خاطر مسایل و منافع گروهی طعمه کتمان و فراموشی گردد.



مجله لویس از معدود مجلات دو زبانه ایرانی است که به سایر کشورها هم فرستاده می شود چه ویژگی در این نشریه وجود دارد که مردم سراسر دنیا به راحتی پذیرای آن شده اند؟

راستی و صداقت، استقلال، فراجحای بودن، توجه به همه ارزشهای فرهنگی-اجتماعی، رعایت کلیه شئون فرهنگی و اجتماعی و حرمت کلام.

آیا فکر می کنید تکان و حرکت فرهنگی در یک جامعه از طریق نشریات و مطبوعات امکان پذیر است؟

لازم است اما کافی نیست.

اوضاع فعلی فرهنگی ارمنستان را در مقایسه با ایران (فرهنگ ارمنی در ایران) چگونه می بینید؟

در شرایط اقتصادی کنونی ارمنستان بهتر است اوضاع ارزیابی نشود، با این حال تلاش فراوانی به عمل می آید و بطور کلی

این دو در دو سطح بسیار متفاوت قرار دارند، ما ارمنیان ایرانی راه درازی در پیش رو داریم.

جراید مختلف ارمنی در ایران چه نقشی در جهت ایجاد وحدت و رشد فرهنگی می توانند داشته باشند؟

با طرح مسایل فرهنگی و اجتماعی در جراید به جای کتمان آنها راه بی برگشتی در ایجاد وحدت واقعی باز می شود. نقش جراید در اعتلای فرهنگ غیر قابل انکار است. من از انتشار آنان شادمان هستم، برای رسیدن به وحدت و یک جامعه سالم باید گرایشها و آراء مختلف داشته باشیم و در نتیجه وجود مطبوعات منعکس کننده این تنوع گرایشها ضروری است.

روز اول با وجود یک هدف بزرگ و انگیزه قوی یا به عرصه فرهنگ گذاشته اید، در این بیست سال تا چه حد به هدف خود دست یافته اید؟

سالها پیش در یک سخنرانی طولانی اهداف خود را به صورت برنامه کار اعلام کردم. تحقق این برنامه به چند دهه تلاش پیوسته چندین پژوهشگر نیاز دارد، بنابراین دستیابی به این اهداف بسیار اندک بوده است.

چه معیار هایی برای چاپ مقاله در مجله خود در نظر می گیرید؟

مقاله ها باید شامل ارزشهای اجتماعی و فرهنگی باشند. همه اینگونه مقاله ها را چاپ می کنیم به شرط اینکه حاوی تهمت و افترا و مطالب بی اساس نباشند و با منافع ملی و قوانین کشور متضاد نباشند.

کتابهای جدید شما کدامند و برنامه های آینده شما چیست؟

کتابهای جدید، به زبان فارسی: تاریخ کلیسای ارمنی به مناسبت ۱۷۰۰-مین سال رسمیت یافتن مسیحیت در میان ارمنیان، "تاریخ ارمنیان" اثر موسس خورناتسی (موسی خورنی) تاریخنگار ارمنی سده پنجم میلادی، شامل ترجمه، حواشی، مقدمه و پیوسته، "تاریخ ارمنیان تهران"، "تاریخ و فرهنگ کمره"، "تاریخ آرتساخ"، "شاهنامه و ارمنیان"، "گاهشماری کشورهای خاورمیانه"، "نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران"، به زبان ارمنی: "تاریخ ارمنیان تهران"، "تاریخ ارمنیان کمره"، "نگاهی کوتاه به تاریخ ارمنیان ایران".

برنامه آینده: تاریخ مفصل ارمنیان ایران، چند فرهنگ لغت، ارائه منابع کلاسیک تاریخنگاران ارمنی در راستای تاریخ ایران و اگر عمرم کفاف دهد، ارائه تئوری زبان فارسی بر اساس تکنولوژی رایانه ای.

ترجمه صحیح و درست کدام است؟

ترجمه باید با متن اصلی صمیمی و امانت دار باشد، مترجم مجاز نیست در متن دست ببرد و نظرات خود را می تواند در زیر نویس بیان نماید.

در یک کلام ترجمه باید حتی الامکان رنگ و بوی متن اصلی را داشته و بویژه در متون علمی و تاریخ باید جزء جزء متن اصلی در ترجمه بیان گردد.

نظر شما در زمینه سطح کلی فرهنگی جامعه ارمنی

ایران چگونه است؟

متأسفانه با توجه به شرایط کلی جامعه و تضادهای درونی ارمنیان ایران، جامعه کمتر پیشرفت کرده است. سطح پایین تدریس کلیه دروس در مدارس بویژه زبان و ادبیان ارمنی، فعالیت های جزم اندیشانه سردمداران امور جامعه، نگرشهای دوگماتیک موجود در جامعه، انفعال فرهنگی انجمن ها، مانورهای تبلیغاتی و نمایشی برخی از افراد و انجمن ها، اوضاع اقتصادی و بسیاری عوامل دیگر دست در دست یکدیگر داده باعث اوضاع کنونی سطح فرهنگی جامعه شده اند.

و اما نظر شما در مورد وحدت چیست؟

وحدت یک مفهوم بسیار کلی است و نیاز به توضیح بسیار دارد. لیکن در چند کلمه می توان گفت برای رسیدن به آن نیاز به صبر و تامل و تحمل نظرات دیگران و احترام گذاشتن به آراء و عقاید و گرایشهای مختلف دارد و این امر باید در حول مرکزیت منافع ملی و قومی صورت گیرد. می توان عقاید و سلیقه های مختلف داشت لیکن در حول مسایل قومی و ملی وحدت و یکپارچگی داشت، نباید شعار وحدت داد ولی در عمل خلاف آن عمل نمود. اینگونه اعمال منحل وحدت هستند.

چه پیغامی دارید؟

از کلیه گروه ها و افراد دعوت می کنم در حول منافع عالی فرهنگی و ملی متحد شوند و از فرهنگ غنی ارمنی و ایرانی دفاع کنند، یکدیگر را تحمل کنند، انتقاد پذیر باشند و نقایص و کمبودها را برطرف نمایند.





ماهنامه لویس شماره ۵۲-۵۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

تاریخ ارمنیان

مقدمه

ادیک باغداساریان

تاریخ ارمنیان

اثر موسیس خورناتسی
(موسی خورنی)تاریخنگار ارمنی سده پنجم
میلادیترجمه، مقدمه، حواشی،
پیوستها

ادیک باغداساریان

تاریخنگاری ارمنی دارای پیشینه ای بس طولانی است. پس از پیدایی حروف ارمنی در اوایل سده پنجم میلادی به دست مسروپ ماشتوتس قدیس^{۷۳} که نیاز مبرم شرایط سیاسی- اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ملت ارمنی در آن دوران بود، ده ها اثر مذهبی و تاریخی ترجمه و نگارش یافتند و در همین سده بود که تاریخنگاری مدون ارمنی پایه گذاری شد. نخستین اثر توسط کوریون^{۷۴} شاگرد ماشتوتس بنام "زندگینامه ماشتوتس"^{۷۵} نگارش یافت که در آن نگارنده به بررسی زندگانی ماشتوتس و چگونگی پیدایی الفبای ارمنی و جریانهای تاریخی مربوط در ارمنستان می پردازد. آنگاه

"تاریخ ارمنیان" اثر آگاتانگوس (سده پنجم) نگاشته شد که نخستین کتاب با همین عنوان در ادب ارمنی بشمار می رود. سپس تاریخنگاران و اندیشمندان دیگر چون پاستوس بوزاند^{۷۶}، یزینیک کغباتسی^{۷۷} و یغیشه^{۷۸} در سده یاد شده آثار خود را پدید آوردند.^{۷۹}

موسی خورنی^{۸۰} که در حدود سال ۴۱۰ چشم به جهان گشود و در سنین ۲۵-۲۰ سالگی نزد مسروپ ماشتوتس و جاثلیق ساهاک پارتو^{۸۱} شاگردی کرد پس از کسب تحصیلات در اسکندریه و ادسا بسال ۴۴۰م. به ارمنستان بازگشت و به درخواست ساهاک باگراتونی حاکم و مرزبان ارمنستان پیش از سال ۴۸۲ "تاریخ ارمنیان" خود را بیابان برد. یکی از وجوه تمایز اثر خورنی از آثار تاریخنگاران پیش از او نخست این است که وی تاریخ ارمنی را از سپیده دم تاریخ (از دیدگاه او) تا عصر خود ارائه داده است، دیگر آنکه او به اهمیت وقایعنگاری توجه خاصی معطوف داشته، سوم آنکه او از منابع بسیار غنی و اکثر آثار اول است تاریخی موجود در زمان خود به زبانهای مختلف سود برده است، در واقع با آثار خود تاریخنگاری اصولی و علمی را در ادب ارمن پایه گذاری نمود و به حق "پدر تاریخنگاری" ارمنی لقب یافت.

mesrop' - masht'ots - ^{۷۳}k'oriun- ^{۷۴}vark-masht'otsi - ^{۷۵}pavst'os buzand - ^{۷۶}yeznik' k'oghbatsi - ^{۷۷}yeghishe - ^{۷۸}- برای راهنمایی در باره آوانگاری به پیوست ۸ نگاه کنید. ^{۷۹}-به ارمنی movses-khorenatsi ^{۸۰}sahak' p'artev - ^{۸۱}

تاریخ خورنی نه تنها برای ارمنستان که برای سرزمین های همسایه و از همه مهمتر برای ایران نیز دارای اهمیت درجه. نگارنده سطور با توجه به اهمیت این اثر بویژه برای تاریخ ایران از حدود بیست سال پیش با تشویق جناب آقای فریدون جنیدی سرپرست بنیاد فرهنگی نیشابور و دوستان پژوهشگر دیگر ترجمه کتاب حاضر را آغاز نمود. لیکن پس از اتمام ترجمه تا امروز امکان چاپ آن فراهم نگردید. در همین فاصله زمانی نگارنده با استفاده از فرصت موجود، ترجمه را مورد بازنگری قرار داده در بسیاری از موارد یادداشت هایی در انتهای صفحات اضافه نمود و متن بصورت امروزی آماده چاپ شد.

در باره ترجمه های فارسی تاریخ خورنی یادآوری چند نکته بایسته است. تا آنجا که نگارنده سطور آگاهی دارد، نخستین بار سال ۱۳۳۱ خلاصه ای از برخی بخش های تاریخ خورنی با ترجمه آقای آبراهام هواساپیان و به احتمال آقای ابراهیم دهگان توسط کتابفروشی داودی اراک در ۴۰ صفحه به چاپ رسید. این ترجمه اگر چه بعنوان نخستین گام شایسته تقدیر است اما متأسفانه چه از نظر ترجمه و چه از نظر امانت داری و بویژه از نظر ترجمه منابع تاریخی که با دقت خاصی از نظر زبانشناسی، تاریخ شناسی و جز اینها باید انجام گردد دارای نواقص فراوان بود و از دیگر سو تنها خلاصه ای از چند بخش را شامل می گردید و نه تمام کتاب را.

پس از اینکه نگارنده سطور ترجمه تاریخ خورنی را پایان برد در سال ۱۳۶۴ آگاهی یافت که همین اثر توسط پروفیسور گئورگی نعلبندیان، استاد دانشگاه دولتی ایروان ترجمه و چاپ شده است^{۸۲} و پس از اندک زمانی این کتاب را نیز دریافت نمودم. در اولین نگاه از ادامه بازنگری به ترجمه خود صرف نظر کردم و با ملاحظه ترجمه نعلبندیان چنین اندیشیدم که ترجمه فارسی خورنی نیز در شمار ترجمه های دیگر زبان های خورنی قرار گرفته کار تمام شده قلمداد می گردید. لیکن پس از مطالعه دقیق آن و بویژه با دریافت نظرات نویسندگان فارسی زبان دال بر عدم کفایت ترجمه یاد شده از نظر علمی و زبان فارسی، ارائه ترجمه ای که نواقص کار پروفیسور نعلبندیان را جبران کند، اجتناب ناپذیر گردید، به همین دلیل نگارنده نیز با اعتقاد بر همین نظرات بازنگری ترجمه خود را ادامه و آن را پایان رساند. بویژه در فاصله زمانی که کتاب جهت اخذ مجوز به وزارت ارشاد ارائه شده بود (از ۱۳۷۴ تا کنون) متن را مورد بازنگری نمودیم.

اشکالات ترجمه پروفیسور نعلبندیان آنقدر متنوع و متعدد است که بررسی آنها از حوصله این نامه بیرون است. می توان نقد و بررسی آن را طی مقاله ای مفصل در آینده به جامعه علم و تحقیق تقدیم نمود. اما می توان این اشکالات را در چند گروه دسته بندی کرد.

بنا به عقیده اکثر پژوهشگرانی که ترجمه نعلبندیان را مطالعه کرده اند، زبان ترجمه بسیار مهجور و معرب و ثقیل بوده با روند تحولی زبان فارسی در روزگار ما هماهنگی ندارد. دوم آنکه مترجم یک منبع تاریخی را در متن اصلی هنگام ترجمه گاهی تفسیر نیز نموده است بجای آنکه نظرات خود را در زیر نویس ارائه دهد. به نظر نگارنده این سطور منبع تاریخی حتی الامکان باید همانند اصل اثر و با رعایت دقیق امانت داری ترجمه گردد و تفسیر جملات و واژه ها و رویدادهایی را که گاهی مبهم هستند باید به جامعه پژوهش و تحقیق واگذار کرد و حداقل نظر خود را جدا از متن اصلی افزون نمود. سوم آنکه اسامی افراد دقیقاً "به شکل ارمنی ارائه شده اند که برای فارسی زبانان نامأنوس می باشند. به نظر نگارنده سطور باید هر دو صورت قید می شد. چهارم آنکه در بسیاری موارد واژه های نادرست فارسی در برابر واژه های ارمنی استفاده کرده اند. (از جمله انجیل را به جای کتاب مقدس، اعتزالیون را به جای بدعت گذار(صفحه ۳۱)).

پنجم: برخی نام ها اشتباه نوشته شده اند (ص ۳۷، بجای مرود ایشان مروگ نوشته اند). ششم، نام های جغرافیایی را به شکل ارمنی آنها ادا کرده اند بدون اینکه شکل فارسی را نیز در زیر نویس و یا در متن یادآور شوند (بجای شهر افسوس شکل ارمنی آن پیه سس را قید می کنند، خواننده فارسی زبان از کجا باید به مفهوم اصلی پی ببرد؟)

^{۸۲} - تاریخ ارمنستان، موسس خورناتسی (موسی خورنی)، ترجمه و مقدمه و تحاشی گئورگی نعلبندیان، ایروان: ۱۹۸۴.

هفتم: برخی از اسامی را به شکل نادرست ترجمه کرده اند که اثبات آنها جای بحث و مذاقه و بررسی دارد. (ص ۴۳، بجای پاروخ *parokh*، فرخ آورده اند). هشتم: معرفی نامهای اقوام نادرست ترجمه شده اند، خورنی نام پارسی را بکار می برد اما مترجم آن را ایرانی ترجمه می کند. در هیچکدام از آثار تاریخی قدیم ارمنی واژه ایران بکار نرفته است بلکه پارس یا پارسکاستان (کشور پارس) بکار رفته است. (ص ۶۲). نهم: اطلاعات نادرست زمانی در ترجمه پروفیسور نعلبندیان وجود دارد. برای نمونه بجای ۳۱ سال ۳۰ سال آورده اند (ص ۸۷) و یا بجای یازده سال، ۱۵ سال قید کرده اند (ص ۸۸) دهم: برخی جملات و عبارات در ترجمه نعلبندیان حذف شده است (ص ۶۶، سه سطر در پایان شماره ۲۴ حذف شده است). یا به تاریخ نیاز نامه (*pituits hyusman patmutiu*) اشاره نکرده آن قسمت را حذف کرده اند (ص ۵۷، پیش از پاراگراف آخر ۹. یازدهم: گاهی واژه ها و عباراتی که در متن اصلی وجود ندارد، اضافه کرده اند (ص ۴۲، رودخانه ای خوش آب و پر صدا...)) در ترجمه شعرها به سندیت متن لطمه زده اند، (ص ۷۵). دوازدهم: برخی از کلمات فارسی از جمله کلمات ربط را اشتباه ترجمه کرده اند که در جان کلام اثر می گذارد (ص ۴۹، به جای ونیز، همچنین، کلمه حتی آمده است، ص ۵۵ بجای فرزندان، کلمه پسران آمده است).

در پایان، باید افزود که پروفیسور نعلبندیان اکثر زیر نویس هایی که در پایان کتابشان آورده اند، به خودشان متعلق و منتسب دانسته اند در حالیکه اکثریت مطلق آنها تلاش و کوشش استاد فقید پروفیسور استپان مالخاسیان می باشد که بهترین ترجمه آشخارابار یا زبان ارمنی امروزی را از تاریخ خورنی ارائه داده اند و توضیحات بسیار محققانه به این ترجمه افزوده اند.

با توجه به مشکلات موجود در ترجمه های پیشین بود که نگارنده سطور با تشویق نویسندگان و دوستان پژوهشگر بر آن شد ترجمه خود را بازنگری و تکمیل و آماده چاپ نماید.

در ترجمه کنونی سعی شده است (۱) زبان فارسی ادبی امروزی در حد امکان مورد استفاده قرار گیرد و از کلمات و واژه های معرب و منسوخ اجتناب گردد. (۲) تلاش شده است اثر خورنی را همانگونه که هست در محدوده مسائل مطرح در فن ترجمه، ارائه گردد بدین معنی که امانت داری و حفظ اهمیت سندیت اثر مراعات گردد. (۳) با توجه به اینکه استاد استپان مالخاسیان مترجم آشخارابار (زبان امروزی ارمنی) تاریخ خورنی مقدمه ای بسیار محققانه در باره زندگی و آثار خورنی و اطلاعات جامع در باره موضوعات مربوط به آنها نگاشته بودند، نگارنده نیز آنها را ترجمه نموده با برخی اضافات و موارد تکمیلی در ابتدای ترجمه حاضر افزود و توضیحات مالخاسیان در مورد قسمت های مختلف کتاب را در بخش پایانی کتاب در پیوست شماره یک بعلاوه برخی اصلاحات و اضافات افزون نمود، این گونه توضیحات در متن بصورت اعدادی داخل آکولاد مانند {۱} ارائه شده اند. توضیحات نگارنده سطور (ترجمان کتاب فعلی) در زیر نویس هر صفحه آمده و در انتهای آنها نام ترجمان بصورت (ا. گرمانیک) یا (ا. گ.) یاد شده است. (۴) کلیه نام ها اعم از نام افراد، جغرافیایی، اقوام و غیره به شکل فارسی در ترجمه آمده اند لیکن شکل ارمنی آنها نیز در زیر نویس با آوانگاری ارمنی قید شده است و در برخی موارد شکل های زبان های لاتین، یونانی، آشوری، انگلیسی و فرانسه نیز برای تشریح بیشتر موضوع اضافه شده اند. (۵) مرجع اصلی ترجمه متن گرابار یا زبان کلاسیک و باستانی ارمنی است لیکن حین ترجمه از ترجمه های آشخارابار ۸۳، ترجمه انگلیسی تامسون ۸۴، ترجمه نعلبندیان در بازنگری اخیر استفاده شده است. در کنار آنها از منابع متعدد بهره گرفته شده است که فهرست آنها در پیوست شماره ۵ آمده است. (۶) سعی شده است هیچ مطلبی از متن اصلی نه کم شود و نه چیزی به آن اضافه گردد و دقیقاً نوشته خورنی ارائه گردد. (۷) از نظر اینکه کتاب حاضر می تواند مورد استفاده پژوهشگران تاریخ، زبانشناسی، اسطوره شناسی، جغرافیا، زمین شناسی، گاهشماری، موسیقی، هنر و بسیاری از رشته های دیگر قرار گیرد، تلاش شده است حین ترجمه کلیه ظرافت های مهم از این نظر مورد توجه قرار گیرد.

^{۸۳} - تاریخ ارمنیان، موسی خورنی (به زبان ارمنی آشخارابار) ترجمه آشخارابار بوسیله آکادمیسین استپان مالخاسیان، ایروان: ۱۹۶۸ و چاپ جدید ایروان: ۱۹۹۰.

^{۸۴} - Moses Khorenatsi, History of the Armenians, transl. and commentary on the literary sources by Robert W. Thomson, Harvard University press, 1980.

ترجمان برای اینکه خوانندگان گرامی به آگاهی‌های بیشتری در باره تاریخ ارمنستان تا زمان خورنی در دست داشته باشند، پیوست‌های زیر را به ترجمه کتاب افزوده است:

- پیوست شماره یک: توضیحات آکادمیسین استپان مالخاسیان.
- پیوست شماره دو: نقشه ارمنستان بر اساس "جهان‌نمای شیراکاتسی".
- پیوست شماره سه: نقشه ارمنستان در زمان ماشتوتس و خورنی.
- پیوست شماره چهار: فهرست سلسله‌های پادشاهی ارمنستان.
- پیوست شماره پنج: رهبران کلیسای ارمنی از ابتدا تا زمان خورنی.
- پیوست شماره شش: گاهنامه ارمن.
- پیوست شماره هفت: سپاهنامه ارمن.
- پیوست شماره هشت: راهنمای آوانگاری ارمنی.

همانگونه که پیشتر یا آور شدیم، در متن اصلی ترجمه، ترجمان توضیحات خود را در زیر نویس افزوده است. بنابراین زیر نویس‌ها کلاً "به مترجم تعلق دارند.

این موضوع نیز حائز اهمیت است که خورنی گاهی عبارات و جملات و موضوعاتی را عنوان می‌کند که تفسیر و درک دقیق آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد. ترجمان سعی کرده است این گونه مطالب را عیناً منتقل کند و اگر تفسیری بنظر رسیده باشد آن را در زیر نویس آورده و هیچ دخل و تصرفی در متن اصلی صورت نداده است.

در پایان جا دارد از کلیه دوستان اهل قلم و اندیشه که مرا در انجام این مهم مورد تشویق قرار داده اند سپاسگزاری نمایم، ضمناً ترجمان هیچ ادعایی در بی‌نقص بودن کار خود ندارد، بنابراین پیشنهاد‌های خوانندگان در مورد کتاب حاضر باعث شادی و تشویق هر چه بیشتر وی می‌شوند و با انجام این کار امیدوارم بتوانم بتدریج کلیه آثار و منابع تاریخی ارمنی را که بکار پژوهشگران تاریخ و فرهنگ ایران می‌آیند ترجمه و در اختیار جامعه علم و ادب ایران زمین قرار دهم.

ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

دی ماه ۱۳۸۰، تهران

edbagh@yahoo.com

گریگور ماگیستروس مترجم قدیمی ترین نسخه هندسه اقلیدس در شرق

نوشته ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

گریگور ماگیستروس (ریشه این اسم مع فارسی است) ریاضیدان و دانشمند سده دهم و یازدهم میلادی است. او بسال ۹۹۰م. (۳۶۹ ه.ش.) در ارمنستان قدیم (سواحل ارس) متولد شد. او برادر زاده بهرام پهلوانی سپهسالار آن دیار بود. وی در طول دوران تحصیل و در سالهای بعد منابع ارمنی و یونانی و تقریباً کلیه علوم زمان خود را مورد بررسی و مطالعه قرار داد و از دانش چند جانبه برخوردار گردید. (ریاضیات، پزشکی، ادبیات یونان، فلسفه، فن بیان، الهیات و غیره). پس از حمله بیزانس به زادگاه او، وی به منطقه شمال بین النهرین نقل مکان کرد. وفاتش به سال ۱۰۵۸م. (۴۳۷ ه.ش.) در حسن قلعه کنونی بوقوع پیوست.

شهرت ماگیستروس به علت ترجمه هندسه اقلیدس است. این اثر معروف در سده نهم م. توسط پزشکان آشوری از یونانی به آشوری و سپس به عربی ترجمه شد (مترجمان پدر و پسر بن اسحاق). هندسه اقلیدس در اروپا نخستین بار در سال ۱۱۲۰ توسط آتلارد از یک نسخه عربی به لاتین ترجمه شد. متن کامل در سال ۱۵۳۳ از یونانی ترجمه شد. ترجمه ارمنی توسط ماگیستروس بسال ۱۰۵۱ مستقیماً از یونانی صورت گرفت.

جالب توجه این است که ترجمه ماگیستروس دارای برخی اختلاف ها با متن یونانی است. از جمله تعریف ۵ و ۶ متن یونانی در ترجمه جا ندارد. تعریف خط راست (بین دو نقطه قرار دارد) در متن یونانی وجود ندارد. تعریف چهارم (خط راست کوتاه ترین خط بین دو نقطه است در یونانی وجود ندارد. و به همین سان چند اختلاف بین متن یونانی و ترجمه آن وجود دارد و این نکته جالب و قابل توجه است (برخی از تعاریف در نسخه ترجمه موجود اما در متن یونانی وجود ندارند).

یک نسخه قدیمی از این ترجمه در سالهای اخیر کشف شده که دارای یک بخش ضمیمه می باشد. در این بخش مسایل جالبی پیرامون کاربردهای ریاضی در زمان قدیم ارائه می شود. (یک نمونه از آن در اختیار نگارنده سطور است). ترجمه اقلیدس در مشرق زمین دارای اهمیت خاص خود چه از نظر زمان ترجمه و چه محتوای ترجمه و برخی تفاوت ها با متن یونانی می باشد. بدون شک فعالیت های ماگیستروس در زمینه ریاضیات بویژه تأسیس دانشگاه اختصاصی خود در تحول و ترقی آتی علوم ریاضیات در سده های بعدی چه در شمال غرب ایران و بین النهرین نقش مهمی داشته است. بویژه ضمیمه "کاربردهای ریاضی" که به هندسه اقلیدس اضافه شده گویای وضعیت علم ریاضی در آن برهه از تاریخ (مقارن حملات ترکان سلجوقی و مغولان) بود.

ماهنامه لوئیس شماره ۶۰-۵۷ شهریور ماه ۱۳۸۱

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ قراباغ - ۱

(تا سال ۱۹۱۷)

ا. گرمانیک

در دوران باستان ارمنستان بزرگ (یا هایک بزرگ به ارمنی *meds - hayk* به لاتین *Armenia Major*) شامل پانزده استان بود. این سرزمین در برابر پادشاهی ارمنستان کوچک (هایک کوچک، *Armenia Minor*) که در سوی باختر رود فرات واقع بود، به پادشاهی ارمنستان بزرگ نامزد گردید. بعدها زمانی که در سال ۱۱۲ پیش از میلاد پادشاهی ارمنستان کوچک منقرض گردید و پهنه آن به پادشاهی پونت پیوست، نام ارمنستان بزرگ به عنوان نام رسمی پادشاهی ارمنستان در زمان سلسله آرتاشسیان (۱۸۹ پ م - سال ۱ میلادی) و دوران بی ثباتی سال‌های ۶۲-۳۷ و پادشاهی متمرکز و استوار اشکانیان ارمنی (۳۸۷-۶۲) باقی ماند. در سنگ نبشته‌های پارسی نام *Vuzurg Armenan* برای این سرزمین ثبت شده است. وسعت ارمنستان بزرگ بالغ بر ۳۱۶ هزار کیلومتر مربع بود.

پانزده استان ارمنستان بزرگ اینان بودند: آیرارات، واسپوراکان، سیونیک، آرتساخ، گوگارک، ارمنستان علیا (بارزر هایک) یا استان کارین، توروبران یا تارون، آغزینیک، سوپک یا سوفن یا ارمنستان چهارم (هایک چهارم)، تایک، پارسکهایک (نوشیراکان)، کورچک (کوردوک)، موک، پائتا کاران، اوتیک (اوتی). مطابق کتاب آشخاراتسویتس (*ashkharatsuyts*) اثر آنانیا شیراکاتسی (*anania shirakatsi*) مورخ سده هفتم میلادی استان آرتساخ به عنوان دهمین استان ارمنستان دارای دوازده ناحیه بود: میوس هاباند (سیساکان-ئی-کوتاک)، *miyus-haband sisakan-i* *kotak*، وایگونیک (*vaykuninik*) یا زار (*dsar*)، بردازور (*berdadzor*)، مسیرانک (*medsirank*)، مس کوانک (*meds-kovank*)، مس کوغانک (*meds koghmanak*)، هارچلانک (*harchlank*)، موخانک (*muxank*)، پرانک (*perank*)، پارزوانک (*parzvank*) یا پارساوانک (*parsavank*)، پاریسوس یا کوستی پارس (*kusti parnes*) و کوغت (*koght*).

منطقه‌ای که در طی ۷۰ سال اخیر به نام منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی، یا امروز، جمهوری قراباغ کوهستانی یا جمهوری آرتساخ معروف است در واقع شامل بخش‌هایی از استان‌های آرتساخ، سیونیک و اوتیک است و بخش بزرگی از آن در استان آرتساخ واقع می‌باشد و به همین علت نیز این جمهوری به نام آرتساخ نامزد شده است و هرگاه در این کتاب نام آرتساخ به کار می‌رود منظور منطقه‌ای با مرزهای کنونی می‌باشد.

قدمت آرتساخ به قدمت ارمنستان است و همانند سرزمین اصلی در اینجا نیز آثار باستانی از دوران پارینه سنگی (در ناحیه هادروت)، سنگ مس، مفرغ و دوران آهن مانند مناطق مسکونی و گورها (خوجالو، آرانزار و غیره) به جا مانده است. نام آرتساخ در سنگ نبشته‌های اورارتو (دوران پادشاهی آرات) به صورت‌های آرداخونی (*ardakhuni*) (یا آردخینی *urdekhini*) و آوردخه (*urdekhe*) قید شده است که نام آرتساخ از آن ماخوذ است و سرزمینی به این نام در هزاره اول پیش از میلاد جزو پادشاهی آرات (اورارتو) و سپس یرواندیان قرار داشت. مورخین یونان باستان این سرزمین را به صورت ارخیستنا (*orkhistena*) یاد کرده‌اند که انعکاس شکل ارمنی آرتساخ می‌باشد. در منابع ارمنی، یونانی و رومی بوضوح راجع به تعلق آرتساخ و استان اوتیک واقع در سمت راست رود کورا به ارمنستان سخن گفته‌اند و مرز آنها با آران از همین رود می‌گذشت. مورخینی چون استرابون، پلاویوس بزرگ، کلاودیوس بظلمیوس، پلوتارک و دیون کاسیوس در این باره مطالب صریحی دارند. در سده دوم پیش از میلاد آرتساخ با ساکنان ارمنی خود و حکام آران‌شاهی جزو پادشاهی ارمنستان بزرگ بشمار می‌رفت و مطابق با استرابون از اقتصاد غنی برخوردار بود و هنگام جنگ

تعداد زیادی سواره نظام وارد کارزار می‌نمود. تیگران دوم پادشاه سلسله آرتاشسیان در سال ۹۵ پیش از میلاد این سرزمین را نیز در قلمرو خود داشت و وجود شهر تیگراناکرت در آرتساخ (غیر از تیگراناکرت پایتخت واقع در نزدیکی دیاربکر فعلی) گواه بر این امر است. پس از تقسیم ارمنستان میان ایران و بیزانس در سال ۳۸۷ م. آرتساخ تا انقراض پادشاهی ارمنستان در سال ۴۲۸ م. جزو ارمنستان شرقی باقی ماند. سپس ایرانیان آن را به پادشاهی آران منضم کردند. پس از انقراض پادشاهی آران در سال ۴۶۹ م. آرتساخ و آران به عنوان بخشی از مرزبانی تازه تشکیل در آمدند و جمعا "مرزبانی آران نام گرفتند. این مرزبانی پس از صد سال در اواخر سده ششم میلادی در شمال به حکومت‌های کوچک تقسیم شد و هریک به نام خاندان حاکم نامزد شده دیگر عنوان عمومی آران بر ایشان مصداق پیدا نمی‌کرد. سلسله پادشاهی آران‌شاهی یا یرانشاهی یک خاندان ارمنی بود که بر استان‌های اوتیک و آرتساخ حکم می‌راند. آنها بطور موروثی بر سرزمین واقع میان رودهای کورا و ارس (آراکس) که آران یا آغوانک نام داشت حاکم بودند (آران‌شاهی به معنی حاکم و صاحب و شاه آران) و پس از سقوط پادشاهی آرشاگونی (یا اشکانیان ارمنی) به سال ۴۲۸ م. خود را سلسله پادشاهی نامزد کردند و اوچه دوم در نبرد وارتان در برابر یزدگرد دوم شرکت جست. اقتصاد و سیاست و فرهنگ آرتساخ در زمان واچاگان بارپاشت (barepasht) به معنی خداشناس، ۵۱۰-۴۸۷ م.) دوران رونق خود را گذرانید، حکومت او تا آران نیز گسترش یافته بود. در سده هفتم میلادی سلسله آنها توسط خاندان ایرانی مهرانیان قلع و قمع شد و اینان اگر چه بعد از مدتی به کیش مسیح در آمده بتدریج ارمنی شدند اما هرگز از انتقامجویی آران‌شاهی‌ها رهایی نیافته و شاهزاده آنان جوانشیر باوجود احترام و محبوبیتی که میان ارمنیان داشت در سال ۶۸۳ قربانی این انتقامجویی شد.

در سده نهم میلادی دو شجره از دودمان آنها در برابر تازیان به نبرد پرداخته یکی در ناحیه دیزاک (یسایی ابو موسه) دیگری در ناحیه خاچن* (سهل سمباتیان، آترنسه). شجره نخست که مقرش در دژ گوروز واقع بود در سده دهم پادشاهی دیزاک را بوجود آورد، دومی با مقرهای خوخانابرد در خاچن و هاندابرد در زار پایه حکومت خاچن و پادشاهی هرت - کامبجان (heret-kambejan) را تشکیل داد. اخلاف آران‌شاهی‌ها بعدها در حکومت ملیک‌های خاچن شرکت کردند.

ساختمان نخستین کلیسا در آماراس (اکنون در ناحیه مارتونی جمهوری آرتساخ) بدست گریکور روشنگر بنیانگذار کلیسای مسیحی در ارمنستان (سال ۳۰۱ م.) آغاز و در زمان نوه او گریکورس اولین اسقف سرزمین آرتساخ به پایان رسید. نخستین مدرسه در آماراس نیز بدست مسروپ ماشتوتس (مخترع الفبای ارمنی در سال ۴۰۵) بنا شد. پس از سقوط حکومت اشکانیان ارمنی در سال ۴۲۸ م. حکام مستبد ساسانی از مجموع آرتساخ، اوتیک و آران اصلی یک استان مرزی یا مرزبانی تشکیل دادند که مقر مرزبان در زوغ (dzogh) قرار داشت. همانگونه که اشاره شد آرتساخ در نبرد وارتان در برابر یزدگرد ساسانی که در صدد بازگرداندن کیش زرتشت به ارمنستان واز میان بردن هویت ملی ارمنیان و تصاحب کامل و قطعی سرزمین ارمن بود، فعالانه شرکت کرد. (سال ۴۵۱) و پس از آن نیز اهالی آرتساخ با اختفا در جنگلها و دژهای مستحکم به مبارزه پارتیزانی در برابر مستبدان زمان ادامه دادند. آران‌شاهی‌های آرتساخ و اوتیک با استفاده از اختلافات داخلی دربار ایران در اواخر سده پنجم توانستند پادشاهی خود را پدید آورند و نخستین شاه واچاگان بارپاشت بود که بنیان گذار شهر استپاناکرت کنونی (وارار آکن varar-akn) نیز می‌باشد. پادشاهی واچاگان دارای نظم و نظام درونی (به نام قانون اساسی نظام) بود و در اشاعه مسیحیت ارمنی سعی و تلاش فراوان نمود و مراکز روحانی و فرهنگی چون وانک گدیچ و کاتارو، آماراس، گانزاسار، یغیشه، هورک، دادیوانک، وانک ها کوپ مقدس و غیره در تمام طول سده‌های میانه فعالانه کار کردند. پادشاهی آران‌شاهی در سده ششم منقرض شد اما همان خاندان ناخاراری (زمینداران مقتدر) آران‌شاهی به عنوان صاحب اصلی آرتساخ باقی ماند.

پس از استقرار حاکمیت تازیان بر آرتساخ (در اوایل سده هشتم م.) اهالی آرتساخ در شورش‌های متعدد ضد تازی شرکت کردند. در سده نهم دو شعبه از خاندان آران‌شاهی جنبش ضد تازی را رهبری می‌کرد، شعبه اول تحت رهبری ابوموسه در دیزاک (ناحیه هادروت) و شعبه دوم به ریاست سهل سمباتیان در خاچن (نواحی کنونی مارتاکرت، شاهومیان، استپاناکرت، شوشی، مارتونی و ساحل شرقی دریاچه سوان) قرار داشت. در سده دهم حاکم خاچن بر آرتساخ و نواحی

* - خاچن ماخوذ از کلمه خاچ (صلیب) است. علت بکار رفتن این نام ساکن بودن ارمنیان مسیحی در این ناحیه بود. این نام در منابع بیزانس و ایران یاد شده است. (ا. گرمانیک)

همجوار صاحب نفوذ بود. در سده‌های ۱۲-۱۱م. آرتساخ بارها زیر سم اسبان ترکان سلجوقی قرار گرفت. بویژه خاچن متحمل زیان‌های بسیار شد و مناطق مسکونی و مراکز فرهنگی آن ویران گردیده مردم مورد چپاول و کشتار قرار گرفتند. کنستانتین قیصر بیزانس (۹۵۹-۹۱۳م.) حکومت خاچن را برسمیت می‌شناخت و این امر از نامه او برای خاکم خاچن روشن می‌شود. او این نامه را خطاب به ارمنستان می‌نویسد.

در سالهای دهه ۱۱۴۰ قلمرو حکومت خاچن سرانجام از زیر یوغ سلطه ترکان سلجوقی آزاد شد و در اواخر همین سده جزو قلمرو حکومت خاندان زاکاریان در شمال شرق ارمنستان در آمد. در اوایل سده ۱۳م. در سه بخش حکومت خاچن (نرکین خاچن، هاترک، ورین خاچن یا زار) اقتصاد، هنر و صنعت و فرهنگ از رونق و پیشرفت بی سابقه‌ای برخوردار شد. تاریخ آرتساخ در سده‌های میانه در آثار مورخانی چون موسس خورناتسی، ماتوس اورهایتسی، موسس کاغانکوتوسی، گراگوس گانزاکتسی، وارتان آرولتسی، استپان اوربیلیان و دیگران به کرات منعکس شده است.

ماهنامه لویس شماره ۶۴-۶۱ آبان ماه ۱۳۸۱

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ قراباغ-۲

(تا سال ۱۹۱۷)

ا. گرمانیک

لشکر کشی مغولان ضربات سنگینی بر پیکر حکومت خاچن وارد آورد. لیکن به همت و درایت و سیاست دوراندیشانه حسن جلال دولا (۶۱-۱۲۱۴) آرتساخ از حملات شدید و ویرانگرانه تاتارها و مغولان معاف و مبرا ماند و پیمان مشترک ارمنیان با مغولان منعقد گردید و به همین علت نیز حکومت‌های ارمنی و پادشاهی ارمنی کیلیکیه واقع در سواحل مدیترانه متحمل تاخت و تازهای ویرانگرانه و وحشیگری‌های بیگانگان نشدند.

آرتساخ در اثر تاخت و تازهای بی وقفه ترکان آق قویونلو و قره قویونلو در سده‌های ۱۶-۱۵م. متحمل خساران فراوان شد و زندگی فرهنگی و اقتصادی دچار مخاطره گردید و با این حال آخرین بازماندگان حکومت ارمنستان در خاچن پا برجا ماندند و بر اساس آنها در اواخر سده ۱۶م. و اوایل سده ۱۷ حکومت‌های ملوک قراباغ* و سیونیک (siunik) بنیانگذاری شد. ملوک خمسه یا پنج ملک نشین ارمنی عبارت بودند از: واراندا (varanda)، خاچن (khachen)، دیزاک (dizak)، جرابرد (jraberd)، گلستان. همین ملک نشین‌های ارمنی بودند که در سده‌های ۱۷-۱۸م. مبارزات ضد استبدادی ملت ارمنی را در برابر خان‌ها و پادشاهای ایران و عثمانی هدایت و رهبری می‌کردند. مرکز این مبارزات وانک گانزاسار بود. رهبری جنبش در ربع اول سده ۱۸م. به عهده یسای حسن جلالیان تاریخنگار و جاثلیق گانزاسار بود که همراه با ایسرایل اوری (israel- ori)، میناس وارتاپت و هوسپ امین مبارزات آزادیخواهی ارمنیان را وارد مرحله نوینی کرد. در دهه ۱۷۲۰ جنبش روستائیان به رهبری داویت بیگ بر علیه خان‌های ایرانی و ترکان قوت گرفت و در قراباغ و سیونیک گسترش یافت. به همت او سپاه ارمنی متشکل شد و استحکامات و پایگاههای نظامی مهیا گردید. او توانست ضربات سنگینی بر اقوام مهاجم و کوچنشین (قره چورلو، جوانشیر و غیره) وارد آورده نیروهای مقاوم در برابرش را به سرعت قلع و قمع کند. نیروهای قراباغ در کنار او فعالانه می‌جنگیدند و در سال ۱۷۲۴ آوان یوزباشی با ۲۰۰۰ سرباز به کمک داویت بیگ شتافت. سپس توانست خان‌های اردو باد، نخجوان، بارگوشاد، قاپان را شکست دهد و کلیه نواحی سیونیک را به تصرف خود در آورد و به کمک نیروهای قراباغ حملات خان قره داغ (در استان آذربایجان شرقی) را دفع کند. داویت بیگ توانست در سیونیک حکومتی ایجاد کند که مرکز آن قلعه هالیزور بود. او سپاهی دائمی تشکیل داد که در کلیه نواحی مستقر بود و در هنگام بروز خطر متمرکز می‌شد. او قوانین نظامی برای سپاه خود تدوین کرد که با شدت به اجرا در می‌آمد و متخلفین مجازات می‌شدند. نیز قشونی به فرماندهی مخیتار اسپاراپت (اسپهد)، تر آوردیس، استپان شاهومیان راهی قاپان نمود و

*- نام قراباغ یا قره باغ در منابع تاریخی اولین بار در "رویداد نامه گرجی" در سده ۱۴م. و در نزد حمدالله قزوینی مورخ ایرانی قید شده است. علت این نامگذاری نیز چنین است: بر اساس اصول نامگذاری جغرافیایی ایرانی در مقابل نواحی هموار و دشت که باغ سفید نام دارد، نواحی کوهستانی به باغ سیاه اشتباه یافت و در زبان ترکی به صورت قره باغ (باغ سیاه) در آمد.

اقوام کوچنشین را از آن دیار بیرون راند. ترکهای عثمانی در سال ۱۷۲۵ ماوراً قفقاز را به تصرف خود در آوردند و با فتودالها و خانهای داغستان متحد شده دست به حمله گزانبیری بر علیه قراباغ و سیونیک زدند لیکن متحمل شکست سختی از داویت بیگ شدند. ترکها قشر تجار و باجگیر ارمنی، فتودالها و خانهای مسلمان را تحت حمایت خود قرار داده به تدریج به قلمرو داویت بیگ نفوذ کرده عرصه را بروی تنگ تر نمودند. وی نیز در قلعه هالیزور مستقر شد و روستائیان تا آخرین نفر از او حمایت کردند و داویت بیگ با سپاه اندک خود موفق شد دشمن بزرگ خود را شکست داده به فرار وادار کند. داویت بیگ آنگاه با ایرانیان متحد شد و توانست در مغری، بازگوشاد و بخ سپاهیان ترک را مغلوب کند. او در سال ۱۷۲۷ با شاه تهماسب ایران که در آذربایجان بود ارتباط برقرار نمود و شخص اخیر حکومت او را به رسمیت شناخت و به وی اجازه ضرب سکه به نام خود داد. حتی زمانی که قشون کمکی ایران از کارزار دور شدند، او توانست مجدداً ترکها را متحمل شکست کند. در بهار سال ۱۷۲۸ با توجه به برتری نظامی ترکان از نظر شمار و امکانات و با توجه به فقدان امکانات و وجود مسائل و مشکلات داخلی و خارجی قراباغ و سیونیک سپاه قلیل داویت بیگ در تنگنا قرار گرفت و داویت بیگ کشته شد (بنا به شواهدی در اثر بیماری در گذشت) و مخیتار اسپاراپت جانشین او گردید. در مورد زمان مرگ داویت بیگ اسناد متفاوتی وجود دارد. بر اساس برخی از آنها سال مرگ او اواخر ۱۷۲۵ و یا اوایل سال ۱۷۲۶ بوده است زیرا در یکی از نامه‌هایی که برای تزار روس در سال ۱۷۲۷ نوشته شده بود، مخیتار اسپاراپت امضاء کرده بود. بعد از داویت بیگ، جنبش قراباغ و سیونیک به رهبری مخیتار اسپاراپت معاون و سردار نامی وی به حرکت خود ادامه داد و پیروزی‌های چشمگیری در برابر ترکان عثمانی بدست آورد (نبرد هالیزور در سال ۱۷۲۷ و پیروز در مغری). این نهضت بتدریج به دلیل کمبودهای شدید و توانایی‌های دشمن قهار که در واقع ابر قدرت زمان بود، رو به افول گذاشت. مخیتار اسپاراپت نیز بعد از جنگهای متعدد هالیزور را ترک گفته به نزدیکی شهر گوریس رفت و در آنجا بدست خائنان کشته شد.

اقوام کوچنشین که از اوایل سده ۱۶م. از آسیای میانه و صغیر و کردستان به نواحی هموار دشت‌های قراباغ آمده در آنجا ساکن شده بودند، در اوایل سده ۱۸م. در اوضاع سیاسی بخش کوهستانی قراباغ نفوذ کردند. در گواهی شرف خان ابن شمس الدین تبیلیسی بیست و چهار طایفه کرد در قراباغ آران زندگی می‌کردند که به ترکی بیکیرمی - دورت (یعنی ۲۴) نام داشتند. این طوایف کرد و نیز اتحاد قومی اتوز - ایکی (به ترکی به معنی ۳۲) ناحیه دشت میلی را در اشغال خود داشتند. طوایف کوچک تر نیز در میان اتوز - ایکی وجود داشت.

در میان آنها قوم جوانشیر مشخص و شناخته شده بود و رئیس آن نیز رهبر اتوز - ایکی به شمار می‌رفت. چنانکه اشاره شد قوم جوانشیر در سال ۱۷۲۲ بر علیه داویت بیگ فعالیت کرد و توسط او قلع و قمع گردید. بعدها نادرشاه طوایف جوانشیر و دیگر اقوام اتوز - ایکی را در ایران و عمدتاً در نواحی خراسان و سرخس اسکان داد. پس از مرگ نادر (۱۷۴۷) آنها موفق شدند بار دیگر به دشت قراباغ باز گردند و اقوام تیمورچی - حسنی، چینی گرجستان، بخشی از طایفه کنگرلوی نخجوان، شاهسون‌های مغان به آنها پیوستند. رهبران قوم جوانشیر دشت قراباغ از همان ابتدای استقرار خود به نواحی نیمه کوهستانی و کوهستانی قراباغ رخنه کردند و سپس به عنوان حکام یا خان‌های محلی در آنجا مستقر شدند. با این حال خان‌ها موفق نشدند مقاومت ملک‌های ارمنی را در هم بشکنند و مخاصمه آنها تا سال ۱۸۱۳ ادامه یافت.

در نیمه دوم سده ۱۸م. پناه علی خان از قوم کوچنشین سارجال با استفاده از اختلافات درونی ملک‌های ارمنی قراباغ به کمک شاهنزار دوم ملک واراندا موفق شد به دژ روستای شوش (shosh) یکی از استحکامات قدیمی واراندا چیره شود. بعدها او خود را خان قراباغ اعلام نمود و تلاش کرد قراباغ و سایر نواحی همجوار را تحت حکومت خود در آورد و برای این کار از هیچ کوششی در ایجاد نفاق و اختلاف میان ملوک‌های ارمنی کوتاهی نکرد. دربار ایران از اخلال گری پناه و جانشینش ابراهیم خان حمایت می‌کرد. پس از ده‌ها سال مبارزه اهالی آرتساخ در برابر خان‌ها و پاشاها و خان شوشی، اینان بسال ۱۸۰۵ از حاکمیت و سلطه تزارهای روس بر قراباغ استقبال کردند و این امر مطابق با معاهده گلستان پیرو جنگ ایران و روس عملی گردید (۱۸۱۳م.). آنها برای رهایی از سلطه خان‌ها و پاشاها در کنار سپاه روس با آنان جنگیدند. در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴ خان نشین‌های گنجه و باکو، در سال ۱۸۱۹ خان نشین شکی، در سال ۱۸۲۰ خان نشین شیروان و در سال ۱۸۲۲ خان نشین شوشی (قراباغ) و در ۱۸۲۶ خان نشین تالش منحل و به استان‌های روسیه تبدیل شدند. پس از جنگ دوم ایران و روس (۲۸-۱۸۲۶) و شکست قشون ایران معاهده ترکمانچای منعقد شد و خان نشین‌های ایروان و نخجوان و ناحیه اردوباد نیز به تصرف روسیه در آمد و بدین ترتیب مرزهای کنونی شمال ایران ترسیم شد و ارمنستان شرقی

کلا" در دست روسها قرار گرفت. بلافاصله بعد از انعقاد معاهده ترکمنچای در ۲۰ مارس ۱۸۲۸ نیکلای اول تزار روسیه طی فرمانی، خان نشین‌های ایروان و نخجوان و ناحیه اردوباد را در قالب منطقه ایروان قرار داد. بر اساس تصمیمات مربوط به تقسیم بندی اداری ماوراء قفقاز در سال ۱۸۴۰، استان گرجستان-ایمرت با مرکز تفلیس و منطقه کاسپین با مرکز شماخی تشکیل گردید. بخش اعظم ارمنستان شرقی در استان یاد شده و بخش‌های باقی مانده از جمله قراباغ در منطقه کاسپین یا خزر قرار گرفتند. بر اساس تغییرات جدید تقسیم بندی نواحی در نیمه دوم دهه ۱۸۴۰، استان‌های تفلیس، کوتایس، شماخی و دربند (بخشی از آن در ماوراء قفقاز) در ماوراء قفقاز شکل گرفته سپس سر زمین‌های ارمنستان شرقی به عنوان نواحی مجزا در سه استان نخست قرار گرفتند.

بر پایه قانون جدید نهم دسامبر ۱۸۶۷ ماوراء قفقاز به پنج استان کوتایس، تفلیس، ایروان، الیزابت پل و باکو تقسیم شد. بخشی از نواحی ارمنستان شرقی در استان ایروان، بخشی در الیزابت پل و بخشی در استان تفلیس قرار گرفت. ناحیه نخجوان نیز در استان ایروان در نظر گرفته شد. استان الیزابت پل شامل نواحی قراباغ، جوانشیر، شوشی، جبراییل، زانگور بود. این تقسیم بندی اداری تا سال ۱۹۱۷ پا برجا ماند. در اواخر سده ۱۹ و سده ۲۰ در برخی نواحی قراباغ موسسات تولیدی کوچک تاسیس شد. در اوایل سده بیستم، جنبش‌های انقلابی در قراباغ پدید آمده در شورش‌های سالهای ۱۹۰۵-۷ و ۱۹۱۲-۱۴ بر علیه استبداد تزارها شرکت جستند. بسیاری از چهره‌های انقلابی ارمنی اهل قراباغ بودند از جمله ب. کنونیانتس، و. گاسپاروف، س. کاسیان، س. ترگابریلیان، آ. بکزادیان، س. هامبارسومیان، ای. توسیان و غیره. ژنرال دانیل بیگ پیرومیان فرمانده کل نبرد حماسه آفرین سردار آباد در سال ۱۹۱۸ اهل روستای نخجوانیک قراباغ بود.

ماهنامه لویس شماره ۶۶-۶۵ آذر ماه ۱۳۸۱

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش سوم)

نوشته: ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

سرگئی گورودتسکی، شاعر، چهره اجتماعی و ناطق روس حدود ۷۰ سال پیش درباره آرتساخ و ساکنان آن چنین نوشته است: "در عین اشتراک قومی، اقتصادی و زبانی، قراباغ همچون دژ میانی و جبهه شرقی ارمنستان عمل کرده است. این سرزمین چه در گذشته و حال و چه در آینده این موقعیت خود را حفظ کرده و حفظ خواهد کرد، زیرا بدون برخورداری از قراباغ، دفاع از قلب ارمنستان و دشت آرات ناممکن است". او آنگاه می‌افزاید: فعالیت بسیار گسترده، دلاوری فداکارانه، آمادگی در به خطر انداختن زندگی، اعتماد به نفس، سماجت منحصر بفرد، راست پنداری، زندگی سنتی، اینها ویژگی‌های قابل ستایش ساکنان قراباغ هستند که گویی گرد هم آیی پارسایی‌ها و پاکدامنی‌های باستانی ارمنیان می‌باشند...."

هر بار که مقاله "قراباغ" نوشته شاعر دوستدار ارمنیان را می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که او امروز در کنار ما قرار دارد و در غم‌ها و احساسات ما شرکت می‌کند و به خاطر کشتارهای سومگائیت، باکو، خوجالو، شوشی، کیروآباد، گتاشن و شاهومیان در سوگ ارمنیان شریک شده و سازماندهندگان این رویدادها را محکوم و سرزنش می‌نماید.

تاریخ سرزمین آرتساخ که در متون ارمنی به صورت "سرزمین شرقی ارمن" نیز یاد شده است مملو از قهرمانی‌ها و حماسه می‌باشد اما امروز رویدادهایی ۸۵ که در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۱۷ در آنجا رخ داده حائز اهمیت است، به ویژه آنکه

^{۸۵} - درباره مسئله آرتساخ و تاریخ این دوره در سالهای اخیر کتاب‌ها و مقاله‌های ارزشمندی توسط تاریخنگاران نامی به رشته تحریر در آمده‌اند از جمله: ه. سیمونیان، خ. بارسگیان، ل. خورشودیان، ب. اولوبایان، ه. آوتسیان، ه. کاراپتیان، و. میکایلیان، پ. مورادیان، گ. سارگسیان و دیگران.

در سالهای اخیر رویدادهای یاد شده توسط مورخان آذربایجان کلاً "تحریف شده است. آنان به هر نحو سعی دارند اثبات کنند که "قرباغ کوهستانی قلمرو آذربایجان تاریخی است" و ساکنان آن "ترجیح داده اند در قلمرو آذربایجان زندگی کنند". آرتساخ هرگز در هیچ دوره ای جزو سرزمین آذربایجان نبوده است. به یاد آوریم که در اثناء سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴ هنگامی که سپاه ژنرال سیسیانوف به مرزهای آرتساخ نزدیک می شد، اهالی این مرزو بوم به پیشواز آنان شتافتند.

تزار آلکساند دوم در ۹ دسامبر ۱۸۶۷ قانونی را امضاء و اعلام کرد (به نام "درباره اصلاحات اداری سرزمین قفقاز و ماوراء قفقاز") که از اول ژانویه ۱۸۶۸ به اجرا گذاشته شد. بر پایه این قانون، استان جدیدی در ماوراء قفقاز تشکیل شد. گنجه قدیم، الیزابت پل نامگذاری شده استان جدید نیز دارای همین نام گردید. این استان شامل آرتساخ، زانگزور و نواحی دیگر ارمنی بود. بر پایه اصولی که در قانون یاد شده پیش بینی شده بود مرز بین نواحی مختلف چنان می بایست ترسیم و مشخص می شد که وسعت آنها از ۶۵۰۰ ورست مربع* و جمعیت آنها از ۱۰/۰۰۰ خانوار یا ۸۰/۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد.

پیش از آغاز جنگ جهانی اول، جمعیت ارمنی نواحی جبرائیل، شوشی، کارپاگینو، زانگزور و الیزابت پل که در این استان قرار گرفته بودند بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر می شد و در مقایسه با ساکنان آذری و دیگر اقوام از اکثریت مطلق برخوردار بودند.

پس از انقلاب بورژوا-دموکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷، حداقل در خواست های ارمنیان مورد توجه قرار گرفت و دولت موقت تقسیمات جدید اداری ماوراء قفقاز را درست ارزیابی کرد و بنابر این آرتساخ، گنجه، آخالکالاک و شارور-نخجوان به عنوان قلمرو ارمنیان شناخته شدند. ۸۶

دولت موقت در ۹ مارس ۱۹۱۷ کمیته ویژه ماوراء قفقاز (اوزاکم) را تشکیل داد که بنا به تصمیم این کمیته، کمیته های اجرایی منطقه ای، شهری و روستایی به وجود آمد. در ۱۳ مارس کمیته امور قرباغ متشکل از ۴۰ نفر برای اداره این سرزمین تشکیل شد.

در اوایل سال ۱۹۱۸ الیزابت پل مجدداً "گازراک (گنجه) نامیده شد و تبدیل به یکی از مراکز نیروهای ضد انقلابی ماوراء قفقاز گردید. مرتجع ترین فتودال ها و نیروهای ضد انقلاب در آنجا گرد آمده به سرکردگی مساواتی ها در صدد اجرای برنامه های پان ترکیستی خود بودند. جلادهای ترک عثمانی شتابان به گنجه می رفتند. چنانکه پیدا است، اشغالگران ترک از بهار سال ۱۹۱۸ متوجه باکو شده بودند تا مرکز انقلاب ماوراء قفقاز را نابود سازند.

به تحریک دولت تازه تاسیس مساواتی آذربایجان، ترکیه دولت جمهوری ارمنستان را مجبور به شناسایی سراسر استان الیزابت پل به عنوان اراضی متعلق به مساواتی ها کرد و لذا نواحی ارمنی زانگزور، آرتساخ و گنجه به قلمرو آذربایجان مساواتی ضمیمه شد.

مساواتی ها مبارزه آشکار و شدیدی در جهت برقراری سلطه ترکیه بر ماوراء قفقاز به عمل می آوردند و در گنجه بی صبرانه منتظر ورود نوری پاشا برادر انور پاشا جلاد ملت ارمن بودند. در آن روزها به دستور انور پاشا سپاه منظم ترکیه از طریق تبریز راهی گنجه شد و در ۲۵ ماه مه به مقصد رسید و نوری پاشا نیز که "قشون وحشی" تحت امر او قرار گرفته بود وارد این شهر گردید. علی آقا شیخلینسکی سپهد ارتش تزاری باعلاقه و تلاش به او کمک می کرد. یکی از اهداف اساسی نوری پاشا این بود که "به هر نحو برای تسهیل پیشروی خود به سمت باکو، قرباغ کوهستانی را عاری خطر و مشکلات احتمالی کند" ۸۷.

آرتساخ مانعی برای پیوستن قشون ترکیه از سمت جلفا و در محور گنجه به یولاخ بود. فرماندهی ارتش ترکیه تصمیم گرفت از اشار مسلمان این نواحی استفاده کرده روند اتحاد قشون یاد شده را تسریع نماید. در یکی از اسناد تاریخی چنین آمده است که در بهار سال ۱۹۱۸، در روستاهای مسلمان نشین دشت قرباغ، فرماندهان نظامی ترکیه دیده شده و اکثر آنها جزو عساکر ترک بودند که به انحاء مختلف از اردوی اسرای جزیره نرگیس واقع در دریای خزر آزاد شده بودند.

* هر ورست مربع برابر با ۱/۰۶X۱/۰۶ کیلومتر مربع است (مترجم)

^{۸۶} - نگاه کنید به "هایرنیک" (بوستون)، ۱۹۲۷، شماره ۱۱ ص ۱۰۹ (به زبان ارمنی).

^{۸۷} - لئو، "درباره گذشته" (antsialits)، تفلیس ۱۹۲۵ ص ۲۲۵ (به ارمنی).

ترکها مسلمانانی را ثبت نام کرده و گرد هم می‌آوردند که حاضر بودند در سایه حمایت آنان با مردمان همسایه غیر مسلمان به جنگ بپردازند. اوضاع به ویژه از ماه آوریل ۱۹۱۸ که فرماندهان نظامی ترکیه در نواحی مسلمان نشین ظاهر شدند و حکومت را کلاً به دست خود گرفتند، رو به وخامت نهاد. آنها مسلمانان مسلح آن نواحی را در گروه‌های راهزن و چپاولگر متشکل ساختند. حملاتی که بر علیه ارمنیان صورت می‌گرفت از وحشیگری‌ها، بی‌رحمی‌ها و کشتارهای منحصر و ویژه ترکان برخوردار بود. روند کشت و کشتار به امری معمولی تبدیل گردید و در این میان کلیسای جامع گریگوریس مقدس در آماراس با خاک یکسان شد و صدها خانه در خوناشن (مارتونی کنونی) و دیگر جاها ویران گردید. ۸۸. از نامه‌ای که شورای ملی ارمنی قراباغ به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹ خطاب به دولت جمهوری ارمنستان نوشته بود چنین بر می‌آید که از ماه مه ۱۹۱۸ افسرهای گشتی ترک در قراباغ نخست به نام دولت عثمانی و سپس آذربایجان بارها به ارمنیان قراباغ اتمام حجت کرده بودند که تسلیم شده سلاح‌های خود را تحویل دهند، در غیر اینصورت آنان را تهدید به کشتار و نابودی کامل می‌کردند.^{۸۹}

در چنین شرایطی بود که به کوشش احزاب سیاسی فعال در قراباغ، در تاریخ ۲۲ تا ۲۶ ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸، در شوشی نخستین کنگره ارمنیان قراباغ تشکیل شد که از هر روستا یک نفر نماینده در آن شرکت می‌کرد. بعدها، تا اواخر ماه مه ۱۹۲۰، تعداد ۹ کنگره نیز تشکیل گردید.^{۹۰}

نخستین کنگره ارمنیان قراباغ مسئله مقابله با مساواتیها، انتخاب رهبران اداری و سایر مسائل حیاتی مربوط به این سرزمین را مورد بررسی قرار داد. این کنگره قراباغ کوهستانی را سرزمینی مستقل از نظر اداری - سیاسی اعلام نمود و شورای ملی ارمنیان قراباغ و دولت مردمی قراباغ را متشکل از هفت نفر انتخاب نمود. این کنگره درخواست تسلیم به آذربایجان را رد کرد و بر آن شد با وحشیگری‌ها و قتل و غارت‌های ترکان و تاتارها جدا^{۹۱} مقابله نماید و نهادهای اداری و قضایی را بر پا و فعال کند، جاده‌ها را به روی دامداران باز نموده برای امنیت آنان چاره‌ای بیندیشد و چند تصمیم دیگر. به گواهی مطبوعات آن زمان، نخستین کنگره ارمنیان قراباغ با اقدام به تشکیل حکومت، "حق استقلال" خود را اعلام نمود که باعث نارضایی عمیق مساواتی‌ها گردید.^{۹۱}

اوضاع ارمنیان آرتساخ پس از سقوط کمون باکو وخیم تر شد. از ماه اوت ۱۹۱۸ ارتباط آرتساخ با باکو و زانگور قطع گردید و نوری پاشا عجله داشت در اسرع وقت ساکنان آزادخواه ارمنی این سرزمین را به اطاعت و تحت سیطره خود در آورد و در همین راستا در ۱۸ اوت ۱۹۱۸ با اعلامیه افتراآمیز خود نسبت به ارمنیان دست به کار شد، در این اعلامیه آمده بود: "بر پایه اطلاعات واصله، ارمنیان شوشی و زانگور اخیراً با ایجاد ارتباط مخفیانه با ارمنیان ناحیه گنجه و در اثر تشویق و تحریک ... توسط آندرانیک..... به روستاهای مسلمان نشین حمله کرده اقدام به کشتار جمعی و چپاول اموال آنها می‌کنند". پاشا آنگاه اعلام می‌دارد که "ترک‌ها همیشه از ملل قلمرو خود حمایت و پشتیبانی کرده‌اند". نوری پاشا سپس بی‌شرمانه به چپلوسی می‌پردازد که "بسیاری از مقامات ترکیه ارمنی هستند، این ارمنیان در کشور ما بهتر از دیگران زندگی می‌کنند. بنا به تحریک بیگانگان..... ارمنیان شروع به جمع آوری سلاح کرده‌اند و به همین دلیل نیز میان آنان و ترکان آتش جنگ و نفاق بروز کرده است".* او آنگاه توصیه می‌کند که آنها به حال بچه‌هایشان رحم کرده بپذیرند که "قراباغ بخش جدایی ناپذیر جمهوری آذربایجان است". در پایان تهدید می‌کند که اگر ارمنیان دست از مقاومت بردارند به سلاح متوسل می‌شود.^{۹۲}

^{۸۸} نگاه کنید به، آرشیو مرکزی دولتی تاریخ جمهوری ارمنستان (از این پس آرشیو دولتی) فایل ۲۰۰، لیست ۱، دفتر ۳۰۹، شماره ۱۲۴.

^{۸۹} همانجا، شماره ۲۰۵

^{۹۰} در این باره نگاه کنید به، ه.پ. آبراهامیان، "شبه‌ای از تاریخ کنگره‌های ارمنی (ژوئیه ۱۹۱۸ تا مه ۱۹۲۰)", "نشریه آرشیوهای ارمنستان"، ۱۹۸۶، شماره ۱، صص ۳۶-۱۷.

^{۹۱} نگاه کنید به نشریه "مشاک"، ۲۳ فوریه ۱۹۱۹.

^{۹۰} در طول سالهای ۱۶-۱۹۱۵ بیش از ۱/۵ میلیون ساکنان ارمنی بومی ارمنستان غربی که تحت اشغال عثمانیان بود به دست ترکان جوان که انور پاشا یکی از آنان بود، قتل عام شدند. پس این ادعای نوری پاشا صرفاً ادعا است (مترجم).

^{۹۲} همان، ۱۸ فوریه ۱۹۱۹.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۴)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قرباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

نوری پاشا سپس هیئت‌هایی متشکل از ارمنیان و ترکان به شوشی گسیل می‌دارد تا مردم را برای پذیرش بدون مقاومت تصمیمات فرماندهی ترکیه و دولت مساوات آذربایجان آماده سازند.

در اعلامیه یاد شده نوری پاشا برای نخستین بار قرباغ به عنوان بخشی از آذربایجان قلمداد می‌گردد و از ساکنان آن جا خواسته می‌شود به اطاعت در آیند.

چگونه ممکن است که "قرباغ بخش جدایی ناپذیر جمهوری آذربایجان باشد"، از چه زمان و بر چه اساسی؟ و اما چه کسی نظر و خواسته قرباغیان را پرسیده بود؟ برای پاسخگویی به این سؤال‌ها، کنگره‌های دوم و سوم (سپتامبر) ارمنیان قرباغ تشکیل شد و درخواست مساواتی‌های ترک را رد کرد. فرماندهی ترکان نابودی و کشتار ۳۰ هزار ارمنی ساکن باکو (سپتامبر ۱۹۱۸) را کافی نمی‌دانست لذا نوری پاشا تصمیم گرفت ساکنان شورشی قرباغ را نیز تنبیه کند، بویژه آنکه پس از کنگره اول مشخص گردید سرزمین آرتساخ حکومت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسد و در صدد الحاق به سرزمین اصلی ارمنستان بود. دولت مساواتی آذربایجان سعی می‌کرد به یاری اراذل ترک به هویت آرتساخ پایان داده آن را به چنگ آورد به همین علت نیز دولت مساواتی‌ها "ارتش ترکیه را گسیل می‌دارد تا به زور اسلحه قرباغ را به قلمرو آنان ملحق سازد". اشغالگران و توسعه طلبان ترک با کمک‌های زیاد دسته‌های اراذل مساوات آرتساخ را از جهات مختلف محاصره کرده آن را از دیگر مناطق ارمنی منفک ساختند. **جمال جواد بیگ** فرمانده لشکر دوم ترکیه وارد آقدام شد و از طرف نوری پاشا التیماتومی مبنی بر عدم مقاومت و پذیرش سلطه آنها برای دولت قرباغ فرستاد. در چنین روزهای سرنوشت ساز، **ژنرال آندرانیک**، برای تنازع بقاء ملت خود به ارمنیان قرباغ و زانگزور امید و دلداری می‌داد. او از ۳ اوت ۱۹۱۸ تا اول آوریل ۱۹۱۹ با سپاه خود در **گوریس** و **سیسیان**، ارتباط تنگاتنگی با شورای ملی و فرماندهان نظامی قرباغ حفظ می‌کرد. از آنجا که سپاه نوری پاشا نه تنها قرباغ که کل زانگزور را تهدید می‌کرد، لذا حضور **آندرانیک** در منطقه را باید یک رسالت سرنوشت ساز تاریخی دانست. ارمنیان قرباغ تنها راه نجات خود را در کمک‌های آندرانیک می‌یافت. خود آندرانیک هرگز هدف خود را مبنی بر حرکت به سوی شوشی و کمک به ساکنان ارمنی قرباغ کتمان نمی‌کرد.

تاتارهای نواحی زانگزور به تحریک ترکها و مساواتی‌ها در همین روزها بر علیه آندرانیک دست به شورش زدند. جلوگیری از خونریزی، تلاش برای روشن کردن اذهان و استحکام مواضع اجتناب ناپذیر بود لذا آندرانیک تصمیم خود را برای عزیمت به قرباغ به تعویق انداخت. صرف نظر از آن آندرانیک همچونان به عنوان پشت و پناه اهالی قرباغ عمل می‌کرد.

اولتیماتوم فرمانده ترک باعث شگفتی زحمتکشان نگردید. در همان روزها از طرف شورای ملی و هیئت‌های محلی روستایی در نواحی مختلف، پایگاه‌های نظامی استوار شده فرماندهانی برای آنها تعیین شدند. فرماندهان نظامی در **واراندا**، **سوکرات بیگ** ملیک شاهنازاریان، در **دیزاک**، **آرتم لالایان**، در **خاچن**، **آلکسان دایی**، و در **جرابرد**، **باگرات نازاریان** بودند. تعداد افراد فرا خوانده شده به خدمت نظام به سه هزار نفر بالغ می‌شد. این امکان نیز وجود داشت تا این رقم به ۱۰ هزار نفر برسد، لیکن امکانات به ویژه ابزار جنگی بسیار محدود بود. بخش اعظم ساکنان این سرزمین قاطعانه مصمم به مقابله در برابر تجاوزگران ترک و مساواتی‌ها بود. اما چه کنگره دوم و چه شورای ملی قرباغ تصمیم گرفتند به اسلحه متوسل نشوند به این علت که سرزمینشان آماده مقابله نبود و تلاش می‌کردند مسئله را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند. ارتش ترکیه در تاریخ ۲۲ سپتامبر وارد قرباغ کوهستانی شد و روستاهای ناحیه **آسکران** یعنی **داهراو**، **وارازابون**، **پیر جمال**، **ناخچوانیک**،

کیاتوک، خرامورت، خاناباد، قلیشباغ، کاراگلوخ و میرشالو را با خاک یکسان کرد. ده‌ها روستای دیگر نیز چپاول شد. سپاهیان ترک به فرماندهی **جواد بیگ** و با راهنمایی **اسماعیل خان زیاد خانوف** فئودال اهل گنجه و نماینده تام‌الاختیار دولت مساوات، راهی شوشی شده در سر راه خود همه چیز را نابود می‌ساختند. تمام ارمنیان قراباغ برای نجات میهن به پا خاستند. چپاولگران ترک و مساوات مجبور بودند برای تصرف هر خانه به جنگ بپردازند. بدین سان "مبارزه حماسه آفرین و شکوهمند روستائیان ارمنی قراباغ در برابر اشغالگران ترک آغاز گردید".

دسته‌های پیشرو نظامی ترکها ۲۴ سپتامبر وارد شوشی شدند. در یکی از اسناد آرشیو آمده است که بعد از ارتش "هزاران نفر از یاغیان و اراذل محلی تاتار، حرکت می‌کردند تا روستاها و شهر اشغال شده را چپاول و ویران کنند". فرماندهی ترک در شهر وضعیت نظامی اعلام می‌کند و ارمنیان را خلع سلاح کرده به زور رخت خواب و لباس‌های زیر و پول آنان را غصب می‌کنند. شمار عساکر ترکان وارد شده به شهر بالغ بر ۲۰۰۰ نفر بود.

فرماندهی ترک، دولت قراباغ را متحل کرد و دستگیری افراد و عملیات تجسس در شهر آغاز گردید. ۶۰ نفر از روشنفکران از جمله **یغیشه ایشخانیان** رئیس شورای ملی ارمنی قراباغ دستگیر و روانه زندان شدند.

اگر چه شوشی سقوط کرد لیکن مناطق روستایی موقعیت خود را حفظ کردند. سپاهیان ترک همراه اشرار مساوات به **جرابرد** و **واراندا** حمله کردند. اهالی آرتساخ در همه جا اقدام به تشکیل دسته‌های نظامی مردمی کردند و شروع به مبارزه برای حیثیت و آبروی خاک و خانواده خود نمودند. روزهایی که اشتغالگران مساواتی ترک به سمت شوشی حرکت کرده بودند نبردهای سنگینی در منطقه **جوانشیر** به وقوع پیوست.

پس از سقوط شوشی، سپاه مشترک ترک و تاتار که به سلاحهای سنگین مجهز شده بود وارد جوانشیر شد و به سوی **مارتاکرت** به حرکت در آمد. روستائیان ساکن در دامنه کوه با امکانات خود به کمک روستائیان دشت نشین شتافتند و خانواده‌ها، نان و پنبه آنان را به نزد خود منتقل کردند.

روستای مارتاکرت که در یکی از مسیرهای دشت هموار به سمت کوه‌ها واقع بود به مرکز تدافعی ارمنیان جوانشیر تبدیل می‌شود. جلادها با راهنمایی **کامل بیگ** افسر، د. **لمبرانسکی** پزشک، **شیرین بیگ** افسر "لشکر وحشی"، **شاهمالی** از اراذل معروف، **کالایبیگوف** فئودال و سایرین، سه بار اقدام به حمله به مارتاکرت می‌کنند و هربار متحمل شکست و عقب نشینی می‌گردند. نیروهای مردمی با فداکاری و شجاعت زائدالوصف به مبارزه پرداختند و راه برگشتی برای آنان باقی نگذاشتند. زنان و پیران و نوجوانان در کنار مردها می‌جنگیدند و زخمی‌ها و اجساد کشته شدگان را به پشت جبهه منتقل می‌کردند و مواد خوراکی، فشنگ و دیگر احتیاجات مبارزان را به ایشان می‌رساندند. ترکان و تاتارها با عجز در برابر حملات ارمنیان مجبور به عقب نشینی می‌شدند و در سر راه "کلیه مردان محترم" را در روستای چالو دستگیر کرده به مقر تارتار منتقل می‌کنند، در اینجا آنان را زیر شکنجه به قتل می‌رسانند.

پایمردی و مقاومت قهرمانانه ارمنیان جوانشیر مانع از ورود ترکان تاتار به منطقه **جرابرد** شد و ارمنیان ساکن منطقه را از نابودی حتمی نجات داد.

برای اشغالگران ترک و تاتار به ویژه نواحی **واراندا** و **دیزاک** که تسلیم نشده بودند مشکلات زیادی ایجاد می‌کردند لذا فرماندهی ترکان تصمیم می‌گیرد سپاهی از طریق **واراندا** به **کارباگینو** بفرستد تا به سپاه دیگر ترک که از طریق دشت **مغان** به سمت قراباغ در حرکت بود، ملحق شده بطور متحد **واراندا** و **دیزاک** را به تصرف خود در آورد. سپاه ترک و تاتار که شامل بیش از ۴۰۰ نفر از عساکر و دارای توپ‌های مجهز و مسلسل‌های سنگین بود، از شوشی خارج شده شب ۱۷ اکتبر را در روستای **ماسمای** و **واراندا** به سر می‌برد. این سپاه تحت فرماندهی **کاظم بیگ** افسر ارشد ارتش ترکیه قرار داشت که یکی از سازماندهان کشتار ارمنیان باکو و عملیات وحشیانه بود.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۵)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

آرتم لالایان فرمانده مبارزان دیزاک، به گواهی یکی از معاصران تصمیم می‌گیرد "این سپاه ترکها را پیش از رسیدن به کاریاگینو در واراندا نابود سازد"^{۹۳}. "او به آسلانیک یکی از همزمانش که اهل روستای کمراکوچ دیزاک و جوانی کار آزموده و دلاور بود ماموریت می‌دهد با نیروهای مسلح دیزاک و واراندا سپاه ترکها را از میان بردارد"^{۹۴}.

آسلانیک یا آسلان سارکیس مورادخانیان در سال ۱۸۸۸ در یک خانواده فقیر روستایی به دنیا آمد و در سنین نوجوانی همراه پدرش راهی باکو شده نخست به کارهای ساختمانی و سپس به کار حمل و نقل پرداخت. در آنجا با کارگران معاشرت می‌کند و با مشاهده وضعیت سخت و استثماری آنها از استعمارگران متنفر شده به روستای زادگاه خود باز می‌گردد و تصمیم می‌گیرد به فقرا و ستم‌دیدگان کمک کند. جوان سرکش، اخبار مربوط به کشتار ارمنیان ارمنستان غربی توسط حکومت ترکیه را به سختی تحمل می‌کند و به هر نحو از پناهندگان ارمنی که به قراباغ رسیده بودند حمایت می‌نماید و جوخه‌ای از جوانان تشکیل می‌دهد و تصمیم به انجام فعالیت‌های پارتیزانی می‌گیرد. لیکن پس از چندی به فرمان فرماندار دستگیر شده به عنوان "روستایی شورشی" روانه زندان شوشی می‌شود. یک سال و نیم بعد در پی انقلاب فوریه آزاد می‌شود و به روستای خود باز می‌گردد و به فعالیت‌های خود می‌پردازد و در آن روزهای سخت ارمنیان آرتساخ، جوخه‌ای سازمان می‌دهد و سلاح‌هایی که نزد مردم نگهداری می‌شد گردآوری نموده به امر تمرینات نظامی همت می‌گمارد و زمانی که از نفوذ ترکان از سمت آقدام به قراباغ آگاه می‌گردد با جوخه خود به یاری مدافعان آسکران می‌شتابد، در همین جا با ساغاتل گاسپاریان اهل وارتاشن آشنا می‌شود. وی که تازه از جبهه جنگ اول جهانی بازگشته بود خانه و کاشانه خود را در ویرانی می‌یابد، ترکها همه چیز را با خود برده و تمام اعضاء خانواده‌اش را از دم تیغ گذرانده بودند. او قسم یاد می‌کند انتقام خون آنها را بگیرد لذا با آگاهی از حملات ترکان بر قراباغ خود راهی آن سامان می‌شود. آسلانیک و ساغاتل در کنار یکدیگر در سنگرهای آسکران می‌جنگند لیکن پس از سقوط آسکران، آسلانیک با جوخه خود به دیزاک بر می‌گردد و آماده مبارزات جدیدی می‌شود. آسلانیک توجه آرتم لالایان فرمانده نظامی دیزاک را که از فدائیان قدیمی بود و در انقلاب ایران شرکت نموده بود، جلب می‌کند لذا لالایان با انتصاب او به عنوان فرمانده یکی از جوخه‌ها وی را مامور درهم کوبی سپاه ترک-تاتار وارد شده به واراندا می‌کند.

خبر ورود دشمن به واراندا سریعاً "در سراسر قراباغ می‌پیچد و نیروهای رزمی مردمی در روستاها و نواحی تشکیل می‌گردند. ساکنان روستاهای آوتاشن، سغناخ، خاچماچ، تاغاوارد، ساروشن، غاواخان، مسمنا، هاغورتی، مشک آباد، چارتار، سوس، کرت، کاراهونج، ماشادیشن (اکنون کلخوزاشن)، خرخان، هرهر، سوواتخ، سختوراشن، ماواس و دیگر روستاهای واراندا به پا می‌خیزند. در وهله نخست آنهایی سلاح به دوش می‌گیرند که در جنگ جهانی اول شرکت داشته و در سردارآباد، آپاران، قره کلیسا و در سپاه آندرانیک جنگیده بودند.

نیروهای رزمی مردمی که حدود ۲۵۰ نفر بودند، در تپه‌های غربی ماشادیشن و ارتفاعات دره میان غاواخان و

^{۹۳} ماتناداران (کتابخانه کتب خطی ملی ارمنستان)، آرشیو نویسندگان، شماره (۱۲) ۲۴۰، فهرست ۷۴، سند ۲۹ ص. ۱۶۰ (از این پس ماتناداران)

^{۹۴} - همانجا

مسمنا موضع می‌گیرند. یک جوخه دیگر نیز جاده منتهی به دره آماراس در جنوب مسمنا را سد می‌کند. راه‌های مواصلاتی شوشی نیز مسدود می‌گردند. آبراهام کیسیگیان یکی از آگاهان این رویدادها چنین تشریح کرده است: ((هنگ ترکی- آذری دست به یاغیگری می‌زند، آنها پرندگان را سر می‌برند، زنبورداری‌ها را ویران می‌کنند و دست به هتک حرمت می‌زنند. سربازانی که در چند صد قدمی منتظر روشن شدن هوا بودند در جریان این وقایع قرار می‌گیرند.^{۹۵}

ارتفاعات مسمنا صبح روز ۱۸ اکتبر غرق در مه بود. ترکها با اطلاع از محاصره خود تصمیم می‌گیرند به سمت مشک آباد- چارتار بروند و از آنجا راهی کارباگینو گردند. آسلانیک با بیش از دویست رزمنده خود به اینجا می‌رسد و در مقام فرماندهی کل، نیروهایش را چنان به صف می‌کند که دشمن امکان شکستن حلقه محاصره را نداشته باشد.

هاروتیون تومیان رئیس وقت امور نظامی شورای ملی قراباغ چنین بیان می‌کند: "ترکها و تاتارها صبح زود از روستا خارج شده به سمت جاده نزدیک دره می‌روند و در همین لحظه باران گلوله بر روی آنها باریدن می‌گیرد"^{۹۶}. دشمن با سماجت به مقاومت می‌پردازد لیکن آسلانیک سنگر به سنگر رفته به رزمندگان روحیه می‌بخشد. تمام طول روز صدای آتشباری‌ها قطع نمی‌شود. رزمندگان مردمی تدریجا "حلقه محاصره را تنگ تر می‌کنند و دلاورانه به جنگ ادامه می‌دهند. سمبات و هاروتیون قهرمانان برادران اهل کاراهونج در کنار هم به شهادت می‌رسند در حالی که حتی یک قدم عقب نشینی نکرده و راه گریز دشمن را سد کرده بودند. (بر روی سنگ قبر مشترک این برادران واقع در گورستان روستای کاراهونج ناحیه مارتونی قراباغ کوهستانی چنین حک شده است: "ما به خاطر آزادی ملت به شهادت رسیدیم").

نبرد تا زمان تاریک شدن هوا ادامه می‌یابد و سرانجام ارمنیان موفق می‌شوند سپاه ترکها را در هم بکوبند: "تنها تعداد کمی از عساکر موفق می‌شوند به نحوی جان سالم به در ببرند..."^{۹۷} به زحمت ۶۰ نفر نجات می‌یابند.

پیروزی درخشان نبرد مسمنا به اهالی قراباغ روحیه و الهام می‌بخشد و زمانی که فرماندهی ترکها چند روز بعد جوخه جدیدی متشکل از ۷۰۰-۶۰۰ نفر عسکر به واراندای اعزام می‌کند، آنها شتابان به سوی شوشی می‌گریزند و هنوز به توانواز (روستای کارمیر فعلی) نرسیده اعلام می‌کنند که ارمنیان همه راه‌ها را بسته‌اند، بنابراین ترکها و اراذل تاتار اجبارا از قراباغ دور می‌شوند.

همه جا درباره آسلانیک قهرمان مسمنا صحبت می‌شد و در مدح او آواز می‌خواندند. او از سوی شورای ملی ارمنی قراباغ و فرماندهی کل مورد ستایش و تقدیر قرار می‌گیرد. او پس از بازگشت به دیزاک کار دشوار حفاظت از روستاها و مرزهای جنوب خاوری را به عهده می‌گیرد. هاروتیون تومیان اضافه می‌کند: "او اغلب برای کسب اطلاعات مربوط به رویدادهای شهر به شوشی می‌رفت..."^{۹۸}

دفاع از مردم و میهن بالاترین و ارزشمندترین چیز برای آسلانیک مورادخانیان بود و در برابر خاطیان و سوءاستفاده کنندگان قاطعانه عمل می‌کرد و به همین علت نیز توطئه‌هایی برای او چیده شد. در یکی از روزهای بهار ۱۹۱۹ که آسلانیک از هادروت راهی ده شده بود به ضرب گلوله خائنه به شهادت می‌رسد. لئونید هورونتس داستانی تحت عنوان "آسلان شجاع و فرزندش" به قهرمان مسمنا پیشکش کرده است. اهالی آرتساخ تصمیم گرفته‌اند مجسمه یادبودی برای نبرد قهرمانانه مسمنا برپا سازند.

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید و انگلیسیان جانشین ترکهای مغلوب در ماوراء قفقاز شدند و نمایندگان فرماندهی آنتانت وارد باکو گردیدند. ژنرال تامسون انگلیسی به عنوان استاندار باکو تعیین شد. مهمترین مسئله اینان، تصاحب نفت باکو، ایجاد سلطه امپریالیسم انگلیس در ماوراء قفقاز و تبدیل آن به پایگاه استراتژیک مبارزه در برابر روسیه انقلابی بود. حکومت مساواتی آذربایجان به سر فرماندهی انگلیس قول در اختیار گذاشتن ۴۵۰۰۰ سرباز را برای جنگ با بلشویکها داده بود.^{۹۹} نیروهای انگلیس پس از چندی تمام ماوراء قفقاز را در دست خود گرفتند و رهبری حیات اقتصادی و سیاسی منطقه را به چنگ آوردند. در این زمان ۳۰ هزار سرباز و افسر انگلیسی در ماوراء قفقاز مستقر بود و

^{۹۵} آرشیو دولتی، فایل ۳۱۴، لیست ۱، دفتر ۳۴، سند شماره ۷۴

^{۹۶} - ماتناداران،، ص ۱۶۰

^{۹۷} همانجا

^{۹۸} همانجا، بخش ۲، شماره ۴۷.

^{۹۹} - نگاه کنید به آرشیو دولتی، فایل ۳۷۰، لیست ۱، دفتر ۴۰، سند شماره ۱۱

فرماندهی انگلیسیان با استقبال از امیال و آرزوهای مساواتی‌ها و با پیروی از الگوی ترکها، شناسایی آذربایجان را از ارمنیان قراباغ خواستار شد و برای مقابله با مقاومت منتظره به کلیه وسایل ممکن متوسل گردید.

قول داده شده بود که مسئله ارمنیان و قراباغ در دستور کار کنفرانس صلح پاریس قرار گیرد و بعدها فرماندهی انگلیس بارها با فریب و حيله به این امر اشاره می‌کند و به اهالی قراباغ امیدواری می‌دهد که کنفرانس صلح مسئله درخواست به حق الحاق قراباغ به ارمنستان را حل خواهد کرد در حالی که نیک می‌دانست این کنفرانس هرگز نه کلاً مسئله ارمنی و نه مسئله قراباغ را حل و فصل نخواهد کرد.

در این روزها، در نوامبر ۱۹۱۸، ژنرال آندرانیک بنا به درخواست اهالی قراباغ با سپاه خود راهی قراباغ می‌شود و از زابوخ گذشته جاده شوشی را باز می‌کند. لیکن در روستای آودالار تلگراف تامسون را برای توقف حرکت سپاهیان به او تسلیم می‌کنند. سربازان قراباغی سپاه از آندرانیک می‌خواهند وارد شوشی شده انگلیسیان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد لیکن آندرانیک با توجه به اوضاع پیچیده موجود تصمیم می‌گیرد محتاطانه عمل کند.

روز بعد، فرستادگان نظامی آنتانت نزد آندرانیک آمده نامه تامسون را تسلیم می‌کنند. استاندار انگلیسی در نامه خود تهدید می‌کرد که اگر "فرمانهای من را اجرا نکنید، خود مسئول خونریزی‌های ناشی از عملیات خود خواهید بود. امتناع شما در اجرای فرمان من مسلماً" روی مسئله ارمنیان که در کنفرانس صلح مطرح خواهد شد اثر خواهد گذاشت...".^{۱۰۰}

ژنرال آندرانیک در نامه‌ای که برای تامسون ارسال می‌کند توضیح می‌دهد که عزیمت او به شوشی دلایل قوی و مهم دارد، زیرا "تقریباً" یک سال است که تاتارها ارتباط قراباغ و زانگزور را قطع کرده‌اند. در دره میان رودهای زابوخ و هاگارا اجساد چند صد نفر سربازانی افتاده است که از جبهه جنگ و از طریق زانگزور به قراباغ باز می‌گشتند. در طول ماه‌های ژوئیه و اوت هزاران پناهنده ارمنی ترکیه که می‌خواستند در قراباغ اسکان یابند بطور وحشیانه‌ای کشته شدند. ویرانی تعدادی روستاهای ارمنی از جمله قره قشلاق، ترک تازی‌های بی وقفه، چپاول و کشتار ارمنیان زانگزور توسط تاتارها که امکاناتی برای بازگشت به میهن خود قراباغ نداشته و در زانگزور مانده بودند، و سرانجام، رفتار وحشیانه آذربایجانی‌ها در قبال ارمنیان قراباغ، همه و همه این مسایل باعث شدند من دو منطقه را به یکدیگر مرتبط سازم".^{۱۰۱}

به درخواست فرستادگان نظامی، آندرانیک به گوریس باز می‌گردد در حالی که معتقد بود از نیمه راه بازگشتن او باعث تألم روحی آرتساخی‌ها می‌شد لذا طی فرمانی از زحمتکشان آرتساخ می‌خواهد که آرامش را حفظ کنند. او می‌خواست چنین معتقد باشد که آرتساخ و نیز سایر سرزمین‌های غصب شده به ارمنستان باز گردانده می‌شوند و ملت ارمن آرامش خیال خواهد یافت. این ساده لوحی بود یا نقصان تجربه دیپلماتیک؟ مشکل می‌توان پاسخ داد لیکن این امر گواه است که پس از بازگشت آندرانیک به گوریس، مساواتی‌ها و افسران ترک پناهنده به آذربایجان فعال تر شدند و به رهبری آنها عناصر تنگ نظر تاتار حملات شدیدی بر روستاهای ارمنی تدارک می‌دیدند و اهالی را مورد چپاول و کشتار قرار می‌دادند. آنها دست به ویرانی روستاهای دیزاک، آرپا-گیادوک، تز-خاراب، اسپیتاکاشن، پتروساشن، خرابرد، دودوکچی، خانزاور، روستاهای واراندا، چارتار، ماشادیشن، سوس و روستاهای دیگر زدند و فرماندهی انگلیس در قبال تمام این وقایع چشم‌ها و گوش‌های خود را بسته بود، زیرا چنانکه لئو مورخ ارمنینوشته است: "او برای فروختن قراباغ و زانگزور به آذربایجان با مساواتی‌ها به معامله پرداخته بود".

همانگونه که اشاره شد، اشغالگران انگلیسی نیز مانند ترکها به واگذاری آرتساخ به آذربایجان تمایل داشتند. اهالی آرتساخ این خواست نا به حق آنان را نمی‌پذیرفتند و فرماندهان نظامی قراباغ در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ نامه‌ای خطاب به شورای ملی ارمنی باکو ارسال می‌کنند که در آن آمده بود به دومین هیئت انگلیسی که وارد آرتساخ شده است چنین اعلام کرده‌اند: "ملت ارمنی قراباغ دولت آذربایجان را نه حالا و نه در آینده نمی‌تواند به رسمیت بشناسد. ما برای این کار با ترکها نجنبیده‌ایم... ما تا امروز استقلال خود را حفظ کرده ایم و معتقدیم که پس از ورود انگلیسیان وضعیت سیاسی و اقتصادی ما باید بهبود یابد زیرا ما همیشه خود را هم پیمان آنها دانسته‌ایم و از فرمان ژنرال تامسون تاسی جسته جنگ را متوقف کرده‌ایم لیکن چنانکه پیداست هیئت فرستاده شده به اینجا حل و فصل مسایل موقت سیاسی را امکان پذیر نمی‌یابد

^{۱۰۰} آرشیو دولتی، فایل ۳۷۰، فهرست ۱، دفتر ۳۹، سند شماره ۲.

^{۱۰۱} - همانجا، ۵۲ شماره ۱ الف.

و آن را به تامسون موکول می‌کند^{۱۰۲} سپس با افتخار می‌نویسد که بگذارید ژنرال انگلیسی بدانند که ارمنیان قراباغ "برای به رسمیت نشناختن حکومت آذربایجان با ستمگری‌های سپاه ترکیه مقابله کرده‌اند" و این که دوست ما انگلیس نباید ما را مجبور به اطاعت از آن (آذربایجان) کند، این امر برای ما ... نه تنها مسئله حیثیت بلکه مسئله موجودیت فیزیکی است که برای آن خون ریخته‌ایم". فرماندهان نظامی نیز با ابراز خواست‌های به حق هم میهنان خود، نامه خود را با سخنان زیر به پایان می‌برند: "بخشی از ملت ما لخت و گرسنه و محروم از تمام امکانات مادی است... آنها حاضرند این فداکاری را در آینده نیز انجام دهند، تنها اگر هیچگونه سلطه ترکی بر کوه‌های قراباغ آزاد سایه نیفکند". سپس درخواست می‌کنند تا به تامسون بفهمانند که "در طول یک سال مبارزه برای آزادی، اهالی قراباغ نمی‌توانند هنگام پدیداری آفتاب عدالت زیر سلطه حکومت آذربایجان بروند"^{۱۰۳}.

ماهنامه لویس شماره ۷۴-۷۳ فروردین ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۶)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

ارمنیان آرتساخ به تدریج به این عقیده و نتیجه می‌رسند که نباید ساده لوح بود و قولهای انگلیسیان را باور کرد و امید به آنها بست. در اول فوریه ۱۹۱۹، ماناس پاتاشیان اهل روستای هوراتاغ جرابرد به شورای ملی ارمنی آرتساخ می‌نویسد که پس از ورود نمایندگان متفقین به جوانشیر به نظر می‌رسید که اوضاع محلی بهبود خواهد یافت و صلح برقرار می‌شود، لیکن رویدادهای چند روز اخیر نشان داد که "یک دست شیطانی" "بین دو ملت بذر نفاق می‌باشد و از رویدادهای خونین جلوگیری به عمل نمی‌آورد" و پس از ورود انگلیسیان، قتل و چپاول و تعقیب و اذیت در جوانشیر از سر گرفته شده است.^{۱۰۴}

گام ضد ارمنی بعدی انگلیسیان، انتصاب خسرو بیگ سلطائف عضو حزب مساوات و سازمانده کلیه حملات و حشیانه ارادل بر علیه آرتساخ، به عنوان فرماندار کل مناطق شوشی، زانگزور، جوانشیر و جبرائیل یعنی نواحی ارمنی جنوب شرقی استان الیزابت پل قبلی، توسط ژنرال تامسون به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ بود. او روز دهم فوریه وارد شوشی شد. هدف اصلی او غلبه بر نیروی مقاومت آرتساخ به کمک قهر و زور بود. نمایندگی انگلیس با چنگ و دندان از اقدامات استاندار نو رسیده حمایت می‌کرد و به هر نحو به او کمک می‌رساند. فرماندهی انگلیس اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود، همه فرمان‌های صادر شده از سوی استاندار کل باید بدون بروبرگرد اجرا گردند و هر گونه "مقاومت اهالی قاطعانه در هم شکسته خواهد شد"^{۱۰۵}. دو ماه بعد، در سوم ماه آوریل در نامه رسمی فرماندهی انگلیس که به امضاء سرهنگ د. شاتلورث فرمانده ارتش انگلیس در باکو که جانشین ژنرال تامسون شده بود، رسید، آشکارا گفته می‌شد که همه فرمان‌ها و مقررات استاندار انتصابی خود از سوی فرماندهی انگلیس مورد حمایت قرار خواهد گرفت^{۱۰۶}.

ورود سلطائف به شوشی با برگزاری چهارمین کنگره ارمنیان آرتساخ که در روزهای ۲۱-۱۲ فوریه ۱۹۱۹ برگزار

^{۱۰۲} آرشیو دولتی، فایل ۲۲۳، لیست ۱، دفتر ۷۵، سند شماره ۵.

^{۱۰۳} همانجا.

^{۱۰۴} آرشیو دولتی مرکزی اسناد سازمان‌های سیاسی و اجتماعی جمهوری ارمنستان، (از این پس آرشیو سازمان‌ها). ۴۰۳۳، ۵، ۴۲۵، شماره ۱.

^{۱۰۵} - آرشیو دولتی، فایل ۲۰۰، لیست ۱ دفتر ۲۴۳، سند شماره ۱۰۱، نیز "مشاک"، ۱۰ مارس ۱۹۱۹.

^{۱۰۶} - همانجا ۲۴۴، شماره ۴.

شد، مصادف گردید. این کنگره قاطعانه به دولت آذربایجان اعتراض نمود که هنوز هم آرتساخ را جزئی از قلمرو خود می‌داند. این کنگره به انتصاب سلطائف به عنوان استاندار کل نیز اعتراض کرد.^{۱۰۷}

پس از برگزاری این کنگره جو سیاسی ارمنیان آرتساخ بسیار متشنج شد. فرماندهی انگلیس مصرا^{۱۰۸} از سلطائف می‌خواست در اسرع وقت آرتساخ را به تابعیت آذربایجان در آورد و به همین علت نیز وی نیروهای بیشتری دریافت می‌کرد و حلقه محاصره آرتساخ را تنگ تر می‌ساخت. سلطائف در نامه‌ای که به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۹ برای دولت خود ارسال کرد طرح مطیع ساختن ارمنیان آرتساخ را تشریح نمود و اجرای آن را منوط به "تاثیر و نفوذ انگلیسیان" می‌دانست. او اطمینان می‌داد که قادر است به امید کمک‌های انگلیس "ارمنیان را وادار به شناسایی حکومت آذربایجان نماید و رهبران ارمنی را دستگیر و تبعید کند"^{۱۰۹}. در نامه دیگری که به تاریخ ۱۴ مارس از طرف استانداری برای سرگرد مونک میزون رئیس نمایندگی انگلیس در شوشی ارسال شده بود درباره عقب نشینی و دور کردن آندرانیک از مرزهای آرتساخ ظرف دو هفته، انحلال سریع شورای ملی ارمنی و تبعید روشنفکران تراز اول از آرتساخ صحبت می‌شد.^{۱۱۰} رئیس نمایندگی انگلیس خطاب به شورای ملی آرتساخ، از آنان درخواست می‌کرد تحت تابعیت حکومت آذربایجان قرار گیرند.^{۱۱۱} او تهدید می‌کرد در غیر اینصورت با توسل به زور مقاومت ارمنیان "قاطعانه در هم شکسته خواهد شد"^{۱۱۲}.

شورای ملی ارمنی آرتساخ پس از بررسی تهدیدات انگلیسیان، پاسخ داد که قراباغ نمی‌تواند انتصاب نماینده حکومت مساواتها را بپذیرد و "قراباغ ارمنی... به سراسر جهان اطلاع داده است که حضور حکومت آذربایجان را در قلمرو خود نمی‌پذیرد و نخواهد پذیرفت، این تصمیم را کنگره ارمنیان سراسر قراباغ که اخیراً برگزار شده است اتخاذ کرده است"^{۱۱۳}. شورای ملی، بر اساس یکی از اسناد موجود، معتقد بود که کنفرانس صلح پاریس "به خواست و اراده ساکنان ارمنی سراسر قراباغ پاسخ گفته این منطقه ارمنی را مجدداً" به ارمنستان منضم خواهد کرد.^{۱۱۴} شورای ملی در خواست خروج نیروهای نظامی آذربایجان از مرزهای آرتساخ را مطرح می‌ساخت با این حال حکومت آذربایجان این تقاضای ارمنیان آرتساخ را قاطعانه رد می‌کرد. نشریه مستقل "ناشه ورمیا" چاپ باکو در همان روزها می‌نوشت که در مسئله قراباغ "آذربایجان از کمک‌های فرماندهی بریتانیا برخوردار است". سپس ادامه می‌دهد که این سیاست چنان شرایط پیچیده‌ای پدید آورده بود که مردم قاطعانه از شناسایی حکومت آذربایجان سرباز می‌زدند. "فرماندهی انگلیس از هیچ کوششی برای تحکیم حکومت آذربایجان مضایقه نمی‌کند" و "به انحاء مختلف بر سر راه شناسایی حکومت شورای ملی ایجاد اخلال می‌نماید". در ادامه این نشریه می‌افزاید، مشکل می‌توان گفت که "فرماندهی انگلیس با تحمیل یک حکومت دشمن و بیگانه بر یک جمعیت روستایی چه مقاصدی را دنبال می‌کند". آنگاه نتیجه گیری می‌کند که سیاست انگلیس مملو از معضلات خونین است زیرا "مردم قراباغ با اتکاء به اراده خود نمی‌تواند حکومت فئودالها و بیگ‌های آذربایجانی را بپذیرد".

ژنرال آندرانیک که در گوریس بود، دورادور رویدادهای آرتساخ را زیر نظر داشت و پیگیری می‌کرد و به فرماندهان نظامی و شورای ملی ارمنی قراباغ طی نامه‌های خود توصیه‌های لازم را ارائه می‌داد. ژنرال در نامه خود به فرماندهی کل نیروهای متفق در باکو درخواست می‌کرد خواسته‌های به حق اهالی آرتساخ جامه عمل بپوشند. او وظیفه خود می‌دانست متذکر شود که "ارمنیان قراباغ و منطقه پهناور زانگور و مناطق آن قاپان، سیسیان و مغری با جمعیت بیش از ۴۰۰ هزار نفر تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند سلطه آذربایجان را بر قلمرو خود بپذیرند"^{۱۱۵}.

ارمنیان قراباغ، آندرانیک را حامی خود می‌دانستند. در نامه‌ای که به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۹ از آرتساخ برای او ارسال شده بود آمده است: "امروز قراباغ... چشمان خود را به سوی شما خیره کرده با تمام وجود خواستار دیدار شما است

^{۱۰۷} - همانجا، ۲۴۳، شماره ۲۸، سند ۵.

^{۱۰۸} - آرشیو سازمان‌ها، ۴۰۰۳، ۵، ۴۲۹، شماره ۴-۲.

^{۱۰۹} - همانجا، ۴۲۲، شماره ۹-۸.

^{۱۱۰} - آرشیو دولتی، ۲۵۲، ۱، ۱، شماره ۵-۴.

^{۱۱۱} - همانجا، ۲۰۱، ۱، ۴۱، ۱۲.

^{۱۱۲} - همانجا.

^{۱۱۳} - همانجا، ۲۰۰، ۱، ۲۷۱، شماره ۱۰.

^{۱۱۴} آرشیو دولتی، ۳۷۰، ۱، ۳۹، شماره ۷.

و این که شما را در راس کلیه امور ببیند. تنها شما می‌توانید به این اوضاع نا بسامان پایان دهید...^{۱۱۵}.

زحمتکشان سیونیک با گرد آمدن نزد ژنرال آندرانیک مانع از اجرای برنامه وحشتناک و شیطانی کشتارهای زانگزور و قراباغ توسط ترکان و تاتارها* شدند. دژخیمان ترک و تاتار تمام امکانات تبلیغاتی خود را بر علیه آندرانیک به کار گرفتند. روزنامه "آذربایجان" ارگان رسمی حزب مساوات دسیسه‌های جدیدی بر علیه آندرانیک تدارک می‌دید زیرا در این فرمان، استعمارگران آلمانی- ترک سیاست وحشیانه خود را تقریباً "در سراسر ماوراء قفقاز به اجرا در می‌آوردند. تنها زانگزور و قراباغ به همت جنگهای قهرمانانه سپاه آندرانیک از سلطه بیگانه میرا شدند.

مساواتی‌ها به هر نحو سعی می‌کردند به کمک تامسون آندرانیک را از سیونیک بیرون برانند و آرتساخ ارمنی و سراسر زانگزور را به چنگ آورند. آندرانیک درخواست فرماندهی انگلیس مبنی بر تسلیم زانگزور به حکومت مساوات را قاطعانه رد کرد. سرگرد کیپون و سروان سیرایت نمایندگان تامسون، عبدالله بیگ حسن بیگف از طرف دولت مساوات باکو و چیلینگاریان نماینده شورای ملی ارمنی باکو پس از ورود به گوریس با آندرانیک به توافق رسیدند که شخص اخیر تا ماه مه ۱۹۱۹ در زانگزور باقی بماند. لیکن جلسه فرماندهان نظامی که بنا به دعوت آندرانیک در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۸ تشکیل شده بود ترجیح داد زودتر از موعد از سیونیک خارج شوند زیرا نه مواد غذایی موجود بود و نه محل مناسب برای اقامت زمستانی در اختیار داشتند. غیر از آن، سربازان مایل بودند به خانه‌های خود باز گردند و کارهای کشاورزی خود را به موقع انجام دهند. در تاریخ ۴ مارس ۱۹۱۹، سرگرد کیپون بار دیگر به گوریس می‌رود و به آندرانیک پیشنهاد می‌کند از طریق محور شوشی- یولاغ- تفلیس از زانگزور راهی ایروان شود و اطمینان می‌داد که جاده‌ها دارای امنیت کافی بوده از طرفی ۲۵۰ سرباز انگلیسی سپاه او را همراهی کنند. از دیگر سو ساکنان قراباغ درخواست کردند تا آندرانیک زانگزور را ترک نکند و در صورتی که این امر امکان پذیر نیست و تصمیم ژنرال قطعی است، از محور پیشنهادی انگلیسیان حرکت نکند.^{۱۱۶} آنها اطلاع داشتند که دولت مساواتی‌ها در تدارک کشتار جدیدی در شامخور بود تا بتواند نیروهای ژنرال را کلاً نابود سازد. آندرانیک نیز پیشنهاد آنان را رد کرد. سپاه او روز دوم آوریل از روستائیان افتخار آفرین آنگاکوت خداحافظی کرده راهی اچمیادزین گردید. در واقع هم زانگزور و هم آرتساخ بدون آندرانیک یتیم شدند.^{۱۱۷}

عزیمت آندرانیک از سیونیک، آرتساخ را در وضعیت وخیمی قرار داد اما اهالی آرتساخ امید خود را از دست نمی‌دادند و مقاومت جسورانه خود را به نام آزادی و تنازع بقاء خود در برابر اشغالگران انگلیسی- مساوات ادامه می‌دادند. آذربایجان مساواتی و کارگزار آن سلطنت از سیاست خود مبنی بر اشغال آرتساخ صرف نظر نمی‌کردند. سلطنت با حمایت و کمکهای مستقیم دژخیمان ترک و امپریالیستهای انگلیسی در تدارک "حمام خون" در سرزمین آرتساخ بود. واهان اسقف قراباغ و بهادریان عضو شورای ملی ارمنی در این باره تامسون را آگاه می‌سازند و بنا به درخواست تامسون در تاریخ ۲۶ مارس هیئتی از آرتساخ راهی باکو می‌شود و با سرهنگ شاتلورث ملاقات می‌کند. بد نیست به یادداشت‌های مذاکرات بین آسلان شاهنازاریان رئیس شورای ملی آرتساخ و گراسیم ملیک شاهنازاریان شهردار شوشی با شاتلورث بپردازیم. رئیس شورای ملی در پاسخ به این پرسش سرهنگ انگلیسی که قصد ارمنیان قراباغ چیست صریحاً "چنین اظهار می‌دارد: "قصد و مقصد نهایی ارمنستان است زیرا که وجوه مشترک کامل وجود دارد". گراسیم شاهنازاریان شهردار در برابر اصرار شاتلورث مبنی بر تبعیت از آذربایجان پاسخ می‌دهد که دولت آذربایجان حتی قادر نیست نظم را در خانه خود برقرار کند چه رسد به برقراری نظم در قراباغ. سرهنگ سعی می‌کند از موضع قدرت سخن بگوید: "مقاومت و ضدیت با آذربایجان و استنادار کل آن ضدیت با انگلیس است. ما آنقدر نیرومندیم که می‌توانیم شما را مجبور به اطاعت کنیم". شهردار قاطعانه پاسخ می‌دهد که دروازه‌های قراباغ به روی آذربایجان بسته خواهند بود و حکومت مزبور هرگز پذیرفته نمی‌شود.^{۱۱۸}

پس از مدتی در نیمه دوم آوریل، شاتلورث وارد آرتساخ می‌شود و از شورای ملی ارمنی درخواست می‌کند با

^{۱۱۵} همانجا، ۴۰۲، شماره ۸

^{۱۱۶} تا سال ۱۹۱۸ ساکنان جمهوری آذربایجان فعلی را تاتار می‌گفتند زیرا لفظ آذربایجان را آذری که به غلط به آن ناحیه و مردمش اطلاق گردیده تا آن

زمان به کار نمی‌رفت. (مترجم)

^{۱۱۷} - همانجا، ۳۸، ۳۷، ۴۰، شماره ۲۳.

^{۱۱۸} - نگاه کنید به: ز.پ. آقاییان، "تاریخ مبارزات آزادیبخش خلق ارمن" ایروان، ۱۹۷۶، ص ۶۸۷.

^{۱۱۹} - آرشیو دولتی، ۲۰۰، ۱، ۵، شماره ۱۱-۱۰.

حضور او مسئله پذیرش سلطه آذربایجان مساواتی حل و فصل گردد. کنگره جدید پنجم ارمنیان قراباغ در روزهای ۲۹-۲۳ ماه آوریل بطور اضطراری تشکیل می‌گردد. شاتلورث و سلطائف در یکی از جلسات شرکت می‌کنند و شاتلورث چه در سخنرانی خود در جلسه مذکور و چه در نامه‌ای که به تامسون می‌نویسد تلاش می‌کند نقطه نظرات استعماری انگلیس را مطرح سازد. به هر حال، نمایندگان ارمنی آرتساخ به این امر تشویق نمی‌شوند. نمایندگان طی سخنرانی‌های غضبناک خود تاکید می‌کنند که آرتساخ با موقعیت جغرافیایی خود از نقطه نظر قومی و ملی بطور تاریخی بخش جدایی ناپذیر ارمنستان است و نمی‌توان درباره تابعیت از آذربایجان سخن گفت. کنگره "پذیرش هرگونه ارتباط اداری و حکومتی با آذربایجان را غیر ممکن می‌داند". کنگره برای بار دوم به درخواست شاتلورث پاسخ منفی می‌دهد و به نظر خود مبنی بر عدم خیانت به "اراده تزلزل ناپذیر ارمنیان سراسر قراباغ" اصرار می‌ورزد. در قطعنامه‌ای که به امضاء ۴۸ تن از نمایندگان کنگره رسیده بود آمده است که درخواست مطرح شده با "خواست‌ها و منافع حیاتی مردم ارمنی قراباغ که نمایندگان خود را به کنگره گسیل داشته‌اند مطابقت ندارد".

این یک واقعیت و حقیقت تاریخی است. در حالی که برخی از نویسندگان همه این مطالب را وارونه جلوه می‌دهند. جمال بهادر اوغلی قلی اف در مقاله خود تحت عنوان "شمه‌ای از تاریخ تشکیل ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی" با استناد به سطرهایی از گزارش آناستاس میکویان خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۱۹ که در آن آمده است "روستائیان ارمنی قراباغ در کنگره پنجم خود تصمیم گرفته است تا حکومت آذربایجان شوروی را به رسمیت بشناسد و به آن ملحق گردد" (جالب است که در سال ۱۹۱۹ در مورد کدام آذربایجان شوروی می‌توانستند سخن بگویند)، نتیجه می‌گیرد که زحمتکشان قراباغ کوهستانی به نفع "پیوستن سرزمین خود به آذربایجان" رای داده‌اند. گ. قلی اف رئیس شعبه آذربایجانی انیستیتوی مارکسیسم-لنینیسم بطور تحت اللفظی و بدون بررسی واقعیت امر این مطلب را در مقاله خود تحت عنوان "از مواضع انترناسیونالیسم. درباره تاریخ تشکیل ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان" تکرار می‌کند. ما بعداً "به اکاذیب مطرح شده خواهیم پرداخت. تا کنون برای ما مشخص نشده است که آمیکویان این اطلاعات نادرست را از کجا استخراج کرده است لیکن فکر می‌کنیم پیدا کردن و خواندن قطعنامه فوق‌الذکر کنگره پنجم ارمنیان قراباغ برای قلی اف‌های تاریخدان کار دشواری نبود^{۱۱۹}.

ماهنامه لویس شماره ۷۶-۷۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۷)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

چند روز بعد از کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ، گراسیم شاهنازاریان شهردار شوشی هنگام صحبت با شاتلورث به او تفهیم کرد که ارمنیان آرتساخ هرگز حکومت آذربایجان را بر خود نخواهند پذیرفت و از تمام آنانی که با توسل به زور وارد این سرزمین می‌شوند مسلحانه استقبال خواهند کرد^{۱۲۰}. چند روز بعد، شورای ملی ارمنی قراباغ آشکارا اعلام کرد که قراباغ ارمنی تا آخرین نفس، سلاح در دست به مبارزه خواهد پرداخت و هرگز "حکومت جنگ طلب پان اسلامیستی آذربایجان را نخواهد پذیرفت"^{۱۲۱}.

^{۱۱۹} - به سند شماره ۷ نگاه کنید.

^{۱۲۰} - آرشیو دولتی، ۲۰۰، ۳۰۹، ۹.

^{۱۲۱} - همانجا، شماره ۱۲۷.

سلطائف پس از عزیمت آندرانیک از زانگورور هر چه بیشتر افسار گسیخته شد و تصمیم گرفت ارمنیان آرتساخ را در چنگ قحطی و گرسنگی خفه کرده آنان را بدین وسیله به زانو در آورد. به دستور سلطائف در تاریخ ۲۰ ماه مه تمام راه‌های دشت قراباغ به روی ارمنیان بسته شدند. این امر اوضاع وخیمی برای اهالی ارمنی قراباغ ایجاد نمود. چنانکه نشریه "کاو کازسکویه سلوو" گواهی می‌دهد، اراذل و عسکرهای مساوات از هیچ اقدامی بر علیه ارمنیان کوتاهی نمی‌کردند، دارایی‌های آنها را چپاول می‌کردند، بچه‌ها را می‌کشتند و در قبال زنان به زور متوسل می‌شدند. قراباغی‌ها از هر سو محاصره و از امکان فعالیت در دشت‌ها محروم شده بودند.

اوضاع آرتساخ به ویژه از آغاز ماه ژوئن، هنگام صعود گله به کوه‌ها وخیم تر شد. روستائیان تانار به تحریک عمال مساوات با اخلاص در عادات مرسوم، مزارع و باغهای روستائیان ارمنی را تخریب می‌کردند. اشرار سلطائف حتی از فصل بهار با لجام گسیختگی تمام به هر کاری اقدام می‌کردند. آنها روزهای چهارم و پنجم ژوئن در قایبالیشن، کرکزان، پاهلور، جامیلو، خانازاخ، داشوشن و سایر روستاهای نزدیک شهر دست به کشتار وحشتناکی زدند. تنها در این روزها تعداد قربانیان ارمنی به بیش از ۵۰۰ نفر رسید. در آرشو اسناد گزارشهایی وجود دارد که از ۷۰۰ نفر اهالی قایبالیشن تنها ۱۱ نفر مرد و ۸۷ نفر زن و بچه زنده ماندند.^{۱۲۲}

کشتار قایبالیشن به کرات در دفاتر خاطرات ذکر می‌شود. هاپراپت آوانسیان از اهالی ۸۵ ساله قایبالیشن تعریف می‌کند که خود در میان اجساد کشته شدگان پنهان شده و به این ترتیب جان سالم به در برده است.^{۱۲۳} تمام دارایی روستا به چپاول می‌رود، حتی دستگاه‌های کارخانه ابریشم بافی را نیز به یغما می‌برند. تا امروز نیز، ویرانه‌های روستا و کلیسای بنا شده در سال ۱۸۴۴، گورستانی که کلا" ویران شده، باقی هستند.

کشتار قایبالیشن نتیجه سیاست انگلیسی - مساوات در قبال آرتساخ بود و تبعید قهرآمیز گروهی از فعالان ارمنی از سرزمین پدری خود بخش تکمیلی این سیاست را تشکیل می‌داد. یغیسه ایشخانیان، هاروتیون تومیان و آودیس تر-آستوازیان توسط انومیل هیئت انگلیسی از مرز به خارج برده شدند در حالی که سلطائف خواستار دستگیری تمام اعضاء شورای ملی ارمنی بود. لیکن آنها قبلا" به خارج از منطقه انتقال یافته بودند. فرماندهی انگلیس مصمم بود "قراباغ کوهستانی و زانگورور را به زانو در آورد"^{۱۲۴}. آنها حتی اعلام می‌کردند که ارمنیان قراباغ باید قراباغ را به آذربایجان واگذار کنند و خود به آلاشکرد، وان و باسن مهاجرت کنند و به این ترتیب آنها می‌خواستند ارمنیان آرتساخ را دوباره به چنگ دژخیمان ترک بیفکنند.^{۱۲۵}

سلطائف، کشتار قایبالیشن را با اطلاع و توافق فرماندهی انگلیس انجام داد، زمانی که باندهای سازمان یافته توسط سلطائف زنان و کودکان را به قتل می‌رساندند، نمایندگان هیئت انگلیسی از بالکن منزل سلطائف در آسودگی به این صحنه‌ها می‌نگریستند و غرق در خوشنودی گل لبخند بر لبانشان می‌شکفت. یکی از معاصران متذکر می‌شود که "این گفتارهای انسان نما با نظاره این مناظر جهنمی... در بی تفاوتی و راحتی به صحبت و خنده خود ادامه می‌دادند."^{۱۲۶} در این روزها تنها سرهنگ گلاتربرگ انگلیسی این شجاعت را نشان داد که واقعیات درست را برای شاتلورث گزارش کند و اظهار کند که کشتار قایبالیشن تصادفی نبود بلکه از پیش توسط سلطائف برنامه ریزی شده بود. او خواستار محاکمه سلطائف شد.

وقایع ماه ژوئن ارمنیان آرتساخ را هرگز نا امید نکرد. در همان روزها، در ۱۱ ژوئن، جلسه روستائیان واراندای برای چندمین بار تصمیم گرفت هرگز سلطه آذربایجان را نپذیرد.^{۱۲۷} این گونه تصمیمات در جلسات روستاهای دیگر نیز اتخاذ گردید.

پس از رویدادهای ماه ژوئن، ارمنیان آرتساخ در شرایط بسیار بدتری قرار گرفتند. آذربایجان مساواتی از هر سو دست به حمله زد و جمهوری ارمنستان اقدامی برای کمک به اهالی آرتساخ به عمل نیاورد. فرماندهی نیروهای متفق در ماوراء قفقاز جمعیت ارمنی آرتساخ را تحت فشار بی امان قرار می‌داد.

^{۱۲۲} - آرشو دولتی، ۲۰۰۱، ۳۰۹، شماره ۱۶۵.

^{۱۲۳} - دفتر خاطرات هاپراپت آوانسیان در نزد مولف نگاهداری می‌شود.

^{۱۲۴} - نشریه "هایرنیک"، ۱۹۲۳، شماره ۹ ص ۱۰۰.

^{۱۲۵} - همانجا.

^{۱۲۶} - آرشو دولتی، ۳۱۴، ۱، ۳۴، شماره ۹۲ الف.

^{۱۲۷} - به جریده "آشخاداور" مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۱۹ نگاه کنید.

فرماندهی انگلیس و دولت مساوات آذربایجان از اهالی ارمنی خواستار پاسخ نهایی شدند و این که آیا حکومت آذربایجان را می‌پذیرند یا خیر؟ با این حال برخورداری از آزادی، استقلال و اتکاء به خود از هر چیز دیگری برای اهالی آرتساخ والاتر و ارزشمندتر بود. نشریه "هاراج" در ماه مارس ۱۹۱۹ درباره ارمنیان آرتساخ چنین نوشته است: "مردمی که قرن‌ها آزاد و مستقل زیسته‌اند و مغلوب و برده خان‌ها و پاشاها نشده‌اند، این مردم نمی‌خواهند و نمی‌توانند برده شوند و نباید برده استبداد خان جنایکار باکو باشند.

قرباغ کوهستانی از نظر تاریخی و قوم‌شناسی هویت ارمنی دارد و مایل است به جمهوری ارمنستان بپیوندد، زیرا تنها بدین وسیله است که می‌تواند آزادی گرانیهتر از زندگی اش را نگه‌داری کند"^{۱۲۸}.

در آن شرایط، جنگ و مبارزه در برابر نیروهای دشمن که ده‌ها بار از نیروهای خودی افزون‌تر بودند و کسب پیروزی امکان‌پذیر نبود، تنها کنگره جدید ارمنیان آرتساخ قادر به پاسخگویی این مسئله بود. ششمین کنگره که به تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ در روستای شوش واراندا تشکیل شد با توجه به اوضاع موجود، تصمیم گرفت موقتاً با آذربایجان مساواتی به توافق برسد و طرحی برای این توافق تهیه و به دولت ارائه دهد. دولت مساواتی آذربایجان این طرح را با اعمال تغییراتی برای تصویب به آرتساخ فرستاد. مساواتی‌ها با موافقت فرماندهی انگلیس و به منظور اعمال فشار روی ارمنیان آرتساخ، نیروهای جدیدی در پادگان‌ها خود واقع در آرتساخ مستقر ساختند. در آن روزها تنها در شهر شوشی ۱۲ هزار نفر پناه‌جوی وحشت‌زده جمع شده بودند.

بار دیگر مخاطراتی بر مردم ارمنی آرتساخ سایه افکند. هفتمین کنگره ارمنیان آرتساخ به منظور جلوگیری از این مخاطرات و مشخص کردن اقدامات آینده در روستای شوش ودر شرایط بسیار بحرانی تشکیل شد. دو نفر از نمایندگان بر سر راه خود به محل جلسه توسط ترک‌ها و تاتارها به قتل رسیدند و کشتار ساکنان شهرهای خانکند و شوشی آغاز گردید. کنگره با وجود همه این مشکلات به سلطانی اعتراض کرد و شخص اخیر خواستار تشکیل جلسه در شهر شد و با دریافت پاسخ منفی در ۱۴ ماه اوت طی یک اتمام حجت درخواست کرد ظرف ۴۸ ساعت توافقنامه تهیه شده در باکو مورد موافقت قرار گیرد.

نمایندگان تمام احزاب سیاسی از جمله نمایندگان بلشویک، کلاً ۱۳۵ نفر در کنگره هفتم ارمنیان آرتساخ شرکت کردند^{۱۲۹}. شماری از نمایندگان خواهان رد پیشنهاد آذربایجان و عدم انعقاد توافقنامه بود لیکن اکثریت مطلق نمایندگان به این نتیجه رسیدند که توان مقاومت در برابر مساواتها وجود نداشت و امیدی نیز به کمک‌های خارج نبود بنابراین در جلسه روز ۱۵ اوت تصمیم گرفته شد توافقنامه یاد شده موقتاً پذیرفته شود. هیئتی متشکل از ۱۶ نماینده کنگره روز ۲۲ اوت توافقنامه ۲۶ ماده‌ای را با سلطانی مورد بررسی و سپس امضاء قرار داد^{۱۳۰}. شرایط اجرایی توافقنامه نیز بررسی گردید.

بر اساس این توافقنامه، مناطق ارمنی قرباغ (دیزاک، واراندا، خاچن، و جرابرد) و شهر شوشی تا تشکیل کنفرانس پاریس تصمیم گرفتند "خود را موقتاً جزئی از قلمرو جمهوری آذربایجان بدانند" (ماده ۲)، "رهبری مناطق ارمنی از میان ارمنیان منصوب می‌گردد" (مواد ۳ و ۴)، "شورایی در استانداری متشکل از سه نفر ارمنی و سه نفر مسلمان ایجاد می‌شود" (ماده ۵)، "اعضاء ارمنی شورا در کنگره ارمنیان قرباغ کوهستانی انتخاب می‌شوند" (ماده ۶)، "امور اساسی ملی بدون بررسی اولیه شورا قابل اجرا نیستند" (ماده ۷)، "شورا حق دارد بر عملکرد اداری استانداری کل نظارت کند" (ماده ۹)، "معاون سیاسی استاندار دارای ملیت ارمنی است" (ماده ۱۰)، مردم ارمنی قرباغ "حق تعیین سرنوشت فرهنگی خود را" دریافت می‌کنند، که به رهبری "شورای ملی منتخب از سوی کنگره ارمنیان در زمان صلح در خانکند و شوشی مستقر می‌شوند" (ماده ۱۵)، "نقل و انتقالات نظامی در نواحی ارمنی نشین مناطق شوشی، جوانشیر و جرابرد در قرباغ، تنها با موافقت دو سوم اعضاء شورا امکان‌پذیر است" (ماده ۱۶)، "هیچ کس به دلیل عقاید سیاسی نه از طرف مراجع قضایی و نه اداری تحت تعقیب قرار نخواهد گرفت" (ماده ۱۷)، "تا تعیین تکلیف قرباغ از سوی کنفرانس صلح خلع سلاح مردم متوقف می‌گردد" (ماده ۱۹) و دولت برای بازسازی روستاهای ویران شده کمک‌های مالی خواهد داد (ماده ۲۰). به مردم "آزادی تشکیل گروه و انجمن، آزادی بیان و مطبوعات به طور کامل اعطا می‌شود." (ماده ۲۲) و غیره.

^{۱۲۸} - "هاراج"، ۱۱ مارس ۱۹۱۹.

^{۱۲۹} - نگاه کنید به ماتناداران...، بخش ۲، ص ۶۸.

^{۱۳۰} - نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۱۹۹، ۱۰۹، شماره ۶۸-۶۷.

توافقنامه ماه اوت در وهله نخست نتیجه سیاست امپریالیستی انگلیس در ماوراءقفقاز به عنوان یکی از محرک‌های اصلی اختلافات قومی در قبال ارمنیان قراباغ بود. در ۲۴ اوت ۱۹۱۹ هیئت انگلیسی از آرتساخ خارج شد و تمام ارمنیان سرزمین آرتساخ با قلبی مملو از نفرت و نفرین آنها را روانه کردند. از آن پس دوران جدیدی از مصائب و فاجعه در تاریخ آرتساخ آغاز گردید.

پس از انعقاد توافقنامه ماه اوت، ظاهرًا دوران صلحی برای ارمنیان آرتساخ آغاز شد لیکن مدت طولانی تداوم نیافت. سلطنت کماکان شورای ملی ارمنی آرتساخ را نه تنها شفاهاً بلکه با توسل به اقدامات عملی مجبور به اطاعت از حکومت آذربایجان می‌کرد. اهالی آرتساخ این خواست آنها را قاطعانه رد می‌کردند. دولت آذربایجان در پاسخ، شدیداً آماده می‌شد حقوقی را که مطابق توافقنامه ماه اوت برای آرتساخ قائل شده بود لغو کند و با زور آنها را صاحب گردد.

دولت جمهوری ارمنستان نیز از توافقنامه موقت ماه اوت ناراضی بود و به همین مناسبت نامه اعتراضیه‌ای به کنفرانس صلح پاریس فرستاد^{۱۳۱} و از ارمنیان آرتساخ حمایت کرد. گروهی افسر و فعالان سیاسی که اصلاً اهل آرتساخ بودند از ارمنستان راهی آرتساخ شدند تا از مردم این سرزمین در قبال اقدامات اشغالگرانه آذربایجان دفاع کنند (دسامبر ۱۹۱۹) بنابراین مبارزه ارمنیان آرتساخ برای کسب استقلال و اتحاد با مردم میهن وارد مرحله جدیدی شد.

پس از خروج انگلیسیان از آرتساخ، سلطنت با خشونت تمام توافقنامه ماه اوت را نقض کرد و به ارتش مساواتی دستور حرکت و استقرار در نقاط استراتژیک را داد. در عین حال محافل حکومتی آذربایجان در تدارک رخنه به زانگزور بودند، لیکن آرتساخ سدی در برابر تحقق سیاست اشغالگرانه به شمار می‌رفت بدین معنی که نخست می‌بایست با آرتساخ تسفیه حساب می‌شد. ژنرال سولکوویچ رئیس ستاد ارتش آذربایجان در نامه محرمانه خود به شماره ۴۰۰۷ مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۱۹ به سلطنت تفهیم می‌کند که حل مسئله قراباغ امکان اتصال آذربایجان به زانگزور را هم فراهم می‌سازد. بنا به توصیه سولکوویچ از کردهای ساکن کردستان یک لشکر سواره نظام به فرماندهی برادر سلطنت یعنی سلیم بیگ سلطنت تشکیل شد، که در زمان رویدادهای فاجعه آمیز ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۲۰ نقش چشمگیری در اجرای برنامه اشغالگرانه دولت مساواتی آذربایجان در آرتساخ و زانگزور ایفا کرد^{۱۳۲}.

پیش از تمرکز قوای مساواتی در آرتساخ و آغاز حمله به زانگزور، کشتارگران ترک و تاتار، ساکنان ارمنی مناطق کوهستانی گنجه را مورد تهدید و ارباب قرار دادند و قاراجینار، ماناسین، آقاجالای بالا و پائین، گلستان، ارکج، بوزلوخ، قارابولاغ، آرمویر، سولوک، قاراداغلو، آرجاخ، آزاد، خارخاپوت، های باریس و دیگر روستاهای ارمنی را ویران کردند. آذربایجان دستورالعمل‌های اجرای تمام این برنامه را از انورپاشا دژخیم ملت ارمن دریافت می‌کرد که بطور مخفیانه در پشت پرده به نفع مساواتی‌ها فعالیت می‌نمود. لیکن چگونه انورپاشا در آرتساخ ظاهر می‌شد، مگر نه این است که او هم مانند طلعت و جمال و مجرمان دیگر دور از چشم بشریت مخفی شده بود. میساک گابریل تردانیلیان (آرامائیس) یکی از اعضای شورای ملی قراباغ در خاطرات روزانه خود مورخ ۲۶ ماه مه ۱۹۱۹ چنین نوشته است: "ما از منابع موثق اطلاع داریم که سازماندهنده این حملات (منظور حملات ترکان و تاتارها به روستاهای مرزی آرتساخ در آن زمان است - ه.آ.) آذربایجان و رهبر آن کاظم پاشا است. هیئت انگلیسی نیز از این امر اطلاع دارد. انگلیسیان نیز مانند ما مطلع شده بودند که انوریگ در اراضی سلطنت با حاجی سانلو است..... هیئت..... از لای انگستان خود به دسیسه‌های آذربایجان در قراباغ می‌نگرد"^{۱۳۳}. محاکمه مجرمان ترکان جوان در ژانویه ۱۹۱۹ در استامبول در وهله نخست تحت نظارت انگلیس انجام می‌گرفت لیکن هیئت انگلیسی قراباغ هیچ تلاشی برای دستگیری او از خود نشان نداد.

۱۳۱ - به سند شماره ۱۰ نگاه کنید.

۱۳۲ - نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۲۰۰۱، ۴۲۷، شماره ۲۴۰.

۱۳۳ - سند شماره ۹.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۸)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قرباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

در زندگی انور پاشا تا ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۲ یعنی زمانی که او در نزدیکی بالجوان (آسیای میانه) کشته شده، نقاط تاریک زیادی وجود دارد. در همین سالها بود که او با تغییر ظاهر سعی داشت حتی توجه فعالان نامدار سیاسی را نیز منحرف کند. ه. سیمونیان می نویسد: "کمالیون با تظاهر به مرام کمونیستی و انترناسیونالیستی همراه با کمونیستهای قلابی این اکاذیب را شایع می کردند که طلعت و انور و جمال پاشا همانند سایر رهبران اتحاد و ترقی با حکومت شوروی و انترناسیونال سوم همدست هستند"^{۱۳۴}.

از مکاتبات خود انور چنین آگاه می شویم که او در برلین و در زندانهای گوول و ریگا بوده است. سپس اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ برای شرکت در کنگره ملل شرق از برلین به مسکو و از اینجا به باکو می رود. او سعی داشت به کنگره راه یابد و به نام اتحادیه سازمانهای انقلابی مراکش، الجزایر، تونس، مصر، تریپولی، عربستان و هندوستان سخنرانی کند. انور پاشا در صدد تشکیل ارتش اسلام بود تا ظاهراً "کشورهای مسلمان مشرق زمین را در برابر امپریالیسم به قیام وا دارد. اعمال شیطانی انور و ترکان جوان برای اکثریت نمایندگان کنگره پوشیده نبود. صبحی کمونیست ترک بر علیه او به سخنرانی می پردازد. هاروتیونیان نماینده دیپلماتیک جمهوری ارمنستان در آذربایجان، در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ به دولت متبوع خود گزارش می کند که "بنا به درخواست نریمانوف و انور، در مسجد تازه پیر شهر جلسه بزرگ مسلمانان تشکیل شده و هم نریمانف و هم انور سخنرانی کرده و اعلام نموده اند جنگ مقدس اکثریت، جامه عمل بپوشد و یک ارتش صد هزار نفری تشکیل گردد و خود در راس آن قادر خواهد بود ظرف یک ماه به سمت آناتولی حمله کند و ترکیه در بند انگلیس را آزاد سازد"^{۱۳۵}.

انور "اعلامیه ای"^{۱۳۶} با محتوای فریبکاری و چاپلوسی برای کنگره ارسال می کند و تلاش می نماید نمایندگان را قانع سازد که خود وی قادر است خلقهای شرق را بر علیه امپریالیسم بین المللی به قیام وا دارد و تریپولی را برای اهالی تریپولی نجات دهد، و اما در مورد آذربایجان می نویسد که: "هیچ هدفی نداریم غیر از اینکه معتقدیم آذربایجان متعلق به آذربایجانی ها است". آیا این مطلب به معنی فراخوانی کشتار جمعی و نابودی و کوچ اجباری اقوام غیر مسلمان و در درجه اول ارمنیان نبود؟ انور بدون ابا از حيله و فریبکاری در اعلامیه خود با زیر پا گذاشتن و تحریف واقعیات اعلام می کرد که گویا ترکها در قلمرو خود حقوق تعیین سرنوشت همه ملل را مورد حمایت قرار می دهند، و مایلیند "حقوق آنها برای تعیین سرنوشت خود حفظ گردد". این جلاد ارمنیان در عین حال "فراموش کرده بود" که به فرمان شخص او یک و نیم میلیون ارمنی ساکن در ارمنستان غربی یا ارمنستان ترکیه قتل عام شدند و دهها هزار ارمنی دیگر در باکو، آرتساخ، آرش و سایر نواحی ارمنی نشین قفقاز نابود گشتند.

انور چند ماه در باکوی شوروی به عنوان "مهمان گرانقدر" نریمانف ماند. سپس راهی آسیای میانه شد و

^{۱۳۴} - ه. سیمونیان، ایدئولوژی و سیاست بورژوازی ملی ترکها، ایروان ۱۹۸۶، ص ۵۱۲.

^{۱۳۵} - اسناد دولتی، ۲۰۰، ۲، ۹۰، ۱۳.

^{۱۳۶} - نگاه کنید به: حمکلی، ضمول یف، آل آک الی، ف، آفی، ۱-۸، می ۱۹۲۰. گ. دمی آگف، ده پنجمی هم، ۱۳۶، ۱۱۲-۱۰۸، ۱۹۲۰،

فرماندهی کل لشکرهای باسمة چی را به عهده گرفت و در همان جا نیز زندگی ننگین خود را به پایان برد.

آذربایجان مساواتی با الهام از قول‌ها و کمکهای بی‌دریغ دژخیمان ترک، نیروهای جدیدی در آرتساخ مستقر می‌کند تا از اینجا به زانگزور رخنه کند. وزیر جنگ دولت مساواتی و ژنرال پیشین ارتش تزاری و از دژخیمان کمون باکو یعنی صمد بیگ مهمانداروف و همقطارش شیخیلینسکی فعالانه در تدارک رخنه به ارمنستان بودند. آنها نه تنها از دولت مساواتی بلکه از ترکیه و چند دولت دیگر کمک‌های مالی کلانی دریافت می‌کردند تا سربازان خود و مردان زیر ۳۵ سال را تجهیز کنند. در ارمنستان می‌دانستند که آذربایجان مساواتی از چهار سو آرتساخ را محاصره کرده و تمام راه‌های منتهی به جهان خارج بسته بود. به رهبری فرماندهان ترک در تمام مراکز مسلمان نشین دسته‌های مسلح مساوات مستقر شدند. اهالی آرتساخ موفق می‌شوند راهی پیدا کنند و در این باره اهالی زانگزور را مطلع سازند. اسامی ساکی (آساک) آپر (برادر ساکی) و دیگران به ما رسیده است، اینان بدون واهمه از مرگ، فداکارانه کلیه مشکلات کار را تحمل می‌کردند و در مورد تدارکات نظامی مساواتی‌ها اهالی زانگزور را مطلع می‌ساختند و از اینجا نیز اخبار را به آرتساخ می‌رساندند.

۲۰ سپتامبر ۱۹۱۹ نیروهای ترک و تاتار در محور خوزناوار، بایندور و تغ دست به حمله زدند. اشغالگران پس از جنگ شدید یک روزه شکست خوردند و عقب نشینی کردند. نیروهای مساواتی مستقر در شوشی و خانکند (استپاناکرت فعلی) به کمک آنان فرستاده شدند. شیخیلینسکی به عنوان فرمانده عملیات حمله دوم منصوب شد. او در صدد بود منطقه را بپیماید و به دو بخش تقسیم کند و دست به تسفیه حساب خونین با جمعیت ارمنی زانگزور بزند و پس از تصرف زانگزور، شارور- دارالایگاز را همراه با نخجوان مسخر گردد و به ترکیه برسد. شیخیلینسکی روز پنجم نوامبر دستور حمله را صادر کرد. رزمندگان ارمنی قهرمانانه می‌جنگیدند و چهار روز بعد دشمن با تحمل شکست کامل از منطقه بیرون رانده شد و بدین سان تلاشهای آذربایجان برای تصرف زانگزور و سرکوب ارمنیان آرتساخ به نتایج ناموفق منتهی گردید.

۲۳ نوامبر ۱۹۱۹، عملیات نظامی به موجب توافقنامه‌ای که بین ارمنستان و آذربایجان در تغلیس به امضاء رسید، متوقف گردید و طرفین موافقت کردند برای حل و فصل مسئله ارضی به مذاکرات صلح جویانه مبادرت ورزند. از آن پس، اقدام فریبکارانه دیگری صورت گرفت، به بهانه بهبود روابط، سلطانی به نام دولت آذربایجان به شورای ملی ارمنی قراباغ پیشنهاد کرد همه ارمنیان ساکن آرتساخ به نخجوان و ساکنان ترک و تاتار نخجوان به قراباغ منتقل گردند. سلطانی این پیشنهاد خود را چنین توجیه می‌کرد که: "قراباغ به آذربایجان و نخجوان به ارمنستان متصل است..."^{۱۳۷} شورای ملی قراباغ این پیشنهاد را قاطعانه رد کرد.

رهبران مساوات سعی می‌کردند به سیاست تصرف زانگزور و آرتساخ بال و پر بدهند. آنها با کسب تکلیف از ترکیه کمالیست باز هم به سیاست تروریستی و قتل و کشتار ادامه می‌دادند. به گواهی هاروتیون تومیان یکی از شهود این وقایع ظرف چند روز در خانکند، آسکران و در مسیر شوشی- یولاخ "نظامیان آذربایجان و دسته‌های تشکل یافته بیش از ۴۰۰ نفر ارمنی بی‌گناه را به قتل رساندند"^{۱۳۸}. آبرام کیسیبیگیان یکی دیگر از معاصرین در مورد این رویدادها نوشته است: "دولت آذربایجان نمی‌توانست کشتار زانگزور را فراموش کند و تلاش می‌کرد قدرت خود را بار دیگر آزمایش نماید و برای تصحیح "اشتباه" خود مصمم بود کلاً" از دست قراباغ کوهستانی رهایی یابد. او یکی از دلایل شکست نظامی آذربایجان را قراباغ کوهستانی می‌دانست"^{۱۳۹}. به درستی در روزهایی که ارمنیان زانگزور بخاطر مرگ یا زندگی در برابر

^{۱۳۷} - به آرشیو دولتی، ۳۱۴، ۱، ۳۴، شماره ۱۵۱

^{۱۳۸} - نگاه کنید به ماتناداران... بخش ۲، ص ۹۰.

^{۱۳۹} - آرشیو دولتی، ۳۱۴، ۱، ۳۴، شماره ۱۶۳.

اراذل ترک و تانار می‌جنگیدند، گروه‌های آزادیبخش ارمنی آرتساخ پیوسته به آن دسته از نیروهای مساواتی حمله می‌کردند که به سوی زانگزور در حرکت بودند و جاده‌ها را مسدود می‌ساختند و مانع از حرکات اینان می‌شدند، دست به نبردهای پارتیزانی در برابر نیروهای نظامی مستقر در نقاط استراتژیک می‌زدند.

در جلسه مشترک کنگره هفتم ارمنیان قراباغ که در دهم نوامبر ۱۹۱۹ برگزار شد، شورای ملی ارمنی مسئله زانگزور را مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفت با تمام امکانات از اهالی زانگزور حمایت به عمل آورده مبارزه آنها را تسهیل کند.

از فوریه ۱۹۲۰ به بعد ابرهای سیاهی بر سرزمین آرتساخ سایه می‌افکند و نوری پاشا و ژنرال نوروزف وارد شوشی می‌گردند. دولت آذربایجان آنها را مجبور می‌کند "در سطح وسیعی فعالیت کنند و قراباغ و زانگزور را به تابعیت در آورند"^{۱۴۰}. دولت ارمنستان به فرماندهی دولت‌های متفق مستقر در قفقاز معترض می‌شود و خواستار اقدامات جدی و توقف سیاست اشغالگرانه آذربایجان می‌گردد. دولت آذربایجان نیز به نوبه خود درخواستهایی به دولت ارمنستان ارائه می‌دهد و بدین ترتیب پرونده هر دو دولت به خاطر ازدیاد اسناد مقصر دانستن یکدیگر ضخیم تر می‌شود.

ماهنامه لویس شماره ۸۰-۷۹ تیر ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۹)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

در اوایل بهار سال ۱۹۲۰ اوضاع آرتساخ وخیم تر شد و سلطانیف به نام دولت خود از شورای ملی ارمنی قراباغ می‌خواهد تابعیت آذربایجان را بپذیرند. شورای ملی برای پاسخ دادن به این درخواست تصمیم می‌گیرد کنگره هشتم را دعوت به تشکیل کند و کنگره از ۲۸ فوریه تا ۵ مارس در روستای شوش واراندا برگزار می‌گردد. کنگره تجاوزات و تعرضات دولت آذربایجان را در قبال ارمنیان آرتساخ محکوم کرده خواهان اجرای صحیح توافقنامه ماه اوت و پایان دادن به کشتارها می‌گردد، در غیر اینصورت "ادامه این وضع باعث خواهد شد ارمنیان قراباغ به منظور حفظ حیات و حیثیت خود به اقدامات مشابه متوسل گردند"^{۱۴۱}. کنگره کلا "بمنفع پیوستن به ارمنستان رای داد زیرا ارمنیان آرتساخ انتخاب دیگری نمی‌توانستند داشته باشند.

دولت آذربایجان از تصمیمات کنگره هشتم ارمنیان قراباغ شدیداً ناخشنود بود. سلطانیف و اربابانش با درک عدم موفقیت روش‌های تروریستی تصمیم گرفتند مسئله آرتساخ و زانگزور را با نابودی کامل و فوری ارمنیان آرتساخ حل کنند. آنها با دریافت دستورالعمل‌های خاص از باکو، شروع به تدارک شدید کردند. نخست شوشی و خانکند را مستحکم ساختند، نظامیان مساوات جاده منتهی به آسکران را تصرف کردند و بدین وسیله ارتباط شوشی با آذربایجان را تامین کردند. سلطانیف سعی کرد سپاهی به مارگوشاوان از اراضی آوان یوزباشیان در جوانشیر وارد کند. ۸۶ نفر از نمایندگان روستاهای ارمنی منطقه در مارتاکرت گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند درخواست غیر قانونی مطرح شده را که با ماده ۱۶ توافقنامه ماه اوت مغایرت داشت، رد کنند. به درخواست سلطانیف نیروهای نظامی تازه نفس نه تنها در مرزهای جوانشیر بلکه، آسکران،

^{۱۴۰} - همانجا، ۲۰۰۱، ۲۴۹، شماره ۱۳۹.

^{۱۴۱} - مجله "هایرنیک" ۱۹۲۳، شماره ۱۱ ص ۱۱۴.

خانکند، شوشی، کاریاگینو، جبرائیلی، آفدام و غیره متمرکز شدند.

اهالی آرتساخ نیز آماده می‌شدند فعالان اهل آرتساخ که از ارمنستان به اینجا آمده بودند دسته‌های دفاعی تشکیل دادند و مرکز فرماندهی آنها را در ساروشن واراندا مستقر کردند. در اینجا خبردار می‌شوند که نیروی مسلح آذربایجان آماده حمله عمومی بزرگی در شب عید سال نو (۲۳ مارس) بر علیه آرتساخ می‌شود. لذا تدارک امکانات مقاومت ضروری بود اما کمبود شدیدی در زمینه تدارکات نظامی و مواد غذایی وجود داشت. سلطانی به ساکنان مسلمان شوشی سفارش می‌کند منتظر ندای او باشند تا محله ارمنی نشین را به آتش بکشند و ویران کنند.

حمله نیروهای آذربایجان به آرتساخ عصر روز ۲۲ مارس ۱۹۲۰ آغاز شد و عملیات جنگی از گنجه تا محور مسلمانلر - زانگورز ادامه داشت. نیروهای مسلح مساواتی به فرماندهی افسران ترک سعی کردند از محور تارتار به ناحیه جرابرد نفوذ کنند. مدافعان ارمنی جوانشیر قهرمانانه مقاومت می‌کردند و دشمن را عقب می‌رانند. جرابرد نیز محفوظ ماند.

نیروهای اصلی ارتش مساواتی در محور آفدام - آسکران - خانکند - شوشی و در مسیر کیرس - تومی - خرابرد متمرکز شده بودند. در اینجا بویژه دسته‌هایی به نام "حمیده" که سلطانی از میان کردها تشکیل داده بود جنگهای سختی انجام می‌دادند.

دسته دالی غازار اهل گنجه که از ۳۵۰ نفر سرباز تشکیل شده بود و تنها برای سه روز سازوبرگ جنگی و ذخیره غذایی در اختیار داشت، روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس از سمت روستای کیاتوک مداوماً به نیروی دشمن حمله می‌کرد. هاروتیون تومیان فرمانده سپاهیان ارمنی در محور آسکران بعدها چنین نوشته است: "دشمن در مسیر آسکران بیش از ۳۰ هزار نیروی نظامی منظم و غیرمنظم استفاده کرده بود و ارمنیان جمعاً در بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز موجود می‌جنگیدند" ۱۴۲. کارهای تدارکاتی گروه‌های نظامی جبهه آسکران را در آن روزها مارتیروس آرزومانیان به نحو شگفت‌انگیزی سازماندهی می‌کرد.

نبردهای روز دوم آوریل در جبهه آسکران با شدت و حدت خود بر جنگهای روزهای پیش توفیق پیدا کردند لیکن روز سوم آوریل روز سیاهی برای آرتساخ انقلابی شد زیرا دشمن با برتری نظامی خود جبهه را گشود و به سمت شوشی حرکت کرد. بنابراین آرتساخ به دو بخش تقسیم شد: واراندا، دیزاک و خاچن، جرابرد و گلستان. آذربایجان این بار مصمم بود تمام آرتساخ را آماج گلوله‌های خود قرار دهد و ساکنان ارمنی را سرکوب کرده آنگاه زانگورز را متصرف گردد و در صورت حمله ارتش سرخ در اینجا استحکام یافته و به مقاومت بپردازد.

دالی غازار در خواست فشنگ می‌کند. دو اراده توپ که در جبهه مسمن در اکتبر ۱۹۱۸ از ترکها به غنیمت گرفته شده بود به کیاتوک منتقل شدند. گلوله باران شدیدی که از طرف گاسپار فرمانده توپخانه جریان یافت دشمن را غافلگیر کرد. آذربایجان با نیروهای تازه نفس کمبودهای ارتش در حال جنگ را جبران می‌کرد. در این روزها، تعداد کل نظامیان منظم و غیر منظم مساواتی که بر علیه ارمنیان قراباغ می‌جنگیدند به ده‌ها هزار نفر می‌رسید. دالی غازار برای جلوگیری از کشته شدن سربازانش دستور عقب نشینی داد لیکن خود در سنگر ماند و تا آخرین فشنگ به جنگ ادامه داد و زندگی خود را فدا کرد.

۴۰۰ سرباز سرهنگ ز. مسیان در محور خانکند قهرمانانه می‌جنگیدند. آلکسان دایی و لالیان افسر به مسیان کمک می‌کردند. آنها خانکند را به تصرف خود در می‌آوردند و پادگان‌های نظامی را به محاصره در آورده آذربایجانی‌ها را خلع سلاح می‌کنند.

فرماندهی مدافعان ارمنی جبهه دیزاک به عهده هواک استپانیان بود و معاونت او را مانوک ساسونی انجام می‌داد. آنها موفق شدند با ۴۵۰ نفر سرباز مسیری به سوی زانگورز باز کنند و از حلقه محاصره خارج شوند.

یکی از اسفناک ترین وقایع آرتساخ در آن روزها در شهر شوشی روی داد. سلطانی که اینجا را مقرر خود قرار داده بود، آماده می‌شد نوز سال ۱۹۲۰ را با شکوه هر چه تمامتر جشن بگیرد. تعداد زیادی سرباز برای شرکت در رژه نظامی وارد شوشی شدند، افسران ترک و نمایندگان تاتار و نواحی نزدیک نیز به آنجا آمده بودند. وقتی که سلطانی اطلاع می‌یابد یک دسته ارمنی وارد شهر شده در صدد تصاحب سلاحهای عساکر آذربایجانی بر آمده‌اند، دستور می‌دهد محله‌های

ارمنی نشین شهر را به "آتش و خون" بکشند. جمعیت متعصب آذربایجانی‌ها به رهبری عساکر به محله‌های ارمنی نشین هجوم می‌برند آنها را به آتش کشیده اهالی را به قتل می‌رسانند. در روز وحشتناک ۲۳ مارس هزاران مرد و زن و کودک کشته می‌شوند. گروهی نیز موفق می‌شوند به کمک هوای مه آلود به سمت واراندا و دیزاک بگریزند. به علت تراکم و ازدحام جمعیت و در شرایط محاصره، قحطی و بیماری‌های مسری پدید می‌آیند و زندگی انسانهای زیادی را به کام نیستی می‌فرستند. آنهایی که موفق به فرار از شوشی نشدند به اسارت در آمده تحویل اراذل عسکری شدند. روزنامه "اسلوو" چاپ تفلیس چنین می‌نویسد: "در محله‌های ارمنی نشین شهرسنگ روی سنگ بند نشده است. متعصبان در روز ۲۴ (باید ۲۳ باشد - ه.آ.) به این محله هجوم برده به کشتار ارمنیان پرداختند... بخش ارمنی عصر روز ۲۴ دریایی از آتش بود. از هر گوشه و کنار صدای آه و ضجه و گریه به گوش می‌رسید... از بخش ارمنی چیزی باقی نمانده... اجساد کشته شدگان بر روی جاده افتاده است" ۱۴۳. در این روزها، آلکساندر زادوریان (روبن)، اسقف واهان رهبر مذهبی حوزه آرتساخ، یارامیشیان پزشک، م. جانومیان و پیرجانیان شاعر، تاوریزیان، ترگابریلیان آموزگار و فعالان و چهره‌های متعدد اندیشه و فرهنگ در شوشی به قتل رسیدند. بر اساس منابع غیر موثق شمار قربانیان به ده هزار نفر می‌رسید. ارمنیانی که در شهر باقی مانده بودند به بخش تاتار نشین منتقل می‌شوند، بچه‌ها، زنان و پیران را جدا می‌کنند و گروهی را نیز به زندان می‌برند. کستاندین هاروتیونیان شاهد عینی این وقایع تعریف می‌کند که در زندان غذا دریافت نمی‌کردند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. ۱۴۴.

حال ببینیم خود این اشرار تاتار در نامه‌های خود به خویشاوندانشان چه نوشته‌اند. یکی از آنها در ۸ آوریل از شوشی برای مادرش می‌نویسد: "از اقدام حرکت کردیم و تا قلعه شوشی را تصرف کردیم، هر چه روستای ارمنی بود به آتش کشیدیم و خودشان را هم هلاک کردیم... در قلعه شوشی هر چه ارمنی بود کشتیم، زنها را هم زندانی کردیم و آنها را بسیار اذیت می‌کردیم" ۱۴۵. در این اسناد آرشیو شده نامه دیگری به قلم اسماعیل آلمانانگف عسکر خطاب به برادرش وجود دارد: "ارمنستانی که دیده‌ای (منظور بخش ارمنی نشین شوش است - ه.آ.) سوخت و پنج یا ده خانه حفظ شد. بیش از هزار ارمنی به اسارت گرفتیم، همه مردان را کشتیم، حتی انجیل و خلیفه را (اسقف)... پس از کشتن ارمنیان معروف سر آنها را می‌بریدیم و در بازارها می‌چرخاندیم" ۱۴۶. سپس ادامه می‌دهد: "در این اطراف دیگر هیچ ارمنی پیدا نمی‌کنی به هیچ ترکی هم روبرو نمی‌شوی که کمتر از صد هزار چپاول کرده باشد... الآن، سپاه، توپ‌ها، مسلسل‌ها، خلیفه (منظور خلیل پاشا است - ه.آ.) همه اینجا حضور دارند و قصد دارند به سمت گوریس بروند، تا ببینیم در آن سمت چه می‌شود..." ۱۴۷.

ماهنامه لویس شماره ۸۲-۸۱ امرداد ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۰)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قرباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

دولت ارمنستان تصمیم گرفت در اسرع وقت به ارمنیان آرتساخ کمک برساند و نخستین اقدام مطلع ساختن نمایندگان دولت‌های متفق درباره وقایع و اوضاع آرتساخ بود، سپس به جوخه‌های نظامی ارمنی مستقر در زانگزور دستور داد آماده ورود به آرتساخ شوند. با وساطت نمایندگان دولت‌های متفق، کنفرانس اضطراری سه جمهوری قفقاز در تفلیس گشایش یافت و کلاً "به

۱۴۴ - به آرشیو دولتی نگاه کنید: ۲۲۸-۳۱۴، ۱، ۳۳، ۲۲۹

۱۴۵ - همانجا، ۲۰۰، ۱، ۵۶۳، شماره ۱۱۳.

۱۴۶ - همانجا.

۱۴۷ - همانجا.

بررسی مسایل مرزی جمهوری‌های همسایه بویژه مسئله آرتساخ پرداخت. دولت مساواتی آذربایجان از همان ابتدای امر در صدد به شکست کشانیدن کنفرانس بود. حتی تلاش می‌کرد از ورود هیئت ویژه تشکیل شده توسط نمایندگان دولتهای متفق به آرتساخ جلوگیری به عمل آورد. صبر و تحمل و درنگ بیشتر در حکم خیانت به حقوق ارمنیان آرتساخ به شمار می‌رفت و بدین سان با هماهنگی دولت جمهوری ارمنستان روز ۱۴ آوریل سال ۱۹۲۰ جوخه‌های نظامی درو (Dro)، دراستامات کانایان (Drastamat Kanaian) از سوی زانگزور به منطقه واراندا و نژده (Nejhdeh) گارگین تر- هاروتیونیان) از غاپان وارد دیزاک آرتساخ شدند. ارمنیان آرتساخ با شادمانی بسیار از ورود ناجیان ارمنی استقبال کردند و آرتساخ پس از مبارزه و تحمل رنجهای فراوان به مام میهن پیوست. سلطائف استنادار هیچ تلاشی برای مقاومت در برابر نیروهای مسلح جمهوری ارمنستان از خود نشان نداد و ترجیح داد همراه عساکر در محاصره شوشی باقی بماند.

در همین روزها دولت موقت آرتساخ تشکیل شد و نمایندگان احزاب مختلف در آن شرکت نمودند.

دولت در نخستین جلسه خود به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ مسئله تعیین سرنوشت ارمنیان آرتساخ را بررسی کرد و تصمیم گرفت درخواست بحق ساکنان ارمنی این سرزمین را مبنی بر پیوست آرتساخ به مام میهن مورد پشتیبانی قرار دهد. آرشاویر کامالیان مسئول امور کار و کشاورزی در سخنرانی خود چنین گفت: "خواست امروزی و کنونی ارمنیان قراباغ گرایش و تمایلات ارمنی و ارمنستان است و هرگز در هیچ شرایطی پیوند با آذربایجان مطرح نخواهد بود". آساتور آودیسیان مسئول امور داخلی در سخنان خود تأکید کرد که: "تمایلات ارمنی باید آشکارا اعلام شود، حتی اگر ارتش بزرگ روسیه (منظور او ارتش یازدهم است- آ.ه.آ.) به قفقاز حمله کند. این تقاضا باید به آنها هم اعلام شود... خواسته‌ها و تمایلات ملت ما باید روشن و واضح باشد حتی در شرایط برقراری نظام سوسیالیستی نیز قراباغ و زانگزور باید بخشی از ارمنستان باشند". اکنون چند جمله از سخنان نیکلای عیسی‌خانین مسئول امور قضایی را یادآور می‌شویم: "قراباغ باید توسط شورای ملی اداره شود اما باید از کلیه سازمانهای دولتی ارمنستان نیز برخوردار باشد" ۱۴۸.

کنگره نهم ارمنیان قراباغ که روز ۲۵ آوریل در روستای تاغاوار ناحیه واراندا تشکیل شد، یک دل و یک صدا تصمیمات زیر را اتخاذ و اعلام نمود:

۱- توافقنامه موقت امضاء شده توسط کنگره هفتم ارمنیان آرتساخ با دولت آذربایجان به علت نقص آن توسط

ارتش آذربایجان و حمله به ساکنان ارمنی شوشی و روستاهای دیگر ملغی می‌گردد.

۲- اعلام پیوستن قراباغ کوهستانی به جمهوری ارمنستان به عنوان بخش جدایی ناپذیر آن.

۳- در خواست از هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان در مسکو برای مطلع ساختن دولت روسیه شوروی

تصمیمات کنگره ۱۴۹.

مطالب بیان شده ساده و روشن است.

در آن روزها به دعوت دولت موقت جلسه‌ها و گرد هم آیی‌هایی در روستاها و مناطق مختلف آرتساخ تشکیل می‌یافت. جلسه‌ای که با شرکت ۸۶ نفر از نمایندگان ارمنیان روستاهای بخش‌های علیا و سفلی جوانشیر در روز ۲۷ آوریل تشکیل گردید، اعلام کرد که دولت آذربایجان توافقنامه مصوب کنگره هفتم ارمنیان قراباغ را با خشونت و شدت تمام نقض کرده است و متعاقب آن، مناطق مسکونی ۳۰۰۰ نفری مارگوشاوان، ماراغا و روستاهای دیگر به دست نیروهای مسلح مساوات و هوادارانشان ویران شده‌اند و در نتیجه اهالی جوانشیر عدم پذیرش حکومت آذربایجان را حق مسلم خود می‌دانند. ۱۵۰. دو روز بعد، در ۲۹ آوریل یک روز بعد از استقرار نظام شوروی در آذربایجان، کنگره متشکل از روستائیان ارمنی خاچن، جرابرد و گلستان در مارتاکرت یک صدا تصمیم گرفت "به جمهوری ارمنستان متمایل شود و تحت هیچ شرایطی زیر یوغ دولت آذربایجان نرود" ۱۵۱.

دولت موقت آرتساخ با بررسی مکرر مسئله جهت گیری سیاسی در جلسات خود همیشه به این نتیجه رسید که "هرگز و تحت هیچ شرایطی" ممکن نیست "در قلمرو مرزهای آذربایجان قرار گرفت" و ارمنیان آرتساخ "باید به کل

۱۴۸ - سند شماره ۱۲.

۱۴۹ - نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۱، ۵۸۱، ۲۰۰، شماره ۹۸.

۱۵۰ - همانجا، ۵۶۳، شماره ۱۹۳.

۱۵۱ - سند شماره ۱۳.

جامعه ارمنی بیوندد و بخش جدایی ناپذیری از جمهوری ارمنستان را تشکیل دهد". آرتساخ، پرچم، نشان دولتی، سرود ملی و واحد پول جمهوری ارمنستان را رسماً می‌پذیرد. در یکی از جلسات تصمیم گرفته می‌شود که آرتساخ به استناداری زانگزور پیوسته بدین سان آرتساخ و زانگزور بخشی از جمهوری ارمنستان را تشکیل دهند.

پس از استقرار نظام شوروی در آذربایجان در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰، در روزهای ۲۹ و ۳۰ آوریل کمیته‌های انقلابی شوشی، کاریاگینو، آفدام و غیره تشکیل گردید. نزدیک شدن ارتش سرخ به مرزهای آرتساخ باعث شد سلطانی نقاب چهره خود را تغییر دهد. او در ۲۹ آوریل کمیته انقلابی قراباغ را اعلام و خود را رئیس آن معرفی کرد و این امر باعث خشم شدید ارمنیان آرتساخ شد. به منظور برداشتن نقاب از چهره سلطانی تلگرامهایی از سوی زحمتکشان آرتساخ برای لنین و نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان ارسال شد. کمیته انقلابی ساخته دست سلطانی روز ۱۴ ماه مه منحل شد و به جای آن کمیته جدیدی پدید آمد و خود سلطانی نیز دستگیر شده به باکو انتقال یافت. چنین به نظر می‌رسید که این دژخیم ارمنیان به سزای اعمالش خواهد رسید لیکن با میانجیگری نریمان نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان او از زندان آزاد شد و در امنیت کامل به ایران منتقل شده و در اینجا به فعالیت‌های ضد ارمنی و ضد شوروی خود ادامه داد.

مردم چنین گمان می‌کردند که با برقراری نظام شوروی در آذربایجان سیاست اشغالگرانه آذربایجان در قبال آرتساخ و زانگزور به پایان عمر خود می‌رسد لیکن در عمل چنین نشد و تنازع بقای ارمنیان آرتساخ وارد مرحله نوین و دشوارتری گردید. م. حسین اف کمیسر خلق آذربایجان در امور خارجی (وزیر امور خارجه- مترجم) ۳۰ آوریل ۱۹۲۰، تلگراف زیر را برای دولت ارمنستان ارسال می‌کند: "دولت کارگران و کشاورزان جمهوری شوروی آذربایجان به نام کمیته انقلاب درخواست می‌کنند نخست اینکه سپاهیان خود را از پهنه قراباغ و زانگزور خارج کنید، دوم به مرزهای خود باز گردید، سوم به کشتارهای قومی پایان دهید. در غیر اینصورت کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیست آذربایجان به جمهوری ارمنستان اعلان جنگ خواهد داد. سه روز برای دریافت پاسخ این اتمام حجت (التیماتوم) فرصت در نظر گرفته می‌شود" ۱۵۲. یک روز بعد التیماتوم دوم به امضای ارجنیکیدزه، کیروف، مخونوشین، و لواندوسکی برای وزیر امور خارجه ارمنستان ارسال گردید.

با کمال تاسف باید متذکر شد، فعالان سیاسی که حق تعیین سرنوشت ملل را اعلام کرده بودند خود در اولین فرصت ممکن این حق را نادیده گرفتند. التیماتوم آنها این امر را تصدیق می‌کند. در آنجا بویژه آمده بود: "به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه به دولت ارمنستان پیشنهاد می‌کنیم هر گونه عملیات نظامی در خاک آذربایجان شوروی را بیدرنگ متوقف سازد و ارتش خود را از مرزهای آن خارج کند. این امر تا ۲۴ ساعت پس از دریافت پیشنهاد ما باید عملی گردد، در غیر اینصورت این کار توسط نیروهای ارتش سرخ روسیه انجام خواهد شد و کلیه مسئولیت‌های آن به عهده دولت ارمنستان خواهد بود" ۱۵۳.

بدین سان به موجب این التیماتوم از جمهوری ارمنستان خواسته می‌شود سپاهیان خود را که از آرتساخ پیوند یافته به مام میهن بر پایه حق تعیین سرنوشت، پشتیبانی و دفاع می‌کردند، از "مرزهای آذربایجان" خارج نماید. بدین معنی که آرتساخ بخشی از قلمرو دیگران محسوب می‌شود.

۱۵۲ - آرشیو سازمانها، ۴۰۳۳۳۰۴، شماره ۱

۱۵۳ - آرشیو اسناد دولتی، ۲۷۶۰۱، ۲۱۸، شماره ۱۳۷.

ماهنامه لویس شماره ۸۴-۸۳ شهریور ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۱)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قرباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

دولت آذربایجان شوروی طی اعلامیه رادیویی خود در روز هشتم ماه مه خطاب به دولت ارمنستان، قاطعانه تقاضای خروج سپاهیان ارمنی از قرباغ را مطرح نمود و دولت ارمنستان در تلگراف پاسخ خود اعلام کرد که دولت آذربایجان، اراده خواست و حقوق زحمتکشان قرباغ و زانگزور را پایمال کرده است. بر اساس اسناد تاریخی دولت ارمنستان که از آن روزها باقی مانده است سیاست دولت آذربایجان شوروی مبنی بر نابودی جمهوری ارمنستان و اجرای تمایلات آذربایجان مساواتی به منظور پیوستن به ترکیه، افشا می‌شود. در نامه وزارت امور خارجه ارمنستان به شماره ۲۸۹۸ مورخ ۱۲ ماه مه، خطاب به مردم آذربایجان و م. حسین اف کمیسر خلق در امور خارجی (رونوشت آن برای لنین و چیچرین) آمده است: "...حملات دولت شما دولت ارمنستان را بر آن قرار داد تا به شما اعلام کند که مفهوم و مراد اصلی انقلاب آذربایجان را خلق ارمنی و دولت آن به خوبی درک کرده‌اند. چنانکه پیدا است این انقلاب به عنوان تحول دولت مساواتی خان بیگی، از طرف دولت انقلابی سوسیالیستی تغییری در زندگی حکومتی و سیاسی آذربایجان نداده است. نخستین اقدام این دولت به اصطلاح سوسیالیستی قرار دادن روستائیان و زحمتکشان ارمنی قرباغ و زانگزور بر خلاف میل آنان تحت یوغ حکومت آذربایجان بود. التیماتومی که روز دوم پس از استقرار دولت شما به ارمنستان داده شد با ماهیت تجاوزگرانه خود هیچ تفاوت و وجه تمایزی با یادداشت‌های دولت مساواتی نداشت. اگر پیوند و پیمان موجود بین دولت شما و رهبران امپریالیست ترکیه، مصطفی کمال... و سازماندهندگان حیات حکومتی کشور شما یعنی انور، خلیل و نوری پاشاها و کشتارهای وحشتناکی را که این پاشاها در قبال ارمنیان قفقاز و ترکیه سازمان داده‌اند، در نظر بگیریم، در اینصورت پر واضح خواهد شد که دولت ارمنستان نمی‌تواند دولت فعلی آذربایجان را دموکراتیک و سوسیالیستی به حساب آورد... در برابر اتهاماتی که درباره تعدی و فشارهای اعمال شده از سوی ارمنستان بر ساکنان مسلمان در یادداشت خود متذکر شده‌اید ما نمی‌خواهیم در مورد کشتارهای جمعی ساکنان ارمنی نوحی، آرش، گنجه، شماخی و ساکنان بی گناه قرباغ و گغتان بپردازیم" ۱۵۴.

لشکر ۳۲ توپخانه ارتش یازدهم سرخ در آغاز ماه مه ۱۹۲۰ بدون در نظر گرفتن خواسته‌های ارمنیان آرتساخ از یولاخ به سمت آرتساخ به حرکت در آمد. در این روزها هیئت اعزامی ارتش پانزدهم سرخ به ریاست ساهاک ترگابریلیان در روستای قارابولاغ واراندا با درو (Dro) ملاقات کرد و از او قاطعانه تقاضا کرد نظامیان ارمنی را از آرتساخ خارج کند. درو کانایان پاسخ داد که این کار با اصل حق تعیین سرنوشت ملل اعلام شده از سوی روسیه شوروی مغایرت دارد. ارمنیان

آرتساخ به مام میهن پیوسته‌اند لیکن اکنون درخواست می‌شود آن را جدا کرده به آذربایجان ملحق نمایند. این امر نیز جالب توجه است که در همان روزها، تقریباً تمام عساکر ارتش سابق مساواتی در آرتساخ به صفوف لشکر ۱۱ ارتش سرخ پیوسته بی‌درنگ یونیفرم‌های خود را تغییر داده بودند.

۱۲ ماه مه ۱۹۲۰، هنگ ۲۸۱ لشکر ۳۲ ارتش یازدهم سرخ، به فرماندهی ابوذرف و رهبری گایدارف کمیسر جنگ وارد شوشی شد. روز ۱۸ مه، خود س. ک. ارجنیکیدزه رئیس شورای نظامی جبهه قفقاز به شوشی رسید و گزارشی در مورد کارهای انجام شده روز ۲۲ ماه مه به لنین تلگراف کرد.

بدین ترتیب آرتساخ از سوی سپاه ۱۱ ارتش سرخ به عنوان بخشی از آذربایجان شوروی اعلام شد. این امر کلاً غیر منصفانه و نقص شدید اصل حق تعیین سرنوشت ملل بود.

دولت موقت آرتساخ تصمیم گرفت جلسات منطقه‌ای تشکیل دهد و اوضاع پدید آمده و جهت گیری ارمنیان آرتساخ را مورد بررسی قرار دهد. جلسه منطقه‌ای واراند که در تاریخ ۱۴ ماه مه در روستای هاغورت تشکیل شد، وضعیت به وجود آمده پس از ورود سپاه یازدهم به آرتساخ را مورد انتقاد قرار داد و از پذیرش درخواست فرماندهی سپاه ۱۱ مبنی بر الحاق آرتساخ به آذربایجان سر باز زد. ۱۵۵

جلسه منطقه‌ای دیزاک در روستای توغ نیز تقاضای دولت آذربایجان و فرماندهی سپاه ۱۱ را محکوم کرد و تصمیم گرفت "کلیه امور مربوط به مسائل آرتساخ را باید نه بصورت جدا و منفک بلکه همراه با جمهوری ارمنستان حل و فصل گردد" ۱۵۶.

آخرین جلسه دولت موقت قراباغ در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۲۰ برگزار شد و طی آن مسئله عکس العمل در قبال روسیه شوروی بررسی گردید. آرشاویر کامالیان اعلام نمود که شاید "بلشویکهای محلی بتوانند با در دست گرفتن حکومت و اعلام قراباغ به عنوان بخشی از روسیه شوروی و نه آذربایجان، این سرزمین را نجات دهند". آستوازادور آودیسپان متذکر شد: "از آنجا که شرایط گوناگون ما را به ارمنستان پیوند داده است، لذا می‌توانیم با آن باشیم و در این باره باید به روسیه شوروی اطلاع دهیم. دولت موقت تصمیم گرفت موجودیت فیزیکی زحمتکشانشان آرتساخ را حفظ کند و در عین حال اعلام نمود که ارمنیان آرتساخ مصمم هستند هرگز تحت هیچ شرایطی سرنوشت خود را حتی به آذربایجان شوروی پیوند ندهند و آماده پدید آوردن چنان نظام سیاسی هستند که روسیه انقلابی موجد گشته است و بر آن است تا ایجاد اوضاع سیاسی پایدار دفاع از خود را تشدید کرده و ادامه دهند" ۱۵۷.

با این حال چنان شرایطی ایجاد شد (ظهور نمایندگان روسیه شوروی، پخش اخبار مربوط به انقلاب بلشویکی در ارمنستان و غیره) که دسته‌های نظامی درو مجبور به ترک آرتساخ در روز ۲۵ مه و بازگشت به گوریس از طریق دامنه‌های کوه گپرو شدند و تمام ساز و برگ و انبارهای اسلحه را برای اهالی آرتساخ به جا گذاشتند.

روز بعد، دهمین کنگره ارمنیان آرتساخ در روستای تاغاوارد قراباغ کوهستانی را به عنوان شوروی اعلام کرد و کمیته انقلابی به ریاست ساکو هامبارسومیان تشکیل شد. تا پایان ماه ژوئن، در تمام روستاها و مناطق آرتساخ کمیته‌های انقلابی تشکیل یافتند.

با این همه، امید ارمنیان آرتساخ مبنی بر این که استقرار نظام شوروی باعث اتحاد آرتساخ با مام میهن می‌شود، به

۱۵۵ - نگاه کنید به سند شماره ۱۵.

۱۵۶ - سند شماره ۱۴.

۱۵۷ - نگاه کنید به سند شماره ۱۲.

نومیدی بدل شد. سنگ بنای سیاسی آذربایجان شوروی را روش‌های کاری آذربایجان مساواتی تشکیل می‌داد و در آن روزهای جدید تحت لوای "انترناسیونالیسم" شعارها و نطق‌های توخالی سر می‌دادند. زمانی که سیمون پیرومیان و آرامایس یرزکیان از طرف اتحاد میهنی اهالی آرتساخ مستقر در تفلیس در تاریخ ۹ ژوئن در نامه خود به لنین به کرات درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی آرتساخ و سیاست‌های اشغالگرانه آذربایجان شوروی در قبال قراباغ یاد آور می‌شدند، تمام مطالب یاد شده را مورد نظر داشتند. آنها در بخشی از نامه خود چنین نوشته‌اند: "علت وجودی سیاست الحاق قراباغ کوهستانی به آذربایجان توسط التیماتومها و روش‌های قهرآمیز، در واقع سیاست ترکیه، آنتانت و مساوات‌ها بوده است".

آنها این مسئله را عنوان می‌کنند که به روستائیان آرتساخ امکان دهند "بنا به صلاحدید خود زندگی شان را سازمان دهند و از حق تعیین سرنوشت برخوردار شوند. هر تصمیمی مغایر با خواست و اراده روستائیان نوعی قهر و زور تلقی شده آنان را از آن حق تعیین سرنوشت خود محروم می‌سازد که سه سال در شرایط بسیار دشوار از آنها در برابر دشمنان حمایت کرده است" ۱۵۸. این مبارزه در سالهای بعد نیز متوقف نگردید.

می دانیم که س.م. کیروف عضو شورای نظامی سپاه یازدهم ارتش سرخ در ۳ ژوئن ۱۹۱۹ با بیان بی پایه و اساس بودن درخواستهای مساواتیها به لنین گزارش کرده بود که "مناطق ارمنی قراباغ و زانگزور، دولت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسند". در تابستان ۱۹۲۰ نیز که در قلمرو جمهوری آذربایجان حکومت شوروی بر پا شد اوضاع بر همین منوال بود و قراباغ و زانگزور در صفوف سپاه ۱۱ شرکت نکردند.

رهبران جمهوری آذربایجان و نریمان نریمانف رئیس کمیته انقلابی، م. حسین اف کمیسر امور خارجه و دیگران سیاست حيله و فریب، منحرف ساختن رهبران حزبی و دولتی، "ایجاد" نظر عمومی برای اعمال زور در قبال ارمنیان آرتساخ، زانگزور، نخجوان و سایر نواحی ارمنی نشین را دنبال می‌کردند. نریمانف در تلگرام و نامه خود خطاب به لنین در تابستان ۱۹۲۰، اعلام می‌کرد قراباغ، زانگزور و نخجوان که مبلغان و مداخله گران نتوانسته‌اند آنها را به تصرف خود در آورند باید جزء قلمرو آذربایجان قرار گیرند. هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان به ریاست لون شانت در ژوئن ۱۹۲۰ برای مذاکره با روسیه شوروی وارد مسکو شد. هنگامی که شانت در ماه ژوئیه با گ. چیچرین مشغول مذاکره بود، در تلگرامی که از باکو به مسکو خطاب به لنین (رونوشت برای ولادیکاوکاز، ارجنیکیدزه) ارسال شده بود چنین آمده است: "درباره آنچه که به زانگزور و قراباغ مربوط می‌شود و هم اکنون در قلمرو آذربایجان قرار گرفته‌اند، باید اعلام کنیم که این مناطق بطور قطع باید در قلمرو آذربایجان باقی بمانند".

نواحی جلفا و نخجوان هم از نقطه نظر نظامی و هم از نظر امکان ارتباط مستقیم با ترکیه باید از طرف سپاهیان ما تصرف شوند و به آذربایجان ملحق گردند. ما هرگونه مذاکره با دولت داشناک را اضافه و مسئله ارمنستان ترکیه را آنگونه که شما مورد نظر تان است بی موقع می‌دانیم" ۱۵۹. نویسندگان این تلگرام ن. نریمانف، ب. مدیوانی و آ. میکویان بودند. چیچرین که در تنگنا قرار گرفته بود، مجبور می‌شود به ارجنیکیدزه متوسل شود و از او تقاضا کند بر روی رهبران آذربایجان اعمال نفوذ کرده از اشتیهای آنها بکاهد. استالین کمیسر ملل روسیه شوروی به شدت از نریمانف پشتیبانی می‌کرد. او در تلگرامی به ارجنیکیدزه اراده خود را به وی تحمیل می‌کند: "به نظر من باید به وضوح یکی از طرفین را مورد حمایت قرار داد و در این مورد مسلماً" آذربایجان را همراه با ترکیه باید در نظر داشت".

۱۵۸ - اسناد سازمانها، ۱۰۲۲، ۴، ۲۵۰ شماره ۱۲-۱.

۱۵۹ - اسناد دولتی آذربایجان، ۴۰۰، ۶۹، شماره ۱۸۳.

ماهنامه لويس شماره ۸۸-۸۵ مهر-آبان ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۲)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قرباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

شماری از فعالان حزب بلشویک و حکومت شوروی (س. کیروف، س. ارجنیکیدزه، گ. چیچرین، ب. لگران، آلکساندر میاسنیکیان و دیگران)، منصفانه معتقد بودند که قرباغ، زانگزور، نخجوان و دیگر نواحی ارمنی نشین از نظر تاریخی بخش جدایی ناپذیر ارمنستان را تشکیل می‌دهند و در نتیجه باید مجدداً با آن متحد شوند. در این خصوص، گ. چیچرین کمیسر امور خارجی جمهوری روسیه قاطعانه عمل می‌کرد. او ۲۱ ژوئن ۱۹۲۰ در برابر این پرسش لنین که "آیا امکان دارد کار را با نریمانف به صلح و آرامش منتهی ساخت؟" پاسخ داد: "قرباغ زیستگاه بومی ارمنیان است" چند روز پیش از آن در ۱۹ ژوئن، چیچرین در تلگراف خود به ارجنیکیدزه می‌نویسد: "قرباغ، زانگزور، شوشی، نخجوان و جلفا نباید به ارمنستان و آذربایجان ملحق شوند بلکه باید تحت نظارت ارتش روسیه قرار گیرند و در آنجا شوراهایی پدید آیند زیرا تصمیمی غیر از این باعث شکست سیاست صلح ما خواهد شد" ۱۶۰. چیچرین برای توجیه این نقطه نظر در تلگرامی که به تاریخ ۷ ژوئیه برای آ. اوهانجانیان وزیر امور خارجه ارمنستان ارسال کرده بود چنین نوشته است: "چنان شرایطی ایجاد می‌شود که جو و محیط مناسب را برای بررسی بی طرفانه و آرام مسائل و اختلافات ارضی فراهم خواهد ساخت" ۱۶۱.

نریمانف تصمیم نداشت از سیاست پان ترکستی خود دست بردارد. چیچرین با مطرح ساختن اتهام ایجاد "جو متشنج و نومیدانه" در مذاکره تلفنی خود با نماینده آذربایجان در گرجستان، در ژوئیه ۱۹۲۰ درخواست انجام اقدامات اضطراری در قبال ارمنیان ساکن سرزمین مورد اختلاف را مطرح می‌سازد تا وی بتواند به نفع الحاق آذربایجان فکر کند. سفیر جمهوری ارمنستان در باکو در گزارش خود به دولت متبوع خود در ۹ اوت ۱۹۲۰ راجع به این امر مشخصاً "سخن گفته است. او می‌نویسد که نریمانف "حتی رفتاری در شأن قوم تاتی از خود نشان نمی‌دهد" و او "بگونه‌ای بسیار آشکار دیدگاه‌های ضد ارمنی خود را بروز می‌دهد و حتی تلاش نمی‌کند حرمت این امر حتی به صورت ظاهری حفظ گردد. او اغلب فراموش می‌کند که یک کمونیست است و ماهیت ملی ترکی خود را بطور مشخص به نمایش می‌گذارد. بدون شک، دیگران کمونیست تر و انترناسیونالیست تر از او نیستند لیکن دیدگاه‌ها و نظرات باطنی خود را به این روشنی بیان نمی‌کنند" ۱۶۲.

به خاطر محکومیت و جلوگیری از سیاست اشغالگرانه آذربایجان شوروی است که چیچرین، در تاریخ ۲۹ ژوئن

۱۶۰ - همانجا، ۵، ۲، ۶۴، شماره ۱۹

۱۶۱ - همانجا، ۱۱، شماره ۱۳

۱۶۲ - آرشیو دولتی، ۴، ۱، ۲۰۰، شماره ۱۷.

۱۹۲۰ خطاب به لنین چنین نوشته است: "روند جدید امور باید انعکاس خود را بر طرحهای ما در ماورأ قفقاز بیابد و ما را بر آن دارد که در قبال برنامه‌های تجاوزگرانه ارجنیکیدزه، مدیوانی و نریمانف محتاطانه عمل کنیم. این رفقا در ابتدا مترصد بودند با توسل به زور اسلحه نظام شوروی را در گرجستان و ارمنستان بر قرار کنند ولی زمانی که کمیته مرکزی ما این امر را رد کرد شدیدا" نا امید شدند". کمیسر امور خارجه سپس متذکر می‌شود که نریمانف از تاکتیک تعرضی خود در قبال گرجستان و ارمنستان دست بر نمی‌دارد. او چنین ادامه می‌دهد: "آخرین مرحله این بحران، مطرح شدن تقاضاهای آذربایجان در مورد مناطق وسیعی بود که همیشه به ارمنستان تعلق داشتند و عملا" در دست جمهوری ارمنستان قرار دارند. دولت آذربایجان خواستار مناطق قراباغ، زانگزور، شارور- دارالایگاز همچین نخجوان، اردوباد و جلفا است. بخش اعظم این مناطق عملا" در دست جمهوری ارمنستان قرار دارد". چیچرین کتمان نمی‌کند که نریمانف قصد داشت این مناطق را توسط ارتش شوروی تصرف کند. در واقع چنین نیز شد و آرتساخ به وسیله سپاه ۱۱ تصرف شد. کمیسار امور خارجه معتقد بود که "نمی‌توان بخشی از قلمرو ارمنستان را اشغال کرده آن را به آذربایجان ملحق ساخت، این امر به معنی قائل شدن ماهیت فریبکارانه برای سیاست شرقی ما است... بویژه آنکه اعمال این سیاست در قبال ارمنستان ضربه شدیدی بر پیکر کمونیسم وارد خواهد کرد".

چیچرین در تلگراف خود به ارجنیکیدزه به تاریخ ۹ ژوئیه چنین متذکر می‌شود: "بارها به ما اعلام کرده بودند که گویا حفظ قراباغ و زانگزور تحت حکومت ما به جای الحاق آنها به آذربایجان، حکومت شوروی را در باکو سرنگون خواهد کرد. لطفا" بطور روشن و واضح گزارش دهید که مسئله چیست؟ اگر مسئله حمایت از تمایلات اشغالگرانه ملی گرایان افراطی مسلمان است، باید بگویم که این سیاست ناپسندی است و ما با اعمال چنین سیاستی باعث رشد و رونق احساسات ملی گرایانه خواهیم شد و بنابراین با مساواتی‌ها برابر می‌شویم و در نتیجه به آنان کمک کرده‌ایم...".

بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه با در دست داشتن چنین مدارک انکار ناپذیری در روز ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ تصمیمی درباره سیاست خود در خصوص قفقاز اتخاذ کرد. مطابق با ماده هشتم این مصوبه یا فرمان به کمونیست‌های فعال قفقاز مسئولیت داده می‌شد تا به ساکنان مناطق تحت اشغال ارتش سرخ توضیح دهند و آنها را قانع سازند که این اقدامات ماهیت موقتی دارد و هدف آنها جلوگیری از خونریزی‌های قومی است و مسئله تعلق سرزمین‌ها را یک کمیسیون مختلط که به خواست و اراده اقوام ساکن در این مناطق تشکیل می‌گردد، حل و فصل خواهد شد". پس به روشنی و وضوح مسئله حمایت از اصل حق تعیین سرنوشت ملل مطرح شده بود و تنها اجرای عادلانه این امر و تصمیم مهم باقی مانده بود.

با این حال رهبری آذربایجان به ریاست نریمانف این مصوبه و فرمان را خنثی کرد. او با استفاده از تمام امکانات تبلیغاتی ممکن تلاش می‌کرد این امر را بقبولاند که گویا قراباغ از دیر باز سرزمین متعلق به آذربایجان بوده است، زیرا که از نظر اقتصادی با دشت قراباغ و سایر نواحی جمهوری بویژه صنعت باکو ارتباط ناگسستنی دارد، و بنابراین جدایی آن از آذربایجان غیر ممکن است. همین امر را د. گولیف (قلی اف-م.) مورخ نیز مورد تاکید قرار می‌دهد و سعی می‌کند ادعاهای رهبران جمهوری را در مورد قراباغ توجیه نماید ولی چون مطلب دیگری برای تحکیم این امر پیدا نمی‌کند به عامل اقتصادی متوسل می‌شود. بنظر شخص اخیر، الحاق قراباغ به ارمنستان توسعه نیافته از نظر اقتصادی صحیح نیست زیرا کشور اخیر قادر نخواهد بود به قراباغ ویران شده کمک کند تا اقتصاد خود را باز سازی نماید. اکنون گولیف‌ها با کنار نهادن حق تعیین سرنوشت ملی مسایل اجتماعی را در اهمیت اول قرار می‌دهند. هر گاه مسئله به نخجوان مربوط می‌شود همین مسایل

اجتماعی فراموش می‌گردد و ویژگی اکثریت ملی ساکنان مطرح می‌شود.

روز ۱۰ اوت ۱۹۲۰ (یعنی روزی که پیمان سور امضاء شد) میان روسیه شوروی و جمهوری ارمنستان توافقنامه‌ای امضاء شد که بر پایه آن ارتش شوروی مناطق مورد منازعه قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان را تصرف می‌کنند تا در آینده بطور قطعی سرنوشت آنها تعیین شود.

در همین اثنا، رهبران آذربایجان یعنی نریمانف و دیگران پیگیرانه سیاست فریبکارانه‌ای را به اجرا در می‌آورند. بدون هیچ گونه آشوب و سروصدا تقریباً تمام موقعیت‌های رهبری و مناصب آرتساخ به آذربایجانی‌ها محول می‌شد. چند امر در تحقق این مسئله موثر بود. در آن زمان پهنه آرتساخ تاریخی به مناطق جرابرد، شوشی و جوانشیر تقسیم شده بود که تا رودهای ارس و کورا امتداد می‌یافتند. بدین ترتیب قسمت کوهستانی و دشت این سرزمین یک قلمرو واحد را تشکیل می‌داد که ارمنیان آرتساخ نمی‌توانستند اکثریت قومی خود را داشته باشند. از دیگر سو سیاست نریمانف در قبال قراباغ کوهستانی مورد حمایت آ. میکویان، ل. میرزویان، ه. نازارتیان، آقارایگوزیان و دیگر فعالان غیر دور اندیش ارمنی قرار داشت.

گروه نریمانف از بکارگیری روش ارتشاء، تهدید و ترور و شیوه‌های ناپسند دیگر دریغ نمی‌کرد.

می‌دانیم که اسد کارایف (قرایف) کارگزار نریمانف که در تابستان سال ۱۹۲۰ برای مدتی کوتاه به عنوان رئیس کمیته انقلابی قراباغ کار کرده بود، در نامه‌ای خطاب به کمیته انقلابی زانگزور اعتراف می‌کرد که خود با ۲۰۰ میلیون روبل پول دریافتی از مقامات آذربایجان باید به شخصیت‌های ارمنی رشوه دهد و توسط آنها فعالیت‌های دفاعی ارمنیان قراباغ و زانگزور را دچار شکست کند. او چنین ابراز نظر می‌کرد که بایستی "بشر دوستی" را کنار گذاشت زیرا که "توسط آن نمی‌توان دولت بر پا کرد و سرزمینها را اشغال نمود". همانگونه که به روشنی از این اعترافات پیدا است، رهبران آذربایجان روش‌ها و چگونگی عملکرد ترک و تاتار را بسیار نیک فرا گرفته بودند.

در آن روزهای بحرانی ارمنیان، ترکیه کمال آتاترک دست به یک اقدام زد که هدف آن کمک به مقامات آذربایجانی به منظور حل مسئله نخجوان، زانگزور و آرتساخ به نفع خودشان بود. در پایان ماه سپتامبر ۱۹۲۰ ارتش ترکیه با نقض پیمان سور به خاک ارمنستان تعرض کرد و در مسیر خود مرگ و ویرانی برای ارمنیان به ارمغان آورد.

روسیه شوروی در این اوضاع نقش میانجیگری را عهده دار شد و چنانکه از نامه چیچرین به لگران بتاریخ ۵ نوامبر ۱۹۲۰ بر می‌آید، آنها نمی‌دانستند ترکیه به چه منظوری ارمنستان را مورد هجوم قرار داده بود.

م. ناخارادزه نماینده دیپلماتیک گرجستان منشویکی در مسکو نیز در تلگرامی برای دولت متبوع خود به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۲۰ همین نظر را ابراز کرده است. این اعلامیه ترکیه که آنها مترصد نجات خلق ارمن از دست داشناک‌ها بودند احتمالاً بسیاری از افراد را دچار توهم کرده بود. بیاد آوریم دژخیمان ترک را که وارد ارمنستان شده بودند خود را به عنوان "سرخ‌های" برخوردار از عقاید و افکار نو نشان می‌دادند. کارابگیر (قره بکر-م.) دژخیم‌های "سرخ" (کمونیست-م.) عساکر را رهبری می‌کرد. پی بردن به ارتباط سیاسی نریمانف و ترکیه در قبال ارمنستان کار دشواری نیست. نریمانف تلاش می‌کرد با کمک به اصطلاح "ترکان سرخ" (منظور ترکان کمونیست-م.) بطور قطع مناطق نخجوان، شارور - دارالایگاز، زانگزور و آرتساخ را تصاحب کند.

چنانکه می‌دانیم مصطفی کمال در نخستین پیام ارسالی خود به مسکو در اول ژوئن ۱۹۲۰ در خواست تحویل طلا، اسلحه و مهمات به بهانه مبارزه با آنتانت در جبهه غربی را مطرح نمود و این درخواست کمال به نتیجه مطلوبی رسید.

نیروهای مسلح جمهوری ارمنستان توان لازم برای مقاومت در برابر ترکان در حال پیشروی را نداشتند. این روزهای بی نهایت وخیم با استقرار نظام شوروی در ارمنستان به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ به پایان رسید و بحث و بررسی مسئله آرتساخ پس از آن وارد مرحله نوینی گردید. اهالی آرتساخ در نامه‌ها و تلگرامهایی که به کمیته انقلاب ارمنستان ارسال می‌کردند، اظهار امیدواری می‌کردند که مبارزات سه ساله آنها سر انجام با استقرار نظام شوروی در ارمنستان به موفقیت نایل خواهد گردید و آرزوی پیوستن آرتساخ به مام میهن به واقعیت بدل می‌شود.

زمانی که اخبار مربوط به استقرار نظام شوروی در ارمنستان به باکو رسید، در جلسه مشترک بوروی سیاسی و سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونست آذربایجان در تاریخ ۳۰ نوامبر، تصمیم گرفته شد به نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان ماموریت داده شود به نام کمیته انقلابی اعلامیه‌ای تهیه و انتشار دهد و طی آن متذکر گردد که کلیه اختلافات ارضی بین آذربایجان شوروی و ارمنستان شوروی پایان می‌پذیرد. در این مصوبه آمده بود: "دولت کارگران و کشاورزان آذربایجان با دریافت خبر مسرت بخش اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به نام روستائیان قیامگر، به این پیروزی خلق برادر درود می‌فرستند. از امروز، بحث‌ها و اختلافات ارضی میان ارمنستان و آذربایجان خاتمه یافته اعلام می‌شوند. قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به عنوان بخشی از جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به شمار می‌روند".

ماهنامه لویس شماره ۹۰-۸۹ آذر ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۳)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

در جلسه باشکوه باکو به تاریخ ۱ دسامبر به ریاست علی حیدر کارایف، نریمانف اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان را به مناسبت پیروزی نظام شوروی در ارمنستان منتشر ساخت. در این اعلامیه آمده بود که "پس از این هیچ اختلاف ارضی نمی‌تواند میان دو خلق همسایه دیرینه ارمنی و مسلمان مطرح باشد" ۱۶۳.

در این جلسه شورای باکو س. ارجنیکیدزه نیز سخنرانی کرد و استقرار نظام شوروی در ارمنستان را تبریک گفته اعلامیه کمیته انقلاب آذربایجان را که مطابق آن قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به ارمنستان واگذار شد، یک رویداد تاریخی قلمداد کرد. چنانکه مشاهده میشود، میان اعلامیه ۳۰ نوامبر بوروی سیاسی و سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونست آذربایجان و سخنان ارجنیکیدزه تفاوتی وجود ندارد در حالیکه در اعلامیه امضاء شده توسط نریمانف که در روزنامه "کمونست" باکو به چاپ رسید یک "تصحیح" صورت گرفت به این معنی که اهالی آرتساخ می‌توانند مسئله خود را توسط فرماندم حل کنند. مشکل می‌توان فکر کرد که دولت آذربایجان در آن زمان دست به حیل و فریب زده بود و یا می‌خواست ذهن بسیاری از افراد را منحرف کند. در هر صورت چه در ارمنستان و چه آرتساخ به این سخنان بی‌درنگ نریمانف اعتماد کردند و با ارسال تلگرام‌های تشکر، او را لنینیست و انترناسیونالیست بزرگ می‌شمردند.

با این حال، رویدادهای بعدی نشان دادند که نریمانف به خویشن خویش وفادار مانده اعلامیه او در جلسات باکو تنها وسیله‌ای برای فریب اذهان عمومی تا یافتن روش‌های عملیاتی جدید به شمار می‌رفت.

۱۶۳ - "کمونست"، ۲ دسامبر ۱۹۲۰

ارمنستان شوروی روزهای سختی را می‌گذراند. در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱ اوضاع داخلی و خارجی جمهوری چنان وخیم و بحرانی بود که عملاً هیچ اقدام جدی برای الحاق سرزمین ارمنی به ارمنستان مطابق با اعلامیه ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ شورای باکو امکان پذیر نشد.

با استفاده از موقعیت زمانی، طرفداران اشاعه انقلاب جهانی به هر نحو و به هر قیمت توجه خود را به سرزمین‌های شرقی مسلمان نشین معطوف داشتند و در این راستا مهمترین حساب خود را روی ترکیه کمالیستی باز کردند و نریمانف رئیس کمیته انقلاب آذربایجان فعالیت‌های گسترده‌ای حتی برخلاف مفاد اعلامیه خود انجام داد و از هیچ کوششی برای به چنگ آوردن اراضی بیشتری از ارمنستان به نفع آذربایجان و ترکیه دریغ نکرد. این فعالیت‌ها بدون شک تأثیر خود را بر روی فعالانی گذاشت که آماده انجام مذاکرات آتی با ترکیه کمالیستی در مسکو می‌شدند.

هیئت‌های سیاسی، حقوقی و تالیفی تشکیل شده به منظور بررسی طرح پیمان شوروی و ترکیه که در اولین کنفرانس روسیه، ترکیه در ماه‌های ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ تهیه شده بود، بویژه زمانی که در خواست‌های ارضی طرف ترک مطرح گردید با مشکلات جدی مواجه شدند. ترک‌ها خواهان استان‌های قارص و باتوم، ناحیه سورمالو و مناطق آخالتسرخا و آخالکالاک بودند. بویژه نخجوان در مرکز توجه کمالیست‌ها قرار داشت و در آنجا به کوشش و فتنه ترک‌ها و مساواتی‌ها برخورد‌های قومی روی داده بود و متعاقب آن شمار زیادی از ارمنیان مجبور به جلائی وطن شده بودند.

کنفرانس دهم مارس ۱۹۲۱ به بررسی مسایل مرزی پرداخت. از طرف ترک‌ها، یوسف کمال بیگ، رضا نوری بیگ و علی فواد پاشا و از طرف شوروی، گ. چیچرین و جلال‌الدین کرخمازوف در این کنفرانس شرکت داشتند و یوسف کمال بیگ ریاست جلسه را به عهده داشت. بدین سان مسئله مرزی ارمنستان شوروی و مسائل بلافصل ارضی مربوط به آن بدون حضور نماینده ارمنستان مورد بررسی قرار می‌گرفت. بطور کلی به هیئت نمایندگی ارمنستان شوروی اجازه شرکت در فعالیت‌های کنفرانس داده نشد. بر اساس پیمان منعقد شده غیر از استان قارص و سورمالو، نخجوان نیز با ۵/۵ هزار کیلومتر مربع وسعت با توجه به مرز مشخص شده توسط ترکیه و به شرط عدم واگذاری به ارمنیان از ارمنستان جدا و به عنوان یک منطقه خود مختار در آذربایجان شناخته شد. تمام این‌ها پایمال کردن شدید کلیه موازین بین‌المللی بود و مقصرین اصلی این رویداد کمیسر ملل یعنی استالین، اسکاچکو و دیگران بودند.

ژنرال علی فواد جیسو عضو هیئت ترکیه و سفیر ترکیه در مسکو در خاطرات خود متذکر می‌شود که استالین به آنان اطمینان داده بود که مسئله ارمنی در کنفرانس مطرح نخواهد شد و سپس می‌افزاید: "شما خود مسئله ارمنستان را حل کنید و اگر باز هم مسئله قابل حل وجود دارد خود به آن بپردازید لیکن در مورد موعد نهایی ما را مطلع سازید" ۱۶۴.

پس از تصمیمگیری درباره نخجوان نوبت به آرتساخ رسید. بحث پیرامون این مسئله در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۱ بسیار حاد و شدید بود. پلنوم بوروی قفقاز حزب کمونیست روسیه در روز ۳ ژوئن تشکیل شد و س. ارجنیکیدزه، ف. ماخارادزه، ن. نریمانف، آ. میاسنیکیان و دیگران در آن شرکت داشتند. همه متفق القول اعلام کردند که باید "در اعلامیه جمهوری ارمنستان، قید شود که قراباغ به ارمنستان تعلق دارد". این تصمیم بوروی قفقاز عملاً "اعلامیه امضاء شده توسط نریمانف در ۱ دسامبر ۱۹۲۰ را که روز بعد انتشار یافت و در آن مسئله رفراندوم در قراباغ کوهستانی پیشنهاد شده بود، لغو می‌کرد، در حالی که ت. کوچارلی عضو علی‌البدل آکادمی علوم آذربایجان و د. گولیف دکتر در تاریخ و رئیس شعبه آذربایجانی انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق در مقالات خود این تصمیمگیری مهم را نادیده می‌گیرند و علناً "یک نظریه فریبکارانه و ضد علمی مطرح می‌کنند. آنها با منحرف ساختن ذهن خوانندگان، سعی در اثبات این امر دارند که گویا قراباغ کوهستانی پس از امضاء پیمان باتوم در سال ۱۹۱۸ تا برقراری نظام شوروی تحت حکومت مساواتی آذربایجان قرار داشته است و بعداً" بنا به خواست خود در قلمرو آذربایجان شوروی باقی مانده است. تاریخ تنازع بقای آرتساخ پاسخی به این یاوه‌گویی‌ها است.

در اعلامیه ارمنستان شوروی مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۲۱ آمده است: "بر پایه توافق میان دولت‌های جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان و بر اساس اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، اعلام می‌گردد که قراباغ کوهستانی از این پس به عنوان بخش جدایی ناپذیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان

^{۱۶۴} - علی فواد جیسو، مسکوا هاترالاره، استامبول ۱۹۵۵، ص. ۱۴۰.

می‌باشد^{۱۶۵}. در این اعلامیه به وضوح گفته شده بود که این مطلب بر اساس اعلامیه صادر شده از طرف شورای انقلاب آذربایجان پذیرفته شده است. بدین ترتیب مصوبه سوم ژوئن بوری قفقاز و اعلامیه ۱۲ ژوئن ارمنستان شوروی بوضوح این مطلب را تأیید می‌کردند که قراباغ کوهستانی بر اساس توافق جمهوری‌های شوروی ارمنستان و آذربایجان به ارمنستان بازگردانیده شده است.

در آن روزها، آسکاناز مرویان از طرف دولت ارمنستان به عنوان نماینده تام‌الاختیار در قراباغ تعیین شد. او همراه علی حیدر کارایف نماینده آذربایجان از تفلیس راهی قراباغ شد لیکن کارایف در ایستگاه یولاخ به مرویان پیشنهاد کرد به باکو بروند و در آنجا مسایل را با نریمانف روشن سازند. این فرمان را کارایف پیش از حرکت در تفلیس از نریمانف دریافت کرده بود. با این حال مرویان پیشنهاد کارایف را رد کرد و به تنهایی راه خود را به سوی قراباغ ادامه داد و در آنجا با شادی زیاد از او استقبال شد. میتینگ‌هایی در شوشی و جاهای دیگر برگزار شد و چند روز بعد که مرویان به تفلیس بازگشت، روزنامه "ستاره سرخ" این اعلامیه او را منتشر کرد: "بر اساس اعلامیه شورای کمیساریای خلق ارمنستان، قراباغ بخش جدایی‌ناپذیری از ارمنستان شوروی را تشکیل می‌دهد. مأموریت ما به قراباغ برای تحقق این امر است تا با حضور بلافصل خود مسائل داخلی قراباغ را سرو سامان دهیم و در عین حال بر نیروهای نظامی فعال در محور زانگزور نظارت سیاسی داشته باشیم. قراباغ و زانگزور به آبرو و حیثیت ارمنستان تبدیل خواهند شد، زیرا اگر کارگران و کشاورزان این مناطق کشور ما در آرامش و راحت زندگی کنند، و امکان یابند به کارهای سازنده بپردازند، پس رشد و ترقی و توسعه فرهنگی و اقتصادی چشمگیری در انتظار آنان خواهد بود"^{۱۶۶}. اعلامیه ۱۲ ژوئن ارمنستان این امر را به روشنی تعیین می‌کرد. لیکن نریمانف یکباره کارت خود را رو کرد و اصرار نمود که قراباغ کوهستانی می‌بایست جزو خاک آذربایجان باقی بماند. فعالیت کمیسیون تعیین‌کننده مرزهای جمهوری‌های قفقاز مختل و متوقف شد. ارجنیکیدزه و کیروف در تاریخ ۲۶ ژوئن در این باره برای نریمانف تلگرام فرستادند. در این تلگرام آمده است: "توقف مذاکرات تعیین مرزهای ارمنستان به خاطر شرایط و اوضاع موجود در زانگزور تأثیر بسیار منفی دارد.... بدینوسیله خواهشمندیم به سرعت بوری سیاسی و شورای کمیسرای خلق تشکیل جلسه داده مسئله قراباغ را حل کنید بگونه‌ای که بتوانیم فردا ۲۷ ژوئن به مذاکرات پایان دهیم. اگر نظر ما را جویا باشید، چنین است، به منظور اتمام و توقف برخوردها و ایجاد روابط دوستانه، هنگام حل مسئله قراباغ باید از این اصل پیروی کرد: هیچ روستای ارمنی نباید به آذربایجان الحاق شود، همانگونه که هیچ روستای مسلمان نشین نمی‌تواند به ارمنستان ملحق گردد".

ماهنامه لویس شماره ۹۲-۹۱ دی ماه ۱۳۸۲

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۴)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

با این حال نریمانف و هم‌فکرانش بر خلاف این نقطه نظر عمل کردند. در جلسه مشترک بوری سیاسی کمیته

^{۱۶۵} - روزنامه "ارمنستان شوروی" چاپ ایروان، ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱.

^{۱۶۶} - "کمونیست" (باکو)، ۵ ژوئیه ۱۹۲۱.

مرکزی حزب کمونیست و دولت آذربایجان در تاریخ ۲۷ ژوئن تصمیم گرفته شد قرا باغ به ارمنستان واگذار نگردد و برای توجیه این امر عامل اقتصادی را بهانه کردند. ن. نریمانف رئیس شورای کمیسرهای خلق آذربایجان (به معنی شورای وزیران یا هیئت دولت - مترجم) در این جلسه تهدید کرد که اگر قرا باغ کوهستانی جزو خاک آذربایجان نباشد، خود به خاطر عواقب کار هیچگونه مسئولیتی را نمی‌پذیرد. از همین جا اظهارات تهدید آمیز رهبران کنونی آذربایجان سرچشمه می‌گیرند.

به منظور حل سریع مسئله قرا باغ کوهستانی، در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۱ جلسه فوق العاده بوروی قفقاز وابسته به حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تشکیل شد و استالین کمیسر خلق‌ها یا ملل برای شرکت در آن از نالچیک وارد تفلیس شد. به حکم اکثریت آراء تصمیم گرفته می‌شود قرا باغ کوهستانی متعلق به ارمنستان شوروی باشد. لیکن نریمانف به این تصمیم اعتراض کرد. روز بعد جلسه جدیدی تشکیل شد که تصمیم اتخاذ شده در عصر روز گذشته مورد تجدید نظر قرار گرفت و با پیشنهاد نریمانف موافقت گردید. در تصمیم گیری جدید چنین آمده است: "با توجه به ضرورت ایجاد آشتی ملی میان مسلمانان و ارمنیان و با عنایت به ارتباط اقتصادی قرا باغ علیا و سفلا تصمیم گرفته می‌شود قرا باغ کوهستانی در محدوده مرزهای جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بماند لیکن از خود مختاری وسیع منطقه‌ای، حق برخورداری از شوشی به عنوان مرکز اداری داخل منطقه بهره مند شود" ۱۶۷. چه اهالی آرتساخ و چه کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان از این تصمیم گیری شدیداً ناراضی بودند و در مصوبه جلسه روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱ بوضوح آمده بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان با تصمیم اتخاذ شده توسط بوروی قفقاز در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ موافق نیست ۱۶۸. آلکساندر میاسنیکیان، متن جلسه بوروی قفقاز را به اولین کنگره حزب کمونیست ارمنستان تقدیم کرد که در نیمه دوم ژانویه ۱۹۲۲ تشکیل شد. او برای اطلاع عموم اعلام کرد: "آذربایجان می‌گفت، اگر ارمنستان خواستار قرا باغ باشد ما نفت نخواهیم داد" ۱۶۹. حال ببینید فلسفه و ایده محاصره اقتصادی آرتساخ و ارمنستان از کجا سرچشمه گرفته است.

تصمیم بوروی قفقاز مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ کلاً "غیر قانونی و بی اساس بود. بوروی قفقاز هرگز حق اتخاذ چنین تصمیم مهمی را نداشت، زیرا که این بورو مرجع قانونگذاری نبود و تنها می‌توانست درباره این مسئله ابراز نظر کند. این بوروی قفقاز هشت نفره به چه حق و بدون در نظر گرفتن نظرات خلق ارمن و بدون حضور نمایندگان ارمنیان قرا باغ چنین تصمیم غیر قانونی را اتخاذ کرد و بخش جدایی ناپذیر ارمنستان یعنی آرتساخ را مطابق با این تصمیم غیر عادلانه به آذربایجان واگذار نمود. با اتخاذ یک جانبه این تصمیم مسائل ملی و تاریخی نادیده گرفته شدند و مشخص شد که بوروی قفقاز بر خلاف اصل حق تعیین سرنوشت ملل عمل کرده است.

جنبش‌های مردمی به رهبری توان استپانیان که در مناطق واراندا و دیزاک آرتساخ از پائیز ۱۹۲۰ تا ماه آوریل سال ۱۹۲۱ به وقوع پیوستند صفحات مهمی از مبارزات اهالی آرتساخ برای اتحاد با ارمنستان را تشکیل می‌دهند. توان استپانیان در سال ۱۸۹۲ در روستای توم منطقه دیزاک به دنیا آمد و با شرکت در جنگ جهانی اول به درجه ارشد سواره نظام نایل گردید. پس از بازگشت به روستای پدری خود، دسته کوچکی تشکیل داد تا از روستاهای شرقی دیزاک در برابر تهاجمات ترک و تاتار دفاع کند. اما زمانی که در تابستان ۱۹۲۰ ارتش سرخ وارد روستاهای دیزاک شدند، سیاست اشغالگرانه کارگزاران شوروی به اجرا در آمد، توان استپانیان با اعتراض خود قد علم کرده در نتیجه او را دستگیر و زندانی می‌کند. اما او موفق به فرار می‌شود و افراد ناراضی از سیاست‌های اشغالگری و نظام شوروی را گرد خود جمع می‌کند و به مبارزه با سازمان‌های حزبی محلی، ارگان‌های شوروی و نظامیان ارتش سرخ می‌پردازد. آنها موفق می‌شوند روستاهای توم، متس تاغر (تاغر بزرگ) توغ، آزوخ و چند روستای همسایه آنها را به تصرف خود در آورند. مقامات محلی را از روستاهای تصرف شده بیرون می‌کنند و تمام اشرار و خائنین را به سزای اعمال خود می‌رسانند.

جوخه توان تقریباً "سراسر دیزاک، واراندا را به تصرف خود در آورده به کاریاگینو، اقدام و شوشی نزدیک می‌شود. دولت آذربایجان غرق در بحران بود و از ماهیت آزادیبخش ملی این مبارزه واهمه داشت به ویژه آنکه توان با گارگین نزده سازماندهنده نبرد حماسی سیونیک ارتباط نزدیکی داشت. گارگین نزده عملاً "به این مبارزه جدید آزادیبخش

۱۶۷ - همانجا، ۶۴، شماره ۱۱۶.

۱۶۸ - اسناد سازمان‌ها، ۱، ۳۰، شماره ۵.

۱۶۹ - همانجا، ۲، شماره ۲۳.

ملی آرتساخ خط می‌داد. در اوایل ژانویه ۱۹۲۱ یک هیئت شوروی به سرپرستی گریگور وارثانیان از باکو عازم گوریس می‌شود و از نژده خواستار "توقف جنگهای شورشی قراباغ" می‌گردد. همین درخواست از سوی واتسیخوسکی فرمانده پادگان شوشی سیمونف فرمانده بریگاد ۸۴ و هکر فرمانده سپاه ۱۱ ارتش سرخ نیز به نژده داده می‌شود. نژده در پاسخ به آنها اظهار می‌دارد که با توجه به تمایلات ارمنیان آرتساخ مبنی بر اتحاد با ارمنستان وظیفه خود می‌داند به آنها کمک کند. او بعدها چنین نوشته است: "من از اواسط نوامبر ۱۹۲۰ چند روز پیش از تصرف گوریس با قراباغ کوهستانی ارتباط داشتم. در آن روزها، توان فرمانده جوخه دیزاک برای کسب دستورها به سیونیک می‌آید. پس از بازگشت او، دو نماینده دیزاک برای دریافت ساز و برگ و با درخواست قوای نظامی و رهبری به تاتو (Tatev) آمدند...۱۷۰".

به منظور سرکوبی جنبش ضد آذربایجانی و ضد شوروی آرتساخ، هنگ‌های ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۰ و چند بریگاد لشکر ۲۸ سپاه ۱۱ ارتش سرخ در آنجا متمرکز شدند. در دیزاک، کارباگینو، شوشی و غیره جوخه‌های کمونیستی تشکیل شدند که همراه با نظامیان ارتش سرخ فعالیت می‌کردند.

هدف گارگین نژده اتحاد آرتساخ و زانگزور و پیدایش وحدت اداری تا تعیین تکلیف جمهوری ارمنستان بود. موج مبارزه آزادیبخش تقریباً در سراسر زانگزور و آرتساخ گسترش می‌یابد و این امر باعث آزرده‌گی خاطر دولت آذربایجان و فرماندهی سپاه ۱۱ ارتش سرخ بود. شمیل محمود بگوف رئیس کمیته انقلاب منطقه‌ای شوشی و جانشین کمیسار فوق العاده قراباغ در تلگراف خود به شورای نظامی انقلابی سپاه ۱۱ ارتش سرخ و کمیته انقلابی قفقاز در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰ درخواست می‌کند برای مبارزه با شورشیان تعداد ۱۰۰۰ تفنگ از انبار نظامی شوشی در اختیار میلشیا و جوخه‌های پارتیزانی ویژه ناحیه‌ای مینکند و شوشی قرار گیرد ۱۷۱.

قابل درک است که عناصر کارگزار آذربایجان شوروی در آرتساخ سعی داشتند در وهله اول گروه‌های جدید ترک-تاتار را مسلح کنند و از آنها در برابر ارمنیان زانگزور و آرتساخ استفاده نمایند.

در نیمه‌های ماه آوریل ۱۹۲۱ مبارزه شدت جدیدی یافت. تریتروسیان فرمانده نظامیان وارد شده از زانگزور در روز هشتم آوریل درباره وخامت اوضاع شورشیان به نژده گزارش می‌دهد. نژده بعدها چنین نوشته است: "سرخ‌ها تصمیم گرفتند نیروهای رزمی دیزاک را بین دو آتش نابود کنند و این امر دیر هم نشد" ۱۷۲ در سپیده دم ۱۵ آوریل ۱۹۲۱، دسته‌های نظامی ارتش سرخ و جوخه‌های کمونیستها دست به حمله عمومی زدند. در این هنگام روستاهای شاغاغ، آغجاکند، تاغر و خزابرد مراکز نظامی توان استپانیان را تشکیل می‌دادند.

دسته‌های نظامی ارتش سرخ در محور روستاهای تاغر بزرگ و توم زیر حملات کوبنده شورشیان در ۱۶ آوریل مجبور به عقب نشینی شدند. شورشیان با استفاده از شرایط پدید آمده و با دریافت نیروهای کمکی نژده، روزهای ۱۷ و ۱۸ آوریل اقدام به حمله کردند لیکن موفق به شکافتن جبهه نشدند. توان از نژده نیروهای تازه نفس درخواست کرد. آرشاک بالاسانیان که گروهان کمونیستها را فرماندهی می‌کرد، بعدها نوشته است که شورشیان با دریافت "نیروهای کمکی و با استفاده از عدم موفقیت ما در جبهه راست... فعالیت چشمگیری نشان دادند و حملات خود را بر روی گروهان کمونیستها ادامه دادند لیکن با از دست دادن موکوچ افسر نظامی و دیگران... به پایگاه خود آغجاکند عقب نشینی کردند" ۱۷۳. شورشیان یپریم خان، پارسادان شوشانتسی و کمیسر خود را از دست دادند که هایریک می‌نامیدند. نظامیان ارتش سرخ در محور توغ-توم روز ۱۸ آوریل دست به حمله زدند و پس از جنگ‌های شدید مقرر توان را تصرف کردند. روز بعد، ۱۹ آوریل، آخرین پایگاه شورشیان در خزابرد سقوط کرد. جوخه توان به زانگزور رفت و به نژده پیوست.

۱۷۰ - "هایرنیک" ۱۹۲۵، شماره ۹، ص ۸۴.

۱۷۱ - اسناد سازمان‌ها، آذربایجان، ۳۰۱، ۴۲۰، شماره ۸۴.

۱۷۲ - "هایرنیک"، ۱۹۲۵، شماره ۹، ص ۸۵.

۱۷۳ - آرشیو دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی، ۳، ۱، ۶۰، شماره ۱۰۸.

نگاهی به جغرافیای تاریخی و تاریخ آرتساخ

(بخش ۱۵)

ا. گرمانیک

رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

بدین سان جنبش مردمی آرتساخ در سالهای ۲۱-۱۹۲۰ چنین پایانی داشت.

ارمنیان آرتساخ از تصمیم فوق الذکر توسط کمیته قفقاز ناراضی بودند و بارها به کمیته مزبور اعتراض کرده خواستار تجدید نظر در این تصمیم و الحاق قراباغ کوهستانی به ارمنستان شدند. نمایندگان از طرف دولت و کمیته مرکزی حزب کمونست آذربایجان برای آرام کردن خشم مردم راهی قراباغ کوهستانی شدند. بویژه لون میرزویان نایب رئیس شورای وزرای جمهوری و رئیس شورای اتحادیه‌های صنفی و علی حیدر کارایف کمیسر جنگ دریایی جمهوری فعال بودند. شخص اخیر با استفاده از مقام و منصب خود در صورت عدم پذیرش اراده آذربایجان تهدید به استفاده از اسلحه میکرد.

در همین روزها نیز مسئله اعطاء خود مختاری به آرتساخ مطرح شد زیرا راه دیگری برای قانع کردن اهالی آرتساخ به قبول حاکمیت آذربایجان وجود نداشت. ج. و د. گولیفها و دیگر مورخان آذربایجانی اصرار داشتند که ساکنان آرتساخ موافق بودند این سرزمین در قلمرو آذربایجان قرار داشته باشد، و به عنوان مدرک، تصمیم جلسه فوق العاده شوراهای در روستای هاغورت واراندا را در تاریخ اول اوت ۱۹۲۱ علم میکنند. برای ما روشن نیست که چه واریانتهایی از تصمیم گیری این جلسه به باکو رسیده است اما میدانیم که یک نسخه از صورتجلسه این گردهم آیی در فایل ۴۸۵ آرشیو دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی نگاهداری میشود. این کمیسیون در شمار چند مسئله، حق تعیین سرنوشت قراباغ کوهستانی را نیز مورد بررسی قرار داد. لون میرزویان که در جلسه حضور داشت اعلام میکند که بررسی این امر مناسبت ندارد زیرا قراباغ کوهستانی از هر نقطه نظر به باکو وابسته است. پتروسیان نماینده از طرف کمیسیون اعلام نمود که هیچ کس مایل به حمایت از این نظریه نیست، زیرا "تمایل کشاورزان برای اتحاد با ارمنستان شوروی برای همه آشکار است" ۱۷۴. این کمیسیون بدون رسیدن به نتیجه مشخص به کار خود پایان میدهد، سایر جلسات برگزار شده در قراباغ کوهستانی و مناطق دیگر نیز به همین ترتیب جریان یافته‌اند. کل مآقع چنین است. اینکه لون میرزویان چه گزارشی تسلیم باکو کرده مشخص نیست. در سالهای ۲۳-۱۹۲۲، علی حیدر کارایف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و لون میرزویان دبیر دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست و در عین حال دبیر اول کمیته شهری باکو به مناسبتهای مختلف اغلب به قراباغ میرفتند و قول نفت، نمک، پارچه، شکر و مایحتاج دیگر و در اختیار گذاشتن مراتع و دشتهای را به اهالی آرتساخ میدادند تنها به این شرط که آنها حاکمیت آذربایجان را بپذیرند. دولت آذربایجان امیدوار بود که با اعطاء خود مختاری به قراباغ کوهستانی درخواست به حق الحاق به ارمنستان را بی درنگ منتفی کند.

دفتر خاطرات سورن گریگوری میرزابگیان اهل پیر جمال آسکران در موزه تاریخ قراباغ کوهستانی نگاهداری میشود. حال ببینیم او درباره ماموریت ع. کارایف و ل. میرزویان به آرتساخ در نوامبر ۱۹۲۲ چه نوشته است. آنها کلیه رؤسا و دبیران شوراهای آرتساخ را به شوشی دعوت میکنند. کارایف با تشریح هدف گردهم آیی، اعلام میکند که از مرکز مسکو مسئولیت یافته‌اند "همراه با مقامات محلی شوروی مسئله اتحاد مناطق و مرزهای مجزا را بر اساس خصوصیات اقتصادی و ملی مورد بررسی قرار دهند." او از اهالی آرتساخ تقاضا میکند ارتباط اقتصادی خود را با باکو حفظ کنند زیرا کلیه

راههای مواصلاتی روسیه از یولاغ و باکو میگذرند. قراباغ از باکو نفت دریافت میکند و از امکانات ارتباطی با ارمنستان محروم است و جز اینها.

چنانکه میرزابگیان مینویسد، پس از سخنان کارایف "جو سالن پر آشوب میشود و مخالفتی دربارۀ این پیشنهاد صورت نمیگیرد. قابل توجه بود که شرکت کنندگان با اکثریت آرا موافق اینگونه اتحادی نبودند". سخنرانان از این نظریه دفاع میکردند که باقی ماندن آرتساخ در قلمرو آذربایجان هرگز مطلوب نخواهد بود. لون میرزایان در سخنان خود این نظریه کهنه شده خود را تکرار میکرد که باقی ماندن آرتساخ در قلمرو آذربایجان از نظر اقتصادی مناسب است. سپس میرزابگیان ادامه میدهد که در این زمان در مخالفت با رفیق میرزویان شرکت کنندگان به اعتراض پرداختند". به گواهی او اکثریت شرکت کنندگان با نظرات کارایف و میرزویان مخالفت میکردند و طرفدار پیوستن به ارمنستان شوروی بودند. کارایف و میرزویان سه روز روی "ذهن" شرکت کنندگان کار کردند و از بکارگیری ابزارهای تهدید و ارباب نیز مضایقه نمودند و پس از آن با اکثریت ناچیز آراء تصمیم میگیرند آرتساخ را به عنوان استان خود مختار در قلمرو آذربایجان باقی گذارند. ۱۷۵

اهالی آرتساخ از این تصمیمگیری به شدت جریحه دار شدند زیرا آنها به روسا و دبیران شوراهای روستایی چنین مجوزی نداده بودند و آنها مجاز به امضاء چنین سندی از طرف ارمنیان آرتساخ نبودند. علی حیدر کارایف و لون میرزویان اعمال خلاف و گناهکارانه خود را بدانجا رساندند که حل و فصل کلیه مسایل مربوط به وحدت اداری آرتساخ را به مدیریت رهبران آذربایجان واگذار کردند. در این هنگام دهستانهای ارمنی قراباغ از یکدیگر منفک بودند و مسائل اقتصادی، ملی و فرهنگی آنها مورد توجه کسی قرار نداشت. جلسه کمیته محلی حزبی شوشی در ۳ ژوئیه ۱۹۲۲ مسئله اتحاد اداری نواحی ارمنی نشین قراباغ را بررسی کرد.

اندیشه برگزاری رفراندوم در آرتساخ بتدریج در اذهان تمام زحمتکشان این سرزمین رشد و نمو میکرد. بدیهی بود که لنین از اصل مسلم دمکراتیک برگزاری رفراندوم که مقبولیت جهانی داشت دفاع میکرد. به نظر او، حق تعیین سرنوشت "نه به معنی حل مسئله از طریق پارلمان مرکزی بلکه حل آن توسط پارلمان اقلیت جدایی طلب، و رفراندوم سیم میباشد" ۱۷۶. با این حال این امر در کمیته قفقاز فراموش شده بود و ما دربارۀ آذربایجان استعمارگر سخن نمیگوئیم.

در زمستان ۲۳-۱۹۲۲ در کمیته قفقاز، حزب کمونیست قفقاز و کمیته حزبی قراباغ بارها مسئله اتحاد اداری نواحی مختلف کوهستانی آرتساخ مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام تصمیم گرفته شد یک استان یا منطقه خود مختار ارمنی تشکیل شود بویژه آنکه ۹۴/۴ درصد از ساکنان مناطق کوهستانی قراباغ را ارمنیان تشکیل میدادند.

بر پایه تصمیم ریاست کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲، کمیته امور قراباغ به ریاست آرمناک قاراگیویان تشکیل شد که کلیه فرمانهای دریافتی از باکو را بدون چون و چرا اجرا میکرد و فعالانه در امر الحاق آرتساخ به آذربایجان تلاش مینمود.

اعلامیه م.ب. قاسموف نایب رئیس کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان که روز ۷ ژوئیه به امضاء وی رسیده بود "دربارۀ تشکیل منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" در روزنامههای جمهوری مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۲۳ انتشار یافت ۱۷۷. بنا به مصوبه جدید کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان در ۲۴ ژوئیه، کمیته امور قراباغ منحل شد و به جایش کمیته انقلابی موقت منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی ایجاد شد (به ریاست آرمناک قاراگیویان) و که پس از پایان یافتن اولین کنگره شورای منطقه ۹ نوامبر منحل گردید. در همین ماه، ریاست کمیته اجرایی مرکزی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و شورای کمیتههای خلق قانونی به منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی تحمیل کردند که در آن وسعت این منطقه و نیز سیستم سازمانهای دولتی مشخص شده بود. سال بعد، در ژوئیه ۱۹۲۴، قانون اساسی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در روزنامه "قراباغ شوروی" و دیگر نشریات جمهوری به چاپ رسید که توسط کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان تهیه و تصویب شده بود ۱۷۸. این یک سند کم ارزش و حقیر بود که همانند آن را مشکل میتوان یافت. در ماده اول آن آمده بود: "قراباغ کوهستانی خود مختار بخشی از جمهوری شوروی آذربایجان را تشکیل میدهد". در اینجا هیچ عینیت حقوقی خود

۱۷۵ - موزه تاریخ دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی، ۲، ۳۴، ۵۵۶۹، شماره ۷-۱.
 ۱۷۶ - مجموعه کامل آثار لنین، جلد ۲۴، ص ۲۷۷-۲۷۶.
 ۱۷۷ - روزنامه "کمونیست"، ۹ ژوئیه ۱۹۲۳.
 ۱۷۸ - "قراباغ شوروی" ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۴.

مختاری وجود نداشت. در ماده دیگری نواحی مشمول این منطقه اشاره شده بود. این به اصطلاح قانون اساسی با چشم پوشی و پایمال کردن کامل حقوق ارمنیان منطقه بدون توجه به اراده و خواست اهالی آرتساخ به آنان تحمیل شد. بر اساس اعلامیه خود مختاری قراباغ کوهستانی، کمیسیون مختلطی تشکیل شد که به تصمیم آن دو ناحیه از شوشی، و روستاهای جوانشیر و کاریاگینو با حدود ۴۴۰ هزار هکتار، شهر شوشی و ۲۴۸ منطقه مسکونی در قلمرو این منطقه باقی ماندند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۳، خانکند (واراراکن بنا شده به دست واچاگان باره پاشت) به استپاناکرت تغییر نام یافت و به صورت مرکز این منطقه در آمد.

امروزه درباره اعطاء خود مختاری به قراباغ کوهستانی داستانهایی میافند و بانگ سر میدهند که ببینید چگونه حقوق پایمال شده ملی و اجتماعی زحمتکشان قراباغ کوهستانی احیا شده است. آنها نخست لفظ ارمنی را از نام منطقه حذف کردند و بخشهای شمالی آرتساخ، اراضی تاریخی گلستان و ناحیه فعلی شاهومیان و بخش بسیار حاصلخیز ناحیه خانلار از آرتساخ بیرون ماند. مرزها را چنان ترسیم کردند که قراباغ کوهستانی از ارمنستان منفک شود و ارتباط ارضی با آن نداشته باشد و همه این کارها به خواست دولت آذربایجان و با اجازه آرمناک قاراگیوزیان و سایرین از جمله رهبران کمیته قفقاز که چشمان خود را بسته بودند و با "دوستی و برادری" و "انترناسیونالیسم" بازی میکردند، صورت گرفت. در همان زمان برخی از رهبران از جمله سورن شادونتس به این نتیجه رسیدند که باقی گذاردن قراباغ کوهستانی در قلمرو آذربایجان بوضوح یک گناه و تقصیر است. امروزه در آذربایجان بانگ بر میآوردند که اعلامیه خود مختاری قراباغ را زحمتکشان منطقه با رغبت پذیرفتهاند. در فراندم تابستان ۱۹۲۳ یک صدا به نفع ماندن در قالب آذربایجان رای دادهاند. واقعیت امر این است که اکثریت جمعیت از تصمیم بی اساس و غیر قانونی قرار گرفتن این منطقه در آذربایجان و معترض بودند. گولیف ها و دیگران اصرار دارند که در منطقه فراندم صورت گرفته است و ساکنان منطقه نظر مثبت خود را مبنی بر ماندن در قلمرو آذربایجان دادهاند. واقعیت این است که هیچ فرانمی در منطقه انجام نشده است و تنها کنفرانسهای غیر حزبی تشکیل شدهاند و در آنها راجع به اعلامیه خود مختاری آرتساخ سخن رفته است و این امر را فراندم فرض کردهاند ۱۷۹. و اما اینکه سرو مانوتسیان دبیر کمیته منطقه ای حزب قراباغ کوهستانی چه گزارشی به باکو ارسال کرده است، این امر را ج. گولیف و د. گوایف و دیگر تحریف کنندگان تاریخ نیک میدانند.

پایان

در گذرگاه تاریخ

گردآوری و ترجمه ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

۱- بخشی از گزارش نورمن خبرنگار روزنامه تایمز لندن

ارزروم، ۲۴ اوت ۱۸۷۷

اوضاع ارمنیان در سرزمینی که ارتش اسماعیل پاشا عبور کرده بسیار اسفناک است. از ۱۲۲ روستای آلاشگرد غیر از ۵۹ دهه، همه ویران شده است. تعدادی از مسیحیان که در زمان عقب نشینی ژنرال ترغو کاسف از حمایت روسیه استفاده نکردند، بطور وحشیانه بقتل رسیدند و همه روستاها به آتش کشیده شده اند. در ولایت موش چند روستا ویران و بسیاری از ساکنان آنها سلاخی شده اند. روستای بایزید و نواحی اطراف هم به همین سرنوشت دچار شدند. در بخش اعظم این نواحی، مردان، زنان و بچه ها به فجیع ترین وجه بقتل رسیده اند...

C.B. Norman, Armenia and the Campaign of 1877. London, Paris and New York, p.299-300. منبع:

۲- از گزارش سرکنسول روسیه در ارزروم به نلیدوف سفیر

استامبول ۲۹ اکتبر ۱۸۹۴

بر اساس اطلاعات واصله جدید، ترکها در ساسون ۱۵/۰۰۰-۱۰/۰۰۰ ارمنی را نابود کرده اند. سرهنگ اسماعیل بیگ فرمانده ارتش ساسون، دست به اعمال بسیار وحشیانه بر علیه ارمنیان این منطقه زده است... ساکنان روستاهای منطقه از ترس او به کوه ها پناه بردند ولی وی دستور داد تا آنان را بمباران کنند... کلیه افراد تسلیم شده بی رحمانه بقتل رسیدند. ترکها ۲۵ روز دست به وحشیگری زدند و ۳۰ روستا را با خاک یکسان کردند...

۳- گزیده گزارش سرهنگ پشکوف وابسته نظامی روسیه در استامبول

۱۶ اوت ۱۸۹۶

الف: از گزارش شماره ۳۴

بعد از ظهر روز ۱۴ ماه اوت، و امروز کشتار ارمنیان استامبول در جریان بود. ترس و هراس و سراسیمگی ساکنان به حدی رسیده است که اطمینانی به اقدامات مقامات مسئول نیست نیروهای انتظامی خود محرک و از شرکت کنندگان در کشتارها هستند. آنها عمدتاً "اعتنایی به اعتراضات نمی کنند و با قاتلان همکاری می نمایند..."

۱۹ اوت ۱۸۹۶

ب: از گزارش شماره ۳۶

در طول دو روز ۵۵۰۰ نفر از ارمنیان بی پناه در استامبول کشته شدند... دقیقاً "روشن شده است که کشتارها توسط دولت طراحی شده است و به رهبری مقامات شهربانی و گروه های اشرار صورت می گیرند. در اثر اعتراضات قاطعانه هیئت دیپلماتیک بویژه سفیر ما، دیروز و امروز اوضاع کمی آرام است لیکن پربشانی و هراس کماکان ادامه دارد..."

۴- سرکنسول روسیه در ارزروم به زینوویف سفیر روسیه در استامبول

۱۹ ژوئیه ۱۹۰۰

پیرو تلگراف محرمانه مورخ ۱۷ ژوئیه، افتخار دارد به عرض عالیجناب برساند که اطلاعات ارسالی اینجناب در مورد روستای اسپاگانک ساسون کاملاً "واقعیت دارد. اگر چه مقامات تلاش دارند آن را انکار کنند اما منابع موثق و سری ترک صحت اخبار را تصدیق کردند..."

و.ن. شاخوسکوی

در گذرگاه تاریخ

در خواست اهالی دارالاکباز از جاثلیق گورگ چهارم رهبر کلیسای ارمنی

گردآوری و ترجمه ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

گزیده نامه

دارالاکباز، ارمنستان
۱۰ اوت ۱۸۷۷.

... ارمنستان غربی (ترکیه) که پانصد سال یوغ حاکمان بیگانه را در سکوت تحمل کرده است، اکنون در خون فرزندان خود می غلتد. بی رحمی و سفاکی حاکم عثمانی در قبال ارمنیان به منتهی درجه خود رسیده است. هنگامی که به این جنایات فجع که ساکنان بیچاره ارمنی شهرهای وان و بایزید و دیگر شهرها و نواحی ارمنستان متحمل آن شده اند می اندیشیم، قلبمان آتش می گیرد. ما هنوز هم رنجها و دردهای پنجاه سال پیش را که بر ما روا گردید فراموش نکرده ایم ولی خوشحالیم که اکنون در قفقاز در آرامش زندگی می کنیم ولی قلبمان برای برادران بیچاره ما که در آسیای صغیر از دم شمشیر وحشیانه ترکان می گذرد می سوزد و تا زمانی که ارمنستان نگون بخت زیر یوغ دولت عثمانی قرار داشته باشد، خون ارمنی سر زمین ارمنستان را آبیاری خواهد کرد...

ما ملتمسانه درخواست می کنیم که از جانب ما ساکنان ارمنی تحت حکومت روسیه از تزار بخواهید در باره ارمنیان نگون بخت و بیچاره ارمنستان ترکیه بیاندیشد و آنان را نیز قرین حمایت و رحم خود قرارا دهد تا آنان نیز همچون دیگر مسیحیان عثمانی از حقوق انسانی برخوردار گردند...

۳۵۱ امضاء

منبع: کتابخانه نسخ خطی ماتناداران-ارمنستان، بخش آرشیو رهبر کلیسا (جاثلیق)، پرونده شماره ۲۳۰، سند شماره ۳۳۶.

در گذرگاه تاریخ

گزیده گزارش نلیدف سفیر روس در استامبول به گیس. وزیر امور خارجه روس

بیوک دره،

۱۹ (۳۱) ژوئیه ۱۸۹۰

... من اهم رویدادها را پیش تر به جنابعالی تلگراف کرده ام، لیکن برجسته ترین آنها رویدادها و بی نظمی های خونین استامبول است که روز یکشنبه در نزدیکی خلیفه گری ارمنیان واقع در گوم-گابو اتفاق افتاد. ارمنیان از دستگیری های بی رویه و فشارهای طاقت فرسا به ستوه آمده اند. این فشارها در مورد همه افرادی اعمال می شود که مظنون به عضویت در کمیته انقلابی^۱ هستند و تظاهراتی علیه بطریق (خلیفه یا رهبر کلیسای ارمنی ترکیه) برگزار میکنند.

آیا چنین کمیته ای در اینجا وجود دارد؟ پی بردن به این امر دشوار است...

حکام ترک با استفاده از این امر نسبت به ارمنیان که در سراسر ترکیه سکونت دارند جو سوء ظن ایجاد کرده احساسات ضد ارمنی را در میان مردم تحریک می کنند. این اقدامات می تواند عواقب وخیم در پی داشته باشد...



بطریق ماغاکیا اورامانیان رهبر مذهبی ارمنیان عثمانی

^۱ - منظور کمیته مزب دانشناک است که این تظاهرات را سازماندهی میکند. زیرا اورامانیان بطریق ارمنیان تلاش می کرد از فشنونت ها جلوگیری کند. کمیته انقلابی با اجرای عملیات تروریستی بهانه ای به دست مکام ترک عثمانی می داد تا هزاران نفر ساکنان ارمنی بی گناه را به قتل برساند. لذا این مزب فواستار همکاری و یا استحصافای رهبر مذهبی شد.

برگردان: ادیک باغداساریان

در گذرگاه تاریخ

گزیده نامه

رئیس دایره امور داخلی قفقاز خطاب به وزیر امور خارجه روسیه تزاری

تفلیس، ۲۰ اوت ۱۸۹۳

در طی ماه ژوئیه سال جاری ۲۵ خانواده ارمنی از اتباع ترکیه بدون در دست داشتن مدارک کافی از مرز ایروان و استان قارص عبور نموده در مکان اخیر اسکان یافته اند. این مهاجران در جریان بازجویی اظهار داشتند که مقامات ترک ایشان و هم ولایتی های آنان را قهرا^۱ از مناطق مرزی تبعید کرده به جای آنها کردها را اسکان می دهند، بگونه ای که در آینده نزدیک باید انتظار داشت سیل اتباع دیگر ارمنی ترکیه به سوی مرزهای ما سرازیر گردد. با توجه به شرایط یاد شده، مهاجران در خواست کرده اند به آنان در استان قارص امکان اسکان داده شود و قطعه زمینی در اختیارشان قرار گیرد...

منبع:

مجموعه اسناد مربوط به نژادکشی ارمنیان در ترکیه عثمانی-ایروان: ۱۹۹۱، ص ۲۸.



گزارش سرکنسول روسیه در ارض روم به ندیلوف سفیر روسیه در استانبول

۲۹ اکتبر سال ۱۸۹۴م.

بر پایه اطلاعات دریافتی اخیر، ترکها (ی عثمانی) در ساسون حدود ۴۰۰۰ ارمنی* را به قتل رسانیده اند. در این ماجرا بی رحمی و شقاوت سرهنگ اسماعیل بیگ فرمانده سپاهیان اعزامی برای کشتار ارمنیان ساکن ساسون، چشمگیر بود، به فرمان او اهالی چندین روستای ارمنی نشین دستگیر و به وجه فجیعی بقتل رسیدند. هنگامی که اهالی این روستاها از هجوم نظامیان ترک آگاه شدند به کوه های اطراف پناه بردند. بدستور سرهنگ یاد شده بمباران شدند و از آنان در خواست شد تا تسلیم شوند. همان شب کلیه تسلیم شوندگان بی رحمانه بقتل رسیدند. ترکها ۲۵ روز متوالی به وحشیگری های خود ادامه داده ۳۰ روستا را با خاک یکسان کردند...

و. ما کسیموف

* بر پایه اسنادی که بعدها بدست آمد شمار آنها ۱۵،۰۰۰ نفر بوده است.

منبع:

مجموعه اسناد مربوط به نژادکشی ارمنیان در ترکیه عثمانی-ایروان: ۱۹۹۱، ص ۳۲.

ماهنامه لویس شماره ۱۶۰ شهریور ماه ۱۳۸۹

در گذرگاه تاریخ

مطبوعات وقت ایران و کشتار ارمنه

شماره ۳ عصر جدید - ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ - پرتست شیخ الاسلام بر ضد قتل ارمنه آتن - این خبر تائید شده است که شیخ الاسلام مخالف قتل ارمنه می باشند و بدین واسطه بعد از پروتست و اعتراض سختی بر ضد این مسئله، استعفا داده است .

شماره ۱۲ عصر جدید - ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ - کشتار از ارمنه - ولی همه کس از رفتار ترکها بر ضد ارمنه متفق است . از قراری که تصور می کنند زمامداران امور را قصد این است که ریشه ارمنه را کنده از ۸۰۰،۰۰۰ الی ۱،۰۰۰،۰۰۰ آنها را بقتل رسانند . عیسویها بقبول آئین اسلام از قتل نجات می یابند ولی فی الوفور تمام اعضا اثاثیه خانواده وی را از زن و خواهر و دختر که بحد رشد رسیده باشند به حباله ازدواج ترکها در می آورند که نتوانند کیش اسلام را ترک گویند . از قراریکه می گویند وزیر مختار آمریکا مقیم اسلامبول بتازگی پروتست سختی بر ضد قتل ارمنه کرده و گفته است که این مسئله کشیشهای آمریکا را تهدید می نماید . تنها جوابی که به این مسئله دادند این بود که روز بعد بیست نفر ارمنی در خیابانهای اسلامبول بدار آویختند .

شماره ۱۸ عصر جدید - ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ - اضمحلال ارمنه - ترجمه مقاله اساسی تیمس [تایمز] لندن مورخه سلخ سپتامبر . مخبر ما از قاره اخبار مفصلی راجع به قتل ارمنه در آسیای صغیر نوشته و برای ما فرستاده است دایره تعرض نسبت به ارمنه بقدری وسعت یافته و چندان قساوت و ظلم همراه آن بوده است که میتوان گفت در تاریخ خونین شرق نزدیک فقط یک واقعه نظیر آن یافت می شود . آن واقعه که با قتل عام ارمنه اش می توان مقایسه کرد در تاریخ بلغار یافت می شود . هنگامیکه قشون فاتح عثمانی پای خود را برای نخستین دفعه در بالکان گذاردند چنان در انهدام نژاد بلغار پافشاری کردند که اسم بلغار از یاد اروپائیا محو شد . ترکها کوشش مینمایند که ارمنه را گرفتار همان سرنوشت قساوت کارانه نمایند که در روزگار پیشین بلغار را کردند . علی الظاهر ژان ترکها [ترکان جوان] قصد دارند که ریشه ارمنه را بکلی کنده بدین ترتیب از این ناحیه خاطر خود را آسوده سازند . قتل عامهای ۱۸۹۴ ، ۱۸۹۶ ، ۱۹۰۹ نسبت به آنچه که حالا می کنند خیلی بی اهمیت است . در سال ۱۹۰۹ روسای کمیته اتحاد و ترقی بدول غربی چنین وانمود می کردند که آنها در آدانا و در تارسوس و سایر نقاط میلی ندارند و آنها مسئول این وقاحت نیستند لیکن حالا معلوم می شود که اظهارات ارمنه مقرون به صحت و صواب بوده و اعضا کمیته مزبور که دعوی تجدد و اصلاح می کردند باعث قتل عام ۱۹۰۹ ارمنه بوده اند . دو نفر از اشخاصی که در این عصر مستقیماً مسئول این سوء اعمال اند انور پاشا و طلعت بیگ می باشند . از جمله مطالبی که قدری خیال شخص را راحت می سازد این است که هیچیک از این دو نفر اصلاً ترکی نژاد نیستند و هر دو را مسلمان مصلحتی میدانند . علت عداوت انور پاشا با ارمنه این است که آنها در جنگهای قفقاز به قشون روس کمک کردند لیکن چه جای شبه که مبدا جمیع این جرایم و مسئول خون یک میلیون و نیم ارمنه عثمانی آلمانها هستند زیرا که انور و طلعت هیچیک حکمران اسلامبول نیستند آنها فقط مقهور اراده آلمان می باشند یک کلمه از دربار برلن این قتل و غارت را که نواحی وسیعه آسیای صغیر را شغومت آن باثر و خراب شده است خاتمه می داد قیصر می توانست به یک اشاره از قتل ارمنه جلوگیری نماید آیا حالا او مداخله خواهد کرد ؟ تصور نمی کنیم .

شماره ۱۶۹ رعد - ۴ مه ۱۹۱۶ - اعدام ارمنه در عثمانی - بوکارست ۲۱ آوریل - روزنامه ابوک اشعار می دارد که از منابع موثقه خبر می دهند که ترکها از ابتدای جنگ تاکنون متجاوز از ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ارمنی را قتل عام نموده اند در ضمن ۱،۰۰۰،۰۰۰ نفر هم ارمنه کاتولیک مذهب معدوم شده اند جد و جهد حکومت آمریکا برای جلوگیری از اعمال شنیعه ترکها نتیجه حاصل نکرده است.

ایران - ۸ مارس ۱۹۲۰ - لندن ۲۷ - تلگراف رئیس مذهبی ارمنه از اسلامبول می گوید روز نهم فوریه قشون فرانسوی ماراش واقعه در سیلیسی را تخلیه نمود یک روز بعد از آن تاریخ ملیون عثمانی سه هزار نفر ارمنه را مقتول نمودند . فقط ۱۵۰۰ نفر ارمنی فراراً باصلاحیه رسیدند در حالیکه عده کثیری در عرض راه بواسطه سرما منجمد شدند از بیست هزار نفر ارمنه سابق ماراش شانزده هزار نفر مقتول گردیده اند مخبر جریده تایمز [تایمز] از اسلامبول بیانیه مزبور را نقل نموده و بعلاوه می گوید : میلیون عثمانی سیاست اخراج و نفی بلد نمودن ارمنه را تهدید نموده و عده از دستجات تبعید شده را با همان مظالم و قساوت معمول مقتول ساخته اند .

برگرفته از کتاب مطبوعات وقت ایران و کشتار ارمنه

ماهنامه لویس شماره ۱۶۱ آذر ماه ۱۳۸۹ به بعد

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی

ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

گزیده ای از گزارشهای سرهنگ پشکوف مسئول نظامی روسیه در استامبول

الف: گزیده ای از گزارش شماره ۸۴ مورخ ۱۶ اوت ۱۸۹۶

از ظهر روز ۱۴ اوت و امشب کشتارهای ارمنیان در قسطنطنیه (استامبول) ادامه داد. وحشت و پریشانی سکنه در حد و شدتی است که هیچ امیدی به اقدامات مقامات وجود ندارد. نیروهای انتظامی محرک و شریک کشتارها هستند. نیروهای دولتی توجهی به این رویدادها ندارند و یا با قاتلین و مجرمان همکاری می کنند...



ب) گزیده ای از گزارش شماره ۳۶ مورخ ۱۹ ماه اوت ۱۸۹۶

در طی دو روز در قسطنطنیه (استامبول) ۵۵۰۰ نفر از ارمنیان و سایر مسیحیان بی پناه به قتل رسیده اند. مشارکت گروه های مجرم و غارتگر که توسط مقامات انتظامی و دولتی تشکیل شده اند در این کشتارها مسجل و حتمی است. به همت هیئت دیپلماتیک، بویژه شخص سفیر ما، اقدامات اعتراضی آنان، اوضاع ظرف دیروز و امروز آرام است لیکن

حالت اضطراب و پریشانی کماکان ادامه دارد....

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

گزارش کنسول روسیه در قونیه به سفیر این کشور در اسلامبول

مارس ۱۸۹۶

در زمان کشتار ارمنیان (در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۸۹۵)، نیروهای انتظامی و ارتش تنها چهار ساعت پس از آغاز کشتار اقدام به برقراری آرامش و نظم کردند. اینک کشتار ارمنیان در برخی مناطق توسط مقامات عالی دولت مرکزی برنامه ریزی و فرماندهی می شد، هیچ شک و تردید نیست...

بطور کلی اهالی ترک با استفاده از چوب، داس، چماق، چاقو و خنجر و در یک کلام با بهره جویی از اسلحه سرد ارمنیان را به قتل می رساندند. گفته می شود که از جانب ارمنیان بویژه در منازل آنها تیراندازی هم شده است. با این حال خانه هایی که از آنها تیراندازی شده بود، نه تنها مورد چپاول و غارت قرار گرفته اند، بلکه با ساکنانشان به آتش کشیده شده اند.

پس از کشتارها و چپاول منازل و مغازه ها و ربوده شدن زنان و دختران، یعنی پس از اتمام برنامه کشتار، نیروی انتظامی از یونانیان و ارمنیان درخواست کرد تا اقدام به جمع آوری اجساد کشته های خود نمایند. اما اجساد مقتولین پامبوکلی-خان (حدود ۲۰۰ نفر) را گاری چی ها به حیاط قلعه قدیمی شهر منتقل کردند. من اطلاعات زیر را در باره کشته شدگان و چپاول شدگان گردآوری کرده ام: تعداد قربانیان مسیحیان گریگوری و کاتولیک:

کشته ها

ارمنیان ۲۳۵ نفر یونانیان ۱۰ نفر پروتستانها ۸-۷ نفر
تعداد دختران ربوده شده ۳ نفر



Some of the Armenians who were killed and brought to the American Relief Hospital, during the massacre of Feb. 28th, 1919, at Agha.

که دو نفرشان بر گشته اند و یک نفر هنوز پیدا نشده است.

و اما بر اساس اطلاعات روحانی بلند پایه گریگوری ارمنی، واتاپت تیرداد تعداد قربانیان و چپاول شدگان بقرار زیر

است:

کشته ها ۳۴۶ نفر چپاول شدگان ۴۰۰ نفر سوخته ها در آتش سوزی ۲۷ نفر

بطوری که حدود ۱۳ نفر در آتش سوزی دو خانه سوخته اند.

زنان و دختران ربوده شده ۲۱ نفر

همه دختران غیر از یک نفر به خانه هایشان برگشته اند. تنها اجساد ۲۸۸ نفر جهت دفن به وارتاپت تحویل شده اند.

(مردان، زنان و بچه ها)

و اما بر اساس آمار رئیس مدرسه جامعه جزوئیت قیصریه:

کشته ها ۳۶۰ نفر زخمی ها ۴۲۷ نفر چپاول شده ها ۳۶۲ نفر

خانه های به آتش کشیده شده ۲۷ باب مغازه های چپاول شده ۱۵۰-۱۴۰ باب

تعداد بی نوایان (که چپاول شده اند) به ۲۵۰۰ نفر می رسد.

کشته شدگان کاتولیک ۱۲ نفر

کشته شدگان پروتستان ۲۱ نفر

دختران ربوده شده ۲۵ نفر

بر پایه فهرست تهیه شده توسط اسقف کاتولیکهای ارمنی که در اختیار من گذاشته شده است:

کشته شدگان ۳۹۵ ارمنی

زخمی ها حدود ۴۰۰ نفر

دختران ربوده شده حدود ۶۰ نفر

خانه های غارت شده حدود ۵۰۰ باب

مغازه های غارت شده حدود ۲۰۰ باب

خانه ها سوخته ۲۷ باب

ارمنیان بعلت ترس و هراس دکان ها را باز نمی کنند و به مقامات نیز شکایت ارائه نمی دهند. شاید تنها ۵ درصد از

آنها جرئت کرده است کرکره ها را بالا بکشد و در مغازه خود بنشیند و به مقامات بالا عریضه ارائه داده باشد.

ترک ها با دیدن بی تفاوتی مقامات در قبال اعتشاشات نوامبر و عدم مجازات عاملین، دامنه قتل و غارت را گسترش داده، یونانیان و ارمنیان را در مسیر جاده ها چپاول کرده اموال آنها را مال خود می کردند...

ترس و وحشت ارمنیان و یونانیان بدانجا رسیده است که اکنون آنان بدون حضور نیروهای انتظامی جرئت نمی کنند از آنکارا به قیصریه و بالعکس سفر کنند، من به این امر وقوف مکامل دارم... و واقعا، چگونه ممکن است مسیحیان در ترس و وحشت بسر نبرند در حالیکه هیچیک از عاملان کشتار قیصریه و قتل های گیرشهر و چپاول های جاده ای به مجازات نرسیده اند....

مسیحیان بویژه ارمنیان با دیدن بی عدالتی مقامات، عدم مجازات مجرمین ترک و عدم اعتماد به نیروهای ارتشی، در ترس و پریشانی همیشگی به سر می برند و نگران سلامتی و امنیت دارایی خود هستند و در برابر مسلمانان در عجز و ناتوانی قرار گرفته و ملتسمانه چشم به رحم و مروت از سوی آنان دوخته اند.

لیکن علی رغم همه این مطالب، نفرت مسلمانان نسبت به آنان کماکان ادامه دارد و این نفرت در همه جا بصورت اتلاق "کافر" به ایشان بویژه در روستاها نمایان می گردد و "سگ سفید یا سیاه" برایشان یکی و برابر است یعنی یونانیان و ارمنیان همان مسیحیان هستند.

خلاصه کلام اوضاع فعلی مسیحیان بطور کلی در منطقه آنکارا (آنقوره) در شهرها و روستاهای که من بازدید کرده ام خطرناک، مملو از رنج و زحمت و بی حمایتی است...

مشاور دریاری آل. لویتسکی

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرمانیک)

نامه بارنم میسیونر آمریکایی عضو هیئت میسیونری آمریکا در استامبول

۲۹ سپتامبر ۱۸۹۶

اطلاعاتی که من هفته گذشته در باره حوادث آکن (Akn) برایتان فرستاده بودم عمدتا از افراد ترک بیطرف که شاهد وقایع کشتار بودند، کسب کرده بودم. آنها قبل از شدت گرفتن این وقایع اسفناک آنجا را ترک کرده بودند. نمی دانم که کسی از آکن به آنجا رسیده است یا خیر، لیکن نامه هایی که امروز واصل شده اند گزارشهای اولیه را تایید می کنند. در طی هفته گذشته هیچ خبری از طریق پست نرسیده است. در تمام نامه هایی که من خوانده ام تعداد کشته شدگان ۲۰۰۰ نفر قید شده است. چنانکه پیداست، تعداد زنان و کودکان که قربانی سرنوشت دهشتناک شده اند این بار نسبتا بیشتر از کشتارهایی است که قبلا اطلاع داشتم. اجساد بسیاری از کشته شدگان چندین روز در خیابان ها باقی مانده و خوراک سگان شدند. تعداد زیادی از اجساد نیز به رودخانه فرات انداخته شدند. افرادی که در ۴۵-۵۰ مایلی آکن در رودخانه شنا می کردند، این اجساد را مشاهده کرده اند.

در برخی موارد تمام اعضای خانواده سلاخی شده اند.

البته رقم دقیقی نمی توان ارائه داد، اما بعید می دانم که از رقم ۲۰۰۰ کاسته شده باشد. اینان بخش عظیمی از جمعیت مسیحیان را تشکیل می دادند که تعدادشان بالغ بر ۶-۵ هزار نفر بود.



تعداد خانه ها در نامه ها ۱۱۰۰ قید شده است. می گویند که تنها ۱۵۰ خانه از این تعداد مصون مانده اند. این حمام خون و آتش از روز سه شنبه ۱۵ ماه شروع و تا روز پنجشنبه ۱۷ ماه ادامه یافته است. گواهی همه شاهدان عینی تایید می کند که این کشتارها بوسیله مقامات حکومتی طراحی شده و بدون وقفه انجام شده است. داستان مربوط به شورشیان تنها یک توهم در ذهن برخی از مقامات است. اینها باعث نگرانی دولت مرکزی شده اند. والی و فرمانده نظامی اینجا هنگام اجرای کشتارها تماما وقت خود را در تلگرافخانه صرف کرده اند و با مقامات آکن و استامبول در تماس قرار داشتند. تا آنجا که برای من روشن شد، قربانیان مقاومت نشان ندادند و هیچ یک از ترکها کشته نشده است غیر از آنهایی که بعدا در هنگام چپاول و تقسیم اموال به یکدیگر صدمه زده اند. در این اماکن کردها حضور نداشتند. همه کشتارها و چپاولها توسط سربازها و ساکنان ترک صورت گرفته است. کشتارها در بسیاری از روستاهای شهر آکن گسترش یافته است... م.ن. بارنم

AVPR-Posolstvo v Kostantinopol, 3183, p12-13

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

نامه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۹۶ از سوی سفارت بریتانیا به سفارت روسیه - استامبول



مسئول کنسولگری دولت علیه درانگورا (آنکارا) در باره کشتارهای اورک (Everek) گزارش می دهد که جامعه ارمنی محل آمار رسمی زیر را در باره کشته شدگان و مجروحان به مقامات دولتی قیصریه تسلیم داشته است:

اورک (Everek)	پنسه (Pensesse)	مجموع
کشته شدگان ۳۰ نفر	۲۳ نفر	۵۳
مجروحان ۳۰ نفر	۴۳	۷۳
منازل چپاول شده ۴۰	۱۵	۵۵
دکان های چپاول شده ۳۷	۱۵	۵۲
منازل آتش زده شده ۳۸	۳	۴۱

پنسه روستایی واقع در آن سوی دره است، تقریباً یک و نیم مایل آنسوی اورک، لیکن معمولاً جزو ولایت اورک بشمار می رود.

کشتارهای ارمنیان بدست ترکان در سالهای ۱۸۹۵-۱۸۹۶

بر اساس اسناد «کتاب زرد» فرانسه

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

در مدت شش ماه، از اواخر سال ۱۸۹۵ تا اوایل ۱۸۹۶ در سراسر آسیای صغیر کشتارهای جمعی دهشتناکی در شهرها و روستاهای ارمنی نشین رخ داد که حتی به درجه وحشیگری های ترکان ساسون نمی رسند. جریان اینگونه آغاز گردید که در ابتدا قولهای برقراری صلح و آرامش می دادند. در قبال اصرار شدید، سلطان مجبور شد طرح پیشنهادی از سوی دولتهای روسیه، فرانسه و انگلیس را در باره اصلاحات شش ولایت ارمنی نشین بپذیرد و بلافاصله پس از آن کشتار و چپاول ارمنیان آغاز گردید. جزئیات بسیاری در این باره در دو جلد "کتاب زرد" درج شده است که در اینجا به چند مورد به اختصار اشاره می گردد:

الف- تراپوزان

اولین خبر از کشتارهای ارمنیان که به پایتخت رسید به تراپوزان مربوط می شد. روز ۵ اکتبر خبر آغاز کشتار و چپاول از سوی کنسول فرانسه مخابره گردید. در گزارشهای بعدی جزئیاتی ارائه شده که چند نمونه بشرح زیر است:

"گامبون در یک تلگراف فوری مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۹۵ اطلاع می دهد افرادی که کشتارهای شهر را چند دقیقه قبل به چشم دیده اند، به هیچ وجه نمی توانستند تصور کنند که این کشتارها در آینده ای چنین نزدیک می توانست رخ دهد. مردم عادی هنگامی که سرگرم زندگی روزمره خود بودند به خیابان ها ریخته شده و مسلمانان بدون هیچ اطلاع قبلی به ارمنیان حمله ور شدند. تعداد زیادی از کارگران حمل و بارگیری داخلی که عمدتاً به اتحادیه های صنفی ارمنی تعلق داشتند، مشغول کار در نزدیکی گمرک بودند، طعمه کشتارهای وحشیانه شدند. تعداد کمی از این سیه بختان تلاش کردند با قیق به سوی کشتی های مستقر در بندر فرار کنند لیکن در اثر ضربات پاری قایقرانان کشته شدند، یکی هم به دریا پرت شده و زیر ضربات بقتل رسید. تمام ارمنیان کوچه ها و خیابان ها را کشته و آنان را دچار سرنوشت نامعلوم کردند. تجار و کسبه را از مغازه هایشان خارج کرده تحویل قاتلان دادند. جریان کشتارها در مدت زمان کوتاهی به اجرا در آمده سپس مغازه ها مورد چپاول قرار گرفت. خیابان ها پر از افرادی بود که اجناس چپاول شده را با خود حمل می کردند و کسی جلودار آنها نبود. در گزارش تاکید می شود که سربازان و نیروهای انتظامی نه تنها از این جریان ها جلوگیری نکردند بلکه حامی و مشوق قاتلان و چپاولگران نیز بودند و حتی لباس نظامی خود را کنده و به جمعیت چپاولگر و قاتلان پیوستند.

تعداد دقیق قربانیان هنوز مشخص نیست مقامات رقم ۸۰ نفر را ارائه کرده اند لیکن بر اساس شواهد موجود تعداد کشته شدگان تراپوزان بیش از ۵۰۰ نفر بوده است. تقریباً هیچ یک از ارمنیان به خانه خود باز نگشته اند. پدران روحانی به ۳۳۰۰ نفر پناه داده اند. بر اساس اطلاعیه رسمی، انگیزه کشتارها تیراندازی بود که از سوی یک ارمنی صورت گرفته و از طرف مسلمانان مورد سوء تفاهم قرار گرفته بود. وقوع همزمان کشتارها در سراسر شهر دال بر عدم صحت این اطلاعیه است. بدون شک این عمل با برنامه ریزی مفصل قبلی انجام شده و همکاری ارتش منظم در کشتارها و چپاول ها آشکار و مبرهن است.

ب- دیاربکر

در ماه نوامبر همان سال کشتارهای دیاربکر روی داد. جزئیات امر در گزارشهای معاون کنسول فرانسه، آقای میریه تشریح شده است. کشتارها و چپاول ها به همان شکل فوق الذکر روی داد در اینجا فقط آمار کشته شدگان و قربانیان را به اختصار ارائه می دهیم:

ارمنیان مسیحی گریگوری

کشته ها	۱۰۰۰ نفر
مجروحان	۲۵۰ نفر
منازل چپاول شده	۱۵۰۰ باب
مغازه های چپاول شده و آتش گرفته	۲۰۰۰ باب

ارمنیان مسیحی کاتولیک

کشته ها	۱۰ نفر
مجروحان	۱ نفر
منازل چپاول شده	۳۶ باب
مغازه های چپاول شده و آتش گرفته	۶۵ باب

آشوریان کاتولیک و یعقوبیان

کشته ها (اعلام شده)	۳۶
کشته ها (در عمل)	۱۵۳
مجروحان	۱۲
منازل چپاول شده	۴۱
مغازه های چپاول شده و آتش گرفته	۲۳۰

کلدانیان	یونانیان	پروتستان ها
کشته ها	۳	۱۱
مجروحان	۳	۱
منازل چپاول شده	۱۵	۵۱
مغازه های چپاول شده و آتش گرفته	۱۵	۶۰

کل تعداد مفقود شدگان ۱۰۰۰ نفر

روستائینی که در شهرها کار می کردند (کشته و مفقود) ۱۰۰۰ نفر

در سنجک دیاربکر ۱۱۹ روستا غارت و به آتش کشیده شد. در این روستاها ۶۰۰۰ خانواده زندگی می کردند که از آن میان ۳۰ هزار نفر مسیحی بقتل رسیدند و یا مفقود شدند.

۵۰ زن و دختر در شهر دزدیده شدند. این تعداد در روستاها بی شمار است. خسارات مالی فقط در شهر به ۲ میلیون پوند ترک بالغ می گردد.

از سوی مسلمانان ۱۹۵ نفر که ۷۰ نفر آنها هنگام تقسیم اجناس چپاول و غارت شده توسط خودشان کشته شده اند. در طول سه روز ۳۰۰۰ نفر مسیحی در شهر کشته شدند و اموال، منازل و مغازه های آنها به غارت رفت. امیدوار بودیم که حتی دولت بطور صوری از مسیحیان حمایت کند لیکن این امید باطلی است. حتی بعد از این جریانات نیز مسیحیان را تحت ایذا و اذیت قرار می دهند.

ج- سیواس

تقریباً همزمان با دیاربکر اغتشاشاتی در سیواس روی داد. کارنیه معاون کنسول فرانسه در این باره گزارش داده است ولی در تلگراف مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۹۵ چنین می نویسد:

کشتارها همزمان در سراسر شهر درست هنگام نیمروز آغاز شد... همه مغازه های متعلق به ارمنیان غارت و به آتش کشیده شدند. حتی پنجره ها را نیز کنده و با خود برده اند. هیچ چیز باقی نمانده حتی یک تکه کاغذ کهنه. غارتگران

بخاطر ترس از داروها تمام شیشه های موجود در داروخانه ها را شکسته و خرد کرده اند. در شهر یک ساختمان تازه تاسیس سنگی وجود دارد که درهای آهنی آن از ورود افراد بخوبی جلوگیری می کرد و متعلق به بازرگانان ارمنی بود و آنان اموال خود را در آنجا انبار می کردند، لیکن جمعیت غارتگر با کمک نیروهای نظامی درها را باز کردند و ارمنیان تسلیم شدند و بلافاصله اموال آنها به چپاول رفت. کشتارها در این شهر مسلماً طبق یک برنامه ریزی قبلی انجام شد زیرا هماهنگی خاصی در این جریان به چشم می خورد و اینکه کشتارها با تاکید و تشویق مقامات دولتی صورت گرفته باشد بسیار محتمل است.

برنامه کشتارها در نهایت پنهان کاری و بصورت محرمانه حفظ شده بود و اشاره و اطلاعی در آن مورد بروز نکرد. تعداد کشته ها مطابق گزارش مقامات ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بودند که اجساد آنها در یکی از خان های بازار شهر جمع آوری شده بودند لیکن تعداد آنها ۵۰۰ نفر است. چند نفر نیز از مسلمانان کشته شدند که از این میان دو نفر توسط خود غارتگران بقتل رسیدند. بعداً مطلع شدیم که همین تعداد کشته ها در یکی دیگر از خان های بازار موجود بودند. مجموعه کشته ها در روز ۱۲ نوامبر بالغ بر ۱۰۰۰ نفر می شود که شامل تعداد مفقود شدگان نیست.

تعداد کشتگان در اثر تیراندازی بسیار کم است، جمجمه اکثر آنها در اثر ضربات تبر و چوب خرد شده است، گرچه تیراندازی شدید ۳-۲ ساعت به طول انجامید. تعداد مجروحان نسبتاً کم است زیرا به آنها مجالی برای ادامه زندگی نمی دادند. آنان که تظاهر به قتل کرده یا بطور معجزه آسایی جان سالم بدر برده اند شانس زیادی برای زندگی ندارند. من یک نفر از آنها را می شناسم که در اثر شلیک ۱۲ تبر به قتل رسید.

یک نفر ارمنی را که بخاری ساز بود و یک سرباز را کشته بود تکه تکه کردند. روز بعد مقامات به کشتارها پایان دادند. اعلام کردند که "دیروز وظیفه مسلمانان حکم می کرد تا اقدام به قتل کنند و اموال چپاول شده پاداش آنهاست و لذا امروز باید این جریانات متوقف گردد".

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخشی از گزارش

معاون کنسول روسیه در سامسون به سفیر نلیدوف در استامبول

توکات: ۲۷ مارس ۱۸۹۷

بر پایه اطلاعاتی که موفق به گردآوری شده ام، اغتشاشات توکات روز جمعه ۷ این ماه آغاز شده و از ساعت ۹ تا بعد از ساعت ۱۱ ادامه یافت...

در توکات ۹۸ نفر کشته شدند، از جمله دو زن و یک دختر و ۴۰ نفر نیز زخمی شدند. حمله کنندگان فریاد می زدند: "آنها را بزنید، اموال آنها به ما تعلق دارد". ۱۸ دکان غارت و ۸۰ دکان نیز در هم شکسته شد. تعداد ۱۰۰ خانه افراد بی بضاعت واقع در منطقه دور افتاده شهر نیز چپاول شده است. ۳۳ نفر از ساکنان روستای چپرک (Cheprek) در نزدیکی شهر قربانی گردیده و دو کشیش و یک خدمه کلیسا نیز در جمع کشتگان قرار دارند.

در اینکینجیک (Inekinjik) ۱۲ نفر و در بیزری (Bizeri) نیز ۸ نفر بقتل رسیده اند تمام قربانیان این حوادث ارمنی بودند.

تمام این رویدادهای اسف انگیز در جوامع مسلمان تحرکاتی ایجاد کرده است زیرا اینها از سوی ثروتمندان و مراجع مذهبی مسلمان تحریک شده اند تا ارمنیان را بقتل برسانند که این خود باعث ترس و وحشت در میان ارمنیان منطقه گردیده است. بعد از جریانات سیواس و توکات، بر اساس اطلاعاتی که دریافت کرده ام، دکان های آن مناطق تا دو هفته بسته بودند و مسیحیان از ظاهر شدن در بازار وحشت دارند. بر اساس اطلاعاتی که قبل از آمدن من به توکات از سینوپ (Sinop) بدست آمده در آنجا نیز چنین حوادثی روی داده است. بر پایه گزارشهایی که به من رسیده، در آماسیا (Amasia)، رهبران و ملایان محلی روز چهارشنبه ۱۳ ماه برای تیز کردن چاقوها و خنجرها و غیره به بازار شهر آمده

بودند و آشکارا اعلام کردند که این کارها را برای سلاخی ارمنیان انجام می دادند و بیگ های محلی نیز گفته اند که برخی به شش و برخی نیز به ده نفر از آدم کشان پناه داده بشرطی که غنایم چپاول شده را تقسیم کنند. لیکن باید بگویم که به همت برخی مسلمانان دیگر تعداد زیادی از مسیحیان پناه داده شده و آنان از مرگ نجات یافته اند و اما یک دختر ۱۳ ساله مسلمان، در داخل دیوار آجری سوراخی تعبیه کرده بود تا ۱۵ نفر از همسایگان ارمنی از طریق آن بگریزند و سپس به کمک همان افراد این سوراخ را مجدداً بسته است، بدین ترتیب این تعداد افراد از مرگ حتمی نجات یافته اند.

لیکن در باره انگیزه های این حوادث اسفناک با عالیجناب موافقم منظور نظری بود که در باره گزارش شماره ۴۱ مورخ ۱۵ فوریه گذشته اظهار فرموده بودید. مسئله کرت (Crete) جنگ یونان باعث شعله ور شدن آتش تعصبات شدید گردیدند که خود اثر کمی روی این حوادث اخیر نداشته اند.

البته باید فعالیت های کمیته های حزب ترکان جوان را نیز به این عوامل افزود، زیرا اینان با کمیته های ارمنی همکاری می کنند و منافع مشترک دارند. آنها سراسر کشور را غرق در جراید و مطبوعات ضد دولتی کرده اند و طرفداران زیادی در میان قشر کم سواد و متمول بدست آورده اند. قشر کم سواد مذهبی نیز به جمع آنها پیوسته است و با وعظ های خود باعث تحریک تعصبات مذهبی میان اقشار مردم شده اند. برخی از افراد گروه اول محرکان اصلی آشوب ها هستند و مقصران و مسئولان اصلی این جریانات محسوب می گردند....

زیرمهمان

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخشی از نامه سفیر روسیه در استامبول به

لامزدورف جانشین وزیر امور خارجه

۵ ژوئیه ۱۸۷۹م.

بطریق (رهبر مذهبی - م.) ارمنیان استامبول طی نامه ای به من، نگرانی شدید خود را نسبت به بازماندگان کشتار ارمنیان ابراز داشته است. به گفته بطریق، تنها شمار بچه های بی سرپرست و یتیم به ۵۰,۰۰۰ نفر می رسد و به همین تعداد نیز زنان بیوه وجود دارند که هیچگونه امکان امرار معاش در اختیار ندارند، غیر از آن باید افزود که و داد و ستد به دلیل نابودی وسایل کشاورزی در مناطق صدمه دیده متوقف گردیده و ساکنان به ورشکستگی و ناتوانی مفرط رسیده اند.



مقر رهبری کلیسای ارمنی با دشواری سرپرستی یتام و التیام دردهای شدید پیروان خود و نیز تعمیر و بازسازی مدارس و کلیساهای ویران شده روبرو است. امکانات مالی مقر رهبری کلیسا در برابر نیازهای شدید و مبرم بسیار ناچیز است. لذا با توجه به حمایت دیرینه پادشاهان روسیه از ساکنان مسیحی شرق بدینوسیله خواهشمندم برای یاری رسانی به پناهندگان ارمنی در مرزهای روسیه اعلامیه ای برای گردآوری کمک های مالی صادر فرمایید، تعداد ساکنان نیازمند و آسیب دیده در نواحی مختلف ترکیه بسیار زیاد است. چنین فکر می کنم که بسیار شایسته خواهد بود که در پاسخ به درخواست کمک رهبر کلیسای ارمنی ترکیه از سوی ما به هر ترتیب که شده به آنها یاری رسانی شود...

سفیر: نلیدوف

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

سر کنسول روسیه در بیروت خطاب به زینویف

سفیر روسیه در استامبول

برگزیده از گزارش شماره ۱۴۹ مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۸۹۸

با وجود قولهای مکرر ترکها مبنی بر عدم آزار و تعقیب ارمنیان تنها به علت اینکه آنان ارمنی هستند، این آزار و اذیت ها کماکان در سراسر حکومت عثمانی ادامه دارند و "باب عالی" به ترغیب و تشویق مقامات محلی که از هیچ کوششی برای آزار ساکنان صلح دوست ارمنی روا نمی دارند، کماکان ادامه می دهد. اینان قصد دارند مبالغ مالی بیشتری از آنان اخذی کنند و یا چنانکه برخی از آنان اظهار می دارند، آنها قصد دارند با تحت فشار گذاشتن ارمنیان، آنان را مجبور به ترک موطن خود و باز کردن فضا برای مهاجران جدید کنند...

ک. لیشین



سر کنسول روسیه در بیروت خطاب به سفیر این کشور در استامبول

گزارش تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۸

اخیراً در اینجا خبرهایی مبنی بر تجمع و سازماندهی مسلمانان بر سر زبانهاست مبنی بر اینکه آنان را در خانه های ارمنیان قتل عام شده در ولایات ارزروم، بیتلیس و وان اسکان دهند...

علی رغم پافشاری منفی مقامات محلی ترک، به نظر می آید که جابجایی مسلمانان به نواحی هم مرز روسیه کاملاً واقعیت دارد. این عمل ظاهراً از استامبول هدایت و رهبری می شود. به مهاجران امتیازهای بزرگی قول داده می شود، ده سال معافیت از خدمت سربازی، ایاب و ذهاب مجانی، اراضی مجانی (زمین های ارمنیان که بسیار مناسب و حاصلخیز است)، و کمکهای نقدی برای نقل مکان به محللهای جدید برای سه ماه اول، روزی ۳ قروش، به مردها و ۲ قروش به زن ها و یک قروش به بچه ها.

بر اساس خبرهای رسیده، شیخ عبدالرحمان نخص مسلمانان را برای ارسال به ارمنستان نامنویسی می کند. اسامی چند نفر که ثبت نام کرده اند مشخص است...

ک. لیشین

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

گزارش منشی کنسولگری کل روسیه در ارزروم به زینویف سفیر آن کشور در استامبول

تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۰

در تکمیل تلگراف محرمانه ۱۷ ژوئیه، افتخار دارم به جنابعالی گزارش نمایم که آگاهی های ارایه شده در گزارش پیشین در باره کشتار ارمنیان روستای اسپاغانک منطقه ساسون کاملاً مورد تایید قرار گرفته است، اگر چه مقامات دولتی آنها را تکذیب می کنند اما من از منابع موثق ترکیه تاییدیه صحت این اطلاعات را بطور محرمانه دریافت کرده ام...
و. ن. شاخوسکوی



گزارش منشی کنسولگری روسیه در ارزروم به زینویف سفیر این کشور در استامبول

گزارش شماره ۲۰۷

تاریخ ۲۹ ماه اوت ۱۹۰۰

پیرو گزارش شماره ۱۸۳ مورخ ۱۹ ژوئیه اینجانب در خصوص کشتار ارمنیان روستای اسپاغانک منطقه ساسون افتخار دارد به استحضار برساند که یک هیئت ویژه این روزها به اینجا آمده و رهسپار بتلیس شده است...

اما، بر پایه آگاهی های محرمانه ای که من کسب کرده ام، یک مقام بلند پایه نیز از استامبول ارسال شده است که باید به ساسون برود. این شخص همین روزها در ارزروم خواهد بود لیکن هنوز موفق نشده ام پی به نام و مقام او ببرم. و اما در باره هیئت یاد شده باید بگویم که امیدی نمی توان به ثمر بخش بودن تحقیقات و بازرسی های آن داشت، زیرا چنانکه اکنون آشکار گردیده کشتار اسپاغانک بطور کامل بر اساس دستور رسیده از دربار روی داده است، یعنی دستوری که به فریک علی پاشا حاکم نظامی بتلیس داده شده و خود او نیز اقرار کرده است که: "من مرتکب این کشتار نشده ام، این کار دستوری بوده است".

اکنون مقامات بتلیس سعی دارند این عمل را کتمان و تحریف کنند، به همین منظور مباشر ارمنی را مجبور کرده اند مدرکی را مبنی بر کذب بودن کشتار ارمنیان امضا کند و یا اینکه چند نفر راهزن کشته شده اند و اخبار منتشر شده اقرار آمیز است. لیکن مباشر ارمنی از امضا این مدرک سر باز زده است و چون از طرف مقامات بتلیس تهدید شده بود، لذا مجبور گردید ارزروم را ترک کند تا از تعقیب مقامات مصون بماند.

رویدادهای اسپاغانک بوضوح نشان می دهد که دولت ترکیه مایل است به هر قیمتی که شده بویژه ارمنیان ساکن ساسون را مجبور به ترک موطن خود نماید و آنها را به دشت موش انتقال دهد و بطور کل ارمنیان را وادار کنند تا آسیای صغیر را ترک کنند و جای خود را به کردها بدهند. دولت امیدوار است با اتکا به قوای قهریه و زور به این هدف خود برسد. کشتارهایی که پیوسته در سالهای اخیر در مناطق ارمنی نشین روی داده اند که کمتر به آنها توجه شده است، به روشنی اثبات می کنند که دولت دنبال بهانه است تا این مقصود خود را عملی کند و برای این کار وجود فداییان ارمنی را در این یا آن روستا بهانه قرار می دهد.

شاحوسکوی

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرماتیک)

نامه کنسول روسیه در ساسون به زینویف سفیر این کشور در استامبول

شماره ۳۷۴ ساسون، ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۱

... ساکنان ارمنی ساسون با دریافت اخباری که این روزها در کشور شایع شده بار دیگر در ترس و وحشت بسر می برند.

این اخبار حاکی از آن است که در ولایات حلب، ارزروم و بیتلیس برخوردهایی رخ داده و کشتارهایی در وان صورت گرفته است.

در سنجک ما گرچه همه چیز طبیعی بنظر می آید اما باید خاطر نشان شد که پس از روزهای بحرانی اخیر، وضع روستاییان شوربخت و بی گناه ارمنی سال به سال رو به وخامت نهاده است و رفتار خشن و بی رحمانه و مستمر مقامات دولتی (بویژه مالیات های بسیار سنگین که بر دوش آنها نهاده شده) شوربختی آنها را به حد کمال رسانده است.

در طی ده سال گذشته تعداد زیادی از روستاییان ارمنی از این سنجک دور شده اند و دیگر باز نگذاشته اند تعداد زیادی از آنان به قلمرو ما (روسیه-مترجم) پناه آورده اند و در سواحل قفقاز اسکان گزیده اند.

در سال ۱۸۹۰ در سراسر سنجک بیش از ۲۲۰۰۰ ارمنی زندگی میکردند در حالیکه اکنون ۱۲۰۰۰ نفر از آنان باقی مانده اند که جدول زیر چگونگی اسقرار آنان را نشان می دهد.

سامسون	۲۵۰۰ نفر
چهارشنبه و روستاهای مجاور	۷۲۰۰ نفر
بافر و روستاهای مجاور	۱۵۰۰ نفر
ترم، اونی، فاش و روستاهای مجاور	۸۰۰ نفر

جمع ۱۲۰۰۰ نفر

تعداد روستایهای ارمنی نشین در سنجک اکنون به ۳۰ می رسد که ۷۰-۵۰ خانوار در هر یک زندگی می کنند. زیویجی

بخشی از گزارش زینویف سفیر روسیه در استامبول به وزارت امور خارجه آن کشور

بیوک دره،

۲۰ سپتامبر (۳ اکتبر) ۱۹۰۱

در نامه شماره ۲۰۰ مورخ ۳۱ اوت (۱۳ سپتامبر) افتخار داشتم به اطلاع مقام محترم وزارت امپراتوری برسانم که به دلیل اخبار مربوط به اذیت و تعقیب ارمنیان ساکن در آسیای صغیر، لازم دانستم از کنسول ما در وان بخواهم جهت بررسی صحت اخبار به منطقه موش و ساسون رهسپار گردد.

بر پایه گزارش تومانسکی مشاور همکار مورخ ۲۹ ماه اوت که به تازگی دریافت کرده ام و نسخه ای از آن جهت اصلاح آن مقام منبع به اداره اول وزارت خانه ارسال خواهم نمود، مشخص شده است که این اخبار اقرار نبوده اند.

تومانسکی شخصا در بازدید از روستای موکونک واقع در دشت موش مشاهده کرده است که آن منطقه به آتش کشیده و ویران شده است و تعداد ۶۰ نفر از ارمنیان محلی به دستور مقامات دولتی دستگیر شده اند و تنها ۵ نفر در روستا باقی مانده اند.

بجز آن، از اطلاعاتی که تومانسکی گردآوری کرده است مشخص می شود که از ماه ژانویه سال جاری در روستاهای ارمنی موش و ساسون تعداد ۶۴ ارمنی کشته و ۱۷ نفر زخمی شده اند...

معاون کنسول ما پس از رسیدن به موش شهر را در وضع بحرانی یافته است و به همین دلیل هم تصمیم گرفته پرچم روسیه را در بالای ساختمان محل اقامت برافرازد. این اقدام تاثیر بسزایی روی رفتار مقامات دولتی ترک نهاده است...

از گزارشهای تومانسکی می توان چنین جمع بندی کرد که دولت ترکیه آگاهانه تلاش می کند تا از وجود ارمنیان خلاص شود و یا آنها را در چنان شرایط سختی قرار دهد که اینان به اسیران حلقه به گوش بدل شوند. به همین دلیل، آنها مترصد هستند ارمنیان ساسون را که در کوههای آن منطقه ساکن هستند و از امکان دفاع در برابر اوباش و اراذل و چپاولگران برخوردارند، مجبور کنند به دشت موش نقل مکان دهند. من بلادرنگ توجه جدی سلطان و دولت او را به اوضاع سنجک موش جلب خواهم نمود...

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرمانیک)

نامه ژان ژورس به رئیس کنفرانس بین المللی خاور نزدیک



آقای گرامی

بسیار متاسفم که اکنون نمی توانم به لندن رهسپار گردم، لیکن بار دیگر می خواهم تاکید نمایم که احساسات انسانی مردمان جهان متمدن را تقسیم می کنم و در برابر این رژیم پست فطرت (ترکیه) که ارمنیان تبعه آن هستند و تمام جنایات مستمر آنان اعتراض خود را اعلام می نمایم.
امید بسیار دارم که این اعتراضات مستمر با موفقین همراه گردند و نقاب از چهره شیطانی این افراد خودخواه و قصبی القلب دریده شود و وجدان بشری باعث بیداری حس شرف در آنان گردد. اجازه دهید مراتب پشیمانی و احساسات همدردی خود را به جنابعالی و کلیه افرادی که همراه با شما در این کار شریف کوشش می کنند اعلام نمایم.



Report of the International Conference on the situation in the Near East held in London on 29th June, 1904, London, 1904, p. 23.

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

گزارش اوضاع ارمنیان ولایت وان

ژنو، ۱۹ ژانویه ۱۹۰۵



از طریق تبریز تلگراف شده است که مقامات ترکیه میان مسلمانان اسلحه پخش می کنند. در ناحیه نارچکان یک گروه یاغیان به سرکردگی موسی بیگ که به شقاوت و بی رحمی مشهور است، تشکیل شده است. سربازان ترک در ناحیه گارگار دست به اعمال بی رحمانه زده اند. پنج زن در بیگگیس دزدیده شدند. حصول مالیات غیر قابل تحمل گردیده است.



Pro Armenia, fevrier, 1905, No 103, p. 654, Paris.



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخشی از نامه یک سیاح اروپایی در باره اوضاع ارمنیان در کیلیکیه

جلسه ۵ مارس ۱۹۰۶

دستگیری ارمنیان کماکان ادامه دارد. اخیراً افرادی را به اینجا آورده اند که در زیتون، ماراش، آدانا و هاجن دستگیر شده اند. اوضاع ارمنیان بویژه اهالی زیتون اسفناک است. فرمانده نظامی زیتون به تازگی فوت کرده است. باعث و بانی دستگیری ها او بود... ناظم پاشا استاندار جدید حلب، یک جلاد به معنی واقعی است، هم او است که دستور دستگیری متهمان سیاسی و انتقال آنها به جلب را می دهد تا خود او شخصا آنان را محاکمه کند...
"Pro Armenia", 5 may 1906, No 133 p. 893"



گزارش کنسول روسیه در ارزروم به زینویف سفیر این کشور در استامبول

۲۱ ژوئیه ۱۹۰۶

اوایل ژوئیه گروهان نظامی ترکیه در قره کلیسا تعداد ۱۱ خانواده ارمنی را که از سنجک موش گریخته بودند دستگیر کردند. اینان قصد عبور به مرزهای روسیه را داشتند. ۱۶ تن از مردان دستگیر شده بطور وحشیانه توسط سربازان ترک سلاخی شدند اما زنان و کودکان به زندان شهر حسن قلعه ارسال شدند. هیچگونه شکی نیست که والی ارزروم دستور بازرسی و بازجویی نخواهد داد و هیچ اقدامی برای مجازات سربازان خاطی و قاتل صورت نخواهد گرفت. کشتارها و خودکامگی های جدیدی از سوی مقامات دولتی ترک انتظار می رود ...

اسکریابین



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرمانیک)

در باره شقاوت های سربازان ترک در بایزید

بایزید ۵ فوریه ۱۹۰۷

توصیف اوضاع ارمنیان غیر ممکن است. آنان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند در حالی که هیچ کس به یاری آنان نمی شتابد و شکایت های آنان راه به هیچ جا نمی برد. خانه های آنان چپاول می شود، دختران زیبا روی به بغما می روند. دشت ها ویران و یه بیابان تبدیل شدند. هرگاه کسی از خانه بیرون بیاید اطمینان ندارد که سالم باز خواهد گشت.



در ماه ژانویه سربازان با زور دختران **ورتویان**، **هوانسی غازاریان**، **ماردیروس آواگیان**، **مگردیچ هاکوپیان** را بردند...

در **آردزاپ** چهار سرباز شبانه وارد خانه خاچاتور خالاتیان شدند تا دخترش را بدزدند و به همسرش تجاوز کنند. لیکن خاچاتور در برابرشان مقاومت می کند و در اثر شلیک گلوله کشته می شود و فرزندش مجروح و پس از پنج روز جان می سپارد. خانواده های ارمنی در التهاب و بحران بشر می برند.



مسافران ارمنی دستگیر و به زندان می افتند و تنها با پرداخت خون بهای هنگفت آزاد می شوند. زندانیان از فرط گرسنگی جان خود را از دست می دهند.

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

گزیده

نامه وزیر امور خارجه روسیه به سفیر این کشور در استامبول

۱۰ ماه مه ۱۹۰۷



ارزروم نوامبر ۱۸۹۵ عکس از و. ل. ساختلین

بر پایه جدیدترین گزارش‌های نمایندگی‌های کنسولی روسیه در ارزروم، بیتلیس و وان اوضاع ساکنان ارمنی در مناطق همجوار مرز روسیه و ترکیه بسیار وخیم است. چنانکه پیداست مقامات محلی ترکیه، خود اقدام به تشدید و خامت اوضاع مبادرت می‌ورزند و برنامه‌هایی را به اجرا در می‌آورند که به کشتار همگانی ارمنیان منجر می‌گردد. چنین رویدادهایی بدون شک به فرار دسته‌جمعی مردم به روسیه می‌انجامد، چنان‌که در سالهای ۹۶-۱۸۹۵ روی داد. جنبش مهاجرت هم اکنون نیز در میان ارمنیان گسترش چشمگیری دارد...

ایزولسکی



آوارگان و پناهندگان ارمنی

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخشی از نامه سفیر روسیه در استانبول به ایزولسکی وزیر امور خارجه

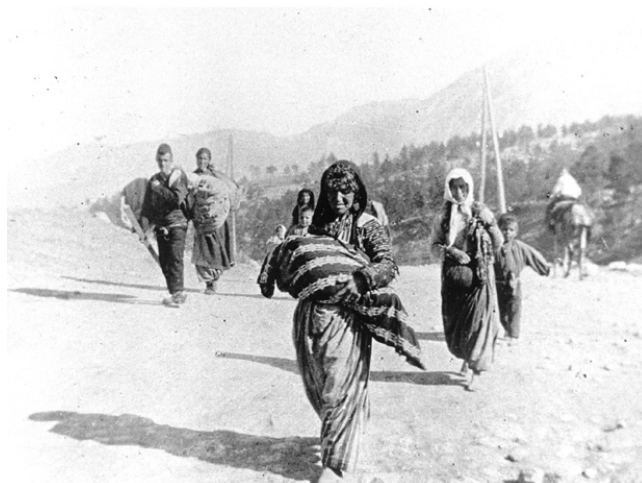
تاریخ ۲ (۱۵) اوت ۱۹۰۷

کنسول ما در سامسون طی گزارش شماره ۱۶۶ مورخ اول ژوئیه گذشته، که کپی آن به بخش اول وزارتخانه ارسال گردید، به اطلاع ما رسانید که مقامات ترک سنجک سامسون اقدام به آزار و اذیت شدید ارمنیان محلی کرده اند و اینان به ناچار گروه گروه دست به مهاجرت می زنند. در طول سه ماه گذشته، آنگونه که آقای جیودیچی گزارش کرده است، بیش از ۱۵۰۰ ارمنی ساکن ترکیه، توسط کشتی های بادبانی که بوسیله اعضای خانواده آنان در قفقاز اجاره شده، سامسون را مخفیانه به مقصد نواحی و مرزهای ما ترک کرده اند.



از آنجا که اقدامات مقامات ترکیه در سنجک سامسون همانند همان کارهای مقامات ترک در ولایات ارزروم، وان و بیتلیس است، من باید بدین نتیجه گیری می رسیدم که اقدامات بیرحمانه و ایذا و اذیت ارمنیان در سامسون طی دستور مخفیانه باب عالی (سلطان عثمانی) اجرا می گردد و هدف آن پاکسازی آسیای صغیر از وجود ارمنیان است، زیرا ترک ها آنان را عناصر نامطلوب و خطرناک می دانند.

زینویف



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

بخشی از تلگراف شیرکوف کنسول روسیه در بیتلیس به زینویف سفیر آن کشور در استامبول

۲ (۱۵) ماه مارس ۱۹۰۸ م.



کاظم، قاتل و راهزنی که از سوی استامبول مورد بخشش قرار گرفته است، اواخر ماه فوریه یک ارمنی را در روستای آلیکون واقع در دشت موش و یک نفر دیگر را در روستای آرتونک، نفر سوم را در روستای واردنیس و سه نفر دیگر را در روستای موشاختن به قتل رساند.

او در همین جا با توسل به زور ۳۰۰ لیر اخاذی کرد. مقامات دولتی در موش از کاظم بیگ برای تعقیب و آزار فداییان استفاده می کنند و او به این بهانه همراه سربازان به جاهای مختلف هجوم می برد و دست به چپاول و کشتار می زند...



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرماتیک)

تلگراف معاون کنسول روسیه در وان به سفیر این کشور در استامبول

۱۲ (۲۵) ماه مارس ۱۹۰۸

روز دهم ماه مارس یکی از تروریست ها داویت خیانتکار را به سختی مجروح کرد و گریخت. مسلمانان خشمگین که از سوی پاسبانان و ژاندارم ها تحریک شده بودند به کمک آنها شروع به کشتار ارمنیان بی سلاح و آرامی کردند که از بازار باز می گشتند ... من و همکارانم بی درنگ آرام کردن و باز گرداندن ارمنیان از بازار راهی شهر شدیم. کشتارهای پراکنده تا پاسی از شب ادامه یافت.



همه اجساد را شبانه یا دفن کرده بودند و یا در رودخانه ها ریخته بودند... اوضاع بسیار بحرانی است. تا این لحظه ۳۸ کشته، ۶ نفر مجروح و ۲۳ نفر مفقود شده اند....

ترمن



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرماتیک)

بخشی از گزارش سر کنسول روسیه در ارزروم به زینویف سفیر این کشور در استامبول

۲ ماه مارس ۱۹۰۹



ترکان جوان با شتاب مسلمانان را مسلح می کنند، بویژه "داداش های" شهری را که از نظر سرکشی و تمرد و ارمنی ستیزی معروف هستند.

روشن است که چه این عملیات و چه انگیزه های آن نمی توانست پنهان نگاه داشته شود. احساسات مسلمانان نه تنها در ارزروم که در بسیاری از نواحی ولایات بیتلیس، سواز، خاربرد، و دیاربکر تحریک شده است...

گزارشهای مطبوعات در باره کشتارهای آدانا

استامبول ۲۶ ماه آوریل ۱۹۰۹



خبرهای روزنامه های عصر حاکی از کشتارهای رخ داده در آدانا، انطاکیه و دیگر مناطق سوریه همراه باجزبیات تکان دهنده است. بنا بر همین روزنامه ها بیش از ۳۵/۰۰۰ نفر کشته و ده ها روستا به آتش کشیده شده اند. آدانا به کلی طعمه حریق و ویران شده و تنها مرسین به کمک کشتی های خارجی نجات یافته است.

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرمانیک)

بخشی از گزارش سر کنسول روسیه در ارزروم به سوچین مشاور سفیر این کشور در استامبول

۲۹ ماه سپتامبر ۱۹۱۰

بر خلاف قانون اساسی مصوب در دو سال گذشته و برابری صوری حقوق ارمنیان و ترکان، در صورت بروز اختلاف میان افرادی از این اقوام، همیشه فرد ارمنی گناهکار تشخیص داده می شود و به اشد مجازات می رسد، زیرا ملاک این است که "چون فرد ارمنی است پس گناهکار است".



Nemrut Dagı - volcanic crater near Tatvan

© Photo: Instagram

در این روزها میان ارمنیان و مسلمانان روستای کیوپری-کیوی بر سر زمین درگیری رخ داده و یک ارمنی مجروح گردید.

در نظام قدیم عثمانی برخی از اراضی ارمنیان موقتاً برای استفاده به مسلمانان داده شد. اما اکنون که ارمنیان با توجه به اصلاح قانون اراضی کشاورزی خود را طلب می کنند همواره درگیری روی می دهد و خسارات فراوانی برای ارمنیان به دنبال دارد.



اکنون نیز همین امر روی داده است و ارمنیان بی گناه دستگیر و زندانی شده اند. و آن مسلمان که فرد ارمنی را مجروح کرده بود پس از دستگیری صوری بلافاصله آزاد شده است.

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرماتیک)

گزارش سرکنسول روسیه در ارزروم به چاریکف سفیر این کشور در استامبول

گزارش شماره ۳۷۷
مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۰

همان گونه که پیشتر به عرض جنابعالی رسانده ام، اکنون نیز رفتار مقامات ترکیه نسبت به ارمنیان کماکان نامناسب است، هرگاه ارمنیان مورد ظلم و ستم قرار نگند، اعتراض ها و عرضه های آنها پاسخ می ماند.



اجازه بدهید با دلیل و مدرک سخن بگویم:

یکی از اوباش به نام میر-مخه یک ارمنی متشخص به نام ساهاک افندی مارکاریان را که عازم سیدنیک قلعه بود، به قتل رساند. این جنایت نافرجام و بی مجازات ماند. نامه ارمنیان به استامبول نیز بی پاسخ ماند. قدری که رفیق میر-مخه است در روستای خومار واقع در ولایت وان نیز یک ارمنی بنام خاچاتور را به قتل رساند. مقامات ترک هیچ اقدامی برای دستگیری و مجازات قاتلان انجام نداد...



ارسال سلاح و البسه نظامی به شهرهای مختلف ادامه دارد. در روستای سرت واقع در ولایت تفنگ های قدیمی و ماوزرها با سلاح های جدید پنج تیر تعویض می شوند. این گونه سلاح ها به آلاشگرد و قره کلیسا ارسال شده است. ماوزر های قدیم با تفنگ های نوع مارتین تعویض می شوند.

اشتریتتر

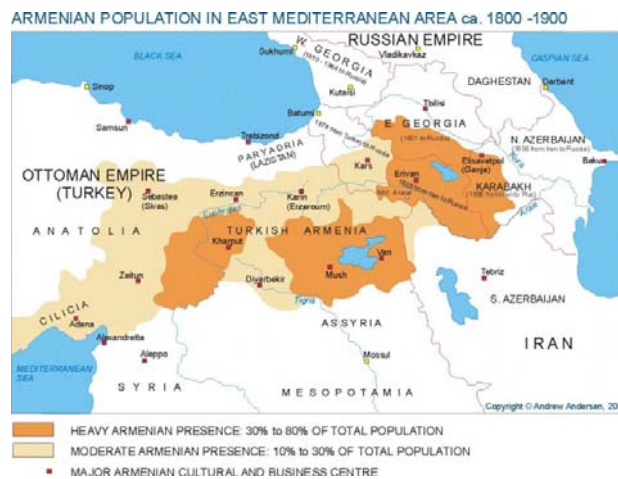
در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرماتیک)

نامه سرکنسول روسیه در ارزروم به چاریکف سفیر این کشور در استانبول

۱۱ مارس ۱۹۱۱

ساکنان ارمنی ولایت ارزروم تحت فشار سنگین مالیات ها و اجحاف و شقاوت ها رنج می کشند.



بر پایه آگاهی های دریافتی از موشی از ارمنیان این منطقه تحت فشار مالیاتی و برای انجام پرداخت های سنگین مجبور شده اند اموال و دارایی خود را حراج کنند و به همین علت کاسه صبر آنان لبریز شده و تصمیم گرفته اند مذهب خود را تغییر دهند و شاید بدین وسیله از بی رحمی ها و شقاوت های حکومت ترکیه رهایی یابند.



در همه روستاهای موش میان ارمنیان و نیروهای ژاندارمری زد و خورد هایی روی داده است که البته به سود ارمنیان

نبوده است.

آ. اشتريت

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا.گرماتیک)

**بخشی از مقاله روزنامه پراودا (۱۹۱۲)
در باره رویدادهای ترکیه**

شماره ۹۳، ۱۷ اوت ۱۹۱۲



... ترکان جوان آبرو و حیثیت خود را در انتظار مردم امپراتوری از دست داده اند. حکومت آنان صرفاً بر پایه اعمال خشونت آمیز زور قرار دارد. افشار تهیدست ترکیه و اقوام و ملیت های تحت حکومت آنان و علی رقم وجود «پارلمان» تحت فشار قرار دارند و چون گذشته نابود می شوند.



وحشیگری های ددمنشانه ، رشوه دهی و رشوه خواری رژیم جدید گویی هیچ فرقی با روزهای حکومت « سلطان خونخوار» ندارد.

در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م. گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرماتیک)

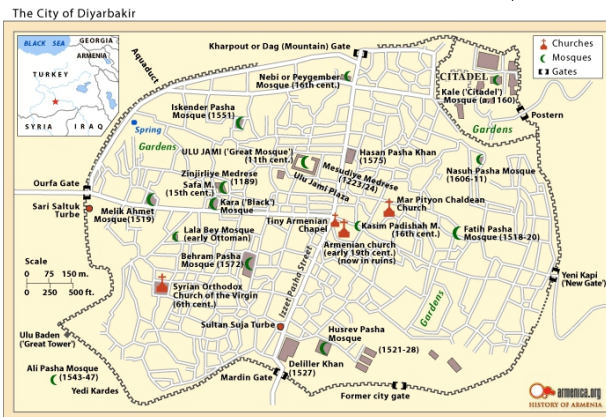
گزارش گیرس سفیر روسیه در استامبول به وزارت امور خارجه آن کشور

استامبول، ۲۴ آوریل ۱۹۱۳

کنسول فرانسه در دیاربکر به سفارت ما تلگرافی در باره اطلاعیه اسقف زاون ارمنی ارسال داشته که بر اساس آن غارت و چپاول و کشتار مسیحیان کماکان ادامه دارد.



والی ترک تعصبات تنفرآمیز مسلمانان را نسبت به مسیحیان بر می انگیزد. خود کنسول نیز گواهی می دهد که سخنان و اظهارات اسقف کاملاً با واقعیات وفق دارند و کشتار جدید ارمنیان کاملاً محتمل است. در این خصوص امروز نیز به وزیر امور خارجه در خواستی ارسال خواهیم کرد.



در گذرگاه تاریخ

منبع: مجموعه اسناد تاریخی نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی - ایروان ۱۹۹۱

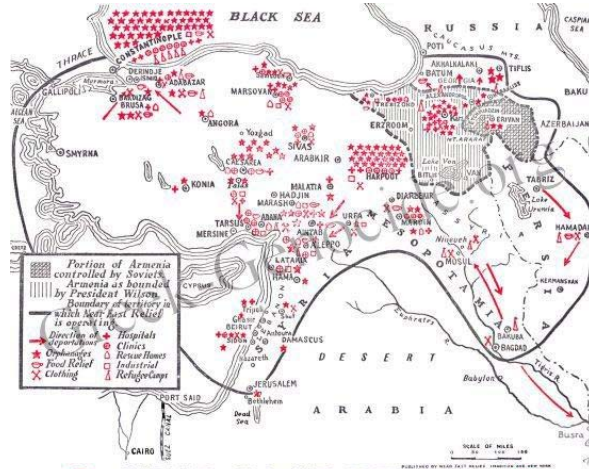
گردآوری و ویرایش: پرفسور آکادمیسین م.گ. نرسیسیان

ترجمه: ادیک باغدادساریان (ا.گرامنیک)

تلگراف سفیر روسیه در استامبول به سازونوف وزیر امور خارجه این کشور

بخشی از تلگراف شماره ۳۸۱

مورخ ۱۴(۲۷) ماه مه ۱۹۱۳



شیرکوف روز هفتم ماه مه طی تلگرافی گزارشی می دهد که صحنه های قتل و کشتار و چپاول تمامی ندارند. او به ۷ مورد کشتار ارمنیان و آشوریان و چپاول دام های آنان اشاره می کند.



بر پایه آگاهی های او، اوضاع ارمنیان غیر قابل تحمل است و آنان در مناطق خیزان (Khizan)، یرونی (Yerouni) و تاتیک (Tatick) هراس دارند از خانه های خود خارج شوند و به دشت و مزرعه های خود بروند. ارمنیان ساکن در روستای ساروان (Sarouan) بالغ بر ۷۲ خانوار به قریه تاتیک پناه برده اند تا بتوانند برای نجات جان خود به روسیه مهاجرت کنند لیکن مقام منطقه مانع از این کار شده است...

گیرس

در گذرگاه تاریخ

م. گ. نرسیسیان نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی، ایروان ۱۹۹۱.

ترجمه ادیک باغداساریان

تلگراف شماره ۱۸۰۲ - گزارش سفیر کبیر روسیه در استامبول به سازونوف وزیر امور خارجه

۲۰ سپتامبر ۱۹۱۴

سرکنسول روسیه در ارزروم در تاریخ ۱۸ سپتامبر تلگرافی فرستاده است که بر پایه آن ترکیه در مرز روسیه دست به تحرک نظامی زده است. حکومت برای انجام کشتار ارمنیان میان مسلمانان اسلحه پخش می کند. با لغو کاپیتولاسیون، پیشبینی می شود که حتی پناه جوینان کنسولگری نیز به قتل برسند.

گیرس

تلگراف سفیر روسیه در استامبول به سازونوف وزیر خارجه

تلگراف شماره ۱۵۶۴

تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۱۴

معاون کنسول روسیه در بایزید گزارش می دهد که پخش سلاح میان اوپاش و اراذل کماکان ادامه دارد. ارمنیان هراس زده از وحشت کشتار به سوی روسیه می گریزند آنان هر روز منتظر وقوع این فاجعه هستند - آکیمویچ.

گیرس

گزیده نامه جاتلیق (رهبر کل کلیسای ارمنی) گئورگ پنجم به ورنسف داشکف

نیابت سلطنه روسیه در قفقاز

اچمیادزین

۸ نوامبر ۱۹۱۴

پس از آغاز جنگ در مرز قفقاز با حمله نیروی دریایی ترکیه در سواحل دریای سیاه، ارمنستان ترکیه صحنه اصلی جنگ شده است که پیامدهای دهشتناکی بدنبال خواهد داشت.

انتظار می رود کشتار ارمنیان توسط حکومت ترکیه، ارتش ترک و بویژه گروه های مسلح غیر نظامی و جمعیت متعصب انجام شود، رویدادهای فجیعی که هیچگاه در تاریخ روی نداده اند.

ملت ارمنی اکنون همه توجه خود را روی ارمنیان ترکیه متمرکز کرده است.

اقدامات مشترک دولت تزاری و قدرت های اروپای برای بهبود وضعیت ارمنیان ترکیه هیچ نتیجه ای نداشته است. اکنون که ارمنیان همراه ارتش پیروز تزاری بر علیه دشمن مشترک می جنگیدند. بسیار پسندیده خواهد بود اگر اعلامیه و نامه ای به نام تزار خطاب به ارمنیان ترکیه صادر شود و به ارمنیان شش ولایت ارمنی (وان، ارزروم، بیتلیس، سواز، دیاربکر، خاربرد) و کیلیکیه امیدواری داده شود که روسیه به آنان خودمختاری اعطاء خواهد کرد و ارمنیان را از یوغ سنگین ترکان نجات خواهد داد.

آرشیو دولتی ارمنستان، ۱، ۱، ۲۰۹ ص ۵۱-۳.

کشتار با شقلعه در دسامبر ۱۹۱۴

این کشتار در هفته نخست دسامبر ۱۹۱۴ روی داد. احمد بیگ، فرمانده ۱۶۰ ژاندارم و شرف بیگ رئیس عشایر شیکار همراه ۱۵۰ سرباز لشکر حمیدیه پس از عقب نشینی روسها به باشقلعه یورش برده اند.

آنان خانه های ارمنیان را چپاول کره و آتش می زدند، مردان را می کشند، و اجساد آنان را در خیابان رها می کنند و دختران زیبا را با خود می برند و زنان و کودکان بی پناه را بدون غذا و سرپناه رها می سازند.

روستاهای همجوار نیز سرنوشتی همانند با شقلعه دارند.

ارمنیان روستاهای پاز، آراک، پیس، آلالیان، آلوز، سوران، رسولان و آواگ را در یک مکان جمع کرده آنها را به سوی دره برده آنها را به قتل می رسانند.

بر اساس اطلاعات اخیر شمار ارمنیان در روستاهای فوق بالغ بر ۱۶۰۰ نفر بود (تعداد کمی نیز مسیحی نستوری)^{۱۸۰}.

گزارش مترجم سفارت روسیه در استامبول به وزارت خارجه این کشور

تلگراف شماره ۱۶۴

۱۵ مارس ۱۹۱۵

وضع ارمنیان در ترکیه بطور چشمگیری رو به وخامت نهاده است. سربازان ارمنی ارتش ترکیه را خلع سلاح کرده اند. زد و خوردهایی در منطقه زیتون روی داد، تا سربازان فراری را دستگیر کنند. همه مردان منطقه در تل تبعید شده اند. تنها سه روستا از ۱۷ روستای ارزروم نجات یافته است، بقیه آنها مورد چپاول و انهدام قرار گرفته است. در سراسر کشور ارمنیان دستگیر می شوند. در استامبول ۱۴ ارمنی عضو حزب هنجاک دستگیر و به دادگاه نظامی تحویل شده اند. بطریقیه (مرکز رهبری کلیسای ارمنی ترکیه) استامبول از وضعیت موجود شدیداً نگران و هراسناک است.

سرافیموف

¹⁸⁰ - Barby Henry, Au pays de l'épouvante: L'Arménie martyre. Pref. de M. Paul Deschanel. Paris 1917.

گزارش مقام اداره روابط دیپلماتیک نایب السلطنه قفقاز به وزارت امور خارجه روسیه

تلگراف شماره ۴۳۱

۱۰ آوریل ۱۹۱۵

شورای ملی ارمنیان دیادین امروز تلگراف زیر را دریافت کرده است. بامدادان ۲۳ مرد که به دیادین آمده اند و از مناطق آرچش و سولومون فرار کرده اند چنین تعریف می کنند که ارمنیان آن مناطق به دستور حکومت ترکیه به دست نیروهای انتظامی ترک کشته شده اند. ترکها در وان با ارمنیان به زد و خورد می پردازند. لازم است برای پذیرش پناهجویان ولایت وان تدارکات مورد نیاز پیشینی شود.

استولیا

نامه وزیر خارجه روسیه به ایزولسکی و بنگندورف سفیران این کشور

پاریس و لندن

تلگراف شماره ۱۸۷۶

تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۱۵

عطف به تلگراف ما به شماره ۱۸۱۸: اطلاعات جدیدی در مورد اوضاع وخیم کشتار ارمنیان توسط ترکها و کردها در بخش آسیایی ترکیه به وزارتخانه رسیده است. لطفاً با به دولتهای فرانسه (و انگلیس) پیشنهاد کنید اقدامات مشترکی صورت گیرد و بیانیه ای خطاب به باب عالی (عثمانی) ارسال گردد و در آن مسئولیت کشتار ارمنیان به عهده همه اعضای دولت ترکیه و نیز کلیه مقامات نظامی و غیر نظامی دخیل نهاده شود. در این بیانیه می توان به فشارها و اقداماتی اشاره کرد که از سوی اروپا در رابطه با کشتارهای ۱۸۶۰ در سوریه اعمال گردید. در صورت توافق دولتهای فرانسه (و انگلیس)، لطفاً در مورد متن بیانیه اقدام کنید و ضروری است این بیانیه در اسرع وقت از طرف سه کشور در یک روز صادر شود.

وزیر خارجه، سازونوف

مقام اداره روابط دیپلماتیک نایب السلطنه قفقاز به وزیر امور خارجه روسیه

تلگراف ۴۹۰

۲۳ آوریل ۱۹۱۵

یرزوسکی به خاتیسوف تلگراف زده است که سه ارمنی به ستاد آذربایجان آورده شدند که آرام آنها را از وان فرستاده تا خبر بیاورند که از روز ۱۵ آوریل همه ارمنیان در بخش ارمنی شهر پناه گرفته اند. جودت پاشا شهر را بمباران می کند و ۱۷۰۰ گلوله شلیک شده است. ارمنیان ۱۰۰ روستای همجوار کشته شده اند، زنان را به کوه ها منتقل کرده اند نیروی مقاومت ارمنیان محاصره شده رو به کاهش است.

استولیا

گزارش مقام دفتر امور دیپلماتیک نایب السلطنه قفقاز به وزارت خارجه روسیه

تلگراف شماره ۵۱۸

۲۹ آوریل ۱۹۱۵

ارمنیان نامه ای از وان دریافت کرده اند که زیر آستر لباس پیک دوخته شده و حاوی این اطلاعات است: حدود ۶ هزار نفر از اهالی روستاها کشته شده اند. وان و شاتاخ شدیداً دفاع می کنند، بمب ها کمتر به شهر وان آسیب می رسانند. آخرین قوای خود را به کار بسته ایم. هر روز منظر کمک روسها هستیم. تمنا می کنیم عجله کنید زیرا بعداً دیر خواهد بود. نامه در تاریخ ۱۵ آوریل نوشته شده است.

استولیا

نامه وزیر خارجه روسیه به سفیر این کشور در لندن

۱

مه ۱۹۱۵

شکی نیست که کشتار ارمنیان وان باعث قیام آنان شده است و نه عکس آن زیرا هیچ مفهومی نداشت که قبل از حرکت قوای نظامی ما قیامی در مقابل قوای برتر ترکها صورت گیرد.

سارلونوف

بخشی از نامه ارسالی به جاثلیق گئورگ سورنیان

منازگرد

تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۹۱۵

... از ۳۳۲۲ خانواده ارمنی تنها ۱۲۸ نفر نجات یافته است. در ۱۱ روستای ارمنی بولانخ پایین از ۱۰۰۰ خانواده ارمنی تنها ۲۱ نفر نجات یافته اند. اما در ۱۵ روستای بولانخ بالا از ۲۲۲۵ خانوار ارمنی تنها ۴۰ نفر جان سالم بدر برده است. در ۲۷ روستای منازگرد از ۱۰۸۹ خانوار تنها ۳۴ نفر نجات یافته است. در ۲۴ روستای خلات، از ۲۱۵۰ خانوار ارمنی تنها ۲۴۸ نفر جان سالم بدر برده است.

وضع آرزگه

-روستای نورشنج: از ۱۵ خانواده ارمنی ۱۲۳ نفر کشته شده است.

-روستای گزیوسوف، ۵ خانواده ارمنی دارد ۵ نفر کشته شدند

-قربانیان وانگ ۲۶ نفر.

وضع آرتیشو (آکانتس)

-در گراکوم، از ۳۳ خانوار ارمنی، کشته شده ۶۱ نفر، اسیر ۱۳ نفر.
 -در چراغلو از ۲۵ خانوار ارمنی ۵۰ مرد کشته و ۱۵ زن و دختر به اسارت برده شدند.
 -در کوچر، از ۵۰ خانوار ارمنی، ۱۰۷ نفر کشته و ۲۲ نفر اسیر.
 -در نوراشن، از ۲۴ خانوار ارمنی ۶۲ نفر کشته و ۵ اسیر.
 تعداد کل کشته شدگان آکانتس بر اساس آگاهی رسمی روسها بالغ بر ۲۳۰۰ نفر.

وضع دره بادنوتس

از ۲۵۵ خانوار در روستاهای بادنوتس، خاراپاکور، آوتنا، پانزده، مارموس، زیارت ۱۴۱ نفر کشته شده اند و ۲۶ نفر به اسارت برده شده اند.

وضع عنتاب

از ۳۱ خانوار ارمنی ۶۳ نفر کشته و ۶ نفر به اسارت گرفته شدند.
 کشیش هوانس تراودیسیان
 نماینده خلیفه گری در مناژگرد

گزارش مترجم سفارت روسیه در استامبول به سازونوف وزیر امور خارجه

تلگراف (از طریق بخارست)

شماره ۳۴۳

۴ ژوئن ۱۹۱۵

در روز ۲ ژوئن در مقابل ستاد ارتش ۲۲ نفر ارمنی اعلام شدند که ماتوس سارکسیان از اهالی قفقاز و تبعه روسیه جزو آنان بود. سفیر ایتالیا در این باره تذکاریه به باب عالی می فرستاد. اعلام های جدیدی پیشینی می شود.

سرافیموف

بخشی از نامه یک آلمانی که در سالهای ۱۷-۱۹۱۵ در ترکیه زندگی کرده بود

ملانیه

۲۶ مارس ۱۹۱۷

... اطمینان دارم، اگر مردم ما حقیقت را می دانست، مسلماً دست به اعتراض می زد. شکی نیست که همه فجایی که در قبال ملت ارمنی صورت گرفت و کماکان ادامه دارد، بزرگترین فاجعه تاریخ جهان خواهد بود...

ارنست ژ. کریستفر^{۱۸۱}

¹⁸¹ - Deutschland urd Armenia..., s. 355.

نامه کنسول آلمان به رایش کانسلر هرتلینگ

بخشی از تلگراف ، ۱۵ ماه مه ۱۹۱۸

هم اکنون آگاهی یافتیم که در اوایل ماه مارس به فرمان علی احسان پاشا فرمانده ارتش چهارم، کشتار بقایای ارمنیان منطقه مورد نظارت او بویژه در ولایت معموره العزیز ارامه یافته است. از بر داغ و پری حدود ۳۰۰۰ نفر زن و کودک به معموره العزیز آورده شدند. بزرگسالان با زنجیر و بطور جداگانه به آنجا آورده شده اند. والی معموره العزیز زنان و کودکان را آزاد کرده اما نوجوانان را راهی زندان کرده است...

ریوسلر

نامه ژنرال فون کرس رئیس نمایندگی نظامی آلمان در قفقاز به وزارت امور خارجه آلمان

تلگراف

تفلیس ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸

اسقف مسروپ با به خطر انداختن زندگی خود از ایروان به تفلیس آمده است تا از آلمانیان در خواست کمک کند. به گفته او نیم میلیون نفر از ارمنیان در اثر گرسنگی جان خود را از دست خواهند داد اگر به آنها اجازه داده نشود به نواحی سردار آباد- ایگدیر و دولو باز گردند و محصول کشاورزی را درو کنند. عالیجناب اسقف مطالب مضمّن کننده و اسف انگیزی را تعریف کرد. هدف ترکها برای کشتن کل ملت ارمنی در اثر گرسنگی کاملاً آشکار است. اساد به دلایلی نامشخص درخواست من را برای دادن اجازه به پناهندگان ارمنی و شورای ملی ارمنی جهت بازگشت به موطن خود، رد کرد. اعمال فشار قوی روی ترکها توسط دولتهای مرکزی امری در جهت انساندوستی و سیاست عادلانه بسیار اضطراری است.

Dentchland and Armenien... 404

بخشی از نامه ارجونیکیدزه به چیچرین وزیر خارجه روسیه شوروی

۱۲ سپتامبر ۱۹۱۸

وضعیت ارمنستان رقت انگیز است. در بخش کوچکی از استان ایروان بیش از ۶۰۰،۰۰۰ نفر پناهنده متمرکز شده است که گروه گروه در اثر گرسنگی و بیماری وبا جان خود را از دست می دهند. ترکها در مناطق اشغالی خود بیش از نیمی از ساکنان را قتل عام کرده اند. ترکها در قره باغ، روستاهای شوشی و زانگورور را تصرف کرده اند و ساکنان آن جا دست به مقاومت شدید زده اند.

ارجونیکیدزه

آرشیو وزارت امر و خارجه اتحاد شوروی

بخش اسناد چیچرین ۵۶۸۲۲، شماره ۱۴.

گزارش انجمن میهنی اهالی پامباک به شورای مرکزی انجمن های میهنی ارمنی

(در باره وحشیگری های ارتش ترکیه در ارمنستان شرقی)

۳ دسامبر ۱۹۱۸

لشکرکشی ترکیه به ناحیه پامباک باعث خسارات فراوان اقتصادی و مالی و فیزیکی در روستاهای زیر شده است:
قره کلیسای بزرگ، قشلاق، یقابلو، وارتانلو، ساروماخلو، دارباز، بزوتال، حاجی-قارا، پارنی گغ، حماملو،
اسپیتاک، آوتینگ، چیکدامال، ورتناو، تاپانلو، نعلبند، قالتاقچی، قاران، آق بولاغ، گیوگیو غوش، گیوران، قره داری،
افندی.

منشی، استپان زوریان

آرشیو، انستیتوی تاریخ آکادمی علوم ارمنستان

بخش مدارک شخصی لئو.

میناس نقاش

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

(تاریخ زایش و مرگ نامعلوم)

نقاش ارمنی در سده ۱۷ متولد جلفای اصفهان، تحصیلات هنری خود را در حلب سوریه کسب کرد. پیشنهاد شاه صفوی (شاه صفی اول) را برای کار در دربار رد کرد و در شهر زادگاهش به خلق آثار هنری پرداخته است. عمارت متعددی را تزئین کرده است، با دوری جستن از اصول کلاسیک هنر مینیاتور موتیف های غنی با روش تزئین گل و گیاه پدید آورده است و اینها تشکیل مناظر طبیعی و غیره را داده اند. مناظر طبیعی او که نخستین نمونه ها از این سبک در نقاشی ارمنی محسوب می شدند تاثیر هنر شکوهمند شرقی را بطور عمیق دارا می باشند. این تفکیک سبک های مختلف و اصول آنها از هنر اروپایی اخذ شده تحت تاثیر عوامل محلی قرار گرفته اند. نقاشی چهره در آثار وی چشمگیر است. از آثار او نقاشی های چهره وسکان (Voskan) و ها کوپجان (Hakopjan) و لیجانیان (Velijanian) (جلفای اصفهان موزه وانک) باقی مانده اند میناس به تزئین و تذهیب کتب نیز پرداخته است. او در جلفا دارای شاگردانی بود و به کمک آنها به نقاشی دیواری برای چند کلیسا همت گماشته است. کارهایی را نیز برای قصرها و عمارات باشکوه اصفهان انجام داده است.

هوانس مرکوز (Hovanes Merkuz)

هوانس جلفایی متولد ۱۶۴۳ در جلفای اصفهان، مرگ ۱۷۱۵ در همانجا. فیلسوف، عالم الهیات و منطق و نقاش ارمنی. در ۱۶۶۱ بعنوان کشیش و در ۱۶۶۹ بسمت وارتاپت Vartapet تقدیس شد. پیشنهاد اربقاء به سمت اسقفی را نپذیرفت و زندگی خود را صرف فعالیت های علمی-فرهنگی نمود. هشت اثر به زبانهای ارمنی و فارسی نوشته است و کتاب مقدس و آثار دیگر را به فارسی عربی ترجمه کرد. نه تنها در ارمنستان بلکه میان مجامع ایرانی و عرب صاحب آوازه ای بلند گردید و تاثیر بسزایی بر اندیشه فلسفی ایران و ارمن نهاد. او برفکار لوتری صحنه گذاشت. در مورد اندیشه های فلسفی او سخن بسیار می توان گفت. اما بعنوان یک نقاشی او را باید چهره نگار یاد کرد. او تزئینات نقاشی کلیسای هوسپ هارمساتسی Hovsep Harematsi را در جلفای اصفهان بعهده گرفت. نقاشی های «زندگانی مسیح»، «زندگانی گریگور روشنگر» [بنیانگذار کلیسای مستقل ارمنی]، «هفت ویزگی کلیسای گریگوری»، چهره خودش را نیز در نقاشی «چشم بی خواب» واقع در محراب همین کلیسا جای داده است. نقاشی هایی را نیز برای کلیسای گریگور روشنگر پدید آورده است. [«پیشکش معبد»، «دعای مسیح دوازده ساله» و جز آن] از ویژگی های آثار او باید تاکیدهای روانشناسی، خصوصیات فردی، نگرش رئالیستی بر نقاشی های طبیعی را نام برد. او از چهره های فعال ترقی زیبایی شناسی نیز محسوب می شود. استپانوس، شیمون و غیره نقاشان گمنام بوده اند.

البته یک سیمئون مینیاتورست نیز در سده ۱۳ و ۱۴ زیسته است. (در نخجوان) که با تذهیب انجیل در سال ۱۳۰۴ شهرت یافت. (که در کتابخانه ماتناداران ارمنستان نگهداری می شود بحت شماره ۳۷۲۲) در حاشیه انجیل «تعمید»، «شام آخر» «ورود به بیت المقدس» نقش بسته است.

نیز سیمئون آرچیشستی (Simeon Artciseti)

سبک مینیاتورست سده ۱۴ میلادی. از بنیانگذاران مرحله نوین هنر مینیاتور واسپوراکان در ارمنستان.

دایره المعارف بزرگ اسلامی

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

پیشگفتار

دایره المعارف یا دانشنامه مجموعه ای از مقالات تحقیقی و مستند است، به ترتیب الفبایی، در شرح اعلام تاریخی و جغرافیایی و مباحث علوم و نیز اصطلاحاتی که روشنگر فرهنگ در طی تاریخ به شمار می روند. هر یک از مقالات بطور کلی دارای فهرستی از مآخذ است تا هم خواننده را از منبع اطلاعات مقاله آگاه کند و هم او را در جستجو و پژوهش بعدی یاری نماید.

سابقه دانشنامه

با آنکه چه در دوره های کهن و چه در دو سده اخیر تدوین آثار جامع علمی و تاریخ و فلسفی و مذهبی مکرر منظور نظر و موضوع کوشش دانشمندان قرار گرفته است. دایره المعارفی بدین وصف، خواه در زبان فارسی و خواه در زبان های دیگر، تا کنون تدوین نشده و این نخستین بار است که دانشنامه ای تخصصی به این تفصیل که در درجه اول متوجه اهل دانش و پژوهش است انتشار می یابد.

در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم که خاورشناسی رونق و شکفتگی خاصی داشت چند اثر جامع و بسیار سودمند به همت خاورشناسان در باره ایران انتشار یافت، از این جمله یکی «فرهنگ ایران باستان» تالیف فردریک اشپیگل (Friedrich von Spiegel) است (۱۸۷۱-۷۸) در جغرافیا و نزادها و قبایل و اساطیر و تاریخ و مذاهب و حکومت و قوانین و هنر و علوم و ادبیات ایران از آغاز تا پایان پادشاهی ساسانیان. دیگر «نامنامه ایرانی» اثر فردیناند یوستی (Ferdinand Justi) است که مشتمل بر توضیح اسامی کسانی است که در تاریخ و تمدن ایران مقامی یافته اند، با ذکر دقیق مآخذ، و بیشتر متوجه نام های ایران باستان، هر چند اسامی اسلامی ایران نیز در آن آمده است. سوم کتاب «اساس فقه اللغه ایرانی» تالیف بارتولومه (Chr. Bortholomare) است مشتمل بر یک رشته تالیفاتی به قلم مشاهیر ایران شناسان وقت در شناخت زبان ها و تاریخ و جغرافیا و ادبیات و مذاهب و گویش های ایران و بیشتر ناظر به معرفت زبان های ایران است.

از میان آثار تحقیقی که مستقیماً مربوط به ایران نیست ولی قسمتی از اعلام و مباحث مربوط به ایران را نیز در برمی گیرد. به خصوص باید از «دانشنامه پاولی-ویسوا» در معارف یونان و روم باستان یاد کرد که از جمله شامل مقالات تحقیقی و مفصل در باره ایران باستان است و تجدید نظر در آن و تجدید طبع آن که از سال ۱۸۹۳ آغاز شد در ۱۹۷۴ خاتمه یافت.

در قرن اخیر باید از «دایره المعارف اسلام» نام برد که هر چند بحث ایران باستان از دایره کار آن بیرون است، به ایران اسلامی در زمره سایر جوامع و کشورهای مسلمان می پردازد. طبع اول این اثر گرانبها که چکیده بیش از دو قرن تتبع و پژوهش علمی در رشته های گوناگون معارف اسلامی است، در چهار جلد اصلی و یک جلد مکمل در طی سال های ۳۸-۱۹۱۳ با همکاری بزرگان دانشمندان این رشته به سه زبان آلمانی و انگلیسی و فرانسه انتشار یافت. طبع دوم این دایره المعارف به منظور تکمیل مطالب آن و درج نتایجی که پس از نشر طبع اول بدست آمده بود از سال ۱۹۵۰ آغاز شد و جزء اول آن در سال ۱۹۵۴ و جلد اول آن در ۱۹۶۰ منتشر گردید و جزوات جلد چهارم در ۱۹۷۵ انتشار یافته است.

در ایران با آنکه تالیف آثار جامع در فنون علم و ادب سابقه قدیمی دارد (مثلاً «دنیکرت» دایره المعارف دینی زردشتی که در قرن سوم هجری تدوین شد. «رسائل اخوان الصفا» در قرن چهارم، «کتاب الشفاء» به عربی و «دانشنامه علائی به فارسی در فنون فلسفه اثر ابی سینا در اوایل قرن پنجم و «حقایق الانوار» به عربی و «جامع العلوم» به فارسی اثر فخر رازی در اواخر قرن ششم و «نفایس الفنون» اثر محمد بن محمود آملی در قرن هشتم و «تعریفات» اثر میر سید شریف جرجانی در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم و «انمو ذج العلوم» جلال الدین دوانی در قرن نهم و کتابی به همین نام از قاضی نورالله شوشتری در قرن دهم و «دانشنامه شاهی» محمد امین استرآبادی در قرن یازدهم و «کشف الظنون» حاجی خلیفه، «بحار الانوار» محمد باقر مجلسی در علوم شرعی در قرن یازدهم، «کشاف اصطلاحات الفنون» محمد اعلی بن علی تهنوی در قرن دوازدهم) در ایام اخیر تالیف دایره المعارف به معنی جدیدتر آن کمتر فرصت توفیق یافته است. سید حسن تقی زاده از سال ۱۳۲۷ به گرد آوردن گروهی از دانشمندان محقق به منظور ترجمه طبع اول دایره المعارف اسلام همت گماشت و هر چند عده ای از مقالات توسط این دانشمندان به ترجمه رسید، به سبب مشکلات گوناگون مقصود به پایان نرسید و مقالات به مرحله طبع نینجامید.

شادروان سعید نفیسی در سال ۱۳۱۷ بر حسب قراردادی با وزارت فرهنگ وقت به تالیف «فرهنگنامه» ای مشتمل بر لغات فارسی و اعلام ایرانی و خارجی آغاز کرد و یک جلد از آن را نیز منتشر ساخت. ولی دشواری های کار پیشرفت آن را متوقف نمود.

در سال ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی طبع و انتشار «لغت نامه» دهخدا را تصویب کرد. شادروان علی اکبر دهخدا در ضمن «لغت نامه» شرح اعلام تاریخی و جغرافیایی را نیز پیشنهاد خود ساخت و شادروان محمد معین که پس از وی عهده دار کار «لغت نامه» شد این رویه را ادامه داد.

در سال ۱۳۳۳ موسسه انتشارات فرانکلین تصمیمی گرفت به ترجمه دایره المعارف یک جلدی «وایکینگ» (Columbia Wicking Encyclopedia) بپردازد و اداره ای به این منظور زیر نظر غلامحسین مصاحب تاسیس نمود و خوشبختانه در صدد برآمد که مواد مربوط به ایران را در ترجمه این دایره المعارف گسترش دهد. جلد اول این دایره المعارف بنام «دایره المعارف فارسی» در سال ۱۳۴۵ انتشار یافت.

برخی از دایره المعارف هایی که اخیراً در کشورهای مجاور ایران به تالیف یا ترجمه انجامیده نیز حاوی مقالاتی مفید در باره اعلام ایرانی است از جمله ترجمه دایره المعارف اسلام به ترکی، دایره المعارف بستانی در زبان عربی، دایره المعارف آریانا در افغانستان، ترجمه دایره المعارف اسلام به اردو.

در سال ۱۳۴۸ نظر به فواید آشکار دایره المعارف اسلام به اشاره بنیاد پهلوی، احسان یار شاطر برای ترجمه طبع جدید آن و پیشنهادی به بنیاد داد که پس از رفع نقایص از نظر ایران و در نتیجه تکمیل ترجمه مقالات آن با مقالات تازه دایره گردید و طبع «دانشنامه ایراو و اسلام» مورد تصمیم گیری قرار گرفت. جلد اول آن در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسید لیکن بعد از انقلاب چاپ جلدهای بعدی ادامه نیافت اما نسخه انگلیسی آن در ایالات متحده به همت احسان یار شاطر به چاپ رسید.

دایره المعارف بزرگ اسلامی

در اسفند ۱۳۶۲ به منظور تدوین دایره المعارف های اسلامی، عمومی و تخصصی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی که یک سازه علمی-تحقیقاتی است تاسیس شد نخستین اثر تحقیقاتی این مرکز، دایره المعارف بزرگ اسلامی است

که به زبان های فارسی و عربی منتشر می شود. جلد اول این دایره المعارف در سال ۱۳۶۹ به طبع رسید. این دایره المعارف زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی تهیه می گردد. وی در مقدمه جلد اول دایره المعارف می نویسد: «شک نیست که گروهی از محققان اروپایی به برکت اعمال روش های علمی و برخورداری از تجارب ممتد تحقیقاتی در بررسی میراث فرهنگی اسلام به ویژه در تصحیح انتقادی متون خطی کهن و کشف برخی خطاهای مورخان، دقت و مهارتی قابل تحسین از خود نشان داده اند، اما بعضی از ایشان نیز هر گاه در تاریخ جهان اسلام به رویدادی برخوردند که تفسیر ضد اسلامی آن ممکن بوده است، در برجسته تر ساختن آن درنگ نکرده اند. ... کوششی برای تالیف اثری که جایگزین دایره المعارف اسلام گردد در جوامع اسلامی دیرتر آغاز شد و هنوز هم به نتیجه مطلوب نرسیده است، اما اکنون به دورانی رسیده ایم که نیاز دانشجویان و پژوهشگران رشته های گوناگون در نتایج تحقیقات پژوهشگران دیگر، تدوین چنین دایره المعارفی را که حتی المقدور از آن نقص ها برکنار باشد برای ملل مسلمان ضروری تر ساخته است...».

روش تهیه مقالات دایره المعارف بزرگ اسلامی

در مرکز دایره المعارف جمعی از محققان مدخل یا عنوان مقالات را از منابع استخراج می کنند. این مدخل ها پس از بررسی های بخش گزینش عناوین و تایید سرویراستار با برنامه ریزی به ترتیب در اختیار بخش پرونده های علمی قرار می گیرد. در این بخش محققان منابع موجود مربوط به هر مدخل را شناسایی و بررسی می کنند و کپی صفحاتی را که در تالیف مقاله به کار می آید، در پرونده ای گرد می آورند. این پرونده با توجه به موضوع آن در اختیار یک از نویسندگان بخش های علمی قرار می گیرد. نویسنده ضمن مراجعه به پرونده و مشورت با محققان صاحب نظر و کسب اطلاع از بخش منابع خارجی و تکمیل منابع پرونده، به نگارش مقاله می پردازد.

مقاله پس از نگارش و تایید اجمالی سرویراستار در اختیار بخش بررسی قرار می گیرد. در این بخش صحت نقل مطالب و برداشت های نویسنده از مآخذ و ارجاعات دقیقاً بررسی می شود و پس از آن برای ویرایش علمی به بخش مربوط فرستاده می شود.

سپس برای ویرایش عمومی به یکی از محورهای ویراستاری ارسال می گردد. مقاله پس از ویرایش و تایید سرویراستار نسخه پردازی و صفحه پردازی می گردد و برای حروف چینی فرستاده می شود.

اختصار یا تفصیل مقالات منوط به میزان ارتباط آنها با اسلام، و تاریخ و تمدن ملل اسلامی است. با این همه برخی از مقالات به سبب کمبود منابع لازم و معدود بودن مولفان متخصص نسبتاً مختصر نوشته شده است. این دایره المعارف بدون شک منبع بسیار مفیدی برای اهل علم و تحقیق است و اطلاعات بسیار گرانبهائی در اختیار قرار می دهد. این اطلاعات معمولاً پیش از حد متعارف دایره المعارف ها به جزئیات و تفصیل کشانده شده است و چنین به نظر می رسد که تعداد جلد های نهایی خیلی بیشتر از دایره المعارف های مشابه گردد که خود مشکلاتی از نظر تهیه آنها توسط محققان، نگهداری و دسترسی به اطلاعات پدید خواهد آورد. کتاب از غلط های چاپی مبرا نیست و کیفیت چاپ و نوع کاغذ انتخاب شده چندان برازنده موضوع آن نمی باشد.

دایره المعارف از تصاویر و نقشه های رنگی و تصاویر ویژه محروم است و چاپ نهایی آن با تشکیلات عظیم مرکز و اهداف عالی دایره المعارف تناسب کافی ندارد. در مقدمه کتاب هیچ اشاره ای به سابقه تالیف دایره المعارف فارسی نشده است. مسلماً درج سابقه تاریخی غناء خاصی به کتاب می داد. بطور کلی با قدردانی از این تلاش بزرگ امید است چاپ های بعدی از کیفیت بالاتری برخوردار گردد.

پزشکی در زمان آل بویه

ادیک باغداساریان (ا. گرمایک)

خاندان ایرانی نژاد آل بویه یا دیالمه از سال ۳۲۰ تا ۴۴۸ هجری قمری در ایران و عراق به استقلال فرمانروایی کردند. دیلمان در جنوب غربی دریای مازندران بین استان های گیلان و آذربایجان امروزی واقع است. دیلمان آیین اسلام را بسیار دیر پذیرفتند. حسن بن علی معروف به الاطش (کر) که از تاسیس حکومت در طبرستان یا مازندران ناامید شده بود توانست در دیلمان طرفدارانی گرد خود جمع کرده به آرزوی خود در تاسیس حکومت مستقل در شمال ایران برسد.

این شخص در وصیت نامه، فرزندان خود را از جانشینی محروم کرد و در نتیجه جنگ داخلی برپا شد. دو سردار به نام های ماکان کاکوی و اسفاربن شیرویه قیام کردند. شخص اخیر جنگجوی عالی و فوق العاده بود ولی از فنون حکمرانی بهره کمی داشت. و افرادش به سرکردگی مرداوینج بن زیار که با ماکان همدست شده بود وی را از ری اخراج کردند و در راه به قتل رساندند. مرداوینج توانست مرزهای حکومت خود را گسترش بدهد و سپاه خلیفه را شکست داده به فکر آزاد سازی کوهستان های ایران و دستگیری خلیفه و تاسیس شاهنشاهی جدیدی مانند ساسانیان و پایتخت قرار دادن تیسفون افتاد. اما بدست غلامان ترک کشته شد و برادرش وشمگیر جای او را گرفت. نقشه های او را یکی از سپاهیان او به نام علی ابن بویه به واقعیت رساند. پسر بزرگ بویه نخست با ماکان سپس با مرداوینج در آمد. پسر کوچک تر که احمد نام داشت با بحت برادر سهیم شد. علی که توجه وزیر را به خود جلب کرده و در میان سربازان و روستاییان محبوبیت کسب کرده بود پس از چندی تصمیم به ایجاد حکومت مستقل افتاد و به سوی اصفهان حرکت کرد اما چون خود را در برابر مرداوینج ضعیف دید به خدمت القاهر رفت خلیفه خدمت او را رد کرد و علی مجبور به حمله به شهر شد و به آسانی پیروز گردید و پس از آن فارسی را نیز تصرف نمود و پس از کشته شدن مرداوینج بعنوان شخصی بی رقیب به دشت های جنوب سرازیر شد تا شهرهای زیر سلطه خلیفه را تصرف کند.

از طرف دیگر بغداد مرکز دسیسه و توطئه شده بود و خلیفه آلت دست سران سپاه گردیده بود. فرمانده سپاه او نظر به محدود شدن اختیاراتش توسط خلیفه اقدام متقابل انجام داد و پزشک محبوب او عیسی بن یوسف بن عطار را به موصل تبعید کرد. پس از چندی اوضاع دگرگون شد و عیسی دوباره به بغداد احضار شد. خلیفه که شخصی عیاش و میگسار بود شبی را تا بامداد به میگساری پرداخت و صبح در اثر سیل مهاجمان به سقف حمام پناه برد و مهاجمان او را دستگیر و از خلافت عزل کردند. در همان شب به بختشیوع یعنی بختشیوع چهارم که پزشک مخصوص خلیفه بود دستور دادند او را کور کند و او نیز انجام داد. بعد از قاهر، راضی خلیفه شد. پزشک مخصوص او ستان بن ثابت نام داشت. خلیفه سه دسته مخالف داشت، قبیله نیرومند عرب، یعنی حمدانی ها، ترک ها به سرکردگی بجکم و البریدی سردار ایرانی. بجکم تنها در اواخر زندگی به نیکوکاری پرداخت و در هنگام قحطی یک آشپزخانه در شهر واسط و یک بیمارستان در بغداد دایر کرد. مکالمه بجکم با ستان در بسیاری از تاریخ ها و تذکره ها نقل شده است در یکی از آنها بجکم اظهار می دارد که می خواهد در کار سلامت جسم اش به ستان اعتماد کند و او باید از سلامت او مواظبت کند و مراقبت اعمال و رفتار وی بوده اگر عملی شایسته سرزنش انجام دهد ستان آن را پنهان نساز بلکه آن را با بجکم در میان گذاشته او را به راه راست هدایت کرده شفای کامل ببخشد («طبقات الاطباء») جانشین بجکم یعنی فرمانده نظامیان ترک توزون نام داشت که پس از شکست دادن

البریدی با پیروزی دارد بغداد شد و با عنوان امیرالامرا مورد استقبال قرار گرفت. در سال ۹۴۰ میلادی متقی جانشینی خلیف راضی شد.

پزشک مخصوص توزون شخصی صائبی از حران به نام هلال بن ابراهیم بن زهرون بود. این پزشک یک روز به اشتباه داوری ملینی را پیش از حد لازم به خلیف داد و خلیفه به خونریزی دچار گردید. هلال فوراً داوری دیگری تجویز کرد تا اثر داوری قبلی را خنثی کند. توزون که خیال کرده بود خونریزی نشانه خارج شده مواد فاسد و بیماری زا شده است خلعت و پول گزافی به پزشک داد.

پسر هلال یعنی ابراهیم بجای طب ریاضیات و نجوم را برگزید. اما پدر و برادر هلال (ابوالحسن) هر دو طیب بودند. ابوالحسن بعداً پزشک مخصوص عضدالدوله دیلمی شد. او اقدام به روش های جدیدی در طب کرد. روزی یکی از اشراف به سگته قلبی دچار شده بود و همه اطرافیان و پزشکان او را مرده پنداشته بودند. ابوالحسن موفقیت را مغتنم شمرد و به آزمایش جدید درمان مبادرت کرد و رگ هایش را باز کرده مردی که مرده پنداشته می شد از مرگ نجات یافت. توزون یک سال بعد از گزیده شدن مستکفی به خلافت درگذشت و حکومت دچار هرج و مرج شد. حاکم شهر واسط احمد بن بویه را که در آن اطراف بود به پیشروی دعوت کرد. در سال ۹۴۶ احمد وارد بغداد شد و به خلیفه قول داد حقوقش را حفظ کند و پس از آن با عنوان امیرالامرا و لقب معزالدوله به حکومت نشست. احمد برای برادران بزرگ خود نیز در غیابشان عناوینی اختیار کرد: علی را عمادالدوله و حسن را رکن الدوله نامید.

معزالدوله چند سال بیشتر به عنوان امیر حکومت نکرده بود که به بیماری نعوظ مدام دچار گردید و از بیم اینکه این بیماری سبب مرگ زودرس او شود در سال ۹۵۵ پسرش ابومنصور بختیار را به عنوان جانشین خود برگزید. بیماری او سنگ مثانه بود. بعد از او بختیار که لقب عزالدوله یافته بود بر تخت سلطنت جلوس کرد و بر خلاف وصیت پدر عمل کرد و به ورزش و بازی و معاشرت با دلقک ها و آوازه خوانان و زن ها پرداخت و تمام اطرافیان مخصوصاً سبکتکین فرمانده کل قوا را از خود رنجانید. مرگ سبکتکین و یاری عضدالدوله باعث نجات او از وضعیت بحرانی گردید. اما عضدالدوله مقاصد خود را آشکار ساخته در نهایت قدرت را در دست گرفت. او در بحبویه موفقیت ها و پیروزی های خود به مرضی که تصور می شود صرع باشد ولی شاید اورمی بوده است جان را بدرود گفت («مختصر الدول» و «وفیات الاعیان»). پزشک مخصوص او در حضورش می ایستاد و در باره ارزش غذاها و مسائل مشابه آن سخن می گفت. عضدالدوله بزرگترین افتخارات را به ارباب علم دانش ارزانی می داشت و زاهدان، فقیهان، حکیمان، شاعران، ادیبان، پزشکان، ستاره شناسان و ریاضی دانان را مورد تشویق قرار می داد. در زمان او کار ترجمه متون یونانی به عربی جان تازه ای گرفت. او پزشکی یونانی به نام نظیف کشیش را به عنوان سرمترجم استخدام کرد. می گویند که او همان قدر که در ترجمه استاد بود در کار طبابت ناوارد و بی صلاحیت بود تا حدی که بیماران از مراجعه به او پرهیز می کردند. در این زمان علی عباس به افتخار او کتاب الملکی را تالیف کرد که به وسیله یکی از محققان آن زمان «روان ترین، بهترین و کامل ترین دایره المعارفی که در علم طب نوشته شده» توصیف شده است. («چهار مقاله» نظامی).

علی بن عباس مجوسی که در غرب با نام علی عباس معروف است طب را نزد ابوماهر موسی بن یوسف بن سیار شیرازی فرا گرفته و در آثار خود از او به گیلی یاد می کند. از اسناد او اطلاع زیادی در دست ثبت اما گفته می شود کتاب هایی در باره جراحی، رگ زنی و مطالب عمومی تر نگاشته است. در مورد او نقل شده است که:

زمانی که عضدالدوله در شیراز می زیست علی بن عباس پزشک دربار وی بود. عضدالدوله در میان پزشکانی که در خدمت وی بودند یک ایرانی به نام ابوعلی احمد بن مسکویه داشت که خزانه دار وی بود. این شخص از نظر پزشکی مورد توجه نیست اما دارای اثر تاریخی مهم «تجارب الامم و تعاقب الهمم» است. از زندگانی او اطلاع اندکی در دست است. نام او با ابن سینا در دربار خوارزمشاه همراه است. او در سال ۱۰۲۹ در اثر فلج درگذشت و کتاب های زیادی که ابن سینا آنها را خسته کننده و بی معنی نامیده است به یادگار گذاشت.

یکی دیگر از پزشکان مخصوص عضدالدوله یکی از فرزندان بختیشوع دوم به نام جبریل پسر عبیدالله پزشک متقی بوده است. اسامی دو کتاب از کتاب های او معلوم است. یکی کتاب «کافی» که در پنج قسمت نوشته شده و دیگری «مطابقه بین قول الانبياء و الفلاسفه».

دو پزشک به نام های ابوالحسن ثابت بن ابراهیم و سنان برای ادای احترام به حاکم فارس و خداوند واقعی بغداد به سوی این شهر عزیمت کردند. عضدالدوله چون شنید که آنان پزشک هستند با خشونت پیام داد که از تندرستی کامل بهره مند است و نیازی به آنان ندارد. آنان نزد شاه رفته فریاد زدند «خداوند عمر سلطان را بیش از هر کس دیگری طولانی فرماید زیرا وظیفه ما ایجاب می کند که زندگی او را محافظت کنند و یک شاه بیش از هر کس دیگری به این حرفه نیازمند است، شاه از این سخنان خشنود شد و آنان را به خدمت خود گرفت.

عضدالدوله آثار زیادی باقی گذارده است از جمله بیمارستان هایی در شیراز و بغداد که داروخانه ای مجهز داشته انواع داروها در آنها یافت می شد.

بیمارستان جدیدی در بغداد پس از سه سال کار ساخته شد و عضدالدوله برای استخدام کارکنان لازم از بهترین پزشکان دو عراق دعوت کرد. جبرئیل که در شیراز طبیب مخصوص او بود فرا خوانده شد. به طوری که قفطی می نویسد، تعداد کارکنان بیمارستان به هشتاد تن می رسیده و ابن مندویه اصفهانی نیز از جمله کسانی بود که از مرکز ایران دعوت به کار شده بودند. عبدالله بن جبرئیل نام تعدادی از کارکنان اصلی بیمارستان را ذکر می کند: ابوالحسن علی ابراهیم ابن بکس که کارش تعلیم طب بود، ابوالحسین علی بن کشکرایا که شاگرد سنان بود، ابویعقوب اهوازی، ابوعیسی بکید، نظیف الرومی کشیش و پسران حسن.

ابراهیم بن بکس پزشک به عنوان معلم، مترجم و نویسنده معروف بود که رساله های بزرگ و کوچک در طب نوشته است. ابراهیم در میان شاگردان خود در بیمارستان شاگردی همنام داشت. اولین سرجراح بیمارستان ابوالخیر نام داشت و دو نوع روغن مالیدنی ابداع کرد که مدت پس از مرگش در کتاب های داروسازی ایران ثبت بوده اند. جراح دیگر که عبیدالله از او نام می برد، ابوالحسن بن النقاح از جراحان معروف بغداد بود. او بعدها به سبب مهارتی که برخلاف جراحان دیگر در بیرون آوردن یک قطعه فولاد از پای یکی از درباریان نشان داد، به سمت پزشک رسمی دربار عضدالدوله منصوب شد. در باره ابوصلت جراح شکسته بند چیزی در دست نیست.

ابوالحسین علی بن کشکرایا طبیب دیگری بود که عضدالدوله از ایران دعوت کرد. او تحصیلاتش را نزد سنان بن ثابت بن قره انجام داد و چون اماله خوب و موثری برای درمان ناراحتی های کبدی کشف کرد همکاران در عوض در سراسر بیمارستان به او لقب «استاد اماله» داده بودند.

پزشک دیگر ابواحمد عبدالرحمن بن علی بن مرزبانی اصفهانی است. او اسناد طب قانونی بوده زیرا او در قوانین شرعی و طب ممتاز و مشخص بود.

این مندویه نیز از اصفهان آمده و نام کاملش احمد بن عبدالرحمن بن مندویه است. او شاگرد ابوماهرو و احتمالاً شاگرد مکتب علی بن عباس و از کارکنان بیمارستان بود. کتاب «کافی» او معروف است. نام برخی از آثار داروشناسی ابویعقوب اهوازی ثبت شده است.

پس از مرگ عضلادوله شکوه اولیه بیمارستان بغداد از بین رفت ولی شهرت کارکنان آن رو به افول نگذاشت. از پزشکان این بیمارستان در ایام بعد باید ابوالحسن سعید بن هبه الله را نام برد او سرپزشک خلیفه مقتدی و پسرش مستظهر بود و با وجود مرتبت بلندی که داشت فوق العاده متواضع و فروتن بود و داستان های جالبی در این باب در کتاب طبقات الاطباء (ابن ابی اصیبعه) ذکر گردیده است.

شخصیت مشهور دیگر در فهرست اسامی کارکنان بیمارستان ابوالحسن هبه الله بن ابی العلاء ساعد بن ابراهیم است که عنوان امین الدوله داشته است وی به جای عموی خود ابوالفرج یحیی بن التلمیذ یکی از پزشکان مسیحی بغداد نشست و به نام او ابن التلمیذ نامیده شد. وی در سال ۱۰۷۳ میلادی متولد شده پدرش پزشک و عیسوی بود و او نیز در هر دو مورد روش پدر را دنبال کرده است فقط طب را دنبال کرد و هرگز نمی توانست به عمل جراحی بپردازد زیر یک بار خودش گفته بود که هیچ گاه با میل و رغبت نمی تواند تیغ را از غلاف خود بیرون بیاورد از ترس اینکه مبادا بریدگی در جایی تولید کند («مختصر الدول» از ابن خلکان و معجم البلدان). او تمام ایران را گشت و به زبان های عربی، فارسی و سریانی مسلط بود و در بیمارستان عضدی منصوب و به سمت پزشک دربار خلیفه مقتفی و جانشین مستنجد برگزیده شد. او در علم طب مرجعی به شمار می رفت که از سراسر دنیا بدو مراجعه می کردند. وی بقراط عصر و جالینوس زمان بود. درمان های فوق العاده جالبی به او نسبت داده اند. او در روز عید میلاد مسیح در سال ۱۱۶۴ میلادی وفات کرد. او در اواخر ایام حیات به سرپرستی پزشکان بغداد و ریاست هیئت ممتحنه برگزیده شد در میان آثار طبی او تفسیرهای بسیاری در باره نوشته های یونانیان و هموطنان خودش موجود است. او همچنین رساله ای تحت عنوان «تفسیری در باره احادیث پیغمبر» نوشت که در آن به مسائل طبی اشاره شده و احتمال دارد قدیمی ترین نسخه طب النبوی باشد. نیز یک کتاب داروسازی بود که جانشین کتاب داروسازی جندی شاپور (تنظیم سهل بن سابور) گردیده است.

در این دوره سه پزشک مشهور می زیستند که نام هر سه هبه الله بوده و آن سه نماینده سه دینان معتبر یعنی مسیحیت، اسلام و یهودیگری بوده اند. هبه الله مسیحی همانست که شرح حالش گفته شد. دومی دشمن سرسخت او ابن ملکه یهودی بود. ابن هبه الله که به ابوالبرکات شناخته می شود و بعلت زاده شدن در دهکده «بلد» گاهی به عنوان البلدی شناخته می شود. در جوانی به بغداد آمد و سعی کرد در محضر درس طبی سعید بن هبه الله مسیحی پذیرفته شود اما بعلت یهودی بودن پذیرفته نشد او هم با پرداخت رشوه به دربان در اندرون مخفیانه به تحصیل طب پرداخت روزی استاد سؤالی از شاگردان پرسید هیچیک از آنان نتوانست پاسخ دهد ابوالبرکات از مخفی گاه بیرون آمد و پاسخ درست داد و پس از آن در کلاس پذیرفته شد. او در اوج عظمت به لقب وحیدالزمان مفتخر شد اما بعداً به الفاتیایس (دادالفیل) مبتلا شد و برای درمان خود را در معرض نیش افعی های گرسنه قرار داد. از بیماری نجات یافت اما بینایی خود را از دست داد بعدها دچار کری و جذام نیز گردید. برای برکناری استاد خود دست به دسیسه و توطئه زد ولی از محبت و دلسوزی دیگران محروم شده در سن هشتاد و چهارسالگی در فقر و بیچارگی و تنهایی وفات یافت. اسطرابی در مقایسه این دو هبه الله با هم می نویسد: «... تواضع و فروتنی اولی را به اوج عزت رساند و نخوت و غرور دومی را به پرتگاه ذلت افکند» (وفیات الاعیان اثر ابن خلکان). ابوالبرکات چندین کتاب نوشت و خود «المعتبر» را در ماوراء الطبیعه بهترین می داند.

سومین هبه الله، هبه الله بن الحسین بن علی اصفهانی مسلمان بود که در اثر سگته وفات یافت و در یکی از سرداب های منزل خویش مدفون گردید.

از جمله معاصران هبه الله، بدیع الزمان یکی از پزشکان بغداد بود که به سبب مهارت در ساختن افزارهای نجومی به بدیع الاسطرابی معروف بوده است. صاحب دانش بسیار در پزشکی، شاعری و ستاره شناسی بود.

در سال ۱۰۶۸ میلادی بیمارستان عضوی به همت شخصی به نام ابوالملک ترمیم شد و به موازات آن تعداد پزشکان بیمارستان به ۲۸ نفر افزایش یافت. بیمارستان در اثر چندین سیل شدید آسیب فراوان دید اما در سال ۱۱۸۴ ابن جابر مشاهده کرد که بیمارستان کاملاً ترمیم و تعمیر شده است. پزشکان روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به بیمارستان می آمدند و بیماران را معاینه می کردند. داروهای مناسب تجویز شده برنامه غذایی لازم سفارش می دادند. زیر نظر آنان پرستاری خدمت می کردند که کارشان ساختن داروها و تهیه خوراک بود در بازار بیمارستان متجاوز از ۱۰۰ دکان کتاب فروشی بوده است. در سال ۱۲۵۸ میلادی هلاکو بغداد را محاصره کرد و بیمارستان را مرکز جمله خود از قسمت غرب قرار داد. ساختمان آن محتمل ویرانی بسیار شد. و در سال ۱۳۳۰ میلادی ابن بطوطه از بغداد دیدن کرد و آن جا را به صورت ویرانه ای کامل یافت.

در سال ۱۱۶۰ بنیامین یهودی اهل تودلا (یا تطیله) قریب شصت موسسه خوب سازمان یافته پزشکی در بغداد یافته است. روش درمان بیمارستانی که در بغداد معمول شده بود در شهرهای اطراف نیز به همت و سخاوت اهالی متمکن آن شهرها مورد تقلید قرار گرفت.

عضدالدوله در شیراز بیمارستانی بنا نهاد که قسمتی از دانشگاهی را که در آن فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می شد تشکیل می داد. ابوسعید کوکو بوری شریف آریلا (ارییل) از نظر خدمات خیریه مشهور بوده است و در ارییل برای نابینایان و بیماران مبتلا به امراض مزمن چهار تیمارگاه ساخته و همه نیازمندی های آنان را تعهد و تامین می کرد. در جرجان بیمارستانی به نام بهاء الدوله وجود داشته که جرجانی مدتی بر آن ریاست می کرده است. شهرستان کوچک «بریز» در جنوب شیراز به سبب داشتن مدرسه برای تعلیم قانون کشوری، ستاره شناسی و طب در سده های میانه در سراسر ایران معروف بوده است. حتی در دروران مفعول پس از سقوط بغداد ساختن بیمارستان های جدید فراموش نشده بود. تیمورلنگ فرمان داده بود همه شهرهای زیر حکومت وی باید حداقل یک مسجد یک مدرسه، یک کاروان سرا و یک بیمارستان داشته باشند. اما بی علافگی صفویان موجب شد این دستور پسندیده فراموش و تاسیسات موجود دچار ویرانی گردد. حمله افغانان در اول سده هجدهم به زندگی همه این تاسیسات خیریه و عام المنفعه پایان داد.

افتخار ابداع روش درمان بیمارستانی را باید تا اندازه زیادی از آن ایرانیان دانست. بیمارستان های دوره اسلامی بر اساس نمونه ها و اصول بیمارستان ساسانی جندی شاپور ساخته شده بود. ابتدا مسیحیان و یهودیان در بیمارستان های بغداد موفق و ممتاز بودند ولی بعداً طی سالیان دراز جندی شاپور بود که پزشکان بیمارستان ها و موسسات نویناد عرب را تامین می کرد. بیمارستان ها دو نوع بودند: ثابت و سیار بیمارستان های سیار بر روی چارپایان بارکش حمل می شدند پزشکان این دو نوع بیمارستان یکسان بودند. سنن بن ثابت مدتی از عمر خود را به صورت یک پزشک سیار گذرانده بود و باهلی نیز همین طور بوده است. بیمارستان های سیار مشابه، سپاهیان را در جبهه جنگ همراهی می کردند و نخستین آن ها که شرحش ثبت شده بیمارستان صحرائی بوده که در التزام رکاب سلطان محمود غزنوی حرکت می کرده است. سازمان دادن این بیمارستان صحرائی به مستوفی عزیز الدین نسبت داده می شود.

بیمارستان های ثابت شبیه بیمارستان های امروزی بوده است. این ها به اقتضای ثروت و وضع اجتماعی موسسان آنها و اهمیت شهر مربوط و ارزش موقوفاتی و از نظر بزرگی و مقدار وسایل متفاوت بودند. در بیمارستان های بزرگ نه تنها معالجه مجانی بوده بلکه بیماران فقیر به هنگام مرخصی مدد معاشی هم دریافت می کردند. ولی خدمت پزشکان بیمارستان رایگان نبود زیرا وقتی بیمارستان عضدی افتتاح شد برای هر پزشکی حقوق معادل ۳۰۰ درهم حق درمان تعیین گردیده بود. (طبقات الاطباء) هر بیمارستان به دو قسمت کاملاً جدا تقسیم می شد و زنان بدون حجاب در برابر مردان قرار نمی گرفتند. هر قسمت با پرستاران و خدمتگزارانی از همان جنس بیماران بودند اما پزشکان و جراحان همه از مردان بودند. بیمارستان ها بخش های مختلفی برای بیماران تب دار، روانی، مبتلا به سرماخوردگی و اسهال داشته اند. اطاق های جداگانه ای برای اعمال جراحی، بیماری های چشم و کارهای شکسته بندی بوده است. بیمارستان از نظر نوع درمان نیز به دو قسمت اصلی تقسیم می شده یعنی بخش سرپایی و بخش بستری بیماران مبتلا به جنون حاد در بیمار گاهی به نام دارالمرفقان (جای کسانی که باید زنجیر شوند) نگهداری می شدند گواهی جنون به وسیله یک قاضی کشوری صادر می شد و یک دیوانه معمولاً برای تمامی عمر در زندان باقی می ماند و امکان داشت گاهی معاینه شوند. مسمومیت های حاد اغلب تحت عنوان دیوانگی تشخیص داده می شدند و این عقیده وجود داشت که پاره ای داروها قدرت دیوانه کننده دارند. در میان این قبیل داروها از همه مهمتر حشیش بود.

اطاقی که داروها در آن تهیه می شدند خزانه الشراب یا شرابخانه می گفتند که اولی عربی و دومی فارسی است و مفهوم هر دو محل گنجینه داروهای نوشیدنی است. در این اتاق همه نوع داروها یافت می شد. کتاب داروسازی عرب شامل داروهای ساده ای بود که احتمالاً منشاء حیوانی، نباتی یا معدنی می داشتند و نیز شامل داروهای مرکبی مانند روغن ها، مرهم ها، انفسیه ها و بسارری انواع دیگر بود. مدیر داروخانه بیمارستان با عنوان پرسرو صدای «شیخ صیدلانی» خوانده می شد. کارمندان پایین تر با عنوان فارسی «مهتر» نامیده می شدند و آن هایی که کارهای پست بر عهده داشتند مانند ظرف شویان، باربران و دیگر کارکنان داروخانه به «شرابدار» معروف بودند.

رئیس بیمارستان طبیب نبود بلکه یک شخص غیر حرفه ای بود. کار او خدمت داوطلبانه و افتخاری بود. و این کار معمولاً به شاهزادگان و سرداران داده می شد. مدیر حقیقی بیمارستان که «متولی» نامیده می شد یک تن از دارندگان حرفه پزشکی بود. از جمله محمد بن زکریای رازی یک چند متولی بیمارستان ری بود و بعدها همین سمت را در بیمارستان قدیمی بغداد احراز کرد. در این شهر مدیر بیمارستان «تیماردار» نامیده می شد. مدیر بیمارستان را دو کارمند پایین با عنوان «مشرف» یا «قوام» یاری می کردند و این ها کلاً دستگاه خیریه را تشکیل می دادند.

با وجود این همه تشکیلات ظاهراً کامل، بیمارستان ها در نظر مردم محبوبیت نداشتند. در نوشته های فارسی یا عربی هیچ جا دیده نمی شود که بیماران به هنگام مرخص شدن از بیمارستان چنان که امروزه متداول است از خدمات بیمارستان تقدیر کرده باشند. برعکس بستری شدن در بیمارستان در نظر بیماران بدبختی بسیار بزرگی محسوب می شد.

برهان قاطع

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

برهان قاطع یکی از فرهنگ‌های قدیمی زبان فارسی است که محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان در سال ۱۰۶۲ هجری قمری در حیدرآباد دکن به نام سلطان عبدالله قطب شاه پادشاه شیعی مذهب آنجا نگاشته است. در مورد خود مولف اطلاعات چندانی در دست نیست.

نخستین تحشیه این کتاب توسط دکتر محمد معین استاد فقیه دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۹ هجری شمسی بطول انجامید و اولین تصحیح متن آن از روی نسخ خطی و نسخه‌های چاپی از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۵ انجام یافت و دوره برهان در چهار مجله از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ چاپ و منتشر گردید. چاپ دوم (شامل ۱۳۴۲) و سوم (۱۳۵۷) آن پس از جرح و تعدیل‌هایی در پنج مجلد به چاپ رسید. این فرهنگ شامل ۲۰،۰۰۰ ماده است.

منابع برهان قاطع

صاحب برهان کتاب خود را با مراجعه به کتاب‌های لغت و فرهنگ‌های متعدد نوشته است و بنا به نوشته خود از چهار کتاب به عنوان مرجع نام می‌برد.

۱- فرهنگ جهانگیری تألیف میر جملا الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی از رجال معروف هندوستان و ملقب به عضدالدوله است و در زمان شاهنشاهی را که در سال ۱۰۰۵ هجری شروع و در زمان فرزند او جهانگیر به سال ۱۰۱۷ به پایان رسانید. این فرهنگ صرفاً محتوی لغات فارسی الاصل است و منابع آن شامل ۵۳ فرهنگ و رساله در لغت بوده است.

۲- مجمع الفرس سروری کاشانی: دومین ماخذ صاحب برهان محور می‌شود و درست در همان زمان که فرهنگ جهانگیری در هند به نام جهانگیر تألیف می‌شده این کتاب را هم در ایران به امر شاه عباس اول می‌نوشته‌اند (تاریخ تألیف فرهنگ جهانگیری- سال ۱۰۰۵ و تاریخ تألیف مجمع الفرس سال ۱۰۰۸ هجری است). سروری مدارک و ماخذ فرهنگ خود را که شانزده کتاب است ذکر کرده و باید گفت که بعضی از این کتاب در فهرست مدارک فرهنگ جهانگیری نیز هست.

۳- سرمه سلیمانی، این کتاب بنا به گفته ریو تألیف تقی اوحدی است که در اصفهان متولد شده و در سال ۱۰۱۵ به هندوستان رفته و او نیز دربار جهانگیر را درک کرده است.

۴- صحاح الادویه: تألیف جمال الدین حسین انصاری اصفهانی که طبیبی معروف بوده است و در سال ۷۱۵ در اصفهان می‌زیسته.

مزایای برهان قاطع

این فرهنگ دارای مزایا و ویژگی‌های چند است و نیز مورد اعتراض و انتقاد عدیده شده است. صاحب این کتاب به تمام یا اغلب مولفات فرهنگی قبل از زمان خود نظر داشته است و سعی نموده که کتاب او جامع و حاوی تمام آنها

باشد از این رو از حیث کمیت و عدد الفاظ بر تمام تالیفات پیشین افزونی گرفته است مجموعه لغات این فرهنگ به ۲۰،۲۱۱ بالغ می شود. همین افزایش عددی لغات و حجم کتاب باعث رواج کامل آن گردید. دلیل استقبال شدید مردم ایران و هندوستان این است که از این کتاب به حد و فور در ایران استنتاج شده و کتاب های مولفین دیگری مانند جهانگیری و سروری و غیره را تحت الشعاع قرار داده است و کمتر کتابخانه ای در ایران و هندوستان یافت می شود که نسخ متعدد خطی از برهان در آن موجود نباشد.

مؤلف بعضی کلمات خارجی و غیر فارسی را نیز که در نظم و نثر فارسی معمول بوده و هست جمع آوری کرده و در این مجموعه مندرج ساخته است.

نقایص برهان

مؤلف اشتباهات عظیم و متعدد مرتکب شده است: اشتباهاتی که در منابع لغات قدیم نموده که به قول خودش از پهلوی و دری و لغات زند و پازند گرفته است و چون به فقه اللغه زبان های فرس قدیم و پهلوی وقوف نداشته است لذا اشتباهاتی مرتکب شده است. و ریشه لغات فارسی را با لغات عربی مخلوط کرده و یا از هزاوارش ها که در خط پهلوی معمول و از ریشه لغات سامی بوده اند معنای صوری آنها را گرفته است و یا آن که لغاتی که از منابع یونانی و سریانی و لاتینی در زبان فارسی داخل شده چون اصل آنها را نمی دانسته است، در ذکر معانی آنها دچار اشتباهات شده و یا آنکه در ذکر اعلام و اسامی خاص اشخاص و شهرها غلط های تاریخی و جغرافیایی ارتکاب کرده است. نیز در نقل کلمات از سایر فرهنگ های خطی که در دست داشته است دچار تحریفات گردیده و یا در ضبط حرکات لغات اشتباه کرده است. او از آنجا که در اساطیر و عقاید خرافی نزد اهل آن زمان محدود بوده بسیاری از خرافات را مانند حقایق مسلم در نظر گرفته است. یکی دیگر از نقایص کتاب حذف شواهد است.

زبان ها و لهجه ها در برهان قاطع

حسین خلف در برهان خود لغات زبان ها و لهجه های مختلف ایرانی و غیر ایرانی را به شرح نقل کرده است:

۱- عربی و لهجه های عربی: یمانی، و مشقی، اندلسی، شامی، مغربی، مدنی، بغدادی، موصلی، لغت واری القری، مصری، عمانی.

۲- بربری (زبان قوم بربر)

۳- حبشی

۴- نبطی

۵- عبری

۶- سریانی

۷- ترکی

۸- هندی

۹- یونانی

۱۰- رومی (لاتینی)

۱۱-ارمنی

۱۲-زند و بازند

۱۳-زبان ها و لهجه های ایرانی:

الف: زبان ها: اوستایی، فرس قدیم یا پارسی باستانی، پهلوی، دری، خوارزمی، سغدی
 ب: لهجه های ایرانی: ماوراء النهری و فرغانه یی، مروزی، بخاری، خراسانی، سیستانی، کرمانی، شیرازی لهجه شبانکاره، لاری، اصفهانی، عراقی، قزوینی، خوزستانی، آذری، گیلکی، دیلمانی، مازندرانی، گرگانی.

اقتباس و تقلید و ترجمه، رد و دفاع از بره‌های قاطع

کتاب های زیر از این دست هستند:

برهان جامع(اقتباس)، قاطع برهان (انتقاد)، محرق قاطع برهان (رد)، ساطع برهان (رد)، موید برهان (رد)، قاطع القاطع (رد)، دفاع هذیان (جواب محرق قاطع برهان)، لطائف غیبی (ردی بر محرق قاطع برهان)، سوالات عبدالکریم (ردی است بر محرق قاطع برهان)، نامه غالب (ردی بر ساطع برهان) قطعه غالب (ردی بر موید برهان)، هنگامه دل آشوب (شامل قطعه غالب، قطعه منظوم، دو قطعه از دو شاگرد غالب). تیغ نیز (در جواب موید برهان)، تیغ تیز تر (در جواب قطعات باقر و سخن). شمشیر تیزتر (ردی بر تند و تیز)، تبیان نافع (ترجمه ترکی)، ملحقات برهان (شامل لغات و کنایاتی که در متن برهان نیامده است).

همه فرهنگ های فارسی که پس از آن تالیف شده اند از این کتاب به عنوان ماخذ استفاده کرده اند:
 فرهنگ های فارسی به فارسی: انجمن آرای ناصری، فرهنگ آندراج، فرنور سار، لغت نامه علی اکبر دهخدا.
 فرهنگ های فارسی به زبان های دیگر: فرهنگ فارسی به لاتینی فولرس، فرهنگ فارسی و عربی جانسن، فرهنگ فارسی به انگلیسی اشتینگاس، فرهنگ فارسی به فرانسه رمزن، لغات فارسی به ترکی یا فرهنگ ضیا.

نسخه های خطی و چاپی برهان قاطع

۱- نسخه های خطی:

الف: نسخه های خطی تهران: کتابخانه ملی تهران، کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه حاج حسین آقا ملک نسخه یغما.

ب: نسخه های خطی آستان رضوی

ج: نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا

۲- نسخه های چاپی:

برهان طبع کلکته،

چاپ فعلی برهان قاطع(چاپ سوم، ۱۳۵۷، تهران، انتشارات امیر کبیر)

کتاب فعلی از روی نسخه های چاپی و خطی مقایسه و تصحیح شده است و برای سهولت فهم معانی در کتاب حاضر، از نقطه گذاری استفاده شده است و شامل حاشیه (وجه اشتقاق و ترکیب، شرح و توضیح لغات، شرح اعلام، زند و بازند، لغات دسانیر، شواهد، لغات اضافی، اعلام اضافی، تصاویر، ممالک مجاور ایران، و الفبای بسیاری از خطوط مانند آرامی، اردو، ارمنی، اوستا، پارسی باستان، پشتو، پهلوی، سغدی، لاتینی، یونانی و غیره).

بررسی کتاب

«کتابشناسی فردوسی»

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

«کتابشناسی فردوسی» یکی از مراجع ارزشمند در شناخت کتاب ها، مقالات و ترجمه های مربوط به شاهنامه فردوسی و خود وی می باشد. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۴۷ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است. ناشر آن انتشارات انجمن آثار ملی است و گردآورنده دکتر ایرج افشار می باشد.

موضوع

این کتاب شامل چهار بخش و چهار ضمیمه و قسمت فهرست ها است. در بخش نخست آن، تحقیقات مربوط به احوال فردوسی و شناخت شاهنامه عرضه می گردد. کلید مقالات شناخته شده تا زمان نگارش کتابدار زبان های شرقی (۴۵۹ عنوان)، کتابهای منفرد و مجموعه های مستقل در زبان های شرقی (۶۴ عنوان)، مقالات و کتاب ها در زبان های اروپایی و غربی (۳۰۶ عنوان) مآخذ قدیمی چاپی (۳۷ عنوان)، لغتنامه های شاهنامه و کشف الیایات (۱۰ عنوان) معرفی می گردند.

در بخش دوم ترجمه ها و منقولات شاهنامه در زبان های آلمانی، اردو، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکراینی، ایتالیایی، بنگالی، پشتو، ترکی، چکی، دانمارکی، روسی، رومانی، ژاپنی، سوئدی، صربی، عبری، عربی، فرانسوی، کردی، گجراتی، گرجی، لاتین، لهستانی، مجاری و هندی به ترتیب الفبایی زبان ها و تاریخ انتشار معرفی میشوند بخش سوم کتاب شامل نسخه های خطی شاهنامه است: نسخه های تاریخ دار، نسخه های بی تاریخ، نسخه های بدون تاریخ و غیر مشخص و قطعات، نسخه های عربی، منتخبات و شاهنامه های منثور.

بخش چهارم به چاپ های متن شاهنامه و خلاصه های آن ها اختصاص دارد و خود شامل چهار قسمت است: (۱) چاپ های متن شاهنامه بر اساس ترتیب تاریخ چاپ (۲) خلاصه، منتخبات، قصص (۳) آثاری که براساس شاهنامه تالیف شده (۴) چاپ های یوسف و زلیخا.

بخش ضمائم کتاب مشتمل است بر: ضمیمه اول: نوشته های تاریخ چاپ و از قلم افتاده ها، ضمیمه دوم: سالشمار بزرگداشت و شناخت فردوسی، ضمیمه سوم: عکس اوراق و مدارک از مراسم کنگره فردوسی، ضمیمه چهارم: عکس هایی بطور نمونه از نسخه های خطی و چاپی.

در پایان کتاب نیز فهرست های مراجع اصلی و کلی، فهرست اعلام نویسندگان و مترجمان و مصححان، فهرست اعلام نویسندگان و مصححان به خط لاتینی و فهرست اعلام کاتبان ارائه می گردد.

مزایای کتاب

بدون تردید برای کسانی که در زمینه شاهنامه و فردوسی پژوهش می کنند فرض است که کلیه مطالعات و تحقیقات پیشینگان را بشناسند و حتی المقدور آنچه را در زبان های مختلف در باره این موضوع گفتند و نوشته اند بخوانند تا بتوانند آن چنان سخنانی نیابند که تازه و محکم و صحیح باشد. از این نقطه نظر «کتابشناسی فردوسی» یک منشاء بسیار ارزشمند می باشد. در این کتاب سعی شده است تا لیست نسبتاً کاملی از منابع و مراجع و مقالات و مطالب مربوط به شاهنامه و فردوسی ارائه شود و محققان با مراجعه به کتاب از گذشته و سابقه این رشته آشنایی یافته مسیر تحقیقی آتی خود را بهتر

ترسیم کنند.

با توجه به ارزش و منزلت شاهنامه دانشمندان بسیاری در نقاط مختلف جهان به تحقیق در این مورد پرداخته اند و هنوز هم این پژوهش ها با شتاب زیاد ادامه دارد. لذا گردآوری منبع کاملی از این آثار کاری بسیار سخت و مستلزم دستیابی به منابع اطلاعاتی غنی و همه جانبه از اقصی نقاط گیتی بود که خوشبختانه گردآورنده دانشمند آقای ایرج افشار با تجربه طولانی خود در زمینه مرجع شناسی بخوبی از پس این کار برآمده است.

کاستی های کتاب

یکی از کاستی های کتاب عدم ذکر کتابخانه ماخذ هر یک از کتاب های چاپ شده می باشد. گردآورنده می توانست لیستی از کتابخانه های مورد استفاده را تهیه نموده برای هر یک که عددی یا حرفی تعریف کند سپس در انتهای توضیحات هر کتاب این که را ذکر نماید تا محققان بدون اتلاف وقت برای دسترسی به کتاب ها مستقیماً به کتابخانه مذکور مراجعه کنند.

گردآورنده گرایش شدیدی به انکار روی لیست های کتبی مرجع داشته به این مطلب کمتر توجه نموده است که برای اطمینان بیشتر به صحت برخی از اسامی بهتر بود با نویسندگان آشنا به زبان و حیطه کاری خاصی مشورت نماید. نمونه بسیار بارز این مطلب در مورد بخش منابع ارمنی (صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸) صدق می کند.

آقای افشار مسلماً از یک لیست زبان روسی مورد شماره ۸۵۷ را استخراج کرده است زیرا که در زبان روسی حرف «ه» وجود ندارد و بجای آن «ک» بکار می برند. بنابراین نام «هاکوپیان» را بصورت «کاکوپیان» قید کرده است. نام پایتخت ارمنستان را بجای ایروان یا یروان بصورت اریوان (Eriwan) قید کرده است. انتشارات «پت هرات» را «پپهرات» آورده در موضوع ۸۶۲ آمده است: *Rostami eu Isp'endyari krivn of Ispendyari Mahe*

در این یک عنوان کتاب به زبان ارمنی است که گردآورنده اشتهاً کلمه انگلیسی of را به کار برده، شکل درست آن بصورت زیر است:

Rostami eu Isp'endyari Krivn yev Isp'endyari mahe

در همین شماره ۸۶۲ بجای *Grakan tert* نام *krakan tert* را قید کرده است.

تمام این مشکلات را می توانست با استمداد از یکی از نویسندگان ارمنی در تهران (با توجه به حضور ده ها هزار ارمنی در این شهر) به آسانی برطرف کند. در مورد زبان هایی که دسترسی به محققان آشنا به زبان های خارجی امکان پذیر نبود می توانستند به بخش فرهنگی سفارت های مربوط مراجعه و متن جملات این زبان ها را که بطور فردی بسیار ناچیز و مستلزم دقت کمی بود مورد بازبینی و تصحیح قرار دهند و این کتاب پر ارزش را حداقل از اشتباهات زبانی بری سازند.

اگر این مراجعات و استمدادها و طلب همکاری صورت می گرفت مسلماً تعدادی مراجع و کتاب های دیگر نیز که برای گردآورنده دسترسی به آنها امکان پذیر نبوده به لیست مراجع و منابع موضوع کتاب اضافه می شود و کار جامع تر و کامل تری به انجام می رسد.

در پایان لازم به یادآوری است که این گونه مشکلات را باید ناشی از عدم وجود کارهای گروهی و استمداد از محققان مختلف برای انجام جامع تر یک تحقیق دانست زمانی که انجمن آثار ملی به این مهم می پردازد می تواند موجد و مشوق کار گروهی گردد متأسفانه در ایران اکثر تحقیقات به همت کوشش های فردی به انجام می رسند در حالی که مراکز تحقیقاتی در این گونه زمینه ها نه راه و روش معین و نه همت و کوشش لازم به کار می گیرند.

ا. گرمانیک ۷۲/۳/۱۴ تهران

بررسی آلماناک ویتکر (whitaker)

پیشگفتار

واژه آلماناک (Almanack) به معنی سالنامه، تقویم سالانه، تقویم نجومی، نشریه اطلاعات عمومی سالانه می باشد. سالنامه ویتکر از سال ۱۸۶۸ تاکنون هر سال توسط موسسه جوزف ویتکر و پسران در لندن منتشر می گردد. ویرایش خلاصه آن نیز تقریباً با حجمی معادل نصف سالنامه اصلی انتشار می یابد. این سالنامه دارای کیفیت چاپی عالی با جلد و کاغذ مرغوب در قطع جیبی انتشار می یابد. برای این که مطالب بیشتری عرضه گردد از نوع حروف ریز برای حروفچینی کتاب استفاده می گردد. ویراستار این سالنامه هیلاری مارسدن (Hilary Marsden) می باشد.

برای بررسی کنونی سالنامه سال ۱۹۹۲ از مجموعه کتب کتابخانه مرکزی شرکت ملی نفت ایران استفاده شده است.

محتوای سالنامه

محتوای سالنامه ویتکر شامل عناوین کلی زیر می باشد:

- وقایع مهم سال
- ستاره شناسی
- جداول
- آب و هوا
- سنجش زمان و تقویم ها
- آمار جغرافیای دنیا
- بریتانیای کبیر
- خاندان سلطنتی
- متشخصین دولتی و شاهزادگان
- پارلمان
- دولت و ادارات عمومی
- دادگاه ها
- نیروی انتظامی
- دفاع
- کلیساها
- آموزش
- وقایع دو سال گذشته
- آمار بریتانیای کبیر

-دولت محلی (انگلیس، لندن، ویلز، اسکاتلند، ایرلند شمالی)

-کشورهای دنیا

-آمار تجارت بریتانیای کبیر

-سازمان های بین المللی

-وسایل ارتباط جمعی

-جوایز ملکه برای صادرات و تکنولوژی

-راهنمای سازمان ها

-وصیت خیریه

-جوایز نوبل

-مسایل مالی

-نکات قانونی

-امور اجتماعی

-ارتباطات

-ورزش

-هنر و علوم

-نگهداری میراث طبیعی

-اوزان و مقادیر

-اختصارات

-فهرست اعلام

-آخرین مطالب (پیوست)

از آنجا که بررسی کامل این سالنامه از حوصله این مقوله خارج است تنها به نکات برجسته اکتفا می کنیم. این سالنامه بطور کلی دو نوع اطلاعات در اختیار خواننده قرار می دهد.

۱- اطلاعات سال گذشته

۲- پیشبینی و تقویم وقایع مهم سال آینده (یا دو سال آینده)

در بخش پیشبینی وقایع سال های آینده به بررسی تاریخ های مهم، وقایع آتی، تعطیلات تقویمی موسسات و بانک ها و اطلاعاتی از این دست ارائه می شود.

در بخش وقایع سال پیش موارد مختلفی مورد بررسی قرار می گیرد. از نقطه نظر ملی این سالنامه را می توان یک سالنامه عمومی با تاکید بر وقایع و اطلاعات مربوط به بریتانیای کبیر دانست. اطلاعات جامع و سودمندی در این سالنامه ارائه می شود و به عنوان یک راهنما افراد اعم از کاربرد عمومی و یا کاربردهای تخصصی می توانند از آن بهره ببرند. یکی از بخش های بسیار مفید آن ارائه اطلاعات مربوط به اکثر کشورهای دنیا است در این بخش هر یک از کشورها از نظر سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و صنعتی مورد بررسی قرار می گیرند و آخرین اطلاعات و آمار و

ارقام در اختیار خواننده قرار می گیرد و نقشه کوچکی نیز از هر کشور نشان داده می شود. در بخش آمار جغرافیایی اطلاعات جامعی در مورد نواحی مختلف جغرافیایی با جزئیات مربوط از جمله قاره ها، کوه ها، دریاها، آتشفشان ها، شبه جزایر، اقیانوس ها، رودها، جزایر، آبشارها، پل ها، کانال ها، عجایب هفتگانه و جز این ها موجود است. - برای آن دسته از افراد که مطالعه تاریخ و فرهنگ و جغرافیای بریتانیا اهمیت دارد این سالنامه حاوی اطلاعات بسیار مفصلی (با توجه به رسالت یک سالنامه) برای آنان می باشد و شخص بدون نیاز به مطالعه و گردآوری مجلات و کتاب های گوناگون می تواند چکیده همه آن اطلاعات ضروری را در این سالنامه پیدا کند. یکی دیگر از بخش های مفید سالنامه بخش مربوط به سازمان های بین المللی است. در این بخش هر یک از این سازمان ها از نظر تاریخ تاسیس، وظایف، مدیریت سازمانی، روسای آنها مورد بررسی قرار می گیرد. در باره مسایل اقتصادی نیز بخش تقریباً مفصلی اختصاص یافته است. اطلاعاتی در باره ارزشهای مختلف، بانکداری، پس انداز ملی، مالیات، تمیر، هزینه زندگی، بیمه و غیره در اختیار خواننده قرار می گیرد. از دیگر قسمت های سودمند کتاب بحث مربوط به ورزش است. در این قسمت آمار و اطلاعات نتایج بازی های دو سال گذشته، رکوردهای به دست آمده و غیره ارائه می گردد. قسمت مهم دیگر فصل علوم و هنر می باشد که وقایع علمی و هنری سال گذشته مورد بررسی قرار می گیرد. در این قسمت در باره ادبیات، نمایشنامه، اپرا، رقص، فیلم و سینما، تلویزیون، معماری، باستانشناسی، علم و اکتشاف و نگهداری میراث سخن به میان می آید. در بخشی از کتاب نیز در باره اوزان و مقادیر صحبت شده است. در اینجا مقیاس های مورد استفاده در اکثر رشته ها بیان شده برابر آنها توضیحات لازم بیان می گردد و برابری نظام های مختلف مثلاً فارنهایت و سانتیگراد، اینچ و سانتیمتر، و غیره در اختیار خواننده قرار می گیرد.

نحوه دسترسی به اطلاعات

برای دسترسی به اطلاعات مورد نیاز به دو روش می توان عمل کرد:

- ۱- استفاده از فهرست مطالب مندرج در صفحات اول کتاب. در این جا عناوین کلی بطور موضوعی بیان می شوند و با انتخاب موضوع مورد نظر می توان موضوع خاص مطلوب را در آن قسمت پیدا کرد.
- ۲- استفاده از فهرست اعلام مندرج در قسمت آخر کتاب. در این فهرست تمام اسامی و واژه های خاص که در کتاب به کار رفته اند به صورت الفبایی فهرست شده اند. با مراجعه به آن می توان شماره صفحه مطلب مورد نظر را پیدا کرد.

نتیجه

سالنامه ویتکر کتابی است جامع در باره اطلاعات اخیر دنیا. یکی از ویژگی های بارز این سالنامه موثق بودن آن است. تا آن جا که برای نویسندگان این سطور مقدور بود، هیچگونه مطلب خلاف واقع و عجولانه که از روی بی دقتی تهیه شده باشد در این کتاب مشاهده نگردید. و به راستی می توان به جای گردآوری انبوهی از روزنامه ها و مجلات روزها و ماه های مختلف و استخراج مطالب از آن ها، از این سالنامه به راحتی و با صرف وقت و زحمت و پول کمتر استفاده نمود و در

اسرع وقت به اطلاعات اجمالی مورد نظر دست یافت.

یکی از نشانه های دقت این سالنامه را می توان در کاربرد صحیح اسامی افراد دانست. برای نمونه در بخش مربوط به ایران هنگامی که اسامی مسئولین سیاسی و نامداران فرهنگ ایران بیان می گردد مشاهده می شود که هیچگونه اشتباهی از نظر اسامی و نحوه تلفظ اسامی ایرانی-عربی (که معمولاً بیان آنها به زبان های اروپایی دچار مشکلات است) وجود ندارد. از نظر اعداد و ارقام و آمارهای ارائه شده نیز همین دقت عمل به وضوح دیده می شود.

انتشار چنین سالنامه هایی نشانه رشد عالی سطح علمی و فرهنگی جامعه می باشد. امیدواریم جوامع کمتر توسعه یافته گیتی نیز بتوانند اینگونه مراجع را حداقل در باره خود تهیه و منتشر سازند.

فهرست کتابهای منتشر شده ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

Էդիկ Բաղդասարյանի (Էդ. Գերմանիկ) Հրատարակված

Հայագիտական աշխատությունները

List of Published Books of Ed. Baghdasarian on the Armenian Culture

1- History of the Armenian People, 2 volumes, Translation and Commentary notes in Persian by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 1981. Vol. 1, Vol. 2
«Յայ ժողովրդի Պատմություն», Երկու հատորով, Թարգմ. Պարսկերենի Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ), Թեհրան 1981:

تاریخ ارمنستان. گروه نویسندگان، دو جلد، ترجمه و حواشی ادیک باغداساریان (گرمانیک) تهران ۱۳۶۰ (فارسی)

2- The Luminaries of the Armenian Culture, Translation and Commentary notes in Persian by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 1982.

«Յայ մշակույթի նշանավոր գործիչները», Թարգմ. Պարսկերենի Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ), Թեհրան 1982:

نامداران فرهنگ ارمنی. گروه نویسندگان، جلد نخست، ترجمه و حواشی ادیک باغداساریان (گرمانیک) تهران ۱۳۶۰ (فارسی)

3- The Armenians, By. David Marshal Long and Christopher Walker, Translation and Commentary notes in Persian by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic). Tehran 1983.

«Յայերը», Դ.Ս. Լանգ, Բ. Վաքըր, Թարգման. Թարգմ. Պարսկերենի Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ), Թեհրան 1983:

ارمنیان. مارشال یانگ و کریستوفر واکر، ترجمه و حواشی حواشی ادیک باغداساریان (گرمانیک) تهران ۱۳۶۰ (فارسی)

4-Painting Art of the Armenians in New Julfa, By Mania Ghazarian, Translation and Commentary notes in Persian by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 1985.

«Նոր Ջուղայի Գեղանկարչությունը», Մանիա Ղազարյան, Թարգմ. Պարսկերենի Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ), Թեհրան 1985:

هنر نقاشی جلفای اصفهان. مانیا قازاریان، ترجمه و حواشی ادیک باغداساریان (گرمانیک) تهران ۱۳۶۴ (فارسی)

5-Old Pa and the Turnip. (Literature for Children) By Atabec Khenkoyan, Translation in Persian by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 1984.

«Պապն ու Շաղգամը», Ա. Խնկոյան, Թարգմ. Պարսկերենի Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ), Թեհրան, 1984

بابای پیر و شلغم. (برای کودکان) آتابک خنکویان، ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک) تهران ۱۳۶۳ (فارسی)

6- Let's Learn Armenian, By Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), in Persian and Armenian, Tehran 1984.

«Սովորենք Յայերեն», Յեդիմակ՝ Էդիկ Բաղդասարյան (Գերմանիկ) հայերեն-պարսկերեն, Թեհրան, 1984:

ارمنی بیاموزیم. نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، تهران ۱۳۶۳ (فارسی-ارمنی)

7-The Role of Armenians in the international trade in 17th century. By Vahan Bayburdian Translated into Persian, Tehran 1996.

Իրանահայության դերը միջազգային առևտրում, 17-րդ դ., Յեդիմակ Վահան Բայբուրդյան, Պարսկերենի թարգմանեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), Թեհրան 1996.

نقش ارمنیان ایران در تجارت بین الملل (سده ۱۷م).تالیف واهان بایبوردیان، ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) تهران ۱۳۷۵ (فارسی)

8- A short History of the Armenians of Tehran. By Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), In Armenian, publisher Arax Monthly, Tehran, 1993.

Թեհրանահայության համառոտ պատմություն, Գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Յայերեն), Հրատարակիչ՝ Արաքս ամսագիր, Թեհրան 1993:

تاریخ مختصر ارمنیان تهران. نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، ناشر ماهنامه آراکس تهران ۱۳۷۲ (ارمنی)

9- Austrian Documents on the Armenian Genocide, By Artem Ohanjanian, Translated into Persian and Edited by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 1999.

Ավստրիական փաստաթղթերը հայոց ցեղասպանության մասին, աշխատասիրեց Արտեմ Օհանյանյանը, պարսկերենի թարգմանեց եւ խմբագրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), Թեհրան 1999.

- اسناد قتل عام بر اساس منابع اطریشی (فارسی) نوشته آرم اوهانجانیان ترجمه به فارسی ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، تهران ۱۳۷۸
- 10-Persian-Armenian-English Conversation Guide.By Edic Baghdasarian (Ed. Germanic),Nairi Publication, Tehran 1998.
«Անգլերեն-Հայերեն-Պարսկերեն Զրուցարան, գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), Նաիրի հրատարակչություն, Թեհրան 1998:
- راهنمای مکالمه ارمنی - انگلیسی، فارسی - نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، انتشارات نائیری تهران ۱۳۷۶
- 11-History of the Armenians in Tehran, By Edic Baghdasarian (Ed. Germanic) Apaga quarterly publication (1st), in Persian and Armenian, Tehran 2001.
Թեհրանահայ գաղութի պատմություն, գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ) (Հայերեն եւ Պարսկերեն), Ապագա հանդես, Թեհրան 2001:
- تاریخ تفصیلی ارمنیان تهران (ارمنی و فارسی) ، نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، فصلنامه آباگا تهران ۱۳۸۰
- 12-History of the Armenians in Tehran, By Edic Baghdasarian (Ed. Germanic) (In Armenian),Second Edition, Tehran 2002.
Թեհրանահայ գաղութի պատմություն, գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Հայերեն), Թեհրան 2002:
- تاریخ ارمنیان تهران، چاپ دوم نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (ارمنی) ، تهران ۱۳۸۰
- 13- History of The Armenians, By Moses Khorenatsi, 5th century's Armenian historian, Translation into Persian, Commentary Notes, Preface and Annexes by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
Մովսես Խորենացու «Պատմություն Հայոց», Պարսկերեն թարգմանություն եւ ծանոթագրությունները Էդիկ Բաղդասարյանի (Էդ. Գերմանիկ), Թեհրան 2002:
- “تاریخ ارمنیان” موسی خورنی (فارسی)، ترجمه، حواشی و ملحقات و ضمائم و نقشه ها، ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، تهران ۱۳۸۰
- 14-History and Culture of the Armenians of Camara, in Armenian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
«Իրանի Քյամարա գավառի հայկական գաղթօջախի Պատմություն»,գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Հայերեն), Թեհրան 2002:
- تاریخ و فرهنگ ارمنیان کمره نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (ارمنی) ، تهران ۱۳۸۰
- 15-History and Culture of Camara, Central Iran, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
« Իրանի Քյամարա գավառի Պատմությունն ու Մշակույթը», գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ),(Պարսկերեն), Թեհրան 2002:
- تاریخ و فرهنگ کمره نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (فارسی) ، تهران ۱۳۸۰
- 16-History of Artsakh (Nagorno Karabakh), in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
Արցախի Պատմություն, գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Պարսկերեն), Թեհրան 2002:
- تاریخ مفصل آرتساخ (قره باغ) نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، (فارسی) تهران ۱۳۸۰
- 17-History of the Armenian Church, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2001.
Հայ Եկեղեցու Պատմություն, գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Պարսկերեն), Թեհրան 2001:
- تاریخ کلیسای ارمنی. نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، (فارسی) تهران ۱۳۸۰
- 18-Shahnameh (Iranian Epical masterpiece) and the Armenians, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
«Շահնամեն եւ Հայերը», գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Պարսկերեն), Թեհրան 2002:
- شاهنامه و ارمنیان. نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، (فارسی) تهران ۱۳۸۰
- 19-A short glance at the history of Armenians in Iran, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.
«Համառոտ ակնարկ Իրանահայ համայնքի պատմության»,գրեց Էդիկ Բաղդասարյանը (Էդ. Գերմանիկ), (Պարսկերեն), Թեհրան 2002:
- نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (فارسی) نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، تهران ۱۳۸۰
- 20-A short glance at the history of Armenians in Tehran, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.

«Համառոտ ակնարկ թեհրանահայ համայնքի պատմության», գրեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), (Պարսկերեն), թեհրան 2001:

نگاهی به تاریخ ارمنیان تهران (فارسی) نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، تهران ۱۳۸۰

21-History of the Armenians of Iran, in Armenian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002.

«Համառոտ ակնարկ Իրանահայ համայնքի պատմության», գրեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), (Հայերեն), թեհրան 2002:

تاریخ مختصر ارمنیان ایران (ارمنی) نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) ، تهران ۱۳۸۰

22-Armenian Architecture, Apaga Quarterly Publication, Translated by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), in Persian, Tehran 2002.

Հայկական ճարտարապետություն, էդ. Ուտուջյան, Պարսկերենի թարգմանեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), Ապագա հանդեսի հրատարակություն, թեհրան 2002:

معماری ارمنی. نوشته ا. اوتوجیان, ترجمه و حواشی (فارسی) ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) انتشارات فصلنامه آپاگا ۱۳۸۱ تهران. -فارسی

23-History of Mathematics in Armenia, in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Ottawa, 2007

«Մաթեմատիկան Հայաստանում» (Պարսկերեն), աշխատասիրեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), «Լույս» հրատարակություն, Օտտավա, 2007:

تاریخ ریاضیات ارمنیان ، نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) اتاوا-کانادا (فارسی) ۱۳۸۶

24-Trial of Soghomon Tehliran, Documents on the Armenian Genocide 1862-1923, In Persian-Armenian and English, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Ottawa, 2007

«Ակնարկ Հայոց ցեղասպանության եւ Սողոմոն թեհլիրյանի դատավարությունը», (Պարսկերեն), աշխատասիրեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), «Լույս» հրատարակություն, Օտտավա, 2007:

نگاهی به تاریخ نژادکشی ارمنیان و دادگاه سوغومون تهلیریان ، تالیف ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) اتاوا-کانادا (فارسی) ۱۳۸۶

25-Calendars of the Middle East Contries. Translated in Persian, by Edic Baghdasarian (Ed. Germanic), Tehran 2002. Toronto 2007

Միջին Արեւելյան երկրների տոմարը, Վ.Վ. Յիբուլսկի, », (Պարսկերեն), թարգմանեց էդիկ Բաղդասարյանը (էդ. Գերմանիկ), «Լույս» հրատարակություն, Տորոնտո, 2007:

گاهشمارى کشورهای خاورمیانه. نوشته و. تسیبولسکی, (فارسی) ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) (فارسی). تورنتو -کانادا ۱۳۸۶-فارسی

26- Պ. Բաջբերունի Մատյան Խոհերիս, խմբագրություն եւ հրատարակումը էդ. Բաղդասարյանի, հայերեն, թեհրան 1983:

Book of Thouths, By P. Kajneruni, Edited by Edic Baghdasarian, Tehran 1983.

کتاب اندیشه ، پتروس کاجبرونی ، ویرایش ا. گرمانیک ، تهران ۱۹۸۳.ارمنی

27- Գ. Նարեկացի, Մատյան ողբերգության, պարսկ. թարգմանություն՝ Ա. Մաթյանի, Առաջաբան, խմբագր. եւ ծանոթագր. էդիկ Բաղդասարյան:

Narekatsi, Matyan Voghberhutyan, Translated by Azad Matian, Edited and prefaced by Edic Baghdasarian (Germanic), Tehran 1986.

سوغنامه نارك ، ترجمه آزاد ماتیان ، ویرایش و مقدمه ا. گرمانیک

28- Թ. Փանոսյան, Հայերեն-անգլերեն-պարսկերեն առաժանի, խմբագիր՝ էդ. Բաղդասարյան, Տորոնտո 2007:

تورونتو ۱۳۸۶ - زبانرد های ارمنی - فارسی - انگلیسی ، نگارش تامار پانوسیان ، ویرایش ا. گرمانیک

29- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 1- Հայ-Իրանական ռազմաքաղաքական պատմությունը եւ Իրանահայ դադութի առաջագումը, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012:

A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 1, Toronto 2012.

تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۱ ، ۱۳۹۱-ارمنی

30- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 2-Իրանահայ հասարակական-տնտեսական պատմություն, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012:

A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 2, Toronto 2012.

تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۲ ، ۱۳۹۱-ارمنی

31- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 3-

Իրանահայ հասարակական-քաղաքական պատմություն- գիրք Ա, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012:

A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 3, Toronto 2012.

- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۳ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 32- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 4- Իրանահայ հասարակական-քաղաքական պատմություն- գիրք Բ: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 4, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۴ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 33- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 5- Իրանահայ գավառների պատմություն- գիրք Ա, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 5, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۵ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 34- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 6- Իրանահայ գավառների պատմություն- գիրք Բ, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 6, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۶ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 35- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 7- Իրանահայ մշակույթի պատմություն- գիրք Ա, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 7, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۷ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 36- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 8- Իրանահայ մշակույթի պատմություն- գիրք Բ, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 8, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۸ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 37- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 9- Մենք և մեր աղբյուրները, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 9, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۹ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 38- Իրանահայ Ամբողջական Պատմություն- 10 հատորով- հատոր 10- Գիրք Ավելաց, Տորոնտո-Երևան-Թեհրան 2012: A comprehensive history of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 10, Toronto 2012.
- تاریخ مفصل ارمنیان ایران ، جلد ۱۰ ، ۱۳۹۱-ارمنی
- 39- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 1 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 1, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۱ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 40- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 2 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 2, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۲ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 41- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 3 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 3, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۳ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 42- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 4 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 4, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۴ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 43- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 5 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 5, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۵ ، ۱۳۹۲
- 44- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 6 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 6, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۶ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 45- Հայ Պետականության Պատմություն - 7 հատորով - հատոր 7 Տորոնտո, 2013 History of the Atrmenian State, 7 Volumes, Volume 7, Toronto, 2013.
- تاریخ سیاسی ارمنستان ، جلد ۷ ، ۱۳۹۲-ارمنی
- 46- Ադվանք, Ադրբեջան, Ծավալապաշտություն, Ոճրագործություն, Տորոնտո, 2014: Aran, Azerbaijan, Expansionism and Crime, Toronto, 2014.

- آران ، آذربایجان ، توسعه طلبی و جنایت ، تورونتو ۲۰۱۴ (۱۳۹۲) فارسی
- 47- Հայ Գրականության Պատմություն, 3 հատորով, Հատոր 1, Տորոնտո 2014
History of the Armenian Literature, In 3 Volumes, Vol. 1, Toronto, 2014:
فارسی تاریخ ادبیات ارمنی، سه جلد، جلد ۱ ، تورونتو ۲۰۱۴ (۱۳۹۲)
- 48- Հայ Գրականության Պատմություն, 3 հատորով, Հատոր 2, Տորոնտո 2014
History of the Armenian Literature, In 3 Volumes, Vol. 2, Toronto, 2014:
تاریخ ادبیات ارمنی، سه جلد، جلد ۲ ، تورونتو ۲۰۱۴ (۱۳۹۲) فارسی
- 49- Հայ Գրականության Պատմություն, 3 հատորով, Հատոր 3, Տորոնտո 2014
History of the Armenian Literature, In 3 Volumes, Vol. 3, Toronto, 2014:
تاریخ ادبیات ارمنی، سه جلد، جلد ۳ ، تورونتو ۲۰۱۴ (۱۳۹۲) فارسی
- 50- Իրանահայության Պատմություն- 2 հատորով- հատոր 1- Տորոնտո-Թեհրան 2014:
History of the Armenians in Iran, 2 Volumes, Vol. 1, Toronto 2014.
در دو جلد ، جلد ۱ ، ۱۳۹۳-فارسی تاریخ ارمنیان ایران
- 51- Իրանահայության Պատմություն- 2 հատորով- հատոր 2- Տորոնտո-Թեհրան 2014:
History of the Armenians in Iran, 10 Volumes, Vol. 2, Toronto 2014.
در دو جلد ، جلد ۲ ، ۱۳۹۳-فارسی تاریخ ارمنیان ایران
- 52- Հայ-Պարսիկ Բարեկամություն,(Պարսկերեն)Տորոնտո 2013 Armenian_Iranian Friendship, Toronto, 2013
(فارسی) نگاهی بر دوستی دیرینه ایرانیان و ارمنیان
- 53- Հայկական Հարցը – Հ. 1. Տորոնտո 2014, The Armenian Question, Vol. 1, Toronto 2014
مسئله ارمنی – جلد اول تورونتو ۲۰۱۴ (به زبان ارمنی)
- 54- Հայկական Հարցը – Հ. 2. Տորոնտո 2014, The Armenian Question, Vol. 2, Toronto 2014
مسئله ارمنی – جلد دوم تورونتو ۲۰۱۴ (به زبان ارمنی)
- 55- Շահնամեն եւ Հայկական աղբյուրները, Տորոնտո 2014 (Պարսկերեն)
Shahnameh and the Armenian Resources, Toronto, 2014.(in Persian)
شاهنامه و منابع ارمنی – تورونتو ۲۰۱۴ (فارسی)
- 56- Կոմիտաս, կյանքն ու գործունեությունը, Տորոնտո, 2014,(Պարսկերեն)
Komitas, his life and works. Toronto, 2014, (In Persian)
کومیتاس ، زندگی و آثارش ، تورونتو ۲۰۱۴ (فارسی)
- 57-Գիքորը, անգլերեն, Տորոնտո, 2014
Gikor, Transl. By Edic Baghdasarian, Toronto, 2014
گیکور ، اثر هوانس تومانیان برگردان انگلیسی ، تورونتو ، ۲۰۱۴
- 58-Հոդվածների ժողովածու, Հատեր Ա, Պարսկերեն
Collection of Articles, Vol. 1 Persian articles
گزیده مقاله های فارسی ادیک باغدایاریان ، جلد نخست ، ، تورونتو ، ۲۰۱۴
- 59-Հոդվածների ժողովածու, Հատեր Բ, Պարսկերեն
Collection of Articles, Vol. 2 Persian articles
گزیده مقاله های فارسی ادیک باغدایاریان ، جلد دوم ، ، تورونتو ، ۲۰۱۴
- 60-Հոդվածների ժողովածու, Հատեր Գ, Հայերեն
Collection of Articles, Vol. 3 Armenian articles
گزیده مقاله های ارمنی ادیک باغدایاریان ، جلد سوم ، ، تورونتو ، ۲۰۱۴

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ. Գերմանիկ)

Հոդվածների ժողովածու

Հատոր Բ

Պարսկերեն հոդվածներ

Armenian History and Culture

Selected Articles

Of

Edic Baghdasarian

(Ed. Germanic)

Vol. 2

Articles in Persian

ISBN : 978-1-927860-20-5

Տորոնթո-Toronto
2014